آینده‌نگر
شماره ۹۷
ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۹۷ | تیر ۹۹



فرجام سه سال رکود

پرونده ویژه درباره کاهش رشد اقتصادی، بحران نقدینگی و رکود تورمی اقتصاد ایران

با آثار و گفته‌هایی از: مسعود خوانساری، فریدون بر کشلی، جعفر خیرخواهان، سعید مدنی، محمدرضا فرزانگان
مهدی کرباسیان، علی‌اصغر سعیدی، عباس خندان و...

ابتکارات صرفه‌جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو

با پیش‌گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور

مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

آینده‌نگر شماره ۹۷ . تیر ۱۳۹۹

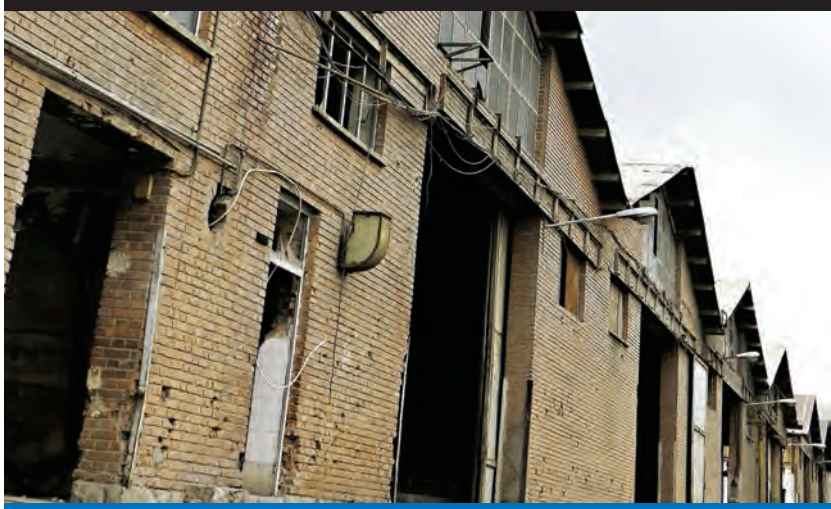
صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی لیلا ابراهیمیان، بمانجان ندیمی، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
راهکارهای عبور از تورم ۰۵

تحلیل گران
آمریکا: توقف تحریم ۰۹

اعداد ماه
کاهش تولید خودرو ۱۰

شاخص
موج جدید در بازار مسکن ۱۴

ایده‌ها
علت اصلی کامروایی اقتصادی ۱۹

آینده ما
دهه خاموش ۲۵



عکس: رضا معطریان

آکادمی
پایان سلطه نفت، ادامه سلطه گاز ۴۹

روایت
تجارت زخمی ۶۳

گزارشگر
کرونا علیه استارت‌آپ‌ها یا استارت‌آپ‌ها علیه کرونا؟ ۶۹

راهبرد
راه دلالی خودرو هموار ماند ۷۵

توسعه
از سایه تا زیرزمین ۸۱

نگاه
وضعیت قرمز ۹۵

شهر
زندگی در فقر ۱۰۳

ایران‌زمین
در سایه کرونا ۱۰۹

همسایه‌ها
ثروتمندی و دردسر ۱۱۳

تشکل‌ها
پیشگامان اقتصاد دیجیتال ۱۱۷

کارآفرینان
سمفونی کارآفرینان ۱۲۱

تجربه
تفکر از جنسی دیگر ۱۳۷

آینده‌پژوهی
خوشه‌های خشم ۱۴۳

اکونومیست
راهی برای نجات اقلیم ۱۶۹

کتاب ضمیمه
گرفتاری‌های هنر در سرزمین پوتین ۱۸۱

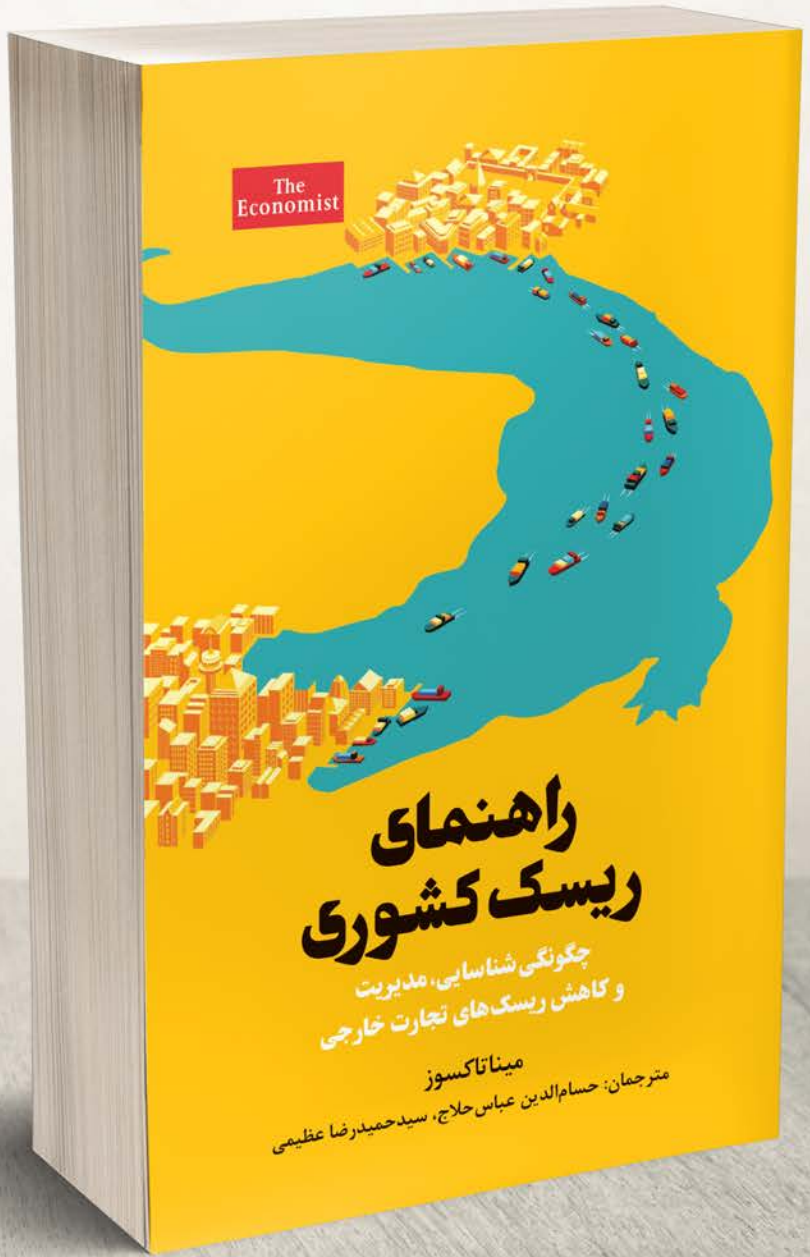
ژورنال
بورس: خرسی یا گاوی؟ ۱۸۹

راهنمای ریسک کشوری

چگونگی شناسایی، مدیریت و کاهش ریسک‌های تجارت خارجی

میناتاکسوز

مترجمان: حسام‌الدین عباس‌حلاج، سیدحمیدرضا عظیمی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

راهکارهای عبور از تورم

کسری بودجه: نگرانی بزرگ دولت و عامل بروز بحران اقتصادی



مسعود خوانساری

مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

اقتصاد ایران در آستانه گرفتاری در چرخه تورم بالا و تداوم خطرناک رکود قرار دارد. تورم فشاری سنگین روی دوش مردم ایجاد کرده و رکود هم صنایع را زمین‌گیر کرده‌است.

متاسفانه پیش‌بینی‌ها از آینده نیز همگی دلالت بر رشدهای منفی و گرفتاری در چرخه نامطلوب رکود و تورم دارد. پیش‌بینی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول حاکی است که رشد اقتصادی منفی ۵,۳ درصد و منفی ۶ درصد برای اقتصاد ایران در سال جاری رقم می‌خورد.

بررسی‌های بانک مرکزی هم نشان می‌دهد که رشد اقتصادی ایران طی سال ۹۷ و ۹۸ منفی ۵,۴ درصد و منفی ۶,۵ درصد بوده است. بنابراین اگر مطابق با پیش‌بینی‌ها در سال ۹۹ رشد اقتصادی به منفی ۶ درصد تنزل پیدا کند، اقتصاد ایران ۱۶ درصد کوچک‌تر می‌شود.

نکته نگران‌کننده دیگر اینکه ارزش افزوده صنعت ساخت طی هشت سال گذشته، منفی شده است. این شاخص از ۱۰۴ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۰ به ۹۳ هزار میلیارد تومان در سال ۹۸ رسیده که کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد. همچنین نرخ رشد موجودی سرمایه طی سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ روند نزولی داشته است. این شاخص طی سال‌های ۹۷ و ۹۸ منفی بود و روند استهلاک در این شاخص بیشتر شده است.

همه این اطلاعات آماری نشان می‌دهد که مسئله امروز اقتصاد ایران مانند وضعیت استفاده بی‌رویه از منابع آبی است. آن‌قدر از این منابع استفاده کردیم که پدیده فرونشست زمین رخ داد. اگر روند منفی و نزولی رشد موجودی سرمایه کماکان ادامه داشته باشد، اقتصاد کشور نیز به طور قطع زمین‌گیر خواهد شد.

نمونه عینی از وضعیت نامطلوب پیش روی اینکه مصرف بخش خصوصی در سال ۹۷ و ۹۸ کاهش داشته و مصرف سال ۹۸ بعد از یازده سال درعوض افزایش برابر مصرف در سال ۸۷ شده است.

طی ۲۹ سال گذشته همواره نرخ تورم اقتصاد ایران دورقمی بوده و بالاترین نرخ تورم ۴۸ درصد و مربوط به سال ۷۴ می‌شود و در دو سال ۹۷ و ۹۸ هم نرخ تورم بالاتر از میانگین چهل‌ساله به ۲۷ درصد و ۳۵ درصد رسیده است.

بر اساس برآوردهای بانک مرکزی، برای امسال تورم ۲۲ درصدی هدف‌گذاری شده‌است اما اگر میانگین تورم سه ماه ابتدای امسال را مدنظر قرار دهیم، تورم امسال کمتر از ۲۸ تا ۳۰ درصد نخواهد بود که این عدد زندگی روزمره را برای عموم مردم سخت‌تر خواهد کرد.

دو شاخص نقدینگی و پایه پولی هم از سال ۱۳۹۰ به این سو، همواره با رشد فزاینده مواجه بوده و سال‌های ۹۷ و ۹۸ هم با شتاب بیشتری در ادامه همین مسیر پیش رفته است.

نقدینگی در حال حاضر به رقم ۲۶۲۵ هزار میلیارد تومان رسیده است و پایه پولی هم تا پایان سال ۱۳۹۸ به ۳۵۳ هزار میلیارد تومان رسیده و طی سال گذشته، این شاخص به طور متوسط هر ماه ۲,۴ درصد رشد داشت که این اتفاق در اقتصاد کشور بی‌سابقه بوده‌است.

رشد پایه پولی از سال ۹۶ تاکنون عاملی در جهت افزایش شدید قیمت‌ها در بازارها بوده است. تورم دورقمی، رشد منفی اقتصادی به طور متوالی، چشم‌انداز کمرنگ بهبود اقتصادی و شیوع ویروس کرونا چالش‌هایی بوده که منجر به بروز نوسان در بازارها شده‌اند.

نکته نگران‌کننده‌تر اینکه پیش‌بینی‌ها حکایت از کسری بودجه ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی در سال ۹۹ دارد. به این ترتیب، کسری بودجه دولت ماهانه حدود ۱۶ هزار میلیارد تومان خواهد بود و دولت هر هفته با ۴ هزار میلیارد تومان کسری بودجه مواجه خواهد شد.

متاسفانه تورم سنگین، به‌هم‌ریختگی اقتصاد کشور و بروز انواع بحران‌های اقتصادی، ناشی از کسری بودجه دولت است و تا این موضوع با اقداماتی سنجیده و منطقی حل نشود، روندهای نامطلوب کنونی هم وجود دارد و باز هم در سال ۹۹ نرخ بالای تورم رقم می‌خورد که فشار اصلی آن به اقشار ضعیف و کمتر برخوردار تحمیل می‌شود. ضمن اینکه قوه مجریه برای بهبود وضعیت عمومی اقتصاد کشور باید به سمت بهبود واقعی فضای کسب‌وکار و کوچک‌سازی دولت برود و امکان رشد را برای بخش خصوصی مهیا سازد. البته برای جلوگیری از بروز ابرتورم اقدامات زیر فوریت دارد:

۱. کوچک‌سازی دولت و کاهش هزینه‌ها
۲. تسریع در عرضه اولیه سهام شرکت‌های دولتی در بورس
۳. افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق توسعه پایه‌های مالیاتی
۴. تامین کسری بودجه از طریق اوراق بدهی به‌جای چاپ اسکناس.

> نقدینگی در حال حاضر به رقم ۲۶۲۵ هزار میلیارد تومان رسیده است و پایه پولی هم تا پایان سال ۱۳۹۸ به ۳۵۳ هزار میلیارد تومان رسیده و طی سال گذشته، این شاخص به طور متوسط هر ماه ۲,۴ درصد رشد داشت که این اتفاق در اقتصاد کشور بی‌سابقه بوده‌است



چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

شاید باورنکردنی به نظر برسد ولی هنور هم در مراکز آکادمیک در مورد تعریف علم اقتصاد، اختلاف وجود دارد. اما از نظر اقتصاددانان آکسفوردی، علم اقتصاد این چنین است: « علم اقتصاد شناخت انگیزه‌هاست و به مردم می‌گوید برای رسیدن به اهداف‌شان چه روش و مسیری را باید انتخاب کنند.» در تمام چهار دهه گذشته بخش مهمی از توان سیاستمداران و اقتصاددانان ایرانی، صرف نگارش برنامه‌ها شده‌است. انواع مختلفی مانند استراتژی صنعتی و برنامه‌های توسعه هم از دل جلسات مکرر آنان بیرون آمده‌است ولی حاصل تمام آن نشست‌های فرساینده به رکود متوالی طی سه سال، تورم دو رقمی برای ۲۸ سال، اشتغال پایین و گذر از رویای تبدیل شدن به اقتصاد منطقه در سال ۱۴۰۰ منتهی شده‌است. سیاستمداران ایرانی هنوز هم معنای دقیق علم اقتصاد را نمی‌دانند. هیچ هدفی طی این سال‌ها به نتایج مشخصی منجر نشده و این خروجی مدیریت سیاسی، اقتصاد ایران است.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

ویروس کرونا درس‌های بسیاری برای کشور و مردم داشت که از مهم‌ترین آن‌ها ضرورت همراهی و همکاری دولت- ملت بود. اگرچه دولت در روزهای ابتدایی ورود ویروس کرونا به کشور عملکرد ضعیفی داشت و به درستی نتوانست امکانات را برای حل بحران‌ها و کمبودها بسیج کند ولی رفته‌رفته به خصوص با تشکیل ستاد ملی مقابله با کرونا و حضور رئیس جمهور و نمایندگان بسیاری از دستگاه‌ها و نهادهای نظامی، بر شرایط مسلط شد. از طرف دیگر با فعال شدن نهادها، انجمن‌ها و تشکل‌های بخش خصوصی و مردمی برای مقابله با کرونا، از اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران گرفته تا انجمن‌هایی همچون جمعیت امام علی و... و البته کارهای گسترده داوطلبانه و همراهی مردم، ظرفیت و توانمندی در پیشبرد کارها برای کاهش اثرات کرونا وسعت پیدا کرد و حاصل همه این‌ها کنترل نسبتا مناسب شرایط کشور در مواجهه با این ویروس بود. البته شاید با طرح این گزاره بسیاری اعلام کنند که چطور از کنترل و مدیریت شرایط صحبت به میان می‌آید وقتی چند هزار نفر جانشان را در کشور از دست دادند، جمعیت کثیری بیکار شدند، کسب و کارهای بسیاری تعطیل شدند و...؛ درست است که این بحران تبعات دردناک بسیاری برای مردم، مسئولان و کشور به همراه داشته ولی واقعیت آن است که کرونا می‌توانست و همچنان هم می‌تواند (اگر در ادامه جدی گرفته نشود) اثرات دهشتناکی برای ایران به همراه بیاورد، کما اینکه در برخی از کشورها (حتی کشورهای توسعه‌یافته) می‌بینیم که کرونا با اقتصاد و اجتماع چه کرده است.

مدیریت روزهای کرونا که همچنان هم ادامه دارد با شکل‌گیری اتحاد بین دولت و تمام نهادها و پیوند این موضوع با همراهی مردم و استفاده از ظرفیت بخش خصوصی و انجمن‌ها، نشان داد همراهی و همکاری دولت ـ ملت برای حل چالش‌های جدی در کشور می‌تواند بسیار اثربخش باشد و البته از مدل کنونی می‌توان برای حل مشکلات دیگر کشور آن هم در روزهای سخت کنونی بهره برد.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

در بخش کتاب ضمیمه این شماره نگاهی انداخته‌ایم به کتابی درباره هنرمندان در روسیه. روسیه بعد از فروپاشی شوروی گرفتار نوعی آشفتگی شد که در نهایت مافیاها و باندهای قدرتمند توانستند بر سیاست و اقتصاد آن چنبره بزنند. حالا این کتاب نگاهی دارد به هنرمندانی که در فضای سیاسی کنونی روسیه تلاش کرده‌اند نوعی پیام سیاسی هم به مردم بدهند اما با محدودیت‌های زیادی مواجه شده‌اند و برخی از آن‌ها دیگر نتوانسته‌اند اثری ارائه کنند. این کتاب به‌خصوص روی هنرهای تجسمی و نمایشی تاکید دارد و یک کارگردان بزرگ را دنبال کرده تا با بررسی زندگی هنری‌اش و موانعی که بر سر راه داشته، به فضای کلی‌تر جامعه روسیه بپردازد.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

دو موضوع اصلی این شماره را حتما می‌توانید حدس بزنید: اعتراضات در آمریکا و آینده جهان بعد از کرونا. گزارش‌ها و یادداشت‌هایی داریم در توضیح اینکه اقتصاد آمریکا چطور به اعتراضات دامن زده و قرار است بعد از آن چه بشود. همین طور تاثیر کرونا روی اقتصادهای مختلف دنیا را بررسی کرده‌ایم: اینکه چطور واکنش دولت هند به کرونا اوضاع اقتصاد این کشور را بدتر کرد و اینکه چطور کرونا و بحران نفت برنامه‌های بن سلمان را برای همیشه به هم ریختند. مجموعه یادداشت‌هایی هم درباره پیش‌بینی آینده شهرها پس از کرونا داریم: شلوغی و رونق همیشه جزو جذابیت‌های اصلی زندگی شهری بودند اما حالا جزو ریسک‌های آن شده‌اند. آیا شهرها می‌توانند بحران بی‌سابقه کنونی را پشت سر بگذارند؟

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

نسلی که دهه ۹۰ شمسی را درک کرده باشند، بعدها در مرورهای تاریخی به عنوان قهرمان یاد خواهند شد. شاید زندگی در این سال‌ها و بودن در میانه میدان موجب شده تا درک درستی از همه رویدادهای واقعی پیرامونی به دست نیاید اما بعدها که از فاصله دورتر به تحولات سال‌های اخیر نگاه شود، زیست‌کنندگان در این سال‌ها، مورد تحسین قرار خواهند گرفت. عبور از سخت‌ترین ده سال اقتصاد ایران دستاورد بزرگی به حساب خواهد آمد. تجربه سال‌هایی که شاخص‌ها و نمودارها جملگی سر فرود آورده‌اند و تاریکی‌ها را پیشکش کرده‌اند، نشان می‌دهد که بالاتر از سیاهی هم رنگی هست.

تجربه دو تنش بزرگ ارزی و سقوط ارزش پول ملی در طول دهه ۹۰، تحمل دو دوره تورم بالای ۳۰ درصد، رشد اقتصادی نزدیک به صفر در طول یک دهه و سقوط ۳۴ درصدی درآمد سرانه، بخشی از واقعیت‌های دهه خاموش اقتصاد ایران است. اگر در ۶ سال آینده سالانه نرخ رشد ۸ درصدی در اقتصاد تجربه شود که تقریبا بعید به نظر می‌رسد، درآمد سرانه در سال ۱۴۰۵ به میزان سال ۱۳۹۰ خواهد رسید.

در فصل «آینده ما» سعی شده تا تصویری واقعی از وضعیت اقتصاد ایران در سال پایانی دهه ۹۰ نشان داده شود. اصلی‌ترین شاخص‌های اقتصادی نظیر رشد اقتصادی، تورم، بیکاری، سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، شاخص‌های کسب و کار، نقدینگی و تجارت مورد ارزیابی قرار گرفته است.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

اگرچه پایان تاریخ نزدیک نیست و تمام ملت‌ها در حال حرکت به‌سوی نوع یکسانی از مناسبات دولت ـ جامعه نیستند، اما در چهار دهه اخیر شاهد تغییرات قابل‌توجهی در نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان هستیم. نهادهایی که سعی کرده با تحول خود تحولاتی در مناسبات



جامعه انسانی به وجود بیاورد. از سوی دیگر آمارها چون تب‌سنجی عمل می‌کنند که وضعیت جامعه را هر چند وقت یک بار به رخ همین سیاست‌گذاران و نهادها می‌کشند؛ همین آمارها نشان از وضعیت نامناسب اقتصاد ایران دارد. روزبه‌روز دامنه فساد و اقتصاد زیرزمینی در حوزه‌های متعدد بزرگ‌تر می‌شود و دولت در مبارزه با آن ناتوان یا کم‌توان. نهادها هم نتوانسته به جنگ اژدهای فساد بروند؛ همان که روزی نماینده وقت مجلس شورای اسلامی، احمد توکلی درباره آن هشدار داده بود و از تبعات آن گفته بود. حالا هر روز اقتصاد زیرزمینی بزرگ‌تر می‌شود، از خاکستری به سیاه تبدیل می‌شود و حال و روز امروز ما ثمره همین اقتصاد و همین فساد است. در بخش توسعه سعی شده از اقتصاد زیرزمینی تعریفی ارائه شود؛ دلایل ساختاری رشد آن بیان شود و درباره بایدها و نبایدهای این حوزه، از اقتصاددان‌ها و کارشناسان اقتصادی پرسیده شود. همچنین در بخش آکادمی مجله تحلیل‌های اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناسان و استادان علوم سیاسی و توسعه را درباره موضوع روز برای شما خوانندگان آماده کرده‌ایم. با ما همراه باشید؛ نقد کنید و نظر دهید.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

در نگاه این شماره بحران قیمت مسکن را بررسی کرده‌ایم و از کارشناسان پرسیدیم اعمال مالیات بر خانه‌های خالی یا مالیات بر خرید خانه دردی از این بازار دوا می‌کند یا نه. گرانی همچنان در بازار مسکن می‌تازد و رفتار این بازار در اواخر دهه ۹۰ شباهتی به چرخه‌های رونق و رکود گذشته ندارد. مشکل چیست؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد تاثیر کرونا روی اقتصاد و عملکرد شرکت‌ها تهیه شده است. از آنجا که بحران کرونا بر تمامی زندگی ما اثر گذاشته، در این شماره گزارش‌هایی در مورد تاثیر آن روی نگرانی صاحبان کسب و کارها در جهان و حتی روی عملکرد بازار نفت، تهیه شده است. دیدگاه‌های نیل فرگوسن اقتصاددان متخصص در زمینه تاریخ اقتصادی و فردی را که تاثیر بحران‌های مختلف روی اقتصاد را بررسی کرده است بازتاب می‌دهیم تا تصویر درست‌تری از دنیای پیش روی خود داشته باشیم. گفت‌وگو با رئیس صندوق بین‌المللی پول در مورد بحران اقتصادی ناشی از همه‌گیری کرونا هم در این شماره ارائه می‌شود. وی بر این باور است که بحرانی که تجربه می‌کنیم با هیچ‌یک از بحران‌های قبلی قابل مقایسه نیست. در نهایت گزارشی در مورد عملکرد صنعت توریسم در دنیای امروز و تاثیر کرونا روی آن تهیه شده است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

جهانی‌سازی و نظام تجارت آزاد، پدیده‌ای بود که طی چند دهه اخیر اقتصاد معاصر را شکل داده‌بود. این پدیده در دهه قبل یک آسیب از سوی بحران اقتصادی دید و همین چند سال پیش هم ضربه دوم را از سوی جنگ تجاری آمریکا و چین تحمل کرد. شرایط برای جهانی‌سازی خوب پیش نمی‌رفت تا این‌که پاندمی ویروس کرونا به عنوان آخرین میخ تابوت وضعیت را برای باز بودن تجارت در جهان بدتر هم کرد. بدیلی که می‌تواند در یک اقتصاد غیرجهانی خود را ابراز کند، نوعی مداخله و کنترل ملی است، اما متاسفانه با بررسی جوانب مختلف قضیه متوجه می‌شویم که این بدیل نه به لحاظ اقتصاد کارآمدتر است و نه از حیث غیراقتصادی ایمن‌تر.

ریحانه یاسینی
دبیر بخش گزارشگر

ویروس کرونا، ۱۰۰ میلیون نفر به تعداد فقیران جهان اضافه می‌کند. اما از آن‌طرف، ثروت ابرثروتمندان جهان ۵۶۵ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده است. بیشتر این ثروتمندان، در حوزه کسب‌وکارهای دیجیتالی مشغول هستند. بحران اقتصادی کرونا اگرچه جهان را به سخت‌ترین و عجیب‌ترین رکود قرن کشانده، اما همه را به یک اندازه درگیر نکرده است. استارت‌آپ‌ها، یکی از متناقض‌ترین بخش‌های اقتصادی در این دوران هستند. در حالیکه «اوبر» ۳۷۰۰ نفر یعنی ۱۴ درصد از کارکنانش را اخراج کرده، سهام «نت‌فلیکس» ۱۵ درصد رشد کرده است. در ایران نیز وضعیت همین است؛ در حالی‌که تعداد سفرهای «اسنپ» ۷۰ درصد کاهش پیدا کرده، تعداد سفارش‌های «گاج‌مارکت» ۸۸۹ درصد رشد کرده است. پرونده این ماه گزارشگر، همین وضعیت متناقض را در ایران و جهان گزارش کرده است؛ وضعیتی که معلوم نیست استارت‌آپ‌ها علیه کرونا شوریده‌اند، یا کرونا کسب‌وکارهای نوین ونوپا را هم ویروسی کرده است.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

در شماره‌های گذشته، بخش تجربه بیشتر به موضوعات مربوط به کسب‌وکار در روزگار شیوع کرونا اختصاص داشت و از آنجا که هنوز سایه ویروس بر سر دنیا هست، همچنان مطالب مربوط به این حوزه را می‌توانید در این بخش پیدا کنید. این‌بار البته دید متفاوتی از نگاه روزنامه گاردین مطرح شده است؛ صاحبان ثروت و تکنولوژی مانند اریک اشمیت و بیل گیتس به بهانه کرونا چه نقشه‌ای برای تغییرات بنیادین دنیا می‌کشند؟ در بخش کارآفرین این شماره هم در مورد دو برادر دوقلوی آلمانی می‌خوانید که از سرمایه‌گذاران بزرگ حوزه سلامت هستند و حالا امیدوارند که سهمی از ساخت واکسن کرونا داشته باشند.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت و تشکل

بازگشت ارز برای صادرات و تامین و تخصیص ارز برای واردات کالاهای مورد نیاز تولید، موجب شده تا تجارت خارجی ایران در کنار مقابله با تحریم‌ها و شیوع ویروس کرونا، درگیر باز کردن گره‌های جدید شود. گره‌هایی که امکان دارد کور شود و آسیب آن گریبان اقتصاد ایران را بگیرد. در این شماره به بررسی این موضوعات پرداخته‌ایم. در بخش تشکل‌ها نیز با انجمن ناشران دیجیتال آشنا می‌شوید. انجمنی که حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و به خصوص در شرایط حال حاضر، ضرورت حضور فعالان این حوزه در جامعه بیش از پیش حس می‌شود.

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

حاشیه‌نشینی فقط مربوط به خارج شهرها نیست. در همین جنوب تهران مناطقی وجود دارد که تمام معضلات حاشیه‌نشینی را به دوش می‌کشد. گودهای باغ آذری یا شوش از جمله این مناطق هستند که بافت‌های فرسوده، فقر و اعتیاد، وجه مشترکشان است. در این شماره به بررسی معضل گودنشینی پرداخته‌ایم. همچنین در پرونده راهبرد، ماجرای پیش‌فروش هزاران دستگاه خودرو را بررسی کرده و به این سوال پاسخ داده‌ایم که آیا خودروسازها می‌توانند به تعهداتشان عمل کنند؟

در سیزدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران با حضور وزیر اقتصاد مطرح شد

برشمردن موانع بلند موجود در فضای کسب‌وکار کشور



نمایندگان بخش خصوصی در نشست خردادماه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران که با حضور فرهاد دژپسند، وزیر اقتصاد، برگزار شد، به بیان معضلات جدی موجود در اقتصاد کشور پرداختند که راه را بر تنفس بنگاه‌ها تنگ کرده است، موانعی که تداوم بقایشان نتیجه‌ای جز کاهش بیشتر تولید و تعمیق رکود در بر نخواهد داشت. در این نشست نمایندگان بخش خصوصی مشکلات مهم حوزه‌های مختلف اقتصادی را به گوش وزیر اقتصاد رساندند و با ارائه راهکارهای پیشنهادی از او خواستند تا برای حل این معضلات اقدام کند. دژپسند نیز در این دیدار بخش خصوصی را تک‌مهاجم درون زمین در دوران تحریم خواند و خود را متعهد به برطرف کردن مشکلات دانست. در این نشست، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران گفت: پیش‌بینی بانک جهانی برای رشد اقتصاد کل جهان منفی ۵/۲ درصد در سال ۲۰۲۰ است و در ایران هم پیش‌بینی می‌شود ۵/۳ درصد کاهش رشد اقتصادی را شاهد باشیم. با توجه به این‌که طی دو سال گذشته هم رشد اقتصادی منفی بوده است به نظر می‌رسد که اگر پیش‌بینی صورت‌گرفته اتفاق بیفتد اقتصاد کشور ۱۶/۴ درصد کوچک‌تر خواهد شد. در ادامه این جلسه، فرهاد دژپسند، وزیر امور اقتصاد و دارایی گفت: «رشد مداوم اقتصادی با حضور حداکثری دولت محقق نمی‌شود. بخش خصوصی‌یار دوازدهم نیست و بازیگر اصلی است. به‌ویژه در شرایط تحریم بخش خصوصی باید در جایگاه مهاجم در زمین اقتصاد بازی کند.»

پنجره واحد کسب‌وکار راه‌اندازی شد – ۱۳۹۹/۰۳/۱۰

پنجره واحد شروع کسب‌وکار که ازجمله توصیه‌های مقام معظم رهبری برای بهبود فضای کسب‌وکار کشور بود، دهم خردادماه، با حضور وزیر اقتصاد، روسای اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران، رئیس گروه بررسی‌های اقتصادی دفتر مقام معظم رهبری، معاون قوه قضاییه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک، و جمعی از نمایندگان سازمان‌های دخیل دولتی و بخش خصوصی در محل اتاق بازرگانی تهران افتتاح و راه‌اندازی شد. پنجره واحد شروع کسب‌وکار با پیگیری و همکاری اتاق بازرگانی تهران به‌عنوان نماینده بخش خصوصی با وزارت اقتصاد و سازمان‌هایی دخیل از دیگر قوا مانند سازمان ثبت اسناد و املاک، سازمان ثبت شرکت‌ها، تأمین اجتماعی، روزنامه رسمی و... در محل اتاق تهران کار خود را آغاز کرده است تا گام بزرگی در کاهش بوروکراسی سنگین و پیچیده شروع یک کسب‌وکار باشد. این اقدام می‌تواند تا حدود زیادی زمان اخذ مجوزها برای شروع یک کسب‌وکار را کاهش دهد و به بهبود رتبه ایران در شاخص جهانی انجام کسب‌وکار منجر شود؛ اتفاقی که درنهایت دید بهتر و جذابیت بیشتری برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به همراه دارد.



گلایه‌های مصداقی از مداخله و تصمیم‌های یک‌شبه – ۱۳۹۹/۰۳/۲۳

نمایندگان بخش خصوصی و دولتی استان تهران در نشست شصت و هشتم شورای گفت‌وگو که برابر معمول در اتاق بازرگانی تهران و با حفظ اصول بهداشتی و پروتکل‌های حفاظتی برگزار شد، به دو مورد مصداقی از مداخله دولت و تصمیم‌های دفعی پرداختند. در این نشست ابتدا مشکل مداخله دولت در صنعت پلاسما و کند کردن توسعه آن مطرح شد و سپس مسئله تغییر رویه ناگهانی تأمین اجتماعی و سه برابر کردن اخذ سهم بیمه کارفرما در صنعت پرورش قارچ خوراکی موردبحث قرار گرفت. زیان‌های ناشی از شیوع کرونا برای کسب‌وکارها نیز در این نشست مطرح شد.



اتاق بازرگانی تهران خدمات مشاوره آنلاین به اعضای خود را گسترده‌تر می‌کند – ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با توسعه سبد خدمات مشاوره خود به اعضا و فعالان اقتصادی، دو مشاوره «قانون کار» و «امور زیست‌محیطی» را به فهرست خدمات مشاوره آنلاین خود اضافه کرد. درحالی‌که توسعه خدمات مشاوره آنلاین به صاحبان کسب‌وکار و فعالان اقتصادی در دستور کار اتاق بازرگانی تهران قرار گرفته است، ازاین‌پس کارفرمایان و اعضای این اتاق می‌توانند از خدمات مشاوره کارشناسان اتاق تهران در دو حوزه دیگر مرتبط با قوانین و مقررات کار و مسائل محیط زیستی نیز بهره‌مند شوند.

مستند «امین‌الضرب» بازرگان بزرگ ایرانی – ۱۳۹۹/۰۳/۲۳

زندگی حاج محمدحسن کمپانی معروف به امین‌الضرب، بنیان‌گذار اتاق بازرگانی تهران و بازرگان شهیر ایرانی در دوره قاجار، در قالب یک فیلم مستند ساخته می‌شود تا در جشنواره سینما حقیقت سال ۹۹ به نمایش درآید. این فیلم از تولیدات مشترک مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و اتاق بازرگانی تهران است. در مستند «امین‌الضرب» زندگی پرماجرای این تاجر روایت خواهد شد و در قالب بیان زندگی این فرد، تحولات اقتصادی جامعه ایران در عهد ناصری به تصویر کشیده می‌شود. همچنین در این مستند به زندگی حاج محمدحسین امین‌الضرب، پسر حاج محمدحسن پرداخته می‌شود که خود از بازرگانان بنام و نماینده مجلس شورای ملی بود و فردی بود که برق را به ایران آورد.

امضای دو تفاهم‌نامه بخش خصوصی و دولت در حوزه طرح اقدام ملی مسکن – ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

در حضور نمایندگان بخش خصوصی و دولتی در اتاق بازرگانی تهران، برای پیشبرد امور مربوط به طرح اقدام ملی مسکن، که اصلی‌ترین برنامه دولت برای ساخت‌وساز انبوه و تأمین مسکن شهروندان است، دو تفاهم‌نامه بین اداره کل راه و شهرسازی استان تهران و دو تشکل بخش خصوصی به امضا رسید. در این مراسم محمد اسلامی، وزیر راه و شهرسازی، و مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز حضور داشتند. به گفته مدیرکل راه و شهرسازی استان تهران، در قالب طرح اقدام ملی مسکن، طی فراخوان‌هایی از تمامی سازندگان حقیقی و حقوقی برای مشارکت در این طرح دعوت‌شده و از سوی این اداره کل، برای صاحبان پروژه‌های نیمه‌تمام و افرادی که صاحب زمین شهری هستند نیز دعوت به همکاری صورت گرفته است.



آمریکا: توقف تحریم



ریک رودن

تحلیل‌گر الجزیره

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باید کمک‌های خود را روانه کشورهایی کنند که به لحاظ مالی در وضعیت بدی قرار دارند. این در حالی است که تحریم‌های آمریکا در بسیاری از موارد مانع ارسال کمک‌های مالی از سوی این نهادها به کشورهای فقیر و کم‌درآمد می‌شود. شیوع ویروس کرونا باعث شده بسیاری از این نهادها برای ارسال کمک‌های خود به کشورهای کم‌درآمد دست به کار شوند. اما سنگ‌اندازی‌های آمریکا مانع از این می‌شود که کمک‌ها به دست نیازمندان برسد. آخرین باری که صندوق بین‌المللی پول توانست کمک‌های خود را به دست نیازمندان حقیقی برساند در سال ۲۰۰۹ بود که در آن زمان ۲۵۰میلیارد دلار برای بهبود وضعیت در کشورهای مختلف از جمله کشورهای فقیر اختصاص داد. اما حالا این آمریکاست که باید متوقف شود و جلوی کمک‌های نهادهای حیاتی در این زمینه را نگیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد آمریکا با تخصیص کمک‌های مالی به تعدادی از کشورهای نیازمند مخالفت کرده و این می‌تواند مشکلاتی را ایجاد کند.

کرونا: نمایش حرارت‌سنجی



استفان کارتر

تحلیل‌گر بلومبرگ

ناگهان می‌بینیم که دماسنج‌ها و تب‌سنج‌ها همه‌جا حضور دارند. دانشگاه‌ها در بسیاری از کشورهای جهان هم‌زمان با بازگشایی تصمیم گرفته‌اند دمای بدن دانشجویان را مدام رصد کنند. در بورس اوراق بهادار نیویورک هم افراد اجازه ورود ندارند مگر اینکه دمای بدن آن‌ها رصد شود. کسانی که تب دارند هم اجازه حضور در ساختمان‌ها را پیدا نمی‌کنند. به نظر می‌رسد سنجش دمای بدن به راهکاری برای بازگشایی اماکن مختلف تبدیل شده‌است. اما من معتقدم هیجان برای تب‌سنجی صرفا برای راضی نگه داشتنِ خودمان است و عملا نمی‌توانند از ما در برابر کرونا چندان محافظت کنند. در واقع می‌توان گفت تب‌سنجی در برابر شرکت‌ها و ساختمان‌های مختلف، صرفا یک نمایش است تا حال ما را بهتر کند اما عملا ما را ایمن‌تر نخواهد کرد. مهم‌ترین نکته این است که اثبات نشده همه افراد مبتلا به کرونا، تب دارند و نمی‌توان با تب‌سنجی، چیزی را در مورد کرونا اثبات کرد. این صرفا راهی ساده برای اطمینان‌بخشی به افراد جهت بازگشت به روال عادی زندگی است.

هنگ‌کنگ: همه‌چیز در خطر است



لورا هی

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان بیزنس

ایالات متحده به احتمال زیاد به‌زودی رابطه اقتصادی ویژه خودش را با هنگ‌کنگ قطع خواهد کرد. قطعا در این شرایط شاهد تغییرات آنیِ چندانی نخواهیم بود اما بدون تردید در آینده باید در انتظار تحولات بزرگی برای کشورهای چین و آمریکا و دولت‌شهر هنگ‌کنگ باشیم. هنگ‌کنگ یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری در جهان و در آسیا به شمار می‌آید. اما قطع رابطه آمریکا با این دولت‌شهر به دلیل مسائل و مشکلاتِ سیاسی با چین، می‌تواند سرآغاز مشکلات جدیدی برای این منطقه باشد. هنگ‌کنگ که مدت‌ها درگیر مسائل و مشکلات داخلی بود حالا باید با تنش‌های بیرونی هم مقابله کند. در واقع، این منطقه به نقطه‌ای برای جنگ میان چین و آمریکا تبدیل شده‌است. این دو کشور هنگ‌کنگ را به میدان نبرد خود با یکدیگر تبدیل کرده‌اند. اخیرا هم مایک پومپئو گفته این کشور دیگر هنگ‌کنگ را به عنوان یک منطقه مستقل نمی‌شناسد. به این ترتیب باید در انتظار فجایع بزرگی برای اقتصاد هنگ‌کنگ باشیم.

فدرال رزرو: پول برای صنایع مرده؟



سارا بلوم راشکین

تحلیل‌گر نیویورک تایمز

ویروس کرونا نشان داد که ایالات متحده چقدر در برابر اتفاقات ناگهانی، آسیب‌پذیر است. حالا تصور کنید که تغییرات اقلیمی، بحران بزرگ بعدی است که این کشور باید با آن مقابله کند. اما آیا آمریکا توان مقابله با بحران تغییرات اقلیمی را دارد؟ برای دریافت این موضوع کافی است نگاهی به سیاست‌های نهادهای این کشور در قبال مسئله انتشار کربن بیندازیم. فدرال رزرو یکی از مهم‌ترین نهادها در آمریکا در این زمینه است. سرمایه‌گذاری‌های بانک مرکزی آمریکا نشان می‌دهد که این کشور عملا سیاست درازمدت و حتی کوتاه‌مدتی برای مقابله با انتشار کربن و جلوگیری از تغییرات اقلیمی ندارد. برای مثال این بانک، بخش زیادی از پول خود را به شرکت‌هایی تزریق کرده که قدمی در راه جلوگیری از انتشار کربن برنمی‌دارند و به این ترتیب عملا شرکت‌هایی را تقویت می‌کند که هیچ برنامه‌ای برای آینده زمین ندارند. مشاهده این سرمایه‌گذاری‌ها نشان می‌دهد که یا نهادهای مختلف در آمریکا باید مشی خود را در برابر بحران تغییرات اقلیمی تغییر دهند یا باید خودشان را برای بحرانی بزرگ در آینده‌ای نه‌چندان دور آماده کنند.

ایالات متحده: تیمی بدون مربی



باری رینولز

تحلیل‌گر بلومبرگ

زندگی و ورزش شباهت‌های زیادی به هم دارند. هر جنبه از زندگی را می‌توان با ورزش مقایسه کرد. در آمریکا هم می‌توان این کشور را به عنوان یک تیم در نظر گرفت. این تیم ورزشی، نیاز به مربی دارد و در حال حاضر دونالد ترامپ مربی‌گری آن را بر عهده گرفته‌است. اما واقعیت این است که ترامپ توانایی مدیریت این تیم بزرگ را ندارد و در نتیجه آن را از دوران باشکوهش دور می‌کند. ایالات متحده به رهبری ترامپ، مثل یک تیم ورزشیِ بدون مربی است. او بارها مشاوران و معاونان خودش را اخراج کرده و افراد جدیدی را به قدرت رسانده‌است. اما هیچ‌وقت نتوانسته به مدیریتی گروهی دست پیدا کند. در واقع او همانند فردی عمل کرده که با تک‌روی‌های خود، تیم را به سمت بحران پیش برده‌است. ایالات متحده اولین اقتصاد بزرگ جهان است که به رهبری قدرتمند نیاز دارد تا بتواند با ارتباط با سایر کشورها، به سمت پیشرفت و توسعه گام بردارد. اما حضور ترامپ در واقع نوعی خلأ مربی برای این اقتصاد است و آن را با بحران جدی مواجه کرده‌است.

انتخابات: داستان دو ترامپ



مروان بیشارا

تحلیل‌گر الجزیره

مقاومت ترامپ در این روزها فوق‌العاده است. حدود ۱۰۰هزار نفر در ۱۰۰ روز گذشته جان خود را بابت کرونا از دست داده‌اند اما او هنوز هم از خودش بابت موفقیتش در مهار کرونا تشکر می‌کند. او کاملا متقاعد شده که مسئول مرگ این افراد نیست و کار بسیار فوق‌العاده‌ای انجام داده که توانسته جان میلیون‌ها نفر را حفظ کند. او حتی بارها گفته: ترامپ درست می‌گوید. چه در مورد اقتصاد که در بحران است و چه در مورد مسائل سیاسی، ترامپ همه حق را به خودش می‌دهد. نکته جالب توجه این است که عموما به صورت سوم‌شخص از خودش یاد می‌کند و این نشان می‌دهد که دچار نوعی خودبینی حاد شده‌است. اما مسئله مهم این است که ما با دو ترامپ مواجه هستیم که هردو دروغگو هستند: ترامپ پوپولیست بیرونی و ترامپ بیچاره در کاخ سفید. هردو ترامپ هم برای آینده او در انتخابات ۲۰۲۰ ریاست‌جمهوری مخرب هستند و می‌توانند مانع پیروزی مجددش در انتخابات شوند.

ادامه رکود صنعت خودرو در دوماهه امسال

کاهش تولید خودرو

تولید انواع خودرو طی دوماهه ابتدایی امسال با افت ۳,۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۱۲۶ هزار و ۵۳۵ دستگاه رسید. در این مدت تولید سواری نسبت به دوماهه ابتدایی سال قبل ۴,۱ درصد افت داشته و به ۱۱۷ هزار و ۱۷۶ دستگاه رسیده است. طی دوماهه امسال ۵۷ دستگاه ون در کشور تولید شد که نسبت به دوره مشابه سال قبل ۴۷ درصد رشد داشته است. همچنین تولید وانت با رشد ۶,۸ درصدی به ۸ هزار و ۳۹۲ دستگاه رسید. در مورد تولید مینی‌بوس و میدل‌باس نیز باید به افت ۸,۲ درصدی طی دوماهه امسال اشاره کنیم به طوری که در این مدت تولید این محصولات فقط ۸۹ دستگاه بوده است. در عین حال تولید اتوبوس با رشد ۲۰۰ درصدی نسبت به دوماهه اول سال گذشته به ۱۴۷ دستگاه رسیده و تولید کامیونت، کامیون و کشنده نیز با افزایش ۱۴,۲ درصدی به ۶۷۴ هزار دستگاه رسیده است.

۴,۱ درصد
تولید خودروهای سواری در دوماهه ابتدایی امسال با کاهش ۳,۳ درصدی مواجه شده است

کارنامه تجارت خارجی چیست؟

واردات فراتر از صادرات

تجارت خارجی کشور در دوماهه اول سال۹۹ به ۲۱ میلیون تن رسید که از این حجم ۱۴,۵ میلیون تن صادرات و حدود ۶,۵ میلیون تن واردات بوده است. ارزش کارنامه ۲۱ میلیون تنی ایران در این دو ماه نیز به ۹میلیارد و۳۴۱ میلیون دلار می‌رسد که سهم صادرات از مجموع رقم اعلامی، ۴میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار و واردات نیز ۵ میلیارد و۴۱میلیون دلار را به خود اختصاص داده است. پنج کشور مقصد صادرات کالاهای غیرنفتی ایران در این مدت به ترتیب چین با یک میلیارد و ۱۹۰ میلیون دلار و سهم بیش از ۲۷ درصد، عراق با یک میلیارد و ۱۰۷ میلیون دلار و سهم بیش از ۲۵ درصد، امارات با ۶۸۲میلیون دلار و سهم بیش از ۱۵ درصد، افغانستان با ۳۴۱میلیون دلار با حدود هشت درصد و ترکیه با۱۴۴ میلیون دلار با سهم بیش از ۳ درصدی هستند.

۹,۳ میلیارد دلار
تجارت خارجی ایران در دو ماه ابتدایی ۹۹ به ۹,۳ میلیارد دلار رسید

تورم تولید در بخش کشاورزی چقدر است؟

افزایش قیمت تمام‌شده محصولات کشاورزی

گزارش مرکز آمار از شاخص قیمت تولیدکننده در بخش زراعت، باغداری و دامداری سنتی نشان می‌دهد که این شاخص در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال قبل ۳۲.۹ درصد افزایش یافته است. محصولات کشاورزی از مرحله اتمام تولید تا مصرف نهایی تحت تاثیر عوامل مختلف، قیمت‌های متفاوتی پیدا می‌کند که اصطلاحاً قیمت سرخرمن، قیمت عمده‌فروشی... و قیمت خرده‌فروشی نامیده می‌شود. به منظور دستیابی به قیمتی که صرفا ناشی از فعالیت کشاورزی باشد لازم است تأثیر عواملی نظیر هزینه‌های حمل و نقل و انبارداری، سود واسطه‌ها و... حذف شود. گزارش مرکز آمار ایران بر اساس قیمت تولیدکننده اصطلاحا قیمت سرخرمن محصولات کشاورزی تهیه شده که از مقایسه اطلاعات حاصل از این گزارش با نتایج طرح‌های خرده‌فروشی می‌توان به بررسی نقش واسطه‌ها و دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری سایر قیمت‌ها تا رسیدن محصول به دست مصرف‌کننده نهایی پرداخت.

۳۲,۹ درصد
نرخ تورم تولید در بخش زراعت، باغداری و دامداری به ۳۲,۹ درصد رسید

صف بیمه بیکاری طولانی شد

لشکر بیکاران کرونا

طبق اعلام مدیرکل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تا میانه اردیبهشت ۸۴۰ هزار و ۹۴۴ نفر در سامانه درخواست بیمه بیکاری وارد و ثبت‌نام کرده‌اند که از این تعداد ۷۰۳ هزار و ۴۳۰ نفر مشمول دریافت بیمه بیکاری شده‌اند. عمده ریزش نیروی کار در کشور مربوط به اسفندماه سال گذشته است که ۳۷۲ هزار و ۸۹۱ نفر کار خود را از دست دادند. این تعداد بر اساس آمار و ارقام بانک اطلاعاتی سازمان تامین اجتماعی مشمول دریافت بیمه بیکاری شناخته شدند. لیست این تعداد برای پرداخت بیمه بیکاری در اختیار سازمان تامین اجتماعی قرار داده شد که سازمان پس از پالایش نهایی اعلام کرد ۲۴۱ هزار نفر مشمول هستند چون ۱۳۰ هزار نفر کسانی بودند که کارفرما برای آنان لیست بیمه اسفندماه سال ۹۸ را رد کرده بود.

۳۷۲ هزار نفر
در اسفند سال گذشته ۳۷۲ هزار و ۸۹۱ نفر شغل خود را از دست دادند

تجارت زیر سایه کرونا

پیش‌بینی کاهش صادرات

شرایط کرونا برآوردها برای تجارت جهانی را تحت تاثیر قرار داده است. سازمان جهانی تجارت برآورد کرده است که در سال ۲۰۲۰ تجارت ایران تا ۳۲ درصد کاهش خواهد یافت. آمارهای جدید منتشرشده از صادرات کشورها، انقباض بیشتری را نشان می‌دهد. به عنوان مثال کاهش صادرات هند و ترکیه در ماه آوریل به ترتیب ۶۰ درصد و ۴۲درصد کاهش نسبت به ماه مشابه سال قبل نشان می‌دهد. با این وجود افزایش ۶۰ درصدی ارزش صادرات اردیبهشت نسبت به فروردین، نشانه‌هایی از احیای صادرات دارد. طی ۱۷ سال گذشته صادرات غیرنفتی کشور، به طور میانگین و به صورت سالانه ۱۶ درصد رشد داشته که از ۴ میلیارد دلار در سال ۸۲ به ۴۲ میلیارد دلار در سال ۹۸ رسیده است. بررسی حجم صادرات به هریک از کشورهای طرف تجارت با ایران نشان می‌دهد، تعداد کشورهایی که ۸۰ درصد درآمد صادراتی ایران را تأمین کرده‌اند از ۲۳ کشور در سال ۱۳۸۰ به ۹ کشور در سال ۱۳۹۶ تقلیل یافته است.

۳۲ درصد
سازمان تجارت جهانی پیش‌بینی کرده است که تجارت ایران در سال ۲۰۲۰ میلادی ۳۲ درصد کاهش خواهد یافت

اولویت‌های وزارت صنعت چیست؟

نیاز تولید به نقدینگی

معاون امور صنایع وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام کرده است که در سال جاری برای موضوعات مرتبط با تولید ۳۰ میلیارد دلار ارز نیاز داریم. به گفته مهدی صادقی نیارکی، امسال تامین مواد اولیه و واسطه‌ای، اجزا و قطعات و تامین ارز مورد نیاز را در دستور کار داریم. همچنین تامین نقدینگی و سرمایه در گردش مورد نیاز، مدیریت واردات و اولویت‌بندی کالاها، توسعه صادرات غیرنفتی و توسعه و تعمیق ساخت داخل نیز امسال با جدیت دنبال می‌شود. این مقام وزارت صنعت، تاکید کرده است: همچنین فعال‌سازی ظرفیت‌های راکد، استفاده از ظرفیت‌های خالی و تولید نیازهای اولویت‌دار کشور در صدر برنامه‌های معاونت امور صنایع در سال جاری است.

۳۰ میلیارد دلار
نیاز بخش صنعت به تامین مالی در سال جاری ۳۰ میلیارد دلار برآورد شده است

وضعیت دستگاه‌ها در ایجاد چرخه بهره‌وری چگونه است

جهاد کشاورزی، شاگرد اول کلاس بهره‌وری

فاطمه پهلوانی رئیس سازمان ملی بهره‌وری با ارائه گزارشی از وضعیت استقرار چرخه بهره‌وری در دستگاه‌های اجرایی اعلام کرد که پیشرفت کلی در این بخش به ۲۲ درصد رسیده است. جهاد کشاورزی به عنوان دستگاه پیشرو در استقرار چرخه بهره‌وری ۴۵ درصد پیشرفت کلی داشته است. در میان دستگاه‌های فرابخشی، وزارت اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه، وزارت کشور، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی، و سازمان حفاظت محیط زیست به ترتیب در جایگاه اول تا پنجم قرار می‌گیرند. بانک مرکزی عملکرد صفر در پیشرفت پروژه استقرار چرخه بهره‌وری در دستگاه دارد. در بخش دستگاه‌های اقتصادی و تولیدی وزارت جهاد کشاورزی و وزارت صمت، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، و وزارت دفاع به ترتیب در رتبه‌های اول تا سوم قرار می‌گیرند.

۲۲ درصد
پیشرفت کلی استقرار چرخه بهره‌وری در **دستگاه‌های اجرایی** معادل ۲۲ درصد بوده است

برنامه‌ریزی برای اجرای پروژه‌های اقتصادی در تهران

سهم ۶۰ درصدی بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری‌ها

استان تهران که دارای ۳۵ هزار واحد تولیدی، ۲۰ درصد اقتصاد کشور و ۶۰ درصد تأمین مالیات کشور است، در سال جهش تولید و شرایط خاصی که کرونا ایجاد کرده است، وضعیت دشواری در پیش دارد. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران از اجرای ۶۳ پروژه اولویت‌دار برای تحول در اقتصاد استان تهران خبر داده است. این پروژه‌ها در بخش‌های کشاورزی و دام‌پروری، صنعت و معدن، گردشگری، انرژی و دانش‌بنیان است که مجموع سرمایه‌گذاری‌های پیش‌بینی‌شده در این پروژه‌ها ۵۷ هزار میلیارد ریال است و تعداد ۲۲ هزار و ۳۳۲ شغل مستقیم از این پروژه‌ها ایجاد خواهد شد. از مجموع سرمایه‌گذاری‌های پیش‌بینی‌شده، نزدیک به ۶۰ درصد آورده بخش خصوصی خواهد بود. همچنین اتمام پروژه‌هایی با پیشرفت فیزیکی بالای ۶۰ درصد و تثبیت اشتغال موجود از دیگر برنامه‌های استان تهران است.

۵۷ هزار میلیارد تومان
سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده برای پروژه‌های سال **جاری استان تهران** ۵۷ هزار میلیارد تومان است

افزایش تولید سیگار

قاچاق ۱۰ میلیارد دلاری دخانیات

طبق اعلام مرکز برنامه‌ریزی و نظارت بر دخانیات، در سال ۹۶ در مجموع ۴۹ میلیارد نخ و در سال ۹۷ در مجموع ۴۸ میلیارد نخ سیگار در کشور تولید شده است اما در سال ۹۸ برای اولین بار در این صنعت ۱۰۰ ساله تولید به مرز ۵۵ میلیارد نخ در سال رسید. این آمار نشان‌دهنده رشد ۱۴,۵ درصدی تولید در سالی است که فضای کلی صنعت با رکود همراه بوده است. میزان تولید سیگار در کشور به لحاظ ارزشی سالانه حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان است. میزان واردات سیگار قاچاق حداقل ۱۵ تا ۲۰ میلیارد نخ در سال برآورد می‌شود که ارزش آن سالانه حداقل ۱۰ هزار میلیارد تومان است. شرکت دخانیات ایران بین ۲۰ تا ۴۰ درصد از توتون داخلی برای تولیدات استفاده می‌کند، اما بقیه اقلام مورد نیاز برای تولید را از محل واردات تامین می‌کند.

۱۷ هزار میلیارد تومان
میزان تولید سیگار در کشور به لحاظ **ارزشی سالانه** حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان است

جهش تولید در صنعت فلزات

افزایش تولید آلومینیوم

گزارش ایمیدرو از رشد تولید آلومینیوم در ماه‌های ابتدایی امسال حکایت دارد. میزان تولید شمش آلومینیوم در دوماهه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل حدود ۴۷ درصد رشد داشت. ۴ شرکت تولیدکننده آلومینیوم کشور شامل آلومینیوم ایران (ایرالکو)، هرمزآل، المهدی و آلومینای ایران از ابتدای فروردین تا پایان اردیبهشت ۶۰ هزار و ۶۷۷ تن شمش آلومینیوم تولید کردند. این رقم در مدت مشابه سال گذشته، ۴۱ هزار و ۳۶۷ تن بود. از این میزان، شرکت‌های «ایرالکو» ۳۱ هزار و ۹۸۴ تن، «هرمزآل» ۱۳ هزار و ۵۳۷ تن، «المهدی» ۱۱ هزار و ۸۸۱ تن و «آلومینای ایران» ۳ هزار و ۲۷۵ تن تولید کردند. میزان تولید شمش آلومینیوم در این شرکت‌ها طی ماه اردیبهشت ۳۰ هزار و ۶۴۷ تن بود که در مقایسه با رقم مدت مشابه سال گذشته (۲۰ هزار و ۸۶۲ تن)، ۴۷ درصد رشد نشان می‌دهد.

۴۷ درصد
تولید شمش آلومینیوم در دوماهه سال جاری ۴۷ درصد **رشد** را **تجربه کرده است**

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

سازمان بین‌المللی کار اعلام کرد

یک نفر از هر شش جوان، بیکار شدند

از هر شـــش نفر جوانی که در اطراف خود می‌بینید، دست‌کم یک نفر به دلیل شیوع ویروس کرونا، بیکار شده‌است. اما آن‌ها که هنوز سر کار خود باقی مانده‌اند هم وضعیت خوبی ندارند. آمار نشـــان می‌دهد ساعت‌های کاری آن‌ها هم کاهش پیدا کرده و این یعنی در نهایت حقوق کمتری را دریافت خواهند کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد جوانان در زمینه کار و اشـــتغال، بیش از سایر افراد در معرض آسیب بوده‌اند و شیوع کرونا به آن‌ها آسیب‌هایی جدی وارد کرده‌است. در گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار اینطور آمده که زنان بیش از مردان از کرونا و شیوع آن آسیب پذیرفته‌اند. در واقع بیکاری به دلیل شیوع کرونا، بیشتر به جوانان و زنان جوان آسیب رسانده‌است. کرونا در حقیقت در بازار کار، مثل شوکی بزرگ برای جوانان بود.

۲۳ درصد از **میزان ساعت‌های کاری** برای کارگران کاسته شده‌است و این یعنی **حقوق آن‌ها کم خواهد شد**

گزارش سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد

اشتغال‌زایی با حمل‌ونقل سبز

اخیرا طرح‌هایی برای حمل‌ونقل سبز در کشورهای مختلف در دستور کار قرار گرفته‌است. سرمایه‌گذاری‌های بسیاری در زمینه حمل‌ونقل صورت گرفته و این سرمایه‌گذاری‌ها به پیشـــرفت و توسعه حمل‌ونقل کمک خواهد کرد. اما به صورت هم‌زمان طرح‌هایی به میان آمده‌اند که قرار اســـت به بهبود شرایط زیست‌محیطی هم کمک کنند. این طرح‌های حمل‌ونقلی ســـبز هم به بهبود سلامت شهروندان کمک خواهد کرد و هم کمکی به اقتصاد اســـت. در حال حاضر شیوع کرونا این طرح‌ها را متوقف کرده‌است. اما انتظار می‌رود پس از پایان دوران ســـختگیرانه کرونا، این طرح‌ها اجرایی شـــوند و دست‌کم برای ۱۵ میلیون نفر در سرتاسر جهان اشتغال ایجاد کنند. گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد این طرح را کمیسیون‌های اروپایی پیگیری کرده‌اند.

۱۵ میلیون شغل جدید به لطف **حمل‌ونقل سبز** در دوران پساکرونا ایجاد خواهد شد

سازمان ملل هشدار داد

خیزش بیگانه‌هراسی در جهان

شیوع ویروس کرونا مشکلات بسیاری را برای انسان‌ها در سرتاسر جهان ایجاد کرده‌است. اما تغییراتی که این ویروس در خلق‌وخوی انسان‌ها ایجاد می‌کند هم می‌تواند به نوعی انسان‌ها را به منبع مشکلات خودشان تبدیل کند. در حال حاضر بیگانه‌هراسی به دلیل شیوع ویروس کرونا افزایش پیدا کرده‌اســـت. بررسی‌ها نشان می‌دهد از زمانی‌که ویروس کرونا شایع شده، مردم در نقاط مختلف جهان بیش از گذشته نسبت به هم بدبین شده‌اند. این مسئله باعث شده نگاه بدبینانه‌ای نسبت به مهاجران شکل بگیرد. همین امر هم منجر به بروز بحران در برخی از مناطق شده‌است. مهاجران در بسیاری از نقاط جهان پشت مرزها در انتظار کسب جواز ورود هستند. اما خیزش بیگانه‌هراسی مانع از ورود آن‌ها و ادامه زندگی شده‌است.

۱۴ هزار مهاجر موزامبیکی به دلیل شیوع کرونا و **بیگانه‌هراسی**، ناچار به **بازگشت** به خانه‌های خود شده‌اند

بانک جهانی خبر داد

۵۰۰میلیون دلار برای نجات تمساح‌ها

بانک جهانی همین چند وقت پیش با تخصیص ۵۰۰میلیون دلار برای نجات تمساح‌ها در آفریقا و خاورمیانه موافقت کرد. جان این حیوانات در این مناطق در خطر است و به امنیت غذایی نیاز دارند. این رقم قرار است تا مدتی، امنیت غذایی تمساح‌ها را تامین کند. در مرحله نخستِ این برنامه بنا شده به کشاورزان کم‌درآمد کمک کنند تا بهتر بتواننـــد در کنار این جانوران زندگی خود را ســـپری کنند. البته در برخی از مناطق، وضعیت این جانوران اضطراری اعلام شده‌است. کشورهایی نظیر جیبوتی، اتیوپی، کنیا و اوگاندا در این زمینه در اولویت قرار دارند. بســـته‌ای که برای این کشـــورها در نظر گرفته شده، ۱۶۰میلیون دلار ارزش دارد. انتظار می‌رود این بسته‌های حمایتی تا مدتی وضعیت تمساح‌ها را تثبیت کند و جلوی انقراض این جانوران را هم بگیرد.

۵۰۰ میلیون دلار از طرف **بانک جهانی** برای تامین **امنیت غذایی** و بهبود شرایط زندگی **تمساح‌ها** اختصاص داده شده‌است

بانک جهانی اعلام کرد

پوشش ۱۰۰ کشور برای کرونا

بحران کرونا تعداد فقرای جهان را بیشتر کرده و انتظار می‌رود این وضعیت باز هم ادامه پیدا کند. در حال حاضر ۶۰ میلیون نفر از مردم جهان به دلیل شـــیوع ویروس کرونا، زیر خط فقر قرار گرفته‌اند. در واقع کرونا به نوعی به زندگی آن‌ها آسیب وارد کرده که آن‌ها را وارد بحرانی جدی و بزرگ کرده‌است. بانک جهانی و بسیاری از دیگر نهادهای بین‌المللی در این شرایط وظیفه دارند افراد و اقشار کم‌درآمد را هدف قرار دهند. بانک جهانی در همین راستا کمک‌های خود را در قالب بسته‌های حمایتی روانه دست‌کم ۱۰۰ کشـــور جهان که درگیر کرونا بوده‌اند، کرده‌است. این ۱۰۰ کشور، ۷۰درصد از جمعیت کل جهان را تشکیل می‌دهند و انتظار می‌رود کمک‌های بیشتری به دست این مردم برسد.

۱۰۰ کشور جهان که معادل ۷۰درصد از جمعیت جهان هستند، **کمک‌هایی از بانک جهانی** دریافت کرده‌اند



توییتر برای نخستین بار اعلام کرده توییت‌های ترامپ را برچسب می‌زند. این یعنی اگر او دروغ بگوید، توییتر در مقابل واقعیات را روی توییت او برچسب می‌زند. البته ترامپ هم در مقابل، ساکت نمانده و گفته برنامه‌ای برای محدود کردن شبکه‌های اجتماعی دارد. این یعنی ترامپ هم وارد بازی فیلترینگ در آمریکا شده‌است .

سی‌ان‌ان بیزنس گزارش داد

نیسان کوچک می‌شود

شرکت نیسان هم به دلیل شیوع کرونا و مشکلاتی که به دنبال شیوع این ویروس به وجود آمده، ناچار شد نیروهای خود را تعدیل کند. این شرکت ظرفیت تولید خود را تا ۲۰ درصد کاهش داده و این یعنی وضعیت کاملا بحرانی است. نیسان گفته به احتمال زیاد تاسیسات خود در اسپانیا را تعطیل خواهد کرد. یک دهه بود که این شرکت ژاپنی ضرری در گزارش‌های عملکرد سالانه خود اعلام نمی‌کرد. اما حالا ناگهان خبر آمده که این شرکت با ضررهای مواجه شده‌است. این شرکت تنها در یکی از ماه‌های بهاری که در آن با کرونا مواجه شده، ضرری ۳۷۶میلیون دلاری را متحمل شده‌است. از آن‌جا که پاندمی کرونا همچنان مهمان کسب‌وکارهاست، انتظار می‌رود این ضررها هم ادامه پیدا کنند و شرایط برای شرکت‌ها پیچیده‌تر شود.

۲۰ درصد، کاهش ظرفیت تولید
شرکت ژاپنی **نیسان** به دلیل
شیوع **ویروس کرونا** بوده‌است

نیویورک تایمز بررسی کرد

کمک مودی برای نجات هند

نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند از کمک‌های جدید برای رونق‌بخشی به اقتصاد این کشور خبر داده‌است. او اعلام کرده برخی اقدامات را در کنار کمک‌های مالی در دستور کار خود قرار داده تا اقتصاد هند از مشکل رکود نجات پیدا کند. در گذشته، او بسته‌ای ۲۳میلیارد دلاری برای رونق‌بخشی به اقتصاد هند در دستور کار خود قرار داده‌بود. بنا شده بود بانک مرکزی هند هم در این زمینه اقداماتی داشته باشد تا وضعیت اقتصاد هند متحول شود. این کشور به دلیل شیوع کرونا هم دچار مشکلاتی شده اما مسائل سیاسی و درگیری‌های داخلی هم جزو مواردی است که اقتصاد این کشور را با مشکل مواجه کرده‌است. حالا مودی تلاش دارد با بسته‌های حمایتی به مردم هند کمک کند کسب‌وکار خودشان را راه بیندازند و به سمت پیشرفت در این اقتصاد نوظهور گام بردارند.

۲۶۶ میلیارد دلار، ارزش بسته‌ای که مودی برای
رونق‌بخشی به اقتصاد **هند** در دستور کار
خود قرار داده‌است

رویترز خبر داد

ادامه تولید بوئینگ ۷۳۷ مکس

شرکت بوئینگ تولید بوئینگ ۷۳۷ مکس را از سر گرفت. این در حالی است که این سری از هواپیماهای تولیدی با مشکلاتی همراه بودند و مشخص نبود اجازه دوباره برای پرواز دریافت کنند. نکته جالب‌تر این است که با مشکلات اخیر، تقاضا برای پروازهای هوایی هم کاهش پیدا کرده اما این شرکت مدتی است که تولید بوئینگ ۷۳۷ مکس را دوباره از سر گرفته‌است. یکی دیگر از مسائل جالب توجه این است که شرکت بوئینگ درست در همان روزی که خبر از ساخت دوباره این مدل از هواپیما را داد، اعلام کرد ۶هزار و ۷۷۰ نفر از نیروهایش، شغل خودشان را از دست داده‌اند. ۵هزار و ۵۲۰ نفر از نیروهای این شرکت هم قبلا به صورت داوطلبانه از کار خود کناره‌گیری کرده بودند چرا که کرونا آن‌ها را بیکار کرده بود و به حقوقی دست پیدا نمی‌کردند. بوئینگ به‌رغم ثبت چند مورد سقوط از بوئینگ ۷۳۷ مکس، باز هم آن را در خط تولید خود قرار داده‌است.

۳۴۶ نفر
در سال ۲۰۱۹ به دلیل
سقوط دو هواپیمای
مدل بوئینگ ۷۳۷ مکس
جان خود را از دست
داده‌اند

تحلیل سی‌ان‌ان‌بیزنس از رسانه آمریکایی

فاکس‌نیوز مرگ‌ها را نادیده می‌گیرد

فاکس‌نیوز یکی از محافظه‌کارترین رسانه‌ها در آمریکاست که اخیرا در ماجرای کرونا ماهیت خودش را بهتر نشان داده‌است. بیش از ۱۰۰هزار نفر از مردم آمریکا جان خود را بابت ویروس کرونا از دست داده‌اند اما این رسانه تلاش دارد به دوستِ رئیس‌جمهورش کمک کند. در واقع فاکس‌نیوز به صورت محافظه‌کارانه از ترامپ حمایت کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این رسانه در خبرهای خود، آمار تلفات کرونا در آمریکا را به صورت زنده پوشش نمی‌دهد. همین امر هم به سادگی نشان می‌دهد که این رسانه تلاش دارد که تا جای ممکن به نفع ترامپ عمل کند یا خودش را با او درگیر نکند. فاکس‌نیوز با این عملکرد خود برای همیشه در اذهان عمومی باقی خواهد ماند و کسی از آن به عنوان رسانه‌ای قابل ستایش یاد نخواهد کرد.

۱۰۰ هزار نفر در آمریکا
براثر کرونا **جان داده‌اند** اما **فاکس‌نیوز** این آمار
را به **طور زنده پوشش** نمی‌دهد

بلومبرگ خبر داد

کاهش فروش مسکن

فروش مسکن در حال کاهش است. به نظر می‌رسد شیوع ویروس کرونا روی فروش مسکن هم اثرات منفی بر جای گذاشته‌است. معاملات مسکن در نقاط مختلف جهان به دلیل شیوع کرونا کاهش یافته‌است. بسیاری از فروشندگان اجازه بازدید از خانه‌هایی که برای فروش گذاشته‌اند را نمی‌دهند و به این ترتیب شرایط را برای خریداران سخت‌تر کرده‌اند. از طرف دیگر، مشکلات اقتصادی منجر به بروز مشکلاتی در خرید و فروش مسکن شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در آمریکا تنها در یک ماه، فروش مسکن ۱۷.۸درصد کاهش داشته‌است. این بزرگ‌ترین کاهش در فروش مسکن در آمریکا بوده که تاکنون رخ داده‌است. پیش‌بینی می‌شود که کاهش فروش مسکن باز هم ادامه داشته باشد.

۱۷.۸ درصد کاهش فروش مسکن
در **ایالات متحده** در ماه مارس بوده‌است

قیمت ملک افزایش یافت

موج جدید در بازار مسکن

پس از یک دوره کوتاه رکود، بار دیگر معاملات مسکن رونق گرفت و قیمت‌ها روند صعودی پیدا کرد. در ماه نخست سال به واسطه کنترل‌های کرونایی، معاملات محدودی در بازار مسکن به ثبت رسید و همین موضوع موجب کاهش قیمت شده بود اما در ماه دوم سال ورق برگشت و به‌یکباره قیمت‌ها افزایش یافت. گزارش بانک مرکزی از معاملات مسکن در تهران نشان می‌دهد که در اردیبهشت سال جاری تعداد معاملات نسبت به فروردین بیش از ۸ برابر شده است. هرچند که هنوز تعداد معاملات کمتر از اردیبهشت سال گذشته بوده است. در این ماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۱۱ درصد نسبت به فروردین افزایش یافت و نزدیک ۳۴ درصد نسبت به اردیبهشت سال گذشته رشد کرد. بیشترین متوسط قیمت مسکن در تهران مربوط به منطقه یک با ۳۳.۹ میلیون تومان در هر متر مربع بوده و کمترین آن مربوط به منطقه ۱۸ با ۷.۸ میلیون تومان در هر متر بوده است.

۳۳.۹
درصد
رشد قیمت مسکن در اردیبهشت ۹۹ نسبت به اردیبهشت ۹۸

۱۹.۳
درصد
کاهش تعداد معاملات مسکن در دوماهه ۹۹ نسبت به دوماهه ۹۸

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران- بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	اردیبهشت ۹۸	فروردین ۹۹	اردیبهشت ۹۹	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۱۲,۶	۱۵,۲	۱۶,۹	۱۱	۳۳,۹
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۱۲۱۲۸	۱۲۴۳	۱۱۳۱۰	۸۰۹,۹	-۶,۷

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در سال ۱۳۹۸ - بانک مرکزی

	دو ماهه			درصد تغییر	
	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۵,۷۵	۱۱,۹	۱۴,۱	۱۰۸,۱	۳۴,۸
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۲۴۱۵۳	۱۵۵۵۱	۱۲۵۵۳	-۳۵,۶	-۱۹,۳

افزایش تورم تولید در سال ۹۸

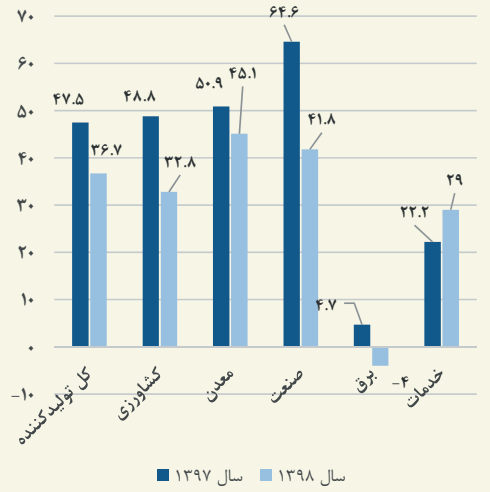
هزینه‌های تولید رو به صعود

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت تولیدکننده نشان‌دهنده ادامه روند صعودی هزینه‌های تولید در سال ۹۸ است. طبق گزارش این نهاد آماری، تغییرات شاخص کل قیمت تولیدکننده نسبت به سال قبل در سال ۱۳۹۸ با ۱۰,۷ واحد درصد کاهش نسبت به سال قبل از عدد ۴۷.۵ درصد به ۳۶.۷ درصد رسید. به این مفهوم که میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان و ارائه‌دهندگان کالاها و خدمات، به ازای فروش محصولاتشان در داخل کشور، در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۷، ۳۶.۷ درصد افزایش داشته است. در سال گذشته تورم سالانه مربوط به بخش کشاورزی معادل ۳۲.۸ درصد، بخش معدن ۴۵.۱ درصد، بخش صنعت (ساخت) ۴۱.۸ درصد، تولید برق ۴- درصد و بخش‌های خدمات ۲۹ درصد بوده است.

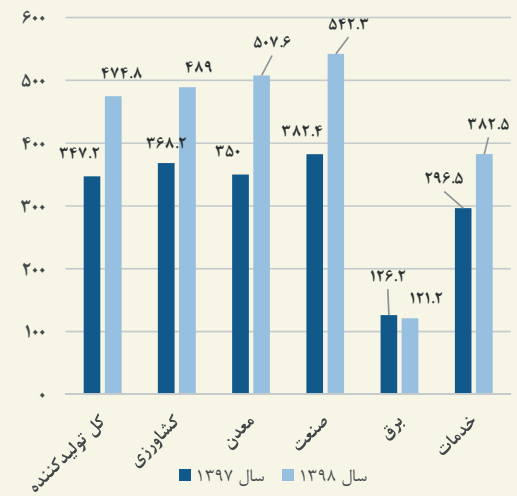
۴۱.۸
درصد
نرخ تورم تولیدکننده در بخش صنعت طی سال ۹۸

۴-
درصد
نرخ تورم تولیدکننده در بخش تولید برق طی سال ۹۸

تورم سالانه



شاخص قیمت تولیدکننده



تورم سالانه کاهش یافت

افزایش تورم ماهانه و نقطه‌ای

گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت مصرف‌کننده نشان می‌دهد که نرخ تورم در اردیبهشت کاهش یافته اما شاخص تورم نقطه‌ای و تورم ماهانه با رشد مواجه شده است. نرخ تورم سالانه به ۲۹,۸ درصد رسیده که نسبت به ماه قبل، ۲.۴ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. نرخ تورم سالانه برای خانوارهای شهری ۲۹,۷ درصد بوده که نسبت به ماه قبل ۲,۲ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین این نرخ برای خانوارهای روستایی ۳۰,۸ درصد بوده که نسبت به ماه قبل ۳,۱ واحد درصد کاهش داشته است. در این ماه نرخ تورم نقطه‌ای نسبت به اردیبهشت‌ماه ۹۸ به ۲۱ درصد رسیده است که ۱,۲ درصد بیشتر از ماه قبل از آن بوده است. طبق اعلام مرکز آمار، نرخ تورم ماهانه اردیبهشت ۱۳۹۹ به ۲,۵ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۴ واحد درصد افزایش داشته است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر اردیبهشت ۹۹ نسبت به فروردین ۹۹	تغییر اردیبهشت ۹۹ نسبت به اردیبهشت ۹۸
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۰,۳	۱۱,۹
دخانیات	۴	۱۳,۹
پوشاک و کفش	۳	۲۷,۷
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱,۹	۲۱,۵
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۴,۶	۲۵,۶
بهداشت و درمان	۲,۹	۲۱,۹
حمل و نقل	۸,۶	۴۸,۴
ارتباطات	۳,۳	۶,۵
تفریح و امور فرهنگی	۴,۲	۲۴,۷
تحصیل	۰,۱	۲۰,۲
رستوران و هتل	۰,۹	۱۶,۵
کالاها و خدمات متفرقه	۳,۷	۲۲,۶

۳۱.۶

درصد
نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به اردیبهشت ۹۹

۲۴.۸

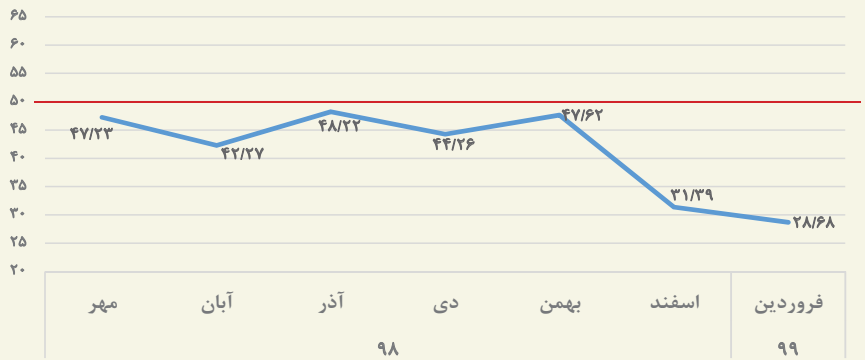
درصد
نرخ تورم بخش بهداشت و درمان در ۱۲ ماه منتهی به اردیبهشت ۹۹

سقوط شاخص «مدیران خرید»

کاهش امیدواری فعالان اقتصادی

شاخص مدیران خرید که نشان‌هنده میزان امیدواری فعالان تولیدی نسبت به آینده است، در ماه نخست امسال بدترین وضعیت را نسبت به تمامی ماه‌هایی که این شاخص در ایران تولید می‌شود، داشته است. «شامخ» در فروردین امسال با ۹,۹۷ درصد کاهش از ۳۱,۳۹ واحد به ۲۸,۶۸ واحد رسیده و برای دومین ماه پیاپی افت سنگین را تجربه کرده است. عبور این شاخص از ۵۰ واحد نشان‌دهند حرکت به سوی رونق اقتصادی است اما در ماه‌های اسفند ۹۸ و فروردین ۹۹ این شاخص به میزان زیادی از سطح ۵۰ واحد دور شده است. بررسی زیرشاخص‌های شامخ کل اقتصاد، در فروردین امسال نشان می‌دهد در این ماه زیرشاخص «میزان فروش کالا یا خدمات» به ۱۷,۱۷ واحد رسیده که کمترین میزان در طول ۷ دوره موردبررسی بوده است. در ادامه زیرشاخص‌های «میزان سفارشات جدید مشتریان» و «میزان فعالیت‌های کسب‌وکار» در پایین‌ترین مقدار قرار گرفته است. در گزارش مرکز پژوهش‌های اتاق ایران، وضعیت شاخص بخش صنعت بسیار وخیم‌تر از وضعیت شامخ کل به تصویر کشیده شده است چراکه تا اسفندماه ۹۸، بخش صنعت توانسته بود خود را در حوالی مرز رونق و رکود حفظ کند؛ اما در فروردین امسال، شامخ بخش صنعت با سقوط آزاد از ۴۲,۴۸ واحد در اسفند سال قبل به ۲۸,۰۶ واحد در فروردین امسال رسیده است که از افت ۳۳,۹۴ درصدی حکایت دارد.

روند شامخ کل اقتصاد



۹.۹

درصد
میزان کاهش شاخص مدیران خرید در فروردین ۹۹

۳۳.۹

درصد
میزان کاهش شاخص شامخ بخش صنعت در فروردین ۹۹

کمرنگ‌تر شدن شیوع در رسانه‌ها

به دوران ضدعفونی و فاصله‌گیری اجتماعی عادت می‌کنیم



ریدرز دایجست: بی‌خیال ویروس کرونا

تابستان خوبی دارد می‌رسد، بهتر است از زندگی لذت ببریم، ویروس که همیشه هست

ریدرز دایجست بیشترین فروش یک مجله را در سطح جهان دارد. عکس روی جلد شماره ژوئن آن یک گل زرد است که چند پروانه سفید دورش می‌گردند. اثری از ویروس کرونا در این جلد نیست، درحالی‌که هر روز کلی کشته در خود آمریکا به ثبت می‌رساند. ریدرز دایجست همیشه مجله‌ای بود که سلیقه عامه را در نظر می‌گرفته و اساسا هم برای عوام‌الناسی درست شد که حوصله خواندن مطالب بلند و عمیق را ندارند و می‌خواهند یکی برایشـــان خلاصه ماجراها را تعریف کند. اصلا برای همین اسم مجله «دایجست» شده، یعنی خلاصه و فشرده یک مطلب. اشکالی ندارد، خیلی‌ها هستند که دنبال چکیده یک ماجرایند و می‌خواهند در عرض چند دقیقه از یک قضیه عمیق ســـر دربیاورند. اما اینکه در بحبوحه بیماری کووید-۱۹ پرفروش‌ترین مجله جهان اصلا اعتنایی به تلفات جانی ملت نداشته باشد هم از عجایب روزگار است. به هر حال، این مجله را اینجا معرفی می‌کنیم برای اینکه بدانیم نشریه‌ها فقط نیوزویک و اشپیگل نیستند که دم‌به‌دم ویروس کرونا را روی جلد بگذارند یا موضوعاتی در حاشیه این سوژه کار کنند، بلکه مجله‌هایی هم در مقیاس‌های وسیع تولید می‌شوند که عین خیالشان نیست در جهان چه می‌گذرد. همان اول مجله هم سردبیر مقاله‌ای نوشته و گفته بگذارید مثبت‌اندیش باقی بمانیم و در این نســـخه از ریدرز دایجست دنبال جاهای شادتری بگردیم. سردبیر نه‌تنها مردم را از ویروس نمی‌ترساند که در فحوای کلامش مردم را به سفرکردن و خوش‌گذراندن هم تشویق می‌کند. نقل‌قول از بزرگان، جشن گیلاس در یک منطقه از میشیگان و تحصن یک شهروند آمریکایی برای اینکه دستمال توالت کم شده از دیگر مطالب این شماره است. یکی از سنت‌های ریدرز دایجســـت این است که داستان زندگی یا رویدادی از آدم‌های گمنـــام را تعریف می‌کند که کار قهرمانانه‌ای انجام داده‌اند، زندگی‌ای را نجات داده‌اند یا کمکی به جامعه کرده‌اند. در این شماره هم داستان پزشکی را می‌خوانیم که به یک کودک کمک کرده زندگی‌اش از سر گرفته شود. مراقبه و تمرکز و اینکه آن‌قدرها هم کار سختی نیست که به نظر می‌رسد، از دیگر مطالب این شماره ریدرز دایجست است. چطور به سگ تشنه‌مان آب بدهیم و ۱۳ حقیقت درباره مبارزه آتش‌نشانان با آتش نیز از دیگر موضوعات این شماره است. مطلب جالبی هم در این مجله منتشر شده درباره ۲۰ دردی که هرگز نباید آن‌ها را دست‌کم بگیریم و باید اگر آن‌ها را در بدنمان حس کردیم، سریع به دکتر مراجعه کنیم، از درد گردن گرفته تا قلب.



بلومبرگ بیزینس‌ویک: دورکاری چطور موفق خواهد بود

کســـب‌وکارها در دوران کووید-۱۹ اوضاع بدی دارند اما وضع آن‌طورها هم که به نظر می‌رسد بد نیست

هفته‌نامه بلومبرگ بیزینس‌ویک در آخرین شماره خود روی جلد هیچ تیتری نیاورده است و عکس جلد فقط دست مشت‌شده یک رنگین‌پوست است که از پنجره یک خودرو بیرون آمده. ماجرای قتل جورج فلوید به‌دست پلیس آمریکا به بحث روز رسانه‌های این کشور تبدیل شده و طبیعی است که بیزینس‌ویک هم این قضیه را روی جلد ببرد. البته خیلی آرام و محافظه‌کار این ابراز وجود انجام شـــده و همین تیتر نداشتن مجله معلوم می‌کند که مجله نمی‌خواسته جار و جنجال راه بیندازد. یکی از اولین مطالب مجله این است که شبکه بیمه درمانی این کشور کارآمدی کافی ندارد و عملا در وضعیت اضطراری نظام بهداشتی آمریکا از کار افتاده است. ماجرای اعتراضات در هنگ‌کنگ هم یکی دیگر از گزارش‌های خبری این مجله است. روابط آمریکا و چین از دیگر مسائلی است که در بخش یادداشت‌های بیزینس‌ویک به آن پرداخته شده است. نویسنده این یادداشت می‌نویسد که روابط آمریکا و چین به استراتژی تازه‌ای نیاز دارد. در مابقی این شماره، سهم مطالب کرونایی و نژادی از همه بیشتر است. اینکه تبعیض نژادی در ایالات متحده چه اثر سوئی بر اقتصاد این کشور دارد از جمله مسائلی است که به قضایای بعد از قتل جورج فلوید مرتبط می‌شـــود. یک بخش مفصل از مجله به این موضوع ربط دارد و تحت عنوان «سیاست/ اعتراض» خشونت‌ها و اعتراضات در شهرهای آمریکا را از جنبه‌های مختلف تحلیل کرده است. رکود اقتصادی ناشی از شـــیوع ویروس کرونا برای مجله بلومبرگ بیزینس‌ویک اهمیت زیادی دارد و در این شـــماره هم مشهود است. مطلبی در همین شماره منتشر شده درباره اینکه رکود ناشی از کووید-۱۹ شاید یک نوع رکود اقتصاد وحشتناک به نظر برســـد اما آن‌قدرها هم شدید نیست. تلاش کسب‌وکارها و سیاست‌گذاران اقتصادی در کشورهای مختلف جهان، مخصوصا در آمریکا و چین، از دیگر مواردی است که در این شماره روی آن‌ها تمرکز شده است. بخش طولانی‌ای از مجله نیز به مسائل مدیریتی و راه‌های موفقیت در کسب‌وکارها در دوران قرنطینه و دورکاری اختصاص داده شده است. مثلا یکی از مطالب به مهارت‌هایی که در دورکاری باید داشته باشیم اشاره می‌کند و اینکه چطور وقتی که در خانه کار می‌کنیم، می‌توانیم بهره‌وری را بالا ببریم یا مطلب دیگری به این پرداخته که وقتی امروزمان مثل دیروزمان است و در شرایط ممنوعیت خروج از خانه هستیم، چگونه می‌توانیم با این انزوا کنار بیاییم و سلامتی روحی خود را حفظ کنیم.

مجله نیویورکر به این مشهور است که هیچ‌وقت تیتر روی جلد نمی‌آورد و معمولا یک طرح خالی روی جلد کار می‌کند. اما حالا، در این اوضاع بلبشو انگار بقیه مجله‌ها همه دستشان به تیتر نمی‌رود یا ترجیح می‌دهند که تیتری روی جلد نیاورند.



تایم: جورج فلویدهای آینده

کودکان رنگین‌پوست زیادی در آمریکا به دنیا می‌آیند که اگر نظام اجتماعی آمریکا تغییر نکند می‌توانند قربانیان بعدی باشند

آخرین شماره مجله تایم تیتر روی جلد ندارد. نقاشی تیتوس کافار است که یک نقاش سیاه‌پوست است و معمولا مضمون آثارش تبعیض نژادی است. روی جلد نقاشی یک مادر را می‌بینیم که کودکش را در آغوش دارد اما کودک از روی بوم نقاشی پاک شده یا به‌عبارتی برده شده و از مادر گرفته شده است. این روزها که قتل جورج فلوید در مینیاپولیس آمریکا، اعتراضات زیادی بـــه پا کرده، تایم هم ترجیح داده که طرح جلد را به این قضیه اختصاص دهـــد. اتفاقا تایم هم روی جلد تیتری نیاورده اما این تیترنیاوردن کجا و تیترنیاوردن بلومبرگ بیزینس‌ویک کجا! در آمریکا، مجله نیویورکر به این مشـــهور است که هیچ‌وقت تیتر روی جلد نمی‌آورد و معمولا یک طرح خالی روی جلد کار می‌کند. اما حالا، در این اوضاع بلبشو انگار بقیه مجله‌ها همه دستشان به تیتر نمی‌رود یا ترجیح می‌دهند که تیتری روی جلد نیاورند و با تصویر منظور خود را برسانند. این شماره تایم تقریبا سراسر اختصاص داده شده به اعتراضات و راهپیمایی‌ها و خشونت‌های متقابل معترضان و پلیس در آمریکا. آمریکا واقعا به هم ریخته و مدیریت ترامپ هم گاهی بنزین بر آتش این اعتراضات می‌ریزد. تایم ابتدا مطلب مفصلی از اینکه چطور جورج کشته شد و بعد چطور اعتراضات شروع شد و آمریکا به هم ریخت منتشر کرده است. بیچاره جورج رفته بوده یک پاکت سیگار از یک دکه فست‌فودی بخرد که متصدی دکه اصرار می‌کند ۲۰دلاری‌ای که فلوید به او داده تقلبی است. خلاصه زنگ می‌زند و پلیس و ۱۷ دقیقه بعد از اینکه پلیس سرمی‌رسد، فلوید بی‌جان زیر زانوهای یک مامور پلیس افتاده بوده. گزارش تصویری قشنگی از راهپیمایی‌ها و اعتراض‌ها در سراسر آمریکا در این شماره تایم کار شده با این عنوان: «ما فقط می‌خواهیم زندگی کنیم». گزارش جالبی در این شماره می‌خوانید در این‌باره که شیوع ویروس کرونا تولید گوشت را بسیار کاهش داده اما آمریکایی‌ها نمی‌خواهند از عادت‌های غذایی خود دست بکشند. اعتراضات دوباره در هنگ‌کنگ هم مسئله دیگری است که در این شماره به آن پرداخته شده است. نویسنده می‌گوید هنگ‌کنگ به گوشت قربانی دعوای قدرت بین آمریکا و چین تبدیل شده است. اینکه زنان و دختران در خشونت‌های خیابانی اخیر آمریکا که با پلیس انجام می‌شود چه صدماتی می‌بینند هم موضوع گزارش دیگری در این شماره است.



فورچون: رونمایی فورچون ۵۰۰ امسال

شـــاخص مجله آمریکایی در انواع کســـب‌وکارها و جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی سال‌به‌سال روز آمد می‌شود

مجله فورچون از شاخص‌های فورچون ۵۰۰ امسال رونمایی کرده است. فورچون در رتبه‌بندی کسب‌وکارها و بسیاری از جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی سرآمد است و شـــاخص‌هایی که معرفی می‌کند از جمله شـــاخص‌های مهم و معتبر جهان به حســـاب می‌آید. رتبه‌بندی‌های ریز بسیاری در این شاخص‌ها وجود دارد که چند گزارش این شـــماره بر اساس همان رتبه‌بندی‌هاست. برای مثال، معرفی ۱۵ شهر برتر آمریکا از نظر درآمدها در شاخص‌های فورچون ۵۰۰ یکی از این دست مطالب اســـت که در این شماره مجله منتشر شـــده است. مطالب مربوط به ویروس کرونا همچنان بعد از حدود سه ماه که به غرب وارد شده، باز هم در مجلات انگلیسی‌زبان پررنگ مطرح می‌شود. یکی از این گزارش‌ها نیز در این شماره فورچون منتشر شده که می‌گوید شـــرکت‌ها چطور در دوران شیوع ویروس کرونا ریسک و فرصت‌های اقتصادی خود را متعادل می‌کنند. در این ایام خیلی کمتر مردم خود را به دســـت تیغ جراحی می‌ســـپارند، چه رسد به این‌که جراحی زیبایی هم باشد. اما فورچون این ماه مطلبی منتشر کرده درباره این‌که چطور جراحی‌های ایمپلنت سینه زنان هنوز جان میلیون‌ها نفر را در معرض خطر قرار می‌دهد. در این شماره مطلب جالبی هم چاپ شده در این‌باره که برخی شرکت‌ها هستند که در دوران شیوع سودهای حسابی کردند و ترقی‌های شگرف داشتند. فورچون در گزارشی به شرکت آمازون و پیشرفتش در دوران کرونا اشاره می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید اصلا آمازون برای همین دوران عالم‌گیری ساخته شده است. از طرف دیگر، شرکت‌هایی هم بوده‌اند که با ســـر به زمین خورده‌اند، همچون شـــرکت اوبر. در گزارش دیگر، فورچون به این شرکت‌های تحت فشار در دوران پساعالم‌گیری پرداخته است. خط تولید در کارخانه‌ها و مشـــکلاتی که صنایـــع آمریکا در زمینه تولید دارند، از دیگر موضوعاتی است که فورچون این شماره به آن توجه زیادی نشان داده است. فورچون این موضوع را به بهانه کمیاب شـــدن دستمال توالت انتخاب کرده و می‌گوید که کمیابی کاغذ توالت چطور کاســـتی‌های چرخه تولید در آمریکا را رو کرده اســـت. اعتیاد به اینستاگرام هم سوژه دیگری است که به‌خوبی در این شماره مجله مورد تحلیل و تدقیق قرار گرفته است.

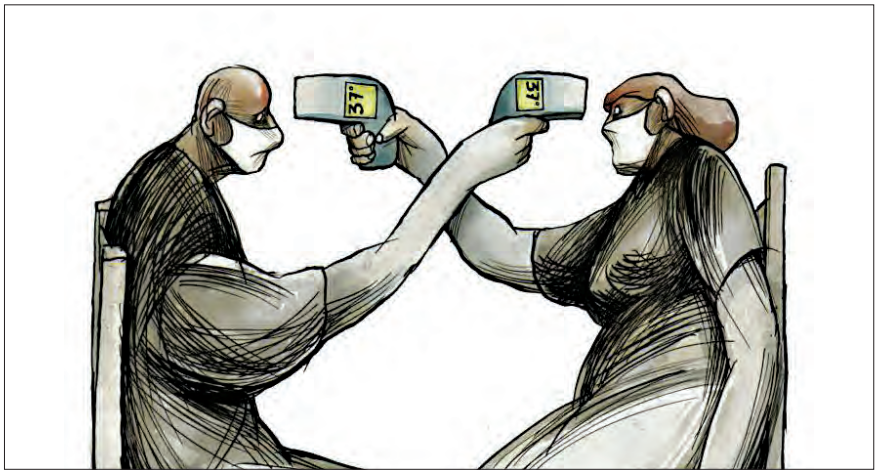
قاب ماه



ناتوان، اثر یوسی لمل



فاصله‌گذاری، اثر آرس



همسران، اثر انجل بولیگان



اخبار جعلی، اثر مالگوژاتا بدوسکا



اتحادیه، اثر آندره کاریلیو



دیدار، اثر ژان ژورلین



خوشه‌های خشم، اثر پاول کوزینسکی

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و سیاست‌گذاری]

علت اصلی کامروایی اقتصادی

به‌نظر جوزایا چایلد، پایین‌آوردن نرخ بهره کشور را ثروتمند می‌کند

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

جوزایا چایلد اندیشمندی است که علی‌رغم ناشناخته بودن در کشورمان، جدال جالبی با جان لاک دارد. برای درک بهتر دیدگاه‌ها و اندیشه‌های اقتصادی چایلد، باید ابتدا درکی از زمینه مناقشه در بریتانیای آن دوران داشته باشیم. در دهه دوم قرن هفدهم میلادی، نرخ بهره قانونی این کشور ۶ درصد بود و کل بحث و مناقشه درباره این بود که آیا باید این نرخ کاهش پیدا کند یا نه. اولین و مهم‌ترین درخواستی که برای کاهش این نرخ ارائه شد، توسط سر توماس کلاپپر بود که در سال ۱۶۲۱ رساله‌ای علیه رباخواری نوشت که گرچه متنی بسیار کمیاب است اما خوشبختانه در آثار افرادی که از این به بعد دربارهشان خواهیم خواند به شکل ضمیمه منتشر شد. این مناقشه ریشه بیشتری پیدا کرد و در اواخر دهه ۶۰ قرن هفدهم اوجی جدید گرفت. در این دهه رهبر جریانی که می‌گفت نرخ بهره باید کاهش پیدا کند کسی نبود مگر سر جوزایا چایلد، که در سال ۱۶۶۸ رساله‌ای با عنوان «مشاهداتی موجز درباره تجارت و بهره پول» منتشر کرد و در همین اثر بود که رساله قدرتمند کلاپپر بازچاپ شد.

افراد بسیاری فکر می‌کردند که با توجه به اوضاع سیاسی آن زمان، درخواست کاهش نرخ بهره شکست می‌خورد. البته این اتفاق هم افتاد و مجلس لردها به دلایلی که درباره آن‌ها صحبت خواهیم کرد این طرح را رد کرده و موجب شد که این مناقشه از بین برود. داستان از زمانی جالب می‌شود که بدانیم در اوایل آخرین دهه قرن هفدهم جوزایا چایلد به ریاست کمپانی هند شرقی رسیده‌بود و نوشته قدیمی خود را مجددا منتشر کرد و ضمیمه‌ای با عنوان «گفتاری جدید درباره تجارت» به آن افزود که استدلال‌های جدیدی را ارائه می‌کرد. با این کار چایلد، آن مناقشه قدیمی با شدت بیشتری دوباره آغاز شد.



ستون مناقشه چایلدی

این اثر چایلد تاکنون بارها چاپ شده و به خوبی طی تاریخ مطالعه شده‌است. اهمیت اصلی این اثر هم در این نکته نهفته است که استدلال اصلی آن بر این مسئله استوار است که به منظور بهبود شرایط اقتصادی، باید نرخ بهره قانونی را پایین آورد. البته در «گفتاری جدید درباره تجارت» انواع مشاهده‌ها و پیشنهادها را هم می‌بینیم. برای مثال در رابطه با مسئله طبیعی‌سازی، چایلد معتقد است که این امر باید رایگان‌تر انجام شود. البته زمانی که آثار چایلد را مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که نوع نگاه روشنگری چقدر در بافت آثار او جا خوش کرده‌است.

چایلد در آن زمان که رویکرد مرکانتیلیستی روح غالب اندیشه اقتصادی بریتانیا را شکل می‌داد، چهره‌ای میانه‌رو بود و از همین رو خیلی‌ها او را یکی از پیشگامان تجارت آزادی می‌دانند که در قرن هجدهم تبدیل به آموزه اصلی اقتصاد شد. گرچه چایلد خود را یکی از مدافعان بازار رقابتی می‌دانست، موافق نرخ بهره کنترل‌شده توسط دولت هم بود می‌گفت تجارت بین مستعمره‌هایی که به سود انگلستان است هم باید محدود شود. الگوی تحلیلی اصلی چایلد، هلند بود و به همین خاطر پیشنهادهای زیادی را برای بهبود وضعیت اقتصادی انگلستان با تکیه بر روش‌ها و طرح‌هایی که هلند اجرا کرده‌بود مطرح می‌کرد. اساسا حمایت او از پایین آوردن نرخ بهره هم به همین دلیل بود، زیرا او پایین بودن نرخ بهره را «علت‌العلل» کامروایی مردم هلند می‌دانست. به عقیده چایلد این نرخ بهره پایین را باید مقامات دولتی ایجاد کرده و حفظ کنند. چایلد در حالی که درباره آموزه تعادل تجارت مطالعه می‌کرد، مشاهده کرد که مردم همواره نمی‌توانند به خارجی‌ها بفروشند و از آن‌ها نخرند. بر همین اساس او تبدیل به یکی از مخالفان این باور شد که صادرات فلزات گران‌بها ضرورتا مسئله‌ای زیان‌آور است.

چایلد هم مانند بسیاری دیگر از نویسنده‌های اقتصادی این دوران که امروزه با نام مرکانتیلیسم شناخته می‌شود، این باور را داشت که بالا بودن جمعیت در یک کشور حکم یک دارایی را برای آن کشور داشته و به همین خاطر دنبال طرحی رفت که بر اساس آن بتوان برای افراد فقیر هم اشتغال ایجاد کرد. چایلد معتقد بود که کشور مادر باید حق ویژه‌ای برای تجارت با مستعمره‌های خود داشته باشد.

ویلیام لتوین، در کتابی با عنوان «سر جوزایا چایلد، اقتصاددان تاجر» (۱۹۵۹) اندیشه اقتصادی چایلد را دارای ارزش نظری کمی دانست، اما به این واقعیت هم اشاره کرد که چایلد «پرمخاطب‌ترین نویسنده اقتصادی قرن هفدهم» بود. دقیقا به همین دلیل هم باید امروزه آثار او را به شکلی مجدد مرور کرد تا متوجه شویم به لحاظ اقتصادی چه اتفاقی در یکی از مهم‌ترین قرون تاریخ بریتانیا افتاده و بعدها این اتفاق چطور تاثیر خود را بر تمام اندیشه و واقعیت اقتصاد جهان گذاشته‌است.

جوزایا چایلد

سر جوزایا چایلد در یکی از سال‌های ۱۶۳۰ و ۱۶۳۱ به دنیا آمد. پدرش ریچارد چایلد یک تاجر معروف بود. او که در ابتدا به سختی توانست در کسب‌وکار خانوادگی به موفقیت برسد، در حدود ۲۵ سالگی در پورتس‌موس به فعالیت تجاری مستقل دست زد و توانست به خوبی ثروت زیادی جمع کند و نهایتا تبدیل به یک سهام‌دار اصلی در کمپانی هند شرقی شود. در سال ۱۶۵۹ به عنوان عضو پارلمان انتخاب شد. جایگاه ممتاز اقتصادی و سیاسی چایلد باعث شد که او نهایتا به جایگاه بارونت اول برسد. چایلد نهایتا در اولین روزهای تابستان ۱۶۹۹ درگذشت.

کتاب‌شناسی

گفتاری جدید درباره تجارت

سال: ۱۶۹۳



در سال‌هایی که دو کشور انگلستان و هلند به عنوان غول‌های اصلی اقتصاد جهان شناخته می‌شدند، جوزایا چایلد با استفاده از مدل‌های هلندی راه‌کارهایی را برای بهبود اوضاع اقتصادی انگلستان پیشنهاد داده‌است. راه‌کار اصلی او پایین آوردن نرخ بهره است و اساسا این کتاب به منظور ایجاد این جریان نوشته شده‌است. چایلد که در زمان نوشتن این اثر ریاست کمپانی هند شرقی را بر عهده داشت، به دنبال این بود که مناقشه قدیمی بر سر پایین آوردن یا نیاوردن نرخ بهره را مجددا احیا کند.

کورنو اولین اقتصاددانی بود که منحنی تقاضا را تعریف و رسم کرد تا از طریق آن بتواند این رابطه را برای یک چیز مشخص نشان دهد. او با استفاده از محاسبات ریاضیاتی و مدل‌های تحلیلی خود به این نتیجه رسید که آن شکل از خروجی که سود را برای تولیدکننده به حداکثر برساند زمانی میسر می‌شود که هزینه نهایی برابر با درآمد نهایی شود.

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و ریاضی]

رقابت نامحدود

آنتوان کورنو ریاضی را به سینه اقتصاد سنجاق کرد

آنتوان کورنو

آنتوان آگوستن کورنو در تابستان ۱۸۰۱ در اوت-سون فرانسه به دنیا آمد. در سال ۱۸۲۱ وارد دانشگاه مشهور اکول نرمال سوپریر شد. پس از فارغ‌التحصیلی در آکادمی دیون به تدریس ریاضی پرداخت. کورنو در تمام زندگی‌اش به پیشبرد علم اقتصاد پرداخت و جدای از این علم به لحاظ فلسفی به نظریه‌پردازی درباره جبر و تصادف پرداخت. کورنو بر خلاف لاپلاس که معتقد بود هیچ‌چیز به شکل تصادفی رخ نمی‌دهد، و بر خلاف ارسطویی که می‌گفت تصادف و علیت ربطی به هم ندارند، توانست این دو را با هم ترکیب کند. کورنو در بهار ۱۸۷۵ در پاریس درگذشت و در زمان فوتش تقریبا ناشناخته بود.

آنتوان آگوستن کورنو اقتصاددان و ریاضی‌دان مشهور فرانسوی بود. دلیل اصلی شهرت کورنو این است که او اولین اقتصاددانی بود که با داشتن دانش بسیار بالایی در هردو زمینه اقتصاد و ریاضی، سعی کرد که ریاضی را در اقتصاد به کار ببرد. اصلی‌ترین اثر او با نام «پژوهش‌هایی در اصول ریاضیاتی نظریه ثروت» در سال ۱۸۳۸ منتشر شد. مشغله اولیه کورنو تحلیل تعادل بازاری جزئی بود، که در نظر او مبتنی بر این فرض بود که شرکت‌کننده‌های فرایند مبادله یا تولیدکننده هستند یا تاجر و هدف هردو به حداکثر رساندن سود است. به همین دلیل او مفهوم مطلوبیت را کنار گذاشت و نادیده گرفت.



مهم‌ترین تاثیری که کورنو بر علم اقتصاد گذاشت، بحثی بود که او درباره توابع عرضه و تقاضا و ایجاد تعادل در شرایط انحصار تک‌قطبی، دوقطبی و رقابت کامل، ارائه کرد. جدای از این مسائل می‌توان به تحلیلی که او از جابه‌جایی مالیات ارائه داد هم اشاره کرد و دانستن این نکته شاید جالب باشد که او جابه‌جایی مالیات را مانند تغییر در هزینه تولید در نظر گرفت و مورد تحلیل قرار داد. دیگر حیطه‌ای هم که توسط کورنو به خوبی مورد بحث و تحلیل قرار گرفت، مسائل مربوط به تجارت بین‌المللی بود.

در آن زمان روش‌هایی برای تحلیل رابطه قیمت و تقاضا وجود داشت که عمده آن‌ها تطابق لازم با ریاضی را نداشتند. کورنو اولین اقتصاددانی بود که منحنی تقاضا را تعریف و رسم کرد تا از طریق آن بتواند این رابطه را برای یک چیز مشخص نشان دهد. او با استفاده از محاسبات ریاضیاتی و مدل‌های تحلیلی خود به این نتیجه رسید که آن شکل از خروجی که سود را برای تولیدکننده به حداکثر برساند زمانی میسر می‌شود که هزینه نهایی برابر با درآمد نهایی شود. منظور از هزینه نهایی و درآمد نهایی، به ترتیب هزینه لازم برای تولید یک واحد اضافی از محصول و درآمد ناشی از فروش یک واحد اضافی محصول، است. این نگاه ویژه و خاص کورنو تقریبا مورد توجه قرار نگرفت تا یک قرن بد جوان رابینسون مجددا آن را کشف کرد و به کار بست. علاوه بر این کورنو ایده کشسانی تقاضا را هم مطرح کرد، گرچه خود او از این عبارت استفاده نکرده‌بود.

انحصار دوقطبی

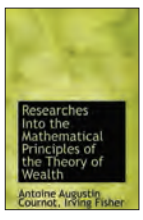
همان‌طور که گفته شد کتاب «پژوهش‌هایی در اصول ریاضیاتی نظریه ثروت» مهم‌ترین اثر کورنو است. کورنو در فصول مختلف این کتاب به مطالب گوناگونی پرداخته که در این بخش از متن به فصل هفتم این کتاب می‌پردازیم. کورنو در فصل هفتم این کتاب مدل مشهور «انحصار دوقطبی» یا همان دوئوپلی خود را مطرح می‌کند. در این بخش با یک مدل ریاضیاتی از دو تولیدکننده رقیب روبه‌رو می‌شویم که هر دو محصولی یکسان را تولید می‌کنند. هر تولیدکننده آگاه است که تصمیم رقیبش درباره کمیت تولید، بر قیمت کالای او و نتیجتا بر سود او هم تاثیر می‌گذارد. در نتیجه این نوع نگرش، هر تولیدکننده کمیتی را انتخاب می‌کند سودش را به شکلی به حداکثر برساند که گویا تحت تاثیر واکنش کمیتی رقیب هم قرار گرفته. کورنو به شکل ریاضیاتی به راه حلی تعین‌بخش می‌رسد زیرا کمیتی که هر تولیدکننده انتخاب می‌کند متناسب با واکنش‌های پیش‌بینی شده از دیگری است. کورنو نشان می‌دهد که چطور می‌توان این تعادل را به شکل تقاطع دو «منحنی واکنش» رسم کرد و خودش دو منحنی برای تعادل پایدار و ناپایدار ارائه می‌دهد.

در ادامه کورنو به مقایسه راه‌حل‌های مختلف ممکن می‌پردازد و در نهایت به این نکته اشاره می‌کند که در شرایط انحصار دوقطبی هم حجم تولید از انحصار تک‌قطبی یا همان منوپلی کم‌تر است و هم قیمت. او با همین منطق به این نتیجه می‌رسد که هرچه تعداد تولیدکننده‌ها بیشتر شود، حجم تولید بالاتر رفته و قیمت پایین‌تر می‌آید.

کورنو با همین دیدگاه فصل هشتم کتابش را به «رقابت نامحدود» اختصاص می‌دهد که در آن تعداد تولیدکنندگان به حدی زیاد است که ورود یا خروج به جمع آن‌ها تاثیری قابل چشم‌پوشی در مجموع کمیت تولید شده دارد. او در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که قیمت‌ها و تعداد در این وضعیت «کاملا رقابتی» به طور مشخص به ما نشان می‌دهند که در چنین وضعیتی، قیمت برابر است با هزینه نهایی.

همین چند خط درباره اقتصاددانی که تقریبا دو قرن پیش زندگی می‌کرده، به خوبی به ما نشان می‌دهد که چرا خیلی از افراد کورنو را به عنوان پدر علم اقتصاد مدرن می‌شناسند، زیرا او بیش از تمام هم‌دوره‌های خود سعی کرده‌بود اقتصاد را از فلسفه و اخلاق مجزا کند.

کتاب‌شناسی



پژوهش‌هایی در اصول ریاضیاتی نظریه ثروت

سال: ۱۸۳۸

اولین اثر جامع تاریخ اقتصادی که در آن اقتصاد به شکلی خالص در پیوند با ریاضی مطرح شده، این کتاب برجسته آنتوان کورنو است. کورنو کتاب را با اهمیت استفاده از ریاضی در علوم اجتماعی آغاز می‌کند. در ادامه فصل به فصل با ذهن درخشان او بیشتر آشنا می‌شویم. برای مثال در فصل چهارم کتاب برای اولین‌بار با تابع تقاضا آشنا می‌شویم و کاربردهایی که دارد. در فصل پنجم کورنو منوپلی یا انحصار تک‌قطبی را تحلیل می‌کند و این کار را با استفاده از مفهوم تولیدکننده‌ای که سود خود را به حداکثر می‌رساند انجام می‌دهد. در نهایت با تحلیل انحصار دو قطبی به رقابت نامحدود رسیده و مدل ریاضیاتی خود را برای این نوع رقابت آشکار می‌کند.

ویژگی سرمایه که آن را خاص دوره سرمایه‌داری می‌کند، توانایی سرمایه برای ریختن سودها به جیب طبقه‌ای خاص در اجتماع است. گرچه ابزار تولید و کار ذخیره‌شده، لازمه تولید در هر شیوه تولیدی است، اما تنها در سرمایه‌داری است که این دو عامل، منبع اصلی درآمد و قدرت طبقه حاکم اجتماعی هستند.

[۵ ایده بزرگ ۳.اقتصاد و سرمایه]

سرمایه بی سرمایه‌داری

کارل مارکس از راز سرمایه پرده برمی‌دارد

قطعا کسی شک ندارد که کارل مارکس جایگاه خاصی را در تاریخ اندیشه اقتصادی به خود اختصاص داده و به همین واسطه می‌توان او را یکی از نقاط عطف این تاریخ دانست. یکی از جالب‌ترین زوایای اندیشه اقتصادی مارکس، رابطه او با اقتصاددانان پیش از خود، یا به عبارت بهتر رابطه‌اش با اقتصاد کلاسیک، است. رابطه مارکس با اقتصاددانان پیش از خود بسیار پیچیده است. او به شدت تحت تاثیر نظریه‌های ارزش و سود آدام اسمیت و دیوید ریکاردو بود به شکلی که می‌توان نظریه‌های خود او در این زمینه‌ها را در امتداد انتقادی آن‌دو نفر آورد. اگر بقیه وجوه نظریه‌های این اقتصاددانان را در نظر بگیریم، می‌توان به چهره‌ای مخالف‌تر در مارکس برسیم. جدای از اسمیت و ریکاردو، مارکس بارها از برخی نظریه‌های تامسون و هاجسکین هم استقبال کرده و بسیاری از دیگر ایده‌های آن‌ها را بارها به باد نقد گرفته. مارکس، میل را به عنوان متفکری جدی در نظر می‌گرفت اما نسبت به مالتوس، بنتام، سینیر، سای و باستیا دیدی کاملا انتقادی داشت و ادبیاتش نسبت به این افراد حتی جنبه‌های تحقیرآمیز پیدا می‌کرد. به نظر مارکس، عمده عیب این متفکران بزرگ این بود که دیدی تاریخی ندارند و در این میان تنها اسمیت بود که کمتر مورد این نقد قرار می‌گرفت. مارکس تاکید می‌کرد که اگر این اقتصاددان‌ها تاریخ را به شکلی کامل‌تر و با دقتی بیشتر مطالعه می‌کردند، متوجه می‌شدند که تولید، فعالیتی اجتماعی است که می‌تواند به اشکال و شیوه‌هایی گوناگون انجام شود، که وابسته به سازمان اجتماعی و فن مربوط به تولید هستند. جامعه اروپا از چندین دوره تاریخی مجزا، یا شیوه‌های تولید، عبور کرده‌بود که شامل جامعه برده‌داری و فئودالی می‌شود و در حال حاضر به یک شکل خاص تاریخی سازمان‌دهی شده‌است: سرمایه‌داری. مارکس می‌گفت که اگر این اقتصاددان‌ها شیوه‌های مختلف تولید را به دقت مطالعه می‌کردند، متوجه این مسئله می‌شدند که «تمام دوره‌های تولیدی دارای وجوه و ویژگی‌هایی مشترک هستند.» اولین گام برای فهمیدن هریک از این شیوه‌های تولید، مثلا سرمایه‌داری، جدا کردن ویژگی‌هایی است که هم در آن شیوه نقشی کلیدی دارد و هم خاص آن است. ناتوانی در تمایز گذاشتن بین ویژگی‌های مشترک بین تمام دوره‌ها و ویژگی‌های خاص دوره سرمایه‌داری، عامل کج‌فهمی و سرگیجه زیادی شده‌بود. مارکس دو فقره از این کج‌فهمی‌ها را بسیار مهم می‌دانست: این باور اشتباه که سرمایه عنصری جهان‌شمول در تمام فرایندهای تولید است، و این نظر که می‌توان تمام فعالیت‌های اقتصادی را به مجموعه‌ای از مبادلات فروکاست.

سرمایه را اشتباه نگیرید

درک مفهوم سرمایه پیچیدگی‌های بسیار زیادی دارد و همین پیچیدگی باعث شده‌بود که به نظر مارکس، عمده اقتصاددان‌ها به ایراد بخورند. پیچیدگی مفهوم سرمایه برآمده از این واقعیت است که این مفهوم هم دارای جنبه‌ای عمومی و جهان‌شمول است و هم جنبه‌ای دارد که مختص سرمایه‌داری است. این ویژگی سرمایه که آن را خاص دوره سرمایه‌داری می‌کند، توانایی سرمایه برای ریختن سودها به جیب طبقه‌ای خاص در اجتماع است. گرچه ابزار تولید و کار ذخیره‌شده، لازمه تولید در هر شیوه تولیدی است، اما تنها در سرمایه‌داری است که این دو عامل، منبع اصلی درآمد و قدرت طبقه حاکم اجتماعی هستند. مارکس، بر خلاف اقتصاددان‌هایی که مورد نقدش بودند، به دنبال کشف چگونگی پدید آمدن این جنبه سرمایه و گسترش آن بود. بیشتر اقتصاددان‌هایی که پیش از مارکس زندگی می‌کردند- البته به غیر از میل- بر این باور بودند که مالکیت امری مقدس است. علاوه بر این، درکی که آن‌ها از شکل عامل مالکیت داشتند، همان مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بود. مارکس هم مخالف این دیدگاه بود و هم مخالف جدایی کاملی که میل بین تولید و توزیع ایجاد می‌کرد. مارکس می‌گفت که مالکیت اشکال بی‌شماری دارد و هر شیوه خاص تولید دارای شکل خاص مالکیت خود بود و این اشکال مالکیت بودند که توزیع را معین می‌کردند. بنابراین، تولید و توزیع بر خلاف نظر میل، از یک‌دیگر مستقل نبودند. زمانی که به قول مارکس اقتصاددان‌های بورژوایی حق مالکیت سرمایه‌داری را به عنوان امری مقدس، ابدی و جهان‌شمول پذیرفتند و سرمایه را امری مشترک بین تمام شیوه‌های تولید به حساب آوردند، نهادهایی که از نظر مارکس عامل تمایز سرمایه‌داری از باقی شیوه‌های تولید بودند، از حیطه تحلیل آن‌ها بیرون ماندند. پس حالا که می‌خواستند سرمایه‌داری را درک کنند، باید چه چیزی را تحلیل می‌کردند؟ پاسخ ساده بود. به قول باستیا «اقتصاد سیاسی یعنی مبادله.» تمام پدیده‌های اقتصادی به کنش‌های خرید و فروش کالاها تقلیل داده شد. تمرکز کامل این اقتصاددان‌ها بر مبادله، یا سپهر چرخه پول و کالا، قرار گرفت. قطعا برای مطالعه نقد کامل مارکس بر نظام سرمایه‌داری، آگاهی از نقد او به نظریه‌پردازان این نظام بسیار ضروری است. برای درک این مسئله هم جدا از آنچه پیش‌تر در این متن مطالعه کردید، دانستن درگیری‌های مبنایی مارکس با اقتصاددان‌های پیش از خود بسیار ضروری است.



کارل مارکس

کارل هاینریش مارکس در بهار ۱۸۱۸ در شهر تریر از پادشاهی پروس به دنیا آمد. درباره زندگی او در سال‌های نوجوانی و جوانی می‌توان زیاد سخن گفت اما تنها کافی است بدانید در دورانی که فلاسفه‌ای با عنوان «هگلی‌های جوان» فضای فلسفی آلمان را در اختیار گرفته‌بودند او ابتدا به پیروی از پدرش در رشته حقوق مشغول به تحصیل شد اما در نهایت کار خود را در رشته فلسفه به پایان رساند. مارکس پس از آشنایی با فردریش انگلس به اندیشه‌های سوسیالیستی تمایل زیادی پیدا کرد و نقطه فعالیت سیاسی چپ‌گرای خود را با نگاشتن مانیفست کمونیست در بالاترین شکل خود آغاز کرد. مارکس نهایتا در بهار ۱۸۸۳ در لندن درگذشت.

کتاب‌شناسی



گروندریسه

سال: ۱۸۵۷

این اثر حجیم ناتمام توسط مارکس در سال‌های ۱۸۵۷ و ۱۸۵۸ با هدف هفت بخش نوشته شد، اما نهایتا به شکلی یک‌باره توسط خود مارکس کنار گذاشته‌شد و تا سال ۱۹۳۹ منتشر نشد. مارکس برای علم اقتصاد شش بخش مختلف را در این کتاب طرح‌ریزی کرد و تا حدی چندتای آن‌ها را توسعه داد، اما متاسفانه تنها یک بخش از آن به شکل نهایی خود رسید و در قالب کتاب «سرمایه» منتشر شد. عمدتا این کتاب را به عنوان طرحی خشک و نامنسجم برای «سرمایه» در نظر می‌گیرند، اما بسیاری حتی در زمینه روش‌شناسی هم اختلاف‌هایی بین دو اثر می‌بینند.

منطق اقتصادی نهفته در پشت تخلیه کردن پسماندهای سمی در کشورهایی که کمترین دستمزد را دارند، بی‌نظیر است و ما هرچه سریع‌تر باید آن را پیگیری کنیم. من همیشه این فکر را داشته‌ام که کشورهای کم جمعیت آفریقایی کمتر از حد آلودگی دارند.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و مقررات]

سکوی پرتاب پوشالی

لارنس سامرز تمام ادعاهایش را پس گرفت

لارنس سامرز

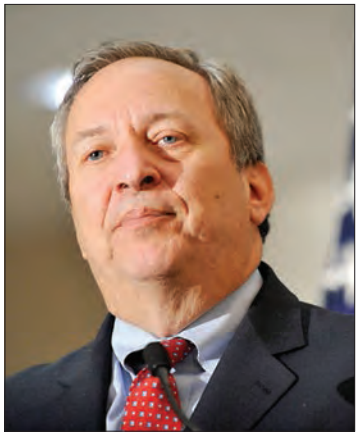
لارنس سامرز در نوامبر ۱۹۵۴ در شهر نیوهیون ایالت کنتیکت آمریکا به دنیا آمد. هم پدرش، رابرت سامرز، و هم مادرش، آنیتا سامرز، اقتصاددان و استاد دانشگاه پنسیلوانیا بودند. نکته بسیار جالب دیگر درباره خانواده او این است که عموی او پل ساموئلسون مشهور است و دایی‌اش کنت ارو. که هر دوی این اقتصاددان‌ها توانستند نوبل اقتصاد را ببرند و از برترین اقتصاددان‌های قرن بیستم به حساب می‌آمدند. سامرز وارد دانشگاه ام‌آی‌تی شد و در آن‌جا کارشناسی اقتصاد خود را گرفت و در نهایت در سال ۱۹۸۲ از دانشگاه هاروارد دکتری اقتصاد گرفت. او که در دهه ۹۰ سمت‌های سیاسی زیادی داشته از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ ریاست دانشگاه هاروارد را هم بر عهده داشت.

لارنس هنری سامرز، که در فضای عمومی با نام لری سامرز شناخته می‌شود، اقتصاددانی آمریکایی است که تاکنون سمت‌هایی چون نایب رئیس بخش توسعه اقتصادی و اقتصاددان ارشد بانک جهانی، عضو ارشد وزارت خزانه‌داری در کل دولت کلینتون که در نهایت به وزارت خزانه‌داری رسید، و رئیس پیشین شورای ملی اقتصاد در دولت اوباما، را برعهده داشته‌است.

سامرز به دلیل حضور طولانی مدت در پست‌های مختلف که عمدتا کاملا سیاسی هم بودند، دائما با حواشی گوناگونی روبه‌رو بوده‌است. یکی از جالب‌ترین حاشیه‌های که طی این سال‌ها دامن سامرز را گرفته مسئله «صنایع کثیف» است. توضیح دادن این حاشیه از این نظر حائز اهمیت است که می‌تواند روحیه تفکر اقتصادی حاکم بر نهادهای بین‌المللی را دست‌کم در دورانی که این اتفاق رخ داده نشان دهد.

در دسامبر ۱۹۹۱، زمانی که سامرز در بانک جهانی فعالیت می‌کرد، یک نامه اداری غیررسمی را امضا کرد. پس از این‌که این نامه درز پیدا کرده و به دست مطبوعات افتاد، حواشی مختلفی آغاز شد. پیش از این‌که به محتوای این نامه بپردازیم بد نیست بدانید که لنت پریچت قبول کرد که این نامه را او نوشته و هم او و هم سامرز از نوشتن چنین نامه‌ای قصد شوخی و طعنه داشته‌اند. در بخشی از این نامه آمده: «منطق اقتصادی نهفته در پشت تخلیه کردن پسماندهای سمی در کشورهایی که کمترین دستمزد را دارند، بی‌نظیر است و ما هرچه سریع‌تر باید آن را پیگیری کنیم. من همیشه این فکر را داشته‌ام که کشورهای کم‌جمعیت آفریقایی کمتر از حد آلودگی دارند.» پریچت می‌گوید که این نامه به شکلی در فضای عمومی منتشر شد و دستکاری شده‌بود که نتوان به راحتی از آن برداشت شوخی کرد و ادعا کرد که این نوع بریدن بخش‌هایی از متن شکلی از کلاه‌برداری و جعل است.

درباره این حاشیه دو نوع رویکرد وجود دارد. رویکرد اول با جدی گرفتن متن نامه نقدی به ماهیت بانک جهانی وارد می‌کند. برای مثلا وزیر محیط زیست وقت برزیل، جوزه لوتزنبرگر، می‌گفت که این نامه نشان می‌دهد که بسیاری از اقتصاددان‌های معمولی نسبت به طبیعت جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، چقدر بی‌خیال هستند و با گستاخی با آن روبه‌رو می‌شوند. رویکرد دوم که بسیار مهم‌تر است، ادعا می‌کرد که چه این نامه را جدی بگیریم و چه شوخی تلقی کنیم، با متنی روبه‌رو هستیم که ادعایی اقتصادی را مطرح می‌کند که به خودی خود قابل تحلیل است. البته دانیل هاسمن و مایکل مک‌فیرسن که در این زمینه بحث می‌کردند در نهایت به این نتیجه رسیدند که گرچه این بخش هجوگونه نامه، مبتنی بر علم اقتصاد به نظر می‌رسد، در حقیقت عمدتا از بحث‌های اخلاقی مستحکمی تشکیل شده که اگر آن‌ها را از نامه حذف کنیم، به آن آسیب جدی وارد می‌شود.



مقررات‌زدایی

دوران معاصر اقتصاد جهانی که دست‌کم تا همین چند ماه پیش بر همه‌جای جهان چیره شده‌بود، مگر این‌که کرونا بلایی سر این مسئله هم آورده باشد، یک رکن اصلی داشت: حضور کمرنگ‌تر دولت در جنبه‌های اجتماعی اقتصاد. یکی از راه‌هایی که دولت می‌تواند در اقتصاد نقش‌آفرینی کند، تنظیم مقررات است. به همین دلیل موضع‌گیری یک اقتصاددان یا یک سیاست‌گذار اقتصادی درباره مقررات‌زدایی، مسئله‌ای واجد اهمیت بسیار است. کمیسیون معاملات آتی کالای آمریکا در سال ۱۹۹۸ طرحی را ارائه کرد و از اساتید اقتصاد، مقررات‌گذاران و فعالان اقتصادی خواست راهی را پیشنهاد دهند که در عین حفظ میزان مشخصی از تنظیم مقررات، جلوی رشد بازارهای مختلف مخصوصا بازار مشتقات فرابورسی را نگیرد. سامرز که در آن زمان معاون وزیر خزانه‌داری ایالات متحده بود برای توضیح درباره این مسئله به کنگره رفت. سامرز با تاکید بر این مسئله که طرفین شرکت‌کننده در این مسئله نهادهای مالی جاافتاده و با سابقه‌ای هستند و به خوبی توانایی و قابلیت این را دارند که از خود محافظت کنند، اعلام کرد که «در حال حاضر هیچ‌گونه شواهد روشنی برای این مسئله نداریم که باید مقررات بیشتری برای بازار مشتقات فرابورس نهادی تنظیم شود، و به نظر ما مدافعان مقررات بیشتر هستند که باید نشان دهند چه نیازی به چنین کاری است.»

سامرز در سال ۱۹۹۹ از لایحه گرام-لیچ-بایلی حمایت کرد. این لایحه تمایز بین بانک‌های سرمایه‌گذاری و بانک‌های تجاری را از بین می‌برد. سامرز می‌گفت «با این لایحه، نظام مالی آمریکا گامی بزرگ به سوی جلو و قرن بیست‌ویکم برمی‌دارد.» البته با توجه به اتفاق‌هایی که در این قرن تاکنون افتاده هم برای ما و هم خود سامرز روشن شده که در اواخر دهه ۹۰ چقدر اشتباه کرده‌است.

کتاب‌شناسی



جامعه پساویجتی

سال: ۲۰۱۹

ویجت یعنی قطعه‌ای یا برنامه‌ای الکترونیکی و دیجیتال که هنوز نامی برایش نگذاشته‌ایم. به عبارت بهتر «ویجت» همان «چیز» دنیای دیجیتال است. عنوان فرعی این کتاب ماهیتش را برای ما آشکار می‌کند: «امکان‌های اقتصادی برای فرزندانمان». سامرز در این کتاب گفتمانی جدید را برای اندیشیدن درباره انقلاب کنونی در عرصه اقتصاد و فن‌آوری، معرفی می‌کند. یک مسئله برای همه سرگیجه ایجاد کرده: گرچه نرخ تغییرات به حدی انقلابی است که جامعه امروز نمی‌تواند جامعه ۳۰ سال پیش را حتی بشناسد، رشد اقتصادی به وضعیتی کساد رسیده. سامرز با طرح این پیچیدگی جهان آینده را از دل مسائل اقتصادی به دل مسائل عرصه فن‌آوری می‌کشاند.

زمانی که از او پرسیدند آیا در بازار سهام سرمایه‌گذاری کرده‌است او گفت که قبلا چیزی در حدود ۷۵ درصد از پولم در این بازار سرمایه‌گذاری شده‌بود، اما طی ۳ سال اخیر تقریبا ۹۵ درصد پولم به شکل نقد بوده و تنها ۵ درصد به شکل سرمایه سهامی است. به نظر او این روزها گرچه چیزی از پس انداز کردن نصیبتان نمی‌شود اما کسب صفر درصد نسبت به از دست دادن ۵۰ درصد بهتر است.

[۵ ایـده بزرگ ۵. اقتصاد و بحران]

آیا بحران قابل پیش‌بینی است؟

با پیش‌بینی و پیش‌گیری بحران به روش نوریل روبینی آشنا شوید



روبینـــی اقتصاددانـــی آمریکایی بـــا اصالتی ترکیه‌ای اســـت که در حال حاضر در دانشـــگاه نیویورک تدریس می‌کند. روبینی که خود را یک «خانه به دوش جهانی» می‌داند دائما در حال سفر به جاهای مختلف جهان اســـت. روبینی شرکت مشاور روبینی گلوبال اکانمیکس را راه‌اندازی کرد کـــه در زمینه تحلیل مالی فعالیت می‌کند. خود او در توصیف هدف این شرکت می‌گوید: «جهان خانه من اســـت، پس هرچیـــزی درباره جامعه و فرهنگ، هرچقدر هم که کوچک باشـــد، ارزش دانستن دارد. من به داشتن اطلاعات اعتیاد دارم و به همین خاطر بخش مانیتور را در این شرکت راه‌اندازی کردم تا بتوانم درباره تمام اتفاقات جهان اطلاعات کسب کنم.»

زمانـــی که در ســـال ۲۰۰۹ در یک مصاحبه از او درباره ســـبک زندگی شخصی و هزینه‌ها و ســـرمایه‌گذاری‌هایش پرسیدند گفت «من عمدتا ۳۰ درصد از درآمد خود را پس‌انداز می‌کنم. به غیر از وام مسکن، بدهی دیگری ندارم. بحران اعتبارات خیلی روی من تاثیر نگذاشته‌اســـت. همواره زندگی‌ام مطابق داشته‌هایم بوده و خوشبختانه هرگز بیکار نشده‌ام. می‌توانم بگویم آدم مقتصدی بوده‌ام و سلیقه گران‌قیمتی ندارم. نیازی نیست پول زیادی خرج کنید تا از زندگی لذت ببرید.»

زمانی که از او پرسیدند آیا در بازار سهام سرمایه‌گذاری کرده‌است او گفت که قبلا چیزی در حدود ۷۵ درصد از پولم در این بازار سرمایه‌گذاری شده‌بود، اما طی ۳ سال اخیر تقریبا ۹۵ درصد پولم به شکل نقد بوده و تنها ۵ درصد به شکل سرمایه سهامی اســـت: «این روزها گرچه چیزی از پس‌انداز کردن نصیبتان نمی‌شود اما کسب صفر درصد نسبت به از دست دادن ۵۰ درصد بهتر اســـت. من به انتخاب کردن سهام یا دارایی‌های خاص اعتقادی ندارم. هرگز پول خود را به شکلی سرمایه‌گذاری نکنید که گویا در حال قمار کردن در یک کازینو هستید. خرید و فروش سهام منفرد وقت تلف کردن است.»

پیش‌بینی‌های عجیب و وضعیت دو غول

روبینی یکی از معدود اقتصاددان‌هایی است که بحران حباب مسکن سال ۲۰۰۷-۲۰۰۸ را پیش‌بینی کرده‌بود. او در مقاله‌ای برای صندوق بین‌المللی پول در ســـال ۲۰۰۶ نسبت به این موضوع هشدار داده‌بود. پیش‌بینی‌های او باعث شـــده که به او لقب دکتر نابودی بدهند. مجله فرچون در سال ۲۰۰۸ نوشت: «روبینی در ســـال ۲۰۰۵ گفت که قیمت مسکن سوار بر یک موج سفته‌بازانه است که به زودی باعث فروپاشی کل اقتصاد می‌شود. در آن زمان همه به او پریدند اما حالا او تبدیل به مرشدی قابل پذیرش شده.» نیویورک تایمز هم به این مســـئله اشاره کرد که روبینی «نکول کردن وام‌های رهنی توســـط مالکان خانه، از بین رفتن ارزش تریلیون‌ها دلار اوراق بهادار مبتنی بر رهن در سرتاسر جهان و انفجار نظام مالی جهانی» را پیش‌بینی کرده‌بود.

صندوق بین‌المللی پول در آن زمان خیلی نسبت به هشدارهای روبینی خوشـــبین نبود. روبینی در ســـپتامبر ۲۰۰۶ به این نهاد هشـــدار داد که «به احتمال زیاد ایالات متحده با یک ورشکستگی عظیم در بحث مسکن، یک شـــوک نفتی، پایین آمدن شـــدید اعتماد مصرف‌کننده و در نهایت یک رکود بزرگ روبه‌رو خواهد شـــد.» پل کروگمن، برنده مشهور نوبل اقتصاد، درباره روبینی این مسئله را تاکید می‌کند که پیش‌بینی‌های او که زمانی «عجیب و غریب» به نظر می‌رسیدند یا در واقعیت اتفاق افتادند یا بدتر از آن‌ها در واقعیت اتفاق افتاد.

روبینی پیش‌بینی‌های پیشین خود را که به وقوع پیوســـته‌بودند برجسته کرد و از این طریق توانســـت خود را بـــه یکـــی از چهره‌های اصلی مباحثه‌های اقتصادی ایالات متحده و سطح جهان تبدیل کند و به همین خاطر در حال حاضر بیشتر وقت خود را صرف جلسه با روسای بانک‌های مرکزی و وزرای امور مالی در اروپا و آسیا می‌کند. گرچه به لحاظ تعداد ارجاعات آکادمیک او در رتبه ۹۸۵ قرار دارد، نشـــریه فارین پالیسی در فهرست «۱۰۰ اندیشمند برتر جهان» او را در رتبه چهارم قرار داد.

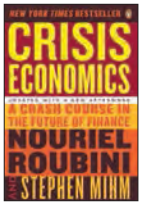
به نظر روبینی اقتصاد آمریکا باید راه جدیدی برای رشد در آینده پیدا کند تا دیگر اسیر حباب‌های عظیم نشود. آمریکا تاکنون بر مبنای الگویی پیش رفته که در آن مصرف بیش از حد بوده و پس‌انداز بسیار پایین و همین مسئله بحران بدهی‌ها را پیش آورده‌اســـت. از سوی دیگر زمانی که روبینی در سال ۲۰۰۹ بـــا مقامات چینی ملاقات می‌کرد این ادعای آن‌ها را مبنی بر این‌که قرض بیش از حد آمریکایی‌ها برای کل جهان مشکل پیش آورده، رد کرده و عنوان کرد که همین رویکرد و روحیه آمریکا باعث شده که بازار بسیار پررونق و عظیمی برای صادرات چینی پدید بیاید.

نوریل روبینی اقتصاددان بسیار جذابی است که هرچه بیشتر او را مطالعه کنیم یا در شـــبکه‌های مجازی دنبالش کنیم، به دانش اقتصادی‌مان بیشتر افزوده می‌شود.

نوریل روبینی

نوریل روبینی در بهار ۱۹۵۸ در شهر استانبول ترکیه به دنیا آمد. پدر و مادرش از یهودی‌های ایرانی بودند که به ترکیه مهاجرت کرده‌بودند. زمانی که بسیار کوچک بود خانواده‌اش به شکلی بسیار کوتاه در ایران و فلسطین اشغالی ساکن شدند و پس از آن به ایتالیا رفتند. روبینی در ایتالیا کارشناسی خود را در اقتصاد گرفت و در نهایت در سال ۱۹۸۸ موفق شد دکتری خود را در رشته اقتصاد بین‌الملل از دانشگاه هاروارد دریافت کند واستادش کسی نبود مگر جفری ساکس. او که در حال حاضر شهروند آمریکاست می‌تواند به پنج زبان انگلیسی، فارسی، ایتالیایی، عبری و فرانسوی صحبت کند.

کتاب‌شناسی



اقتصاد بحران

سال: ۲۰۱۱

این کتاب قرار اســـت هر نوع اســـطوره و افســـانه‌ای راجع به نظام جاری اقتصادی را از بین ببرد. روبینی که بابت پیش‌بینی بحران اقتصادی به شهرت رسیده‌بود در این کتاب روش‌هایی را معرفی می‌کند که با استفاده از آن‌ها او توانسته‌بود بحران را پیش‌بینی کند. با استفاده از این روش‌ها می‌توان وضعیت کنونی را به خوبی تحلیل کرد و برای آینده آماده شد. در این اثر که با مخلوطی از تحلیل‌های تاریخی و دانشی فوق‌العاده از اقتصاد جهانی است، با وقایعی بسیار جالب روبه‌رو می‌شویم که نه تنها قابل پیش‌بینی، بلکه قابل پیش‌گیری و با رویکردی صحیح قابل درمان هم هستند.

کارآفرینی ایرانی
آیا کارآفرینان ایرانی الهام‌بخش هستند؟



نادر فقیه‌زاده، طراح ایرانی بی‌ام‌و

طراح دوست‌داشتنی

مهم‌ترین رازهای موفقیت از نظر فقیه‌زاده علاقه و عشق به کار، گوش دادن و دنبال کردن حس درونی، نترسیدن از رقابت سخت، ایمان و امید و در آخر پشتکار است. او می‌گوید اگر کسی از او بپرسد که چطور باید وارد کار طراحی خودرو شود می‌گوید باید سعی کند وارد دانشگاه‌های معتبری بشود که با صنایع خودروسازی همکاری می‌کنند.

زندگی‌نامه

نادر فقیه‌زاده متولد ۱۳۵۵ در تهران است و دوران ابتدایی را در پایتخت گذراند. او سال ۱۳۶۵ به اتفاق خانواده‌اش به خاطر کار پدر که در کنسولگری ایران در فرانکفورت و هامبورگ فعالیت می‌کرد به آلمان مهاجرت کرد. دوران مدرسه تا دیپلم را در آلمان گذراند و بعد هم وارد دانشگاه شد و فوق لیسانس طراحی خودرو از دانشگاه فورتزهایم آلمان گرفت و همین مسیرش را در صنعت خودرو هموار ساخت.

موفقیت

فقیه‌زاده بلافاصله بعد از تحصیل با دعوت بنگل مدیر طراحی گروه بی‌ام‌و در این کمپانی مشغول به کار شد. او در ابتدا در قسمت ادونسد دیزاین و بعد طراحی داخل اتومبیل و بعد هم در قسمت طراحی بدنه فعالیت کرد. او تاکنون در طراحی داخلی BMW7 Series، طراحی خارجی BMW6 Series Coupe، طراحی خارجی BMW6 Series Convertible و طراحی خارجی BMW6 Series Grang Coupe نقش داشته است.



اصغر امینی، بنیان‌گذار شرکت گلنور

مرد روشنایی

مشورت با کارآفرینان، مغازه‌داران، کارخانه‌داران، کسبه مختلف، دانشجویان و هرکسی که می‌تواند ایده‌ای داشته باشد مهم‌ترین توصیه‌ای است که اصغر امینی به جوانان می کند و می‌گوید: «هرکسی که به فکر راه‌اندازی کسب و کاری است باید از تجربه دیگران استفاده کند و دائم با دیگران حرف بزند و مشورت کند. همچنین کتاب‌های موفقیت و زندگی کارآفرینان را مطالعه کند و از آن‌ها ایده بگیرد. اتفاقی که در زندگی خود من حاصل بسیار روشنی داشته است.»

زندگی‌نامه

اصغر امینی متولد سال ۱۳۳۰ در شهر اصفهان است. او در ۹ سالگی پدرش را از دست داد و همین موضوع باعث شد از کودکی همزمان با تحصیل وارد بازار کار شود. امینی بعد از دیپلم وارد نیروی هوایی و استخدام شد و دو سال به صورت تخصصی دوره برق هواپیما خواند و به پایگاه هوایی بوشهر منتقل شد. او همزمان با کار در نیروی هوایی به خرید و فروش مرغ هم مشغول شد و کسب و کاری برای خودش راه‌اندازی کرد. پس از آن باتوجه به اینکه در رشته برق تخصص داشت در زیرزمین خانه و به همراه خانواده‌اش شروع به تولید موتورهای سیم‌پیچی کرد و بعد وارد تولید ترانس شد و همین مسیر زندگی‌اش را تغییر داد.

موفقیت

اصغر امینی بنیان‌گذار شرکت گلنور و از پیشتازان صنعت روشنایی است. مجموعه کارخانه‌جات تولیدی گروه روشنایی گلنور با نام تجاری GLG در استان اصفهان و تهران قرار دارد. این شرکت مجموعه‌ای از چراغ‌های خیابانی، پارکی، ال‌ای‌دی و... می‌سازد. هم‌اکنون در این مجموعه بیش از ۶۰۰ نفر مشغول به کار هستند و سالانه بیش از ۷۰۰ هزار چراغ خیابانی تولید می‌کند.



میلاد صابری، بنیان‌گذار کاربانک

در جست‌وجوی کار

میلاد صابری در گفت‌وگو با هفته‌نامه «شنبه» درباره درس‌هایی که از شکست‌هایش گرفته این‌گونه گفته است: «متوجه شدم هر کسی که به ایده‌ات ابراز علاقه می‌کند یا می‌خواهد در کسب‌وکار تو حضور داشته باشد، الزاما شریک خوبی نیست. درس دیگر هم این بوده که ایده‌آل‌گرا نباشیم، بلکه باید محصول را کم‌کم و براساس نیازها و خواسته‌های کاربران پیش برد و گسترش داد.»

زندگی‌نامه

میلاد صابری متولد سال ۱۳۵۷ در بابل است. او در ابتدا با قبولی در رشته مکانیک، وارد دانشگاه شد اما بعد از یک سال و نیم انصراف داد. بعد از آن چند سالی در بازار آزاد مشغول به کار شد و از بسته‌بندی مواد غذایی گرفته تا مکانیکی خودرو را انجام داد تا اینکه بار دیگر به فکر ادامه تحصیل افتاد و به انگلستان رفت. او فارغ‌التحصیل رشته نرم‌افزار از انگلستان است. صابری ۴ سال در لندن زندگی کرد و آشنایی و علاقه‌مندی شدیدش به دنیای وب با زندگی در کشور اوج گرفت. او بعد از بازگشت به ایران (سال ۱۳۸۸) به دنبال اجرای ایده‌های جدید بود تا اینکه به فکر راه‌اندازی استارت‌آپ کاربانک افتاد.

موفقیت

میلاد صابری در سال ۱۳۹۰ کار روی پلت‌فرم کاربانک را کلید زد و این سایت عملا سال ۱۳۹۱ کار خود را شروع کرد. او در ابتدا تصور می‌کرد که خودش یک‌تنه می‌تواند از پس همه کارها بربیاید ولی بعد متوجه شد یکی از رمزهای اصلی موفقیت کسب و کارها در کار گروهی و تمرکز روی یک کار است و این شد که موضوع کاربانک را با جمعی از دوستانش در میان گذاشت و چند نفرشان به او ملحق شدند و گروهی تحت عنوان «آی گروپ» را تشکیل دادند. کاربانک استارت‌آپی تخصصی در حوزه کاریابی و استخدام و اشتغال است.



شهرزاد رفعتی، بنیان‌گذار برودبند تی‌وی

از ایده‌هایتان دست نکشید

رفعتي درباره رازهاي موفقيتش مي‌گويد: «شما بايد خودتان و ايده‌هايتان را صددرصد باور داشته باشيد و هيچ‌وقت تسليم نشويد. مي‌توانيد ايده خوبي داشته باشيد اما اگر آن را پرورش ندهيد، هيچ معنايي نخواهد داشت. چالش واقعي اين است كه از ايده‌تان دست نكشيد.»

زندگی‌نامه

شهرزاد رفعتی متولد ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) در تهران است و تا سال ۲۰۰۰ یعنی ۲۰ سال پیش در ایران زندگی می‌کرد. در این زمان برای تحصیل به کانادا مهاجرت کرد و توانست از دانشگاه یو بی سی در ونکوور پذیرش بگیرد. او در دوره دانشجویی علاوه بر تحصیل در فعالیت‌های جانبی و مسئولیت اجتماعی دانشگاه حضوری جدی داشت. او همچنین دارای مدرک کارشناسی علوم رایانه از دانشگاه بریتیش کلمبیا است.

موفقیت

پس از فارغ‌التحصیلی او به فکر راه‌اندازی شرکتی بود که بتواند بر ترس کمپانی‌های بزرگ مثل یوتیوب به خاطر نقض کپی رایت پایان دهد و به آنها این اطمینان را بدهد که حتی می‌توانند از ویدیوهایی که کاربران آپلود می‌کنند، پولی کسب کنند. او شرکت برودبند تی‌وی / Broadband TV را با هدف میانجی‌گری میان کاربران، کمپانی‌های تولیدکننده و حمایت از شرکت‌هایی مانند یوتیوب و گوگل راه‌اندازی کرد و هم‌اکنون بیش از ۳۰۰ میلیون کاربر دارد.

آینده ما



دهه خاموش

تصویر اقتصاد ایران در دهه ۹۰ به یک سکته کامل شبیه شده است

بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که قطار اقتصاد ایران در طول دهه ۹۰ به ایستگاه ابتدایی بازگشته است. میزان تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت در طول این دهه تغییری نکرده است. افزایش نرخ رشد اقتصادی در برخی از سال‌های این دهه، اتفاق افتاده است اما تنزل آن در سال‌های دیگر، مانع بزرگ‌تر شدن کیک اقتصاد ایران شده است. از همین رو اقتصاد ایران در این دهه با سکته مواجه شده و از حرکت ایستاده است.

عکس: رضا معطریان

روی خط صفر

چهره اقتصاد ایران در سال پایانی دهه ۹۰ چگونه است؟

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:
التهابات ایجاد شده در بازارهای مالی طی دو سال و نیم گذشته، شرایط اقتصاد ایران را دشوارتر ساخته است. نگاهی به وضعیت شاخص‌های اصلی در چند سال گذشته واقعیت‌های تکان‌دهنده‌ای را نمایان می‌سازد که نباید به سادگی از کنار آن گذشت.

تصویر اقتصاد ایران در آخرین سال از دهه ۱۳۹۰ شمسی، آن‌چنان درهم‌رفته است که تقریبا نمی‌توان هیچ شاخص امیدوارکننده‌ای از میان آن بیرون کشید. آنچه در ماه‌های اخیر به عنوان تغییرات و نوسانات پایان‌ناپذیر بازارهای رایج رقم خورده است نیز بیش از هر تحول اقتصادی، ریشه در نبود چشم‌انداز روشن در فضای اقتصاد کلان دارد. این روزها افزایش نقدینگی به عنوان متهم اصلی تورم بالا و شتاب آن در برخی بازارهای مرجع معرفی می‌شود اما این شاخص نیز زمانی آثار مخرب خود را بروز داده است که اصلی‌ترین شاخص‌ها در فضای اقتصاد به مرحله ناکامی رسیده‌اند. پیش از آنکه ویروس کرونا از راه برسد و آثار اقتصادی آن نمایان شود، تحریم‌ها، اقتصاد ایران را وارد مرحله تنش کرده بود. رشد اقتصادی از سال ۱۳۹۷ به زیر صفر تنزل کرده و احتمالا تا سال ۱۴۰۰ از این محدوده خارج نخواهد شد. تجربه سه سال رشد منفی متوالی در اقتصاد تنها در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب و سال‌هایی از جنگ تحمیلی رقم خورده بود. در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ با تمام دشواری‌های اقتصادی، هرگز چنین شرایطی تجربه نشده بود. تحمل رشد منفی برای اقتصاد در سه سال پایانی دهه ۱۳۹۰ در شرایطی دشوارتر جلوه می‌کند که در طول این دهه دو بار دیگر تجربه لغزیدن نرخ رشد اقتصاد به زیر صفر تجربه شده بود و تنها در دو سال میانی مفهوم واقعی رونق در شاخص رشد اقتصادی نمایان شده است. مسعود نیلی اقتصاددانی که سابقه مشاورت رئیس‌جمهور در دولت یازدهم را نیز دارد در تعریف رونق اقتصادی گفته است که رشد بالای ۴ درصد در اقتصاد ایران می‌تواند مفهوم رونق را داشته باشد. با این تعریف تنها در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ از دهه اخیر اقتصاد طعم رونق را چشیده است.

برآیند رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸، واقعیت تکان‌دهنده‌ای را نمایان می‌سازد. رشد اقتصادی در مجموع این سال‌ها تقریبا صفر بوده است به این مفهوم که اقتصاد ایران در طول این سال‌ها هرگز بزرگ‌تر نشده است. اگر رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۹ نیز مطابق با برآوردها، منفی تلقی شود، عملا دهه ۹۰ را باید برای اقتصاد، دهه ناکامی قلمداد کرد. ده سالی که در آن اقتصاد نه تنها به جلو گام برنداشته است بلکه کمی عقب نشسته و برآیند همه نمودارهای مثبت و منفی آن به زیر صفر رسیده است. از همین رو برخی از پژوهشگران اقتصادی عنوان «دهه خاموش» را به اقتصاد ایران در ۱۰ سال اخیر، نسبت داده‌اند.

برنامه‌های ۵ ساله پنجم و ششم، رشد اقتصادی متوسط ۸ درصدی را برای هر سال هدف‌گذاری کرده بودند اما متوسط رشد اقتصادی در این سال‌ها تقریبا صفر بوده است. از سوی دیگر تلاطم و نوسان در اقتصاد ایران به قدری بوده است که کمترین رشد اقتصادی ثبت شده مطابق با اعلام مرکز آمار ایران ۸,۳- درصد بوده است و بالاترین نرخ رشد نیز ۱۴ درصد بوده است. نوسان حدود ۲۵ درصدی رشد اقتصادی از دیدگاه اقتصاددانان و اقتصادگردانان ضربه بیشتری را نسبت به نرخ متوسط صفر در این سال‌ها وارد کرده است.

بررسی وضعیت رشد اقتصادی در ۶۰ سال گذشته نشان می‌دهد که این نرخ کاهنده همراه با نوسانات زیاد و وابسته به نفت بوده است. بررسی وضعیت سایر شاخص‌های کلیدی اقتصاد نیز واقعیت‌های تکان‌دهنده‌ای را درباره دهه خاموش اقتصاد ایران نمایان می‌سازد. نرخ تورم نیز در این سال‌ها وضعیت ناخوشایندی را تجربه کرده است تا دهه ۹۰ در اقتصاد ایران هم سیل آمده باشد هم طوفان.

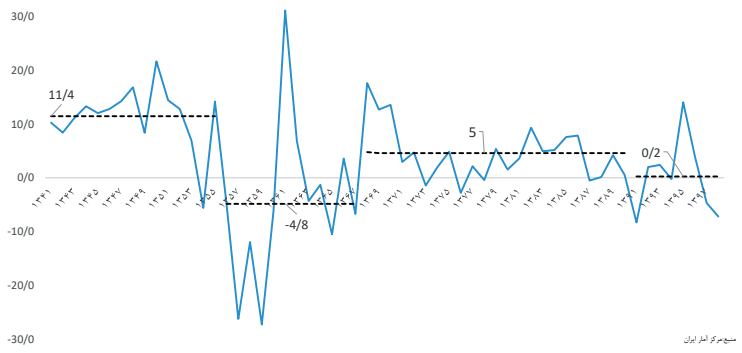
رشد اقتصاد؛ زیر خط فقر

دهه ۹۰ از همان ابتدا برای اقتصاد ایران خوش‌یمن نبود. اولین دور از تحریم‌های ویژه بانکی و نفتی در سال ۱۳۹۰ از راه رسید تا نوع جدیدی از محدودیت در اقتصاد ایران نمایان شده باشد. علاوه بر تعیین سقف برای صادرات نفت خام، دریافت پول حاصل از این صادرات با ممانعت مواجه شد. سایر نقل و انتقالات مالی نیز به چالش کشیده شد تا موج تنش وارد اقتصاد شود. بهای ارز در اواخر سال ۹۰ و اوایل سال ۹۱ با افزایش مواجه شد و التهاب به سایر بازارها سرایت کرد. دلار از حدود یک هزار و ۲۰۰ تومان تا نزدیکی ۴ هزار تومان پیش رفت. تنش در بازارهای مالی، فضای اقتصاد را به سوی سوداگری هدایت کرد و بخش‌های مولد به سیاه‌چال تحریم سقوط کردند. اولین شوک در رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۱ اتفاق افتاد و این شاخص تا ۸,۳ درصد در محدوده زیر صفر پیش رفت و کمترین نرخ رشد اقتصادی پس از پایان جنگ تحمیلی، رقم خورد. اقتصاد در این دو سال وابسته به سیاست خارجی و به بن‌بست خوردن مذاکراه هسته‌ای، وارد رکود شد اما در سال ۹۲ سیاست داخلی تا حدودی به داد اقتصاد رسید. برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در این سال و تغییر اردوگاه سیاسی در راس قوه مجریه، امیدهای تازه‌ای را ایجاد کرد و همین موضوع رفتارهای اقتصادی در بازارهای سوداگرانه را به سوی کاهش التهاب هدایت کرد. آغاز مذاکرات هسته‌ای با رویکرد جدید، امیدواری‌ها را افزایش داد. سیاست‌ها نیز به سوی ثبات‌بخشی در فضای اقتصاد کلان حرکت کرد تا بازارهای مالی به آرامش برسند و فعالیت‌های مولد نیز به وضعیت انتظار پایان تحریم‌ها برسند. هرچند این انتظار دو سال به طول انجامید اما در همین دو سال رشد اقتصاد به بالای صفر رسید و تورم نیز کاملا مهار شد تا تصویر مساعدتری از وضعیت اقتصاد ایجاد شود.

رشد اقتصادی در سال برجام و پایان تحریم‌ها همچون فنری آزاد شد و در سال ۱۳۹۵ به اوج خود یعنی ۱۴ درصد رسید. در سال ۹۶ نیز رشد اقتصاد در حدود ۴ درصد قرار گرفت تا امیدواری‌ها در جهت رشد پایدار اقتصاد تقویت شود.

سال ۱۳۹۷ اما بار دیگر سیاست خارجی، از اقتصاد یارانه گرفت. خروج آمریکا از برجام شوک تازه‌ای وارد کرد. بازگشت تحریم‌ها شرایط را پیچیده‌تر کرد و قیمت دلار هم قبل از همه این رویدادها، از ماجرا باخبر شده بود و به تاخت پیش می‌رفت. ارزش پول ملی به سرعت رو به افول

رشد اقتصادی بلند مدت - درصد



اگر رشد اقتصاد در سال ۱۳۹۹ نیز مطابق با برآوردها، منفی تلقی شود، عملا دهه ۹۰ را باید برای اقتصاد، دهه ناکامی قلمداد کرد. ده سالی که در آن اقتصاد نه تنها به جلو گام برنداشته است بلکه کمی عقب نشسته و برآیند همه نمودارهای مثبت و منفی آن به زیر صفر رسیده است.

گذاشت و همان فرمول سال‌های ۹۰ و ۹۱ تکرار شد. این بار دیگر از اتفاق امیدوارکننده در دنیای سیاست هم خبری نبود که نقطه پایانی بر التهابات بگذارد. با وجود روی کار آمدن مجلس جدید هم فضای اقتصاد آرام نگرفت. رشد اقتصاد در سال ۹۷ به نزدیکی ۵- درصد رسید و در سال ۹۸ نیز بیشتر در محدوده زیر صفر پیش رفت و به حدود ۷- درصد تنزل کرد. البته نرخ رشد اقتصادی بدون احتساب نفت در سال ۹۸ اندکی بالای صفر ایستاد اما فضای کلی اقتصاد تعریفی جز رکود پیدا نکرد.

در سال ۹۹ نیز که قرار بود رشد اقتصاد، روند نزولی خود را متوقف کند، ویروس کرونا از راه رسید. قیمت جهانی نفت به واسطه کاهش تقاضای جهانی افول کرد و درآمدهای وابسته نفت را کاهش داد. بخش‌های غیرنفتی نیز ناشی از این بیماری به سوی رکود بیشتر پیش رفت تا جایی که برآوردها از نرخ رشد ۶- درصد در سال ۹۹ حکایت دارد. طبق پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصاد در ایران در سال ۱۴۰۰ مثبت خواهد شد. شاید دهه ابتدایی قرن آینده برای اقتصاد ایران خوش‌یمن آغاز شود تا نقطه شروعی دوباره برای رشد و توسعه باشد.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت اقتصاد ایران که به بررسی تغییرات نرخ رشد اقتصادی از دهه ۱۳۴۰ تا اواخر دهه ۱۳۹۰ پرداخته است، نشان می‌دهد که به غیر از یک دهه‌ای که سال‌های ابتدایی انقلاب و تمام سال‌های جنگ تحمیلی را در خود جای داده است، بدترین دوره نرخ رشد اقتصادی در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸ رقم خورده است. برآیند نرخ رشد در این سال‌ها ۰٫۲ درصد بوده است. در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۱ برآیند نرخ رشد اقتصادی ۵ درصد برآورد شده است. این شاخص در طول یک دهه ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ برآیندی در حدود ۴٫۸- درصد داشته است. در طول سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ نیز برآیند ۱۱٫۴ درصدی برای شاخص رشد تولید ناخالص ملی به ثبت رسیده است.

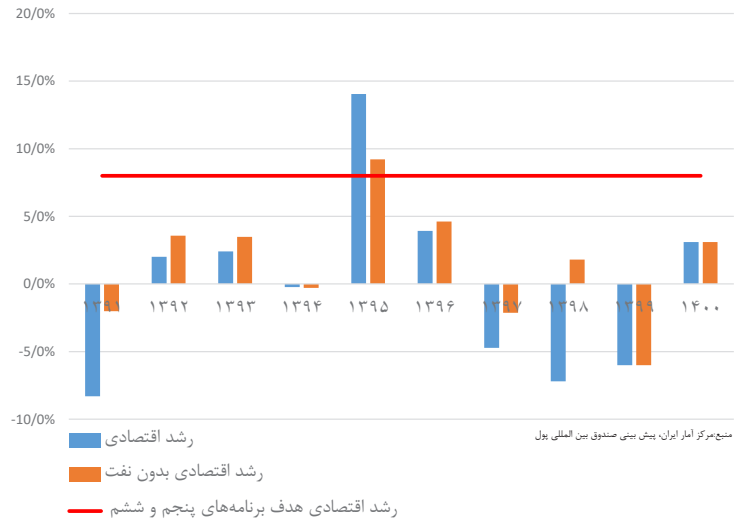
تورم؛ همیشه در اوج

اقتصاد ایران با تورم خو گرفته است. تورم تک‌رقمی طی ۴۰ سال گذشته تنها در چند مقطع کوتاه ثبت شده که پایدار نمانده است. گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت اقتصاد ایران نشان می‌دهد که متوسط نرخ تورم بلندمدت در اقتصاد ایران نزدیک به ۲۰ درصد بوده است در حالی که تقریبا همه کشورهای دنیا توانسته‌اند مسئله تورم را حل کنند. متوسط نرخ تورم در سال ۲۰۱۸ در دنیا ۲٫۴ درصد بود. ایران پس از ونزوئلا، زیمبابوه و آرژانتین، رتبه چهارم را در نرخ تورم دارد.

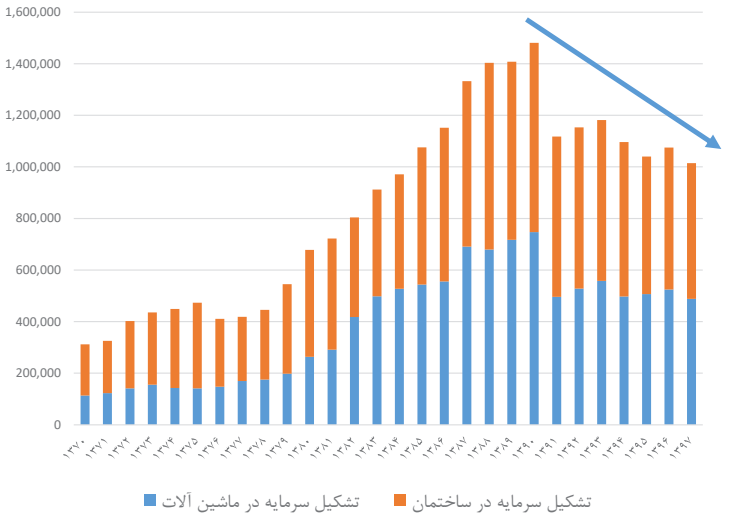
شاخص قیمت مصرف‌کننده در دهه اخیر به گونه‌ای تلاطم داشته است که از ۹ درصد تا ۴۴ درصد در نرخ تورم سالانه نوسان داشته است. در شاخص نقطه به نقطه این نوسان تا بیش از ۴۰ درصد ثبت شده است. آن هم به این دلیل که آغاز دولت حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ با ایجاد آرامش در بازار ارز همراه بود و دولت موفق شد با اعمال سیاست‌های انضباطی در بازار پول از فضای ایجاد شده بهره ببرد و روند نرخ نزولی تورم را با سرعتی بی سابقه حاکم کند. نرخ تورم در میانه سال ۹۲ تا ۴۰ درصد پیش رفته بود و در پایان این سال بر روی ۳۴٫۷ درصد قرار گرفت اما در سال ۹۳ این شاخص به ۱۵٫۶ درصد رسید. در سال ۱۳۹۴ نرخ تورم به ۱۱٫۹ درصد رسید و در اوایل سال ۱۳۹۵ این شاخص تک رقمی شد به همین دلیل در پایان این سال نرخ ۹ درصد به ثبت رسید و در سال ۱۳۹۶ نیز با وجود بازگشت رونق نسبی به اقتصاد، نرخ تورم تک‌رقمی باقی ماند و بر روی ۹٫۶ درصد ایستاد.

نرخ تورم اما در سال ۹۷ به واسطه جهش نرخ ارز و التهابات بازارهای مالی، بار دیگر افسار گسیخت و به سوی بالای جدول رکورددار نرخ تورم

رشد اقتصادی در دهه ۹۰



روند رشد تشکیل سرمایه ثابت در دو بخش ساختمان و ماشین آلات

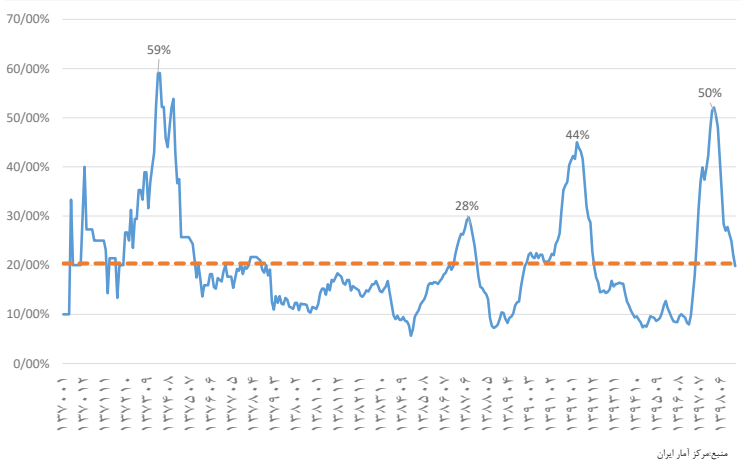


گام برداشت. در این سال دیگر بانک مرکزی شاخص قیمت مصرف‌کننده را اعلام نکرد و مرکز آمار ایران مسئولیت را به تنهایی بر دوش گرفت. این نهاد آماری نرخ تورم ۱۲ ماهه در پایان سال ۹۷ را ۲۶٫۹ درصد اعلام کرد. این شاخص در سال ۹۸ معادل ۳۴٫۸ درصد اعلام شد.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش اخیر خود از وضعیت اقتصاد ایران، شاخص تورم نقطه به نقطه را طی ۲۸ سال گذشته مورد بررسی قرار داده است. این گزارش نشان می‌دهد که بالاترین نرخ تورم نقطه به نقطه ثبت شده از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۸ مربوط به سال ۱۳۷۴ با نرخ ۵۹ درصد بوده است؛ پس از آن نرخ تورم نقطه به نقطه ۵۰ درصدی در میانه سال ۱۳۹۸ به عنوان بالاترین رقم این شاخص به ثبت رسیده است. سومین نرخ بالای تورم نقطه به نقطه در طول ۲۸ سال گذشته نیز در دهه ۹۰ به ثبت رسیده که ۴۴ درصد در سال ۹۲ بوده است. در سال ۱۳۸۷ نیز نرخ تورم نقطه به نقطه به ۲۸ درصد رسید. بنابراین در

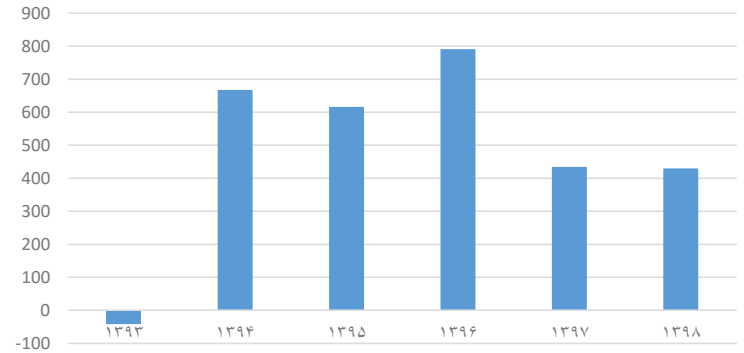
میان ۴ قله ثبت شده برای تورم، ۲ قله در دهه ۹۰ ثبت شده است که هر دو بار در پی التهاب شدید ارزی و افت ارزش پول ملی بوده است. این گزارش نشان می‌دهد که دهه ۹۰ از نظر شاخص تورم نیز شرایط سختی را سپری کرده است.

نرخ تورم نقطه به نقطه

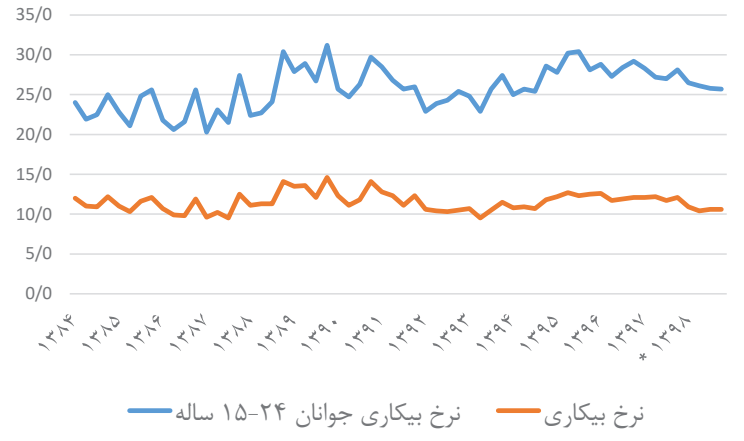


منبع: مرکز آمار ایران

روند افزایش تعداد شاغلین



نرخ بیکاری کل و جوانان



سرمایه‌گذاری رو به افول

رابطه نرخ رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری، مستقیم است به این مفهوم که افزایش سرمایه‌گذاری در اقتصاد به رشد منجر می‌شود. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که نرخ رشد سرمایه‌گذاری در طول دهه ۹۰ منفی بوده است. نرخ تشکیل سرمایه ثابت شاخص مهمی برای نشان دادن وضعیت تولید و آینده رشد اقتصادی است. این شاخص را به عنوان پیش‌نگر برای رشد اقتصاد می‌شناسند. تشکیل سرمایه ثابت در سال ۹۰ در اوج قرار داشت و پس از آن برآیند این شاخص در یک دوره ۷ ساله، نشان از کاهش تشکیل سرمایه ثابت در بخش‌های ساختمان و ماشین‌آلات دارد. هرچند که این شاخص نوساناتی در طول این سال‌ها داشته است. بعد از افول میزان تشکیل سرمایه ثابت در سال ۹۱ که به واسطه تحریم‌های سنگین سال ۹۰ رقم خورد در سال ۱۳۹۲ اندکی رشد در این بخش اتفاق افتاد که در سال ۱۳۹۳ نیز ادامه یافت اما با تعمیق رکود در سال ۹۴ بار دیگر این شاخص منفی شد. همین روند نزولی در سال ۹۵ نیز تکرار شد اما در سال ۱۳۹۶ با امیدواری‌هایی که پس از امضای برجام ایجاد شد و رونق مذاکرات اقتصادی با شرکت‌های خارجی، تشکیل سرمایه افزایش یافت. در سال ۱۳۹۷ با اعمال تحریم‌ها، بار دیگر سرمایه‌گذاری کمتری در اقتصاد صورت گرفت.

جزئیات تشکیل سرمایه ثابت در بخش‌های مختلف نشان می‌دهد که انباشت سرمایه در بخش نفت و گاز، صنعت، معدن، ساختمان و ارتباطات از سال ۱۳۹۱ به بعد منفی شده است، به گونه‌ای که در ۷ سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶، به طور متوسط سالانه حدود ۲,۲ درصد از میزان سرمایه انباشته شده در این بخش‌ها کاسته شده، این درحالی است که رشد سالانه این بخش‌ها برای ۷ سال قبل از ۹۰ به طور متوسط حدود ۵,۳ درصد بوده است. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت اقتصاد ایران نشان می‌دهد که برآیند شاخص تشکیل سرمایه در حوزه ساختمان و ماشین‌آلات در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ مثبت بوده است و نمودار در دهه ۹۰ سر تعظیم فرود آورده است.

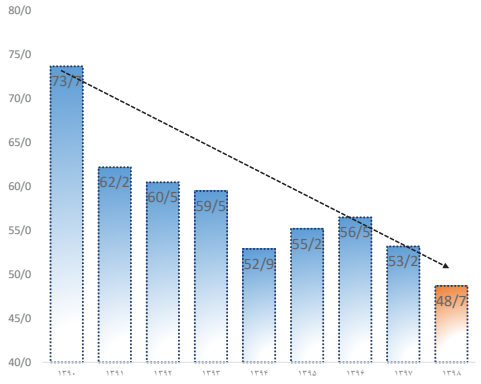
بازار کار در خطر

اقتصاد ایران در یک دهه گذشته رشد مثبتی را تجربه نکرده است. در شرایطی که آمارهای تشکیل سرمایه و رشد اقتصادی منفی است، به طور طبیعی وضعیت بازار کار نیز نامساعد است. ایجاد اشتغال تابع فرایندهایی در اقتصاد است که از سرمایه‌گذاری شروع می‌شود و به رشد اقتصادی می‌رسد. در سال‌های که اقتصاد ایران در زمینه تولید ناخالص داخلی توفیق چندانی نداشته است، نمی‌توان نسبت به وضعیت بازار کار نیز امیدوار بود. بازار کار نه تنها از طرف رکود تحت فشار قرار گرفت که با موج ورود افراد جدید مواجه شد. پیش از این کارشناسان برآورد کرده بودند که موج جمعیتی متولد دهه ۶۰ در دهه ۹۰ وارد بازار کار می‌شوند به همین دلیل نیاز به اشتغال‌زایی گسترده در این سال‌ها احساس شده بود. شرایط تولید و رشد اقتصادی اما دقیقا در همین سال‌ها به سخت‌ترین روزهای خود رسید تا ورود موج متقاضیان جدید به بازار کار، این بازار را با چالشی بزرگ مواجه ساخته باشد. بخش‌های واقعی اقتصاد موفق به جذب نیروهای جدید نشدند، و بنگاه‌های تولیدی با حمایت‌های مصنوعی دولتی حداکثر موفق به حفظ نیروهای شاغل خود شدند به همین دلیل در این سال‌ها پدیده اشتغال ناقص تقویت شد و بسیاری از متقاضیان کار به سوی بخش‌های خدماتی روانه شدند و کسب و بسیاری از کارهای صنفی را با اشباع مواجه ساختند.

در این مدت نرخ بیکاری چندان افزایش نیافت اما گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸

برآیند شاخص تشکیل سرمایه در حوزه ساختمان و ماشین‌آلات در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ مثبت بوده است و نمودار در دهه ۹۰ سر تعظیم فرود آورده است.

درآمد سرانه به قیمت ثابت (میلیون ریال)



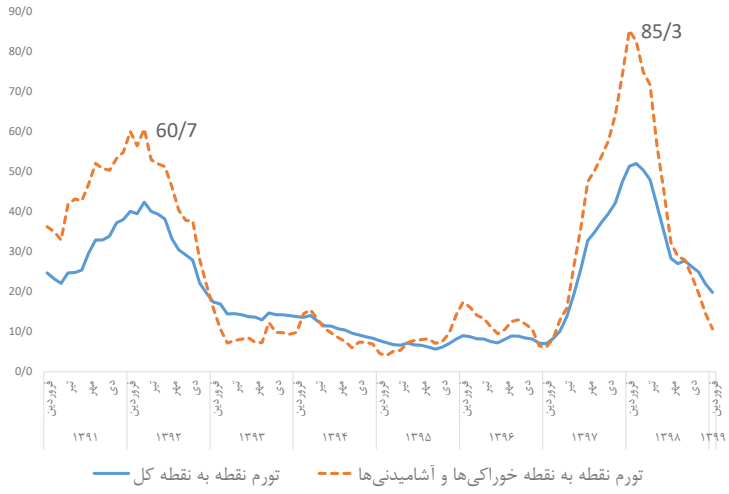
حدود ۳ میلیون نفر به جمعیت شاغل کشـــور افزوده شده که نه توسط بخش دولتی یا شـــرکتی و کارخانه‌ای، بلکه از سوی بخش غیرشرکتی و با تمرکز بر خدماتی مانند خرده‌فروشـــی و عمده‌فروشی، تعمیرات، حمل و نقل، واسطه‌گری، خدمات مواد غذایی و... ایجاد شده است. این مشاغل عمدتا دارای قرارداد به معنای متعارف بین بنگاه‌های اقتصادی و کارکنان خود نیستند و تحت پوشش بیمه قرار نمی‌گیرند.

از طـــرف دیگر طبق گزارش مرکز آمار ایـــران از وضعیت بازار کار در زمســـتان ۹۸، حدود ۲ میلیون و ۴۳۸ هزار نفر از شاغلین دارای وضعیت اشتغال ناقص بوده‌اند. نرخ اشتغال ناقص در طول سه دهه اخیر حدود ۱۰ درصد بوده است. افراد دارای اشتغال ناقص شامل تمام شاغلانی است که کمتر از ۲۴ ســـاعت در هفته کار کرده، خواهـــان و آماده انجام کار اضافه بوده‌اند.

جزئیات اشتغال نیروهای کار در بنگاه‌های اقتصادی نشان می‌دهد که ۶۴ درصد نیروی شاغل در بنگاه‌های کوچک با تعداد نیروی ۱ تا ۴ نفر مسغول به فعالیت هستند. این گروه از شاغلین که ۱۵,۴ میلیون نفر از مجموع ۲۳,۹ میلیون نفر شـــاغل رسمی محسوب می‌شوند، بیش از سایر شاغلین در معرض خطر قرار دارند. بنگاه‌های کوچک با توجه به وابســـتگی بیشتر به منابع داخلی برای تامین سرمایه در گـــردش خود و همچنین لزوم پرداخت هزینه‌هـــای جاری با تواتر کوتاه‌مدت، در معرض آسیب‌های شدیدتر در کوتاه‌مدت هستند. از همین رو اســـت که حضور اکثریت شاغلان در این بنگاه‌ها، خطر از دست رفتن اشتغال را برای این گروه افزایش می‌دهد. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس ۴,۶ میلیون نفر از شـــاغلان رســـمی در بنگاه‌های بزرگ که بالای ۵۰ نفر نیرو دارند، مشـــغول هستند. این گروه سهم ۱۹,۲ درصدی از شاغلان رسمی دارند. سایر شاغلان نیز در بنگاه‌های مقیاس متوسط قرار می‌گیرند.

از ســـوی دیگر چالش بزرگ بازار کار، تعداد بالای افراد دارای اشتغال

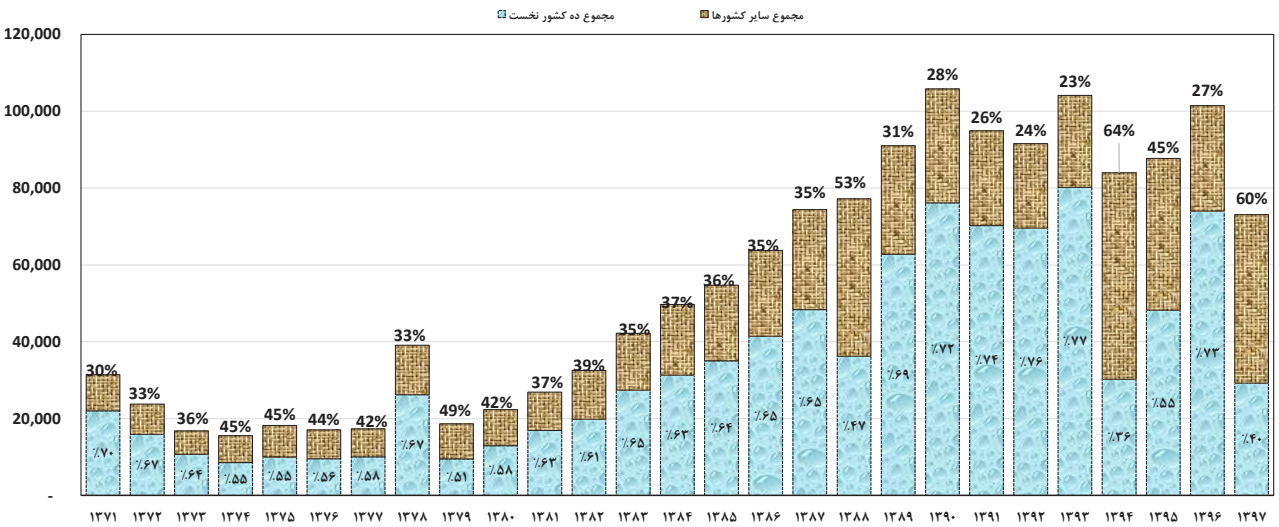
تحولات هزینه خانوار



منبع:مرکز آمار ایران

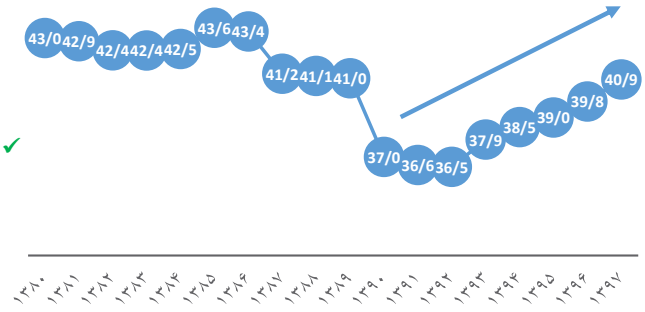
زمستان ۹۸، حدود ۲ میلیون و ۴۳۸ هزار نفر از شاغلین دارای وضعیت اشتغال ناقص بوده‌اند. نرخ اشتغال ناقص در طول سه دهه اخیر حدود ۱۰ درصد بوده است. افراد دارای اشتغال ناقص شامل تمام شاغلانی است که کمتر از ۲۴ ساعت در هفته کار کرده، خواهان و آماده انجام کار اضافه بوده‌اند.

مجموع مبادلات تجاری(ارزش کل واردات و صادرات) با ده کشور نخست و سایر کشورها طی سال های ۱۳۷۱-۹۷ارقام: (میلیون دلار)

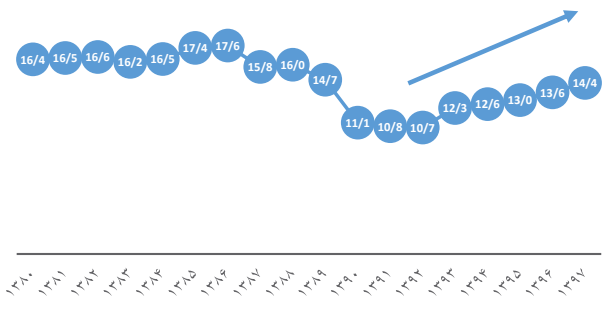


شاخص های نابرابری

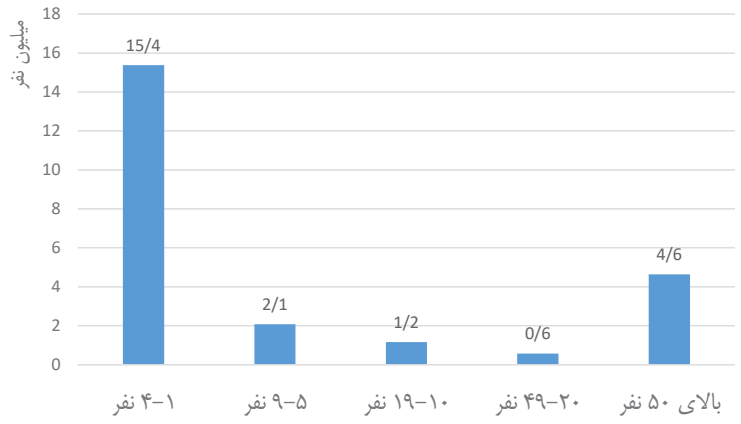
ضریب جینی



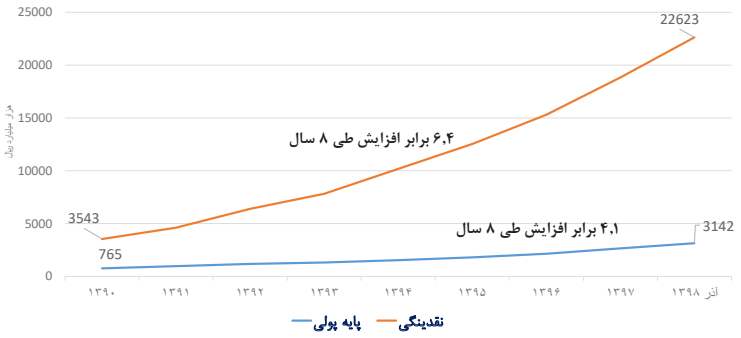
نسبت هزینه ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین جمعیت



اشتغال کل کشور در سال ۱۳۹۷ به تفکیک اندازه بنگاه ها



رشد پایه پولی و نقدینگی



غیررسمی هستند. در مشاغل رسمی رابطه شاغل و بنگاه بر اساس یک قرارداد با کارفرما تعریف می‌شود که غالبا افراد تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرند. این رابطه کاری پایدارتر از مشاغلی است که قرارداد و پوشش بیمه برای نیروی کار وجود ندارد. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس به طور متوسط نزدیک به ۶۰ درصد از شاغلان تحت پوشش بیمه قرار ندارند و عملا جزو شاغلان غیررسمی قرار می‌گیرند. نسبت اشتغال رسمی به غیر رسمی در مردان ۴۰ به ۶۰ و برای زنان حدودا ۳۸ به ۶۲ برآورد شده است.

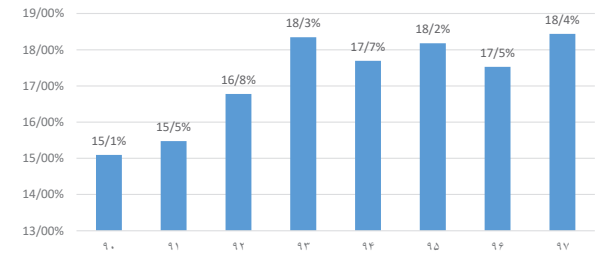
تراژدی درآمد خانوارها

روند تغییرات نرخ تورم در سال‌های سپری شده از دهه ۹۰، واقعیت‌های ناخوشایندی را در خود جای داده است. دو جهش قابل توجه که به فتح قله‌های تاریخی در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۸ منجر شده است، شرایط را برای مصرف‌کنندگان کالا و خدمات دشوار ساخته است. ثبت دو سقوط تاریخی در ارزش پول ملی با توجه به ایجاد التهاب در بازار ارز، اثرات مخربی را در درآمد حقیقی خانوار برجای گذاشته است. بیشترین افراد صاحب درآمد در ایران، جزو حقوق‌بگیرانی محسوب می‌شوند که درآمد ثابتی دارند و تنها در ابتدای هر سال با افزایش نرخ دستمزد مواجه می‌شوند. بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که دهه ۱۳۹۰ از نظر افول درآمد حقیقی خانوارها، شرایط بسیار ناگواری را تجربه کرده است. میزان درآمد سرانه در طول این دهه روندی نزولی را تجربه کرده است. تنها در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶با کمک نرخ تورم پایین و رشد اقتصادی بالا، درآمد سرانه در ایران افزایش نسبی را تجربه کرد و در تمامی سال‌های دیگر این دهه روندی نزولی بر این شاخص حاکم بوده است. برآیند درآمد سرانه به قیمت ثابت از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۸ افت ۳۴ درصدی را تجربه کرده است. به این مفهوم که سهم هر ایرانی از تولید ناخالص داخلی در سال ۹۸ بدون احتساب نرخ تورم، ۳۴ درصد نسبت به سال ۱۳۹۰ افت کرده است. در سال ۱۳۹۰، درآمد سرانه ۷۳,۷ میلیون ریال بوده است و اگر تورم سالانه را از ارقام کنار بگذاریم، درآمد سرانه در سال ۹۸ به ۴۸,۷ میلیون ریال رسیده است. این موضوع نشان می دهد با وجود افزایش درآمد اسمی خانواده‌ها در طول این سال‌ها، قدرت خرید هر فرد ایرانی نسبت به سال ۱۳۹۰ حدود یک سوم کاهش یافته است. در این شرایط با فرض تحقق نرخ رشد ۸ درصدی برای اقتصاد از سال ۱۳۹۹، حداقل ۶ سال زمان نیاز است تا درآمد سرانه به سطح سال ۱۳۹۰ بازگردد.

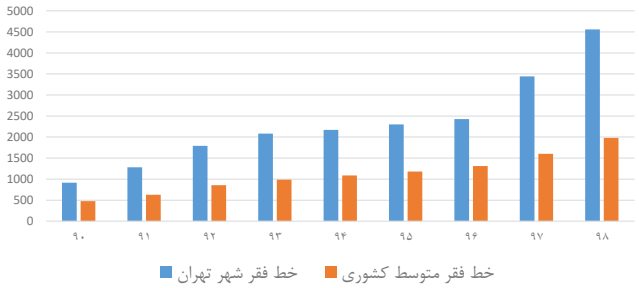
گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که درآمد سرانه از ۷۳ میلیون ریال در سال ۹۰ به ۶۲ میلیون ریال در سال ۹۱ و به ۶۰ میلیون ریال در سال ۹۲ رسید. روند نزولی ادامه پیدا کرد و در سال‌های ۹۳ و ۹۴ درآمد سرانه به ۵۹ و ۵۲ میلیون ریال کاهش یافت. در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ با افزایش نرخ رشد اقتصادی و شرایطی که به واسطه امضای برجام در اقتصاد بوجود آمد، روند اصلاح این شاخص آغاز شد که درآمد سرانه را به ۵۵ و ۵۶ میلیون ریال رساند. از سال ۱۳۹۷ بار دیگر با اعمال تحریم‌ها، جهش نرخ ارز، افزایش نرخ تورم و افول رشد اقتصادی، درآمد سرانه به ۵۳ میلیون ریال کاهش یافت. در سال ۱۳۹۸ نیز این روند تشدید شد تا درآمد سرانه به ۴۸,۷ میلیون ریال رسید.

سهم هر ایرانی از تولید ناخالص داخلی در سال ۹۸ بدون احتساب نرخ تورم، ۳۴ درصد نسبت به سال ۱۳۹۰ افت کرده است. در سال ۱۳۹۰، درآمد سرانه ۷۳/۷ میلیون ریال بوده است و اگر تورم سالانه را از ارقام کنار بگذاریم، درآمد سرانه در سال ۹۸ به ۴۸/۷ میلیون ریال رسیده است

نرخ فقر کشوری



خط فقر خانوارهای چهارنفره (هزار تومان)

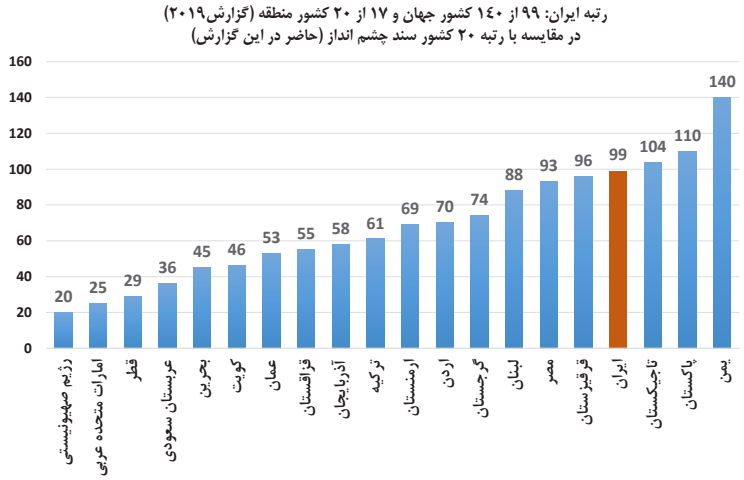


بررسی وضعیت هزینه خانوار با توجه به تورم کالاهای پرمصرف نشان می‌دهد که با توجه به سهم بالاتر خوراکی‌ها در سبد هزینه خانوارهای فقیرتر، نرخ تورم بالاتر خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در سال‌های اخیر موجب بدتر شدن وضعیت معیشتی خانوارهای با درآمد پایین‌تر نسبت به سایر خانوارها شده است. در سال ۹۲ که آثار شوک ارزی در بازارها نمایان شده بود، تورم خوراکی‌ها به ۶۰ درصد رسید، همین شاخص در ابتدای سال ۹۸ به ۸۵ درصد افزایش یافت.

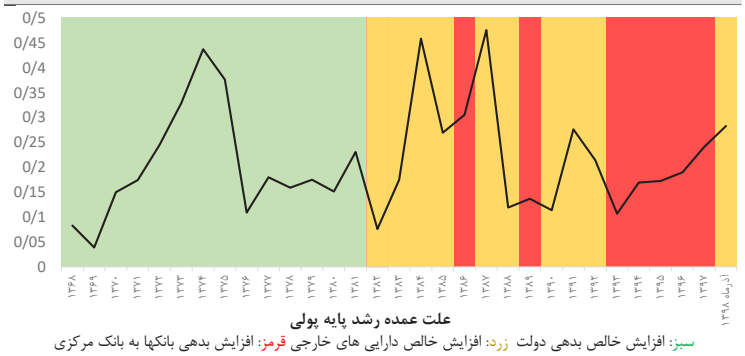
از طرف دیگر، روند صعودی ضریب جینی و نسبت ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین جمعیت از سال ۱۳۹۲ نشان‌دهنده افزایش قابل توجه نابرابری و شکاف اجتماعی در نتیجه رشد اقتصادی منفی و تورم بالای اقتصادی طی این سال‌ها بوده است.

نرخ تورم بالا در سال‌های اخیر منجر به رشد قابل توجه خط فقر در شهر تهران و سایر نقاط کشور شده است. این موضوع در کنار کاهش قابل توجه درآمد سرانه منجر به رشد نرخ فقر در این سال‌ها شده است و شواهد موجود نشان از روند فزاینده این متغیر در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ دارد.

شاخص رقابت پذیری جهانی



علل رشد پایه پولی



فضای کسب‌وکار در وضعیت انتظار

در شرایطی که تحریم‌ها شرایط دشواری را برای فعالیت اقتصادی رقم زده‌اند و عملا دهه ۹۰ را به دهه خاموش اقتصاد بدل ساخته‌اند، رفع موانع داخلی کسب‌وکار، خواسته اصلی اقتصادگردانان است. فعالان اقتصادی امیدوارند تا با بهبود فضای کسب‌وکار و اصلاح فرایندهای استاندارد فعالیت اقتصادی، بتوانند در شرایط تحریم به سوی رونق نسبی تولید گام بردارند. با وجود تصویب قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار در مجلس، همچنان اجرای آن از سوی نهادها و دستگاه‌های تاثیرگذار در فضای کسب و کار جدی گرفته نشده است. رتبه ایران در شاخص رقابت‌پذیری جهانی ۹۹ در میان ۱۴۰ کشور است. در میان ۲۰ کشور منطقه نیز رتبه ۱۷ برای ایران به ثبت رسیده است. همان ۲۰ کشوری که قرار است ایران مطابق سند چشم‌انداز در صدر آن‌ها قرار بگیرد.

در زیرشاخص‌های رقابت‌پذیری وضعیت یارتن در ۳ شاخص بحرانی است. در بخش بازار کار ایران رتبه ۱۴۰ است یعنی بدترین در جهان را دارد. در بخش ثبات اقتصاد کلان رتبه ۱۳۴ و در بخش کارایی بازار کالا رتبه ۱۳۳ برای ایران به ثبت رسیده است.

بهترین نماگرهای ایران نیز در بخش اندازه بازار با رتبه ۲۱، ظرفیت نوآوری با رتبه ۷۱ و سلامت نیروی انسانی با رتبه ۷۲ است.

جزئیات شاخص بین‌المللی انجام کسب‌وکار در گزارش سال ۲۰۱۹ نیز نشان می‌دهد که رتبه ۱۲۷ از میان ۱۹۰ کشور برای ایران به ثبت رسیده است. یکی از ۱۰ نماگر این شاخص مربوط به فرایندهای شروع کسب‌وکار است که طبق گزارش سال ۲۰۱۹ در ایران ۱۰ مرحله دارد و ۷۲ روز زمان می‌برد. رتبه ایران در این شاخص ۱۷۸ از ۱۹۰ کشور بوده است. در میان ۱۰ نماگر مربوط به شاخص فضای کسب و کار، اصلاح این نماگر ماه گذشته وارد مرحله عملیاتی شد. پنجره واحد فیزیکی شروع کسب‌وکار به همت اتاق تهران فعالیت خود را آغاز کرد تا فرایند شروع کسب و کار با حضور نماینده سازمان‌های صادرکننده مجوز، با سرعت بالایی انجام شود. اصلاح این فرایند در گزارش سال آینده کسب و کار جهانی، اثر مثبتی خواهد داشت.

وضعیت ایران در شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت به عنوان یکی از

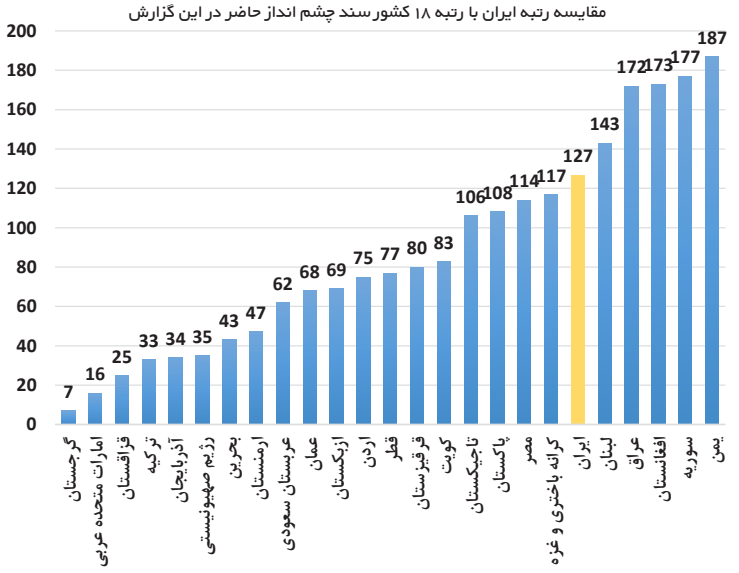
مجموع بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی ۷۰۰ هزار میلیارد تومان است اما برآورد جدید مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که تا پایان شهریور ۱۳۹۸ مجموع بدهی‌ها به یک هزار و ۲۵ میلیارد تومان رسیده است. بدهی‌های دولت حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان و بدهی شرکت‌های دولتی حدود ۵۲۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

الزامات فعالیت اقتصادی نیز نامساعد بوده است. در گزارش بین‌المللی سال ۲۰۱۹ رتبه ۱۰۳ از میان ۱۲۹ کشـــور برای ایران ثبت شده و ایران رتبه ۱۵ را در میان ۱۸ کشـــور سند چشم‌انداز حاضر در این گزارش به دست آورده است.

به غیر شاخص‌های بین‌المللی که نشان‌دهنده وضعیت فضای کسب‌و کار در ایران اســـت، شاخص ملی کســـب‌وکار نیز از سوی اتاق ایران مورد محاســـبه قرار می‌گیرد که به طور فصلی منتشر می‌شود. آخرین گزارش منتشر شده از وضعیت شاخص ملی کسب و کار در زمستان سال ۹۸ نشان می‌دهد که این شـــاخص وضعیت بدتری نسبت به فصل پاییز پیدا کرده اســـت. به طور کلی شاخص ملی کسب و کار طی ۸ فصل سال‌های ۹۷ و ۹۸ نشـــان‌دهنده نامساعدتر شدن فضای کسب و کار نسبت به سال‌های ۹۵ و ۹۶ اســـت. در زمستان ۱۳۹۸، فعالان اقتصادی مشارکت‌کننده در این پایش سه مؤلفه غیرقابل‌پیش‌بینی بودن و تغییرات قیمت مواد اولیه و محصولات؛ بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کســـب‌وکار؛ همچنین دشواری تأمین مالی از بانک‌ها را نامناسب‌ترین مولفه‌های کســـب و کار معرفی کرده‌اند. براساس یافته‌های این طرح در

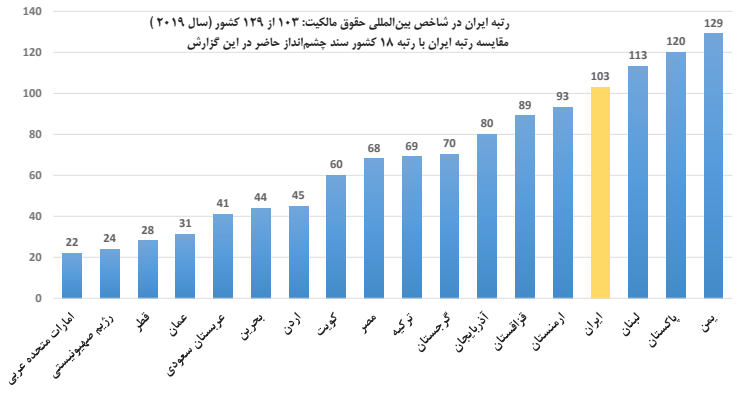
شاخص بین المللی انجام کسب و کار

رتبه ایران در شاخص بین المللی انجام کسب کار: ۱۲۷ از ۱۹۰ کشور (۲۰۱۹)
مقایسه رتبه ایران با رتبه ۱۸ کشور سند چشم انداز حاضر در این گزارش



شاخص بین المللی حقوق مالکیت

رتبه ایران در شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت: ۱۰۳ از ۱۲۹ کشور (سال ۲۰۱۹)
مقایسه رتبه ایران با رتبه ۱۸ کشور سند چشم‌انداز حاضر در این گزارش



زمســـتان ۱۳۹۸، استان‌های سیستان و بلوچستان، تهران و کردستان به ترتیب دارای بدترین وضعیت محیط کســـب‌وکار و اســـتان‌های مرکزی، آذربایجان غربی و قزوین دارای بهترین وضعیت محیط کسب‌وکار نسبت به سایر استان‌ها ارزیابی‌شده‌اند.

براساس نتایج این پایش در زمستان ۱۳۹۸، وضعیت محیط کسب‌وکار در بخش خدمات در مقایسه با بخش‌های صنعت و کشاورزی نامناسب‌تر ارزیابی‌شده است. در بین رشته فعالیت‌های اقتصادی، رشته فعالیت‌های سایر فعالیت‌های خدماتی، اداری و خدمات پشتیبانی و ساختمان به ترتیب دارای بدترین وضعیت کســـب‌وکار و رشته فعالیت‌های سایر فعالیت‌های هنر، ســـرگرمی و تفریح، املاک و مستغلات و آموزش به ترتیب بهترین وضعیت کســـب‌وکار را در مقایسه با سایر رشته فعالیت‌های اقتصادی در کشور داشته‌اند.

مالیه دولت؛ گرفتار کسری و بدهی

در سال‌های اخیر دولت در تامین بودجه خود دچار چالش‌های جدی شده است. در اکثر سال‌های دهه ۹۰ تحریم‌های سخت نفتی و مالی حاکم بوده است و این موضوع درآمدهای دولت را کاهش داده است. دولت سعی کرد وابستگی به نفت را در بودجه جاری کاهش دهد تا از طریق مالیات و سایر مولفه‌های درآمدی بتواند عملیات تامین مالی را انجام دهد اما شرایط بنگاه‌های اقتصادی برای افزایش رقم پرداختی مالیات مساعد نبوده و اصلاح ساختار مالیاتی برای گسترده کردن تعداد مالیات‌دهندگان نیز اتفاق نیفتاده اســـت. از همین رو تامین بودجه از راه‌های غیرپایدار و حتی استقراض به بی‌انضباطی مالی انجامیده است. شکاف قابل توجه هزینه‌ها و درآمدها به کسری تراز عملیاتی منجر شده است. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشـــان می‌دهد که طی ســـال‌های اخیر با کاهش منابع حاصل از فروش شرکت‌های دولتی جبران کســـری بودجه از طریق استقراض از صندوق توسعه ملی و انتشار اوراق صورت گرفته است. جزئیات آمارها نشان می‌دهد از سال ۹۴ به بعد سهم استقراض در تامین بودجه افزایش یافته است. طی سال‌های ۹۷ و ۹۸ نیز سهم برداشت از صندوق توسعه بالا رفته و جایگزین منابع نفتی و فروش دارایی شده است.

از طرف دیگر در این سال‌ها بدهی دولت و شرکت‌های دولتی افزایش یافته است. در میانه‌های دولت یازدهم، علی طیب‌نیا وزیر وقت اقتصاد اعلام کرد که مجموع بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی ۷۰۰ هزار میلیارد تومان است اما برآورد جدید مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که تا پایان شـــهریور ۱۳۹۸ مجموع بدهی‌ها به یک هزار و ۲۵ میلیارد تومان رسیده اســـت. بدهی‌های دولت حدود ۵۰۰ هزار میلیارد تومان و بدهی شرکت‌های دولتی حدود ۵۲۵ هزار میلیارد تومان برآورد شده است.

نقدینگی؛ قربانی نقض عهد

التهاب در بازارهای مالی و واسطه‌ای در دو سال گذشته، بیشترین اتهام را به ســـوی افزایش قابل توجه نقدینگی سوق داده است. رشد نقدینگی پدیده‌ای پایدار در اقتصاد ایران اســـت. نرخ رشـــد در این شاخص طی دو دهه اخیر عموما بالاتر از ۲۰ درصد بوده است و گاهی به ۳۰ درصد نزدیک شده است. مهم‌تر از رشد نقدینگی اما ترکیب اجزای آن است که در برخی مقاطع به دلیل شرایط بحرانی مالی و بودجه‌ای دولت، ترکیب خطرناکی در رشد نقدینگی ایجاد می‌شود. در این مقاطع، سهم رشد پایه پولی در رشد نقدینگی افزایش می‌یابد و این موضوع بی انضباطی مالی را دامن می‌زند. افزایش نرخ تورم و ایجاد التهاب در بازارهای واســـطه‌ای در شـــرایطی که اقتصاد ایران ذاتا بستر مناسبی برای فعالیت‌های سوداگرانه ایجاد کرده، از

تبعات رشد پایه پولی محسوب می‌شود. دولت حسن روحانی در سال‌های ابتدایی فعالیت با توجه به تجربه تلخ دولت قبل در استقراض از بانک مرکزی برای تکمیل پروژه مسکن مهر، تصمیم گرفت به بانک مرکزی استقلال بیشتری بدهد و درخواستی برای استقراض از خزانه این بانک و چاپ پول بدون پشتوانه مطرح نکند. با ایجاد انضباط در بازار پول موفقیت قابل توجهی در مهار نرخ تورم به دست آمد. این شاخص دو سال از ۳۴ درصد به ۹ درصد رسید و به اصلی‌ترین دستاورد اقتصادی دولت یازدهم تبدیل شد. چندی بعد اما شرایط دگرگون شد. دولت با بحران صندوق‌ها و موسسات مالی و اعتباری مواجه شد. ساماندهی این موسسات، سیل طلبکاران را روانه خیابان‌ها کرد. طلبکارانی که سپرده و سود وعده داده‌شده از سوی موسسات اعتباری غیرمجاز را از دولت طلب کردند. برخی آغاز شکل‌گیری ناآرامی‌ها در دی ماه ۱۳۹۶ را ناشی از تجمع‌های خیابانی سپرده‌گذاران موسسات مالی و اعتباری می‌دانند. همان ناآرامی‌هایی که رفته‌رفته بازار ارز را به سوی التهاب سوق داد و به همراه تهدیدهای رئیس جمهور آمریکا برای خروج از برجام، شرایط ناآرامی در نرخ ارز را مهیا ساخت. دولت عهد خود را شکست و با استقراض از بانک مرکزی سپرده‌های دود شده، طلبکاران موسسات مالی و اعتباری را از جیب مردم پرداخت کرد. رشد پایه پولی و نقدینگی بدون پشتوانه در شرایطی اتفاق افتاد که در آن‌سوی مرزها نیز صدای پاره شدن یک توافق‌نامه بین‌المللی از سوی رئیس جمهور آمریکا به گوش رسید. پیش‌بینی از دست رفتن آثار برجام، پیش از ورود ترامپ به کاخ سفید دشوار بود اما این بدعهدی خارجی با عهدشکنی داخلی در بازکردن خزانه بانک مرکزی همراه شد تا موج نقدینگی بی‌محابا به سوی بازارهای مالی روانه شود. دو سال و نیم پس از این حوادث هنوز آتش التهاب بازارها خاموش نشده و هربار خاکستر یکی از این بازارها، زنده می‌شود و آتش می‌افروزد.

آمارهای رسمی بانک مرکزی نشان می‌دهد که نقدینگی از سال ۱۳۹۰ تا آذر ۱۳۹۸ حدود ۶,۴ برابر افزایش یافته است. میزان نقدینگی در جامعه ۳۵۴ هزار میلیارد تومان بود که در آذر ۹۸ به ۲۲۶۲ هزار میلیارد تومان رسیده است.

پایه پولی نیز طی این ۸ سال ۴,۱ برابر افزایش یافته است به طوری که از ۷۶,۵ هزار میلیارد تومان به ۳۱۴ هزار میلیارد تومان در آذر ۹۸ رسیده است.

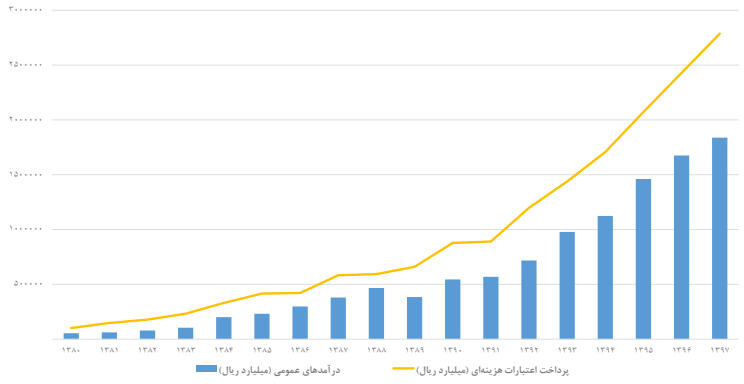
گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت اقتصاد ایران نشان می‌دهد که ترکیب و دلایل رشد پایه پولی طی سال‌های اخیر خطرناک‌تر شده است. طی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ عمده دلیل رشد پایه پولی، افزایش بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بوده است.

تجارت در مسیر نزدیکان

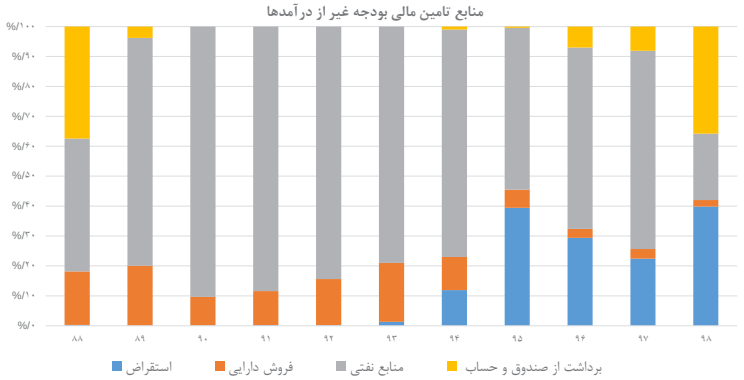
گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد، حدود ۴۲ درصد واردات طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ از سه کشور چین، امارات و کره جنوبی تامین شده و بالغ بر ۷۰ درصد وارد نیز از ده کشور انجام شده است. سهم واردات کالاهای اساسی از سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ نیز صعودی بوده و در سال ۱۳۹۷ سهم کالاهای اساسی از واردات به بالاترین رقم خود طی ۸ سال گذشته رسیده است.

در بخش صادرات نیز تعداد کشورهایی که ۸۰ درصد صادرات ایران را تأمین کرده‌اند، از ۲۳ کشور در سال ۱۳۸۰ به ۹ کشور در سال ۱۳۹۷ تقلیل یافته است. این موضوع به معنی کوچک شدن دایره ارتباطات تجاری ایران است. بر این اساس، تمرکز نسبتاً شدید در بازارهای هدف صادراتی به گونه‌ای که سهم سه کشور امارات متحده عربی، چین و عراق از میان ۱۴۷

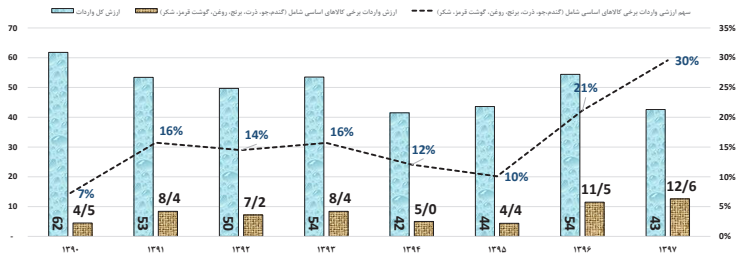
شکاف قابل توجه هزینه ها و درآمدها (کسری تراز عملیاتی)



محل تامین مالی بودجه از محلی غیر از درآمدهای پایدار



روند واردات کل و کالاهای اساسی(میلیارد دلار) و سهم واردات کالاهای اساسی منتخب (درصد)



کشور مقصد صادراتی در سال ۱۳۹۷ مجموعاً حدود ۵۴ درصد از ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی را به خود اختصاص داد اند. از سوی دیگر سبد صادرات غیرنفتی ایران به شدت نسبت به کالاهای ارزش افزوده کمتر و عمدتا به مواد خام وابسته است.

محصولات معدنی و محصولات صنایع شیمیایی و صنایع وابسته به آن از سال ۱۳۸۶ دو بخش نخست ارزآورترین کالاهای صادراتی غیرنفتی بوده و تا پایان سال ۱۳۹۷ در همین موقعیت باقی مانده است. گروه مواد پلاستیکی و اشیای ساخته شده از این مواد؛ کائوچو و اشیا... نیز از سال ۱۳۹۰ به دو گروه نخست ارزآور پیوسته است به طوری که در پایان سال ۱۳۹۷ نزدیک به دوسوم درآمد ارزی از محل صادرات این سه گروه تامین می‌شود.

مسیر حرکت نقدینگی

ضرورت جذابیت‌زدایی از بخش‌های غیرمولد



وحید شقاقی شهری

اقتصاددان

یکی از ریشـــه‌های اصلی چالش‌های اقتصادی ایران که عمدتا در زمینه قیمت‌ها رقم خورده، ناشـــی از رشد نقدینگی است. آمار سال گذشته نشان می‌دهد که ۲۸ درصد رشد نقدینگی داشته‌ایم و بیش از ۲۴۰۰ هزار میلیارد تومان حجم نقدینگی اقتصاد ایران بوده اســـت که بخشـــی از این میزان نقدینگی، سرگردان است. به این صورت که بین بازارهای دلار، طلا، ســـکه، مسکن و... جابه‌جا شده است. نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی تقریبا ۱۱۰ درصد بوده در حالی که رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری کشور منفی بوده است. شرایط موجود و افزایش ۳۰ درصدی نقدینگی در اسفندماه نشان می‌دهد که امسال نیز تورم بالایی را تجربه خواهیم کرد. گرچه شاید آقای همتی به عنوان رئیس کل بانک مرکزی تورم ۲۰ درصدی را هدف‌گذاری کرده باشـــد اما واقعیت‌های اقتصادی ایران آن را نشـــان نمی‌دهد. میانگین رشد نقدینگی در ۴۰ سال اخیر ۲۰ تا ۲۵ درصد و رشد اقتصادی ۴ درصد بوده که این موضوع نشان می‌دهد رشد اقتصادی کشور متناسب با رشد نقدینگی نبوده است. عمده خلق نقدینگی در نظام بانکی از دهه ۸۰ به بعد انجام شده و بانک‌ها برای حل مسئله ناترازی منابع خود دست به خلق نقدینگی زده‌اند. بانک‌ها برای اینکه بتوانند ســـود سپرده‌های گذشـــته خود را بدهند، با پیشـــنهاد نرخ‌های سود بالا اقدام به جذب سپرده‌گذار جدید کرده‌اند و همین عامل موجب شد که دست به خلق نقدینگی و رقابت برای افزایش نرخ سود بزنند.

البته باید این موضوع را در نظر داشـــت که نقدینگی هم می‌تواند متغیر خوب و هم بد باشد. اگر ساختارهای اقتصادی به نحوی باشد که نقدینگی را هضم کند می‌تواند به تحرک بیشتر اقتصاد، توسعه، تولید و در نهایت رونق اقتصادی کمک کند درست مانند خوردن غذا که در صورت هضم درست می‌تواند موجب تحرک اندام‌های داخلی بدن شود. اما اگر ساختار اقتصادی نتواند این نقدینگی را هضم کند، می‌تواند به تورم در بازارهای مختلف دامن بزند. بنابراین تا زمانی که رشد نقدینگی ما با رشد تولید همخوانی و هماهنگی نداشته باشد ما درگیر تورم در حوزه‌ها و دارایی‌های مختلف خواهیم شد.

علت اینکه ساختارهای اقتصادی ایران تورم‌زا شده و کارآمدی لازم را ندارد این اســـت که رشد نقدینگی جذب اقتصاد نشده و همواره در بازارهای موازی جریان داشته و این موضوع تورم در بازارها و دارایی‌های مختلف را به وجود آورده است. یکی از راهکارهای جلوگیری از افزایش نرخ تورم، خاموش کردن موتور تولید نقدینگی در اقتصاد کشور است. اگر با همین وضعیت رشد نقدینگی ادامه داشته باشد نسبت نقدینگی به تولید به عدد ۱۳۰ درصد در پایان سال جاری خواهد رسید که این موضوع باعث خواهد شد که نقدینگی به جای یک عامل مثبت به یک عامل مخرب ایجادکننده تورم تبدیل شود.

رشـــد نقدینگـــی در تمام این ســـال‌ها منجر به تولیـــد، افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش عرضه کل اقتصاد نشده بلکه موجب مازاد تقاضا در اقتصاد شـــده است یعنی نقدینگی به دست مردم رسیده ولی این عرضه متناسب با تقاضا نبوده است. مازاد تقاضا هم عامل اصلی تورم در اقتصاد است و به یکی از بازارها سرایت می‌کند. روزی بازار ارز، طلا و در مقطعی خودرو یا بازار سرمایه را دگرگون می‌سازد. زمانی می‌توان دید مثبتی به نقدینگی داشت که موجب رشد سرمایه‌گذاری و به تبع آن رشد تولید در اقتصاد کشور شود. ضریب فزاینده نقدینگی هم اکنون به حدود ۷ رســـیده و این در حالی است که تا قبل از سال ۱۳۹۰ این ضریب فزاینده ۴ بود. ضریب فزاینده نقدینگی ۷ یعنی اینکه هر یک تومان نقدینگی که سیستم بانکی خلق می‌کند در پایان سال ۷ برابر می‌شود و به ۷ تومان می‌رسد.

بنابراین ابتدا به ساکن باید به این سوال پاسخ داده شود که اقتصاد ما برای رشد سرمایه‌گذاری و تولید به چقدر نقدینگی نیازمند است تا متناسب با آن نقدینگی ایجاد شود. ساختارهای اقتصاد کلان باید به نحوی اصلاح و طراحی شـــود که این نقدینگی جذب سرمایه‌گذاری شـــود. این شـــیوه می‌تواند عرضه کل را افزایش دهد. هرچقدر عرضه کل افزایش یابد، می‌تواند تقاضا را پوشـــش دهد و جلوی مازاد تقاضا را بگیرد و به رشد تولید و سرمایه‌گذاری منجر شود. در چنین برهه‌ای برنامه‌ریزی‌های کلان مدیران اقتصادی ما باید طوری طراحی شـــود که رشد نقدینگی متناسب با رشد اقتصادی را هدف‌گذاری کنند و به جریان نقدینگی جهت بدهند. باید بررسی شود این نقدینگی به کدام بازارها وارد شده است. اصلاحات باید در راستای ایجاد سرمایه‌گذاری باشد تا در کشور فضای کسب و کار مساعد شود و زمینه رقابت‌پذیری مهیا شود تا نقدینگی به سمت بخش‌های مولد در اقتصاد حرکت کند.

مهـــار بخش غیر مولد و جذاب کردن بخـــش مولد راهکار هدایت نقدینگی به سمت تولید است. نقدینگی با زور و فشار به سمت جریان مولد حرکت نخواهد کرد. باید سیاست‌گذاری‌ها به نحوی باشد که بخش غیر مولد تحت کنترل باشد و بسته شود. باید بتوانیم برای این بخش ریسک بالا ایجاد کنیم و سودآوری آن را کاهش دهیم. در مقابل بخش مولد را سودآور کنیم و ریسک آن را کاهش دهیم و امنیت ایجاد کنیم تا جریان نقدینگی را که سال‌هاست از بخش مولد به سمت بخش غیرمولد حرکت کرده تغییر دهیم چراکه جریان فعلی موجب ایجاد سوداگری در اقتصاد شده و پیامدهای تورم‌زای خود را طی سال‌های متمادی به جا گذاشته است. باید بخش غیر مولد و بازارهای سوداگری مانند طلا، ارز، مســـکن و واردات را بـــا ابزارهایی مثل مالیات و تعرفه غیرجذاب و پرریسک کرد و در مقابل، بخش مولد و تولید را با ابزارهایی مثل حمایت یارانه‌ای، کاهش مالیات و بهبود محیط کسب و کار جذاب و کم‌ریسک کرد. همچنین برای جلوگیری از رشد نقدینگی، باید گام‌هایی برای حل ناترازی بین بدهی‌ها و دارایی‌های نظام بانکی برداشته شود. نباید اجازه بنگاه‌داری به بانک‌ها داده شود. هنگامی که بانک‌ها بنگاه‌داری می‌کنند به دلیل عدم تخصص کافی در این زمینه، بنگاه‌ها ورشکسته می‌شوند و بخش بیشتری از دارایی‌های بانک‌ها بلوکه می‌شود. اصلاحات ساختاری باید طوری باشد که نقدینگی به جریان سالم اقتصاد هدایت شود که این هم هنر مدیریتی اقتصاد کشور برای اصلاحات ساختاری در بهبود فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاری است.

> اگر ساختارهای اقتصادی به نحوی باشد که نقدینگی را هضم کند می‌تواند به تحرک بیشتر اقتصاد، توسعه، تولید و در نهایت رونق اقتصادی کمک کند درست مانند خوردن غذا که در صورت هضم درست می‌تواند موجب تحرک اندام‌های داخلی بدن شود

کنسول جهانی سفر و توریسم بر این باور است که دنیا به صنعت توریسم نیاز دارد و نمی‌تواند هزینه از بین رفتن این صنعت را بدهد. مرگ صنعت توریسم به معنای مرگ میلیون‌ها شغل وابسته به این صنعت است و پرداخت این هزینه کلان برای اقتصاد دنیا امکان‌پذیر نیست.

جنگی برای بقا

آیا صنعتی که بیشترین زیان را متحمل شده می‌تواند منجی اقتصاد دنیا شود؟

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع نشنال جیوگرافیک

چرا باید خواند:
صنعت توریسم یکی از صنایع بسیار مهم در اقتصاد دنیا است که به‌دلیل همه‌گیری کرونا آسیب دید. در این گزارش وضعیت این صنعت در روزهای کرونایی را بررسی می‌کنیم.

کمتر صنعتی در دنیا هست که در نتیجه شیوع ویروس کرونا به اندازه صنعت توریسم آسیب دیده باشد. صنعتی که پیش از این اتفاق سالانه بالغ بر یک میلیارد سفر را ثبت کرده بود و به طور مستقیم ۲۷۵۰ میلیارد دلار درآمد برای اقتصاد دنیا ایجاد کرده بود، حال با بسته شدن مرزهای کشورها و حتی شهرهای داخل کشورها به روی مسافران، در آستانه مرگ قرار دارد. مرگی که می‌تواند اقتصاد دنیا را نیز به گریه بیندازد. به گزارش کنسول جهانی سفر و توریسم درآمد مستقیم این صنعت در سال ۲۰۱۸ برابر با ۲۷۵۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۹ برابر با ۳۲۱۰ میلیارد دلار بود در حالی که مجموع درآمد مستقیم و غیرمستقیم این صنعت به بالغ بر ۹۴۲۰ میلیارد دلار رسید. بنابراین از بین رفتن صنعتی که این سهم عظیم را در اقتصاد دنیا دارد، می‌تواند آسیبی بسیار بزرگ به اقتصاد جهان وارد کند به خصوص که نمی‌توان در مورد زمان دقیق احیای این صنعت به درستی صحبت کرد. آمارها نشان می‌دهد درآمد مستقیم این صنعت در سال ۲۰۰۶ برابر با ۱۶۲۹ میلیارد دلار بود و در سال ۲۰۱۰ به مرز ۱۹۱۱ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۵ میزان درآمد مستقیم این صنعت از مرز ۲۳۲۰ میلیارد دلار گذشت.

مسئله مهمی که این روزها مورد بحث قرار دارد این است که هزینه تحمیل‌شده به صنعت توریسم دنیا و صنایع مرتبط در نتیجه همه‌گیری ویروس کرونا چقدر است و جبران این هزینه چقدر زمان نیاز دارد.

باید در نظر داشت برآورد هزینه‌ای که در نتیجه این همه‌گیری به صنعت توریسم دنیا تحمیل شده است، بسیار دشوار است زیرا رشد روزافزون زیان این صنعت کاملا وابسته به روند شیوع ویروس در دنیا است. به گزارش کنسول سفر و توریسم جهانی در صورتی که این بحران در دنیا ادامه پیدا کند بالغ بر ۷۵ میلیون فرصت شغلی در دنیا از بین می‌رود و بالغ بر ۲.۱ هزار میلیارد دلار از درآمد این صنعت حذف می‌شود. مسئله مهم این است که حذف این فرصت‌های شغلی و درآمد صنعت روزانه حس می‌شود. زمانی که شرکت‌های هوایی اقدام به تعدیل نیرو می‌کنند یا هتل‌های بزرگ و زنجیره‌ای در دنیا در آستانه ورشکستگی قرار می‌گیرند یا شرکتی به بزرگی شرکت هرتز که اصلی‌ترین کارش اجاره ماشین برای مسافران خارجی بود، ورشکسته می‌شود، همه نشان می‌دهند که آسیب واردشده به صنعت توریسم و صنایع زیردستی آن بسیار زیاد و غیرقابل ارزیابی است.

صنعت توریسم امریکا بیشترین آسیب را متحمل شد

بررسی‌ها نشان داده است که آسیب واردشده به صنعت توریسم در امریکا بیش از دیگر کشورها بود. این صنعت سالانه بالغ بر ۲.۶ هزار میلیارد دلار درآمد برای اقتصاد امریکا دارد و برای ۱۵.۸ میلیون نفر به صورت مستقیم و غیر مستقیم شغل ایجاد کرده است.

اما دلیل تاثیر بیشتر این بحران روی صنعت توریسم امریکا در مقایسه با دیگر کشورها چیست؟ در درجه اول باید در نظر داشت که امریکا یکی از توریستی‌ترین کشورهای دنیا بود و از طرف دیگر بیشترین شمار مبتلایان و قربانیان ویروس را داشت و به همین دلیل تمایل برای سفر به این کشور با شدت زیادی کاهش پیدا کرد. به گزارش اتحادیه صنعت توریسم امریکا تا ماه می سال جاری بالغ بر ۴.۶ میلیون فرصت شغلی مرتبط با این صنعت از بین رفته است و در صورتی که این وضعیت تا سه ماه بعد ادامه داشته باشد، شمار فرصت‌های از بین رفته در این کشور به بیش از ۶.۶ میلیون می‌رسد.

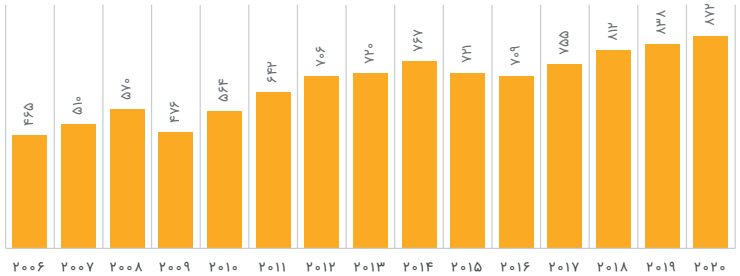
اگر محدودیت‌های سفر تا انتهای تابستان ادامه پیدا کند بحران بزرگ‌تری برای صنعت ایجاد می‌شود. زیرا این صنعت بیشترین درآمد خود را در فصل‌های بهار و تابستان تجربه می‌کند. راجر داو مدیرعامل اتحادیه صنعت توریسم امریکا بر این باور است که تاثیر همه‌گیری ویروس کرونا روی صنعت توریسم امریکا شش برابر یا هفت برابر حملات تروریستی یازده سپتامبر خواهد بود. به همین دلیل است که کنگره اقدام به ارائه بسته حمایتی مالی معادل دو هزار میلیارد دلار به این صنعت کرد.

این بسته حمایتی می‌تواند صنعت توریسم و صنایع زیردستی آن را برای چند ماه زنده نگه دارد ولی بقای آن برای درازمدت میسر نیست. این صنعت تنها در شرایطی می‌تواند رشد کند که فعالیت‌های اقتصادی از سر گرفته شود، مرزها باز شود و سفرهای تفریحی و تجاری از سر گرفته شود.

شرکت‌های هوایی زمین‌گیر شدند

باید در نظر داشت یکی از مهم‌ترین بخش‌های مرتبط با صنعت توریسم، صنعت حمل و نقل هوایی است. صنعتی که این روزها تقریبا زمین‌گیر است. در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۹

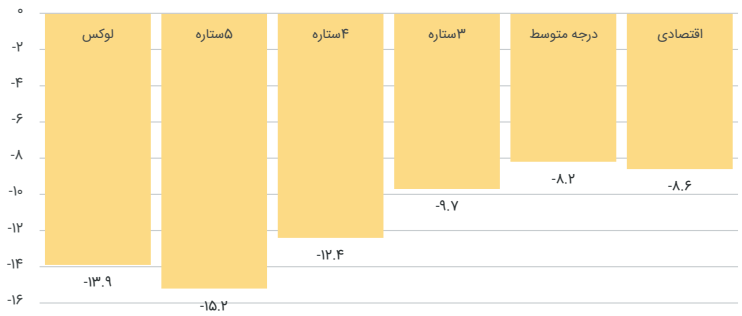
درآمد صنعت حمل و نقل هوایی در دنیا(میلیارد دلار)



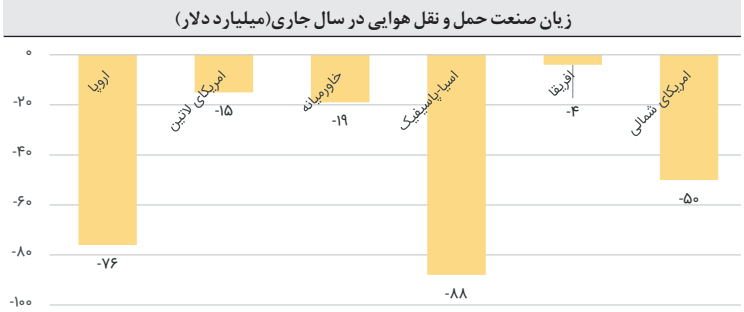
میلادی درآمد صنعت هوایی در دنیا روند صعودی داشته است. در سال ۲۰۰۳ میلادی درآمد این صنعت برابر با ۳۲۲ میلیارد دلار بود و در سال ۲۰۱۰ به مرز ۵۶۴ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۵ درآمد صنعت حمل و نقل هوایی از مرز ۷۲۱ میلیارد دلار گذشت و درسال ۲۰۱۹ به ۸۳۸ میلیارد دلار رسید. قبل از همه‌گیری کرونا انتظار می‌رفت این صنعت درآمد بالغ بر ۸۷۲ میلیارد دلار در سال جاری داشته باشد. انتظاری که به دلیل شیوع یک ویروس در دنیا از بین رفت.

به گزارش اتحادیه بین‌المللی حمل و نقل هوایی به دلیل رکود اقتصادی دنیا و افزایش محدودیت‌های سفر در دنیا و بسته بودن مرزهای شمار زیادی از کشورها به روی مسافران بین‌المللی در سال جاری درآمد صنعت حمل و نقل هوایی ۲۵۲ میلیارد دلار کمتر از سال ۲۰۱۹ خواهد بود. این رقم معادل کاهش ۴۴ درصدی میزان درآمد نسبت به سال قبل از آن است. این در

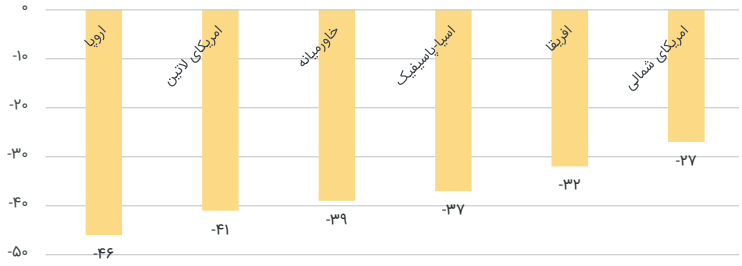
کاهش درآمد هتل ها به ازای هر اتاق نسبت به سال قبل(درصد)



زیان صنعت حمل و نقل هوایی در سال جاری(میلیارد دلار)



کاهش درآمد صنعت حمل و نقل هوایی در سال ۲۰۲۰ نسبت به سال قبل(درصد)



حالی است که در ماه مارس پیش‌بینی شده بود صنعت حمل و نقل هوایی با زیان ۱۱۳ میلیارد دلاری در نتیجه همه‌گیری کرونا روبه‌رو شود.

بر طبق این گزارش در سال جاری میزان درآمد شرکت‌های هوایی در کشورهای آسیا -پاسیفیک بیش از دیگر مناطق دنیا کاهش خواهد یافت. در سال ۲۰۲۰ این کشورها افت ۸۸ میلیارد دلاری درآمد را تجربه می‌کنند که به دلیل افت ۳۷ درصدی میزان تقاضا برای سفرهای هوایی اتفاق می‌افتد.

کشورهای اروپایی در سال جاری شاهد افت ۷۶ میلیارد دلاری درآمد شرکت‌های هواپیمایی خواهند بود و امریکای شمالی افت ۵۰ میلیارد دلاری میزان درآمد را تجربه می‌کند. بررسی‌ها نشان داده است که شرکت‌های هوایی بین‌المللی از جمله دو شرکت هوایی دلتا و یونایتد ایرلاینز برای کمتر از دو ماه نقدینگی در اختیار دارند و به تعبیر بهتر تنها برای دو ماه می‌توانند هزینه‌های خود را تامین کنند. این آمار ارائه‌شده توسط اتحادیه بین‌المللی حمل و نقل هوایی می‌تواند تا اندازه زیادی افزایش موج تعدیل نیرو یا دادن مرخصی‌های اجباری بدون دستمزد کارمندان شرکت‌های هوایی را توجیه کند.

از طرف دیگر پروتکل‌های تازه‌ای که برای شرکت‌های هوایی در نظر گرفته شده است، می‌تواند هزینه زیادی به این شرکت‌ها تحمیل کند و آنها هم این هزینه‌های مازاد را در قیمت بلیت‌ها لحاظ می‌کنند. افزایش قیمت بلیت‌ها در شرایطی که اقتصاد دنیا در رکود است و میزان درآمد مردم کاهش چشمگیری پیدا کرده است خود می‌تواند آسیب مضاعفی به این صنعت وارد کند.

بررسی‌ها نشان داد اخیرا پروتکل‌های تازه‌ای برای پروازها درنظر گرفته شده است. پروتکل‌هایی از قبیل ضرورت انجام آزمایش کرونا قبل از پرواز و استفاده از ماسک و ژل‌های ضدعفونی‌کننده در زمان ورود به هواپیما. همچنین تمامی کادر پرواز باید در تمام طول سفر ماسک و شیلد داشته باشند و در برخی از خطوط هوایی حتی استفاده از لباس محافظ هم ضروری اعلام شده است.

از طرف دیگر خالی گذاشتن یک صندلی در میان مسافران به گونه‌ای که فاصله بین افراد در پرواز بیش از ۱.۵ متر باشد هم می‌تواند ظرفیت مسافران برای هر سفر هوایی را کاهش دهد و شرکت‌های هوایی برای تامین هزینه‌ها مجبور می‌شوند تا قیمت بلیت را افزایش دهند. در این وضعیت نمی‌توان به درستی آینده‌ای برای میزان تقاضای سفرهای هوایی در نظر گرفت، مگر اینکه دارویی برای بیماری کرونا پیدا شود یا صنعت هوایی بتواند راهی برای کاهش هزینه‌ها پیدا کند.

صنعت هتل‌داری هم قربانی شد

صنعت هتل‌داری هم از صنایع دیگری بود که در این بحران آسیب زیادی متحمل شد. بررسی‌ها نشان داده است هرچه یک هتل لوکس‌تر باشد، میزان آسیب اقتصادی واردشده به این هتل بیشتر بوده است. اما هتل‌ها را می‌توان به دو صورت طبقه‌بندی کرد. اول طبقه‌بندی آنها بر مبنای میزان لوکس بودن یا تعداد ستاره‌های هتل و دوم طبقه‌بندی بر مبنای منطقه‌ای که هتل در آن قرار گرفته است.

آمار نشان می‌دهد میزان درآمد هتل‌های لوکس به ازای هر

به دلیل رکود اقتصادی دنیا و افزایش محدودیت‌های سفر در دنیا و بسته بودن مرزهای شمار زیادی از کشورها به روی مسافران بین‌المللی در سال جاری درآمد صنعت حمل و نقل هوایی ۲۵۲ میلیارد دلار کمتر از سال ۲۰۱۹ خواهد بود.

اتاق ۱۳.۹ درصد در ماه مارس نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشته است. میزان درآمد هتل‌های درجه بالا ـ هتل‌های پنج‌ستاره‌ای که در سطحی پایین‌تر از هتل‌های لوکس در دنیا قرار دارند ـ به ازای هر اتاق ۱۵.۲ درصد کمتر شده است. درآمد هتل‌های چهارستاره به ازای هر اتاق در سال جاری ۱۲.۴ درصد کمتر از مدت مشابه سال قبل بود. درآمد اقامتگاه‌های اقتصادی تنها ۸.۶ درصد به ازای هر اتاق کاهش داشته است که دلیل کمتر بودن میزان افت درآمد این هتل‌ها را می‌توان کم‌هزینه‌تر بودن فرایند کار در این هتل‌ها دانست.

در یک طبقه‌بندی دیگر میزان افت درآمد هتل‌ها بر مبنای منطقه‌ای که در آن واقع شده‌اند، ارزیابی شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان درآمد هتل‌هایی که در شهرهای بزرگ واقع شده‌اند به ازای هر اتاق ۱۸.۳ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشته است. در حالی که درآمد ریسورت‌ها در دنیا ۱۲.۴ درصد و درآمد هتل‌های واقع‌شده در مناطق حومه شهر ۸.۸ درصد کاهش داشته است.

به عنوان مثال هتل ماریوت که یکی از هتل‌های بزرگ و زنجیره‌ای در دنیا است اعلام کرد میزان درآمدش در فصل اول سال جاری ۷۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کمتر شد و به همین دلیل این هتل یکی از بزرگترین دریافت‌کننده‌های حمایت مالی از طرف دولت امریکا بود. طبق گزارش دولت امریکا هتل‌ها و رستوران‌ها در مجموع ۳۵۰ میلیارد دلار کمک مالی دریافت می‌کنند که بخشی به صورت پرداخت مستقیم و بخش دیگر به صورت تسهیلات وام‌های کم‌بهره و معافیت مالیاتی است.

شرایط تغییر خواهد کرد

شاید به دلیل همین بحران بزرگ اقتصادی است که کشورهای دنیا به تدریج در حال باز کردن مرزها و از میان برداشتن موانع برای سفر هستند. از اوایل ماه جولای سال جاری بسیاری از کشورهای توریستی اروپا مرزهای خود را به روی توریست‌ها باز می‌کنند و از اواسط ماه می هم مرزهای داخلی در کشورهای امریکا و اروپا و استرالیا باز شده است به این معنا که ممنوعیت سفر از میان رفته و مردم می‌توانند از تعطیلات تابستان استفاده کنند. در چین هم آمارها از افزایش رزرو هتل توسط مسافران خبر می‌دهد. در اوایل ژانویه سال جاری ۴۳ درصد از ظرفیت هتل‌ها اشغال شده بود و این آمار تا نیمه همین ماه به مرز ۷۰ درصد رسید ولی با افزایش شمار مبتلایان به کرونا و توقف پروازها در انتهای ماه ژانویه تنها ۷.۹ درصد از ظرفیت هتل‌ها در چین اشغال شده بود. با پایان بحران در چین میزان سفرها در این کشور رشد کرد تا اینکه در روز ۱۵ مارس سال جاری ۱۴.۸ درصد ظرفیت هتل‌ها اشغال شد و این روند افزایشی تا نیمه ماه می به مرز ۲۱ درصد رسید.

کنسول جهانی سفر و توریسم بر این باور است که دنیا به صنعت توریسم نیاز دارد و نمی‌تواند هزینه از بین رفتن این صنعت را بدهد. مرگ صنعت توریسم به معنای مرگ میلیون‌ها شغل وابسته به این صنعت است و پرداخت این هزینه کلان برای اقتصاد دنیا امکان‌پذیر نیست. از سال ۲۰۰۰ تاکنون همواره سهم درآمد مستقیم و غیرمستقیم صنعت توریسم در اقتصاد دنیا بیش از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان بوده است و به همین دلیل حذف شدن آن برای اقتصاد غیرممکن است. سهم درآمد مستقیم صنعت توریسم به تولید ناخالص داخلی دنیا بالغ بر ۳ درصد بوده است.

بسته بودن مرزها در دنیا و توقف پروازهای بین‌المللی هزاران میلیارد دلار به اقتصاد دنیا آسیب وارد می‌کند و به همین دلیل است که باید برای حل این معضل چاره‌ای اندیشید. چاره‌ای که بتواند بیماری امروز اقتصاد دنیا را درمان کند.

از طرف دیگر دنیا تجربه یک همه‌گیری و روش مقابله با آن را دارد و می‌داند که با رعایت چه نکاتی احتمال ابتلا به این ویروس و ویروس‌های دیگر از بین می‌رود. بنابراین با وجود اینکه فعالیت‌های اقتصادی از سر گرفته شده است و مردم در مجامع مختلف حضور دارند ولی اصول بهداشتی را بیشتر رعایت می‌کنند و همین مسئله شانس بیماری را کمتر می‌کند.

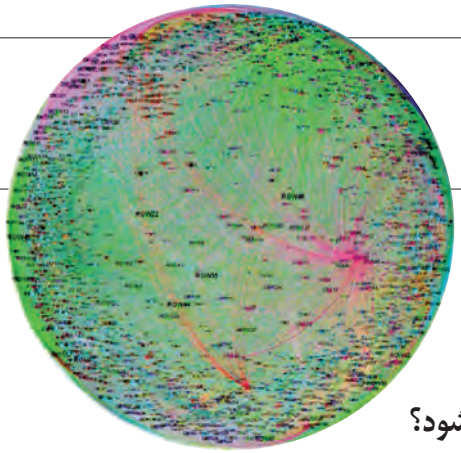
با توجه به همین رویکرد است که سران بسیاری از کشورهای دنیا از جمله امریکا اعلام کردند حتی با آغاز موج دوم بیماری هم تعطیلی دوباره فعالیت‌های اقتصادی انجام نمی‌شود. در این شرایط تمامی دولت‌ها از مردم می‌خواهند زندگی عادی خود را از سر بگیرند ولی هم‌زمان اصول بهداشتی را بیشتر در نظر بگیرند و در صورت مشاهده علایم بیماری از حضور در مجامع خودداری کنند.

کنسول جهانی توریسم و سفر بر این باور است که صنعت توریسم می‌تواند منجی اقتصاد دنیا باشد و زمینه را برای تسریع روند بازسازی اقتصاد فراهم کند. اما این مهم در شرایطی محقق می‌شود که مرزها باز شود و اصول بهداشتی در زمان پرواز و در هتل‌ها رعایت شود و کشورهای میزبان هم از مسافران استقبال کنند. در این صورت است که هم صنعت توریسم رشد می‌کند و هم اقتصاد کشورهای میزبان و صنعت حمل و نقل هوایی می‌تواند از بحران اقتصادی برهد.

میزان درآمد صنعت توریسم در دنیا (میلیارد دلار)

سال	درآمد مستقیم	درآمد کل (مجموع درآمد مستقیم و غیرمستقیم)	سهم درآمد مستقیم به GDP (درصد)	سهم مجموع درآمد به GDP (درصد)
۲۰۰۶	۱۶۲۹	۵۱۶۰	۳.۳	۱۰
۲۰۰۷	۱۸۰۹	۵۷۶۵	۳.۳	۹.۹
۲۰۰۸	۱۹۲۸	۶۲۵۹	۳	۹.۸
۲۰۰۹	۱۷۹۴	۵۸۰۳	۳	۹.۳
۲۰۱۰	۱۹۱۱	۶۱۰۸	۳	۹.۳
۲۰۱۱	۲۱۵۷	۶۹۲۵	۲.۹	۹.۱
۲۰۱۲	۲۲۰۷	۷۰۹۴	۲.۹	۹.۵
۲۰۱۳	۲۳۰۴	۷۴۳۲	۳	۹.۶
۲۰۱۴	۲۳۸۸	۷۶۷۴	۳	۹.۷
۲۰۱۵	۲۳۲۰	۷۴۴۴	۳.۱	۱۰
۲۰۱۶	۲۳۸۱	۷۶۵۰	۳.۱	۱۰.۱
۲۰۱۷	۲۵۶۷	۸۲۴۰	۳.۲	۱۰.۳
۲۰۱۸	۲۷۵۰	۸۸۱۰	۳.۲	۱۰.۴
۲۰۱۹	۳۲۱۰	۹۴۲۰	۳.۳	۱۰.۴

درآمد مستقیم این صنعت در سال ۲۰۱۸ برابر با ۲۷۵۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۹ برابر با ۳۲۱۰ میلیارد دلار بود در حالی که مجموع درآمد مستقیم و غیرمستقیم این صنعت به بالغ بر ۹۴۲۰ میلیارد دلار رسید



جهانی‌سازی نمی‌میرد

آیا همه‌گیری ویروس کرونا باعث عقب‌نشینی دنیا از اصول جهانی‌سازی می‌شود؟

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند: جهانی‌سازی را می‌توان مهم‌ترین دستاورد دنیا در قرن بیستم دانست. اما همه‌گیری ویروس کرونا باعث شد تا نظریه‌هایی علیه این دیدگاه مطرح شود.

همه‌گیری ویروس کرونا باعث شـد تا اقتصـاد دنیا با بالاترین نرخ از زمان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ میلادی تاکنون سـقوط کند و شاخص‌های مهم اقتصادی تغییر کند. از طرف دیگر احتمال دور شدن دنیا از دیدگاه‌های جهانی‌سازی هم مسئله دیگری بود که در پی این همه‌گیری انتظار می‌رفت اتفاق بیفتد. حال که بالغ بر پنج ماه از این همه‌گیری گذشته است، این سوال ایجاد شده که آینده جهانی‌سازی در دنیا چگونه خواهد بود؟ آیا باید منتظر مرگ جهانی‌سازی باشیم یا اینکه ساز و کار آن تغییر خواهد کرد؟

ریشه اصلی دیدگاه جهانی‌سازی در زنجیره عرضه جهانی است، زنجیره‌ای که زمینـه را برای برقراری ارتبـاط بین تولیدکنندگان کالاها در کشورهای مختلف دنیا فراهم می‌کند. این تولیدکنندگان از کالاهای واسطه‌ای بسیار پیچیده و تخصصی یا نهاده‌های اولیه‌ای که تنها توسط یک کشور خاص تولید می‌شود، استفاده می‌کنند. به همین دلیل است که بسته شدن مرزها و توقف پروازها باعث شد تا اختلال بزرگی در زنجیره عرضه کالاها در دنیا ایجاد شـود و تولید بخش بزرگی از محصولات در دنیا کاهش یابد و حتی متوقف شود.

البته از ابتدای سـال ۲۰۲۰ اقتصاد دنیا در شـرایط شکننده و سـختی قرار داشت. بسـیاری بر این باور بودند که کاهش تنش در روابط تجاری امریکا و چین به دنبـال امضای فاز اول توافق تجاری می‌تواند باری از دوش اقتصاد دنیا بردارد، ولی همه‌گیری ویروس کرونا این امید را از بین برد و باعث شـد تا نه‌تنها کارخانه‌های تولیدی دو کشـوری که درگیر جنگ تجاری بودند، بلکه کارخانه‌های تولیدی در تمامی کشـورهای دنیا تعطیل شوند و عرضه کالاهای مختلف از جمله کالاهای میانی، کالاهای تمام‌شده و حتی مواد اولیه و نهاده‌های تولیدی با اختلال روبه‌رو شوند.

در مبحث جهانی‌سازی، نقش چین اهمیت زیادی دارد زیرا این کشـور دومین اقتصاد دنیا است و سهم بسیار بالایی در تجارت دنیا دارد. بنابراین مطالعه وضعیت این کشور در جریان بحران اخیر می‌تواند تصویری از وضعیت تجارت دنیا و تاثیر همه‌گیری کرونا روی دیدگاه جهانی‌سازی داشته باشد.

نقش پررنگ چین در اختلال در زنجیره عرضه کالا

چین نقش بسیار مهمی در ایجاد اختلال در زنجیره عرضه کالاها در دنیا داشت. به گزارش مرکز آمار چین ارزش صادرات این کشور در دو ماه اول سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۷.۲ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافت در حالی که واردات این کشور تنها ۴ درصد کمتر شد. بررسی‌ها نشـان داد تغییر میزان تجارت چین با برخی از بازارها بیشـتر بوده است. به عنوان مثال در دو ماه اول امسال تجارت چین با کشورهای عضو اتحادیه اروپا و امریکا کاهش زیادی پیدا کرد به گونه‌ای که در متون تخصصی از فروپاشی روابط تجاری چین با اروپا و امریکا صحبت می‌شود. در این بازه زمانی صادرات چین به اروپا ۲۹.۹ درصد کاهش پیدا کـرد و وارداتش از این منطقه با افت ۱۸.۹ درصدی همراه بود.

از طرف دیگر صادرات چین به امریکا در دو ماه اول سـال جاری ۲۷ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش یافت و وارداتش از این کشور هم افت ۸ درصدی را تجربه کرد.

یک دلیل مهم برای این افت شـدید صـادرات چین به اروپا و امریکا را می‌توان در وابستگی کارخانه‌های چینی به نهاده‌ها، کالاهای واسـطه‌ای و تکنولوژی‌های وارداتی از اروپا و امریکا دانست. در واقع کارخانه‌های تولیدی چین در صورتی می‌توانند با ظرفیت کامل کار کنند که روابط تجاری منظم و مناسـبی با کشورهای غربی داشته باشند و کالاهای مورد نیاز خود را از امریکا و اروپا وارد کنند. اگر در این مسیر اختلال ایجاد شود، تولید در چین هم متوقف می‌شود.

افت چشمگیر تجارت در چهار دسته کالا

در میان کالاهایی که در جریان بحران کرونا با بالاترین افت تجارت در کشور چین روبه‌رو شدند می‌توان به چهار دسته اصلی اشاره کرد. دسـته اول رآکتورهای هسته‌ای هستند که سهم بالایی در تجارت چین داشتند و در سال ۲۰۲۰، هم صادرات و هم واردات آنها به چین کاهش یافت. دومین دسته ماشین‌آلات الکترونیکی و تجهیزات آنها هستند که برای فعال ماندن کارخانه‌های صنعتی و تولیدی در چین ضروری بودند و کاهش چشـمگیر واردات آنها باعث شد تا اختلال جدی در عملکرد کارخانه‌های این کشور ایجاد شود.

تجارت انواع پلاسـتیک هم در جریان همه‌گیری کرونا در چین کاهش یافت، یعنی هم محصولات پلاسـتیکی صادراتی این کشور کاهش یافت و هم واردات محصولات و فراورده‌های پلاسـتیکی به این کشـور کمتر شـد و در نهایت تجارت مواد شیمیایی آلی هم با شدت زیادی کاهش یافت. این کالاها دربردارنده شماری از کالاهای واسطه‌ای بسیار مهم هستند که در تولید محصولات مختلف در چین استفاده‌می‌شوند.

در شرایط عادی این کالاها در سیستم تجاری جهانی که سیستمی درهم‌تنیده و بسیار پیچیده است به راحتی مبادله می‌شود و همین تجارت آزادانه که شـاید ریشه اصلی دیدگاه‌های جهانی‌سازی باشد باعث شـد تا چین بتواند به یک قطب بزرگ تولیدی در دنیا تبدیل شود.

شوکی در مقیاس بسیار بزرگ

برای اینکه بزرگی شوک واردشده به زنجیره عرضه کالاها در چین را به درسـتی درک کنیم باید تصویر درستی از دامنه روابط تجاری و اقتصادی این کشـور با دیگر کشـورهای دنیا داشته باشیم. مرکز مطالعاتی لوید در این مورد نوشـت: «در سال ۲۰۱۹ میلادی امریکا بالاترین وابسـتگی تجاری را به چین داشته است و بعد از آن هفت کشور اروپایی و ژاپن قرار دارند. در اوایل سال جاری نقش کشورهای اروپایی در توازن تجاری چین بیشـتر شـد و سهم آنها در کالاهای وارداتی به چین و محصولات صادراتی این کشور افزایش یافت.

مادام که کسب حداکثر سود و بهره‌وری مدنظر باشد، تجارت با روند قبلی ادامه پیدا می‌کند و حتی اگر دولت‌ها و کشورها تمایل به تغییر اصول جهانی‌سازی داشته باشند، اقتصاد این تغییر را نمی‌پذیرد و جهانی‌سازی زنده می‌ماند

جهانی‌سازی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بشر در قرن بیستم میلادی بود و باعث شد تا اقتصاد دنیا رونق زیادی را تجربه کند. جهانی‌سازی فرصت رشد را در اقتصاد دنیا فراهم کرد و به کشورها امکان داد به جای تولید انواع کالاها، روی تولید شمار محدودی از کالاها تمرکز کنند.

بـــا افزایش بحران کرونا در دنیا و شـــیوع این ویروس در تمامی کشورها، بیشترین کاهش صادرات چین در بخش کالاهای سرمایه‌ای از قبیل رآکتورهای هسته‌ای، کالاهای واسطه‌ای مانند سنگ آهن و کالاهای نهایی کاربر مانند مبلمان مشاهده شد.

بیشترین میزان آسیب واردشده در کالاهای وارداتی چین در بخش کالاهای واسطه‌ای از قبیل مواد شیمیایی آلی اتفاق افتاد که باعث شد تا بسیاری از کارخانه‌های صنعتی در این کشور تعطیل شوند و توان ادامه کار نداشته باشند. از طرف دیگر توقف واردات کالاهای سرمایه‌ای از قبیل ماشین‌آلات الکترونیکی هم باعث شد تا کارخانه‌های زیادی در این کشور تعطیل شوند. از طرف دیگر واردات سنگ‌های گران‌قیمت و فلزات هم در جریان همه‌گیری کرونا به چین کاهش پیدا کرد.

بررسی آمارهای ارائه‌شده توسط مرکز آمار چین نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۰ واردات انواع گوشت و سوخت‌های معدنی به این کشور با سرعت زیادی رشد کرده است. افزایش واردات گوشت برای تامین غـــذای مردم در جریان همه‌گیری کرونا اتفاق افتاد و افزایش واردات سوخت‌های معدنی هم برای تامین نیاز روزافزون صنایع این کشور به نفت خام و فراورده‌های آن بود.

عدم اطمینان در مورد آینده

در شرایط فعلی یکی از بزرگ‌ترین معضلات افت تقاضا است که با تداوم بحران کرونا در دنیا هر روز بیشـــتر می‌شود و چین هم تاثیر این مســـئله را بیش از دیگر کشورها حس می‌کند. در واقع با وجود اینکه اخبار از آغاز به کار کارخانه‌های تولیدی در چین خبر می‌دهد و کارگران هم به کار خود بازگشـــته‌اند، کاهـــش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و حتی کالاهای سرمایه‌ای به این کشور باعث شده است تا عملا تولیدی در این کشور انجام نشود. حتی اگر کارخانه‌ها توان تولید داشته باشند هم به دلیل افت تقاضا در دنیا همواره کنسل شدن ســـفارش‌ها و تاخیر در پرداخت مبالغ توافق‌شده در قراردادها باعث می‌شود تا مشکل کمبود نقدینگی، کارخانه‌های تولیدی را با بحران روبه‌رو کند. در این شرایط است که ما شاهد تعطیلی کارخانه‌ها و کســـب و کارهای کوچک و متوسط در چین هستیم و آنچه باقی مانده است کارخانه‌های بزرگ دولتی است که با بودجه‌های کلان و حمایت‌های مالی دولت کار می‌کنند.

معضل دیگری که در چین مشـــاهده می‌شـــود، کاهش میزان ســـرمایه‌گذاری اســـت و این مسئله هم ریشـــه در بی‌ثباتی و عدم اطمینـــان در مورد آینده دنیا دارد. آمارهای دولتی چین نشـــان داد در فاصله ماه‌های فوریه و مارس سال جاری شمار موسسات تجاری خارجی که در چین تاسیس شده‌اند در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۲۴.۴ درصد کاهش یافته است. از طرف دیگر ۱۲ هزار موسسه‌ای که در سال‌های قبل تاسیس شده بود هم در سال جاری تعطیل شد و این مسئله اقتصاد چین را با چالش تازه‌ای روبه‌رو کرد.

تغییر در سازوکار جهانی‌سازی

در این شـــرایط اســـت که بســـیاری از فعالان اقتصادی و سران سیاسی کشورها در مورد ضرورت کوتاه‌تر کردن زنجیره عرضه کالاها صحبت می‌کنند. به عنوان مثال رئیس کمیسیون اروپا اخیرا اعلام کرد اتحادیه اروپا برای تامین کالاهای مورد نیاز خود به چند کشور خارجی وابستگی زیادی دارد و باید این وابستگی کاهش یابد. از طرف دیگر رئیس جمهوری فرانسه هم بر ضرورت افزایش سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی در قاره سبز به منظور تولید سهم زیادی از مایحتاج منطقه در داخل صحبت کرد و سرمایه‌گذاری در بخش تکنولوژی‌های پیشرفته و محصولات پزشکی را به منظور حفاظت از اقتصاد و جامعه اروپا در سال‌های پیش رو امری مهم دانست.

حال سوال این اســـت که آیا این دیدگاه‌ها به معنای پایان عصر جهانی‌سازی است؟ آیا از این پس دنیا به سمت تولید تمامی کالاهای خود در خاک کشور پیش می‌رود و تجارت جایگاه خود را در اقتصاد دنیا از دست می‌دهد؟

پاســـخ قطعی به این ســـوال منفی است. جهانی‌ســـازی یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بشر در قرن بیستم میلادی بود و باعث شد تا اقتصاد دنیا رونق زیادی را تجربه کند. جهانی‌سازی فرصت رشد را در اقتصاد دنیا فراهم کرد و به کشورها امکان داد به جای تولید انواع کالاها، روی تولید شـــمار محدودی از کالاها تمرکز کنند. اما نتیجه اصلی این مباحث را می‌تـــوان ایجاد تعریف تازه‌ای از زنجیره عرضه کالاها دانست که باعث می‌شود تا کشورها برای تامین محصولات خود به کشورهایی روی بیاورند که فاصله فیزیکی کمتری با آنها دارند. این تغییر بزرگی است که می‌تواند ساز و کار فعالیت‌های اقتصادی را نیز در دنیا تغییر دهد.

اقتصاد پیروز است

مسئله دیگر این است که زنجیره عرضه کالاها در دنیا بر مبنای بهره‌وری طراحی شده اســـت. در واقع کشورها و شرکت‌ها کالاهای مورد نیـــاز خود را از کارخانه‌هایی خریـــداری می‌کنند که بالاترین کیفیـــت را با پایین‌ترین قیمت عرضه کننـــد و این اصل اقتصادی به هیچ عنوان قابل تغییر نیســـت. یعنی اگر چین برای کشوری در دورتریـــن فاصله ممکن از آن بتواند این خدمـــت را ارائه کند، بدون شـــک محصول از چین خریداری می‌شود. بنابراین می‌توان این‌طور بیان کرد: مادام که کســـب حداکثر ســـود و بهره‌وری مد نظر باشد، تجارت با روند قبلی ادامه پیدا می‌کند و حتی اگر دولت‌ها و کشورها تمایل به تغییر اصول جهانی‌سازی داشته باشند، اقتصاد این تغییر را نمی‌پذیرد و جهانی‌ســـازی زنده می‌ماند. در پایان باید گفت با وجود اینکه نمی‌توان بحران بعدی اقتصاد دنیا را پیش‌بینی کرد ولی می‌توان راهی برای مقابله با آن بر مبنای تجربه فعلی اقتصاد دنیا پیشنهاد کرد. مطالعات نشان داده است که قابل‌اعتمادترین و کارآمدترین روشی که می‌تواند مانع از آسیب‌پذیری زیاد اقتصاد دنیا در برابر بحران‌ها بشود این است که شبکه‌ای قدرتمند از همکاری‌های بین‌المللی ایجاد شود. در صورتی که کشورهای دنیا در مقابله با بحران‌ها، همکاری داشته باشند، می‌توانند بر مشکلات فایق آیند و چالش‌ها را برطرف کنند.

معضل مهمی که در چین مشاهده می‌شود، کاهش میزان سرمایه‌گذاری است و این مسئله هم ریشه در بی‌ثباتی و عدم اطمینان در مورد آینده دنیا دارد. آمارهای دولتی چین نشان داد در فاصله ماه‌های فوریه و مارس سال جاری شمار موسسات تجاری خارجی که در چین تاسیس شده‌اند در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۲۴.۴ درصد کاهش یافته است



نگران هستیم

اصلی‌ترین ریسک‌های باعث نگرانی شرکت‌های بزرگ دنیا کدام‌اند؟

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
همه‌گیری ویروس کرونا تغییراتی را در گزارش جهانی ریسک ایجاد کرده است که در فهرست ده نگرانی اصلی دنیا قابل مشاهده است.

ویروس کرونا ساختار زندگی انسان‌ها را روی کره زمین تغییر داد. تغییر در وضعیت زندگی، کار، سفر، پرواز و افزایش استفاده از ربات‌ها و تکنولوژی روز دنیا همه باعث شد تا زندگی تازه‌ای را تجربه کنیم.

اما این تغییرات سریع، نگرانی‌ها و ریسک‌های تازه‌ای را هم به همراه آورده است. ریسک‌هایی که به دلیل عدم آمادگی لازم در میان مردم و کسب و کارها برای همسو شدن با این تغییرات ایجاد شده است. ریسک‌هایی که به دلیل افزایش سطح نااطمینانی در مورد آینده دنیا ایجاد شد و باعث شد تا برنامه‌ریزی سخت‌تر از قبل شود. مجمع جهانی اقتصاد اخیرا مطالعه‌ای در مورد وضعیت کسب و کارها و شرکت‌های بزرگ صنعتی در این روزهای کرونایی انجام داد و بزرگ‌ترین ریسک‌هایی را که کسب و کارها با آن روبه‌رو هستند معرفی کرد.

این مرکز مطالعاتی اقتصادی ریسک‌های پیش روی کسب و کارها را در سه دسته قرار داد. اولین دسته ریسک‌هایی هستند که بیشترین احتمال وقوع را دارند. دوم دسته ریسک‌هایی که بیشترین نگرانی را برای جهان ایجاد می‌کنند و سومین دسته هم ریسک‌هایی‌اند که شرکت‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی از آنها ابراز نگرانی می‌کنند و بر این باورند که ممکن است بقای آنها را به خطر بیندازد. مهم‌ترین ریسک‌هایی که کسب و کارها با آن روبه‌رو هستند ۳۱ ریسک است که اغلب در دسته فاکتورهای اقتصادی قرار دارند.

اما سوال این است که این ریسک‌ها چگونه شناسایی شده‌اند؟ برای شناسایی ۳۱ ریسک اصلی که امروزه دنیا را تحت تاثیر قرار داده است، کارشناسان بالغ بر ۳۵۰ ریسک مهم را شناسایی کردند و از شرکت‌های بزرگ در سراسر دنیا سوال کردند مهم‌ترین و اصلی‌ترین ریسک‌هایی را که باعث نگرانی آنها می‌شود اعلام کنند. این مسئله به شناسایی ۳۱ ریسک اصلی و میزان نگرانی کسب و کارها از این ریسک‌ها منجر شد. جالب اینجاست که بر خلاف گزارش‌ها و مطالعات قبلی، بعد از همه‌گیری کرونا مسایل زیست محیطی دیگر جایگاهی در میان نگرانی‌های دنیا ندارد و تحولات اقتصادی و اجتماعی و ژئوپلیتیکی حاصل از همه‌گیری کرونا در فهرست برترین نگرانی‌ها جای گرفته است.

اکثر ریسک‌ها اقتصادی‌اند

دوسوم از شرکت‌های مورد مطالعه اعلام کردند که اصلی‌ترین و مهم‌ترین نگرانی آنها طولانی شدن رکود اقتصادی در دنیا است و نیمی از آنها هم ورشکستگی و ناتوانی صنایع برای احیا بعد از پایان همه‌گیری کرونا را اصلی‌ترین نگرانی این روزهای خود عنوان کردند. عدم احیای صنایع بعد از پایان همه‌گیری می‌تواند روی زنجیره عرضه کالاهای مختلف در دنیا اثر منفی بگذارد و مشکلات زیادی برای اقتصاد ایجاد کند.

بر مبنای یافته‌های این گزارش از میان ده ریسک بزرگی که شرکت‌ها از آنها ابراز نگرانی کرده‌اند، تنها سه ریسک غیراقتصادی است و هفت ریسک کاملا ریشه اقتصادی دارد.

اغلب شرکت‌های بزرگ دنیا از همکاری بخش خصوصی و دولتی در شرایط بحرانی کنونی ابراز رضایت کرده‌اند و بر این باور هستند که این همکاری می‌تواند کمک از بار مشکلات آنها بکاهد. چالش‌های ایجادشده در اقتصاد دنیا در نتیجه همه‌گیری کرونا شرکت‌های خصوصی را با معضلات زیادی مواجه کرده است و اگر حمایت مالی دولت‌ها نباشد، امکان ادامه فعالیت اقتصادی برای آنها وجود ندارد. البته برخی از کارشناسان در مورد هزینه بالای دولت‌ها برای حمایت از اقتصاد صحبت می‌کنند ولی مسئله اصلی اینجاست که هزینه ورشکستگی شمار زیادی از شرکت‌های صنعتی و خصوصی برای اقتصاد خیلی بیشتر از هزینه‌ای است که دولت برای حفظ آنها صرف می‌کند.

به دلیل اهمیت این مسئله در این گزارش به ارائه ریسک‌های اعلام شده توسط مجمع جهانی اقتصاد می‌پردازیم. چهار ریسک اول برای بیش از ۵۰ درصد موجبات نگرانی را فراهم کرده است و به عنوان مهم‌ترین مسایلی که کسب و کار آنها را هدف قرار داده است معرفی شد و ریسک‌های دیگر سهم کمتری از صاحبان کسب و کارها در دنیا را درگیر کرد.

ریسک‌های غیراقتصادی

در ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که ریسک‌هایی که کسب و کارها از آنها به عنوان عامل نگران‌کننده نام برده‌اند در پنج حوزه جای گرفته اند. یک حوزه اقتصاد است، دوم ریسک‌های اجتماعی، سوم ریسک‌های حوزه تکنولوژی، چهارم ریسک‌های ژئوپلیتیکی و پنجم حوزه محیط زیست. پیش از همه‌گیری کرونا گرمایش زمین و تبعات آن در فهرست ده ریسک اصلی پیش روی اقتصاد دنیا قرار داشت ولی همه‌گیری کرونا در دنیا و تغییراتی که در زندگی و کار مردم ایجاد کرد باعث شد تا خطراتی که شرکت‌ها با آن روبه‌رو هستند هم تغییر کند و دامنه نگرانی‌های آنها نیز متحول شود.

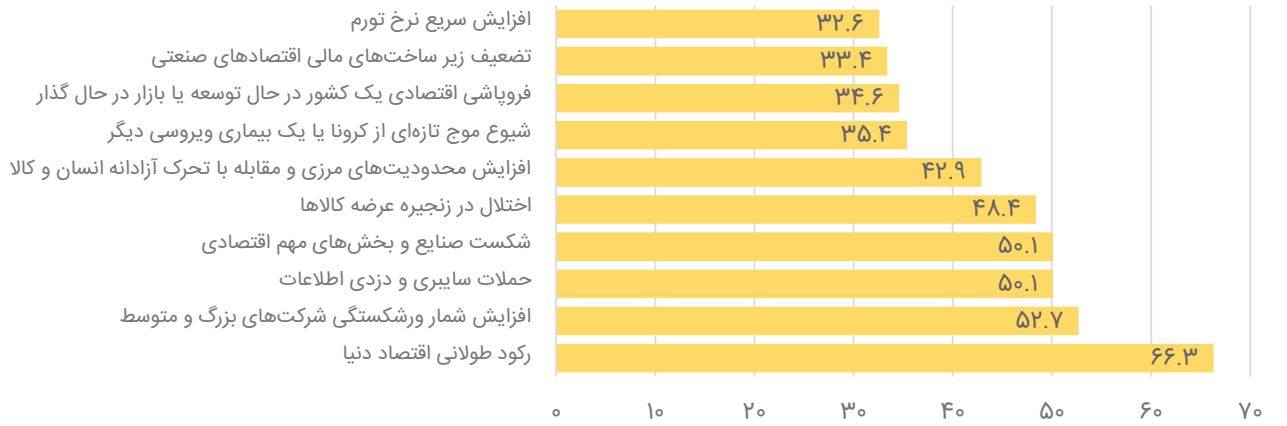
از میان ده ریسک اصلی که باعث نگرانی کسب و کارها شده است، سه ریسک در حوزه اقتصادی قرار ندارند. یکی از این ریسک‌ها احتمال حملات سایبری و کلاهبرداری اطلاعات است که در اثر نوع تازه اشتغال در دنیا ایجاد شده است و سومین ریسک در فهرست ده ریسک مهم دنیا است. این ریسک در دسته ریسک‌های حوزه تکنولوژی قرار دارد.

افزایش محدودیت‌های مرزی و ممانعت از حرکت آزادانه کالاها و انسان ششمین ریسکی است که کسب و کارها را نگران کرده است. ریسکی که در دنیای پیش از کرونا اصلا وجود نداشت و هیچ‌کس در مورد آن فکر هم نمی‌کرد. این ریسک در دسته ژئوپلیتیک جای گرفته است. هفتمین ریسک این فهرست در رده ریسک‌های اجتماعی است و باعث نگرانی ۳۵.۴ درصد از صاحبان شرکت‌ها شده است. این افراد در مورد احتمال یک همه‌گیری دیگر در دنیا یا موج تازه‌ای از ویروس کرونا نگران هستند و بر این باورند که این مسئله می‌تواند روی عملکرد یا حتی بقای آنها اثر منفی داشته باشد.

افزایش محدودیت‌های مرزی و ممانعت از حرکت آزادانه کالاها و انسان ششمین ریسکی است که کسب و کارها را نگران کرده است. ریسکی که در دنیای پیش از کرونا اصلا وجود نداشت و هیچ‌کس در مورد آن فکر هم نمی‌کرد

چهارمین خطری که صاحبان کسب و کارهای دنیا را نگران کرده است احتمال شکست صنایع یا بخش‌های مهم اقتصادی در کشورهای خاص پیش از آغاز روند بازسازی اقتصادی است. طبق مطالعه انجام‌شده توسط مجمع جهانی اقتصاد ۵۰.۱ درصد از صاحبان کسب و کارها بر این باورند که این خطر بسیار جدی است و باعث نگرانی آنها شده است.

ده ریسک اصلی پیش روی شرکت‌ها(درصد شرکت‌هایی که از وقوع این ریسک ابراز نگرانی کرده‌اند)



چهار ریسک اصلی

اولین و اصلی‌ترین ریسک در دنیای امروز همه‌گیری ویروس کرونا و رکود اقتصادی ایجاد شده به دنبال آن است. نگرانی از احتمال طولانی شدن رکود اقتصادی ناشی از کرونا اصلی‌ترین نگرانی شرکت‌های بزرگ فعال در صنعت و اقتصاد دنیا است. مطالعات نشان داده است که ۶۶.۳ درصد از شرکت‌های بزرگ نگران طولانی شدن رکود ناشی از همه‌گیری کرونا هستند و بر این باورند که این مشکل می‌تواند آسیبی جدی به آنها وارد کند.

دومین ریسکی که شرکت‌های بزرگ فعال در دنیا را نگران کرده است افزایش موج ورشکستگی در میان شرکت‌های بزرگ صنعتی و شرکت‌های متوسط است که می‌تواند روی روند رشد صنعتی در دنیا هم اثر منفی داشته باشد. ۵۲.۷ درصد از شرکت‌ها نگران ورشکستگی خود یا شرکت‌هایی هستند که با آنها کار می‌کنند.

سومین ریسکی که شرکت‌های بزرگ را نگران کرده است احتمال حمله سایبری و ارائه اطلاعات نادرست است که در نتیجه نوسان در شیفت‌های کاری و عدم حضور تمامی افراد در شرکت در بازه زمانی مشخص ایجاد می‌شود. بالغ بر ۵۰ درصد از افراد مورد مطالعه در این مورد ابراز نگرانی کرده‌اند و بر این باورند که این معضل در دنیای امروزی نه‌تنها برای کسب و کارهای بزرگ بلکه برای بخش‌های اجرایی کشورها هم معضلی جدی است.

چهارمین خطری که صاحبان کسب و کارهای دنیا را نگران کرده است احتمال شکست صنایع یا بخش‌های مهم اقتصادی در کشورهای خاص پیش از آغاز روند بازسازی اقتصادی است. طبق مطالعه انجام شده توسط مجمع جهانی اقتصاد ۵۰.۱ درصد از صاحبان کسب و کارها بر این باورند که این خطر بسیار جدی است و باعث نگرانی آنها شده است.

ریسک‌های پنجم تا دهم

پنجمین ریسکی که باعث نگرانی کسب و کارها و شرکت‌های مورد مطالعه در دنیا شده است، اختلال در زنجیره عرضه کالاها در دنیا است که ۴۸.۴ درصد از شرکت‌ها و کسب و کارهای متوسط در دنیا را نگران کرده است. آنها بر این باورند که ادامه این وضعیت می‌تواند چالش‌های زیادی برای اقتصاد دنیا ایجاد کند و حتی تولید را نیز کاهش دهد.

ششمین ریسکی که در میان صاحبان کسب و کارها باعث نگرانی است، افزایش محدودیت‌ها روی مرزهای کشورها و ممانعت از حرکت آزادانه افراد و کالاها است. ۴۲.۹ درصد از صاحبان کسب و کارهای بزرگ و متوسط اعلام کردند این محدودیت‌ها می‌تواند روی عملکرد اقتصادی آنها اثر منفی داشته باشد و حتی کیفیت زندگی انسان‌ها را نیز کاهش دهد زیرا فرصت‌های پیش روی آنها برای دیدن بخش‌های مختلف دنیا و استفاده از فرصت‌های اقتصادی موجود در بازارهای دیگر را از بین می‌برد.

ریسک هفتم در این فهرست هم یک ریسک غیر اقتصادی است و به تجربه اخیر دنیا ارتباط دارد. ۳۵.۴ درصد از شرکت‌ها اعلام کردند نگرانی از یک موج دیگر همه‌گیری کرونا در دنیا یا شیوع یک بیماری ویروسی و عفونی دیگر عامل نگران کننده‌ای برای آنها است زیرا می‌تواند زیرساخت‌های ضعیف‌شده کسب و کار آنها را به طور کامل ویران کند.

در جایگاه هشتم این فهرست، ریسکی قرار دارد که باعث نگرانی ۳۴.۶ درصد از شرکت‌ها شده است. فروپاشی اقتصادی یکی از کشورهای در حال توسعه یا بازارهای در حال گذار هشتمین ریسک این فهرست است. اغلب شرکت‌های بزرگ برای استفاده از نیروی کار ارزان قیمت و هزینه‌های پایین تولید در کشورهای در حال توسعه، کارخانه‌های تولیدی خود را به آن کشورها منتقل کرده‌اند و فروپاشی اقتصادی آنها می‌تواند روی توانایی تولید یا بازار مصرف محصولاتشان در این کشورها اثر منفی داشته باشد.

تضعیف موقعیت مالی اقتصادهای بزرگ دنیا و کشورهای صنعتی نگرانی مهم کسب و کارها است. مطالعات نشان داده است ۳۳.۴ درصد از صاحبان شرکت‌ها از این ریسک به عنوان یک عامل نگرانی نام می‌برند و بر این باورند که به دلیل همین نگرانی نمی‌توانند تصمیم‌گیری‌های درستی برای توسعه کار خود انجام دهند. تصمیم‌گیری‌هایی که در دوره پرتنش امروزی اهمیت زیادی دارد و می‌تواند روی بقای آنها در اقتصاد اثر بگذارد.

آخرین ریسک این فهرست افزایش شدید نرخ تورم در دنیا است که باعث نگرانی ۳۲.۶ درصد از مدیران ارشد در شرکت‌های صنعتی دنیا شده است. افزایش تورم می‌تواند تقاضا برای محصولات مصرفی را در دنیا کاهش دهد و مصرف را کم کند. در این وضعیت فاکتور دیگری که باعث افزایش چرخش پول و رشد اقتصادی می‌شود از بین می‌رود و باز هم زنگ خطر تازه‌ای را برای اقتصاد دنیا به صدا در می‌آورد.

آخرین ریسک این فهرست افزایش شدید نرخ تورم در دنیا است که باعث نگرانی ۳۲.۶ درصد از مدیران ارشد در شرکت‌های صنعتی دنیا شده است. افزایش تورم می‌تواند تقاضا برای محصولات مصرفی را در دنیا کاهش دهد

بحرانی که تاکنون تجربه نکرده بودیم

گفت‌وگو با رئیس صندوق بین‌المللی پول در مورد چگونگی مواجهه با تبعات اقتصادی ناشی از کرونا

صندوق بین‌المللی پول یکی از مهم‌ترین سازمان‌های اقتصادی در دنیا است و گزارش‌هایی که در مورد وضعیت اقتصادی دنیا در سال‌های مختلف ارائه داده است، از اهمیت بالایی برخوردار است. طبق گزارش‌های این مرکز، همه‌گیری ویروس کرونا آسیب زیادی به اقتصاد دنیا وارد کرده است و دولت‌ها برای حمایت از اقتصاد داخلی و اشتغال در مجموع بالغ بر ۹ هزار میلیارد دلار به اقتصاد تزریق کردند. تزریقی که برخی از اقتصاددانان از آن به عنوان عامل ایجادکننده تورم یا حتی رکود تورمی بعد از پایان همه‌گیری کرونا یاد می‌کنند و برخی دیگر این سیاست را بسیار عاقلانه ارزیابی می‌کنند. به همین بهانه کریستینا جورجیوا، رئیس صندوق بین‌المللی پول، گفت‌وگویی با وب‌سایت این مرکز در مورد این سیاست و تاثیر آن روی شاخص‌های مهم اقتصادی انجام داد و در مورد چگونگی بازسازی اقتصاد دنیا در روزهای پسا کرونا و سیاست‌هایی که در این روزهای کرونایی استفاده می‌شود، صحبت کرد. متن کامل این گفت‌وگو را در اینجا می‌بینید

منبع صندوق بین‌المللی پول

چرا باید خواند: اقتصاد دنیا در وضعیتی بحرانی قرار دارد و شناسایی اوضاع و راهکارهایی که برای مواجهه با آن به کار می‌رود اهمیت زیادی دارد.

■ **چهار ماه بعد از شـــروع به کار شما در صندوق بین‌المللی پول، بحران همه‌گیری ویروس کرونا باعث شد تا اقتصاد دنیا با مشکلات زیادی روبه‌رو شود. شما چه تمهیداتی برای مقابله با این بحران اندیشیدید؟**

از همان آغاز بحران صندوق در کنار اقتصادهای بحران‌زده قرار داشت. از ابتدای بحران تاکنون بالغ بر ۹۰ کشور درخواست دریافت حمایت مالی از صندوق داشتند و ما از بودجه حمایتی از اقتصادها در شرایط کرونا توانستیم به ۵۶ کشور دنیا وام دهیم. منابع مالی ما برای حمایت از اقتصادهای دنیا افزایش یافته است و توانسته‌ایم بسیار سریع برای پاسخ‌گویی به نیاز کشورها وارد عمل شویم.

■ **در یکی از مصاحبه‌های قبلی خود بیان کردید که این بحران قابل مقایسه با بحران‌های قبلی نیست. از چه نظر این بحران را متفاوت از بحران‌های قبلی ارزیابی می‌کنید؟**

دنیا تاکنون تجربه چنین بحرانی را نداشت. در درجه اول، هیچ‌گاه در طول تاریخ ما آگاهانه سیاســـت‌هایی برای مقابله با یک ویروس اجرا نکرده بودیم، که می‌دانستیم باعث وارد شدن آسیب‌های جدی به اقتصاد دنیا می‌شـــود. بستن کســـب و کارها و تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی در کنار بســـته شدن مرزهای کشورها همه باعث شـــد تا آسیب‌های زیادی به اقتصاد دنیا وارد شود.



در درجه دوم، هیچ‌گاه در طول تاریخ تغییری به این بزرگی در عملکرد اقتصادی و تجمع ثروت در دنیا ایجاد نشده است. در ماه ژانویه سال جاری و در اجلاس سالانه داووس نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال ۲۰۲۰ برابر با ۳ درصد پیش‌بینی شده بود در حالی که در ماه آوریل پیش‌بینی شد اقتصاد دنیا با نرخ بالغ بر ۳.۲ درصد منقبض شود. ما در ماه ژانویه پیش‌بینی می‌کردیم سرانه تولید ناخالص داخلی ۱۶۰ کشور دنیا افزایش یابد در حالی که هم‌اکنون انتظار می‌رود بالغ بر ۱۷۰ کشـــور دنیا رشد منفی را تجربه کند که کاملا مخالف وضعیتی است که انتظار داشتیم.

سومین مســـئله بســـیار مهم هم بی‌ثباتی در فضای اقتصادی دنیا اســـت. ثبـــات یکی از مهم‌ترین مســـائل در اقتصاد اســـت و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی همه بـــر مبنای وجود ثبات در فضای اقتصادی انجام می‌شـــود ولی همه‌گیری ویروس کرونا باعث شد تا بی‌ثباتی در اقتصاد دنیا افزایش یابد. افزایش بی‌ثباتی باعث می‌شود تا افق اقتصادی جهان در آینده روشن نباشد.

■ **یکی از سیاســـت‌هایی که برای مقابله با این بحران به کار گرفته شده است، تزریق پول دولت‌ها به اقتصاد است و از ابتدای بحران کرونا تاکنون بالغ بر ۹ هزار میلیارد دلار به اقتصاد دنیا تزریق شد. به نظر شما این سیاست، سیاست عاقلانه و درستی است؟**

به نظر من این سیاســـتی است که اجرای آن ضرورت دارد. ما از این طریق به کشورها می‌گوییم که هزینه‌های مصرفی خود را کاهش ندهند و به مردم می‌گوییم که اعتماد خود را به اقتصاد حفظ کنند. حفظ سطح مصرف در شرایطی که بسیاری از کسب و کارها تعطیل هستند و تجارت کاهش یافته است یک ضرورت است.

اگر در شرایط فعلی که فعالیت‌های اقتصادی کاهش چشمگیری پیدا کرده اســـت، این سیاســـت‌های تزریقی اجرا نشـــود ما شاهد اوج‌گیری ورشکستگی بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی و افزایش نرخ بیکاری در دنیا خواهیم بود. این وضعیت آســـیبی جدی به اقتصاد دنیا وارد می‌کند. آسیبی که حتی روند بازسازی اقتصاد بعد از پایان همه‌گیری ویروس کرونا را ســـخت‌تر خواهد کرد و مدت‌زمان گیر کردن اقتصاد دنیا در رکود را طولانی‌تر می‌کند.

بنابرایـــن می‌توان این‌طور بیـــان کرد که ایـــن عاقلانه‌ترین و درست‌ترین سیاستی است که برای مواجهه با بحران استفاده شده است و عکس‌العمل سریع بانک‌های مرکزی در دنیا هم باعث می‌شود تا ما با اطمینان بیشتری بتوانیم این دوره بحرانی را پشت سر بگذاریم.

■ **در ماه آوریل سال جاری میزان تزریق به اقتصاد دنیا یک هزار میلیارد دلار کمتر از میزان تزریق در وضعیت کنونی است. این حمایت‌های مالی به چه گونه‌ای است؟ آیا تمامی این کمک‌ها پرداخت مستقیم به خانوارها است؟**

در ابتدا باید در نظر داشـــت که میزان تزریق به اقتصادهای دنیا به دو دســـته تقسیم می‌شود. یک دســـته پرداخت‌های مستقیم اســـت که به خانوارها داده می‌شود تا در وضعیت بحرانی کنونی از اقتصاد حمایت شـــود و در مرحله بعدی این پرداخت‌ها به صورت ارائه ضمانت‌نامه‌های بانکی، وام‌های کم‌بهره و اوراق قرضه دولتی و شرکتی اســـت. هدف از ارائه کمک‌های مالی به روش اول حمایت مالی از خانوارها اســـت و هدف نـــوع دوم از حمایت مالی، حمایت از کسب و کارهای آســـیب‌دیده در نتیجه کرونا است. بررسی‌های ما نشان داده است در کشـــورهای گروه ۲۰ که شامل اقتصادهای صنعتی و بازارهای در حال گذار است میزان کمک‌های مالی مستقیم

ثبات و قابل پیش‌بینی بودن اوضاع یکی از مهم‌ترین مسائل در اقتصاد است و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی همه بر مبنای وجود ثبات در فضای اقتصادی انجام می‌شود ولی همه‌گیری ویروس کرونا باعث شد تا بی‌ثباتی در اقتصاد دنیا افزایش یابد. افزایش بی‌ثباتی باعث می‌شود تا افق اقتصادی جهان در آینده روشن نباشد.

معادل ۴.۸ درصد تولید ناخالص داخلی بود در حالی که کمک‌های غیرمستقیم بالغ بر ۵.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشورها را شامل می‌شد.

این نرخ به صورت میانگین محاسبه شده است. بررسی وضعیت کشورها نشان می‌دهد مثلا در آلمان کمک‌هایی که به صورت وام است بالغ بر ۶ درصد تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد در حالی که کمک‌های نقدی یک درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است.

در فرانسه و ژاپن و بریتانیا و ایتالیا و اسپانیا هم وضع بر همین منوال است در حالی که در کشورهایی مانند امریکا و استرالیا سهم پرداخت‌های مستقیم بیش از وام‌ها است.

■ ولی این سیاست تا کجا ادامه پیدا می‌کند؟ برای اجرای این سیاست بانک‌های مرکزی اقدام به چاپ اسکناس کرده‌اند و یا اوراق قرضه دولتی را فروختند که همه آنها هزینه‌های زیادی برای اقتصاد دنیا به همراه آورده است. به نظر شما چقدر می‌توان این سیاست را ادامه داد؟

بدون شک این سیاست برای دوره طولانی اجرا نمی‌شود. ما شاهد این مسئله هستیم که کشورها به تدریج در حال ازسرگیری فعالیت‌های اقتصادی خود هستند و قرنطینه در اغلب کشورها به پایان رسیده است. مسئله مهم این است که مردم به مسئله فاصله‌گذاری اجتماعی عادت کرده‌اند و از اهمیت رعایت پروتکل‌ها برای حفظ سلامت خود و دیگران آگاه شده‌اند. بنابراین حتی اگر فعالیت‌های اقتصادی از سر گرفته شود، شیوع بیماری رشد نخواهد کرد.

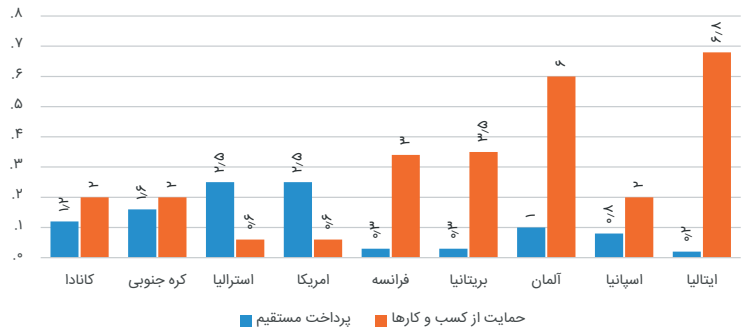
ما پیش‌بینی می‌کنیم اوضاع اقتصادی دنیا تا انتهای سال جاری به ثبات نسبی برسد و از ابتدای سال بعد احیای تدریجی اقتصاد آغاز شود. اما برای اینکه تاثیر این تزریق اقتصادی برای دوره طولانی‌تری در اقتصاد دنیا مشاهده شود، ما طرح کاهش نرخ بهره بانکی و حفظ آن در سطح نزدیک به صفر یا حتی منفی را پیشنهاد می‌کنیم و نمی‌توانیم برنامه زمانی مشخصی برای افزایش نرخ بهره بانکی در میان‌مدت ارائه دهیم. از نظر من باید حداقل برای سه سال آینده به نرخ بهره بانکی نزدیک به صفر در تمامی کشورهای صنعتی عادت کنیم

■ ما تجربه بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی را داشتیم. به نظر شما تجربه بحران سال ۲۰۰۸ به ما چه درسی داد و آیا این درس به ما در مواجهه با بحران کنونی کمکی کرد یا خیر؟

درسی که از بحران مالی سال ۲۰۰۸ گرفتیم این بود که باید نظام مالی کشورها تقویت شود تا در برابر شوک‌ها آسیب‌پذیری کمتری داشته باشد. کشورهایی که توانستند سیستم مالی و بانکی خود را تقویت کنند، هم‌اکنون قدرت بالاتری در مقابله با این بحران دارند و آسیب کمتری متحمل شدند. هرچه زیرساخت‌های اقتصادی کشورها قدرت بیشتری داشته باشد، شوک‌های مالی و اقتصادی کمتر به آنها آسیب وارد می‌کند و این وضعیتی است که در اغلب کشورهای صنعتی دیده می‌شود و شماری از کشورهای در حال توسعه هم بعد از پایان رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ میلادی این موضوع را در خود تقویت کردند.

■ در جریان این بحران وضعیت اقتصادی در کشورهای در حال توسعه دنیا آسیب بیشتری دید. اغلب این کشورها افت شدید ارزش پول خود در مقابل دلار را تجربه کردند و همین مسئله باعث شد تا توانایی مالی لازم برای تزریق به اقتصاد هم

حمایت‌های مالی دولت‌ها- واحد: درصد تولید ناخالص داخلی



نداشته باشند. بنابراین این کشورها در وضعیت بسیار سختی قرار گرفته‌اند و به نظر می‌رسد در یک چرخه بیمارگونه اقتصادی گیر کرده‌اند. به نظر شما این کشورها برای مواجهه با این وضعیت چه کاری می‌توانند انجام دهند؟

بازارهای در حال گذار و اقتصادهای در حال توسعه در نتیجه این همه‌گیری آسیب اقتصادی زیادی متحمل شدند. این آسیب در کشورهایی که اقتصادهای وابسته به صادرات کالاهای اساسی مانند نفت داشتند بیشتر است. یا کشورهایی که اقتصاد آنها وابسته به صنعت توریسم بود و در جریان این بحران و بسته شدن مرزها تمامی توریست‌های خود را از دست دادند، آسیب اقتصادی زیادی متحمل شدند. در این وضعیت صندوق بین‌المللی پول یا سازمان‌های جهانی دیگر به میدان می‌آیند تا با ارائه کمک مالی به آنها مانع از تشدید بحران شوند.

نکته مهم این است که ما از بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی یاد گرفتیم که باید منابع مالی خود را افزایش دهیم تا قدرت بیشتری برای وام‌دهی به کشورها داشته باشیم و هم‌اکنون منابع مالی چهار برابر منابع مالی در سال ۲۰۰۸ است. این حجم بالای منابع مالی به ما کمک می‌کند تا به کشورهایی که نیازمند دریافت حمایت مالی هستند در کوتاه‌ترین زمان ممکن، کمک کنیم و از وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی بکاهیم.

■ تزریق این حجم بالای منابع مالی به اقتصاد دنیا باعث افزایش نرخ تورم در دنیا می‌شود. البته این رابطه‌ای است که در تئوری‌های اقتصادی مشاهده می‌شود. به نظر شما آیا اقتصاد دنیا در نتیجه این تزریق‌های کلان با افزایش نرخ تورم روبه‌رو می‌شود یا خیر؟

احتمال افزایش نرخ تورم در کشورهای صنعتی و اقتصادهای توسعه‌یافته وجود ندارد و حتی بازارهای در حال گذاری که زیرساخت‌های مالی قدرتمندی دارند هم رشد نرخ تورم را تجربه نخواهند کرد. نگرانی اصلی در مورد کشورهای در حال توسعه است که به منابع مالی خارجی آزادانه دسترسی ندارند و برای حمایت از اقتصاد داخلی تنها نیازمند دریافت کمک از صندوق بین‌المللی پول یا سازمان‌های دیگر یا چاپ اسکناس هستند. رشد تورم در این کشورها نگران‌کننده خواهد بود. یکی از این کشورها زیمبابوه است که نگرانی در مورد تورم در این کشور بسیار بالا است. به همین دلیل است که ما خواستار همکاری با دولت‌های این کشورهای در معرض آسیب برای مقابله با تورم احتمالی در کشور هستیم. ■

تاکنون بالغ بر ۹ هزار میلیارد دلار به اقتصاد دنیا تزریق شده است که این تزریق به دو دسته تقسیم می‌شود. یک دسته پرداخت‌های مستقیم است که به خانوارها داده می‌شود تا در وضعیت بحرانی کنونی از اقتصاد حمایت شود و در مرحله بعدی این پرداخت‌ها به صورت ارائه ضمانت‌نامه‌های بانکی، وام‌های کم‌بهره و اوراق قرضه دولتی و شرکتی است

سناریوهای رشد در سال ۲۰۲۰

رشد اقتصادی دنیا بعد از بحران کرونا چگونه خواهد بود؟

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده

منبع مرکز مطالعاتی دانشگاه جان‌هاپکینز

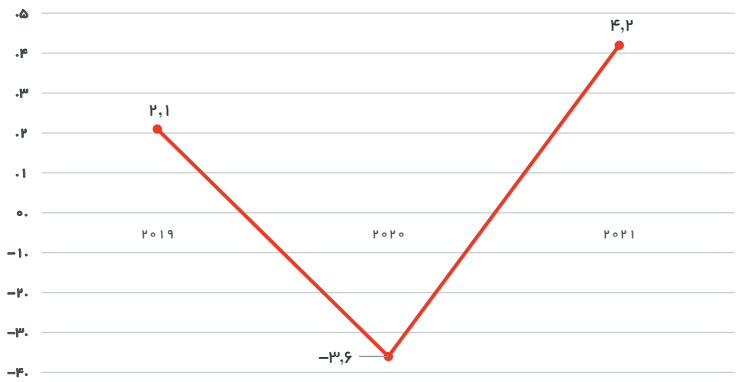
چرا باید خواند: بعد از پایان بحران کرونا اقتصاد دنیا رشد خواهد کرد ولی سوال اینجاست که رشد اقتصادی دنیا چه شکلی خواهد داشت. در این گزارش در پی یافتن پاسخ این سوال هستیم

همه‌گیری ویروس کرونا و تعطیلی کسب و کارها در دنیا سبب شد تا اقتصاد دنیا وارد رکود شود. رکودی که در مورد بزرگی آن نمی‌توان به درستی صحبت کرد زیرا هنوز نمی‌دانیم چه زمانی بحران کرونا در جهان به پایان می‌رسد و جهان می‌تواند زندگی عادی خود را از سر بگیرد. اما در مورد اینکه این بحران تمام می‌شود و اقتصاد دنیا دوباره رشد خواهد کرد شکی نیست.

بسیاری از سازمان‌های جهانی در ماه‌های اخیر به مطالعه روند بازسازی اقتصاد دنیا بعد از پایان همه‌گیری ویروس کرونا پرداختند. یکی از معتبرترین این سازمان‌ها مجمع جهانی اقتصاد است که برای یافتن پاسخی در مورد نحوه بازسازی اقتصاد دنیا بعد از پایان همه‌گیری کرونا از ۵۰ اقتصاددان برجسته دنیا سوال کرده است تا پیش‌بینی خود را در مورد وضعیت اقتصادی دنیا ارائه دهند. این افراد در مراکز مطالعاتی برجسته در سراسر دنیا فعالیت می‌کنند و اطلاعات ارائه‌شده توسط آنها در اختیار کارشناسان مجمع جهانی اقتصاد قرار گرفته است. برایند این مطالعه جامع را می‌توان در این گزارش دید. مجمع جهانی اقتصاد در پی یافتن پاسخ این سوال است که روند بازسازی اقتصاد بعد از پایان همه‌گیری کرونا و باز شدن فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کارها در سطح جهان چگونه خواهد بود؟

کارستن برزسکی، رئیس مرکز مطالعات کلان اقتصادی در مرکز مطالعاتی ING در این مورد به وب‌سایت مجمع جهانی اقتصاد گفت: فعالیت‌های اقتصادی در دنیا به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا متوقف شده است و حتی در کشورهایی که روند بازکردن تدریجی فعالیت‌های اقتصادی را آغاز کردند، این روند بسیار کند است و نمی‌تواند زمینه‌ساز رشد اقتصادی شود. در این شرایط می‌توان انتظار داشت در سال جاری اقتصاد دنیا رشد را تجربه نکند ولی نحوه بازسازی اقتصاد جهان بستگی به موارد زیادی دارد از جمله کمک‌های مالی دولت‌ها به اقتصاد، مدت زمانی که طول می‌کشد تا دنیا بتواند این بحران سلامتی را کنترل کند و با تولید دارو یا واکسنی ایمنی مردم را در برابر ویروس افزایش دهد و در نهایت اینکه آیا کل دنیا می‌تواند هم‌زمان از بحران خارج شود و فعالیت‌ها از سر گرفته شود یا خیر؟

نمودار یک: سناریوی رشد اقتصادی V شکل (واحد: درصد)



سناریوهای مختلفی برای بازگشت اقتصاد به مسیر رشد وجود دارد که پنج سناریو از میان آن‌ها محتمل‌تر است.

اول
سناریوی V شکل

این سناریو بهترین و خوش‌بینانه‌ترین سناریو است و بیان می‌کند همان‌طور که اقتصاد دنیا بعد از تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی به‌یکباره سقوط کرد بعد از برطرف شدن این بحران ما شاهد افزایش نرخ رشد اقتصادی خواهیم بود و به همان سرعت اقتصاد دنیا رشد می‌کند. مجمع جهانی اقتصاد احتمال وقوع این سناریو را کم می‌داند زیرا بر این باور است که علاوه بر اقتصاد عادات مصرفی و سرمایه‌گذاری مردم هم در جریان این بحران تغییر کرده است و تا زمانی که مردم دنیا نتوانند به اقتصاد دنیا اعتماد کنند و مصرف را جایگزین پس‌انداز برای روز مبادا کنند، روند بازسازی اقتصاد دنیا با شدتی که انتظار می‌رود نخواهد بود.

در فاصله ماه‌های آوریل تا ژوئن سال ۲۰۲۰ میلادی ارزش تولید ناخالص داخلی دنیا با سرعتی که پیش از این تاریخ سابقه نداشت منقبض شد. اما حمایت‌های پولی و مالی که ارزشی بالغ بر ۱۰ هزار میلیارد دلار دارد می‌تواند نویدبخش بازسازی سریع اقتصاد دنیا بعد از شروع دوباره فعالیت‌های اقتصادی باشد.

راس واکر، اقتصاددان ارشد مرکز مطالعات بازار نات وست (Natwest) بر این باور است که دنیا در فصل دوم سال جاری افت نرخ رشد اقتصادی را تجربه خواهد کرد ولی از فصل سوم مسیر بازسازی آغاز می‌شود و در فصل آخر ما شاهد وضعیتی عادی در اقتصاد دنیا هستیم. شاید تحقق این سناریو در کشورهایی که میلیاردها دلار به اقتصاد تزریق کردند محتمل باشد ولی به نظر نمی‌رسد دنیا بتواند این وضعیت را تجربه کند. در درجه اول اینکه همه دنیا به صورت هم‌زمان بحران را پشت سر نمی‌گذارد و به طور هم‌زمان فعالیت‌های اقتصادی آغاز نمی‌شود و دوم اینکه در بسیاری از کشورها که تجربه بحران‌های مختلف را داشته‌اند، برطرف شدن نگرانی مردم و بازگشت به عادات مصرفی و زندگی گذشته به زمان بیشتری نیاز دارد. بنابراین این سناریو را می‌توان بسیار خوش‌بینانه دانست.

دوم
سناریوی U شکل

این سناریو به حالتی می‌پردازد که دنیا نتواند ویروس را به خوبی کنترل کند و چندین فصل درگیری با این ویروس ادامه داشته باشد. در این شرایط تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی برای دوره طولانی‌تری ادامه پیدا می‌کند، و انقباض اقتصادی جهان عمیق‌تر و طولانی‌تر از بحران سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ خواهد بود.

مرکز مطالعاتی برکینگز بر این باور است که تحقق این سناریو محتمل‌تر است زیرا دنیا در فاصله یک فصل نخواهد توانست درمانی برای این بحران سلامتی بیابد. در این شرایط تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی طولانی‌تر خواهد بود و رکود هم برای دوره طولانی‌تری طول می‌کشد.

برزسکی معتقد است با توجه به تدریجی بودن روند بازسازی فعالیت‌های اقتصادی در دنیا و ضرورت اجرای سیاست‌های فاصله‌گذاری اجتماعی، صنعت

سناریوی رشد اقتصادیU شکل به حالتی می‌پردازد که دنیا نتواند ویروس را به خوبی کنترل کند و چندین فصل درگیری با این ویروس ادامه داشته باشد. در این شرایط تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی برای دوره طولانی‌تری ادامه پیدا می‌کند، انقباض اقتصادی جهان عمیق‌تر و طولانی‌تر از بحران سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ خواهد بود.

توریسم و صنعت حمل و نقل هوایی برای دوره طولانی‌تری درگیر بحران خواهد بود و این بحران می‌تواند اقتصاد را هم با تنش روبه‌رو کند.

او هم این سناریو را محتمل‌ترین وضعیت می‌داند و می‌گوید: «در این سناریو ما حداقل تا انتهای سال جاری درگیر ویروس کرونا هستیم و ممکن است عادی‌سازی فعالیت‌های اقتصادی از سال ۲۰۲۱ شروع شود. تعطیلی اقتصاد برای یک سال آسیب زیادی به اقتصاد دنیا وارد می‌کند و مشکلی بسیار جدی است.»

سوم
سناریوی W شکل

در این سناریو ما شاهد دو بار افت عملکرد در اقتصاد دنیا خواهیم بود. یعنی بعد از پایان یافتن بحران کنونی و آغاز به کار اقتصاد که زمینه را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی فراهم می‌کند، افزایش نرخ بیکاری و ورشکستگی شمار زیادی از کسب و کارهای کوچک و بزرگ در دنیا تاثیر خود را روی اقتصاد بر جای بگذارد و زمینه را برای کاهش نرخ رشد اقتصادی فراهم کند. در این زمان ما دوباره شاهد انقباض یا حتی رکود خواهیم بود. احتمال وقوع این سناریو در صورت طولانی شدن روند کنترل ویروس کرونا در دنیا و بحرانی‌تر شدن اوضاع اقتصادی وجود دارد. از طرف دیگر اگر بعد از بازگشایی اقتصاد، موج تازه‌ای از همه‌گیری ویروس کرونا ایجاد شود و دوباره کشورها را به سمت تعطیلی هدایت کند، احتمال ایجاد این سناریو بسیار بالا است.

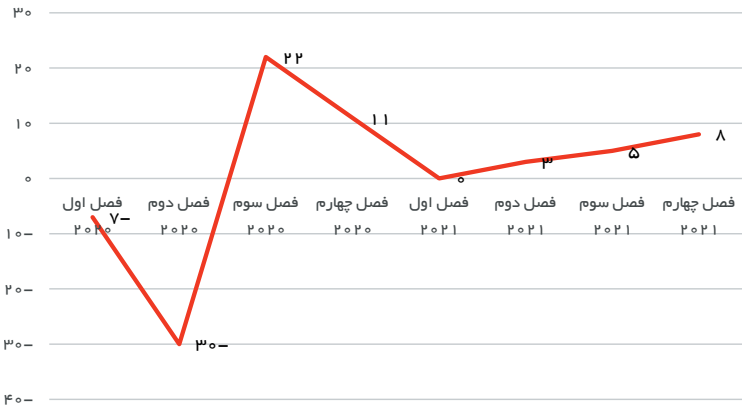
بررسی‌ها نشان داده است که در شماری از کشورهای آسیایی موج دوم ویروس کرونا شروع شده است و این بحران تا زمانی که دارویی برای مقابله با آن در اختیار دنیا قرار بگیرد ادامه خواهد داشت. بنابراین تحقق این سناریو هم محتمل است. از طرف دیگر تعطیلی بسیاری از کسب و کارهای کوچک در دنیا زمینه را برای ورشکستگی آنها فراهم کرده است و حتی بیزینس‌های بزرگ هم از این بحران در امان نیستند. بیزینس‌هایی ازقبیل شرکت‌های فعال در بخش نفت، شرکت‌های فعال در حوزه حمل و نقل هوایی و شرکت‌های فعال در صنعت توریسم که همگی با روزهای سخت و بحرانی دست به گریبان هستند

چهارم
سناریوی L شکل

این سناریو در شرایطی اتفاق می‌افتد که افت نرخ رشد اقتصادی در دنیا به دنبال همه‌گیری ویروس کرونا تداوم داشته باشد و اقتصاد به سرعت در مسیر بازسازی و رشد قرار نگیرد. برای اینکه این سناریو محقق شود، باید همه‌گیری ویروس کرونا ادامه پیدا کند و یا افزایش یابد و تعطیلی‌های فعالیتهای اقتصادی بیشتر و بیشتر شود. این مشکل هم می‌تواند سلامتی انسانهای ساکن روی کره زمین را تهدید کند و هم می‌تواند اقتصاد را در معرض چالشهای زیادی قرار دهد.

اما پژوهشگران مجمع جهانی اقتصاد تحقق این سناریو را برای اقتصاد دنیا و کشورهای صنعتی غیرمحتمل می‌دانند و بر این باورند که با توجه به حجم تزریق به اقتصادهای صنعتی دنیا، حتما بعد از باز شدن فعالیتهای اقتصادی، رشد از سر گرفته می‌شود. البته بازارهای در حال گذار و کشورهای در حال توسعهای که به دلایل مختلف از جمله در اختیار نداشتن منابع مالی کافی اقدام به تزریق به اقتصاد نکرده‌اند، ممکن است این وضعیت را تجربه کنند و حتی بعد از برداشته شدن طرح تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی هم نتوانند به سرعت در مسیر بازسازی اقتصاد قدم بردارند. البته کشورهای در حال توسعه‌ای که اقتصادشان وابسته به صادرات یک یا چند کالای خاص است مثل کشورهای صادرکننده نفت یا صادرکنندگان سنگ‌های معدنی هم احتمال تجربه این وضعیت را دارند.

نمودار دو: سناریوی رشد اقتصادی W شکل برای اقتصاد امریکا (درصد)



در این زمینه نقش سازمان‌های مالی و اقتصادی بزرگ دنیا بسیار مهم است. سازمان‌هایی که منابع مالی را می‌توانند در اختیار کشورهای مختلف قرار دهند و کمک کنند تا اقتصادهای کوچک آسیب‌های غیر قابل جبران را متحمل نشوند.

پنجم
سناریوی تیک شکل (مانند لوگوی نایک)

مایک برنبرگ، اقتصاددان ارشد مرکز مطالعات فلوریان هنس بر این باور است که بعد از تجربه افت شدید نرخ رشد اقتصادی دنیا در جریان همه‌گیری ویروس کرونا و تعطیلی گسترده فعالیت‌های اقتصادی، پیش‌بینی می‌شود اقتصاد رشد تدریجی را در پیش بگیرد. یعنی با وجود بازشدن اقتصاد و فعالیت عادی کسب و کارها ولی مردم برای بازگشت به وضعیت عادی قبل از کرونا نیاز به صرف زمان بیشتری داشته باشند. در این وضعیت، روند بازسازی اقتصادی کند و تدریجی خواهد بود و ما شاهد ایجاد نموداری به عنوان نمودار رشد اقتصادی دنیا طی سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ خواهیم بود که شکلی شبیه نشانه «تیک» یعنی چیزی شبیه لوگوی شرکت نایک دارد. این وضعیت را می‌توان در تمامی بحران‌های ایجاد شده در جریان همه‌گیری‌ها یا جنگ‌ها و قحطی‌ها مشاهده کرد زیرا مردم برای حفظ سلامتی خود و خانواده خود در روزهای سخت بحران، عادات تازه‌ای در خودشان ایجاد کرده‌اند و تا زمانی که ذهن آنها بپذیرد روزهای سخت و غیر قابل اعتماد پایان یافته است، زمان بیشتری مورد نیاز است.

گیلس موک، اقتصاددان ارشد مرکز مدیریت مالی و سرمایه‌گذاری آکسا در این مورد می‌گوید: ایجاد این بحران سلامتی در دنیا باعث تغییر عادت مصرفی مردم جهان خواهد شد. انتظار می‌رود انگیزه پس‌انداز در مردم بیشتر شود و تمایل برای مصرف کاهش یابد. پیش‌بینی‌ها از احتمال کاهش هزینه‌های غیرضروری و کاهش میزان سفرهای خارجی حکایت دارد و در این وضعیت اقتصاد هم نمی‌تواند با بالاترین پتانسیل خود رشد کند و به وضعیت قبل بازگردد. در این سناریو نمی‌توان انتظار افزایش سطح سرمایه‌گذاری بعد از پایان همه‌گیری کرونا را داشت زیرا تقاضا کمتر از قبل است در نتیجه محتمل‌ترین سناریو رشد تدریجی سرمایه‌گذاری و مصرف و در نهایت رشد تدریجی اقتصاد است که باعث ایجاد شکلی شبیه تیک یا لوگوی نایک در نمودار رشد اقتصادی دنیا می‌شود. این روند هم تا انتهای سال ۲۰۲۱ و حتی اواسط سال ۲۰۲۲ ادامه پیدا خواهد کرد یعنی در آن زمان است که ما می‌توانیم رشد عادی اقتصاد را تجربه کنیم و وضعیتی مانند سال‌های پیش از وقوع کرونا داشته باشیم.

ایجاد این بحران سلامتی در دنیا باعث تغییر عادت مصرفی مردم جهان خواهد شد. انتظار می‌رود انگیزه پس‌انداز در مردم بیشتر شود و تمایل برای مصرف کاهش یابد. پیش‌بینی‌ها از احتمال کاهش هزینه‌های غیرضروری و کاهش میزان سفرهای خارجی حکایت دارد

پسا کرونایی در کار نیست

نیل فرگوسن بر این باور است که بازگشتی به دوران قبل از کرونا وجود ندارد

منبع مجمع جهانی اقتصاد

چرا باید خواند:
دوره پسا کرونا دوره‌ای است که مردم به آن چشم دوخته‌اند تا بتوانند زندگی قبل از کرونا را باز تجربه کنند ولی به نظر می‌رسد این امید هم محقق نخواهد شد.

همه به روزهای پسا کرونا امید بسته‌اند. روزهایی که این ویروس از زندگی ما خارج شده است و ما می‌توانیم بدون نگرانی از ابتلا به ویروس و بیماری به زندگی عادی بازگردیم. روزهایی که کار کردن ما مانند قبل می‌شود و تفریحات قبل خود را خواهیم داشت. ولی سوال این است که آیا این اتفاق خواهد افتاد؟ آیا ما می‌توانیم مانند سال ۲۰۱۹ و قبل از شیوع ویروس کرونا زندگی کنیم، تفریح کنیم و سفر کنیم یا این ویروس ساختار زندگی را به طور کلی تغییر داده است؟

به تعبیر صحیح‌تر آیا روزهای پسا کرونایی وجود دارد یا اینکه ما باید با این ویروس زندگی کنیم و خود را با شرایط تازه‌ای که حاصل از حضور این ویروس در زندگی ما است تطبیق دهیم؟

این سوالات از اصلی‌ترین سوالاتی است که این روزها مطرح می‌شود و یافتن پاسخی برای آنها می‌تواند به ما در برنامه‌ریزی برای آینده کمک کند.

مجمع جهانی اقتصاد برای یافتن پاسخ این سوالات به سراغ نیل فرگوسن اقتصاددان مطرح امریکایی و متخصص در زمینه تاریخ اقتصاد رفت. نیل فرگوسن یکی از شناخته‌شده‌ترین دانشمندان حوزه تاریخ اقتصاد در دنیا است. او هم‌اکنون در دانشگاه‌های هاروارد و استنفورد امریکا مشغول به کار است و شغل اصلی خود را مطالعه در مورد عملکرد اقتصادی کشورهای مختلف در جریان بحران‌ها می‌داند. او اولین کسی بود که در اوایل همه‌گیری ویروس کرونا در چین در مورد پاندمی شدن این ویروس در دنیا هشدار داد و آن را حاصل پدیده جهانی‌سازی و توسعه حمل و نقل در دنیا دانست که باعث می‌شود تا هر ویروسی امکان انتقال به دورترین نقاط دنیا را داشته باشد.

وی در پاسخ به این سوال که دنیای پسا کرونا چگونه خواهد بود و ما باید خود را برای چه شرایطی آماده کنیم به وب‌سایت مجمع جهانی اقتصاد گفت: «دنیای پسا کرونایی وجود ندارد. ما باید به زندگی با این ویروس عادت کنیم و خطر ابتلا به آن را برای خود و اطرافیانمان به حداقل برسانیم. همان‌طور که دوره پسا ایدز وجود نداشت و دوره پسا آنفلوانزا در دنیا تجربه نشد. مردم با وجود اطلاع در مورد احتمال ابتلا به ویروس آنفلوانزا یا ابتلا به ویروس اچ آی وی به زندگی عادی خود ادامه می‌دهند و شمار زیادی هم دراثر ابتلا به این ویروس‌ها هر ساله جانشان را از دست می‌دهند. ویروس کرونا مهمان ناخوانده دنیای ما است و ما باید با این مهمان زندگی کنیم.»

این پیش‌بینی تلخ از فردی که شغلش را بررسی بحران‌های تاریخی در دنیا و تاثیر آنها روی اقتصاد و زندگی مردم می‌داند، می‌تواند درهای تازه‌ای را به روی ما بگشاید و حتی دید واقعی‌تری در مورد اثرات این بحران روی اقتصاد، زندگی و آینده ما ایجاد کند.

اقتصاد با سرعت بالا احیا نمی‌شود

فرگوسن پیش‌بینی رشد اقتصادی V شکل دنیا به معنای رشد سریع اقتصاد دنیا بعد از پایان همه‌گیری و از میان برداشته شدن محدودیت‌ها را اشتباهی بزرگ می‌داند و می‌گوید: «در نتیجه همه‌گیری ویروس کرونا ما سخت‌ترین رکود اقتصادی از زمان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ میلادی را تجربه کردیم. از نظر من این رکود از تمامی رکودهای تجربه‌شده در تاریخ بزرگ‌تر است و حتی رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ هم در مقایسه با وضعیت کنونی چندان بزرگ نبود. هم‌اکنون نرخ بیکاری در دنیا به سطحی بالاتر از دهه ۱۹۳۰ رسیده است. این اتفاق ظرف چند هفته افتاد درحالی‌که در دهه ۱۹۳۰ میلادی چندین سال طول کشید تا بیکاری افزایش پیدا کند. رکود کنونی سریع‌ترین، عمیق‌ترین و آسیب‌رسان‌ترین رکودی است که دنیا به خود دیده است و بدون شک خارج شدن از این رکود هم به زمان زیادی نیاز دارد.»

وی به تجربه بحران مالی دنیا در سال ۲۰۰۸ اشاره کرد و گفت: «در سال ۲۰۰۸ دنیا با بحران مالی روبه‌رو شد و رکودی را تجربه کرد که بسیار ضعیف‌تر و کوچک‌تر از رکود کنونی بود. اما همان زمان هم بالغ بر ۶ سال طول کشید تا اوضاع اقتصادی دنیا عادی شود. بررسی تحولات تاریخی در اقتصاد دنیا نشان می‌دهد که رشد سریع اقتصاد بعد از تجربه رکود غیرممکن است و این پروسه بسته به زیرساخت‌های موجود در اقتصاد نیاز به زمان زیادی دارد.»

از پاندمی‌ها چه درس‌هایی می‌شود گرفت

این اقتصاددان برجسته دنیا به این نکته اشاره کرد که دنیا باید از تجربه پاندمی‌های قبلی درس بگیرد تا بتواند آینده را به درستی پیش‌بینی کند. یکی از درس‌های مهمی که از پاندمی‌ها می‌توان گرفت این است که پاندمی‌ها اغلب دو سال طول می‌کشد و در تمامی موارد قبلی بالغ بر سه موج داشته است. همین مسئله می‌تواند میزان اثرگذاری بحران را نشان دهد. دومین درسی که از پاندمی‌ها می‌توان گرفت این است که اغلب پاندمی‌ها آسیب زیادی به اقتصاد وارد می‌کنند و بازسازی اقتصاد بعد از آنها زمان‌بر خواهد بود. با وجود اینکه سیاست‌های مالی و پولی مختلفی در دنیا برای مقابله با وضعیت اقتصادی ایجادشده در دنیا، استفاده می‌شود و ارزش مالی تزریق‌های انجام‌شده به اقتصاد دنیا به بالاترین سطح از جنگ جهانی دوم تاکنون رسیده است ولی باید در نظر داشت که بحران پیچیده‌تر از آن است که تنها با ابزارهای مالی کنترل شود. برخی وضعیت کنونی را با جنگ جهانی دوم مقایسه می‌کنند ولی واقعیت این است که پاندمی یک جنگ نیست. در جنگ‌ها افراد زیادی که اغلب مردان هستند برای جنگ اعزام می‌شوند و افراد بیشتری در داخل کشور برای کار در کارخانه‌ها و تامین تجهیزات جنگی و مایحتاج اقتصادی به کار گرفته می‌شوند. اما پاندمی شرایط کاملا متفاوتی دارد. تمامی کارخانه‌ها تعطیل است و حتی با بسته‌های حمایتی از اقتصاد و تولید هم، چرخ‌های تولید به کار نمی‌افتد. در واقع پاندمی را می‌توان یک نوع رکود دانست. رکودی

در سال ۲۰۰۸ دنیا با بحران مالی روبه‌رو شد و رکودی را تجربه کرد که بسیار ضعیف‌تر و کوچک‌تر از رکود کنونی بود. اما همان زمان هم بالغ بر ۶ سال طول کشید تا اوضاع اقتصادی دنیا عادی شود

دنیای پسا کرونایی وجود ندارد. ما باید به زندگی با این ویروس عادت کنیم و خطر ابتلا به آن را برای خود و اطرافیانمان به حداقل برسانیم. همان‌طور که دوره پسا ایدز وجود نداشت و دوره پسا آنفلوانزا در دنیا تجربه نشد.

که می‌تواند بدنه اقتصاد را ویران کند و زیرساخت‌هایی را که سال‌ها برای ساخت آن زمان صرف شده است نابود کند.

بدون واکسن، دنیا به شرایط قبل بازنمی‌گردد

مسئله دیگر این است که اصلا بازگشتی در کار نیست. احیای صنعت توریسم در دنیا یا افزایش پروازهای بین‌المللی حتی در صورت برداشته شدن موانع نیازمند ایجاد اطمینان در مردم در مورد سلامتشان در حین پرواز است و چه کسی می‌تواند این تضمین را بدهد؟

بنابراین تا زمانی که واکسنی برای این بیماری پیدا نشود یا درمانی برای آن کشف نشود، احیای صنعت حمل و نقل هوایی یا صنعت توریسم غیر ممکن است. عدم احیای این دو صنعت می‌تواند مانعی در مسیر رشد اقتصادی دنیا و بازگشت به وضعیتی که قبل از پاندمی داشت، باشد.

شما می‌توانید به مردم بگویید که تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی به پایان رسیده است و باید به کارشان بازگردند ولی نمی‌توانید به آنها بگویید که در فروشگاه‌های بزرگ خرید کنند یا به سینما بروند. زیرا آنها از انجام این کارها پرهیز خواهند کرد و رفتار عقلایی انسان اقتضا می‌کند که خود را در معرض خطر و آسیب قرار ندهد.

جهانی‌سازی باعث افزایش آسیب‌پذیری اقتصادی می‌شود

نیل فرگوسن بر این باور است که پاندمی اخیر نشان داد جهانی‌سازی در سطحی که وجود دارد باعث افزایش آسیب‌پذیری اقتصادها می‌شود. وی ادامه داد: «نقطه اوج جهانی‌سازی را می‌توان در سال ۲۰۰۶ میلادی دید. در آن سال دنیایی در هم تنیده وجود داشت و همین در هم تنیدگی و تلاش برای کسب حداکثر سود به هر قیمتی زمینه را برای بحران مالی سال ۲۰۰۸ در امریکا و سرایت آن به دیگر کشورهای دنیا فراهم کرد. در واقع جهانی‌سازی آسیب‌پذیری اقتصادها در برابر شوک‌های خارجی را افزایش می‌دهد زیرا دیگر هیچ کشوری، کشور خارجی محسوب نمی‌شود و تولید در داخل کشور کاملا وابسته به عملکرد و وضعیت اقتصادی دیگر کشورهای دنیا است. بعد از بحران سال ۲۰۰۸ بود که زمینه برای روی کار آمدن دولت‌های پوپولیستی مانند دولت دونالد ترامپ در امریکا فراهم شد و افزایش تعرفه‌های تجاری و حمایت از اقتصاد داخلی در برابر تولیدات و تجارت خارجی در این دولت‌ها مطرح شد.»

اما فرگوسن در مورد اینکه آیا ما در حوزه جهانی‌سازی به وضعیتی که در سال ۲۰۱۹ میلادی داشتیم برمی‌گردیم یا خیر گفت: «زمانی که سوال می‌شود آیا ما به وضعیت سال ۲۰۱۹ برمی‌گردیم یا نه، این فرضیه وجود دارد که ویروس کرونا مهار می‌شود و دنیا به مسیر قبل بازمی‌گردد. من بر این باورم که عقب‌گردی در راه نیست و پسا کرونایی هم وجود ندارد. ما باید با این ویروس زندگی کنیم و بدون شک دیگر به روزهای قبل بازنخواهیم گشت.»

درس‌هایی که از همه‌گیری ویروس کرونا گرفتیم

اما این ویروس درس‌هایی هم به ما داد. اول اینکه کشورهای کوچک از قبیل کره جنوبی و تایوان و نیوزیلند در مقابله با ویروس موفق‌تر از کشورهای بزرگی مانند امریکا عمل کردند. برای کشوری مانند امریکا بستن مرزها به روی افرادی که در کشورها یا ایالت‌های دیگر زندگی می‌کنند کار غیرممکنی است در حالی که کشورهای کوچک به راحتی این سیاست را اجرا و ویروس را کنترل کردند.

دومین مسئله جنگ سرد بین امریکا و چین است که از یک سال قبل شروع شده و الان به اوج خود رسیده است. در جریان این همه‌گیری رابطه امریکا و چین سردتر از قبل شد و جنگ تجاری به اوج خود رسید. اما آنچه بیش از جنگ تجاری برای اقتصاد دنیا آسیب‌رسان است جنگی است که در سال‌های آتی در دنیای تکنولوژی درمی‌گیرد و می‌تواند رشد اقتصادی جهان را بیش از پیش مختل کند.

باید در نظر داشت که زندگی اجتماعی در دنیا در حال تغییر است. دیگر از سفرهای پی‌درپی و مکرر تجاری خبری نخواهد بود و استفاده از تکنولوژی جدید دنیا و اپلیکیشن‌هایی مانند زوم می‌تواند جایگزین سفرها شود. این مسئله تا اندازه‌ای برای دنیا مفید است زیرا کاهش سفرهای هوایی می‌تواند باعث کاهش انتشار کربن و بهبود وضعیت محیط زیست شود. از طرف دیگر افراد رابطه خود را با اعضای خانواده تقویت می‌کنند و بیشترین زمان خود را با آنها می‌گذرانند و بخشی از مشکلات اجتماعی هم از این طریق حل می‌شود.

از طرف دیگر انسان‌ها تا اندازه زیادی ریسک‌پذیر هستند و بدون شک نگرانی از وجود این ویروس باعث نمی‌شود تا مردم در محافل پرجمعیت شرکت نکنند یا مهمانی نروند. البته این اتفاق ظرف چند ماه آینده خواهد افتاد.

به هر حال باید پذیرفت که ویروس کرونا دنیا را با تحولات زیادی روبه‌رو کرد و ساختارهایی که پیش‌تر داشتیم به طور کامل از بین خواهد رفت. تعریف زندگی اجتماعی تغییر می‌کند و روابط هم شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. نحوه کار کردن و حتی تفریح و سفر هم تغییر می‌کند و این مسئله به تدریج ما را از دنیایی که قبل از همه‌گیری ویروس کرونا می‌شناختیم دور می‌کند و به دنیای جدیدی هدایت می‌کند که کاملا با قبل تفاوت دارد.



زمانی که سوال می‌شود آیا ما به وضعیت سال ۲۰۱۹ برمی‌گردیم یا نه، این فرضیه وجود دارد که ویروس کرونا مهار می‌شود و دنیا به مسیر قبل بازمی‌گردد. من بر این باورم که عقب‌گردی در راه نیست و پسا کرونایی هم وجود ندارد. ما باید با این ویروس زندگی کنیم و بدون شک دیگر به روزهای قبل بازنخواهیم گشت

همه‌گیری ویروس کرونا همان‌طور که اقتصاد دنیا را دچار سردرگمی و تنش، و عدم اطمینان در مورد آینده اقتصاد دنیا را بیشتر کرده، صنعت نفت را هم با بحران روبه‌رو کرده است.

تجربه تاریخی بازار نفت

چالش‌های اصلی پیش روی بازار نفت در سال ۲۰۲۰ چیست؟

منبع اویل پرایس

چرا باید خواند:
بازار نفت هم مانند بازارهای دیگر تحت تاثیر همه‌گیری کرونا قرار گرفت. سوال این است که بازار در ماه‌های باقی‌مانده سال چه وضعی خواهد داشت.

بازار نفت در سال ۲۰۲۰ میلادی روزهای پرتنشی داشت و قیمت نفت به کمتر از ۳۰ دلار به ازای هر بشـــکه رسید. در این سال برای اولین بار در طول تاریخ دنیا قیمت فروش آتی نفت امریکا به کمتر از صفر رسید. عامل اصلی این تنش‌ها افت تقاضای نفت در دنیا بود. همه‌گیری ویروس کرونا باعث تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی در دنیا شد و تقاضا برای نفت و فراورده‌های نفتی کم شـــد. از طرف دیگر بســـته شدن مرزها و توقف پروازها هم سبب شد تا تقاضا برای سوخت هواپیما که یکی از اصلی‌ترین فراورده‌های نفتی است کاهش یابد. در این شرایط عقل حکم می‌کرد که تولید نفت در دنیا کاهش یابد تا متناسب با تقاضای کاهش‌یافته در جهان باشـــد ولی درســـت در همین زمان بود که دو کشور عربستان و روسیه جنگی قیمتی را در بازار آغاز کردند. جنگی که در بدترین زمان ممکن اتفاق افتاد و بازار نفت را ویران کرد.

در نتیجه این جنگ قیمتی عربســـتان تولید خود را بیشـــتر کرد و محصولاتش را با قیمت پایین‌تر به بازار عرضه کرد. مدتی نگذشـــت که کشورها انبار کردن نفت مازاد را آغاز کردند و تمامی انبارهای استراتژیک نفتی پر شـــد و حتی نفتکش‌های زیـــادی روی آب به عنوان انبار نفت استفاده شد. زمانی که ظرفیت انبارهای نفتی در دنیا در حال تکمیل شدن بود، قیمت نفت در بازار روند کاهشی به خود گرفت و این کاهش قیمت تا آنجا ادامه پیدا کرد که به دلیل بالاتر بودن هزینه انبار کردن نفت نسبت به هزینه برهم زدن قراردادهای نفتی، قیمت نفت آمریکا برای فروش در بازار آتی منفی شد. این قیمت منفی نشان می‌داد که خریداران تنها در صورتی می‌توانستند نفت را دریافت کنند که فروشنده هزینه انبار آن را نیز متحمل شود. این اتفاق در ماه آوریل سال جاری افتاد و زنگ خطری را برای کشورهای مالک نفت در دنیا به صدا درآورد و آنها به تکاپو افتادند تا بازار را کنترل کنند.

اوج تنش در این بازار در ماه آوریل سال جاری اتفاق افتاد و باعث شد تا فعالان صنعت نفت در دنیا نام «آوریل سیاه» را برای آوریل سال ۲۰۲۰ انتخاب کنند

دو نگرانی اصلی فعالان صنعت نفت

اوج تنش در این بازار در ماه آوریل ســـال جاری اتفاق افتاد و باعث شد تا فعالان صنعت نفت در دنیا نام «آوریل سیاه» را برای آوریل سال ۲۰۲۰ انتخاب کنند. ماهی که به دلیل اوج‌گیری شیوع کرونا، فعالیت‌های اقتصادی در بسیاری از کشورهای دنیا تعطیل شد و تجارت و تولید هم کاهش یافت. اما تیرگی در بازار نفت دنیا باقی نماند و به تدریج ما شاهد افزایش قیمت نفت در بازار بودیم. سوالی که این روزها در محافل اقتصادی به گوش می‌رسد این است که آیا می‌توان بازار نفت سال جاری را بازاری باثبات و قابل اعتماد دانست یا اینکه شوک‌های دیگری در راه است؟

سایت اویل پرایس در گزارش اخیر خود تلاش کرد تا پاسخ این سوال را پیدا کند. طبق این گزارش بازار نفت دنیا وضعیت بســـیار شکننده‌ای دارد و هـــر تحول کوچک یا بزرگی می‌تواند بازار را تحت تاثیر قرار دهد. در این شـــرایط پرتنش دو نگرانی بزرگ برای این بـــازار وجود دارد. اول احتمال شیوع موج دوم ویروس کرونا در دنیا که زمینه را برای تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی فراهم کند و دوم احتمال عدم پایبندی اوپک پلاس به تعهد کاهش تولید. طبق این گزارش کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت در خاورمیانه یعنی کشورهای عربستان و امارات و کویت مصمم هستند که سیاســـت کاهش تولید را ادامه دهند زیرا ادامه اجرای این سیاست مانع از کاهش چشمگیر قیمت نفت می‌شود ولی آیا دیگر کشورهایی که در این تعهد با اوپک همراه شده بودند هم می‌توانند به تعهدشان پایبند باشند؟ آیا روسیه به عنوان یکی از قدرتمندترین تولیدکنندگان نفت برای قدرت‌نمایی در بازار تولید خود را افزایش نمی‌دهد یا امریکا برای حفظ صنعت نفت و کسب درآمد در روزهای بعد از کرونا تولید خود را بیشتر نخواهد کرد؟

همه‌گیری ویروس کرونا همان‌طور که اقتصاد دنیا را دچار سردرگمی و تنش، و عدم اطمینان در مورد آینده اقتصاد دنیا را بیشتر کرده، صنعت نفت را هم با بحران روبه‌رو کرده است. نگرانی در مورد احتمال بروز موج دوم ویروس کرونا در دنیا، تعطیلی دوباره فعالیت‌های اقتصادی و توقف پروازهای بین‌المللی مسئله‌ای است که در تمامی محافل صنعت نفت دنیا مورد بحث قرار می‌گیرد.

آیا بازار روی آرامش را می‌بیند

آژانس بین‌المللی انـــرژی اخیرا پیش‌بینی خوش‌بینانه‌تری در مورد میزان تقاضای نفت در ســـال جاری ارائه داده است. طبق پیش‌بینی ماه می در سال ۲۰۲۰ تقاضای نفت در دنیا روزانه ۸.۶ میلیون بشکه کمتر از مدت مشابه سال قبل خواهد بود. این در حالی است که یک ماه قبل پیش‌بینی شده بود میزان تقاضا در سال جاری ۹.۳ میلیون بشکه در روز کمتر از سال قبل باشد.

این آمار نسبتا خوش‌بینانه در دنیای پرتنش امروزی تنها در صورتی محقق می‌شود که دنیا بتواند از موج دوم همه‌گیری کرونا برهد و خبری از افزایش نرخ مرگ و میر و تعطیلی اقتصاد نباشد. آژانس بین‌المللی انرژی از این احتمال به عنوان خطر بزرگی که اقتصاد متزلزل و آسیب‌دیده دنیا را تهدید می‌کند نام برده است.

شـــاید این ســـوال پیش بیاید که چرا کاهش ۸.۶ میلیون بشکه‌ای تقاضای نفـــت در هر روز به عنوان یک آمار خوش‌بینانه و امیدوارکننده معرفی شـــده است؟ پاسخ این سوال را می‌توان با توجه به وضعیت بازار در فصل اول و دوم ســـال جاری مشاهده کرد. در فصل اول سال جاری تقاضای نفت در دنیا بالغ بر ۱۸ میلیون بشکه در روز کاهش یافت و در فصل دوم هم دنیا افت ۱۹.۹ میلیون بشکه‌ای تقاضا در هر روز را تجربه کرد. البته انتظار می‌رود در فصول انتهایی سال جاری بازار وضعیت بهتری داشته باشد ولی سال ۲۰۲۰ به عنوان یک سال سخت برای صنعت نفت در تاریخ ثبت خواهد شد.

در پایـــان باید گفت بازار نفت در ســـال جاری روزهای پرتلاطمی را طی کرده است و عدم اطمینان در مورد آینده اقتصاد دنیا با وجود شیوع ویروس کرونا در دنیا باعث شده است تا تصمیم‌گیری‌ها سخت‌تر از قبل باشد. به نظر می‌رسد بازار نفت هم برای درمان نیاز به واکسن کرونا دارد و کشف این واکسن است که می‌تواند حال بازار نفت را مانند حال اقتصاد دنیا بهبود بخشد.

پایان سلطه نفت، ادامه سلطه گاز

بازار جهانی نفت و پایان عصر موسوم به نظم نوین جهانی

چکیده

عصر غلبه نفت بر جهان به پایان رسیده است؛ اگر این گزاره درست باشد آینده اقتصاد ایران چگونه خواهد بود؟ آیا دلیل کاهش سلطه نفت شیوع ویروس کرونا است یا ریشه آن را در جای دیگری باید جست‌وجو کرد؟ در این مقاله پاسخ پرسش‌های خود را بخوانید.



فریدون برکشلی

رئیس گروه مطالعات انرژی وین و رئیس اسبق امور اوپک

چرا باید خواند:

اگر به مسائل و موضوع‌های حوزه نفت علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله تحلیلی به شما توصیه می‌شود.

بازار جهانی نفت شرایطی دارد که هرگز در تاریخ صنایع نفت و گاز جهان تجربه نشده است. نفت و گاز که درمجموع ۶۰ درصد انرژی دنیا را تأمین می‌کند، بیمار است. شاید صنعت نفت هم به ویروس کرونا مبتلا شـده باشد، اما نه بدتر از آن. درواقـع ویروس کرونا فقط بازار زخم‌خورده و آسیب‌دیده نفت را شکننده‌تر کرد.

بازار نفت از شـروع جنگ تجـاری و تعرفه‌ای امریکا با چین، شـروع به واکنش کرد. از اواخـر ۲۰۱۸، برآورد دبیرخانه اوپک از سـطح تقاضای نفـت خام چین برای ۲۰۱۹ که اندکی هم خوش‌بینانه ارزیابی می‌شد، کاهش ۰/۷ الی ۱ میلیون بشکه در روز را ثبت کرد. اقتصاد چین برای ۲۰ سال موتور رشد تقاضای نفت جهان است. چین به کانون زنجیره عرضه جهانی تبدیل‌شده بود که از کنار آن، بازار نفت رونق می‌گرفت. در گرماگرم تلاش اوپک با اندکی مدد از غیر اوپک برای مدیریـت و ثبات بازار جهانی نفت از ژانویـه ۲۰۲۰، کرونا وارد صحنه بازار شد. رشد تقاضای نفت این بار از چین بسیار فراتر رفت. پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی در ۱۴ فوریه ۲۰۲۰ کاهشی معادل ۲۷ میلیون بشکه از مصرف جهانی را برآورد کرد. اگرچه ارقام جملگی جنبه تخمین دارنـد و هنوز مدلی برای میزان



عکس: رویترز

کاهش تقاضای جهانی نفت و به‌ویژه تقاضای چین که معمولاً اطلاعات و گزارش‌ها به‌صورت قطره‌چکانی منتشر می‌شوند، در اختیار نداریم، اما کاهشی در سطح ۲۰ الی ۲۵ میلیون بشکه در روز از تقاضای سال ۲۰۱۹ جهان مورد اتفاق‌نظر است.

ژئوپلیتیک نفت خام شیل

ما اوپکی‌ها غالباً بحث نفت را از طرف عرضه شروع می‌کنیم، اما این‌که من با بحث تقاضا شـــروع کردم، به این دلیل اســـت که ویروس کرونای بدتری در طرف عرضه در انتظار است. نام آن نفت شـــیل است. تولید شیل در ۲۰۱۰ زیر ۱ میلیون بشکه در روز بود. کاوشگران و شرکت‌های تولیدکننده شیل، راهی به باشگاه شرکت‌های بزرگ نفتی نداشتند. اما در ۲۰۱۹ وقتی شـــیل باقدرت وارد بازار شد و از امریکا پس از ۷۰ سال که واردکننده خالص بود، یک صادرکننده خالص ســـاخت، اوپک با تأخیر و ناباوری متوجه ظهور شیل به‌عنوان یک بازیگر اصلی در بازار جهانی شد.

شیل یک بازیگر مهم در بازار جهانی نیست، اما امریکا را خودکفا کرده و توازن سنتی بازار جهان را تحت‌الشعاع قرار داده است. در اواسط دهه دوم قرن ۲۱ هزینه تمام‌شده تولید شیل به‌طور متوســـط ۶۰-۶۵ دلار در هر بشکه برآورد می‌شد. حالا ارقام هزینه متوسط تولید به ۳۵ دلار در هر بشـــکه رسیده است. فن‌آوری به مدد فرکینگ (fracking) آمده و به‌تدریج شرکت‌های بزرگ نفتی تولیدکننده نفت خام‌های متعارف، وارد بازار شیل شده‌اند.

ظهور و رونق شیل در امریکا، اقتصاد و تجارت جنوب امریکا را دگرگون کرد. بیش از ۳/۱ میلیون اشتغال جدید در کمتر از ۱۰ سال و بازگرداندن نخبگان، سرمایه‌گذاران و کسب‌وکار در اقتصاد تگزاس، داکوتای شمالی، آلاباما و... صنایع نفت و گاز امریکا در کل ۸/۹ میلیون نفر را در استخدام تمام‌وقت دارد که ۶/۵ درصد شاغلان تمام‌وقت امریکا هستند. حالا افزون بر این شیل هم منشأ اشتغال و رونق تازه‌ای شده است.

در امریکا تنها ۹ درصد از کل شاغلان تمام‌وقت در صنایع نفت و گاز رنگین‌پوست هستند (سیاه‌پوستان و اسپانیایی‌تباران). نفت و گاز در امریکا فعالیت اقتصادی سفیدپوستان است. در این فعالیت در داخل یا در سطح بین‌المللی، برای غیر سفیدپوستان جایی نیست.

جمهوری‌خواهان و حالا شخص پرزیدنت ترامپ، بیش‌ازپیش به نفت و به‌ویژه شیل وابسته است. درواقع آینده ترامپ حالا درگرو نفت و گاز و شیل است. هیچ رئیس‌جمهوری در تاریخ امریکا، به‌اندازه ترامپ برای موفقیت، نیازمند نفت نیست. این در حالی است که ترامپ شخصاً از جناح معاملات مسکن و بورس آمده است. ایالت تگزاس پس از نیویورک بالاترین تعداد آرای الکترال یا کالج‌های انتخاباتی را دارد و درنهایت، انتخابات توسط رأی آنان قطعیت پیدا می‌کند.

عربســـتان و روســـیه یا درواقع اوپک و اوپک پلاس این را به‌خوبی می‌دانند. در اجلاس ویدیوکنفرانســـی ماه مارس اوپک پلاس ترامپ شخصاً ورود کرد و موافقت‌نامه کاهش ۷/۹ میلیون بشـــکه‌ای اوپک پلاس با وساطت او شکل گرفت. البته با کاهش قیمت‌های جهانی نفت، شـــیل هم سرجمع ۱/۱ میلیون بشکه در روز از تولید خود کاسته است. حالا روسیه و عربستان فقط ۵ ماه مانده تا انتخابات نوامبر، می‌کوشند تا حداکثر بهره‌برداری را از موقعیت دشوار ترامپ کسب کنند. بازار جهانی نفت حالا نسبت به اخبار بد مصونیت پیداکرده است. از جنگ تجاری ترامپ با چین و شیوع کرونا تا خروج از معاهدات بین‌المللی، قیمت منفی نفت خام WTI، شورش‌های نژادی و... بازار جهانی نفت را نسبت به تحولاتی که تا همین ۵ سال پیش می‌توانست به یک جهش قیمتی جدی بینجامد، بی‌اعتنا ساخته است.

اما از سوی دیگر روسیه و عربستان هم مشکلات خود را دارند. هردو کشور پرخرج‌اند. با ادامه قیمت‌های جهانی نفت در سطوح ۳۰-۳۵ دلار در هر بشکه، تاب‌آوری ندارند. البته تمام تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت خام، وضعیت کم‌وبیش مشابهی دارند. عربستان و شخص شـــاهزاده محمد بن‌سلمان، آینده سیاسی خود را به پروژه عربستان: ۲۰۳۰ گره‌زده‌اند. طرح عرضه اولیه سهام آرامکو عملاً شکست‌خورده است. خریداران ۱/۵ درصد از سهام بزرگ‌ترین شرکت نفتی جهان حالا برای بازیافت همان پول اولیه صف کشیده‌اند و در لیست نوبت قرار دارند. سررشته امور از دست محمد بن‌سلمان خارج‌شده و الان عملاً محمد بن‌زائد، از امارات متحده عربی، از راه دور امور ریاض را کنترل می‌کند.

پرزیدنت پوتین هم در شرایط دشواری است. روسیه در دام مسابقه تسلیحاتی امریکا افتاده است. این همان تله‌ای است که گفته می‌شود به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انجامید. البته روسیه با عقد قراردادهای طویل مدت صادرات نفت و گاز با چین و اتحادیه اروپا تا حدودی سهم خود در بازارهای نفت و گاز را محفوظ نگاه داشته است. قیمت‌های بالای ۲۰۱۰-۲۰۱۴ هم، پس‌انداز خوبی برای روســـیه ایجاد کرد، ولی درهرصورت بازار جهانی نفت حالا درگرو تصمیمات رهبران سه کشور است: عربستان، روسیه و امریکا. هرسه کشور با هم درگیرند و هرسه نیازمند قیمت بالاتر نفت هستند. آنچه به نظر قابل تحقق می‌نماید، قیمتی است که تولیدکنندگان جملگی از پای نیفتند و در این حال شـــیل هم مجال رشد شتابان ۲۰۱۵ به بعد را نداشته باشد.

بحران ۲۰۲۰: درس‌هایی از بحران ۲۰۰۸ و خاتمه نظم نوین جهانی

در حقیقت بحران مالی ۲۰۰۸ که از بازارهای مالی امریکا شـــروع شد، سرآغاز پایان نظم (فرا) نوین جهانی بود. حتی قبل از ۲۰۰۷-۲۰۰۸ هم آژیرهای پایان همین دور اول نظم نوین جهانی به صدا درآمده بود.

در دور جدید نظم نوین جهانی که مایلم آن را دوران فراجهانی بخوانم، چین برنده اصلی بود. درواقع چین ناقوس‌های ظهور دوران جدیدی در اقتصاد جهانی را به صدا درآورد. در این دوره نظام‌های متمرکز جهانی روبه‌زوال رفت. رهبری مطلق امریکا در اقتصاد جهانی زیر سؤال رفت. پرسش‌ها در مورد نقش و اساساً ضرورت دلار به‌عنوان ارز کانونی اقتصاد جهانی شروع شد. بازارها تقریباً برای اولین بار از ارزی به نام یوان شنیدند. از تشکیل سبدهای ارزی به‌عنوان جایگزین صحبت شد.

از توکیو تـــا تهران و از پکن تا مکزیک خواهان تغییرات زیربنایی در نظام‌های مســـلط اقتصادی شـــدند. چین تقریباً جلودار تغییرات بین‌المللی شد. آسه‌آن (ASEAN) تبدیل به یک پیمان اقتصادی منطقه‌ای جدی شد. پیمان شانگهای با حمایت دو کشور نوظهور غیر غربی، چین و روسیه، قدرت گرفت و اتحادیه اروپا هم موقعیت خود را بیش از گذشته تثبیت کرد. نشانه‌های منطقه‌گرایی به‌جای نظم واحد یکپارچه دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیری شوروی، ظاهر شد.

روســـیه هم در دوره پس از بحران ۲۰۰۸ نمره قبولی گرفت. قیمت ۱۴۷ دلاری نفت و افزایش متناسب قیمت گاز اقتصاد روسیه را از خاک بلند کرد. به یمن قیمت‌های بالای نفت و گاز، روسیه توانست پیوند آورآسیا را شکل دهد. روسیه مصرف نفت و گاز چین و اتحادیه اروپا را به دست آورد. پوتین توانست گرهارد شرودر، صدراعظم سابق آلمان را برای مدیریت پروژه قبضه بازار گاز اروپا استخدام کند.

خاورمیانه هم بی‌نصیب نماند. اقتصاد ایران پس از سال‌ها رشد ۶ درصدی را تجربه کرد. اما انباشت سرمایه‌ای که پیش‌درآمد خیز اقتصادی است در ایران و خاورمیانه شکل نگرفت، اگرچه امارات، قطر و عمان توانستند با سرمایه‌گذاری مناسب درآمدهای نفتی و گازی به اقتصاد خود تحرک زیادی ببخشند.

آنچه می‌توان از بحران ۲۰۰۸ در دوره ۲۰۲۰ و پس‌ازآن آموخت نیازمند تأمل و بررســـی است. اما به نظر می‌رسد که این‌بار هم هنوز چین برنده اول شرایط پسا کرونایی باشد.

ایران در عصر پسا جهان‌گرایی

با توجه به آنچه گفته شد، به اعتقاد این‌جانب اقتصاد جهان فاز جهانی‌شدن و جهان‌گرایی را پشت سر گذارده و در شرف ورود به فاز منطقه‌گرایی است. هنگامی که رونالد ریگان در ۱۹۸۱ خطاب به میخائیل گورباچف، رئیس دولت وقت شوروی گفت که بگذار آن دیوار فرو بریزد که البته اشاره به دیوار برلین و واژه پرده آهنین داشت، نظم نوین اقتصاد جهانی شکل گرفت. از آن تاریخ چهار دهه می‌گذرد. آنچه اکنون در حال ورود به آن هستیم و درواقع وارد آن شده‌ایم، نظم دیگری است. من آن را منطقه‌گرایی می‌دانم. ما حالا به‌جای یک قدرت جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای داریم. این دوره نظم آسیایی است. آسیایی شدن جهان و یا جهانی‌شدن آسیا.

امریکا، یک‌به‌یک از معاهدات بین‌المللی خارج می‌شود. امروز تعاملات اقتصادی و بازرگانی امریکای شمالی شامل کانادا، مکزیک و ایالات‌متحده بیشتر از چین و اتحادیه اروپاست. اتحادیه اروپا هم نزدیک به ۷۰ درصد تعاملات اقتصادی خود را در درون اتحادیه انجام می‌دهد. همین روند در ابعاد گسترده‌تری در آسیا در جریان است. آسیا با ۵ میلیارد جمعیت و دوسوم تولید ناخالص جهانی، خود را درمی‌یابد. تمام آنچه ما به‌عنوان دنیای غرب می‌شناســـیم، فقط ۱۷

ایران نیازمند یک بازنگری پایه‌ای در دیپلماسی انرژی خود است. طی سال‌های گذشته ایران از نفت یا درآمد حاصل از آن به‌عنوان ابزاری در جلب رضایت کشورهای حامی خود استفاده کرده است. اما این دیپلماسی انرژی نیست.

درصد جمعیت جهان است.

جمهوری اسلامی ایران اینک خواسته یا ناخواسته، فاز جهانی‌شدن را ازدست‌داده و یا آن را به‌هرحال پشت سر گذارده است. از منافع آن بی‌بهره بوده و درعین‌حال مضار آن را هم تجربه نکرده اســت. البته پرهیز از جهانی‌شدن بارها در کشورمان موردبحث و گفت‌وگو بوده است. سیاست اصولی ایران هم از ابتدا پرهیز از جهانی‌شدن بوده است. نگرانی از ادغام در نظام جهانی همیشه موردبحث و جدال بوده است.

بحث پیوستن به سازمان تجارت جهانی و معاهداتی ازاین‌دست برای جمهوری اسلامی ایران همیشــه نگران‌کننده بوده است. اما امروز در حال ورود به عصری هستیم که پسا نظم نوینی و پسا جهان‌گرایی است.

پیمان‌های منطقه‌ای آسیایی ظهور کرده‌اند. مهاجرت معکوس نیروی انسانی ماهر و سرمایه در حال انجام اســت. ترکیه تا ۱۰ ســال پیش در آرزوی این بود که اروپایی شناخته شود. نقشه‌های جغرافی را دستکاری می‌کردند. بخش‌هایی از آسیای مرکزی و قفقاز هم همین‌طور. اما امروزه می‌خواهند تا با اروپا و دنیای غرب فاصله داشــته باشــند. ایران به همراه ترکیه و پاکستان بنیان‌گذار سازمان منطقه‌ای همکاری‌های اقتصادی، اکو است. حالا این سازمان که دبیرخانه آن در تهران اســت فقط ۶ درصد از تجارت درون منطقه‌ای اعضا را در اختیار دارد. درواقع خاورمیانه نقطه کور آسیایی‌گرایی جهانی است.

شــورای همکاری‌های خلیج‌فارس پس از ۳۵ سال از تأسیس، هیچ اقدام مشخصی برای همگرایی و حرکت به ســمت یک بازار منطقه‌ای نکرده است. طرح پول واحد عربی هرگز از مرحله حرف فراتر نرفت. با تحریم قطر توسط عربستان، کویت و امارات متحده عربی در ۲۰۱۶ آخرین امیدها به تبدیل شورای همکاری‌های خلیج‌فارس به یک بلوک اقتصادی و تجاری از میان رفت.

توسعه‌گریزی اقتصاد ایران

اما آنچه مایلم در اینجا به آن بپردازم مبحث توســعه در ایران اســت. فارغ از این‌که به عصر جهانی‌شــدن وارد می‌شــویم و یا در حال خروج از آنیم، اقتصاد هر کشــوری نیاز به ایجاد ارزش‌افزوده دارد. انباشت سرمایه، مقدمه خیز اقتصادی است. اقتصاد ایران ساختاری توسعه‌گریز دارد. طی نیم قرن اخیر اقتصاد ایران در دوره‌هایی شرایط خیز اقتصادی را پیداکرده است، لیکن هربار در آخرین مرحله از جهش نهایی خودداری کرده است.

ژاپن ۳۰ سال پس از جنگ دوم جهانی، به قدرت دوم اقتصادی جهان تبدیل شد. چین هم ۳۰ سال پس از ژاپن به قدرت دوم اقتصادی جهان تبدیل شد. در ۲۰۱۹ کشورهای عضو گروه موسوم به بریکس (BRICS) شامل برزیل، روسیه، هند، چین و حالا آفریقای جنوبی به یک بلوک اقتصادی قدرتمند مبدل شده‌اند. در اوایل دهه ۲۰۱۰ ایران می‌خواست به باشگاه کشورهای دارای تولید ناخالص داخلی یک تریلیون دلاری بپیوندد. ترکیه نقش محوری در گاز و بازرگانی در آسیای نزدیک و مدیترانه پیداکرده است. مراکش هم کانون توسعه افریقاست.

جمهوری اســلامی ایران، عصر جهانی‌شــدن و به همراه آن عصر نفت را شاید پشت سر گذارده است. این بدان معنا نیست که نفت مصرف نخواهد شد. نفت کماکان به‌عنوان منبع انرژی مهم باقی خواهد ماند، اما نفتی که از اعماق زمین بیرون بیاید و به روی زمین رسیده باشد و قابلیت عرضه جهانی پیدا کند. برای ایران در دوره‌های پایانی عصر نفت، مصرف داخلی قابل اهمیت اســت. اما عصر گاز تا دهه ۲۰۵۰ در بازار باقی خواهد ماند. در ایران بر اســاس معادل ارزش حرارتی نفت و گاز روزانه بیش از ۶ میلیون بشــکه در روز مصرف انرژی داریم. اما گازی برای صادرات در دسترس نیست. بخش اعظم گاز در داخل به‌عنوان انرژی حرارتی مصرف می‌شود.

ایران یکی از اولین کشورهایی بود که ایده پرهیز از دلار در معاملات و به‌ویژه دادوستدهای نفتی را طرح کرد. این ایده در مفهوم مهم و اساســی اســت، لیکن نگرش سیاســی به یک پدیده اقتصادی، نتیجه مشخصی را به دست نمی‌دهد. درواقع تفاوت خاصی مابین پترو دلار (Petrodollar) یا پترو یوان یا پترو یورو نیست. قدرت اقتصاد کشور منبعث از تولید ناخالص داخلی و ارزش‌افزوده است. در دنیای امروز دیگر آمار تورم دورقمی وجود ندارد. ارقام بیکاری دورقمی، بسیار نادر است. رشد منفی تولید ناخالص داخلی عمدتاً در مورد کشورهای نفتی و تک‌محصولی صدق می‌کند.

تحریم‌های امریکا و سیاست‌های نفتی ایران

دیک چینی، معاون رئیس‌جمهور امریکا در دوره بوش پسر، طراح برنامه‌های نفتی امریکا در خاورمیانه بود. او و بیشتر اعضای تیم بوش که عقبه نفتی داشتند سیاست‌های نفتی امریکا را برنامه‌ریزی کردند. جایگزینی نفت عراق با نفت ایران ازجمله طرح‌های آنان بود. درواقع از همان زمان هم تحریم‌های هوشمند نفتی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال شد. البته در ایران هم با اتخاذ پاره‌ای سیاست‌های هوشمندانه برای افزایش ضریب برداشت، ارتقای بهره‌وری و افزایش سرمایه‌گذاری و تولید، سلسله سیاست‌های مثبتی شکل گرفت.

توجه به این واقعیت حایز اهمیت است که بیشتر میادین نفتی ایران از نیمه دوم عمر خود گذشته‌اند و درواقع به خرج افتاده‌اند. فن‌آوری‌های جدید، تزریق و سرمایه‌گذاری‌های سنگین را طلب می‌کنند که چندان در دسترس نیست. چاه‌های نفت ایران به‌طور میانگین سالی ۳۰۰-۳۵۰ هزار بشکه در روز افت تولید طبیعی دارند. لذا بخش عمده افزایش تولید برای جبران کاهش طبیعی چاه‌هاســت. از دهه ۱۳۶۰ تمام مسئولان نفتی در ابتدا با عزم ظرفیت‌سازی ۵ میلیون بشکه در روز کار را شروع می‌کردند، اما در خاتمه به‌سختی به ۴ میلیون رسیدند.

درواقع چنانچه گاز به کمک بخش انرژی ایران نمی‌آمد، کشور امروز می‌بایستی واردکننده خالص نفت می‌شــد. اما درعین‌حال ایران در این مســیر و با فشارهای ناشی از تحریم‌های خارجی، خود را از مزیت گاز محروم ساخت. حدود ۴۰ سال است که ایران در مورد خط لوله گاز آسیایی به پاکستان و هندوستان مذاکره می‌کند و نتیجه‌ای به دست نیامده است.

جمهوری اسلامی ایران نیازمند یک بازنگری پایه‌ای در دیپلماسی انرژی خود است. طی سال‌های گذشته ایران از نفت یا درآمد حاصل از آن به‌عنوان ابزاری در جلب رضایت کشورهای حامی خود استفاده کرده است. اما این دیپلماسی انرژی نیست. صادرات گاز به اروپا از طریق خطوط لوله و تبدیل کردن ایران به کریدور مستحکم و قابل‌اعتماد تأمین انرژی کاری است که روسیه به یمن گاز فراوان و ترکیه حتی بدون گاز در حال انجام آن است. گاز روسیه برای رسیدن به مقصد نهایی از طریق خط لوله می‌بایستی از ۷ مرز عبور کند. این یعنی اهمیت و استراتژی امنیت متقابل برای طرف عرضه‌کننده و طرف مصرف‌کننده گاز.

همکاری‌های منطقه‌ای ایران مثبت ولی محدود اســت. بیشتر بازارهای آسیای میانه را واگذار کرده‌ایم. ایران یکی از معدود کشورهایی است که از نفت و اقتصاد برای پیشبرد سیاسی اســتفاده می‌کند، اما از دیپلماسی برای دســتیابی به اهداف اقتصادی، تجاری و نفتی، بهره اندکی برده است. با ادامه روند کنونی، چه‌بسا که عصر درخشش آسیا را هم بی‌بهره از دست خواهیم داد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شیل یک بازیگر مهم در بازار جهانی نیست، اما امریکا را خودکفا کرده و توازن سنتی بازار جهان را تحت‌الشعاع قرار داده است.**
- **از اواخر ۲۰۱۸، برآورد دبیرخانه اوپک از سطح تقاضای نفت خام چین برای ۲۰۱۹ که اندکی هم خوش‌بینانه ارزیابی می‌شد، کاهش ۰/۷ الی ۱ میلیون بشکه در روز را ثبت کرد.**
- **چاه‌های نفت ایران به‌طور میانگین سالی ۳۰۰-۳۵۰ هزار بشکه در روز افت تولید طبیعی دارند. لذا بخش عمده افزایش تولید برای جبران کاهش طبیعی چاه‌هاست.**
- **اقتصاد ایران ساختاری توسعه‌گریز دارد. طی نیم قرن اخیر اقتصاد ایران در دوره‌هایی شرایط خیز اقتصادی را پیداکرده است، لیکن هربار در آخرین مرحله از جهش نهایی خودداری کرده است.**
- **ما حالا به‌جای یک قدرت جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای داریم. این دوره نظم آسیایی است. آسیایی شدن جهان و یا جهانی‌شدن آسیا.**
- **در ۲۰۱۹ وقتی شیل باقدرت وارد بازار شد و از آمریکا پس از ۷۰ سال که واردکننده خالص بود، یک صادرکننده خالص ساخت، اوپک با تأخیر و ناباوری متوجه ظهور شیل به‌عنوان یک بازیگر اصلی در بازار جهانی شد.**

آینده دولت‌ها پس از کرونا

آیا دولت‌ها (از ناسیونالیسم) به‌سوی دولت رفاه می‌روند؟

چکیده

دخالت و عملکرد دولت‌ها در جریان کرونا چقدر مؤثر بوده؟ آیا عملکرد ما در مقایسه با عملکرد سایر کشورهای مشابه قابل‌قبول بوده است؟ اصولاً کدام دولت‌ها بهتر عمل کرده‌اند؛ آن‌هایی که دموکراتیک بوده‌اند یا آن‌ها که اقتدارگر بوده و تمایلات برتری‌جویانه داشته‌اند یا دولت‌های رفاه؟ آثار رفاهی آن‌ها در آینده چگونه خواهد بود؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله زیر بخوانید.



محمدحسین بنی‌اسدی

پژوهشگر تاریخ معاصر

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره عملکرد دولت‌ها در حوزه مقابله با کرونا و تبعات عملکرد آنها در آینده بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

تقریباً همـــه ویروس کرونا را تهدیدی جدی برای زندگی خود می‌دانند. همه می‌خواهند بدانند که چگونه باید با این بیماری همه‌گیر برخورد کنند. همه می‌دانند که دامنه این بیماری آن‌قدر وســیع است و رفتار این ویروس آن‌قدر مرموز و پیچیده اســت که تنها رعایت بهداشت فردی، هرچند لازم، ولی کافی نیســت. ازاین‌رو است که تقریباً همه دولت‌های جهان در این امر دخالت کرده‌اند. هرچند دولت‌ها هم ابتدا به جدی بودن و ابعاد گسترده آن کم‌توجه بودند و با آن سرسری برخورد کردند، ولی خیلی زود متوجه هبوط بهمن هولناک کرونا و غفلت یا خوش‌بینی و خوش‌خیالی و تأخیر خود شدند و برخـــورد با آن را در کانون توجه خود قرار دادند. البته این در حالی بود که دولت‌ها خود نیز نمی‌دانستند که در این بحران بهترین اقدام کدام است.

امروز پس از حدود چهار ماه برای مردم سؤالات مهمی در مورد عملکرد دولت در مقایســه با دیگر دولت‌ها مطرح اســت: دخالت و عملکرد دولت‌ها چقدر مؤثر بوده؟ آیا عملکرد ما در مقایسه با عملکرد سایر کشورهای مشابه قابل‌قبول بوده اســت؟ اصولاً کدام دولت‌ها بهتر عمل کرده‌اند؛ آن‌هایی که دموکراتیک بوده‌اند یا آن‌ها که اقتدارگر بوده و تمایلات برتری‌جویانه داشته‌اند؛ آیا دولت‌های رفاه مانند دولت‌های کشورهای اسکاندیناوی، عملکرد بهتری نسبت به دولت‌های دیگر داشته‌اند؟ عملکرد دولت‌ها چقدر به رفاه شهروندان کمک کرده است و آثار رفاهی آن‌ها در آینده چگونه خواهد بود؟

در کشـــور ما تاکنون (۱۳۹۹/۰۳/۱۶) بیش از ۱۶۰،۰۰۰ نفر مبتلا شده و بیـــش از ۸۰۰۰ نفر جان‌باخته‌اند و از این لحـــاظ بعد از آمریکا و برزیل و روسیه و... در ردیف یازدهم کشورهای جهان قرار داریم. بسیاری از کشورها از ما بهتر عمل کرده‌اند. ازآنجاکه ایـــن ویروس دارا و نادار، بزرگ و کوچک، زن و مـــرد نمی‌شناســـد و از هـــر در و دروازه و روزنه و مرزی عبور می‌کند، هریک از ما حداقل در برابر حفظ خود مســـئولیم. همچنین در برابر اجتماع مسئولیم تا بیماری را به دیگران انتقال ندهیم. علاوه بر این مسئولیت اجتماعی یاری‌رساندن به نیازمندان و آسیب‌دیدگان این بیماری را نیز در حد توان به عهده داریم. ازآنجاکه سیاســـت‌ها و اقدامات دولت در تمام موارد بر اقدامات فردی ما اثرگذار اســـت، آگاهی و نقد آن‌ها هم در اثربخش ساختن اقدامات خودمان و هم در بهبود عملکرد دولت مؤثر خواهد بود.

نویسنده به دیده عبرت در این پدیده و ابتلای بزرگ نگریسته، اندیشیده و نوشته است و آن را یکی از بزرگ‌ترین و خسارت‌بارترین رویدادهای تاریخ بشر می‌داند. کمتر واقعه‌ای بوده است که در مدت کوتاهی پنج قاره جهان را درنوردد، میلیون‌ها نفر را مبتلا کند، صدها هزار نفر را به کام مرگ کشـــاند، ده‌ها میلیون نفر را بیکار کرده باشد و هزاران میلیارد دلار خسارت وارد کرده باشد. کدام پدیده‌ای بوده است که قوی‌ترین کشورها و بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصـــادی را به‌زانـــو درآورد و آن را در معرض شـــورش و هرج‌ومرج و حتی فروپاشـــی قرار دهد. با توجه به سیاست‌ها و نقش مهم دولت در پیشگیری و مقابله با این همه‌گیری، شـــناخت و نقد آن‌ها می‌تواند به بهبود عملکرد دولت‌هابینجامد.

در این نوشته ابتدا به نقش اصلی و ذاتی دولت‌ها اشاره می‌کنیم و سپس نگاهی به تحولات تاریخی و ویژگی‌های انواع دولت‌هایی که در دوران جدید پدید آمده‌اند، به‌ویژه دولت‌های ناسیونالیستی، لیبرال دموکراسی و دولت‌های رفـــاه (Welfare State) انداخته و عملکرد برخـــی از آن‌ها را در مقابله با همه‌گیـــری کرونا ازنظر می‌گذرانیم و با عنایت به عملکرد دولت‌ها، ســـعی می‌کنیـــم نظری به آینده بیندازیم و با توجه بـــه تنگناها و محدودیت‌ها و بحران‌های دولت ایران راه‌کارهای اصولی برای بهبود عملکرد و توانمندی‌های جامعه در مقابله با بحران‌ها و بقا و توسعه جامعه ارائه دهیم.

دولت‌های ناسیونالیست و دولت‌های رفاه

دولت‌هـــا در ابتدا دارای دو نقش اصلی بودنـــد: اول، حفظ امنیت مردم تحـــت حکومت خود در برابر حملات اقوام و کشـــورهای دیگر و دوم حفظ نظـــم و حقوق مردم در برابر یکدیگر. با پیشـــرفت جوامع دولت‌ها وظایف و مسئولیت‌های گســـترده‌ای در حوزه‌های آموزش‌وپرورش، اقتصاد، فرهنگ، سلامت، بیمه‌های اجتماعی و علم و تکنولوژی و... به عهده گرفتند.

ناسیونالیسم و دولت‌های ناسیونالیست

ناسیونالیســـم اصولاً به معنای ملیت‌خواهی و وطن‌دوستی و هواخواه و طرفدار منافع ملت و قوم خود بودن است و گاهی هم به معنای تعصب ملی به کار برده می‌شود. ناسیونالیسم نوعی آگاهی جمعی است که باعث حس وفاداری و دل‌بستگی افراد تشکیل‌دهنده یک ملت می‌شود. این دل‌بستگی به عناصر مهم فرهنگی مانند زبان، نژاد، سنت‌ها، ارزش‌ها و همچنین سرزمین (جغرافیا) است. تمایلات ناسیونالیستی افراطی که عناصر مذکور را به طرز مبالغه‌آمیزی منحصربه‌فرد دانسته و آن‌ها را بالاتر و ارزشمندتر از ویژگی‌های مشابه در اقوام دیگر می‌داند، به نام «شوونیزم» خوانده می‌شود و مخرب بوده اغلب به تعارض‌های قومی و خشونت و جنگ منتهی می‌شود.

ناسیونالیســـم به معنای متعارف آن شـــالوده‌ای است برای همزیستی مســـالمت‌آمیز اقوام مختلف مبتنی بر این اعتقاد که همگی متعلق به یک سرزمین، نژاد و تبار قومی هستند و بر این اساس یک ملت را تشکیل می‌دهند.

تاریخ سده اخیر حکایت از جنبش‌های ناسیونالیستی مهمی در خاورمیانه به‌ویژه در ایران باهدف استقلال و آزادی و حاکمیت ملی دارد. به‌عنوان‌مثال دکتر محمد مصدق، رهبری نهضت ملی ایران را در دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ به عهده داشت. با ملی کردن صنایع نفت کشور که تحت کنترل انگلستان بود گام بزرگی در مبارزه با استعمار در جهت استقلال کشور برداشت. با مخالفت با حکومت اســـتبدادی شاه نیز گام بزرگ دیگری در راه آزادی به‌پیش نهاد.

امروزه وظایف رفاهی دولت‌ها، حتی دولت‌های لیبرال دموکراسی تغییر و تحول پیداکرده است و دولت‌ها موظف به بیمه حداقل بخشی از شهروندان خود شده‌اند. مثلاً در آمریکا بیمه‌های درمانی و رفاهی اوباما بخش قابل‌ملاحظه‌ای از خدمات و هزینه‌های بهداشتی و درمانی شهروندان، به‌ویژه سالمندان را تأمین می‌کند و در انگلستان و کانادا خدمات بهداشتی و درمانی همگانی است.

بـــا اصلاح قانون انتخابات هم باز اقدام مهمی در جهت دولت دموکراتیک در ایـــران به عمل آورد. او نه‌تنها این اقدامات اساســـی را در جهت رهایی ملت ایران از استبداد ۲۵۰۰ ساله به عمل آورد، اقدامات پیشرفته‌ای نیز در جهت ایجاد یک دولت رفاه به عمل آورد. ازجمله به تأســـیس «سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران» در بهمن‌ماه سال ۱۳۳۱ پرداخت. اصولاً دولت‌های ملی یا ناسیونالیست راستین دولت‌هایی هستند همگرا که برای منافع ملت و آزادی و حاکمیت و رفاه آن‌ها تلاش می‌کنند، دولت ملی دکتر مصدق از مصادیق بارز آن بود.

متأسفانه در تاریخ دولت‌ها و رهبران سیاسی متعددی به نام ناسیونالیسم به نیاکان خود به‌طور اغراق‌آمیزی افتخار کرده و یا قوم خودشـــان را برتر از ســـایر اقوام دانسته و خواهان سیادت نسبت به اقوام و نژادهای دیگر بوده‌اند و خشونت، نسل‌کشـــی و جنگ را دامن زده‌اند. حاصل این اندیشه پیدایش افراطی رهبرانی مانند هیتلر و موسولینی در آلمان و ایتالیا و جنگ جهانی دوم با بیش از ۷۰ میلیون کشته و هزاران میلیارد دلار خسارت به زیرساخت کشورها بود.

رئیس‌جمهوری امریکا نیز امروز یک ناسیونالیســـت پوپولیست به شمار می‌رود که با ادعای برتری سفیدپوستان نسبت به سایر نژادها و برتری آمریکا نســـبت به دیگر ملل و با خارج شدن از پیمان‌های بین‌المللی و تنها منافع آمریکا و آن‌هم تنها ثروتمندان و سرمایه‌داران سفیدپوست را وجهه همت قرار دادن، باعث تنش‌های گسترده در سطح جهان و در داخل آمریکا شده است و آتش اعتراضات و شورش‌های بی‌سابقه‌ای را در آن کشور شعله‌ور ساخته است و با غفلت ناشی از غرور و خودشیفتگی و مسامحه و سرسری گرفتن ویروس کرونا، جامعه آمریکا را با حدود دو میلیون مبتلا به کرونا و بیش از صدهزار جان‌باخته و چهل میلیون بیکار در آستانه ورشکستگی و فروپاشی قرار داده است. درواقع ترامپ یک پوپولیست است. پوپولیسم نیز خود را ناسیونالیسم معرفی می‌کند. درحالی‌که پوپولیست‌ها تنها بر نام و اعتبار ناسیونالیسم سوار شده، خود را جذاب نشـــان می‌دهند. پوپولیسم همان عوام‌گرایی است که می‌تواند توأم با عوام‌فریبی هم باشد. پوپولیست‌ها ادعا می‌کنند که خواست مردم مقدس و عین حق و اخلاق است و باید آن‌ها را مستقل از احزاب پیش برد. شیوه آنان مبتنی بر واگرایی و ادعای کشف توطئه‌های ضد مردمی و دامن زدن به دشمنی‌های نژادی و قومی است. جلب پشتیبانی مردم با وعده‌های بزرگ، پیش بردن اهداف سیاســـی جدا از احزاب، بزرگداشت و تقدیس یک قوم، عدم اعتقاد به احزاب، تقدیس شـــخص رهبر فرهمند و نداشـــتن یک ایدئولوژی مشخص، برخی از ویژگی‌های پوپولیستی را به یاد می‌آورد.

به‌طور خلاصه دولت‌های ناسیونالیسم اصیل سیاست‌های همگرایی بین اقوام مختلف جامعه را دنبال کرده، خواهان استقلال و آزادی و حاکمیت ملت و منافع ملی بوده، به آحاد ملت به‌عنوان اعضای یک خانواده می‌نگرند و برای رشـــد و کمال اعضای جامعه می‌کوشد و اصولاً مخالف استعمار و سلطنت و طرفدار مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود هستند. ناسیونالیسم پایه و اســـاس بســـیاری از دولت‌های مدرن در جهان بوده، دولت‌های رفاه و دموکراتیک را نیز در بر می‌گیرد. ناسیونالیسم یکی از اصول بنیادین دولت‌های مدرن در سطح جهان است. دموکراسی و ناسیونالیسم همخوانی کامل دارند، زیرا ناسیونالیســـم به برابری همه مردم در برابر قانون معتقد و پایبند است. ناسیونالیسم هم به دموکراسی و هم به دولت رفاه کمک کرده است.

دولت رفاه

دولت‌هایی هستند که در آن‌ها تأمین و بهبود رفاه عمومی وظیفه قانونی نهادهای قدرت است. در این نظام سیاسی- اقتصادی دولت به همه‌کسانی که به هر دلیل نتوانند هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند یاری‌رسانی می‌کند.

این کار از طریق پرداخت مستمری و شیوه‌های مشابه انجام می‌شود. در دولت رفاه حداقل ویژگی‌های اساسی زیر قابل مشاهده است:

تأمین خدمات رفاهی برای عموم

دولت دموکراتیک و اقتصاد آزاد

برابری در برابر قانون و در فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی

در دولت رفاه، وظایف دولت گســـترش‌یافته و در حد ایده‌آل موارد زیر را در بر می‌گیرد:

خدمات بهداشـــتی و درمانی، حقوق بیکاری و بازنشســـتگی، مسکن، و خدمات آموزشی در طول زندگی از تولد تا مرگ برای همه شهروندان. دولت رفاه در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در کشـــورهای اســـکاندیناوی، که از قبل هم زمینه‌های آن را داشتند، از طریق گسترش انواع بیمه‌ها برای همه شهروندان پایه‌ریزی شد.

دولت رفاه از چند جنبه مورد انتقاد واقع شده است: دخالت زیاد دولت در زندگی شهروندان، بزرگ شدن دولت و کاهش انگیزه نوآوری و تلاش در مردم. ازاین‌رو در سال‌های اخیر گام‌هایی برای تعدیل و کاهش خدمات و مالیات‌ها در برخی کشورهای اسکاندیناوی برداشته شد و در انگلستان نیز در سال‌های ۱۹۷۰ سیاست‌های گسترده‌ای برای خصوصی‌سازی و کاهش خدمات رفاهی دولت به‌وسیله خانم تاچر صورت گرفت.

امـــروزه وظایف رفاهی دولت‌هـــا، حتی دولت‌های لیبرال دموکراســـی تغییر و تحول پیداکرده اســـت و دولت‌ها موظف به بیمه حداقل بخشـــی از شهروندان خود شده‌اند. مثلاً در آمریکا بیمه‌های درمانی و رفاهی اوباما بخش قابل‌ملاحظه‌ای از خدمات و هزینه‌های بهداشتی و درمانی شهروندان، به‌ویژه سالمندان را تأمین می‌کند و در انگلستان و کانادا خدمات بهداشتی و درمانی همگانی است. در ایران نیز اصول سوم و بیست و نهم قانون اساسی جمهوری اســـلامی ایران تا حـــدود زیادی خدمات و امکانات یک دولـــت رفاه را برای شهروندان به شرح زیر پیش‌بینی می‌کند:

بند ۳- اصل سوم، آموزش‌وپرورش و تربیت‌بدنیِ رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی

بند ۱۲- اصل ســـوم، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه

اصل بیســـت و نهم، برخورداری از تأمین اجتماعی ازنظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح

> جلب پشتیبانی مردم با وعده‌های بزرگ، پیش بردن اهداف سیاسی جدا از احزاب، بزرگداشت و تقدیس یک قوم، عدم اعتقاد به احزاب، تقدیس شخص رهبر فرهمند و نداشتن یک ایدئولوژی مشخص، برخی از ویژگی‌های پوپولیستی را به یاد می‌آورد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت علاوه بر گسترش سیاست‌های رفاهی خود به نفع طبقات محروم جامعه، باید مقدمات توسعه جامعه مدنی و اصلاحات جامعه‌محور را فراهم سازد.**
- **ایران تنها به یک حکومت یا دولت قدرتمند نیاز ندارد. بلکه نیازمند جامعه‌ای توانمند و دولتی توانمند است. یک دولت قدرتمند، با تکیه بر نیروی سیاسی و نظامی و امنیتی خود می‌تواند اراده خود را بر آنچه اراده کند تحمیل کند.**
- **همه‌گیری کرونا امنیت جهانی و امنیت ملی همه کشورها را تهدید کرد. همان‌طور که دولت‌ها در برابر تهدید یا حمله نظامی خارجی، واکنش نشان می‌دهند و به دفاع می‌پردازند، در خصوص ورود ویروس کرونا به کشورها، عکس‌العمل نشان دادند و منابع خود را برای مقابله با آن بسیج کردند.**
- **دموکراسی و ناسیونالیسم همخوانی کامل دارند، زیرا ناسیونالیسم به برابری همه مردم در برابر قانون معتقد و پایبند است. ناسیونالیسم هم به دموکراسی و هم به دولت رفاه کمک کرده است.**

و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به‌صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.

هرچند کشورهای اسکاندیناوی، به‌ویژه سوئد، از خدمات رفاهی گسترده برخوردارنـد و از مصادیـق بارز دولت رفاه به شـمار می‌آینـد، دولت‌های ناسیونالیستی و دولت‌های لیبرال دموکراسـی و سوسیال‌دموکرات و سایر دولت‌های غیر غربی ازجمله دولت جمهوری اسلامی ایران، و شهروندان آن‌ها طبق قوانین اساسـی خود تا حدود زیـادی از ویژگی‌ها و مزایای دولت رفاه برخوردارند.

بـا وجودی که در تئـوری دولت‌ها را به‌صورت ناسیونالیسـتی، لیبرال دموکراسی، سوسیال‌دموکراسی، رفاهی و... تقسیم‌بندی می‌کنند، هیچ‌کدام از آن‌ها به‌طور خالص وجود خارجی ندارند. امروز اغلب کشورهای جهان طبق قوانین اساسی خود تا حدود زیادی دارای الگوی لیبرال دموکراسی هستند و از ویژگی‌های ناسیونالیستی به معنای حق استقلال و آزادی و حاکمیت ملت برخوردارند و کم‌وبیش دارای قوانین و سیاسـت‌های رفاهی برای شهروندان خود هستند. به‌عبارت‌دیگر اغلب کشورهای جهان، حتی کشورهای اقتدارگرا و حداقل در تئوری و طبق قانون اساسی خود از ویژگی‌های دموکراتیک، رفاهی، استقلال، آزادی، حاکمیت ملت، عدالت اجتماعی به‌طور نسبی برخوردارند و چنان‌که خواهیم دید از نقطه‌نظر ارائه خدمات رفاهی به عموم به ویژگی‌های دولت‌های رفاه نزدیک می‌شوند.

عملکرد دولت‌ها در برابر کرونا

درحالی‌که سرعت رشد تولید ناخالص جهانی و حجم تجارت جهانی طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول به ترتیب ۸/۸ درصد و ۹ درصد در سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد داشـت و اقتصاد جهان با بیکاری و رکود بزرگی مواجه است، اغلب دولت‌ها سیاست‌های حمایتی و رفاهی اتخاذ کرده‌اند. بررسی رویکرد دولت‌ها نسبت به بیماری ویروس کرونا نشان می‌دهد که همگی کم‌وبیش گام‌های مشـابهی در حد امکانات و توانایی‌های خود برداشته و بودجه‌های قابل‌توجهی برای مقابله با ویروس کرونا اختصاص داده‌اند. عملکرد دولت‌ها با نوع حکمرانی آن‌ها ارتباط مستقیمی نداشته است. به‌عبارت‌دیگر این‌گونه نبوده است که دولت‌های رفاه بودجه بیشتری اختصاص بدهند و دولت‌های لیبـرال یا نئولیبرال بودجه قابل‌توجهی برای مقابله با کرونا تخصیص نداده باشـند. به‌عنوان‌مثال دولت آمریکا به‌عنوان یک لیبرال دموکراسـی که از خدمات بیمه‌ای درمانی همگانی مانند سوئد یا کانادا برخوردار نیست، علی‌رغم دولت راست‌گرای افراطی کنونی‌اش مبلغی که برای مقابله با کرونا و عوارض اقتصـادی آن، مانند کمک به بیکاران، اختصاص داد برابر با ۲ تریلیون دلار اسـت که مبلغ بسیار سنگینی به شمار می‌رود. کل هزینه آمریکا در جنگ جهانی دوم حدود ۴/۵ تریلیون دلار برآورد می‌شود. بودجه اختصاص داده‌شده به کرونا اگر برای سـال ۲۰۲۱ هم تکرار شود به‌کل هزینه آمریکا در جنگ جهانی دوم نزدیک می‌شود. البته به نظر می‌رسد که مدیریت بیماری کرونا در کشورهای آمریکا و سایر کشورهای لیبرال دموکراسی راست‌گرا نسبت به کشورهای دولت رفاه و یا سوسیال‌دموکراسی تفاوت قابل‌توجهی داشته است. به‌عنوان‌مثال اگر دو کشور نیوزیلند و آمریکا را مقایسه کنید، آمریکا با حدود دو میلیون بیمار مبتلا و بیش از یک‌صد هزار نفر جان‌باخته در برابر نیوزیلند با ۱۱۵۴ مبتلا و تنها ۲۲ نفر جان‌باخته، تفاوت عظیمی را مشاهده خواهید کرد. مقایسه دو کشور، با در نظر گرفتن تفاوت جمعیت آن‌ها (آمریکا حدود ۳۵۰ میلیون، نیوزیلند حدود ۵ میلیون نفر) نشان می‌دهد که تعداد افراد فوت‌شده در آمریکا به‌طور نسبی حدود ۸۰ برابر بیشتر بوده است.

نگاهی به جدول کشـورهایی که تعداد بیماران و جان‌باختگان را نشان می‌دهد، حاکی از آن اسـت که دولت‌های محافظه‌کار افراطی مانند: آمریکا، برزیل، انگلسـتان در صدر آن قرار گرفته‌اند. اغلب روسای دولت‌های مذکور در اظهارات خود موضوع را کم‌اهمیت جلوه داده، سرسری از آن عبور کرده و پیش‌بینی‌های علمی را جدی تلقی نکرده بودند و درنتیجه اقدامات پیشگیری و احتیاطـی را اجبارا زمانی شـروع کردند که دیر شـده بود. به‌عنوان‌مثال رئیس‌جمهور راست‌گرای افراطی برزیل پس از مواجه‌شدن با صدها هزار بیمار و هزاران کشـته، به‌جای عذرخواهی از ضعف عملکرد خود به‌سادگی اظهار داشته بود که بالاخره انسان‌ها می‌میرند!

توجه بـه این نکته نیـز آموزنده اسـت، تنها توجه به مقـدار بودجه اختصاص‌یافته برای مقابله با کرونا به‌وسیله دولت‌ها برای ارزیابی شایستگی یا موفقیت آن‌ها کافی نیسـت. به‌عنوان‌مثال جامعه آمریکا را که فاقد بیمه همگانی است در نظر بگیرید. دولت به‌رغم اختصاص دادن بودجه نجومی دو تریلیون دلاری به این امر، عملکرد بسـیار ضعیفی داشته است. با اطلاعاتی که امروز در اختیار است تا حدودی می‌توان کشورهایی که عملکرد موفقی داشته‌اند، مانند نیوزیلند و چین و همچنین کشورهایی را که عملکرد ضعیفی داشته‌اند، مانند آمریکا و برزیل شناسایی کرد و از تجارب موفق و ناموفق آن‌ها بهره برد، ولی صدور حکم کلی درباره رابطه کارآمدی و موفقیت در مقابله با کرونا و نوع حکومت نیازمند تحقیق است. یکی از موانع این امر آمار غیرقابل اطمینان بسیاری از کشورها است.

البته میزان بودجه‌ای که دولت‌ها به این امر تخصیص داده‌اند یکی از عوامل مهم در ارزیابی دولت‌ها است. حمله کرونا به کشورهای جهان، امنیت ملت‌ها را همچون حمله نظامی، تهدید کرده است و دولت‌ها بودجه‌های قابل‌توجهی برای دفاع در تقابل با آن اختصاص داده‌اند. بسـیاری از کشـورهای اروپایی بودجه‌هایـی تا مبلغ ۳۰ میلیارد دلار برای مقابله با ویروس کرونا اختصاص داده‌اند. تنها کشور آلمان به‌طور استثنایی بودجه کلان ۱۵۰ میلیارد یورویی به این امر اختصاص داده و کمک‌های قابل‌توجهی نیز به سایر کشورهای اروپایی مانند ایتالیا و اسپانیا ارائه کرده است.

میزان بودجه‌ای که ایران برای مقابله با ویروس کرونا تخصص داده است بر اساس برخی از منابع برابر با ۲۰درصد بودجه سال ۱۳۹۹ است. درصورتی‌که این بودجه را ۲۶۱ هزار میلیارد تومان در نظر بگیریم، بودجه مقابله با بیماری مذکـور حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان یا معـادل حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار برآورد می‌شود. این مبلغ حدود ۵ درصد تولید ناخالص ملی است و با متوسط درصدی از تولید ناخالص ملی که سایر کشورها به این امر اختصاص داده‌اند برابری می‌کند. البته این در حالی است که ایران در شرایط سخت تحریم‌ها و کاهش شدید درآمد نفتی قرارگرفته است و اختصاص این بودجه قابل‌قبول و شایان توجه به نظر می‌رسد. ایران اقدامات لازم برای مقابله با ویروس کرونا را با حدود یک ماه تأخیر و مسامحه آغاز کرد، مدتی که ویروس کرونا فرصت یافت تا به اعماق جامعه ایران نفوذ کند، به‌طوری‌که این تأخیر امروز ما را در صدر جدول آسیب‌دیدگان از ویروس کرونا و جزو ۵درصد کشورهایی که بیشترین صدمه را تحمل کرده‌اند قرار داده اسـت. اقدام به‌موقع می‌توانست جان‌های بسیار و منابع مالی زیادی را حفظ کند.

آینده دولت‌ها: از دولت‌های ناسیونالیستی تا دولت‌های رفاه ملی

کووید-۱۹ بسـیار فراتر از یک بیماری همه‌گیر اثرگذار بوده است. همه جوامع را از اساس تحت تأثیر قرار داده است. بر فقر و بیکاری و تورم و عدم مساوات و بر لزوم مداخلات ترمیمی و اصلاح‌طلبانه دولت‌ها افزوده است. این در حالی است که کل اقتصاد جهانی دچار رکود و در مواردی توقف شده است. بازار جهانی سهام سقوط شدیدی کرده است که از سال‌های رکود ۱۹۳۰ به بعد سابقه نداشته است. محصول ناخالص کشورها از ۲ تا ۷ درصد کاهش‌یافته

دولت رفاه از چند جنبه مورد انتقاد واقع شده است: دخالت زیاد دولت در زندگی شهروندان، بزرگ شدن دولت و کاهش انگیزه نوآوری و تلاش در مردم. از این رو در سال‌های اخیر گام‌هایی برای تعدیل و کاهش خدمات و مالیات‌ها در برخی کشورهای اسکاندیناوی برداشته شد

یکی از ویژگی‌های دولت رفاه دموکراسی و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی انسان است. هرچند دولت‌ها بودجه‌های اضطراری به امر مقابله با کرونا و حمایت از آسیب‌دیدگان کرونا اختصاص داده‌اند، لیکن به‌موازات آن دخالت‌های عمده‌ای نیز در محدود کردن آزادی شهروندان کرده‌اند.

و اغلب صنایع (به‌غیراز صنایع غذایی و ارتباطات) به‌شـــدت آسیب دیده‌اند. مردم نیز اسلوب و شیوه‌های زندگی خود را اجباراً تغییر داده‌اند.

پژوهشـــگران علت شـــیوع این بیمـــاری را دخالت مخرب انســـان در محیط‌زیست و انتقال ویروس از حیات‌وحش به جامعه انسانی اعلام کرده‌اند، ازاین‌رو رابطه درست دولت و انسان‌ها با طبیعت می‌تواند در سلامت بشر تأثیر عمیقی داشته باشد. دولت‌ها با سیاست‌گذاری‌های سنجیده و علمی می‌توانند در حفاظت از محیط‌زیست و جلوگیری از برداشت‌های ناصواب و دخالت‌های ناروا در طبیعت و حیات‌وحش بیش‌ازپیش مؤثر باشند.

همه‌گیری کرونا امنیت جهانی و امنیت ملی همه کشـــورها را تهدید کرد. همان‌طور که دولت‌ها در برابر تهدید یا حمله نظامی خارجی، واکنش نشـــان می‌دهند و به دفاع می‌پردازند، در خصوص ورود ویروس کرونا به کشورها، عکس‌العمل نشان دادند و منابع خود را برای مقابله با آن بسیج کردند. در این حرکت دولت‌های لیبرال و نئولیبرال و دولت‌های پوپولیستی عوام‌گرا و اقتدارگرا سیاست‌های مهمی برای حمایت از شهروندان خود در قبال شـــرایط جدید اتخاذ کردند. این حمایت‌ها هم جنبه‌های درمانی و بهداشتی و هم جنبه‌های مالی داشته است. این حمایت‌ها عموماً بسیار گسترده بوده، بار مالی سنگینی را بر دولت‌های مذکور تحمیل کرده است. اغلب این سیاست‌ها مشابه سیاست‌ها و قوانین و مقرراتی هستند که در دولت‌های رفاه به کار گرفته می‌شوند. ازاین‌رو حرکت دولت‌های مختلف با ایدئولوژی‌های گوناگون را ازلحاظ اقتصادی می‌توان در راستای نزدیک شدن به رفتار دولت‌های رفاه قلمداد کرد. البته این امر مشروط به شرایط زیر است:

اولاً توجه به نیاز محرومان یک سیاست موقتی و پایان کار نباشد، بلکه آغاز کار اصلاح ساختارهای اقتصادی نارسایی باشد که این‌گونه در جوامع مختلف، به‌ویژه ایران شکاف عظیم طبقاتی ایجاد کرده است.

توجه به این نکته مهم اســـت که بحران کرونا و آســـیب‌های آن یکسان بین طبقات جوامع تقسیم نشـــده است. طبقات محروم هم بیشتر مبتلا و متحمل تلفات شدند و هم به لحاظ مالی محرومیت‌ها و فشارهای سنگین‌تری را تحمل کردند و بر خشـــم آنان افزوده شـــد (توجه کنید به انفجار خشم و اعتراضات و شورش‌های اخیر آمریکا که منتظر جرقه کشته شدن قساوت‌آمیز و ظالمانه یک سیاه‌پوست ـ فلویدـ بود) لذا از هرگونه تبعیض و گروه‌گرایی و خودی‌ـغیرخودی کردن جامعه به‌وسیله حکومت پرهیز شود.

یکی از ویژگی‌های دولت رفاه دموکراســـی و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی انسان اســـت. هرچند دولت‌ها بودجه‌های اضطراری به امر مقابله با کرونا و حمایت از آسیب‌دیدگان کرونا اختصاص داده‌اند، لیکن به‌موازات آن دخالت‌های عمده‌ای نیز در محدود کردن آزادی شهروندان کرده‌اند. ازجمله محدود کردن فضای مجازی و حتی ممنوع کردن برخی شبکه‌های اجتماعی، تحت‌فشار قرار دادن خبرنگاران به بهانه جلوگیری از اشاعه اخبار دروغ و تعقیب کردن مسیرهای رفت‌وآمد شهروندان از طریق موبایل به‌عنوان جلوگیری از شیوع ویروس کرونا. توجه به این امر که رفاه تنها دارای بُعد اقتصادی نیست، بلکه مهم‌تر از این دارای بُعد سیاســـی است. به‌موازات سیاست‌های حمایت از حقوق اقتصادی مردم، سیاســـت‌های حمایت از حقوق اساسی مردم نیز به‌وسیله دولت و حکومت باید تأمین شود.

نقش مطلوب دولت و مردم در شرایط بحران

شرایط بسیاری از کشـــورها، به‌ویژه ایران، در این دوران عسرت، ایجاب می‌کند که در سیاست‌های اصلی حکمرانی تجدیدنظر شود. رکود اقتصادی جهانی از یک‌سو و تحریم‌های گسترده و کاهش شدید صادرات و قیمت نفت و فراگیری کووید-۱۹ از سوی دیگر، فضای تنفس را برای جامعه ایران و دولت بسیار تنگ کرده است. منابع دولت برای پاسخ‌گویی مؤثر به بحران‌های انباشته پیشـــین و جدید به‌هیچ‌وجه کافی نیست. وام از بانک مرکزی و حتی انتشار اوراق قرضه آثار تورمی نامطلوب خود را بر جامعه تحمیل خواهد کرد و شکاف طبقاتی و فقر طبقه محروم را افزایش خواهد داد. هرچند بحران کرونا در صدر بحران‌های ملی و جهانی نشســـته است، بحران‌های جامعه ما به آن محدود نشده، هرسال با بحران‌های جدید سیل و زلزله یا خشک‌سالی و آفات مواجه شده‌ایم. بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نیز از گذشته وجود داشته و بر شـــدت آن‌ها افزوده می‌شود. نه‌تنها دولت، بلکه حکومت هم با امکانات گسترده خود بعید است که توانایی برخورد مؤثر با بحران‌های انباشته‌شده و بحران‌های جدید و غیرقابل پیش‌بینی آینده را داشته باشد.

روی آوردن به‌ســـوی توانایی‌های بالقـــوه جامعه و کمک به تبدیل آن‌ها به توان بالفعل راهکار و راهبردی اصولی و اساسی است. خوشبختانه تجربه خوب و موفقی از نقش نهادهای مردم‌نهاد در برخورد با بحران کرونا در طی ماه‌های اخیر حاصل شده است. در طی این مدت شبکه‌ای متشکل از حدود ۲۰۰۰ سازمان مردم‌نهاد (NGO) به نام شبکه «کمک» موفق به ارائه خدمات ارزنده‌ای در تشـــخیص نیاز و خدمات‌رسانی به مردم و آسیب‌دیدگان کرونا و نیازمندان شده. بســـط این تجربه موفق می‌تواند به حل موثرتر مسائل و بحران‌های انباشته و تحقق آینده مطلوب‌تر کمک‌های ارزشمند کند، حجم و بـــار فعالیت‌های اجرایی و عملیاتی دولت را کاهش دهد و امکان پرداختن به مســـائل ساختاری و اساســـی جامعه را افزایش دهد و جامعه ایران را نیز توانمندتر سازد.

ایـــران تنها به یک حکومت یا دولت قدرتمند نیـــاز ندارد. بلکه نیازمند جامعه‌ای توانمند و دولتی توانمند است. یک دولت قدرتمند، با تکیه بر نیروی سیاسی و نظامی و امنیتی خود می‌تواند اراده خود را بر آنچه اراده کند تحمیل کند. ولی یک دولت توانمند امکانات و توانایی‌های خود را برای توانمند کردن جامعه به کار می‌گیرد، و تنها آنجایی وارد صحنه می‌شود که مردم و جامعه نیاز به دخالت و یاری آن داشته باشند.

توانمندی جامعه تنها به افراد توانمند بستگی ندارد، بلکه مهم‌تر از آن به تشکل و ارتباطات و سازمان‌دهی آنان در قالب سازمان‌های اجتماعی از قبیل انجمن‌ها، مؤسسات، احزاب و گروه‌های اجتماعی بستگی دارد. برخی مطالعات نشان می‌دهد که فعالیت‌های داوطلبانه مردم در مقایسه با میزان فعالیت‌های داوطلبانه کشورهای دموکراتیک و پیشرفته بسیار ناچیز است. این در حالی است که ایرانیان، مردمی دلسوز و اهل کمک و خدمت به نیازمندان‌اند ولی این توانایی را تنها در شرایط استثنایی بحران‌ها به منصه ظهور می‌رسانند.

تشویق و تسهیل فرایند تشکل مردم در انجمن‌ها و سازمان‌های مدنی و داوطلبانه برای ارائه خدمات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی به جامعه یکی از ارزشمندترین اقدامات راهبردی است که حکومت برای توانمندسازی جامعه برای احقاق حقوق خود و ارائه خدمات موردنیاز به جامعه و مقابله با بحران‌هایی نظیر ویروس کرونا و همچنین افزایش توانمندی فرد می‌تواند به انجام رساند.

دولت علاوه بر گسترش سیاست‌های رفاهی خود به نفع طبقات محروم جامعه، باید مقدمات توسعه جامعه مدنی و اصلاحات جامعه‌محور را فراهم سازد. یکی از اولین گام‌ها در این راستا، گشودن درها و دروازه‌های گفت‌وگوی مردم با دولت و حکمرانان است. در جریان این تعاملات مسائل و بحران‌ها و راه‌های برخورد با آن‌ها بهتر شناخته و انگیزه‌های همکاری در دو طرف بیشتر می‌شود و مشارکت واقعی مردم در حل و رفع مسائل و بحران‌های ملی مانند ویروس کرونا واقعی و گسترده می‌شود. بار دولت سبک‌تر و رضایت مردم از مشارکت در سرنوشت خویش بیشتر خواهد شد و حل مسائل موثرتر صورت خواهد گرفت.

در جریان این تعاملات مسائل و بحران‌ها و راه‌های برخورد با آن‌ها بهتر شناخته و انگیزه‌های همکاری در دو طرف بیشتر می‌شود و مشارکت واقعی مردم در حل و رفع مسائل و بحران‌های ملی مانند ویروس کرونا واقعی و گسترده می‌شود. بار دولت سبک‌تر و رضایت مردم از مشارکت در سرنوشت خویش بیشتر خواهد شد و حل مسائل موثرتر صورت خواهد گرفت

گروه‌های رانت‌جو و تصلب نهادی

زمانی برای فرصت‌سنجی از بحران‌ها

زمانه

در جوامع باثبات، نتیجه عدم همســـویی بین خواست و اراده افراد با گروه‌ها، چیســـت؟ این وضعیت در جوامع باثبات و در حال توسعه چگونه است؟ در چنین شرایطی چگونه می‌تواند از تهدیدها فرصت ساخت؟



جعفر خیرخواهان

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید تحلیل منسر اولسون را درباره جوامع، نحوه حیات و سرنوشت آنها بعد از بحران و بایدهای گذر از بحران را بخوانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

«نام من رامســـس دوم، شاهِ شاهان است؛ ای قَدَرقدرت‌ها به آثار من بنگرید و نومید شوید!»

رامسس بزرگ یکی از فراعنه مصر بود که از سال ۱۲۷۹ تا ۱۲۱۳ قبل از میلاد و در اوج قدرت مصر باستان بر این کشور حکومت کرد. رامسس فرمانده بسیار موفقی بود که ارتش مصر را قدرتمندترین نیروی جنگاور در روی زمین ساخت. دوران حکمروایی وی با رونق و رشد فراوانی همراه بود و پس از درگذشتش در همه‌جای مصر به یاد و احترامش بناهای سنگی زیادی ساخته شد.

حدود سه هزار سال پس از مرگ فرعون بزرگ یعنی در سال ۱۸۱۶، خبری در انگلستان پخش شد که قطعات بزرگی از بقایای باستانی رامسس در راه رسیدن به لندن است تا به موزه بریتانیا تحویل داده شود. در حین حمل این آثار تاریخی با کشتی و گمانه‌زنی‌ها و شایعاتی که درباره آن همه جا پخش می‌شد دو ستاره آسمان ادبیات زبان انگلیسی یک رقابت دوستانه شروع کردند تا برترین شعر درباره این فرعون مصر را بسرایند. پرسی شلی و هوراس اسمیت هرکدام یک غزل با مضمون و نامی یکسان نوشتند: غزل ازیمانداس (نام یونانی رامسس دوم).

قطعه هوراس اســـمیت یک مشـــق ذهنی و ترسیمی از یک جامعه آینده همانند لندن مســـحورکننده قرن نوزدهم بود یا که لندن همانند مصر باســـتان تصویر شد. این شعر خوبی بود که در زمان حیات اسمیت نشر یافت و استقبال زیادی از آن شد. اما شعر اسمیت، در مقایسه با شعر قدرتمند و بی‌نظیری که شلی سرایید، خشک و رسمی بود.

شعر مشـــهور پرسی شلی که از ازیمانداس فرعون مصر الهام گرفته شده بود:

با مسافری از سرزمینی کهن برخورد کردم

که برایم چنین گفت: «دو پای سنگی غول‌آسا و بدون بالاتنه، در آن بیابان ایستاده است... در نزدیکی آن، روی شن‌ها، چهره خردشده‌اش که تا نیمه در شن‌ها فرو رفته، ابرو درهم کشیده و لبان چروکیده، و ریشخند فرمانی که دیگر کسی اطاعت نمی‌کند، گواهی می‌دهد که پیکرتراش آن احساس‌های رامسس را خوب فهمیده است، احساس‌های نقش‌بسته بر آن پاره‌های بی‌جان مجســـمه که هنوز پایدارند، آن احساس‌ها را دل فرعون پرورانید و دست مجسمه‌ساز به تقلید گرفت؛

و بر پایه مجسمه، این کلمات نقش بسته است:

«نام من رامسس دوم، شاهِ شاهان، است؛

ای قَدَرقدرت‌ها به آثار من بنگرید و نومید شوید!»

جز آن هیچ بر جای نمانده است.

گرداگرد آن ویرانه عظیم، بی‌کران و بی‌آب و علف،

تنها و تا دوردست‌ها، بستری از شن‌ها گسترده‌اند.

این برداشت پرسی شلی از ازیمانداس از جمله اشعاری در زبان انگلیسی است که بسیار خوانده شده، اقتباس ادبی شده و اجرا گردیده است.

خلاصه پیام شـــلی این است: شاهان عمر جاویدان ندارند، امپراتورها همیشه ســـقوط می‌کنند، نهادها همیشه فاسد می‌شوند، زندگی فرایند هرگز پایان‌ناپذیر از فراز و فرود است.

از افول، همانند حیات دوباره گریزی نیست

هرکدام از ما هر از گاهی خبر ورشکستگی شرکت معظم و معتبری را شنیده‌ایم مثلا شرکت کداک در آمریکا، یا ارج در ایران. شرکت‌هایی که زمانی همه‌گونه ارج و منزلت داشتند در نهایت برچیده شدند. دخترم به تازگی از من پرسید «چرا شرکت ارج از بین رفت؟» هم‌اکنون پردرآمدترین شرکت جهان آمازون است و ۱۰۰ سال بعد شاید نوه‌های ما از پدران خود بپرسند «شرکت آمازون چه‌کار می‌کرد و چه شد؟»

شـــرکت‌ها می‌آیند و می‌روند. داستان افول و تعطیلی فلان شرکت، داســـتانی رایج در دنیای کسب‌وکار است. معمولا به این شکل است که یک شرکت بزرگ سودده قادر نیست خودش را با شیوه‌های جدید انجام کسب‌وکار تطبیق دهد، حال به هر دلیلی که می‌خواهد باشد. مثلا چون کارکنان و دارایی‌های آن به ســـبک قدیمی خیلی وابســـته‌اند و عادت کرده‌اند. مایکروسافت سرمایه بسیار زیادی در بازار دسک‌تاپ صرف کرد و نتوانست بی‌درنگ وارد بازار موبایل شود. شرکت ویدئویی بلاک‌باستر در ساختمان و ظواهر فیزیکی شرکتش خیلی خرج کرد و نتوانست بی‌درنگ وارد حوزه سفارش پســـتی و فضای مجازی شود. سیرز در کاتالوگ‌های کاغذی چنان غرق شد که نتوانست سریع وارد دنیای وب شود.

محتوم بودن افول به دنیای کسب‌وکار محدود نمی‌شود. جلوگیری از افول خانواده‌ها، با گذشت چند نسل نیز بسیار سخت است، چنان سخت که چینی‌ها برای توصیف این پدیده ضرب‌المثلی دارند: «ثروت از سه نسل منتقل نمی‌شود.» چرا سه نسل؟ چون آن نسلی که ثروت را ایجاد می‌کند با چشیدن و تجربه کردن فقر، بی‌رحمی و سرسختی را یاد گرفته است و نسل دوم که ثروت را تجمیع می‌کند برخی از آن خصلت‌ها را از نسل قبلی آموخته است، اما نسل سوم هیچ‌چیز به غیر از فراوانی و راحتی نمی‌شناسد، همان نسلی که ثروت را از کف می‌دهد و چرخه از نو شروع می‌شود.

همین ایده بیرون از خانواده‌ها و درون کل جامعه نیز در این شعر کوتاه که در رسانه‌های اجتماعی می‌چرخد آمده است:

روزگار سخت مردان قوی می‌سازد،
مردان قوی روزگار خوب می‌سازند،
روزگار خوب مردان ضعیف می‌سازد،
مردان ضعیف روزگار سخت می‌سازند.

شرکت‌ها می‌آیند و می‌روند. داستان افول و تعطیلی فلان شرکت، داستانی رایج در دنیای کسب‌وکار است. معمولا به این شکل است که یک شرکت بزرگ سودده قادر نیست خودش را با شیوه‌های جدید انجام کسب‌وکار تطبیق دهد، حال به هر دلیلی که می‌خواهد باشد؛ مثلا چون کارکنان و دارایی‌های آن به سبک قدیمی خیلی وابسته‌اند و عادت کرده‌اند.

بـــا آمدن ترامـــپ در امریکا و در کشـــورهای دیگر چنین ســـخنان حکیمانه‌ای را این روزها زیاد می‌شنویم. چون چه دوست داشته باشیم چه دوست نداشته باشیم، واقعیت این است که بیشتر مردم احساس می‌کنند کشورشان در جایی روی این چرخه افول قرار دارد.

آیا این مسیری است که ناگزیر باید طی کرد؟ آیا افول آمریکا همان‌گونه که برای رامسس دوم اتفاق افتاد گریزناپذیر است؟

بسیاری از اندیشمندان، استراتژیست‌های کسب‌وکار و رهبران سیاسی همین پرســـش را کردند. افول چقدر حتمی و گریزناپذیر است؟ چگونه می‌توان افول نهادهای تأسیسی را متوقف یا معکوس کرد؟ آیا اگر سازوکار و خصوصیات افول نهادی را بشناسیم می‌توانیم جلوی آن افول را بگیریم؟

شاید بتوان ادعا کرد منسر اولسون مجاب‌کننده‌ترین تحقیقات را برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها طی ۴۰ تا ۵۰ سال گذشته انجام داده است.

مَنسر اولسون (۱۹۲۲ تا ۱۹۹۸) اقتصاددان یا دقیق‌تر بگوییم دانشمند اجتماعی در دانشگاه مریلند بود که تحقیقاتش درباره خصوصیات گروه‌ها و نهادها، او را مستقیما وارد تحقیق و بررسی درباره افول نهادی کرد.

نخستین کتاب خود «منطق اقدام جمعی» را در سال ۱۹۶۵ نوشت که پژوهشی عمیق درباره پویایی رفتار گروه‌ها بود. او همه نوع وضعیت‌ها را که انگیزه‌های فردی در تضاد با اهداف گروه‌های بزرگ‌تر، ازجمله تمام ملت‌ها، بود بررسی کرد.

اولسون متوجه شد وقتی مردم در قالب اعضای یک گروه اقدام می‌کنند (یعنی در «اقدام دسته‌جمعی» حضور دارند)، در حین رشد و بزرگ شدن گروه، انگیزه‌های زیادی در افراد به وجود می‌آید تا «سواری مجانی» کنند. آن شرکت یا کسب‌وکاری که فقط سه کارمند دارد بسیار طبیعی است که متوجه شود این سه کارمند چقدر سخت کار می‌کنند چون هر سه کارمند از میزان نقش‌آفرینی هرکدام در تولید شرکت آگاه هستند و هرسه‌تا انگیزه قوی خواهند داشت تا خوب کار کنند چون هرکدام از آنها به تنهایی ارزش زیادی به شرکت اضافه می‌کند.

اما بنگاهی که ۳۰ هزار کارمند دارد گرفتار برخی (یا بســـیاری) افراد می‌شود که به آنها مجانی‌سوارهای تنبل می‌گوییم چون آنها انگیزه دارند به این شـــیوه عمل کنند. سهم نسبی آنها در تلاش کل بنگاه اقتصادی چنان اندک است که اگر اصلا هیچ کمکی به تولید نکنند دیگران متوجه نمی‌شوند.

کسب‌وکارها مثال ساده‌ای هستند. اولسون از همه بیشتر به گروه‌های منفعت‌جوی سیاســـی علاقه‌مند بود و خودش را کاملا درگیر اندیشیدن درباره طرز کار آنها کرد. اولســـون متوجه شد گروه‌های سیاسی بزرگ با منافع پراکنده، نسبت به گروه‌های کوچک محدود، خیلی سخت به اقدام جمعی (خدمت به اهداف گروهی) می‌رســـند که دوباره به علت انگیزه‌ها است.

برای مثال مالیات‌دهندگان در هر کشور که گروه بسیار بزرگی هستند به نفع خود نمی‌بینند منابع عمومی کشور در پروژه‌های خاص گرایانه هزینه شود (مانند احداث فرودگاه در یک شهر چنددهزار نفری با لابی نماینده آن شـــهر) اما به نفع دریافت‌کنندگان آن پروژه خاص‌گرایانه که گروهی کوچک‌اند (ســـاکنان آن شهر و چند شرکت پیمانکاری ساختمان‌سازی دارای ارتباطات قوی با سیاستمداران)، است که آن پروژه اجرا شود.

دریافت‌کنندگان منافع این پروژه خاص محلی، به‌طور فردی انگیزه‌های قوی دارند تا این پروژه‌های اصطلاحا خاصه‌خرجی اجرا شود چون اگر اجرا شود اوضاع اقتصادی و رفاهی همه آنها بهتر می‌شود. اما در طرف دیگر این بازی کل مردم کشور یعنی همه مالیات‌دهندگان را داریم که انگیزه‌های ضعیفی برای مبارزه با این پروژه‌ها دارند. قطعا آنها می‌توانند بگویند که ما مخالف اجرای این پروژه غیراقتصادی و خاصه‌خرجی‌ها هستیم اما آیا آنها حاضرند به دفتر کار نماینده شهر خود در مجلس بروند و اعتراض کنند یا تومار تهیه کنند تا آن پروژه شروع نشود؟ آیا آنها هم شبیه پیمانکاران مجری پروژه‌های ناکارای دولتی، وکیل و لابی‌گر با حق‌الزحمه ســـنگین اســـتخدام می‌کنند تا جلوی اجرای پروژه‌ها را بگیرند؟ آیا هرکدام از آنها حاضر است چند ساعت یا چند روز از وقت و پولش را صرف و هزینه کند که در عوض فایده‌اش برای او در حد چندصد تومان یا چندهزار تومان به شکل اجرای پروژه‌ای بهتر خواهد بود؟

این ریشه و اساس مسئله اقدام (یا درست‌تر بگوییم بی‌اقدامی) جمعی است. انگیزه‌هایی که گروه‌های منفعت‌جوی خاص برای موفقیت در گرفتن پروژه‌های خاص‌گرایانه دارند بسیار قوی‌تر از انگیزه مالیات‌دهندگان است که از جا برخیزند و جلوی آنها را بگیرند و در یک جامعه باثبات، با رشد تعداد گروه‌های منفعت‌جو، هزینه سنگینی بر دوش اقتصاد می‌اندازند که با فرایند انتخابات و رای دادن به این نماینده یا آن نماینده قابل جلوگیری نیست. این مانند افول رامسس دوم گریزناپذیر است. و این همان جایی است که تحلیل اولسون از مسائل شروع به جالب شدن می‌کند.

اولسون در دومین کتاب خود «فراز و فرود ملت‌ها» که در سال ۱۹۸۲ نوشت نشان داد، چگونه در جوامع باثبات، عدم همسویی بین خواست و اراده افراد با گروه‌ها، با گذشت زمان باعث می‌شود تا هر جامعه موفقی، در زیر وزن گروه‌های منفعت‌جوی خاص در چرخه یا شیب لغزنده افول قرار بگیرد که از ثروت و قدرت خود و با تسخیر حکومت سعی در کسب مزایای ناعادلانه می‌کنند (یعنی صاحب مال و منال برای خودشان می‌شوند بدون اینکه در عوض آن هیچ ارزشی به جامعه بیفزایند).

اولسون با بررسی تاریخ مثال‌های زیادی یافت که نشان می‌داد چگونه این پویایی رشد سریع گروه‌های منفعت‌جو باعث افول تدریجی و آهسته همه امپراتوری‌های بزرگ جهان شـــده اســـت از روم باستان تا بریتانیا و سلسله‌های عظیم در ژاپن و قاره امریکا. او همچنین با نگاه دوباره به تاریخ نشان داد چگونه می‌توان این چرخه را پایان داد به نحوی که به لوح سفید می‌رســـیم و فراز جامعه دوباره می‌تواند شروع شود. جای تاسف است که آنچه اولسون با بررسی مفصل تاریخ آموخت آن چیزی نیست که بیشتر ما می‌خواهیم بشنویم.

اولسون آموخت که از طریق فرایند دموکراتیک، هیچ درمان و علاجی برای افول وجود نـــدارد. درعوض، راه علاج زمانی می‌آید که چرخه افول

> انگیزه‌هایی که گروه‌های منفعت‌جوی خاص برای موفقیت در گرفتن پروژه‌های خاص‌گرایانه دارند بسیار قوی‌تر از انگیزه مالیات‌دهندگان است که از جا برخیزند و جلوی آنها را بگیرند و در یک جامعه باثبات، با رشد تعداد گروه‌های منفعت‌جو، هزینه‌سنگینی بر دوش اقتصاد می‌اندازند که با فرایند انتخابات و رای دادن به این نماینده یا آن نماینده قابل جلوگیری نیست

نکته‌هایی که باید بدانید

- **محتوم بودن افول به دنیای کسب‌وکار محدود نمی‌شود. جلوگیری از افول خانواده‌ها، با گذشت چند نسل نیز بسیار سخت است، چنان سخت که چینی‌ها برای توصیف این پدیده ضرب‌المثلی دارند: «ثروت از سه نسل منتقل نمی‌شود».**
- **اولسون آموخت که از طریق فرایند دموکراتیک، هیچ درمان و علاجی برای افول وجود ندارد. درعوض، راه علاج زمانی می‌آید که چرخه افول باعث شود جامعه دچار چنان مدیریت‌ناپذیری و کژکارکردی‌ای شود که یک رویداد فاجعه‌بار باعث محو و نابودی گروه‌های منفعت‌جوی خاص شود.**
- **تنها راهی که گروه‌های منفعت‌جوی خاص (رانت‌جوها) از مشاغل پردرآمد بی‌دردسر خودشان صرف‌نظر کنند زمانی است که شرایط فاجعه‌بار آنها را مجبور به چنین کاری کند.**
- **چرخه‌های تجدیدحیات ملت‌ها در ایالات جنوبی کشور امریکا پس از جنگ داخلی و زمانی شروع شد که ساختار قدرت بردگی را لغو کرد و در آلمان پس از اینکه متحدان این کشور را بمباران و نابود کردند و دولت خودشان را جایگزین کردند و در ژاپن هم به همین دلیل.**

باعث شود جامعه دچار چنان مدیریت‌ناپذیری و کژکارکردی‌ای شود که یک رویـــداد فاجعه‌بار باعث محو و نابودی گروه‌های منفعت‌جوی خاص شود. ۱) رویدادی مثل جنگ (داخلی یا خارجی) که فرادستان حاکم در آن بازنده و برچیده شوند، ۲) ابرتورم که همه را علیه نظم حاکم تحریک و بسیج کند، یا ۳) انقلاب یا بیماری همه‌گیر بسیار کشنده.

اولسون نشان می‌دهد چرخه‌های تجدیدحیات ملت‌ها در ایالات جنوبی کشـــور امریکا پس از جنگ داخلی و زمانی شروع شد که ساختار قدرت بردگی را لغو کرد و در آلمان پس از اینکه متحدان این کشور را بمباران و نابود کردند و دولت خودشان را جایگزین کردند و در ژاپن هم به همین دلیل.

واقعیت حزن‌انگیزی که اولســـون برملا کرد این بود که مشـــکلات انگیزشی در نهادهای دموکراتیک بسیار بزرگ‌تر از آنی هستند که از طریق ابزارهای دموکراتیک حل شوند. تنها راهی که گروه‌های منفعت‌جوی خاص (رانت‌جوها) از مشاغل پردرآمد بی‌دردسر خودشان صرف‌نظر کنند زمانی است که شرایط فاجعه‌بار آنها را مجبور به چنین کاری کند. آیا معنایش این اســـت که برای مثال کشور امریکا محکوم به افول است تا زمانی که مصیبت و فاجعه بزرگ به این چرخه افول پایان دهد؟ شاید این‌گونه باشد.

هنگام اندیشیدن درباره چرخه‌های افولی که به فاجعه منجر می‌شود می‌تـــوان از بحران مالی ۲۰۰۸ یـــاد کرد که چگونه فرصت یگانه برای برچیدن مشـــتی گروه‌های منفعت‌جوی قدرتمنـــد (مانند مدیران و سهام‌داران بانک‌ها و نهادهای مالی و شرکت‌های بزرگ و گردانندگان احزاب اصلـــی)، آزاد کردن اقتصاد از بار مالی رانت‌جویی آنها، و تجربه تجدیدحیات در بخش‌های عظیم اقتصادی از دست رفت.

تمام کاری که باید انجام می‌شد اجازه ورشکست شدن به همه آنها بود همان گونه که نیروهای بازار آزاد حکم می‌کنند چنین اتفاقی باید بیفتد

معلوم است گفتن راه درمان راحت‌تر از انجام دادن است. بحران مالی ۲۰۰۸ بـــه یک ماه هرج‌ومرج اقتصادی و ســـال‌ها درد و رنج اقتصادی انجامید. اگر اجازه داده می‌شـــد تریلیون‌ها دلار بدهی‌های لاوصول در دفاتر بانک‌ها حذف شـــود به جای اینکـــه طرح نجات دولت به کمک بانک‌های ورشکسته بیاید مشخص نیست چه درد و رنجی ایجاد می‌کرد و سرانجامش چه می‌شد؟

اما اولسون با مطالعه تاریخ افول و تجدیدحیات ملت‌ها، به ما می‌گوید که آن درد متاسفانه بخشی از چرخه طبیعی وقایع است. علم اقتصاد و واقعیت کمیابی دیربازود و دوباره با بحران مالی دیگر یا واقعه‌ای دیگر صورت‌حســـاب هزینه‌ها را به ما برمی‌گرداند. دولت امریکا بزرگ‌ترین بدهکار تاریخ است و حباب‌ها زمانی می‌ترکد و رکود عمیق‌تر فرامی‌رسد. با شـــیوع ویروس کرونا زمان آمدن رکود بسیار تسریع شد. میزان عدم قطعیت و درد و رنج اقتصادی و ورشکســـتگی‌ها چندین برابر چند ماه گذشته شده اســـت. دولت امریکا شاید دیگر قادر به پرداخت به همه گروه‌های منفعت‌جوی خاصی که درآمدهای هنگفت بی‌دردسر داشتند نباشد

در این زمان چه اتفاقی می‌افتد؟ درد و رنج بی‌شـــمار. اما همچنین احتمال تجدید حیاتی است که در آن صورت وزن گروه‌های منفعت‌جو که باعث افول اقتصادی می‌شدند تضعیف‌شده و در شن‌های بیابان فرو می‌روند؛ انهدامی عظیم که به معنای نابودی رانت‌جوهای گذشته است.

بازگشت به عصر رامسس دوم

رامســـس بزرگ در اوج قدرت مصر بود. جانشین وی رامسس سوم نیز زمانی حکومت کرد که مصر قدرت و رونق داشـــت. اما سپس مصر وارد عصر افولی شد که یک‌هزار سال طول کشید و سرانجام امپراتوری شکست‌خورده و متفرق تســـلیم رومی‌ها شد. داستان افول مصر یک داستان شگفت‌آور است که با آنچه از نابودی شرکت‌ها و نظریه اولسون شـــرح دادیم همخوانی دارد. مصر مانند شرکت‌های افول‌کرده سیرز و مایکروســـافت به یک فناوری قدیمی معتاد شـــده بود که البته همان فناوری باعث بزرگی و ثروتمندی آن هم شده بود: فلز مس.

هنگامی که فناوری جدید یعنی آهن اختراع شد و رواج یافت مصر و بسیاری از گروه‌های منفعت‌جوی آن که به مشاغل پرسود بی‌دردسر بر پایه مس متکی بودند (مانند صاحبان معادن مس، سازندگان ابزار مسی، زینت‌آلات مسی و اسلحه‌های مسی) هیچ علاقه‌ای به تغییر وضعیت خود نداشـــتند. این همان داستان قدیمی اســـت که بارها و بارها اجرا شده است.

آنچه داســـتان افول مصر را جالب می‌کند مدت‌زمان زیاد آن است. احتمالا برای همه مصریانـــی که پس از اوج تمدن مصر به دنیا آمدند تماشـــای افول تدریجی امپراتوری‌شان بسیار ناراحت‌کننده بوده است امـــا آنها در عین حال مجبور بودند زندگی کنند. افول امپراتوری مصر باســـتان، تا به دست روم مقهور شـــد، بدون استثنا چیزی بیش از ۲۰ نسل طول کشید.

این مردم هیچ انتخابی نداشتند که در اوج امپراتوری یا طی افول آن به دنیا بیایند. ما نیز چنین انتخابی نداریم. حال به آن ضرب‌المثل چینی درباره خلق ثروت و گردش آن درون خانواده فکر کنید که اصول آن طی ۲۰ نسل در مصر باستان تعمیم یافت. حتی اگر امپراتوری مصر افول کرد و رو به زوال گذاشت ثروت در خانواده‌ها رشد می‌کرد و از دست می‌رفت و دوباره رشد می‌کرد.

به آن سخن نغز درباره مردان ضعیفی فکر کنید که روزگار سختی برای فرزندان خود به ارث گذاشتند و روزگار سختی که مردان قوی را می‌سازد. به آن چرخه ۴ مرحله‌ای فکر کنید که طی هزار سال افول مصر بارها و بارها تکرار شد.

واقعیت غم‌انگیز اما در عین حال وســـعت‌دهنده به ذهن ما این است که از رهگذر مطالعه نظریه منسر اولسون، تشخیص می‌دهیم اینها همه از وســـع و توان ما خارج اســـت. به محض پذیرش آن، از تمرکز بر چیزهایی که قادر به کنترل کردنش نیستیم، دست خواهیم کشـــید (مانند افول گریزناپذیر تمدن‌هایی که زمانی بزرگ بودند و قدرت گروه‌های رانت‌جویی که بر انگیزه‌های رای‌دهندگان و مردم عادی غلبه می‌کنند) و به ســـمت انجام کارهایی متمرکز می‌شویم کـــه می‌توانیم کنترل کنیم، مانند مدیریت بر دوره‌های اقبال و افول دارایی‌های خانوادگی‌مان.

یعنی اگر قرار باشـــد در شـــعر مربوط به چرخه ضعف و قدرت، روزگارهای خوب و روزگارهای سخت، بازی کنیم نقش ما چه خواهد بود؟ آیا نیرومندی ما اســـت که کمک می‌کند تا روزگار خوب (برای خانواده و اطرافیانمان) خلق کنیم یا ضعف و سستی ما است که باعث می‌شود تا صحنه برای روزگار سخت آماده شود؟ هنگامی که ما مانند رامسس دوم، هیچ‌چیز به جز خاک در صحرایی بی‌کران و شن‌های روان باقی نگذاشتیم، داستان زندگی ما چگونه نوشته خواهد شد؟

این نوشته برداشتی آزاد از این منبع است:

"On Ozymandias, Institutional Sclerosis, Mancur Olson, and Breaking Bad", By Spencer Baum, 2018.

معلوم است گفتن راه درمان راحت‌تر از انجام دادن است. بحران مالی ۲۰۰۸ به یک ماه هرج‌ومرج اقتصادی و سال‌ها درد و رنج اقتصادی انجامید. اگر اجازه داده می‌شد تریلیون‌ها دلار بدهی‌های لاوصول در دفاتر بانک‌ها حذف شود به جای اینکه طرح نجات دولت به کمک بانک‌های ورشکسته بیاید، مشخص نیست چه درد و رنجی ایجاد می‌کرد و سرانجامش چه می‌شد؟

درست است که شیوع ویروس کرونا آسیب‌های فراوانی به حوزه کسب و کار در سطح جهانی زد و از این جهت میان ایران و سایر کشورها تفاوتی نیست، اما بایستی به یاد داشته باشیم که اقتصاد ایران سال‌هاست که درگیر آسیب‌ها و بحران‌های جدی‌تری مانند وابستگی به درآمدهای نفتی، تورم و پیامدهای ناشی از ناتوانی در ایجاد روابط اطمینان‌بخش و پایدار با دنیای خارج است.

آینده چندان هم مبهم نیست

کدام مسیر پیش روی دولت در ایران است؟



سید عبدالامیر نبوی

پژوهشگر مسائل خاورمیانه

چرا باید خواند:
آیا دولت از ظرفیت و توان کافی برای گذر کم‌هزینه از این وضعیت برخوردار است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

بحران ناشی از شیوع ویروس کرونا، به همراه اقدامات ناگزیری چون رعایت قرنطینه و فاصله‌گذاری فیزیکی، زندگی اجتماعی را در تقریباً تمامی کشورهای جهان تحت تأثیر قرار داده است. این بحران، بیش از آنکه مهم باشد از کجا سرچشمه گرفته، نوعی اضطراب عمومی را پدید آورده است. در واقع، پرسش‌ها و تردیدها درباره زمان کنترل ویروس و مسئله حفظ هم‌زمان سلامت و درآمد در این دوره سبب احساس بلاتکلیفی و در نتیجه ابهام نسبت به آینده شده است. عموم مردم به درستی در زمینه امنیت شغلی خود در این شرایط نگرانی دارند و می‌دانند شکنندگی شرایط اقتصادی موجب کاهش فرصت‌های شغلی، کاهش درآمدها و درنهایت کاهش پس‌انداز می‌شود. در چنین وضعیتی، به طور معمول، تمام نگاه‌ها به دولت، به عنوان نقطه اتکا، دوخته می‌شود و توانایی و ظرفیت آن است که شیوه و نتیجه گذر از شرایط موجود را تعیین می‌کند. اگر دولت بتواند با انعطاف‌پذیری و واکنش مناسب، کارآمدی خود را در عمل نشان دهد، نه‌تنها از بحران عبور می‌کند، بلکه اعتماد بیشتر شهروندان را نیز به دست می‌آورد. بنابراین سیاست‌گذاری و عملکرد دولت‌ها در این وضعیت دشوار است که یا پیامدهای اپیدمی را مهار می‌کند و خروج از بحران فعلی را سرعت می‌بخشد و یا نسبت به توانایی مدیریتی دولتمردان بذر تردید کاشته می‌شود. جالب آنکه در این‌باره گفته شده است حکومت‌های اقتدارگرا واکنش سریع‌تر و موثرتری به شیوع ویروس کرونا و تلاش برای حفظ سلامت عمومی داشته‌اند ولذا در آینده نزدیک شاهد تقویت دولت‌گرایی و تضعیف نظام‌های لیبرال خواهیم بود.

حال، پرسش مهم درباره آینده ایران است و اینکه آیا دولت از ظرفیت و توان کافی برای گذر کم‌هزینه از این وضعیت برخوردار است؟ آیا دولت می‌تواند به تحقق سیاست‌ها و برنامه‌هایش امیدوار باشد و دست‌کم بخشی از اعتماد بربادرفته شهروندان را به دست آورد؟ اگر چنین نشود، به لحاظ سیاسی چه احتمالاتی پیش روی کشور قرار دارد؟

پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق، پس از مرور واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران، شاید چندان دشوار نباشد. در واقع، درست است که شیوع ویروس کرونا آسیب‌های فراوانی به حوزه کسب و کار در سطح جهانی زد و از این جهت میان ایران و سایر کشورها تفاوتی نیست، اما بایستی به یاد داشته باشیم که اقتصاد ایران سال‌هاست که درگیر آسیب‌ها و بحران‌های جدی‌تری مانند وابستگی به درآمدهای نفتی، تورم و پیامدهای ناشی از ناتوانی در ایجاد روابط اطمینان‌بخش و پایدار با دنیای خارج است. برای نمونه، طبق آمار بانک مرکزی، میزان تورم که در سال ۱۳۹۲ حدود ۳۴/۷ درصد بود - در شرایطی گلخانه‌ای و به بهای رکود اقتصادی - تا ۹/۶ درصد در سال ۱۳۹۶ کاهش یافت، اما در سال ۱۳۹۷ به ۳۱/۲ درصد و در سال ۱۳۹۷ به رقم بی‌سابقه ۴۱/۲ درصد رسید. همچنین نرخ بیکاری که در سال ۱۳۹۷ به ۱۲ درصد بالغ می‌شد، براساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۱۳۹۸ به ۱۲/۸ درصد رسید. البته طبق بررسی مرکز آمار ایران میزان بیکاری در سال ۱۳۹۸ بیش از ۱/۵ درصد کاهش داشته است، اما سایر گزارش‌ها نشان می‌دهد نرخ بیکاری در ۱۸ استان کشور در این سال دورقمی بوده است. شاخص فلاکت (مجموع نرخ بیکاری و تورم) در ایران هم که براساس بررسی‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۲ به ۵۴ درصد رسیده بود و سپس روندی کاهشی داشت، در سال ۱۳۹۸ به ۵۳/۲ درصد افزایش یافت. از سوی دیگر، براساس پیوست بودجه سال ۱۳۹۹، ضریب جینی از ۳۹ واحد در سال ۱۳۹۵ به ۳۹/۸۱ واحد در سال ۱۳۹۶ و ۴۰/۹۳ واحد در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته است. در نتیجه این اوضاع و احوال است که رشد اقتصادی به طور پیش‌بینی‌پذیری منفی شده است و در پرتو شرایط داخلی و خارجی کشور امید چندانی به بهبود آن هم نمی‌رود. در حالی که اقتصاد ایران پس از برجام فرصتی برای تنفس پیدا کرد، خروج آمریکا از این توافق و فشارهای متعاقب آن، در کنار مشکلات کلان و قدیمی ساختار اقتصادی ایران، سبب شد رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۸ به ۴/۹ - درصد برسد و برای سال ۱۳۹۹ نیز وضعیت بهتری پیش‌بینی نشده است. اهمیت مسائل اقتصادی و معیشتی اغلب چنان بوده است که پیشرفت‌های دیگر شاخص‌های توسعه انسانی مانند بهداشت و یا حتی سیاست‌های حمایتی از بازنشستگان را در نظر به حاشیه برده است. ازاین‌رو نمی‌توان انکار کرد ناآرامی‌های وسیع دی‌ماه ۱۳۹۶ و آبان‌ماه ۱۳۹۸ واکنشی گسترده و صریح به روندهای جاری کشور به شمار می‌رفت و شعارهای معترضان هم چیزی جز اظهار ناامیدی از نیروهای سیاسی موجود نبود. باتوجه به نکات یادشده، می‌توان گفت هرچند دولت در ماه‌های گذشته کوشیده است در همکاری با نهادهای حکومتی چهره مقتدر و حمایت‌گری از خود نشان دهد و البته غافلگیری سایر کشورها در مواجهه با کرونا نیز برجسته شود، فروکش کردن بحران و کاهش نگرانی عمومی درباره حفظ سلامت موجب می‌شود مشکلات قدیمی و عمیق داخلی و خارجی باردیگر نمایان شود و مسائل معیشتی اولویت یابد. در اینجا دو عامل ظرفیت ساختاری نظام سیاسی از یک سو و شرایط منطقه‌ای از سوی دیگر تعیین‌کننده مسیر سیاسی کشور در سال‌های پیش رو خواهد بود. پیش از هر چیز، به نظر می‌رسد تلاش برای کنترل بحران‌های چندگانه در ایران که از آنها گاه با عنوان ابربحران یاد می‌شود و همچنین تلاش برای مهار ناآرامی‌های عمومی پیش رو، به تقویت اقتدارگرایی خواهد انجامید. به عبارت دیگر، نظام سیاسی چاره‌ای نخواهد داشت جز آنکه از کسانی در رده‌های مختلف مدیریتی استفاده کند که ضمن فعالیت برای کاستن از مشکلات اقتصادی و اجتماعی، امنیت و بقای سیستم را اولویت بخشند و به خصوص تصویری از همسویی و همراهی سیاسی و ایدئولوژیک نشان دهند. ظهور چنین حالتی زمانی برای بقای سیستم ضروری‌تر می‌شود که انسجام درونی بلوک قدرت آسیب دیده و عمق اختلافات سیاسی عیان شده است. در نظم اجرایی برآمده از این‌گونه بحران سیاسی هرچند شاهد افزایش شعارهای توده‌پسند هستیم، سرکوب فیزیکی هم افزایش می‌یابد. در این وضعیت احتمالی، تمرکز قدرت در قوه مجریه صورت خواهد گرفت و مجلس اختیار و قدرت چندانی نخواهد داشت؛ حاکمیت قانون بر اثر کمرنگ‌شدن فاصله میان قوای سه‌گانه در عمل تضعیف خواهد شد؛ احزاب سیاسی بیش از گذشته به حاشیه رانده خواهند شد؛ و استقلال عمل نهادهای فرهنگی محدودتر خواهد شد. البته قابل انتظار است که همزمان دو اقدام متناقض، یعنی تهییج احساسات ملی‌گرایانه و نمایش انعطاف در سیاست خارجی برای کاهش مقطعی فشارهای بیرونی، نیز صورت گیرد ولی اولویت نخست حفظ کنترل نیروهای اجتماعی داخلی است. در پیش گرفتن چنان سیاستی نتیجه‌بخش خواهد بود؟ در کوتاه‌مدت توده‌ها منتظر بهبود خواهند ماند، اما در میان‌مدت بعید است چنین شود، چراکه دولت فرسوده در ایران بیش از آنکه راه‌حل و مایه آرامش باشد، بخش مهمی از مشکل است. به تعبیر دیگر، درحالی‌که تعدد و تراکم مشکلات تقاضا برای مداخله دولت را در هر کجای دنیا افزایش می‌دهد، در ایران این مداخلات اغلب دردسرساز است و به تشدید بحران‌ها منجر می‌شود. درنتیجه، می‌توان حدس زد که با نمایان شدن دیگرباره ناتوانی و شکنندگی دولت، دور جدیدی از نارضایتی‌ها و ناآرامی‌ها آغاز خواهد شد. با توجه به آنکه منطقه خاورمیانه فعلاً ظرفیت تحمل یک جنگ داخلی دیگر را ندارد، نخبگان حاکم تلاش خواهند کرد همچون گذشته توازنی میان ناآرامی‌های داخلی و فشارهای خارجی ایجاد و نمایش انعطاف در یک سو را با نمایش اقتدار در سوی دیگر جبران کنند؛ سیاستی که به دلیل ناهمخوانی با واقعیات اقتصادی ایران عمر طولانی نخواهد داشت.

چهره طبقاتی کرونا

از فقر و بیکاری تا فروپاشی طبقاتی

چکیده

آیا گسترش ویروس کرونا، بر وضعیت طبقاتی، وظایف و اختیارات دولت و اولویت‌های توسعه‌ای تأثیر داشته است؟ دولت‌ها چه نسبتی با این وضعیت دارند و تضعیف طبقات در حوزه اقتدار دولت چه تاثیری دارد؟ این مقاله را بخوانید.



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره تاثیر کرونا بر وضعیت طبقات، روند توسعه در ایران و مشکلات دولت بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

گســترش ناگهانی و ســریع ویروس کرونا و ناتوانی انسان در برابر آن، روزهای وحشتناکی را برای همه رقم زد؛ برای کسانی که می‌پنداشتند، پیشرفت‌های علم تجربی، توانایی‌های انسان را به جایی رسانده است که کاملاً بر طبیعت چیره گشته و از بلایای آن در امان مانده است. کرونا در این روزها، همچنین، لرزه در ایمان و یقین کسانی انداخت که بر این گمان بودند که با اســتفاده از نیروهای ماورای طبیعت، می‌توان با این ویروس کشــنده به مقابله پرداخت و از چنگ آن رهایی یافت. کشته شدن صدها هزار نفر در کشورهای مختلف و فقدان درک و چشم‌انداز روشــنی از وضعیت ویروس و راه‌های مقابله با آن، بدان معناســت که انسان همچنان از ناتوانی رنج می‌برد و پیامدهای آن به دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی نیز سرایت می‌کند. تا آنجا که عده‌ای از دوران پساکرونا ســخن به‌میان می‌آورند که تفاوت‌های بنیادی با دنیای کنونی دارد. در این نوشــتار، این مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا گسترش ویروس کرونا، بر وضعیت طبقاتی، وظایف و اختیارات دولت، اولویت‌های توسعه‌ای و... تأثیر داشته است.

بدون تردید، یکی از پیامدهای اصلی پاندمی کرونا، گســترش فقر و بیکاری در ســطح دنیاست. بسیاری از مشاغل از بین رفته و این امر بیکاری تعداد زیادی از مردم را به دنبال داشته است. عامل دیگری که منجر به افزایش بیکاری شده است این است که سرمایه‌گذاری‌ها به‌طور عام کاهش محسوسی داشته است. تمامی این‌ها موجب می‌شود از یک سو فقر در میان اقشار فقیر و طبقات پایین جامعه بیش‌ازپیش گسترش یابد و زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این، نرخ بالای تورم که منجر به کاهش قدرت خرید مردم و افزایش روزافزون قیمت کالاها و خدمات شده است، به‌نوبه خود بر سرعت و گسترش ابعاد فقر افزوده است و به‌غیراز طبقات پایین جامعه، طبقه متوسط را نیز تحت تأثیر قرار داده و آن را تضعیف کرده است. اصولاً گسترش فقر و بیکاری که بخشی از آن ناشــی از تورم و بخش دیگر آن درنتیجه ســرایت بیماری کرونا به‌تمامی نقاط جهان بوده اســت، صرفاً جایگاه و پایگاه طبقاتی افراد را تغییر نمی‌دهد بلکه بر ویژگی‌ها و عناصر اجتماعی و روانی تشکیل‌دهنده طبقات اجتماعی نیز مؤثر واقع می‌شــود. بدیهی است این ویژگی‌ها و عناصر در طول زمان از نوعی هماهنگی و انســجام برخوردار می‌شوند و ذائقه مصرفی، ســلایق فرهنگی و مادی و به‌طورکلی نحوه زندگی، نگرش‌ها و موضع‌گیری‌های افراد را مشخص می‌کنند.

درواقع، آنچه هدف این نوشــتار اســت تبیین و توضیح این نکته است که پیامد گســترش ویروس کرونا، تنها تحرک طبقاتی نزولی از طبقه متوسط به پایین یا در مواردی عکس آن نبوده است، بلکه ایجاد ناهماهنگی و بی‌نظمی در عناصر شکل‌دهنده به طبقات اجتماعی را نیز باید از پیامدهای آن به‌شــمار آورد که ممکن است منجر به تضادهای درونی، خانوادگی و تعارض‌های رفتاری در ســطح جامعه شود. ناگفته پیداست نباید به تحرک طبقاتی افراد نگاهی ساده‌انگارانه داشت و آن را به‌صورت تغییری آنی و سریع در جایگاه طبقاتی فرد به تصویر کشید به‌گونه‌ای که فرد در زمانی مشــخص و در یک فرایند ساده از طبقه‌ای به طبقه دیگر منتقل می‌شود و ازآن‌پس نیازها، سلایق، کنش و نگرش وی مطابق طبقه جدیدی خواهد بود که در آن قرار گرفته اســت و بر اساس آن عمل می‌کند. واقعیت تحرک طبقاتی بسیار پیچیده‌تر است و تغییراتی که در طبقات اجتماعی ایجاد می‌شود ممکن است سال‌ها و حتی نســل‌ها به طول بینجامد تا یک فرد بتواند کاملاً از یک طبقه اجتماعی به طبقه دیگر منتقل شود و تمامی عناصر و ویژگی‌های طبقه جدید را دریافت کند.

طبقه اجتماعی مانند فرهنگ و هویت، ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کسانی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، ضمن این‌که شرایط عینی مشابهی را تجربه می‌کنند شرایط ذهنی و آگاهی اجتماعی مشابهی نیز دارند. بدون این‌که بر خاصیت زیربنایی شرایط عینی تأکید شود واقعیت آن است که در اغلب موارد میان شرایط عینی و ذهنی رابطه متقابل وجود دارد اما گاه اتفاق می‌افتد که تغییرات میان این دو حوزه مستقل از همدیگر است یا ممکن است به‌طور هم‌زمان اتفاق نیافتد و نوعی تأخر در یکی از آن‌ها روی دهد.

پاندمی کرونا هم بر شــرایط عینی جامعه مؤثر واقع‌شــده است و هم شــرایط ذهنی و باورها و سلایق رایج در جامعه را با چالش مواجه ساخته است. اگرچه ممکن است زمینه مناسب برای برخی از مشاغل و

نکته‌هایی که باید بدانید

- طبقه اجتماعی مانند فرهنگ و هویت، ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کسانی که در یک طبقه قرار می‌گیرند، ضمن این‌که شرایط عینی مشابهی را تجربه می‌کنند شرایط ذهنی و آگاهی اجتماعی مشابهی نیز دارند.
- نرخ بالای تورم که منجر به کاهش قدرت خرید مردم و افزایش روزافزون قیمت کالاها و خدمات شده است، به‌نوبه خود بر سرعت و گسترش ابعاد فقر افزوده است و به‌غیراز طبقات پایین جامعه، طبقه متوسط را نیز تحت تأثیر قرار داده و آن را تضعیف کرده است.
- عامل دیگری که منجر به افزایش بیکاری شده این است که سرمایه‌گذاری‌ها به‌طور عام کاهش محسوسی داشته است.
- پاندمی کرونا هم بر شرایط عینی جامعه مؤثر واقع‌شده است و هم شرایط ذهنی و باورها و سلایق رایج در جامعه را با چالش مواجه ساخته است.

کسب‌وکارها فراهم آمده باشد تا در دوران کرونا بر میزان بهره‌مندی مادی خویش بیفزایند اما بخش عمده‌ای از طبقات متوسط و پایین جامعه، درآمدهای مادی خود را ازدست‌داده و فقر مادی در ابعادی گسترده‌تر و عمیق‌تری آن‌ها را گرفتار ساخته است. بالا رفتن نرخ بیکاری و کاهش قدرت خرید طبقات پایین و متوسط جامعه که ممکن است در دوران پساکرونا همچنان تداوم داشته باشد، از یک سو به‌طورجدی موقعیت طبقاتی افراد جامعه را دستخوش تغییر می‌کند و از سوی دیگر موجب می‌شود انسجام و سازگاری میان عناصر و ویژگی‌های تشکیل‌دهنده طبقات اجتماعی را از بین ببرد و تعارض‌های درونی، رفتاری و طبقاتی را در جامعه رواج دهد.

این تعارض می‌تواند به شیوه‌های گوناگون و در سطوح مختلف نمود داشته باشد. برای نمونه فردی که وضعیت عینی‌اش از طبقه متوسط به‌سوی طبقه پایین حرکت می‌کند اما تغییری در وضعیت ذهنی‌اش ایجاد نشده و همچنان در فضای طبقه متوسط سیر می‌کند، ممکن است فشار روانی فراوانی را متحمل شود و به‌سادگی نتواند وضعیت عینی جدید را بپذیرد و خود را با آن هماهنگ سازد؛ بدین گونه که درآمد فقیر را داشته باشد اما خواهان پرستیژ طبقه متوسط باشد یا مصرف منطبق با طبقه متوسط را انجام دهد. عکس آن نیز صادق است و در مواردی ممکن است پیامدهای منفی بیشتری داشته باشد. برای نمونه افرادی که از طبقات پایین‌تر به طبقات بالاتر اجتماعی صعود می‌کنند، با توجه به این‌که احتمالاً در طبقه جدید موردپذیرش قرار گرفته نشوند، به خودنمایی روی می‌آورند و یا حتی انواع تحقیر را قبول می‌کنند. از سوی دیگر، روابط اجتماعی با دوستان قدیمی و شبکه‌های اجتماعی را از دست می‌دهند و سرمایه اجتماعی‌شان به‌شدت کاهش می‌یابد.

در مورد رابطه دولت ـ ملت در دوران پساکرونا، احتمالاً شاهد یک موقعیت پارادوکسیکال خواهیم بود. از یک سو، دولت، وضعیت کرونایی را تبدیل به فرصتی برای نظارت بر / مداخله در زندگی ملت می‌کند و برای خصوصی‌ترین مسائلی که در زندگی وجود دارد، درصدد وضع قوانین سخت‌گیرانه برمی‌آید. بخشی از روش‌های مقابله با گسترش ویروس کرونا مستلزم حضور و دخالت مقتدرانه دولت است و این باور ازاین‌جهت تقویت شد که بسیاری از کارشناسان و مردم عادی تنها راه پیشگیری از شیوع این ویروس را تبعیت از روش‌های چینی که مبتنی بر اجبار و اقتدار بود، می‌دانستند.

از سوی دیگر، در این وضعیت، ملت نیز خواهان آزادی عمل بیشتری هستند و ازآنجایی‌که دولت، امکانات کافی برای مقابله با ویروس در اختیار نداشت، مردم چه در قالب کمپین‌ها و نهادهای مدنی و چه به‌صورت انفرادی، وارد عمل شده و در مقابل دخالت دولت مقاومت می‌کردند. تضاد روش‌های پزشکی و فقهی- مذهبی که در روزهای ابتدایی اعلام وجود کرونا سروصدای زیادی به‌پا کرد بیش از هرچیز از وجود وضعیتی پیچیده و پارادوکسیکال حکایت داشت که هم نشان‌دهنده کاهش قدرت دولت بود و هم موجب شد بخشی از جامعه و طرفداران علم پزشکی، خواهان دخالت بیشتر دولت و کنترل امور شوند.

شاید اگر دولت امکانات مالی بیشتری در اختیار داشت یا درمان و روش‌های علمی قابل قبولی برای مقابله با بیماری ناشی از ویروس کرونا اختراع و ابداع‌شده بود، سعی می‌کرد حوزه نظارت و نفوذ خود را گسترش دهد و بیشتر به روش‌های اقتدارگرایان روی آورد اما اگر وضعیت بر همین منوال باشد، اقتدار دولت بیش‌ازپیش کاهش خواهد یافت و کنترل بسیاری از امور به مردم واگذار می‌شود.

مسائل و چالش‌های ساختاری توسعه روستایی و شکنندگی مشاغل شهری از وضعیت کرونا لاجرم بخشی از جوانان و شاغلین روستایی یا شهری را به سمت‌وسوی مشاغل کشاورزی و تولیدی خود در مناطق روستایی کشور کشانده است.

تغییر کسب‌وکارهای روستایی

ضرورت‌های تغییر کسب‌وکارهای روستایی در دوران پساکرونا

چکیده

در دنیا بهره‌گیری بیشتر از فناوری در فعالیت‌ها و کسب‌وکارهای روستایی نهادینه شده است. اما در ایران به این حوزه کمتر توجه شده است. وضعیت امروز کرونا بیش از پیش تأثیر فناوری و بهره‌گیری از فضای مجازی و اینستاگرامی شدن کسب‌وکارهای روستایی را نشان می‌دهد. در این مقاله دلیل استفاده از فناوری‌ها در حوزه کسب و کارهای روستایی توضیح داده می‌شود.



محمدمهدی ضیاءنوشین

دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

چرا باید خواند:
اگر به توسعه روستایی علاقه‌مند هستید و می‌خواهید بدانید شیوع ویروس کرونا چه فرصت و تهدیدی برای روستاها بوده، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱ با گذشت چند ماه از شیوع ویروس کرونا بسیاری از کسب‌وکارها مجدداً آغاز به کار کرده‌اند و شاهد نوعی عادی‌سازی - خواسته یا ناخواسته- شرایط توسط عموم مردم و صاحبان کسب‌وکارها هستیم. روستاها و روستاییان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. بخشی از گروه‌های شغلی روستایی که تا قبل از کرونا به فعالیت‌های کشاورزی و غیرکشاورزی خود در روستاها مشغول به کار بودند همچنان با شدت و ضعف به تولید خود ادامه داده و دغدغه‌های جدی غیرکرونایی (و نه کرونایی) همچون قیمت پایین فروش محصولات و وجود دلالان و افزایش قیمت نهاده‌ها و هزینه‌های تولید و... را دارند. بخشی از مهاجرین فصلی و روزانه نیز به کسب‌وکارهای خود در شهرها بازگشته‌اند، هرچند اوضاع کاری و درآمدی آنان به دلیل شرایط کرونا و اقتصاد خانوارها و قدرت خرید پایین عموم جامعه به مانند قبل اطمینان‌بخش نیست و نوسانات بسیاری دارد. در چنین شرایطی وضعیت اقتصاد روستایی به مانند اقتصاد کشور تصویری از نااطمینانی به دست می‌دهد.

۲ مسائل و چالش‌های ساختاری توسعه روستایی و شکنندگی مشاغل شهری از وضعیت کرونا لاجرم بخشی از جوانان و شاغلین روستایی یا شهری را به سمت‌وسوی مشاغل کشاورزی و تولیدی خود در مناطق روستایی کشور کشانده است. به ویژه آنکه بارندگی‌های بالاتر از نرمال در دو سال اخیر زمینه‌های فعالیت‌های گوناگون کشاورزی و مشاغل مستقیم و غیرمستقیم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در وضعیت امروز کرونا در کشور تغییر در ماهیت کسب‌وکارهای روستایی امری محتمل است. دامنه برخی از فعالیت‌های روستایی محدود و در مقابل برخی از کسب‌وکارهای روستایی جدید ایجاد خواهد شد.**
- **امروز سکونتگاه‌های روستایی از یک سو با محرک‌ها و حمایت‌های اقتصادی همچون اعطای وام و تسهیلات و تأمین زیرساخت‌ها که در برنامه‌های توسعه نیز بدان تاکید شده توامان شده و از سوی دیگر با کاهش هزینه‌های تولید و نیروی کار و مالیات در مناطق روستایی، از مزایای صرفه اقتصادی نیز برخوردار است.**
- **در برنامه‌های توسعه به ویژه از برنامه چهارم توسعه به بعد، به توسعه کسب‌وکارهای خرد پرداخته شده و تأمین زیرساخت‌ها و اعطای وام با بهره‌های کم و امنیت سرمایه‌گذاری و حمایت از بنگاه‌های زودبازده و تنوع اشتغال و... در متن برنامه‌ها گنجانده شده است.**

وابسته را فراهم کرده است. بخشی از بیکارشدگان و حذف‌شدگان (روستایی) از اقتصاد شهری به فعالیت‌های زادگاه خود روی آورده و فعالیت‌هایی را آغاز کرده‌اند. از این حیث فرصتی مناسب برای احیا و بهره‌گیری مناسب‌تر از ظرفیت‌های نهفته در سکونتگاه‌های روستایی فراهم آمده است.

۳ در سال‌های اخیر حمایت‌های اقتصادی از مناطق روستایی و توجه به اشتغال‌زایی روستاییان در دستور کار سیاست‌گذاران و نهادهای مسئول قرار گرفته است. در کنار آن نام‌گذاری سال‌های اخیر بر مبنای حمایت از تولید و سرمایه و کار ایرانی و جهش تولید و اقتصاد مقاومتی که به نوعی قرابت بسیاری با کارکردهای روستایی جماعت دارد، می‌تواند زمینه‌ساز شکوفایی بیشتر و موثرتر اقتصاد روستایی باشد. بر این اساس با اندکی حمایت از سوی نهادهای مسئول همانند بازاریابی و قیمت مناسب تولید روستایی و تسهیل بسترهای صادرات می‌توان از تهدید وضعیت کرونایی کشور به سود تولید روستا بهره جست و به پویایی بیشتر مناطق روستایی کمک کرد.

۴ در وضعیت امروز کرونا در کشور تغییر در ماهیت کسب‌وکارهای روستایی امری محتمل است. دامنه برخی از فعالیت‌های روستایی محدود و در مقابل برخی از کسب‌وکارهای روستایی جدید ایجاد خواهد شد. اگرچه بازگشت به شرایط عادی و عادی‌سازی اوضاع کشور در وضعیت کرونا که از اواخر اردیبهشت و اوایل خردادماه آغاز شده می‌تواند جلوی از بین رفتن برخی از کسب‌وکارهای روستایی مانند گردشگری را بگیرد اما احتمالاً گردشگری روستایی تا ماه‌ها در رکود و نوسانات فرو رود و بسیاری از بوم‌گردی‌ها و سرمایه‌گذاران بخش گردشگری روستایی دچار ضرر و زیان‌هایی شوند. به ویژه آنکه بخشی از این خدمات مربوط به گردشگری روستایی توسط افراد روستایی با سرمایه اندک و وام‌های اخذشده ایجاد شده است و رکود گردشگر ولو چندماهه می‌تواند به بهای سنگین از بین رفتن این نوع کسب‌وکارها تمام شود. در ماه‌های اخیر اخباری مبنی بر تغییر برخی از کارگاه‌ها و کسب‌وکارهای روستایی به راه‌اندازی خط تولید ماسک و دستکش در مناطق روستایی را شاهد بودیم. این رویه تغییر ماهیت برخی از کارگاه‌ها و کسب‌وکارهای روستایی متناسب با دورنمای یکی، دوساله اقتصاد کشور بایستی در دستور کار نهادهای متولی سیاست‌گذاری روستایی کشور قرار گیرد تا از این طریق بتوان به نقشه راهی برای تقویت کسب‌وکارها و اشتغال‌زایی گروه‌های روستایی در وضعیت پساکرونایی دست یافت.

۵ واقعیت این است که سال‌ها و دهه‌ها است که در دنیا بهره‌گیری بیشتر از فناوری در فعالیت‌ها و کسب‌وکارهای روستایی نهادینه شده است. وضعیت امروز کرونا بیش از پیش تأثیر فناوری و بهره‌گیری از فضای مجازی و اینستاگرامی شدن کسب‌وکارهای روستایی را نشان می‌دهد. بایستی از تهدید کرونا برای به‌روزرسانی و استفاده حداکثری از اینترنت و تکنولوژی ارتباطات و کاربرد فناوری در اقتصاد روستایی بهره جست. بهره‌بردارِ کشاورزِ قرن بیست‌ویکمی و جوان و میانسال شاغل روستایی نمی‌تواند در دنیای ارتباطات و تکنولوژی به تولید محصول خود بپردازد اما از ظرفیت‌های فضای مجازی و دنیای بیرون از روستا غافل باشد. تولیدکننده روستایی اعم از کشاورز و غیرکشاورز دیگر به مانند قبل صرفاً تولیدکننده محض نیست بلکه بایستی با فرایند تبلیغ، ثبت سفارش، ارسال، اطلاع از قیمت محصول، آشنایی با بازار و رقبا، شناخت ذائقه‌ها، اخذ طرح‌ها و ایده‌ها و... آشنا باشد و در مسیر آن گام بردارد.

> **تولیدکننده روستایی اعم از کشاورز و غیرکشاورز دیگر به‌مانند قبل صرفاً تولیدکننده محض نیست بلکه بایستی با فرایند تبلیغ، ثبت سفارش، ارسال، اطلاع از قیمت محصول، آشنایی با بازار و رقبا، شناخت ذائقه‌ها، اخذ طرح‌ها و ایده‌ها و... آشنا باشد و در مسیر آن گام بردارد**

۶ شرایط امروز و فردای کرونایی در کشور در کنار تاکید بر تولید ملی فرصت مغتنمی برای توسعه کسب‌وکارهای خرد در مناطق روستایی به شمار می‌آید. می‌بایست ظرفیت‌های کارگاهی و کسب‌وکارهای خُرد و فعالیت‌های اشتغال‌زایی کوچک در مناطق روستایی به عنوان یک سرمشق توسعه روستایی مطرح شود. خوشبختانه در برنامه‌های توسعه به ویژه از برنامه چهارم توسعه به بعد به این مهم پرداخته شده و تأمین زیرساخت‌ها و اعطای وام با بهره‌های کم و امنیت سرمایه‌گذاری و حمایت از بنگاه‌های زودبازده و تنوع اشتغال و... در متن برنامه‌ها گنجانده شده است. کسب‌وکارهای خرد و فعالیت‌های اشتغال‌زایی کوچک‌مقیاس از آن جهت اجرایی است که روندهای کلان و آینده‌نگری برخی از کسب‌وکارها در تجربیات دنیا در مسیر تغییر مکانی- موقعیتی و استقرار در سکونتگاه‌های روستایی حداقل در سکونتگاه‌های پیرامون شهری است. علاوه بر این در سطح کلان مناطق روستایی شاهد تحولاتی همچون موج‌های بازگشت مهاجرت و مهاجرت معکوس و... هستیم. این فرایندهای مهاجرتی به بازگشت سرمایه، بازگشت کسب‌وکار و بازگشت ابتکارات و خلاقیت به مناطق روستایی منجر می‌شود. امروز سکونتگاه‌های روستایی از یک سو با محرک‌ها و حمایت‌های اقتصادی همچون اعطای وام و تسهیلات و تأمین زیرساخت‌ها که در برنامه‌های توسعه نیز بدان تاکید شده توامان شده و از سوی دیگر با کاهش هزینه‌های تولید و نیروی کار و مالیات در مناطق روستایی، از مزایای صرفه اقتصادی نیز برخوردار است. چنین فرصت بی‌بدیلی مسیری جدید در جهت تأمین معیشت روستاییان و کشاورزان و کاهش وابستگی به منابع آب را فراروی روستاییان و کشاورزان می‌گشاید و نویدبخش امنیت غذایی و عدم وابستگی به نفت برای حاکمیت و دولت‌ها است.

۷ نقش برنامه‌ریزان و به ویژه جامعه دانشگاهی حایز اهمیت است. دانشگاهیان اگر به دنبال نقش‌آفرینی و تاثیرگذاری بر آینده روستاها حداقل در سال‌های آتی هستند باید دغدغه‌های بیشتری نسبت به روستاییان داشته باشند و پژوهش‌ها و موضوع رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها را به سمت‌وسوی تحولات جدید و آینده‌نگری روستاهای کشور و پیش‌بینی شرایطی نظیر کرونا، تغییر اقلیم، محدودیت منابع آب، امنیت غذایی و تأثیر آن بر ابعاد اقتصادی-تولیدی، اجتماعی-جمعیتی و فرهنگی و زیست‌محیطی روستاها سوق دهند. شیوع کرونا و تاثیرگذاری آن بر اقتصاد روستایی تلنگری بر ضرورت‌های تغییر و تحول کسب‌وکارهای روستایی در دوران پساکرونا و سال‌های بعد از آن است. رسالت جامعه دانشگاهی که به نوعی دغدغه روستایی جماعت را دارند پرداختن به ابعاد پیچیده این مسائل و طرح مسئله آن برای سطوح کلان حاکمیتی کشور است.

روایت

«آینده‌نگر» دست‌اندازهای صادرات و واردات را بررسی می‌کند

تجارت زخمی

تامین و تخصیص ارز برای واردات از یک سو و معضلات بازگشت ارز حاصل از صادرات نیز از سوی دیگر، دو بال تجارت خارجی کشور را زخمی کرده است



عکس: رضا معطریان

ضرورت تعامل بیشتر بانک مرکزی، اتاق بازرگانی و وزارت صمت حس می‌شود

روایت تلخ صادرات



کیوان کاشفی
عضو هیئت‌رئیسه اتاق ایران

بعد از تحولات سال ۹۷ که به دنبال آن جهش نرخ ارز در کشور رخ داد، بخش عمده‌ای از تحولات با توجه به وضعیت تحریم‌ها شکل گرفت و تحریم‌هایی که با خروج امریکا از برجام مجددا تشدید شد، تهدید بزرگی بود برای همه کشورها که با ایران همکاری ارزی نداشته باشند؛ همین امر باعث شد که از یک طرف درخواست‌ها و فشار به بازار ارز ایران بیشتر شود. اما از طرفی دیگر در ۵ سال ابتدایی دولت آقای روحانی شاهد برخورد غیرمنطقی با نرخ ارز بودیم. با توجه به اقداماتی که بعد از برجام صورت گرفت و گشایشی که در فضای تجاری و اقتصادی کشور رخ داد، مجددا شاهد تزریق ارز بودیم و دلار و ارز نرخ واقعی خود را در بازار به دست نیاورد. اما فنر نرخ ارز که به مدت ۴ الی ۵ سال فشرده شده بود، با این تحولات و خارج شدن امریکا از برجام زمینه جهش پیدا کرد و نرخ ارز افزایش یافت. طبق تجربه‌های قبل، زمانی که این اتفاق می‌افتد، شاهد سردرگمی حداقل یک‌ساله در تمام شئونات اعم از ثبت سفارش، واردات، نرخ ارز و مراودات گمرکی و... هستیم. در تجربه جدید نیز این اتفاق افتاد و تقریبا حدود یک سال طول کشید تا وضعیت به یک ثبات و آرامش نسبی دست پیدا کند.

دولت بعد از جهش نرخ ارز تصمیم گرفت با توجه به فشاری که ممکن است به طبقه محروم جامعه وارد شود، تنظیم بازار را سرلوحه کار خود قرار دهد و از این رو بخشی از کالاها را با دلار ۴۲۰۰ تومانی که همان کالاهای اساسی بودند وارد کرد تا بتواند از مشکلاتی که ممکن بود برای دهک‌های کم‌درآمد ایجاد شود جلوگیری کند. علاوه بر این، بحث سیاست‌های برگشت ارز به چرخه اقتصاد کشور مطرح شد. سیاستی که پیش از این نیز تجربه شده بود و البته موفق نبود. به منظور اجرای این سیاست، بخش‌نامه‌های متعددی ابلاغ شد و بخشی از صادرکننده‌های کشور را درگیر این سیاست کرد.

در نهایت تغییر سیاست‌های تجاری کشور باید به سمت و سویی می‌رفت که واردات کالاهای مصرفی و کالاهایی که به آنها کمتر احساس نیاز می‌شد محدودتر شود تا ما بتوانیم در یک فرجه چندساله موفق به تنظیم بازار و تنظیم ارز کشور شویم و مشکلی برای کشور به لحاظ واردات و چرخه تولید به وجود نیاید. با توجه به این اقدامات که دهها بخش‌نامه را شامل می‌شود، برگشت ارز حاصل از صادرات با آن نگاه و روشی که بانک مرکزی در پیش گرفته بود بسیار سخت و مشکل می‌نمود؛ چون اولا تبادلات ما با بانک‌های بین‌المللی بسیار محدود و غیرممکن بود و دوما پایه‌های صادراتی ما قدیمی بود و با واقعیت روز قیمت‌های جهانی کاملا فاصله داشت و همین موضوعات کار را سخت می‌کرد و بالاخره اینکه صادرکنندگان از آینده و نوع برخوردی که ممکن بود در بحث بازگشت ارز با آنها شود بسیار بیمناک بودند و بیم آن می‌رفت که عده‌ای واسطه در این بین ظهور کنند و بخشی از صادرات کشور را انجام دهند بدون اینکه موفق به برگشت ارز به کشور شوند.

اتاق بازرگانی در این بازه زمانی به موضوع ورود پیدا کرد و توانست نقش مؤثری را ایفا کند. اقداماتی که در سال ۹۷ انجام شد و تا امروز هم ادامه داشته است، شامل ۳ رویکرد اساسی بود: اول انتقال وضعیت روز کشور در حوزه ارزی به بخش خصوصی و انتقال دیدگاه مسئولین. اتاق بازرگانی سعی کرد بین مسئولین و بخش خصوص یک ادبیات مشترکی ایجاد کند. چراکه احساس می‌کرد این ادبیات مشترک می‌تواند پایه توافقات بعدی باشد. دوم رسیدن به یک فرمول بود که در آن دغدغه‌های صادرکننده کمتر شود و شاید از بسیاری از تندروی‌های بانک مرکزی هم جلوگیری شود تا تعادل در سیستم برگشت ارز ایجاد شود.

سومین رویکرد این بود که اتاق بتواند در سرعت دادن به برگشت ارز صادراتی و استفاده بهینه از ارز صادراتی کشور، توسط فعالان اقتصادی به ۴ روشی که بانک مرکزی مشخص کرده بود کمک کند. این ۳ رویکرد و جلسات متعدد و هماهنگی‌هایی که به وجود آمد باعث شد که حدودا ۷۰ درصد از ارز صادراتی به کشور برگردانده شود و در آن زمان که هم میزان فروش نفت و هم قیمت جهانی آن افت کرده بود، این موضوع موجب شد تا در بازار و واردات کشور نگرانی‌ها به حداقل برسد. بلافاصله بعد از تعطیلات عید و فروردین‌ماه ۹۹ بانک مرکزی مجددا بخش‌نامه‌ای را صادر کرد و نحوه برگشت ارز را همان روش سال ۹۸ و ۹۷ قرار داد. اما با تغییراتی که چندان برای صادرکنندگان قابل قبول نیست. در دو سال یاد شده ۲۰ درصد از ارزش صادرات نیازمند بازگشت نبود. به عبارتی شاهد تعدیل ۲۰ درصدی ارز حاصل از صادرات بودیم. دولتی‌ها این ۲۰ درصد را در جهت اصلاح پایه‌های قیمت گمرکی عنوان می‌کنند اما بخش خصوصی این میزان را هزینه برگشت ارز محسوب می‌کند. اما در حال حاضر این ۲۰ درصد توسط بانک مرکزی حذف شده است و امروز بزرگ‌ترین مشکل صادرکننده‌های ما حذف ۲۰ درصد معافیت بازگشت ارز صادراتی است. چراکه ما اعتقاد داریم بانک مرکزی هزینه‌های برگشت ارز را به صورت منطقی محاسبه نکرده است. این در حالی است که وقتی قرار است از طریق صرافی ارز به کشور برگردد، صادرکنندگان گاه مجبورند این ارز را به چند کشور انتقال دهند تا به چرخه اقتصاد کشور برسد و یا مجبورند ارزهای تراز اولی را نداشته باشند و از ارزهای دیگر استفاده کنند و تبدیل آنها در بسیاری از بازارها هزینه‌های مختلفی ایجاد خواهد کرد. در بحث لجستیک نیز هزینه‌های زیادی به صادرکنندگان تحمیل می‌شود. بنابراین مجموع این موارد باید باعث تجدید نظر در بخش‌نامه بانک مرکزی شود تا فعالان اقتصادی بتوانند فضا را همچنان مساعد نگه دارند و از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری به عمل آورند.

موضوع دیگر نیز به ورود موقت کالا برمی‌گردد. ورود موقت یکی از چالش‌هایی است که همچنان وجود دارد و با توجه به اینکه این کالاها با اعتبار تولیدکننده وارد می‌شود و مجددا پس از تولید نهایی، صادر می‌شود، ساز و کار خاص خود را دارد. در این مورد، بخش خصوصی و متولیان دولتی نتوانسته‌اند به یک نظریه واحد دست یابند.

در عین حال با توجه به اینکه در قانون بودجه ۲ سال گذشته بازگشت مالیات ارزش افزوده صادرات منوط به بازگشت ارز شده است، بخش عمده‌ای از نقدینگی صادرکنندگان در سازمان‌های امور مالیاتی دپو شده است و با روند کند و به سختی به آنها برمی‌گردد؛ این چند مورد باعث شد تا نامه‌نگاری‌هایی بین رئیس اتاق ایران و ریاست بانک مرکزی انجام شود.

به اعتقاد نگارنده، اولین رویکرد در این شرایط این است که اجازه ندهیم همکاری خوبی که بین ۳ نهاد حوزه اصلی تجارت یعنی بانک مرکزی، وزارت صمت و اتاق بازرگانی به وجود آمده، از بین برود. زیرا عدم این تعامل برای همه ما هرینه‌بر خواهد بود و در ادامه راه ما را با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد کرد.

دومین رویکرد توجه به نظرات بخش خصوصی است. باید سعی شود آنچه در عمل و به صورت واقعی در صحنه تجارت کشور رخ می‌دهد از سوی بخش خصوصی با مسئولین در میان گذاشته شود. قطعا ما به عنوان بخش خصوصی وظیفه خود می‌دانیم که در شرایط کنونی در کنار دولت باشیم تا سیاست‌ها را به سمتی ببریم که کشور از ثبات برخوردار باشد.

رویکرد سوم این است که هر ۳ نهاد نام‌برده سعی کنند کاملا سیاست‌های تجاری کشور را در حالت ثابت نگه دارند. با توجه به شرایط موجود پیش‌بینی‌ها بر این است که حداقل تا انتخابات آینده امریکا و انتخابات آینده ایران، همین شرایط وجود داشته باشد. بنابراین باید سیاست‌هایی برای بازگشت ارز اتخاذ شود تا مسیر ورود ارز به کشور هموار شود و تولید کشور دچار مشکل نشود. این امر جز با تعامل سه نهاد نام‌برده محقق نخواهد شد.

به علت وضعیت فعلی اقتصاد کشور، شرکت‌هایی که با کاهش درآمدهای ارزی و کمبود یا نبود فناوری‌های روز و گرانی مواد اولیه با مشکلات نقدینگی و فروش مواجه هستند، به مرز ورشکستگی می‌رسند و در چنین وضعیتی انگیزه کسب منفعت بیشتر، افراد را به سمت سوداگری سوق می‌دهد.

استراتژی ناکارآمد دولت در خصوص نحوه حمایت از بنگاه‌داران

۸ پیشنهاد برای نجات بنگاه‌ها

همان‌طور که می‌دانیم امروزه تداوم فعالیت‌های اقتصادی تجاری در همه‌جای دنیا مشکل است و با چالش‌هایی روبه‌روست، همین‌طور در کشور ایران همانند سایر کشورهای در حال توسعه، موانع و مشکلات بیشتری وجود دارد.

استراتژی ناکارآمد دولت در خصوص نحوه حمایت از بنگاه‌داران، صنایع تولیدی و کارآفرینان، نبود برنامه‌ریزی اقتصادی و نقشه راه مشخص و اصولی یکی از مشکلاتی است که در سطح کلان اقتصاد کشور با آن مواجه هستیم. عدم شفافیت در سیاست‌های دولت و اخذ تصمیم‌های خلق‌الساعه در زمینه‌های مختلف ریسک‌های کسب و کار ما را به شدت افزایش می‌دهد در حالی که فعالیت در هر بخش اقتصادی مستلزم فضای کسب و کار مناسب و مهم‌تر از همه امنیت است که متاسفانه در کشورمان این مهم رعایت نمی‌شود. علاوه بر موارد فوق، وجود قوانین دست و پاگیر، قیمت‌گذاری غیرمنطقی محصولات تولیدی توسط دولت و وضع عوارض بی‌مورد بر صادرات را نیز باید افزود.

موضوع مهم دیگر این است که به علت وضعیت فعلی اقتصاد کشور، شرکت‌هایی که با کاهش درآمدهای ارزی و کمبود یا نبود فناوری‌های روز و گرانی مواد اولیه با مشکلات نقدینگی و فروش مواجه هستند، به مرز ورشکستگی می‌رسند و در چنین وضعیتی انگیزه کسب منفعت بیشتر، افراد را به سمت سوداگری سوق می‌دهد. در واقع دولت دارد با سیاست اشتباه برای کنترل کوتاه‌مدت اوضاع اقتصادی کشور، ایجاد رانت می‌کند. از این رو شفافیت و تعبیه سیستم صحیح نظارتی برای مبارزه با فساد و پولشویی ضروری است؛ چرا که در چنین فضایی سرمایه به جای اینکه در بازار مولد سرمایه‌گذاری شود به بازارهای غیر مولد می‌رود و به جای سازنده بودن به فساد منجر خواهد شد. بنابراین دولت باید با این موارد برخورد جدی کند و برای جلوگیری از ایجاد فساد گسترده با تعبیه سیاست صحیح برای حفظ بنگاه‌هایی که به طور سالم مشغول به کار هستند، انگیزه ایجاد کند تا از دلسرد شدن بیشتر فعالان اقتصادی در چنین شرایطی جلوگیری کند.

در این خصوص بهتر است تا دولت به جای صرف کردن منابع هنگفت در جاهایی که فقط منجر به اشتغال کاذب می‌شود به فکر پروژه‌هایی باشد که با ایجاد ارزش افزوده به اقتصاد کشور در سطح کلان و به بنگاه‌ها در سطح خرد کمک کند. در این‌باره باید گفت که دولت در حال رقابت با بخش خصوصی است که همین موضوع عامل فساد و رانت در کشور است که گزارش‌های معتبر بین‌المللی نیز آن را تایید می‌کنند. بر اساس گزارش سازمان شفافیت بین‌الملل در مورد فساد، ایران در رتبه‌بندی این نهاد بین‌المللی از میان ۱۷۴ کشور، رتبه ۱۳۴ را کسب کرده است و بنابر گزارش شاخص سهولت انجام کسب و کار که سالانه توسط بانک جهانی منتشر می‌شود، رتبه سهولت کسب و کار ایران در سال ۲۰۱۹ در جایگاه ۱۲۸ و در سال ۲۰۲۰ در جایگاه ۱۲۷جهان است و این موضوع یکی از مولفه‌های تاثیرگذار در نامساعد شدن فضای کسب‌وکار است. این در حالی است که در رتبه‌بندی ۲۰۱۹ جهانی، افغانستان و ترکیه جزو ۱۰ کشور دارای بیشترین رشد رتبه در شاخص «بهبود سهولت کسب و کار و فضای کسب و کار آسان» هستند و گرجستان رتبه ششم در این رتبه‌بندی را دارد، کشوری که پس از اصلاحات ساختاری، رتبه شفافیت و سهولت کسب و کار آن تغییر کرد.

معمولا بانک‌ها در همه جای دنیا مسئول تامین مالی پروژه‌های کوچک و متوسط و سرمایه در گردش این بنگاه‌ها هستند و تامین مالی بنگاه‌های بزرگ عمدتا از طریق بازار سرمایه و بورس انجام می‌پذیرد. ولی در ایران وضعیت این‌گونه نیست و عمدتا بنگاه‌های بزرگ هستند که از تسهیلات بانک‌ها استفاده می‌کنند؛ چرا که بنگاه‌های کوچک و متوسط توان سپردن وثایق هنگفت با نرخ بازپرداخت بالا را ندارند.

از طرفی جذب منابع مالی خارجی نیز در وضعیت فعلی تحریم‌ها و دلایل مختلف دیگر از جمله عدم وجود ثبات و امنیت در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و قوانین و مقررات کشور امکان‌پذیر نیست. در موقعیت کنونی تحریم‌ها، پروژه‌های صنعتی بنگاه‌ها که در این حوزه مشغول به کار بوده‌اند متوقف هستند و این موضوع هزینه گزافی بر بنگاه تحمیل می‌کند و در درازمدت بنگاه را فلج می‌کند و حتی به مرز ورشکستگی می‌کشاند.

از سوی دیگر وضعیت کرونا، فرصت صادرات کالاهای غیرنفتی‌مان را نیز از بین برد. علاوه بر این افزایش عوارض برخی از کالاها به بهانه اینکه این کالاها مواد خام هستند صورت گرفت تا آنها را به سمت تولید داخلی هدایت کنند و در نتیجه صادرات برخی از این کالاها ۹۰ درصد کاهش یافت.

در خصوص میزان فروش نفت، بودجه با فرض فروش یک میلیون بشکه در ماه بسته شده درحالی که روند فروش نفت اعداد و ارقام مندرج در بودجه را به شدت تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. صادرات نفت در ماه‌های اخیر با کاهش بسیار همراه بوده است و این موضوع یک نکته مهم در بر دارد و آن هم این‌که دولت برای تامین مابقی کسری بودجه با وجود هزینه‌های زیاد نهادهای دولتی به چه مکانیسمی متوسل خواهد شد؟ از طرفی در شرایطی که بیش از ۷۰ درصد بودجه به شرکت‌های دولتی اختصاص یافته، چگونه ممکن است که بودجه عمومی و اختصاصی جواب‌گوی همه مسائل و مشکلات کسب و کار، تولید و اشتغال باشد؟



فریال مستوفی

رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

در این شرایط در نظر گرفتن سرمایه در گردش بیشتر برای بنگاه‌های اقتصادی و همچنین ارتقای بهره‌وری شرکت‌ها از اقداماتی است که بنگاه‌های خصوصی باید به آن توجه ویژه کنند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در وضعیت فعلی، تحقق منابع درآمدی بودجه امسال به سختی امکان‌پذیر خواهد بود.**
- **اگر تسهیلات به بنگاه‌های دارای بازدهی بر اساس برنامه تخصیص صحیح منابع تزریق شود بسیاری از بنگاه‌ها از مشکلات بیرون می‌آیند.**
- **رشد بی‌رویه نقدینگی به همراه تورم بالا، زندگی مردم را تحت تاثیر قرار داده.**
- **عدم شفافیت در سیاست‌های دولت و اخذ تصمیم‌های خلق‌الساعه در زمینه‌های مختلف ریسک‌های کسب و کار ما را به شدت افزایش می‌دهد.**
- **جذب منابع مالی خارجی در وضعیت فعلی تحریم‌ها و دلایل مختلف دیگر از جمله عدم وجود ثبات و امنیت در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و قوانین و مقررات کشور امکان‌پذیر نیست**

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که تا چه زمانی بخش خصوصی کشور که می‌تواند یکی از اهرم‌های نجات اقتصاد کشور باشد، باید با تصمیم‌های غیرکارشناسی دولت متضرر شود؟

آنچه که باید انتظار داشت این است که رشد بی‌رویه نقدینگی به همراه تورم بالا، زندگی مردم را تحت تاثیر قرار داده و در سال پیش رو بیشتر تحت تاثیر قرار خواهد داد. در این شرایط در نظر گرفتن سرمایه در گردش بیشتر برای بنگاه‌های اقتصادی و همچنین ارتقای بهره‌وری شرکت‌ها از اقداماتی است که بنگاه‌های خصوصی باید به آن توجه ویژه کنند.

پیشنهادهای این‌جانب به عنوان یک مدیر بخش خصوصی به شرح زیر است:

- تدوین نقشه راه اقتصاد کلان کشور با کمک بخش خصوصی و موسسات معتبربین‌المللی
- کمک به کسب مزیت رقابتی بنگاه‌های داخلی برای حضور در بازارهای جهانی همچنین حمایت جهت برندسازی برای فروش محصولات صادراتی کشور
- توانمندسازی بازار سرمایه جهت ارائه راهکارهایی برای ورود بنگاه‌ها و عرضه سهام آنها از طریق بازار سرمایه
- توجه ویژه به مبانی تجارت الکترونیک و ارزهای رمزنگاری‌شده
- اختصاص هدفمند یارانه‌های دولتی به بخش‌های تولیدی واقعی و دارای بازدهی
- استفاده از منابع و دارایی‌های غیرمنقول بانک‌ها در راستای کمک به تامین مالی و اجرای پروژه‌ها
- ایجاد صندوق تامین پروژه‌های بخش خصوصی از طریق مشارکت مردمی و عرضه سهام بنگاه‌های دارای بازدهی و طرح توجیهی به سرمایه‌گذاران و کمک به احیا و رفع مشکلات بنگاه‌ها از این طریق
- هدفمندسازی مشوق‌های صادراتی: باید توجه داشت تعریف نادرست مشوق‌ها یکی از مشکلاتی است که با اصلاح آن می‌توان به اشتغال و حمایت به خصوص در بین کارآفرینان و کسب و کارهای نوپا کمک کرد. ارائه تسهیلات بانکی با نرخ بهره بالا و بازگرداندن آن به بانک در قبال دریافت وثایق هنگفت توسط بانک در توان این بنگاه‌ها نیست و این‌گونه تسهیلات به عده کمی تعلق می‌گیرد که شفافیتی نیز در خصوص چگونگی استفاده و یا بازپس دادن آنها وجود ندارد. در حالی که اگر این تسهیلات به بنگاه‌های دارای بازدهی بر اساس برنامه تخصیص صحیح منابع تزریق شود بسیاری از بنگاه‌ها از مشکلات بیرون می‌آیند و حتی برخی از آنها احیا می‌شوند. این موضوع سبب فعال شدن چرخه تولید خواهد شد و در نهایت به رشد اقتصاد کمک خواهد کرد چرا که میزان قابل توجهی از سهم تولید ناخالص داخلی کشور را همین بنگاه‌ها تشکیل می‌دهند که با حمایت‌های کوچک می‌توانند بازدهی قابل توجهی داشته باشند. لذا اولویت‌بندی در تخصیص بهینه تسهیلات یکی از اقدامات مهمی است که دولت باید با توجه به طرح‌های توجیهی که به درست و با نظر کارشناسی معتبر و نه به صورت دستوری نوشته شده باشد، در نظر گیرد.

آنچه اشکار است این‌که در وضعیت فعلی، تحقق منابع درآمدی بودجه امسال به سختی امکان‌پذیر خواهد بود و قطعا کسری بودجه زیادی را خواهیم داشت. قرار گرفتن در لیست سیاه FATF نیز به وخامت موضوع دامن می‌زند. تاکید چندباره بخش خصوصی بر تصویب FATF و کنوانسیون‌های مربوطه هم راه به جایی نبرده است. به نظر نمی‌رسد که دولت در اجرای سیاست‌های کلان مملکت آن‌طور که باید عمل کرده باشد و طبق تکلیف قانونی خود به همفکری با بخش خصوصی و استعلام نظرات آن در تهیه و تدوین سیاست‌های کلان پرداخته باشد.

راه واردات مواد مورد نیاز صنایع بخش خصوصی را هموار کنید

طوفان در اقتصاد



علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

بحران کرونا برای همه دنیا شرایط اضطراری اقتصادی ویژه‌ای را رقم زد، شرایطی که به گفته بسیاری از دولت‌مردان در زمان صلح بی‌سابقه بوده است. برای اقتصاد آسیب‌دیده ایران، اقتصادی که به دلیل سوءمدیریت و تحریم کوچک مانده و به دلیل بی‌تدبیری‌ها و ولخرجی‌های دوران فراوانی برعکس بسیاری از کشورهای نفت‌خیز ذخیره قابل توجه ارزی نداشت شرایط به نحوی حادتر و وخیم‌تر نیز هست. از یک سو به علت تحریم‌های غیرقانونی یک‌طرفه و خصومت‌آمیز دولت ترامپ، فروش نفت ما به پایین‌ترین حد ممکن تقلیل پیدا کرده و از سویی دیگر نیز افت شدید تقاضا در جهان که متاثر از کاهش فعالیت‌های اقتصادی مانند حمل و نقل و تولید است، نیز باعث بحرانی بی‌سابقه برای صنعت نفت جهان شد و طلای سیاه کاهش قیمتی بی‌سابقه و عمیقی را تجربه کرد، تا جایی که حتی دولت‌هایی مانند آمریکا که همیشه از کاهش قیمت نفت استقبال می‌کردند نیز نگران شده‌اند. صادرات «غیرنفتی» ما نیز عمدتا از مواد اولیه و خامی (commodity) مانند میعانات گازی، مواد پتروشیمی و فلزات اساسی تشکیل می‌شوند. صادراتی محدود و آسیب‌پذیر که هم با مشکل تحریم دست و پنجه نرم می‌کنند و هم با افت تقاضای جهانی و افت بها مواجه هستند. نتیجه نهایی طوفان کامل اقتصادی یادشده، کاهش شدید درآمدهای ارزی و تلاش بانک مرکزی برای کاهش تقاضای ارزی در راستای جلوگیری از سقوط بیشتر ارزش پول ملی است. متاسفانه این سیاست شامل مواد اولیه و ماشین‌آلات صنعتی نیز شده و باعث آسیب‌های جدی به تولید و اشتغال و نهایتا تورم و جهش قیمت مصرف‌کننده و کمبود کالا و... خواهد شد. چالش در ثبت سفارش و تامین ارز مورد نیاز شامل صنایع کلیدی و زیرساختی نیز شده است. صنایعی که عمدتا خودکفا بوده و نیاز آنها به مواد اولیه و تجهیزات وارداتی کمتر از ۱۰ درصد کل نیاز آنها است. نگارنده کاملا به بحران ارزی کشور و چالش‌های آن واقف است ولی مدیریت صحیح آن است که بتواند با حل مسائل و مشکلات و اولویت‌بندی صحیح، منابع محدود را به بهترین مصرف برساند. آیا بهتر نبود که اصرار بر سیاست سراپا غلط و فسادآمیز ارز ۴۲۰۰ را بالاخره اصلاح کنیم؟ آیا نباید اولویت‌بندی صحیح و جدی برای نیازهای صنعتی تدوین کنیم و منابع محدود را به سمت رشته‌های مولدی که بیشترین خروجی اقتصاد ملی را به ارمغان می‌آورند هدایت کنیم؟ چرا صادرکنندگان صنعتی بخش خصوصی واقعی را مجبور می‌کنیم ارز خود را در سامانه بفروشند و مجددا ماه‌ها منتظر این ارز مورد نیاز خود بمانند؟ باید به صنایع بخش خصوصی کشور اجازه داد که با حداقل تشریفات مواد اولیه و تجهیزات مورد نیاز خود را وارد کنند.

> مدیریت صحیح آن است که بتواند با حل مسائل و مشکلات و اولویت‌بندی صحیح منابع محدود را به بهترین مصرف برساند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چالش در ثبت سفارش و تامین ارز مورد نیاز، شامل صنایع کلیدی و زیرساختی شده است.**
- **نتیجه نهایی طوفان کامل اقتصادی، کاهش شدید درآمدهای ارزی و تلاش بانک مرکزی برای کاهش تقاضای ارزی در راستای جلوگیری از سقوط بیشتر ارزش پول ملی است.**

با تحریم‌های گسترده و فشار حداکثری به اقتصاد ایران توسط دولت جمهوری‌خواه ایالات متحده، برای دولت ایران مفری جز تغییر رویکرد از تکیه به اقتصاد تک‌محصولی یکی از منابع طبیعی به ترغیب به صادرات غیرنفتی باقی نماند و ناچار تأمین ارز مورد نیاز کشور تا حد بسیاری به صادرات غیر نفتی وابسته شد.

ایران در این گلوگاه مهم تاریخی نیازمند هم‌افزایی است

صادرات: مسیر توسعه اقتصادی



سیدرضی حاجی‌آقامیری
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

از دیرباز استقلال اقتصاد ایران از نفت یکی از آرزوهای کارشناسان و فعالان اقتصادی به ویژه صادرکنندگان ایرانی بوده است؛ چرا که اتکا به نفت، دولت‌ها را در ادوار گوناگون پیش و پس از انقلاب اسلامی به دلارهای نفتی وابسته و از پشتیبانی از تولید و در نتیجه صادرات غیرنفتی واقعی که مهم‌ترین عوامل در دستیابی به رشد اقتصادی در مقیاس با کشورهای پیشرفته و کاهش نرخ بیکاری و تورم، ثبات ارزش پول ملی و در نهایت توسعه پایدارند، غافل و بی‌نیاز کرده بود.

با تحریم‌های گسترده و فشار حداکثری به اقتصاد ایران توسط دولت جمهوری‌خواه ایالات متحده برای دولت ایران مفری جز تغییر رویکرد از تکیه به اقتصاد تک‌محصولی یکی از منابع طبیعی به ترغیب به صادرات غیر نفتی باقی نماند و ناچار تأمین ارز مورد نیاز کشور تا حد بسیاری به صادرات غیر نفتی وابسته شد. این در حالی است که صادرات همت و صادرات خدمت که سالیان متمادی مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گرفته و امروز با انواع موانع منتج از فشار حداکثری هم مواجه است توان محدودی برای تأمین ارز مورد نیاز کشور دارد که برای ارتقای این توان نیازمند تسهیلگری از سوی دولت است.

در چنین شرایطی وضع مقررات تعهد برگشت ارز حاصل از صادرات و منوط کردن غیر قانونی حقوق قانونی صادرکننده به برگشت ارز مانع جدیدی بود که به جای تسهیلگری مسیر صادرکنندگان در برابر آنان قرار گرفت. در این زمینه چند مسئله قابل توجه و تأمل است :

اگر صادرکننده‌ای ارز خود را به کشور بازنگرداند به دلیل محدودیت منابع مالی نمی‌تواند فعالیت اقتصادی خود را تداوم بخشد بنابراین وضع چنین مقرراتی نه سبب افزایش ارز وارداتی به کشور می‌شود و نه در برابر مشکلات بی شمار تحریم‌ها مسیر صادرکنندگان را تسهیل می‌کند، بلکه درست در شرایطی که صادرکننده برای عبور از تحریم‌ها یا به عبارت دیگر دور زدن آنها نیازمند تعدد و تنوع راه‌های بازگشت ارز است، با محدودیت جدی مواجه می‌شود.

منوط کردن معافیت مالیاتی صادرکنندگان به برگشت ارز در مهلت مقرر خلاف قوانین و برنامه‌های توسعه کشور انجام گرفت و تاکنون پاسخی نیز به این ابهام داده نشده است که چگونه می‌توان خلاف برنامه‌ها و قوانین بالادستی به این سهولت مقرراتی را وضع و با فشار آن را اجرا کرد.

منوط کردن استرداد مالیات بر ارزش افزوده صادرکنندگان به رفع تعهد ارزی به معنی خارج کردن بخشی از دارایی و منابع مالی و نقدینگی صادرکنندگان از چرخه فعالیت است بنابراین نمی‌توان انتظار داشت با چنین سیاست‌هایی افزایش معناداری در صادرات غیر نفتی روی دهد.

در بخشی از موارد صادرات کالاهای ایرانی به صورت امانی یا مدت‌دار انجام می‌پذیرد. این بدین معنی است که اساسا هنگام خروج کالا از کشور و صدور اسناد گمرکی که ملاک عمل بانک مرکزی است، فروشی انجام نشده است. الزام صادرکننده به بازگشت ارزی که هنوز دریافت نشده یا در محدوده تعیین‌شده برای رفع تعهد دریافت نمی‌شود سبب بروز مشکلات عدیده خواهد شد لذا بدین ترتیب صادرکننده تمایل به ادامه فعالیت نخواهد داشت.

بخشی از صادرات به ویژه به دو کشور همسایه عراق و افغانستان به صورت ریالی انجام می‌شده است ـ این سنت در داد و ستد تجاری بین بازرگانان دو کشور حاصل شرایطی خاص است که چنین روشی را ایجاب کرده و برای تغییر آن ابتدا باید پس از بررسی دقیق، دلایل آن را کشف و در صورت امکان، به تدریج شرایط را برای صادرات به گونه‌ای که مورد نظر دولت ایران است فراهم کنیم. اقدام ناگهانی با توسل به فشار از طریق قوانین غیر قابل اجرا موجب می‌شود آسیب جبران‌ناپذیری به بخش قابل توجهی از صادرات دو کشور همسایه وارد شود و به جای دستیابی به ارز بیشتر در نتیجه کاهش صادرات در این حوزه اقتصادی نه‌فقط به مقصود خود نرسیم بلکه با توقف این فعالیت اقتصادی موجبات افزایش نرخ بیکاری و در پی آن تحمل تبعات ناشی از آن را فراهم آوریم.

در برخی از حوزه‌ها مثل فرش دستباف که فروش آن در اغلب موارد وابسته به رویت آن توسط خریدار است، انتقال از انبار در داخل ایران به یک انبار کشور هدف به منظور تسهیل فرایند فروش اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین خروج کالا از ایران آغاز فرایند فروش و تبدیل شدن کالا به ارز در پایان این فرایند بسیار زمان‌بر است. به همین دلیل در حالی که مهلت برگشت ارز حاصل از صادرات فرش بیش از سایر حوزه هاست بازهم سبب شده است که در سال ۹۸ با ۷۰ میلیون دلار صادرات پایین‌ترین میزان صادرات در ۴۰ سال گذشته را تجربه کنیم.

در دستورالعمل روش رفع تعهد برگشت ارز حاصل از صادرات در سال ۱۳۹۸ چهار روش عرضه ارز در سامانه نیما، انتقال ارز حاصل از صادرات به واردکننده، واردات در برابر صادرات و ارائه اسکناس به صرافی‌های بانکی پیش‌بینی شد. اما در ماه‌های پس از صدور بخشنامه عملا دو یا سه روش مسدود شد و محدودیت روش‌های دشوار پیش‌بینی‌شده مسیر را بیش از پیش با کندی مواجه ساخت.

در ابتدای سال ۱۳۹۹ و در شرایطی که بحران ناشی از شیوع بیماری کُوید-۱۹ نیز به مسائل و مصائب قبلی اضافه شده بود، دستورالعمل سال ۹۹ صادر شد. روش‌ها مطابق سال گذشته پیش‌بینی شده بود اما نکته‌ای برخلاف توافق بانک مرکزی با اتاق ایران، سازمان توسعه تجارت و سازمان امور مالیاتی در بخشنامه به چشم می‌خورد. برخلاف دو سال گذشته که ۸۰درصد ارز حاصل از صادرات مشمول مقررات رفع تعهد می‌شد و ۲۰درصد باقی‌مانده به منظور پوشش هزینه‌های بازار هدف و انتقال ارز در اختیار صادرکننده بود، در سال ۹۹ صادرکننده متعهد به بازگشت ۱۰۰درصد ارز حاصل از صادرات خود شد، و عجیب اینکه این بند از بخشنامه عطف به ماسبق شده و در خصوص سال ۱۳۹۸ هم جاری خواهد بود.

بانک مرکزی در پاسخ به این شبهات و مسائل به عدم سختگیری در دو سال گذشته در خصوص فرایندهای تنبیهی اشاره و تأکید خواهد کرد اما مسئله قابل توجه این است که مشکلات ایجادشده برای صادرکنندگان تنها از ناحیه بانک مرکزی نیست. منوط کردن مسائلی مانند استرداد مالیات بر ارزش افزوده و معافیت‌های مالیاتی به رفع تعهد، در بستر برخوردهای سلیقه‌ای فراوان در سازمان امور مالیاتی یا تمدید کارت بازرگانی به رفع تعهد ارزی مشکلاتی را ایجاد کرده و خواهد کرد که نتیجه آن جز کاهش انگیزه و رغبت صادرکننده برای تداوم فعالیت نخواهد بود. ایران در این گلوگاه مهم تاریخی نیازمند هم‌افزایی است اما برقراری چنین مقرراتی در شرایطی که فرصت تاریخی کسب استقلال از صادرات نعمت و تکیه بر محوریت صادرات همت و خدمت فراهم شده است، چیزی بیشتر از خودزنی اقتصادی نیست و حقیقت این است که رسیدن به توسعه اقتصادی تنها از طریق توسعه صادرات غیر نفتی ممکن است که تحقق آن بدون رفع مشکلات دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی و تسهیلگری در مسیر حرکت تولید صادرات‌محور و صادرات غیر نفتی میسر نخواهد بود.

کندی تخصیص ارز به تولیدکنندگان چالشی جدی است

تولید در کما



حمیدرضا صالحی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

تامین و تخصیص ارز برای واردات کالاهایی که نیاز مبرم صنایع بوده، در چهارچوب قوانینی است که بانک مرکزی طراحی کرده و با هماهنگی‌های انجام شده از سوی وزارت صمت تامین ارز مورد نیاز این کالاها از ۵ منبع انجام می‌شود. اول ارز نیمایی است. دوم ارزی است که حاصل صادرات مجموعه‌های دولتی و پتروشیمی‌ها است. سوم ارز صادراتی است که سایر صادرکنندگان به کشور بازمی‌گردانند. در این حالت یا خود صادرکننده از ارز حاصل از صادرات خود استفاده می‌کند یا آن ارز را در اختیار واردکننده دیگر می‌گذارد. چهارم هم ارز اشـخاص است که باید برای انتقال آن به کشور منشأ ارز را به بانک مرکزی اعلام کرد. حال در تلاطم ایجادشـده، در کنار تحریم‌ها و مشکلات ناشـی از آن و البته نوسان‌ها و تغییرات دائمی آنها، شیوع ویروس کرونا نیز موجب شـده تا مدیریت شـرایط تا حدی متفاوت‌تر از قبل شود. از این‌رو تغییرات ایجادشـده این ضرورت را یادآوری می‌کند که هماهنگی بیشتری بیـن بانک مرکزی و وزارت صمت به وجود آید. این در حالی اسـت که به رغم تلاش دولت و بانک مرکزی برای مدیریت شرایط سخت اقتصادی، عدم شناخت زمان مناسب برای تصمیم‌گیری، ضربه‌ای است که دائما به اقتصاد وارد می‌شود. بانک مرکزی مسئول ورود و خروج ارز به کشور است و در مقابل هرگونه افزایش نرخ ارز مقاومت می‌کند و قصد دارد بازار را در کنترل داشته باشـد. اما مسئله امروز اقتصاد ایران فراتر از معضل جهش ارز است. متولیان هیچ درکی از شرایط فورس ماژور ندارند و از این رو تصمیمات به‌موقع گرفته نمی‌شود. نتیجه آنکه تصمیمات دولتمردان تصمیماتی است که در شرایط عادی گرفته می‌شود. حال آنکه انتظار بر این است که تصمیم‌گیری در بحران با خلاقیت و واقع‌بینی همراه باشد. عدم تصمیم‌گیری درست در شرایط کنونی ممکن است هزینه‌های زیادی را به فعالان اقتصادی تحمیل کند. شاید رسوب کالا در گمرکات را بتوان حاصل همین عدم تصمیم‌گیری به‌موقع دانسـت. در بسیاری موارد شاهد آن هستیم که کالاهایی که از سوی خود واردکننده تامین ارز شده و در گمرک است، به دلیل عدم تصمیم‌گیری به‌موقع و درست بانک مرکزی، در گمرک مانده و ترخیص نشده است. این در حالی است که همین کالاهای رسوب‌کرده در گمرک امروزه به پیکره اقتصاد ضربه می‌زند. آن هم اقتصادی که پیش از این بیمار بود. باید توجه داشـت که زیرساخت اقتصاد ایران واردات‌محور است. هرچند این زیرساخت نادرست است و توجهی به رقابتی بودن که یک امر بسـیار مهم در تولید و اقتصاد بوده، نشده است. اعتقاد بر این است که زیرساخت‌های کلان کشور نیازمند اصلاحات و تغییر در پارادایم‌های اقتصاد صنعتی و صنعت کشور است.

> بانک مرکزی در این شرایط با کنترل تقاضا و سیاست‌های انقباضی، موجب می‌شود فرصت‌های تولید و پتانسیل‌هایی که در کشور است، تحلیل رود و روز به روز ضعیف شود و تولید نتواند آن‌طور که باید در آینده قد علم کند

اما در شرایط کنونی که به جز تحریم‌ها، کرونا نیز اقتصاد ایران و جهان را تحت تاثیر قرار داده، با کاهش تقاضا در بازارهای بزرگ روبه‌رو شـده‌ایم. این مسـئله بر روند تولید نیز تاثیر بسزایی داشـته است و ایران هم از این قاعده مستثنی نیست. بازارهای صادراتی ایران در شرایط حاضر، تحت تاثیر قرار گرفته است. بر اساس آنچه در اقتصاد مقاومتی بیان شده، درون‌زایی و برون‌گرایی تولید، مورد تاکید قرار گرفته است. به این معنی که هر کالایی که تولید می‌شود با نگاه به بازارهای صادراتی باشد. اما متاسفانه با مشکلات ارزی و چالش‌هایی که به تبع آن ایجاد شـد، کالاهای ایران قدرت رقابت را از دسـت دادند. هرچند وزارت صمت در تلاش است که مانع از کند شدن روند صادرات شود اما موضوع کند بودن تخصیص ارز به تولید موجب شده تا تهدید جدیدی به وجود آید. امروزه تخصیص ارز یکی از مشکلات بزرگ کشور در حوزه تولید است. بسیاری از پروفرم‌هایی که به بانک مرکزی برای تخصیص ارز داده می‌شـود، برای تامین، مشمول زمان می‌شود و حتی به بسـیاری از آنها ارز تعلق نمی‌گیرد. از این رو در واردات بسیاری از کالاها به مشکل برخورده‌ایم.

از این رو روند تولید برخی از کالاها متوقف شـده و صادرکنندگان نیز نتوانسـته‌اند آن‌طور که باید و شـاید به تعهدات خود به مشتریان خارجی عمل کنند. دولت باید توجه داشـته باشد که اگر کالا به موقع صادر نشود، از سـوی طرف خارجی مشمول جریمه شده و به صادرکننده خسارت وارد می‌آید. از سـویی این موضوع موجب افزایش قیمت کالاهای صادراتی شده و قیمت تمام شـده کالاهای ایرانی در بازارهـای خارجی قدرت رقابت را از دسـت می‌دهد. در نتیجه رقبای خارجی بازار ایرانی‌ها را در دست خواهند گرفت. این در حالی اسـت که صادرکنندگان سعی در حفظ بازارهای خود دارند. اما در شرایط حاضر، سعی آنها بی نتیجه خواهد ماند. فعالان اقتصادی این شرایط را فورس ماژور در نظر می‌گیرند و انتظار دارند نگاه مسئولان به این شرایط مانند شرایط جنگی و سخت باشد. در این شرایط اجرای قوانین و تصویب بخشنامه‌ها نیز باید بر اساس وضعیت موجود تغییر کند. علاوه بر این پرهیز از سیاست‌گذاری‌های موازی نیز از دیگر ضرورت‌های شرایط جنگی اسـت. سیاست‌های موازی موجب کندی تولید می‌شود. متاسفانه علی‌رغم اینکه انتظار می‌رفت در شـرایط کنونی، نگاه دولتمردان تا حدی منعطف‌تر از گذشـته باشد، شاهد آن هستیم که دستگاه‌ها و نهادها رویکرد بسته‌تر و تندتری در مقابل مشکلات در پیش می‌گیرند. همین امر باعث می‌شود تولید تحت تاثیر قرار گیرد.

چنانچه این رویکرد تغییر نکند، با مسـئله انباشت عقب‌ماندگی و عدم تعهدات تولیدکنندگان مواجه خواهیم شـد. به اعتقاد نگارنده بانک مرکزی در این شـرایط با کنترل تقاضا و سیاسـت‌های انقباضی، موجب می‌شود فرصت‌های تولید و پتانسیل‌هایی که در کشور است، تحلیل رفته و روز به روز ضعیف شود و تولید نتواند آن‌طور که باید در آینده قد علم کند.

صنایع کشور نیازمند اعتماد هستند. از این رو باید به جایگاه آنها احترام گذاشـت و اجازه ایفای نقش به آنها در اقتصاد کشور را داد. این امر تنها در صورتی امکان‌پذیر است که با وسعت دید بتوان اتفاقات را مدیریت کرد. در این صورت می‌شود امیدوار بود که گشایشی در آینده ایجاد شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **صنایع کشور نیازمند اعتماد هستند.**
- **امروزه تخصیص ارز یکی از مشکلات بزرگ کشور در حوزه تولید است.**
- **به جز تحریم‌ها، کرونا نیز اقتصاد ایران و جهان را تحت تاثیر قرار داده و با کاهش تقاضا در بازارهای بزرگ روبه‌رو شده‌ایم.**
- **در واردات بسیاری از کالاها به مشکل برخورده‌ایم.**
- **عدم شناخت زمان مناسب برای تصمیم‌گیری، ضربه‌ای است که دائما به اقتصاد وارد می‌شود.**

گزارشگر



کووید-۱۹ برخی کسب‌وکارهای دیجیتال را به سود میلیاردی و برخی را به ورشکستگی رسانده است

کرونا علیه استارت‌آپ‌ها یا استارت‌آپ‌ها علیه کرونا؟

عکس: علی حدادی امل

بحران کرونا با کسب‌وکارهای دیجیتال ایران و جهان چه کرده است؟

اسکی استارت‌آپ‌ها روی تیغ دولبه کرونا

ریحانه یاسینی
دبیربخش گزارشگر

چرا باید خواند:
این گزارش را بخوانید تا ببینید کسب‌وکارهای نوآورانه، چطور با بحران کووید-۱۹ در ایران و جهان دست‌وپنجه نرم می‌کنند

۱۵
درصد
رشد سهام
«نت‌فلیکس»

«اوبـر» ۳۷۰۰ نفر از کارمندانش را تعدیل کرد. «ایربی‌ان‌بی» ۲۵ درصد از کارکنانـش را اخراج کرد. درآمـد «زوم» ۱۶۹ درصد افزایش یافت. تعداد سفارش‌های ارسالی «گاج‌مارکت» ۸۸۱ درصد جهش کرد. تعداد سفرهای «اسـنپ» ۷۰ درصد کاهش یافت. این گزاره‌ها و اعداد کوتاه، بُرنده و صریح آنچه را که در دنیای کسـب‌وکارهای دیجیتال می‌گذرد، عیان می‌کند. در سـه ماه گذشـته، گردباد رکود در تمام جهان آن‌قدر عمیق و سـریع بود کـه غول‌های صنعتی جهان را هم دچـار تکانه‌های مهلک کرد؛ آن‌قدر که خودروسـاز بزرگی مانند «رنو» هم ۱۵ هـزار نفر از کارکنان خود را تعدیل کرد. تنها بخشـی در اقتصاد جهان که تیغ دولبه داشت و اوضاع برای تمام کسـب‌وکارهایش ویروسی نشد، صنایع آنلاین و دیجیتال بود. ثروت «جف بزوس» مالک آمازون، در سه ماه ۳۶.۲ میلیارد دلار بیشتر شد. ثروت «مارک زاکربرگ»، مالک و مدیرعامل فیس‌بوک ۳۰.۱ میلیارد دلار و «سرگئی برین» بنیان‌گذار گوگل و «استیو بالمر» مدیرعامل سابق مایکروسافت بیش از ۱۳ میلیارد دلار در همین دوره زمانی افزایش یافت؛ درسـت در دوره‌ای که ۴۳ میلیون آمریکایی درخواست بیمه بیکاری داده‌اند. «آینده‌نگر» در این گزارش، به وضعیت ضد و نقیض استارت‌آپ‌ها در ایران و جهان پرداخته است؛ وضعیت کسـب‌وکارهای دیجیتال در روزهایی که بـه قول صندوق بین‌المللی پول: «جهان درگیر بحرانی است که شبیه هیچ بحران دیگر نیست.»

نجات اقتصاد با خرید آنلاین!

در خانه ماندن، تب خریدهای اینترنتی را برای همه مردم جهان داغ و استارت‌آپ‌های فروش آنلاین را به برندگان بحران ویروس کرونا تبدیل کرد

در روزهای اول قرنطینه، یکی از کاربران توییتر نوشته بود: «نگران نباشید بچه‌ها، من خودم تنهایی بـا خریدهای آنلاینم اقتصادمان را از رکود نجات می‌دهم!» اعداد اثبات می‌کنند که این توییت، روایت حال بسیاری از کسانی بود که در خانه ماندن را تجربه کردند.

رشد فروش شـرکت «آمازون» که بزرگ‌ترین فروشگاه اینترنتی جهان است، به اندازه‌ای بود که نشریه گاردین، آمازون را «بزرگ‌ترین برنده پاندمی کرونا» معرفی می‌کند. درآمد این شـرکت در سه ماهه اول ۲۰۲۰، به ۷۵.۴ میلیارد دلار رسید. به عبارتی این شرکت در هر ساعت، ۳۳ میلیون دلار پول خلق کرد. انفجار در فروش آمازون، ۲۶ درصد بالاتر از سال گذشته بود.

در ایران نیز گزارش و آمار شـرکت ملی پسـت نشان می‌دهد که تعداد مرسـولات پسـتی مربوط به خریدهای اینترنتی از ابتدای سال ۹۹ رشد چشـم‌گیری داشته است. در میان فروشگاه‌های اینترنتی، «گاج مارکت» با ۲۳۶ هزار و ۷۰۰ مرسـوله در ۲۰ روز اول سـال ۹۹، رتبه اول را در تعداد مرسولات خرید اینترنتی در اختیار داشته و پس از آن، دیجی‌کالا با ۲۱۶ هزار و ۱۰۰ مرسوله، در رتبه دوم بوده است. بنابراین، مرسولات خرید اینترنتی در دیجی‌کالا در ۲۰ روز اول سال ۹۹، ۱۲۹ درصد و در گاج‌مارکت، ۸۸۱ درصد رشد داشته است. بر اساس گزارش سازمان فناوری اطلاعات، «اسنپ‌مارکت» نیز ۵۰ درصد در فروش و تقاضا رشد داشته است.

فرزین فردیس، نایب رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران درباره وضعیت اسـتارت‌آپ‌های ایرانی به «آینده‌نگر» می‌گوید: «شیوع ویروس کووید-۱۹ کمتر کسـب‌وکاری را در کمتر کشوری از دنیا تحت تاثیر قرار نداده اسـت. ایران هم جزو کشورهایی بود که خیلی زود با این همه‌گیری درگیر شد و تک‌تک صنایع کشور از آن تاثیر جدی پذیرفتند. بعضی تاثیر سریع‌تری گرفتند و بعضی هم دیرتر. فضای استارت‌آپی کشور هم، هم در جنبه مثبت و هم در جنبه منفی با شوک‌های عجیب و غریبی مواجه شد که در تاریخ این حوزه از کسب‌وکارها کمتر می‌توان سراغ داشت.»

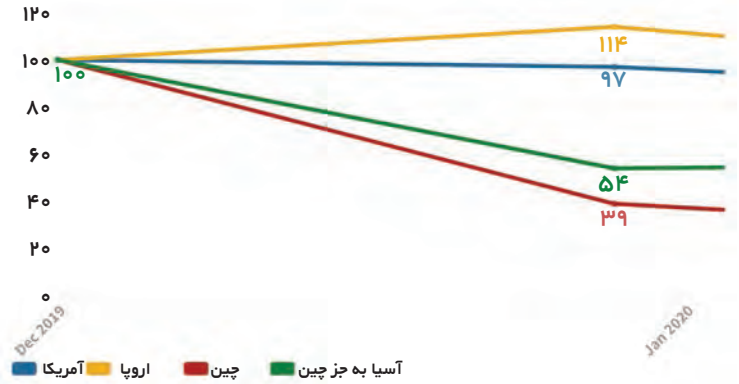
یکی از این شـوک‌ها، رشد چشمگیر تقاضا در بازار خرید آنلاین بود؛ به اندازه‌ای که حتی بعضی‌ها با مشکلات لجستیکی مواجه شدند. فرزین فردیس می‌گوید: «بعضی از بنگاه‌ها به طور متوسـط ۱۵۰ درصد رشـد در فروش داشـتند. برای بنگاهی که منابع مالی زیـادی ندارد و نیروی انسانی مازاد ندارد، ۱۵۰ درصد افزایش در فروش و سفارش‌ها رشد بسیار وحشتناکی است و در بسیاری از امور لجستیکی دچار مشکل می‌شود. اما آن‌ها ظرف چند هفته توانستند که خودشان را جمع و جور کنند. بنگاه‌های چابک‌تـر و آن‌هایی کـه از مدیران باهوش‌تر برخـوردار بودند، برخلاف نارضایتی روزهای اول توانسـتند که خیلی زود از پس نیازهای مشتری برآیند. آن‌ها با واکنش‌های هوشمندانه در بازار، با مشتری تعامل کردند و نشان دادند که می‌فهمند خیلی از نیازهای مشتری در کوتاه‌مدت به دلیل شوک بسیار جدی به تقاضا برآورده نمی‌شود ولی برنامه‌های درستی دارند که بتوانند خودشان را تطبیق دهند.»

فردیس ادامه می‌دهد: «رشد مرسوله‌های پستی هم که توسط شرکت‌های حمل‌ونقل درون‌شهری انجام می‌شـود، چیزی نزدیک به ۱۵۰ درصد بود. بنابراین ویروس کرونا برای بعضی از شرکت‌ها تاثیرات مثبت به همراه داشت. بعضی از افرادی که نسبت به استفاده از سرویس‌های جدید مقاومت شدید داشتند، وادار شدند که از این سرویس‌ها استفاده کنند. بعضی از افراد هم که گه‌گداری از آن استفاده می‌کنند، تبدیل به مشتریان دائمی شدند.»

مجید حسینی‌نژاد، عضو کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق

روند سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌ها تحت تاثیر ویروس کرونا

سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌ها در چین و آسیا، افت بسیار شدیدتری نسبت به دیگر مناطق جهان داشته است.
(تعداد معاملات A+، شاخص هماهنگ شده با دسامبر ۲۰۱۹)



فردیس: برای بنگاهی که نیروی انسانی مازاد ندارد، ۱۵۰ درصد افزایش در فروش و سفارش‌ها رشد بسیار وحشتناکی است و در بسیاری از امور لجستیکی دچار مشکل می‌شود. اما استارت‌آپ‌های ایرانی ظرف چند هفته توانستند که خودشان را جمع و جور کنند.

تهران نیز می‌گوید: «به دلیل شرایط این روزها، نفوذ کسب‌وکارهای دیجیتال در بین مردم بالا رفت. حتی افراد سنتی و مسن نیز که از اپلیکیشن‌های دلیوری (تحویل آنلاین) خرید نمی‌کردند، به این نوع خرید روی آوردند. مردم مجبور به خرق عادت شدند. کسانی که در نمودار محصول به آن‌ها مشتری متأخر می‌گویند، به خرید آنلاین روی آوردند. در مقابل، خرید حضوری به شدت کاهش پیدا کرد و خیلی از فروشگاه‌ها تعطیل شدند. راهی غیر از این هم وجود نداشت.»

رکوردشکنی «کال‌آودیوتی»بازها

در خانه ماندن، برای صنعت سرگرمی نیز آب و نان داشت و دانلود بازی در ایران رکورد شکست

در سراسر دنیا در روزهایی که میلیاردها نفر در قرنطینه خانگی به سر می‌بردند، اقبال به کسب‌وکارهای دیجیتال شدت چشمگیری گرفت. آن‌قدر که شرکت سرمایه‌گذاری MKM شاخص جدیدی را برای معرفی این شرکت‌ها ساخت و اسم آن را «ماندن در خانه» گذاشته است.

«نت‌فلیکس» و «آمازون» دو مورد از ۳۳ شرکت داخل این شاخص هستند. همچنین نمادهای بورسی شرکت‌هایی مانند «فیس‌بوک»، «بازی‌های ویدئویی بلیزارد»، «سازنده تجهیزات ورزشی پلوتون» و «سرویس تحویل غذای گراب‌هاب» نیز در این شاخص جای می‌گیرند.

«جک‌اوهارا»، رئیس بازارهای شرکت MKM می‌گوید: «ما تلاش کردیم که محصولات، خدمات و شرکت‌هایی را که در جهان قرنطینه‌های فردی به کار می‌آیند، مشخص کنیم. مردم وقتی تمام روز داخل خانه باشند، چه‌کار می‌کنند؟ به‌جای آنکه با وحشت پایین آمدن ارزش سهام‌ها را پیش‌بینی کنیم، ما تلاش کردیم بفهمیم که کدام سهام‌ها رشد می‌کنند.»

در ماه مارس، در روزهایی که وال‌استریت سیاه‌ترین روزهای تاریخ خود را تجربه می‌کرد و ۳.۶ تریلیون دلار از ارزش خود را از دست داد، سهام شرکت «نت‌فلیکس»، یکی از بزرگ‌ترین پلتفرم‌های پخش آنلاین فیلم و سریال در جهان، بیش از ۱۵ درصد رشد کرد و به آن لقب سهام ایمن در برابر ویروس کرونا را دادند. این شرکت ۱۵.۷۷ میلیون اشتراک پولی بین‌المللی جدید به دست آورد.

در ایران نیز پلتفرم‌های نمایش آنلاین فیلم و سریال بازارشان در این دوران سکه شده است. میزان تماشای آنلاین سریال روی «فیلیمو» ۶۵ درصد افزایش داشته و تماشای انیمیشن نیز ۷۵ درصد بیشتر شده است.

بازی‌های ویدئویی بعد از پلتفرم‌های تماشای فیلم و سریال، در صنعت سرگرمی بیشترین رشد را داشته‌اند. در ایران در هفته دوم فروردین ۹۹، رکورد خرید هفتگی بازی نیز شکست. در این دوره زمانی رکورد ۲۲میلیون نصب یا به‌روزرسانی برای بازی‌های بازار ثبت شد که نسبت به میانگین هفتگی سال قبل از آن ۷۲ درصد افزایش داشت. بر اساس آمار کافه بازار، کاربران از ابتدای اسفندماه ۹۸ تا ۱۵ فروردین امسال، ۱۰۷ میلیون بار، بازی دانلود یا به‌روزرسانی کردند و رکورد خرید هفتگی بازی را شکستند.

ماندن در خانه در تمام جهان، بازار بازی‌های ویدئویی را داغ‌تر از همیشه کرد. «Activision Blizzard» شرکت سازنده «کال آو دیوتی» بازی‌ای که در ایران نیز هواخواهان بسیاری دارد، اعلام کرده است: «فروش نسخه جدید این بازی با عنوان «جنگ مدرن» که سال گذشته منتشر شد، در سه ماهه اول سال ۲۰۲۰ نسبت به ۲۰۱۹، ۲۱ درصد رشد کرده و به ۱.۵۲ میلیارد دلار رسیده است.» درآمد شرکت«Electronic Arts» نیز که بازی‌های مشهور و محبوبی مانند فیفا و سیمس را ساخته، ۱۲ درصد رشد کرده است.

فرزین فردیس، نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران در این‌باره می‌گوید: «برای بعضی از کسب‌وکارها شوک

تاثیر منفی شیوع کرونا بر کسب‌وکارهای دیجیتال ایرانی

حوزه فعالیت	کسب‌وکار شاخص	برآورد اثرات شیوع کرونا
خدمات گردشگری آنلاین	فلایتیو	۷۵ درصد کاهش فروش
	علی‌بابا	۹۵ درصد کاهش فروش بلیت در فروردین نسبت به بهمن ۵۰ درصد افزایش سهم از بازار
	اسنپ‌تریپ	۱۰۰ درصد کاهش رزرو هتل ۶۵ درصد کاهش خرید بلیت پرواز
پلتفرم‌های اطلاع‌رسانی خدمات تفریحی و فرهنگی	ایوند	۷۵ درصد کاهش فروش
	تیکت	۱۰۰ درصد کاهش فروش
	تخفیفان و نت‌برگ	۸۰ درصد کاهش فروش
سامانه‌های حمل‌ونقل آنلاین	اسنپ	۷۰ درصد کاهش تعداد سفرها و اثرگذاری بر درآمد ۵۰۰ هزار راننده فعال شرکت
تبلیغات آنلاین	تپسل	۵۰ درصد کاهش در ثبت سفارش تبلیغات

تاثیر مثبت بحران ویروس کرونا بر کسب‌وکارهای دیجیتال ایرانی

حوزه فعالیت	کسب‌وکار شاخص	برآورد اثرات شیوع کرونا
پلتفرم‌های خرید آنلاین	با سلام	۱۵ درصد افزایش تقاضا
	اسنپ‌مارکت	۵۰ درصد افزایش تقاضا
پلتفرم‌های آنلاین پخش فیلم و سریال	آپارات	۴۰ درصد رشد بارگذاری ۲۵ درصد رشد تماشا
	فیلیمو	۶۵ درصد افزایش تماشای سریال ۷۵ درصد افزایش تماشای انیمیشن
بازی‌های آنلاین	....	۷۲ درصد رشد
برگزاری رویداد و کلاس آنلاین	ایسمینار	۴۰۰ درصد افزایش فروش روزانه ۶ هزار کاربر جدید در یک هفته
	لحظه‌نگار	۵۰ درصد افزایش برگزاری رویداد و کلاس آنلاین
مرسولات پستی فروشگاه‌های اینترنتی	انتشارات گاج	۸۸۱ درصد رشد در تعداد مرسولات خرید
	باسلام	۷۴۱ درصد رشد در تعداد مرسولات خرید اینترنتی
	دیجی‌کالا	۱۲۹ درصد رشد تعداد مرسولات خرید اینترنتی
سرویس‌های آنلاین توزیع غذا	اسنپ‌فود	۷۰ درصد کاهش فروش در ابتدای بحران کرونا ۴۰ درصد افزایش تعداد سفارش‌ها در هفته‌های بعد

منبع: سازمان فناوری اطلاعات

تقاضای مثبت اتفاق افتاد و باعث شد که تعداد قابل ملاحظه‌ای به کاربران آن‌ها اضافه شود یا تعداد تراکنش‌ها و گردش‌های مالی و کالایی آن‌ها به شدت افزایش پیدا کند. برای مثال دوره‌های آموزشی آنلاین و وبینارها حدود ۴۰۰ درصد رشد داشته‌اند یا در خانه ماندن مردم باعث شد که تلویزیون‌ها و پلتفرم‌های اینترنتی تجربه کنند و حدود ۵۵ درصد رشد اکثر تلویزیون‌های اینترنتی و ۶۵ درصد رشد بازی‌های آنلاین بود. البته بعضی از بازی‌ها که شاخص‌تر بودند، حتی تا ۲۰ برابر افزایش تعداد مشتری را تجربه کردند.»

فردیس همچنین درباره فین‌تک‌ها می‌گوید: «گزارش‌های فعالان صنعت فین‌تک نشان می‌دهد که صرفا در فروردین ماه و اسفندماه گذشته، حدود ۷۰ درصد تعداد کاربران صنایع فین‌تک رشد کرده است. یا در حوزه فروش‌های دیجیتال، پلتفرم‌های فروش آنلاین بزرگ‌ترین‌هایشان نزدیک به ۱۳۰درصد رشد و کوچک‌ترین‌هایشان چیزی بیش از ۷۰۰ درصد رشد را تجربه کرده‌اند

۳۶.۲

میلیارد دلار

افزایش ثروت جف بزوس در سه ماه اول ۲۰۲۰

که ناشی از تغییر رفتار مصرف‌کننده و رعایت شدید پروتکل‌های فاصله‌گذاری اجتماعی و کاهش تردد بود.»

سقوط آزاد در سفر

صنعت گردشگری بیشترین آسیب را در جهان دیده است؛ بنابراین، استارت‌آپ‌های این حوزه نیز با سخت‌ترین شرایط مواجه شده‌اند

صنعت گردشگری، ۵.۷ تریلیون دلار گردش مالی دارد و مسئول شغل ۳۱۹ میلیون نفر اســت. به عبارتی دیگر، تقریبا از هر ۱۰ نفر روی کره زمین، یک نفر در این صنعت کار می‌کند. به اعتقاد کارشناسان، ویروس کرونا بزرگ‌ترین بحران صنعت گردشگری از زمان حمله تروریسی ۱۱ سپتامبر تاکنون است. برآوردهای ســازمان جهانی گردشگری، نشان می‌دهد که صنعت گردشگری بعد از چند دهه پیشرفت متمادی، حالا به وضعیت سال ۱۹۸۰ عقب‌گرد کرده است.

صنعتی چنین گسترده، استارت‌آپ‌های زیادی هم دارد که بیشترین آسیب را از بحران کرونا دیده‌اند.

فرزین فردیس می‌گوید: «نمونه‌های عجیب‌وغریب از شوک منفی این بیماری را می‌توان در صنعت گردشگری و در کسب‌وکارهای آنلاین این حوزه دید یا در کاهش بسیار قابل ملاحظه تبلیغات حوزه دیجیتال مشــاهده کرد. گزارش‌های منتشر شده نشان می‌دهد که حدود ۷۰ تا ۹۰ درصد فروش پلتفرم‌های صنعت گردشگری به نسبت متوسط چند ماه پیش، کاهش پیدا کرده است. ۸۰ درصد آژانس‌ها کاهش تبلیغات دیجیتال را گزارش کرده‌اند.»

گزارش سازمان فناوری اطلاعات نیز، حکایت از آسیب حداکثری به کســب‌وکارهای دیجیتال حوزه گردشگری دارد. بر اساس این گزارش، بیشترین تأثیر ویروس کرونا بر استارت‌آپ‌های ایرانی در صنعت فروش آنلاین خدمات گردشگری اتفاق افتاده است. استارت‌آپ‌های «فلایتیو» و «علی‌بابا» که بیشترین سهم از فروش بلیت‌های هوایی را دارند، به ترتیب ۷۵ و ۸۰ درصد کاهش در میزان کل فروش را تجربه کردند که منجر به تعدیل نیرو در شرکت‌های علی‌بابا و الی گشت شد.

در حوزه اجاره اقامتگاه‌های گردشــگری نیز استارت‌آپ «شب» از کاهش ۷۰ درصدی رزرو اقامتگاه‌های گردشگری خبر داده است. «اسن پ‌تریپ» نیز با کاهش ۱۰۰درصدی رزرو هتل‌ها و کاهش ۶۵درصدی خرید پروازها مواجه شده است.

پلتفرم‌های اطلاع‌رسانی خدمات تفریحی و فرهنگی نیز در جایگاه بعدی، بزرگ‌ترین خســارت را به دلیل شیوع ویروس کرونا دیده‌اند. با توجه به لغو شدن تمام رویدادها، میزان فروش استارت‌آپ «ایوند» ۷۵ درصد کاهش داشــته و ۹۰ درصد فروش حال حاضر این استارت‌آپ از رویدادهای آنلاین است. اســتارت‌آپ «تیکت» نیز که در حوزه فروش بلیت تئاتر، کنسرت و سینما فعالیت دارد با افت ۱۰۰ درصد خرید بلیت روبه‌رو شده و تمام فروش خود را از دست داده است. در حوزه تخفیف و خرید گروهی نیز دو مجموعه «تخفیفان» و «تبرگ» ۸۰ درصد کاهش فروش داشته‌اند.

مجید حســینی‌نژاد، بنیان‌گذار شــرکت «علی‌بابا» به «آینده‌نگر» می‌گوید: «ما حتی تا ۹۵ درصد کاهش فروش بلیت را هم تجربه کردیم. در فروردین ماه نسبت به بهمن ۹۵ درصد افت فروش داشتیم اما امروز تقریبا فروشمان نسبت به بهمن، کمتر از نصف است. مسئله این است که کل بازار گردشگری، فروش خود را از دست داده‌است. اما با این وجود هم به دلیل اقبال به فضای آنلاین، سهم ما از بازار افزایش یافته و به ۵۰ درصد رسیده است.»

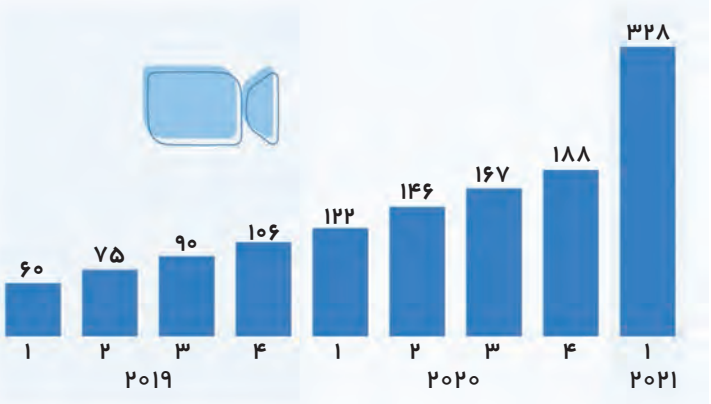
این عضو کمیســیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران وضعیت کسب‌وکارهای دیجیتال گردشگری را چنین توضیح می‌دهد: «در حوزه گردشگری، کســب‌وکارهای دیجیتال عمدتا مبتنی بر تور ورودی هستند. آن‌ها تقریبا کسب‌وکارشان به صفر رسید. نه‌تنها به دلیل بحران کرونا، بلکه از آبان ماه با حوادث پی‌درپی، اعتراضات مردمی، ترور سردار سلیمانی و ســقوط هواپیمای مسافربری، نفس کسب‌وکارهای گردشگری که روی تور ورودی متمرکز بودند، گرفته شد. در دو ماه اول بحران کرونا، کسب‌وکارهای گردشگری با دستور دادستانی به طور کل بسته شدند و درآمد آن‌ها به طور مطلق صفر بود. تازه از ابتدای خردادماه، برای تورهای گردشــگری اجازه تور کیش صادر شد و هتل‌های مشهد باز شد و تازه در روند برگشت هستند. در فروردین و اردیبهشت امسال فعالیت و به تبع آن گردش مالی کسب‌وکارهای مبتنی بر تور گردشگری، به طور مطلق تعطیل و صفر بود.»

بــا وجود تمام ایــن مصائب، این فعال اقتصــادی از انعطاف‌پذیری

۷۵.۴

میلیارد دلار
فروش آمازون در سه ماه اول ۲۰۲۰

درآمد سه ماهه زوم* از سال ۲۰۱۹ (به میلیون دلار)



* سال مالی زوم ۳۱ ژانویه به پایان می‌رسد.

مورد عجیب زوم

زوم، یکی از کسب‌وکارهایی بوده که در تمام جهان بیشترین سود را از بحران کرونا برده است. از آن‌جایی که میلیاردها نفر در جهان شرایط قرنطینه خانگی را تجربه کردند و بسیاری از مردم به دورکاری روی آوردند، سرویس‌های ویدئو کنفرانس و ارتباطات ویدئویی رشد چشمگیری داشتند. زوم در این میان، به محبوب‌ترین اپلیکیشن تبدیل شد؛ میزان دانلود آن در ماه مارس به ۳۰ میلیون بار رسید و درآمد آن در ماه مارس و فوریه ۲۰۲۰، ۴۰ درصد رشد کرد.

«اریک‌اس‌یوآن»، بنیان‌گذار و مدیر اجرایی زوم می‌گوید: «بحران کووید-۱۹ تقاضا برای ارتباط چهره به چهره از طریق زوم را افزایش داده است. مردم زوم را به کارهایشان، آموزش‌شان و زندگی شخصی‌شان راه دادند.»

درآمد زوم در سه ماه اول ۲۰۲۰، شبیه به یک آسمان‌خراش رشد کرده و بالا رفته است. تا پایان ماه آوریل، کل درآمد این شرکت به ۳۲۸ میلیون دلار رسیده است که ۱۶۹ درصد از دوره مشابه سال گذشته بیشتر است. زوم انتظار دارد که در سه ماهه فعلی، جهش دیگری در گردش مالی خود یعنی چیزی در حدود ۴۹۵ تا ۵۰۰ میلیون دلار داشته باشد. چرا که دورکاری و کار کردن از خانه، بین مردم شایع شده و هنوز به عنوان یک سبک جدید کار و زندگی، در جریان است.

زوم، حالا برندی است که بزرگ‌ترین رشد ناگهانی را در جهان داشته است. این برنامه تنها در یک روز میزبان ۳۰۰ میلیون نفر در جلسات ویدئویی بوده است. در سه ماهی که از سال ۲۰۲۰ گذشت، سهام این شرکت ۱۲۰ درصد رشد کرد.

حسینی‌نژاد: به دلیل شرایط این روزها، نفوذ کسب‌وکارهای دیجیتال در بین مردم بالا رفت. مردم مجبور به خرق عادت شدند. کسانی که در نمودار محصول به آن‌ها مشتری متأخر می‌گویند، به خرید آنلاین روی آوردند.

استارت‌آپ‌ها در این شرایط، رضایت دارد. حسینی‌نژاد می‌گوید: «خیلی‌ها هم از این وضعیت فرصت ساختند. برای مثال ما شروع به زیرساخت‌سازی کردیم و ارتباطاتمان را گسترش دادیم. من کسب‌وکارهایی زیادی را در حوزه گردشگری می‌شناسم که شروع به بازسازی ساختار و تیم‌ها کردند.

ما به جای آنکه مستاصل شویم، تلاش کردیم خودمان را با شرایط منطبق کنیم. کرونا یک اتفاق است؛ مثل زلزله و سیل. زمانی که سیل می‌آید، یا سد می‌سازی و از آب استفاده می‌کنی یا فقط داد و فریاد می‌کنی و تمام شهرت را آب می‌برد. اتفاق، اتفاق است و باید آن را پذیرفت. ما هم از کرونا برای خودمان فرصت ساختیم.»

تعدیل ناگزیر نیرو

استارت‌آپ‌ها در تمام کشورها برای حفظ کسب‌وکارشان، به کاهش هزینه‌های نیروی انسانی روی آورده‌اند؛ در ایران نیز ۱۸ درصد از استارت‌آپ‌ها، تعدیل نیرو کرده‌اند

«تعدیل نیروی کار در نتیجه همه‌گیری کرونا، سراسر اقتصاد را درگیر کرده است. شرکت‌های تکنولوژیک نیز از آن در امان نمانده‌اند. تاکنون شرکت‌های «اوبر»، «ایربی‌ان‌بی»، «لیفت»، «یلپ» و «ایون‌برایت» نیروهای خود را به ناچار اخراج کرده‌اند.» سی‌ان‌ان‌بیزینس، چنین از موج گسترده تعدیل نیرو در غول‌های استارت‌آپی می‌نویسد.

علیرضا کلاهی می‌گوید: «در کل دنیا، شرکت‌ها برای سر پا ماندن مجبور به کاهش هزینه‌ها و تعدیل نیرو بوده‌اند. اوبر و ایربی‌ان‌بی، چندین هزار نفر را تعدیل کرده‌اند. استارت‌آپ‌های حوزه سفر و گردشگری بیشترین آسیب را دیده‌اند. ایران هم از این مسئله مستثنی نیست. استارت‌آپ‌های ایرانی هم راهی به جز کاهش هزینه‌ها از طریق تعدیل نیرو و دیگر روش‌ها برای مدیریت و حفظ کسب‌وکار خود نداشته‌اند.»

شرکت ایربی‌ان‌بی، که پلتفرم آنلاین برای اجاره محل اقامت است، ۱۹۰۰ نفر از ۷۵۰۰ کارمند خود را تعدیل کرده است. «برایان چسکی»، مدیرعامل و بنیان‌گذار ایربی‌ان‌بی بعد از این تعدیل به کارکنان خود گفت: «همه ما در هولناک‌ترین بحران زندگی‌مان به سر می‌بریم که از زمان آغاز آن، سفر در جهان متوقف شد. کسب‌وکار ایربی‌ان‌بی نیز به شدت ضربه خورده است و درآمد آن در سال ۲۰۲۰ نسبت به سال گذشته، کمتر از نصف خواهد بود.»

این شرکت پس از تعدیل نیرو، برای حفظ خود امکانات جدیدی را در برنامه موبایلی خود با واقعیت مجازی ایجاد کرد؛ تجربه‌هایی مانند تور دوچرخه‌سواری آنلاین، مدیتیشن با یک راهب ژاپنی یا کلاس آشپزی مراکشی از جمله این امکانات است که استفاده از آن‌ها از یک تا ۴۰ دلار هزینه دارد.

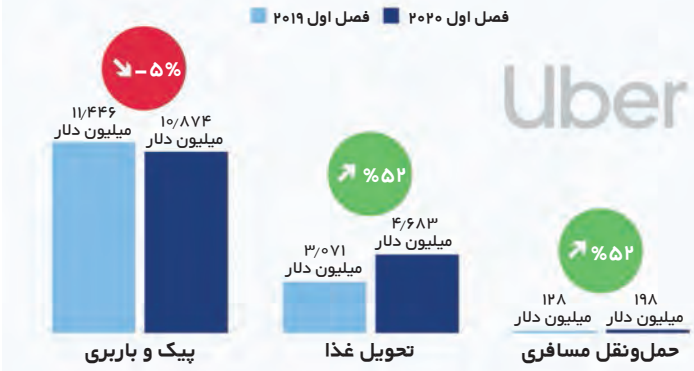
فرزین فردیس، موج بزرگ تعدیل نیروی استارت‌آپ‌ها را چنین تحلیل می‌کند: «برای بعضی از کسب‌وکارها کاهش‌های شدید درآمدی، ضرورت تعدیل گسترده نیروها را رقم زد. در ایران هم طبیعتا شرکت‌هایی که با کاهش درآمد مواجه شدند، یکی از مهم‌ترین تصمیماتشان برای مواجهه با پیامدهای اقتصادی، این بود که هزینه‌هایشان را کاهش دهند. یکی از اولین گزینه‌هایی که به فکر مدیران می‌رسد، تعدیل نیروهای انسانی است. در استارت‌آپ‌های ایرانی هم می‌توان این تعدیلگسترده را دید. مثلا در استارت‌آپ‌های صنعت گردشگری، بعضی از شرکت‌ها چندصد نفر نیروهای مستقیمشان را به اجبار تعدیل کردند. این اتفاقی بود که در تمام دنیا رخ داد. مسئله تعدیل نیرو بستگی به ساختار هزینه‌ای بنگاه‌های اقتصادی در دنیا و میزان نفوذ نیروی انسانی در آن‌ها دارد.»

در ایران پیمایش سازمان فناوری اطلاعات از ۹۴ شرکت استارت‌آپی، نشان می‌دهد ۱۸ درصد از این شرکت‌ها مجبور به تعدیل نیرو شده‌اند که بیشترین تعدیل نیز در حوزه نرم‌افزار بوده است. ۹ درصد از شرکت‌ها در حوزه نرم‌افزار، ۲ درصد دیجیتال مارکتینگ و فروشگاه‌های اینترنتی و ۲ درصد نیز استارت‌آپ‌های پزشکی بوده‌اند.

در میان شرکت‌هایی که برای مقابله با بحران دست به تعدیل نیرو زده‌اند، «علی‌بابا» پرسر و صداتر از همه بوده است. این شرکت در اسفندماه، نزدیک به ۲۰۰ نفر از کارکنان خود را تعدیل کرد. مجید حسینی‌نژاد، بنیان‌گذار علی‌بابا می‌گوید: «تعدیل نیرو انجام دادن، بسیار سخت و دردناک است. اما در این شرایط در تمام دنیا، کاهش هزینه‌های یک شرکت تنها راه حفظ کردن آن است. ما تعدیل را هم بسیار شخصی‌سازی‌شده انجام دادیم. افراد را به سه گروه درآمدی تقسیم کردیم. آن‌هایی که حقوقشان بالای ۵ میلیون تومان بود، در همان فروردین‌ماه شغل دیگری پیدا کردند و جذب شرکت‌های بورسی شدند. تمام افراد تعدیل‌شده هم تا ۱۵ فروردین حقوق گرفتند. با بقیه افراد هم

۱۵۲
میلیارد دلار
فروش نسخه جدید بازی «کال آو دیوتی»

وضعیت شرکت اوبر در بخش‌های مختلف در فصل اول ۲۰۲۰



مورد تلخ اوبر

«روزهایی مانند حالا، خشن و ظالم هستند. من بسیار شرمنده‌ام که تعدیل نیرو انجام می‌دهیم، فقط می‌دانم که مجبور به انجام این کار هستیم.» دارا خسروشاهی کمتر از ۲ ماه پیش با این پیام، ۱۴ درصد از کارکنانش برابر با سه هزار و ۷۰۰ نفر را تعدیل کرد. او البته به‌عنوان مدیرعامل شرکت اوبر، برای مقابله با شرایط کرونا، حقوق ۱ میلیون دلاری خود را نیز تا پایان سال ۲۰۲۰، قطع کرد. گزارش عملکرد سه ماهه این غول حمل‌ونقل آنلاین، نشان می‌دهد که اوبر ۲,۹ میلیارد دلار ضرر خالص داشته که ۲,۱ میلیارد دلار آن مربوط به شرکت‌های Didi و Grab بوده که اوبر در آن‌ها سهام داشته است. ارزش هر سهم آن ۱,۷۰ دلار کاهش یافته اما درآمد آن در نهایت مثبت بوده است. اوبر در سه ماهه اول امسال، ۳,۵۴ میلیارد دلار درآمد داشته است. رزرو خودرو که بخش اصلی کسب‌وکار اوبر را تشکیل می‌دهد، در سه ماهه اول ۲۰۲۰ نسبت به یک سال پیش ۵ درصد ریزش داشته‌است. خسروشاهی همچنین اعلام کرده است که تجارت مبتنی بر رانندگی این شرکت در ماه آوریل نسبت به یک سال پیش از آن، ۸۰ درصد افت کرده است. البته خسروشاهی به سرمایه‌گذاران این شرکت امید نیز داد و اعلام کرد که از اوایل ماه می، میزان درخواست‌های تاکسی آنلاین رو به افزایش گذاشته است.

بخشی از کسب‌وکار اوبر، روی تحویل غذا متمرکز است. از ابتدای ماه می، اوبر در این بخش رشد داشته است. خسروشاهی اعلام کرده است: «ما از میانه ماه مارس، در تمام کشورها به جز هندوستان با افزایش بسیار شدید ۸۹ درصدی برای درخواست‌های تحویل غذا روبه‌رو بودیم. این روند در طولانی‌مدت به بخش تحویل اوبر سود خوبی می‌رساند.»

بسته به شرایطشان، مدارای مالی انجام شد تا آسیب کمتری ببینند.»

او ادامه می‌دهد: «خوبی استارت‌آپ چابکی آن است. ما شب عید مجبور به تعدیل ۲۰۰ نفر شدیم. خیلی از استارت‌آپ‌های دیگر هم بودند که هزینه‌های سربارشان را کاهش دادند. من نشنیده‌ام که کسی کسب‌وکارش را تعطیل کند اما شنیده‌ام که خیلی‌ها تعدیل نیرو انجام داده‌اند و البته خیلی‌ها هم به فکر مهاجرت افتاده‌اند. ساختار استارت‌آپی، این امکان را به هر شرکتی می‌دهد که به سرعت واکنش نشان دهد.»

اما دولتی‌ها برای مقابله با شرکت‌ها و جلوگیری از تعدیل نیرو، تلاش‌های زیادی کردند. حتی ابتدا اعلام شد که تسهیلات کرونا، تنها به بنگاه‌هایی تعلق می‌گیرد که ۹۰ درصد از نیروی کار خود را حفظ کرده باشند. اما بعد این شرط حذف شد. حسینی‌نژاد نیز در این مورد می‌گوید: «من از بخش‌هایی از دولت به خصوص وزارت ارتباطات می‌بینم که دنبال این بودند که استارت‌آپ‌ها تعدیل انجام ندهند. مگر اینجا دولت است؟ شگفت‌زده می‌شویم؛ بعضی‌هایشان هم می‌گویند که حالا تعدیل هم کردید، چرا اصلا گفتید و اعلام کردید؟ این در حالی است که دولت مسئول بیکاری است. من مسئول اشتغال نیستم، مسئول کسب‌وکار خودم هستم. جالب است که فشار هم می‌آورند که از کسب‌وکارهایی که تعدیل نیرو انجام دهند، حمایت نمی‌کنند.»

استارت‌آپ‌ها زنده می‌مانند؟

۶۱ درصد از استارت‌آپ‌های ایرانی در صورت تداوم شرایط موجود، تا سه ماه دیگر تعطیل می‌شوند

برندگان بحران کرونا هر چند شرکت و هر چند ابرثروتمندی هم که باشند، باز هم اقتصاد در رکودی عمیق و سهمگین است. همین مسئله کار را برای همه سخت می‌کند. علیرضا کلاهی، نایب رئیس کمیسیون حمل‌ونقل و ارتباطات اتاق بازرگانی تهران به «آینده‌نگر» می‌گوید: «بحث استارت‌آپ‌ها مثل هر کسب‌وکار دیگری از شرایط عمومی اقتصاد کشور متاثر است و کرونا به شرایط نابسامان قبلی ما، دامن زد. روند رشد کسب‌وکارهای دیجیتال اجتناب‌ناپذیر است. به رشد استارت‌آپ‌های کشور هم کرونا شتاب می‌دهد ولی در نگاهی کلان، آنچه برای کل اقتصاد کشور بد است برای استارت‌آپ‌ها هم بد است. ما همه در اکوسیستمی به اسم اقتصاد ایران زندگی می‌کنیم. اگر اقتصاد کشور رونق داشته باشد و اگر شهروند ایرانی شرایط خرید و مصرف داشته باشد، همه منتفع می‌شویم.»

در پیمایش سازمان فناوری اطلاعات از ۹۴ شرکت، ۵۸ شرکت یعنی ۶۱ درصد از آن‌ها اعلام کرده‌اند که در صورت تداوم شرایط موجود، کسب وکارشان در کمتر از ۳ ماه به طور کامل تعطیل خواهد شد. ۶ شرکت دیگر بین ۳ تا ۶ ماه تاب می‌آورند و ۳۰ شرکت نیز ادعا کرده‌اند که با منابع موجود فقط تا پایان سال می‌توانند به فعالیت در کسب‌وکار خود ادامه دهند. ۴۳ درصد از شرکت‌هایی که کمتر از ۳ ماه منابع برای ادامه کسب وکار خود دارند، در حوزه نرم‌افزار فعالیت دارند.

علیرضا کلاهی نیز درباره وضعیت این شرکت‌ها می‌گوید: «بعضی از استارت‌آپ‌ها دچار چالش جدی شدند و در حوزه‌های خاص، تا مرز فروپاشی پیش رفته‌اند. یک اتفاق بسیار مهم و منفی، کاهش میل به ریسک در سرمایه‌گذاران است. اکثریت غالب استارت‌آپ‌های ایران سودده نیستند و بندنافشان بسته به جریان ورودی سرمایه‌گذاران جدید است. وقتی فضای عمومی اقتصاد منفی است، میل به ریسک کاهش پیدا می‌کند و در فضای استارت‌آپی که ریسک بیشتری هم دارد، طبیعتا میزان سرمایه‌گذاری کمتر از دیگر بخش‌ها هم می‌شود.»

او ادامه می‌دهد: «قطعا حداقل تا یک سال دیگر ویروس کرونا باقی می‌ماند. ما در تنوع بخشیدن به اقتصاد ایران ناکام بوده‌ایم. اقتصاد سرکوب‌شده وابسته به نفت، تنوع چندانی ندارد. فشار تحریم هم به شدت زیادی وجود دارد و کل دنیا هم در وضعیت رکود قرار گرفته‌است. در نتیجه درآمدهای ارزی کشور کاهش یافته‌است. مسائل سوءمدیریت هم اصلا جدید نیست. بنابراین وضع اقتصاد کشور مساعد نیست و استارت‌آپ‌ها هم در همین فضا قرار دارند. در چنین شرایطی، نمی‌توان برای آینده این کسب‌وکارها رشد چشم‌گیری را پیش‌بینی کرد.»

اما فرزین فردیس، معتقد است که در شرایط فعلی، استارت‌آپ‌ها انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به بنگاه‌های کوچک و بزرگ داشته‌اند. آن‌ها ظرفیت یادگیری بیشتری دارند و به همین دلیل، در بلندمدت معادلات اقتصادی را تغییر می‌دهند. او می‌گوید: «من فکر می‌کنم که حداقل در بخش‌هایی از اقتصاد که فضای رانتی کمتری برقرار است، استارت‌آپ‌ها بقای بهتری دارند و همان‌طور که تا امروز زمین بازی را عوض کرده‌اند، در آینده هم زمین بازی را عوض خواهند کرد. شیب زمین بازی را تغییر می‌دهند و کاری می‌کنند که رفته‌رفته بتوانند جای بازیکن‌های دیگر را بگیرند.»

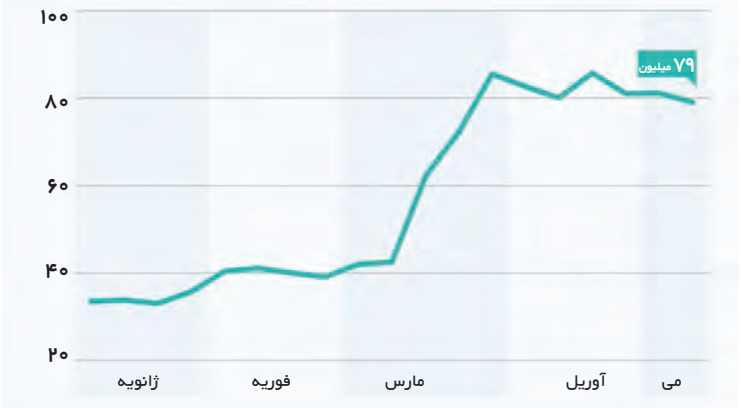
فردیس تاکید می‌کند: «البته در فضاهای رانتی و فضاهایی که با ایجاد انحصار در جلوگیری از واردات یا تعرفه‌های عجیب‌وغریب، یا ایجاد شرایط رانتی با دادن تخفیف‌های عجیب‌وغریب مثل یارانه‌های انرژی به وجود آمده‌اند، جایی برای حضور استارت‌آپ‌ها نیست. اصولا استارت‌آپ‌ها جایی می‌توانند رشد کنند که فضا، فضای رقابت، استفاده از تکنولوژی و فناوری باشد و استفاده از دانش کمک کند که ارزش‌افزوده بیشتری خلق کنند. در حوزه‌هایی از اقتصاد که دچار رانت است، انتظاری برای رشد استارت‌آپ‌ها نداریم. ولی پیش‌بینی من این است که برخلاف سختی‌های کوتاه‌مدت و برخلاف دردهایی که بنگاه‌های نوپا و نوآور کشور می‌کشند، در آینده میان‌مدت آن‌ها شانس بقای بیشتری دارند به این دلیل که یادگیرنده‌تر و انعطاف‌پذیرترند. امیدوارم خدا عمر دهد که باقی بمانیم و ببینیم که جوان‌های استارت‌آپی فضا را تغییر داده‌اند.» ■

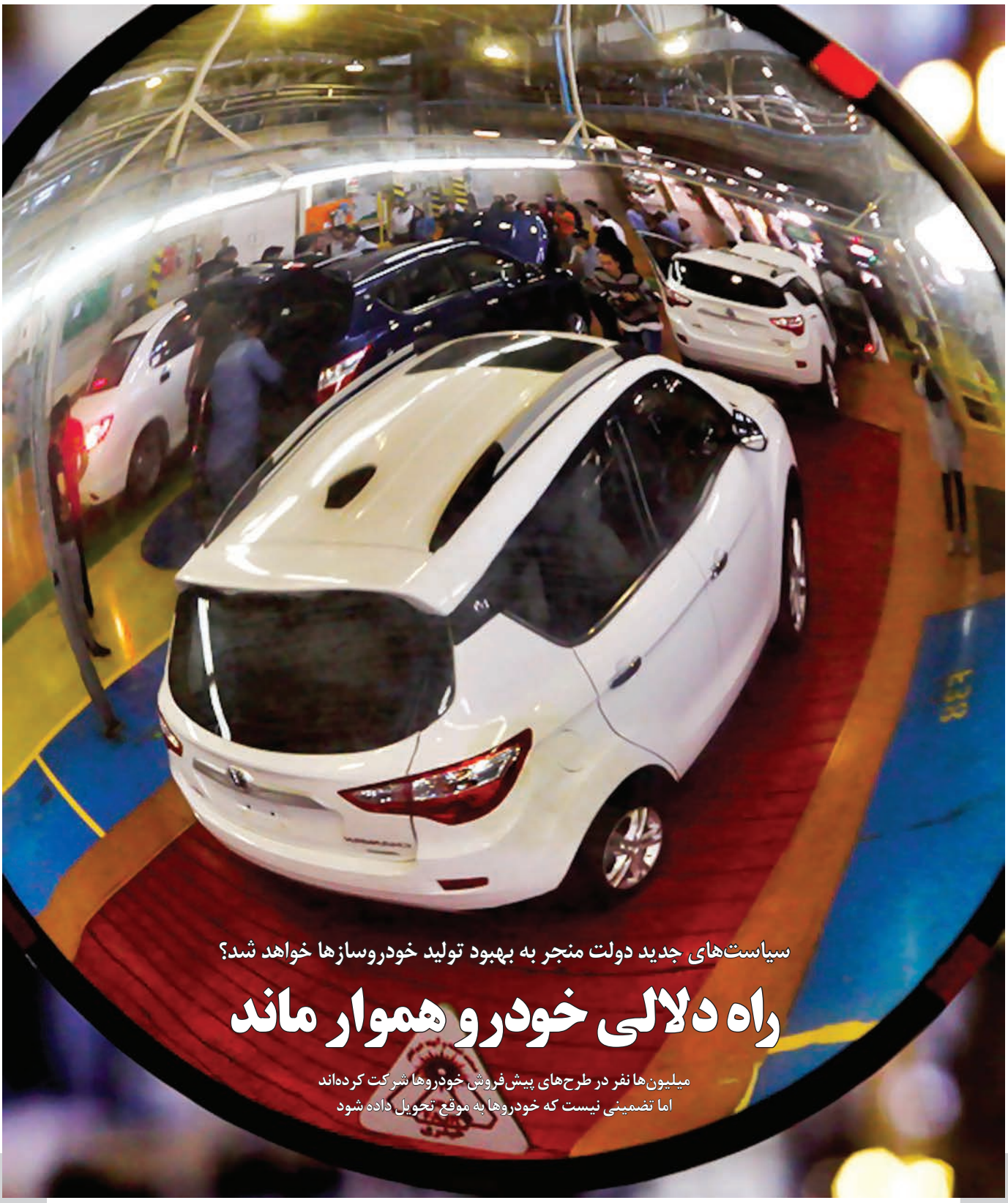
۱۹۰۰
نفر
تعداد نیروهای تعدیل‌شده «ایربی‌ان‌بی»

۳۰
میلیارد دلار
افزایش ثروت مارک‌زاکربرگ در سه ماه اول ۲۰۲۰

انفجار در استفاده از اپلیکیشن‌های دورکاری (تعداد دانلود هفتگی روی گوشی‌های هوشمند)

اسلک، زوم و مایکروسافت تیمز سه اپلیکیشن اصلی برای کسب‌وکارها به حساب می‌آیند. با اجبار میلیون‌ها نفر به دورکاری، دانلود این برنامه‌ها رشد چشمگیری داشته است.





سیاست‌های جدید دولت منجر به بهبود تولید خودروسازها خواهد شد؟

راه دلالی خودرو هموار ماند

میلیون‌ها نفر در طرح‌های پیش‌فروش خودروها شرکت کرده‌اند
اما تضمینی نیست که خودروها به موقع تحویل داده شود

عکس: رضا معطریان

گزارش «آینده‌نگر» از حال و روز صنعت خودروسازی ایران

مردم به خودروهایشان می‌رسند؟

خبرها از ۴۰۰ هزار تعهد معوق در صنعت خودروسازی ایران حکایت دارد

یزدان مرادی
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
طرح‌های پیش‌فروش خودرو با قدرت ادامه دارد اما معلوم نیست خودروسازها بتوانند به تعهدات خود به‌موقع عمل کنند. در این شرایط بخشی از مردم مجبور هستند برای حفظ ارزش پولشان در طرح‌ها شرکت کنند.

پیش‌فروش هزاران دستگاه خودرو درحالی به مهم‌ترین راه‌حل خودروسازها برای عبور از بحران تبدیل شده است که هنوز مشکل تامین مواد اولیه سر جایش باقی است. فعالان صنعت قطعه‌سازی می‌گویند خودروسازها حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان به آنها بدهی دارند و اگر این مبلغ پرداخت نشود، امکان تامین قطعه برای تولید در آینده وجود نخواهد داشت. دولت طی چند مرحله از پرداخت تسهیلات مناسب به خودروسازها خبر داده است با این حال مشکلات مربوط به واردات و قیمت‌گذاری دستوری باعث شده چالش‌های صنعت خودرو تداوم داشته باشد. اکنون بزرگ‌ترین سوال شهروندانی که برای حفظ سرمایه‌شان اقدام به پیش‌خرید خودرو کرده‌اند این است که آیا خودروسازها می‌توانند تعهدات خود را به موقع عملی کنند؟ کارشناسان صنعت خودرو نظرات مختلفی دارند. برخی‌ها از جمله سعید مدنی، مدیرعامل اسبق سایپا می‌گویند پیش‌فروش‌های انجام‌شده کمتر از توان تولید هردو خودروساز است بنابراین نباید مشکل خاصی وجود داشته باشد اما برخی دیگر از جمله محمدرضا نجفی‌منش، قطعه‌ساز، معتقدند که بدهی کلان خودروسازها، راه را برای افزایش تولید می‌بندد و احتمال بروز تاخیر در تحویل خودروها وجود دارد.

مردم چه می‌گویند؟

«می‌خواهم پولم را حفظ کنم برای همین در طرح‌های پیش‌فروش خودروسازها شرکت کردم...»، «با این روند قیمت‌ها، اگر چند سال دیگر هم صبر کنم نمی‌توانم ماشین نو بخرم، حداقل شاید این‌طوری من هم صاحب خودرو شوم...»، «من هم ماشین نیاز دارم، هم می‌خواهم پولم هدر نرود. طرح‌های پیش‌فروش برای من خوب است...». اینها بخشی از نظرات شهروندانی است که در طرح‌های پیش‌فروش خودروسازها طی سال ۹۹ شرکت کرده‌اند. حفظ سرمایه و تلاش برای اتومبیل‌دار شدن، دو دلیل اصلی آنها برای ثبت نام است اما افرادی که بیش از همه در فکر محافظت از سرمایه‌شان هستند، به مراتب بیشتر هستند. خصوصا اینکه در سال‌های گذشته افراد زیادی در طرح‌های خودروسازها شرکت کرده‌اند اما ماشینشان را با تاخیر یک‌ساله تحویل گرفته‌اند. مصطفی یکی از آنهاست. به «آینده‌نگر» می‌گوید: «من شهریور ۹۷ در طرح پیش‌فروش ۵۰ هزار دستگاه خودروی سایپا شرکت کردم و تیبا سفارش دادم. قرار بود یک‌ساله ماشینم را تحویل بدهند اما تقریبا دو سال طول کشید. چند بار به نمایندگی‌های سایپا مراجعه کردم تا ماشینم را دادند.» بحران‌های اقتصادی طی دو سال گذشته باعث شده تولید خودروسازها در این مدت روند نزولی داشته باشد به نحوی که در سال ۹۷ حدود ۳۷,۸ درصد و در سال ۹۸ حدود ۱۵ درصد نسبت به یک سال قبل از آن افت کرده است. در سال گذشته دو غول خودروسازی ایران مجموعا ۷۵۸ هزار دستگاه خودرو تولید کردند که نسبت به سال ۹۷ حدود ۱۵ درصد کمتر است. این در حالی است که قرار بود یک میلیون و ۲۰۰هزار دستگاه خودرو تولید شود که به گفته برخی فعالان حوزه خودرو، سهم عمده آن باید صرف تعهدات معوق می‌شد. در واقع خودروسازها در سال گذشته فقط توانستند حدود ۶۹درصد از هدف‌گذاری تولید خود را عملی کنند. با وجود اینکه دولت از برنامه‌ریزی برای تولید یک میلیون و ۲۰۰هزار دستگاه خودرو در سال جاری خبر داده، اما به دلیل تداوم بحران‌های گذشته و همچنین شیوع ویروس کرونا که منجر به تأخیر حدود یک‌هفته‌ای در شروع تولید خودروسازها شد، به نظر نمی‌رسد رسیدن به هدف‌گذاری انجام‌شده امکان‌پذیر باشد. در چنین شرایطی دولت سعی کرده با افزایش قیمت کارخانه خودروهای داخلی و پرداخت تسهیلات، تا حدودی ضرر و زیان خودروسازها را جبران کند. خودروسازها هم با پیش‌فروش خودرو تلاش دارند بخشی از نقدینگی مورد نیاز خود را تأمین کنند که البته گفته می‌شود حجم بالای این عایدی صرف هزینه‌های جاری می‌شود، نه تولید بیشتر.

> خودروسازها هم با پیش‌فروش خودرو تلاش دارند بخشی از نقدینگی مورد نیاز خود را تأمین کنند که البته گفته می‌شود حجم بالای این عایدی صرف هزینه‌های جاری می‌شود، نه تولید بیشتر

تبدیل شدن خودرو به کالای سرمایه‌ای

احمد گرافیست است و ماهانه حدود ۳,۵ میلیون تومان درآمد ثابت دارد. او در طرح پیش‌فروش ۲۵ هزار دستگاه خودرو به مناسبت عید فطر امسال (۹۹) ثبت نام کرده بود اما آن‌قدر خوش‌شانس نبود که نامش از قرعه‌کشی بیرون بیاید. براساس آمارهای رسمی، حدود ۷ میلیون نفر در این طرح شرکت کرده بودند که یعنی از بین هر ۲۸۰ نفر فقط یک نفر می‌توانست برنده شود. دلیل احمد برای ثبت نام خودرو به نوسان شدید قیمت‌ها در بازار مربوط است. او می‌گوید: «در ماه‌های گذشته قیمت پراید از ۷۵ میلیون تومان هم رد شد. با این وضعیت من اگر پولم را نگه دارم، نمی‌توانم هیچ وقت ماشین خوب بخرم برای همین در طرح پیش‌فروش شرکت کردم تا شانسم را امتحان کنم. ضمن اینکه من به فکر حفظ ارزش پولم هم بودم. فکر می‌کنم بورس محل خوبی برای سرمایه‌گذاری نیست و احتمال ریزش شاخص وجود دارد. دلار و سکه هم خطرناک است برای همین تصمیم گرفتم ماشین بخرم.» تبدیل شدن خودرو به کالای سرمایه‌ای، خطری است که حالا بر این بازار سایه افکنده است. نقدینگی اقتصاد ایران بیش از ۲۲۰۰ هزار میلیارد تومان شده و قدرت خرید مردم هم طی دو سال گذشته حدود ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده و ارزش پول ملی نیز به همین میزان افت داشته است. گزارش اخیر مرکز پژوهش‌های مجلس درباره شرایط اقتصادی ایران نشان می‌دهد که متوسط نرخ تورم بلندمدت اقتصاد کشور نزدیک به ۲۰ درصد است در حالی که همه کشورهای دنیا توانسته‌اند معضل تورم را حل کنند و اکنون نرخ

یک شهروند: در ماه‌های گذشته قیمت پراید از ۷۵ میلیون تومان هم رد شد. با این وضعیت من اگر پولم را نگه دارم، نمی‌توانم هیچ‌وقت ماشین خوب بخرم برای همین در طرح پیش‌فروش شرکت کردم تا شانسم را امتحان کنم. ضمن اینکه من به فکر حفظ ارزش پولم هم بودم.

تورم سالیانه جهان حدود ۲,۴ درصد برآورد می‌شود. این اختلاف باعث شده ایران پس از کشورهای ونزوئلا، زیمبابوه و آرژانتین در رتبه چهارم جهان از نظر تورم بالا قرار بگیرد. در این گزارش همچنین آمده است که اگر هدف‌گذاری رشد اقتصادی ۸ درصدی به واقعیت تبدیل شود، حداقل از سال ۹۹ تا شش سال بعد زمان نیاز است که بتوان به سطح درآمدی سال ۹۰ بازگشت. این اعداد نشان می‌دهد که مردم ایران نسبت به گذشته فقیرتر شده‌اند و برای حفظ ارزش پولشان حتی حاضرند تاخیر قابل پیش‌بینی در تحویل خودروها را هم به جان بخرند. خصوصا آنکه به دلیل کاهش چمشگیر تولید، مردم باید مثل زمان جنگ تحمیلی در دهه ۶۰، در قرعه‌کشی شرکت کنند. آن زمان علت انجام این کار، محدودبودن میزان تولید به دلیل شرایط ویژه اقتصادی بود؛ حالا ۳۰ سال بعد از آن روزها، یک بار دیگر باید برای خرید خودروی صفر منتظر قرعه‌کشی ماند. رئیس شورای رقابت گفته است: «از این پس فروش خودروها صرفا به شکل قرعه‌کشی خواهد بود و کسانی می‌توانند ثبت‌نام کنند که کارت ملی ثبت‌شده برای خرید خودرو نداشته و ظرف سه سال اخیر خودرو نخریده باشند.» رضا شیوا، علت اتخاذ این تصمیم را «بالابودن تقاضا نسبت به عرضه» و «تلاش برای توزیع عادلانه خودرو» اعلام کرده است.

دلالی همچنان پابرجاست

قیمت‌گذاری محصولات خودروسازها همواره با چالش‌های زیادی همراه بوده است؛ فعالان صنعت خودرو تاکید دارند که قیمت‌ها باید براساس حاشیه بازار تعیین شود تا منطبق بر تورم پیش برود و دلالی را کنار بزند اما دولت بر قیمت‌گذاری دستوری تاکید دارد و پایه تحلیل‌های خود را بر حمایت از مردم و توجه به قدرت خرید آنها گذاشته است. نتیجه این کشمکش این است که قیمت برخی خودروها از جمله پراید و سمند ال ایکس طی دو سال، بیش از سه برابر رشد کرد. مثلا هر دستگاه پراید به ۷۰ میلیون تومان و هر دستگاه سمند ال ایکس به ۱۲۰ میلیون تومان در بازار رسید. اوایل خردادماه ۹۹، شورای رقابت اعلام کرد که هشت محصول ایران خودرو بین ۴ تا ۴۸ درصد رشد قیمت پیدا کرده است. بررسی آینده‌نگر نشان می‌دهد با وجود این افزایش قیمت، هنوز فاصله قیمت‌های جدید با قیمت‌های بازار بین ۶۶ تا ۱۸۲ میلیون تومان است که باعث می‌شود دلالی همچنان باقی بماند. فعالان صنعت خودروسازی، این فاصله قیمتی را به تداوم واسطه‌گری و بی‌ثباتی در بازار خودرو تعبیر می‌کنند که نتیجه مستقیم آن احتمالا افزایش دوباره قیمت‌ها خواهد بود. اصلی‌ترین خواسته تولیدکننده‌های خودرو، تعیین قیمت تولیداتشان براساس حاشیه بازار است تا به این شکل بتوانند بر چالش سوداگری غلبه کنند و تولیداتشان را منطبق بر هزینه‌های تولید بفروشند. اما دولت بر قیمت‌گذاری دستوری تأکید دارد و مبنای کار خود را حمایت از مردم و توجه به قدرت خرید آنها گذاشته است. براساس قیمت‌های اعلام‌شده، کمترین فاصله قیمت کارخانه و بازار در بین خودروهایی که جدیدا با افزایش قیمت روبه‌رو شده‌اند، مربوط به سمند سورن با ۶۶میلیون و ۲۰۰هزار تومان و بیشترین فاصله قیمت متعلق به هایما S7 با ۱۸۲میلیون تومان است. همچنین بررسی قیمت‌های جدید نشان می‌دهد فقط یک مورد از آنها یعنی خودروی دناپلاس با ۴درصد افزایش قیمت روبه‌رو شده و مابقی بین ۱۲ تا ۴۸درصد رشد داشته‌اند. بیشترین افزایش رشد قیمت هم مربوط به هایما توربو S5 بوده که قیمت کارخانه این خودرو را به ۲۲۳میلیون و ۳۰۰هزار تومان رسانده است. البته بیشترین قیمت کارخانه فعلا در اختیار هایما S7 با ۲۳۵میلیون و ۵۰۰هزار تومان است. قرار است قیمت‌های ابلاغی شورای رقابت از سوی خودروسازان مورد بازنگری قرار بگیرد و هزینه‌هایی همچون بیمه، مالیات و شماره‌گذاری به آن اضافه می‌شود.

تعهدات عملی می‌شود؟

به گفته تعداد زیادی از کارشناسان هردو شرکت بزرگ خودروسازی ایران یعنی سایپا و ایران خودرو ورشکسته هستند؛ تازه‌ترین آمارهای سایت کدال نشان می‌دهد ایران خودرو، یکی از دو غول خودروسازی ایران طی ۹ ماهه ۹۸ حدود ۸ هزار میلیارد تومان ضرر متحمل شده است. این شرکت با وجود رشد درآمد ۴۵ درصدی، در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۵۶ درصد بیشتر ضرر کرده است. وضعیت برای شرکت سایپا هم در سال ۹۸ تعریفی نداشته است. این خودروساز از ابتدای سال مالی تا پایان مرداد ۹۸، ۳ هزار و ۹۴۶ میلیارد تومان خودرو فروخته بود. موجودی نقد سایپا طی سه ماه اول امسال، ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده اما جمع بدهی‌های این شرکت با ۱۱ درصد افزایش، به بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده بود. تنها طی بازه سه ماهه از اسفند ۹۷ تا پایان خرداد ۹۸، بدهی‌های سایپا نیز حدود ۳ هزار میلیارد تومان افزایش داشته‌است. آمارها نشان می‌دهد دو غول خودروسازی ایران مجموعا بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارند و عملا ورشکسته هستند. در مجموع بحران نقدینگی و کمبود قطعه، بزرگ‌ترین مشکل خودروسازهاست. شیوع ویروس کرونا هم طی سه ماه گذشته باعث تشدید این بحران‌ها شده است. مدیران سایپا و ایران خودرو بر تحویل به‌موقع خودروهای پیش‌فروش‌شده تاکید دارند و هر از گاهی آگهی جدیدی از پیش‌فروش دوباره خودروها رونمایی می‌کنند. قرار است تا پایان سال ۹۹ حدود ۴۰۰ هزار دستگاه خودرو پیش‌فروش شود و بخشی از بحران نقدینگی خودروسازها به این شکل جبران شود. برخی از شهروندان می‌گویند احتمالا خودروسازها برای اعتمادسازی، خودروهای پیش‌فروش‌شده در عید فطر ۹۹ را به‌موقع (بعد از سه ماه) تحویل خواهند داد اما مشخص نیست بقیه پیش‌فروش‌ها به سرانجام برسد.

با وجود اینکه دولت از برنامه‌ریزی برای تولید یک میلیون و ۲۰۰هزار دستگاه خودرو در سال جاری خبر داده، اما به دلیل تداوم بحران‌های گذشته و همچنین شیوع ویروس کرونا که منجر به تأخیر حدود یک‌هفته‌ای در شروع تولید خودروسازها شد، به نظر نمی‌رسد رسیدن به هدف‌گذاری انجام‌شده امکان‌پذیر باشد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اوایل خردادماه ۹۹، شورای رقابت اعلام کرد که هشت محصول ایران خودرو بین ۴ تا ۴۸ درصد رشد قیمت پیدا کرده است. بررسی «آینده‌نگر» نشان می‌دهد با وجود این افزایش قیمت، هنوز فاصله قیمت‌های جدید با قیمت‌های بازار بین ۶۶ تا ۱۸۲ میلیون تومان است.**
- **نقدینگی اقتصاد ایران بیش از ۲۲۰۰ هزار میلیارد تومان شده و قدرت خرید مردم هم طی دو سال گذشته حدود ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده و ارزش پول ملی نیز به همین میزان افت داشته است.**
- **آمارها نشان می‌دهد دو غول خودروسازی ایران مجموعا بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارند و عملا ورشکسته هستند.**
- **بحران‌های اقتصادی طی دو سال گذشته باعث شده تولید خودروسازها در این مدت روند نزولی داشته باشد به نحوی که در سال ۹۷ حدود ۳۷,۸ درصد و در سال ۹۸ حدود ۱۵ درصد نسبت به یک سال قبل از آن افت کرده است.**

گفت‌وگو با سعید مدنی، مدیرعامل اسبق خودروسازی سایپا

شروط تحویل به‌موقع خودروها چیست؟

با وجود قوانین متعدد، باز هم احتمال بروز رانت در پیش‌فروش‌ها وجود دارد



چرا باید خواند:
خودروسازها توان تولید ماهانه بیش از ۵۰ هزار دستگاه خودرو را دارند با این حال بحران نقدینگی باعث شده آنها طی سالیان اخیر از هدف‌گذاری تولید خود عقب بمانند. پی‌شفروش‌های اخیر برای جبران کسری نقدینگی آنهاست. آیا این فرآیند درست عمل خواهد کرد؟

پیش‌فروش خودروسازها با شتاب بیشتری در حال انجام است و همچنان تنها راه‌حل اساسی برای رفع بحران نقدینگی به حساب می‌آید. شهروندان نیز بیش از همه برای حفظ ارزش ثروت خود در طرح‌های پیش‌فروش شرکت می‌کنند. دولت برای رسیدن خودروها به دست مصرف‌کننده‌های واقعی، قواعدی در نظر گرفته که از محدودیت سنی تا داشتن گواهی‌نامه را شامل می‌شود. البته مهم‌ترین شرط، نداشتن پلاک فعال است که بخش قابل توجهی از شهروندان را از گردونه ثبت نام حذف می‌کند. آمارها نشان می‌دهد حدود ۵۰ درصد خانوارهای ایرانی اتومبیل دارند و این آمار طی سال‌های اخیر تفاوت چشمگیری به خود ندیده است. خودروسازها در سال گذشته قصد داشتند یک میلیون و ۲۰۰ هزار دستگاه خودرو تولید کنند اما فقط توانستند حدود ۷۰ درصد از این هدف را محقق کنند. امسال نیز هدف سال گذشته‌شان را دنبال می‌کنند. با این حال تردیدهایی در رسیدن به آن وجود دارد. سعید مدنی، مدیرعامل اسبق سایپا با بیان اینکه خودروسازها می‌توانند تعهدات اخیر خود را به‌موقع تحویل بدهند چون ظرفیت تولیدش را دارند به «آینده‌نگر» می‌گوید: «درست است که خودروسازها مشکلات عدیده‌ای دارند و هنوز مباحثی مثل قیمت‌گذاری دستوری یا تحریم‌ها حل نشده است اما آنها همچنان در حال تولید هستند. طرح‌های اخیر که در آنها خودروهایی به میزان ۲۵ هزار دستگاه به فروش رسیده است، تعهد سنگینی نیست و خودروسازها می‌توانند این میزان خودرو را در عرض یک هفته تولید کنند. البته بستگی به حمایت دولت و تامین به‌موقع قطعه هم دارد.»

■ **خودروسازها در سال جاری مبنای کار خود را بر افزایش طرح‌های پیش‌فروش خودرو گذاشته‌اند؛ به مناسب عید فطر ۲۵ هزار دستگاه خودرو فروختند و قرار است تا پایان سال ۹۹ حدود ۴۰۰ هزار دستگاه دیگر هم پیش‌فروش کنند. این در حالی است که آمارها می‌گوید تولیدات خودروسازها در سال ۹۸ حدود ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده و چالش کمبود نقدینگی نیز همچنان پابرجاست. فکر می‌کنید خودروسازها چرا به پیش‌فروش روی آورده‌اند؟**

خودروسازان طی دو سال گذشته با کمبود شدید نقدینگی و تأمین مواد اولیه مواجه بوده‌اند. هرازگاهی تسهیلاتی از سوی دولت به آنها پرداخت می‌شود تا بتوانند بدهی خودشان را به قطعه‌سازان پرداخت کرده و مقداری تولیدشان را افزایش بدهند اما دوباره شرایط مثل سابق می‌شود. خودروسازان مجبورند برای تأمین نقدینگی به پیش‌فروش دست بزنند اما هر درآمدی که از این طریق به دست می‌آورند، صرف هزینه‌های جاری یا تعهدات گذشته‌شان می‌شود. بنابراین پیش‌فروش‌ها معمولا با تأخیر در تحویل همراه می‌شوند. به عبارت دیگر خودروسازها برای جبران کمبود نقدینگی‌شان به پیش‌فروش خودروها اقدام کرده‌اند و درست است که هنوز مسائل ساختاری‌شان مانند بدهی‌ها، زیان انباشته و اقساط تسهیلات گذشته سر جایش باقی مانده است اما ایران خودرو و سایپا همچنان به تولیدات خود ادامه می‌دهند. ضمن اینکه تعهداتی مثل پیش‌فروش ۲۵ هزار خودرو آن‌چنان سنگین نیست که نتوانند از عهده آنها برآیند.

■ **ایران خودرو و سایپا روزانه توان تولید چه تعداد خودرو را دارند؟**

خودروسازهای ما می‌توانند ماهانه بیش از ۵۰ هزار دستگاه خودرو تولید کنند و تولید مثلا ۲۵ هزار دستگاه خودرو در یک هفته از عهده‌شان ساخته است و بعید است در تحویلش دچار مشکل خاصی شوند. مسئله اینجاست که سایپا و ایران خودرو توانسته‌اند بخشی از تعهدات گذشته خود را هم انجام بدهند و اکنون برای جبران کمبود نقدینگی‌شان نیاز به پول دارند که از طریق پیش‌فروش‌ها به دست می‌آید. ظرفیت تولید خودروسازی ایران سالانه بین یک میلیون و ۶۰۰ هزار تا یک میلیون و ۸۰۰ هزار دستگاه است اما به دلیل شرایطی که ضعف نقدینگی و مشکلات تحریم پیش آورده، خودروسازها تعهد داده‌اند در سال ۹۸ حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار دستگاه خودرو تولید کنند که رقم درشتی نیست. با همه اینها، صنعت خودروسازی ایران نباید در تولید خودروهای داخلی مشکلی داشته باشد. البته کمبود قطعه وجود دارد اما قطعه‌سازها می‌توانند آن را حل کنند. باید از نظر نقدینگی حمایت شوند و مواد اولیه نیز با سرعت بیشتری در اختیارشان قرار گیرد که البته بحث تحریم‌ها کار را نسبت به گذشته دشوارتر کرده است.

■ **در طرح‌های پیش‌فروش اخیر، دولت به قرعه‌کشی روی آورده است چون تولید کاهش پیدا کرده و تقاضا بالا رفته است. به نظر می‌رسد بخشی از تقاضا مربوط به کاهش ارزش پول ملی باشد. تبدیل شدن خودرو به یک کالای سرمایه‌ای به بازار لطمه نمی‌زند؟**

در سال‌های اخیر نقدینگی هر روز رشد کرده است و به بیش از ۲۲۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. از سوی دیگر بازارهای دیگر

تا زمانی که قیمت کارخانه و بازار با هم تفاوت داشته باشد، رانت هم وجود خواهد داشت. یکی از رانت‌ها که در گذشته شاهدش بودیم، از طریق مدت‌زمان محدود بازشدن سایت ثبت‌نام به وجود آمده بود، به این طریق که هرکسی به سیستم دسترسی داشت، می‌توانست سریع ثبت‌نام کند. الان اما این‌طور نیست و تا حدودی رانت از بین رفته است.

مثل دلار، طلا و مسکن دچار رکود است و انتقال نقدینگی به آنها ریسک‌های بالایی دارد. در این شرایط، برخی از شهروندان ترجیح می‌دهند برای حفظ سرمایه‌شان به خرید خودرو روی بیاورند. این تقاضا باعث افزایش قیمت‌ها هم می‌شود. حضور قابل توجه مردم در طرح‌های پیش‌فروش خودرو نشان می‌دهد که مردم به فکر حفظ پولشان هستند. این مسئله می‌تواند تقاضا را به شکل کاذب بالا ببرد و قیمت را افزایش دهد.

■ **پیش‌فروش خودروها به شیوه قرعه‌کشی انتقاداتی را به همراه داشته است. در ابتدا اعلام شد که همه کسانی که ثبت نام می‌کنند باید نصف مبلغ را پرداخت کنند اما بعدا این شرط برداشته شد. به نظر شما قرعه‌کشی چرا اتفاق افتاده و چه شرایطی باید داشته باشد که خودرو به مصرف‌کننده واقعی برسد؟**

معمولا قرعه‌کشی برای مواقعی است که ظرفیت تولید پایین‌تر از تقاضا باشد، مثل دوره انقلاب که برای خرید برخی کالاها باید از سیستم قرعه‌کشی استفاده می‌شد. اما اکنون ظرفیت خودروسازها جواب پیش‌فروش‌ها را می‌دهد و دولت هم سعی کرده با مکانیزم‌هایی مثل برقراری محدودیت سنی، داشتن گواهی‌نامه و... جلوی هجوم نقدینگی به بازار را بگیرد. مثلا محدودیت سنی گذاشته یا افرادی را که پلاک فعال داشته باشند از حضور در ثبت نام‌ها منع کرده است. این قوانین می‌تواند باعث شود که خودروها به دست مصرف‌کننده‌های نهایی برسند. شرط ابتدایی برای پرداخت مبلغ هم به نظر من توجیه مناسبی نداشت چون این شائبه را ایجاد می‌کرد که خودروسازها می‌خواهند با این پول‌ها چه‌کار کنند؟ بهتر این بود که از همان ابتدا بدون دریافت پول، قرعه‌کشی را انجام می‌دادند که البته بعدا به این نتیجه رسیدند و روند قرعه‌کشی را اصلاح کردند. این امکان وجود داشت که شاید خودروسازها قصد داشتند با دریافت پول از همه متقاضیان، جلوی تقاضای کاذب بازار را بگیرند اما شخصا این فرآیند را قبول ندارم.

■ **با قوانین جدیدی که خودروسازها در نظر گرفته‌اند، تضمینی وجود دارد که رانتی در پیش‌فروش‌ها اتفاق نیفتد و همه خودروها به مصرف‌کننده‌های واقعی برسد؟**

مسلما تأثیرگذار خواهد بود، اما تا زمانی که قیمت کارخانه و بازار با هم تفاوت داشته باشد، رانت هم وجود خواهد داشت. یکی از رانت‌ها که در گذشته شاهدش بودیم، از طریق مدت زمان محدود بازشدن سایت ثبت‌نام به وجود آمده بود، به این طریق که هرکسی به سیستم دسترسی داشت، می‌توانست سریع ثبت‌نام کند. الان اما این‌طور نیست، چون مدت مشخصی برای ثبت‌نام گذاشته شده تا خریدارهای واقعی بتوانند وارد شوند. این کار توانسته تا حدودی رانت را از بین ببرد. در مورد هجوم افراد برای خرید خودرو هم باید توجه داشت که مردم برای حفظ پولشان اقدام می‌کنند. البته با سیاست‌هایی مثل لزوم داشتن گواهی‌نامه، نداشتن سابقه ثبت‌نام در طرح‌های پیش‌فروش و... تا حدودی تقاضا کمتر می‌شود و افراد کمتری برای خرید هجوم می‌آورند.

■ **در ماه‌های اخیر قیمت خودروهای داخلی افزایش چشمگیری داشته است و برای مثال پراید حدود ۷۵ میلیون تومان هم معامله شده است. پیش‌فروش خودروها چقدر بر قیمت‌های بازار تاثیر خواهد گذاشت؟ آیا می‌تواند منجر به کاهش آنها شود یا حداقل به یک ثباتی برساند؟**

با توجه به قواعد اخیر که دولت در پیش‌فروش‌ها اعمال کرده است، احتمالا تقاضا کمتر از قبل خواهد بود و به تبع آن قیمت هم خیلی اوج نخواهد گرفت. اما نباید فراموش کنیم مردم برای حفظ پولشان به سمت خرید کالاهای مختلف ازجمله خودرو حرکت می‌کنند. نقدینگی سرگردان به سمت تولید حرکت نکرده و سر از بازارهای غیرمولد درآورده است که این مسئله باعث رشد قیمت‌ها در اکثر بازارها شده است. خودروسازها باید حاشیه سود خوب داشته باشند، باید سهام کارخانه‌های تولیدی خریده شود، نه محصول آنها. در ماه‌های اخیر، تمایل افراد برای خرید خودرو به دلیل اختلاف قیمت کارخانه با بازار بیشتر شده است و دولت باید این اختلاف را به صفر برساند تا تقاضا کمتر شود. التهاب بازار خودرو در ایران بیش از همه نتیجه تصمیم‌گیری‌های نادرست گذشته بوده که باعث شده بنیه خودروسازها کاهش پیدا کند. هرچند پیش‌فروش‌هایی انجام داده‌اند اما ضررهای زیادی هم دیده‌اند که دلایلی از جمله عدم تعدیل قیمت‌ها و فروش خودروها به قیمت گذشته دارد. تغییرات مدیریتی پی‌درپی هم باعث تشدید این قبیل مشکلات شده است. ■

با سیاست‌هایی مثل لزوم داشتن گواهی‌نامه، نداشتن سابقه ثبت‌نام در طرح‌های پیش‌فروش و... تا حدودی تقاضا کمتر می‌شود و افراد کمتری برای خرید هجوم می‌آورند.

رکود بازار خودرو ادامه پیدا می‌کند؟

بازار خودرو در ماه‌های گذشته با افزایش حداقل ۱۵ میلیون تومانی قیمت انواع خودروهای داخلی روبرو بوده است؛ نمونه بارز آن پراید است که از قیمت ۶۰ میلیون تومان در اواخر اسفند ۹۸ به حدود ۷۵ میلیون تومان تا اردیبهشت ۹۹ هم رسید. رشد افسارگسیخته قیمت‌ها باعث شد رکود در بازار خودرو حاکم شود و عملا معامله آنچنانی اتفاق نیفتد. سعید در خیابان نواب تهران نمایشگاه ماشین دارد. می گوید: «در ماه‌های اخیر خرید و فروش خودرو حداقل نصف شده است. شیوع ویروس کرونا هم کار را سخت‌تر کرد اما دلیل اصلی افت فروش این است که مردم توان خرید خودروها را ندارند. وقتی هر دستگاه پراید به یکباره حدود ۱۵ میلیون تومان گرانتر می شود یا هر دستگاه سمند به قیمت ۱۲۰ میلیون تومان می رسد، نمی توان انتظار داشت مردم برای خرید به بازار بیایند. آنهایی هم که می‌آیند، بیشتر برای حفظ سرمایه‌شان است که خرید می‌کنند.» برخی کارشناسان از جمله بهاالدین حسینی هاشمی معتقدند ارزش پول ملی طی دو سال گذشته حدود ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده است و مردم برای حفظ سرمایه‌هایشان به سمت بازارهای غیرمولد روی آورده‌اند. داود اخیرا در طرح‌های پیش فروش خودروها شرکت کرده و در قرعه کشی برنده شده است. می گوید: «من قصد خرید خودرو داشتم اما بیشتر از همه به خاطر حفظ پولم در پیش فروش شرکت کردم چون امکان نداشت بتوانم با سرمایه‌ای که داشتم از بازار ماشین بخرم. حالا می‌توانم خودرویم را بعد از یک‌سال بفروشم و با پولش یک ماشین بهتر بخرم.»

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شرط ابتدایی برای پرداخت مبلغ در قرعه‌کشی توجیه مناسبی نداشت چون این شائبه را ایجاد می‌کرد که خودروسازها می‌خواهند با این پول‌ها چه‌کار کنند؟**
- **برخی از شهروندان ترجیح می‌دهند برای حفظ سرمایه‌شان به خرید خودرو روی بیاورند. این تقاضا باعث افزایش قیمت‌ها هم می‌شود.**
- **با توجه به قواعد اخیر که دولت در پیش‌فروش‌ها اعمال کرده است، احتمالا تقاضا کمتر از قبل خواهد بود و به تبع آن قیمت هم خیلی اوج نخواهد گرفت.**
- **التهاب بازار خودرو در ایران بیش از همه نتیجه تصمیم‌گیری‌های نادرست گذشته بوده که باعث شده بنیه خودروسازها کاهش پیدا کند. هرچند پیش‌فروش‌هایی انجام داده‌اند اما ضررهای زیادی هم دیده‌اند.**
- **خودروسازهای ما می‌توانند ماهانه بیش از ۵۰ هزار دستگاه خودرو تولید کنند و تولید مثلا ۲۵ هزار دستگاه خودرو در یک هفته از توان‌شان ساخته است و بعید است در تحویلش دچار مشکل خاصی شوند.**

افزایش قیمت خودروهای داخلی طی ماه‌های گذشته دلیل اقتصادی نداشته است. این قیمت‌ها کاذب رشد کردند و علت اصلی آن نیز دلالی و واسطه‌گری بوده است.

هزینه‌های پرسنلی قطعه‌سازها ۴۰ درصد رشد کرده است

مشکل اصلی: دخالت دولت در قیمت‌گذاری

خودروسازها حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان بدهی به قطعه‌سازها دارند



محمدرضا نجفی‌منش

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

صنعت خودروسازی ایران با مشکلات متعددی روبه‌روست که مهم‌ترین آن چالش کمبود نقدینگی است. تحریم‌های خارجی و شیوع ویروس کرونا هم در ماه‌های گذشته باعث شد این صنعت با تاخیر یک تا دو هفته‌ای کار خود را شروع کند که همین مسئله کاهش تولید را در پی داشت. بزرگ‌ترین مشکل خودروسازها در حال حاضر قیمت‌گذاری دستوری توسط دولت است که باعث می‌شود فاصله قیمت کارخانه و بازار جبران نشود و دلالی تداوم داشته باشد. ما بارها در جلساتی که با مسئولان داشته‌ایم این موضوع را تذکر داده‌ایم که باید قیمت‌گذاری به حاشیه بازار سپرده شود و دولت دست از دخالت در این بخش بردارد اما گوش شنوایی وجود نداشته است. اکنون شاهد هستیم قیمت خودروهای داخلی افزایش قابل توجهی پیدا کرده و رکود بر بازار حاکم شده است. پیش‌فروش هزاران دستگاه خودرو توسط خودروسازها هم نمی‌تواند چندان شرایط را تغییر دهد چون مشکل اصلی همان قیمت‌گذاری دستوری است. نباید فراموش کنیم که افزایش قیمت خودروهای داخلی طی ماه‌های گذشته دلیل اقتصادی نداشته است. این قیمت‌ها کاذب رشد کردند و علت اصلی آن نیز دلالی و واسطه‌گری بوده است. دولت اخیرا تصمیم گرفته قیمت برخی محصولات ایران خودرو و سایپا را بین ۴ تا ۴۸ درصد افزایش دهد اما این شکل قیمت‌گذاری دستوری چاره کار نیست و منجر به تداوم زیان خودروسازها می‌شود چون با شرایط بازار و هزینه‌های تولید همخوانی ندارد. خودروسازها حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان به قطعه‌سازها بدهی دارند و برای اینکه بتوانند این پول را پرداخت کنند باید قیمت محصولاتشان بر مبنای حاشیه بازار شکل بگیرد. به عبارت دیگر قیمت‌های فعلی بازار ارتباطی به خودروسازان ندارد و عمدتا به علت دلالی و سوداگری رقم خورده است. دلیلش این است که قیمت کارخانه خودروسازان نسبت به قیمت بازار بسیار پایین است. خودروساز باید بتواند پول قطعه‌ساز را بدهد تا میزان تولیدش افزایش پیدا کند.

پیشنهاد ما این است که دولت در قیمت‌گذاری دخالت نکند و اجازه بدهد مکانیزم بازار قیمت‌ها را تعیین کند. برنامه‌هایی مثل پیش‌فروش خودروها ممکن است مقداری قیمت‌های بازار را کاهش بدهد اما ماندگار نیست؛ چون مشکل اصلی قیمت‌گذاری دستوری است. تمام تلاش خودروسازان این است که بتوانند تعهدات خود را به‌موقع تحویل بدهند اما تا زمانی که قیمت‌گذاری دستوری باشد، نمی‌توان به بهبود شرایط امیدوار بود. از سوی دیگر صنعت قطعه‌سازی هم با مشکلات خاص خودش روبه‌رو است؛ بررسی‌های ما نشان می‌دهد هزینه‌های پرسنلی قطعه‌سازها در سال‌جاری ۴۰ درصد بیشتر شده است، همچنین قیمت دلار که در اواخر سال ۹۸ به کانال ۱۱ هزار تومان رسیده بود، درحال حاضر حدود ۱۷هزار تومان شده و چالش‌ها را بیشتر کرده است. این هزینه‌ها با قیمت‌گذاری دستوری کاهش پیدا نمی‌کند و اگر همین روند در سال جاری هم تداوم داشته باشد، احتمال کاهش تولید خودروسازها و تعدیل در صنایع مربوط به خودروسازی از جمله قطعه‌سازها وجود دارد. قیمت انواع تولیدات قطعه‌سازها پایین نگه داشته شده، درحالی‌که هزینه‌های متعددی ازجمله رشد حدود سه برابری قیمت مواد اولیه، واردات، حداقل دستمزد و... نیز به تولید اضافه شده است. طرح‌های اخیر برای قیمت‌گذاری با نیاز تولیدکننده‌ها همخوان نیست، بنابراین تأثیری در کاهش هزینه‌های قطعه‌سازها ندارد. ما پیشنهاد افزایش ۵۰ درصدی قیمت کارخانه خودروها را داده بودیم، اما این اتفاق رخ نداد. باید قیمت‌گذاری به حاشیه بازار برگردد و دولت از قیمت‌گذاری دست بردارد. اگر پول قطعه‌سازها به‌موقع پرداخت شود و تخصیص ارز هم تسهیل پیدا کند، شرایط به سمت افزایش تولید و تعدیل قیمت‌ها پیش می‌رود. درحال حاضر صنعت قطعه‌سازی به حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی نیاز دارد درحالی‌که خودروسازها باید نقدینگی داشته باشند که بتوانند به قطعه‌سازها بدهند. دولت اخیرا حدود ۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات در اختیار خودروسازها قرار داد که بخشی از مشکلات را جبران کرد اما این کافی نیست. ما پیشنهاد افزایش ۳۵ درصدی قیمت تولیدات قطعه‌سازها را داده‌ایم و منتظر بررسی وزارت صمت هستیم. اگر این اتفاق رخ بدهد، شرایط بهتری رقم خواهد خورد.

نکته بعدی درباره کاهش قیمت خودروها در بازار بر اثر برخی اقدامات از جمله پیش‌فروش‌ها یا تعیین قیمت کارخانه‌هاست. بعضا گفته می‌شود این اقدامات منجر به کاهش قیمت‌ها می‌شود درحالی‌که بخشی از این اتفاق در بازار جنبه روانی دارد و مقطعی است، چون مشکلات زیرساختی یعنی قیمت‌گذاری دستوری همچنان وجود دارد و دلالی و واسطه‌گری هم سر جای خودش باقی است. تا زمانی که قیمت‌گذاری به حاشیه بازار سپرده نشود، شرایط به همین منوال پیش خواهد رفت.

۳۵

درصد

پیشنهاد افزایش قیمت قطعات خودرو

نکته‌هایی که باید بدانید

- **این شکل قیمت گذاری دستوری چاره کار نیست و منجر به تداوم زیان خودروسازها می‌شود چون با شرایط بازار و هزینه‌های تولید همخوانی ندارد.**
- **ما پیشنهاد افزایش ۳۵ درصدی قیمت تولیدات قطعه‌سازها را داده‌ایم و منتظر بررسی وزارت صمت هستیم. اگر این اتفاق رخ بدهد، شرایط بهتری رقم خواهد خورد.**
- **تحریم‌های خارجی و شیوع ویروس کرونا هم در ماه‌های گذشته باعث شد این صنعت با تاخیر یک تا دوهفته‌ای کار خود را شروع کند که همین مسئله کاهش تولید را در پی داشت.**
- **در حال حاضر صنعت قطعه‌سازی به حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی نیاز دارد درحالی‌که خودروسازها باید نقدینگی داشته باشند که بتوانند به قطعه‌سازها بدهند.**

از سایه تا زیرزمین

اقتصاد زیرزمینی با اقتصاد رسمی چه می‌کند؟

تاریخ اقتصاد ایران گره خورده به دولت و دولتمرد؛ همیشه پرنده اقتصاد دست دولت اسیر بوده و هر روز دستان دولت قوی‌تر و سمبه‌اش پرزورتر شده. در چنین وضعیتی سیاستمداران این حق را برای خود قایل‌اند که در همه امور اقتصاد دخالت کنند. بازار را سرکوب کنند، قیمت‌ها را به بند کشند، فضای رقابت را به هم ریزند و تعادل را از اقتصاد بگیرند. در چنین چنبره قدرتی، حکمرانی بر اقتصاد روزبه‌روز ضعیف‌تر شده و فساد گسترده‌تر. برای همین، امروز که از اقتصاد غیررسمی صحبت می‌شود از سهم بالای ۳۵ درصد می‌گویند و از فساد گسترده‌تر؛ اقتصاد غیررسمی و فساد دو روی یک سکه هستند که هردو این روزها می‌خواهند ریسمان حیات اقتصاد ملی را پاره کنند؛ از سایه تا زیرزمین اقتصاد؛ از اقتصاد سایه تا اقتصاد زیرزمینی؛ از قاچاق تا فساد، همه با هم علیه اقتصاد ملی بسیج شده‌اند.



امحاء کالای قاچاق/ عکس: نیما نجف زاده

زیرزمین اقتصاد

عوامل شکل‌گیری؛ چیستی و چگونگی آن؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
اقتصاد زیرزمینی چیست و دلیل رشد آن کدام است؛ این بخش از اقتصاد با اقتصاد رسمی چه می‌کند و چه نسبتی با آن دارد؟ پاسخ را در بخش توسعه بخوانید.

تصویر اول: «۳۰ درصد تولید ناخالص ملی، اقتصاد زیرزمینی یا قاچاق است»؛ این را هادی قوامی، نماینده مجلس دهم در آخرین روز بهمن‌ماه سال گذشته در نطق میان‌دستور خود گفت. به‌گفته قوامی، نقدینگی کشور در سال ۱۳۵۷، ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بوده و در پایان سال ۱۳۹۲، به بیش از ۵۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش‌یافته است، یعنی بیش از ۲۲۰ برابر شده است؛ سؤال اینجاست که آیا رشد اقتصادی واقعی به میزان این ۲۲۰ برابر افزایش‌یافته است؟ قطعاً پاسخ منفی است؛ نرخ رشد اقتصادی کشور در سال ۱۳۹۱ منفی ۵٫۶ درصد است؛ این مسئله نشان می‌دهد که نقدینگی به سمت دلالی در فعالیت‌هایی مانند ارز، قاچاق، خرید سکه و مسکن کانالیزه می‌شود و بی‌انضباطی را گسترش می‌دهد.

تصویر دوم: فرهاد دژپسند، وزیر امور اقتصادی و دارایی میزان فرار مالیاتی در ایران را براساس برآوردها عددی بین ۳۰ تا ۴۰ هزار میلیارد تومان می‌داند. او یکی از دلایل گسترده بودن دامنه این عدد را فرار مالیاتی می‌داند.

تصویر سوم: به‌گفته محسن صفایی‌فراهانی، مدیر باسابقه، قوه مجریه اعلام می‌کند توانستیم میزان قاچاق کالا را از ۲۵ میلیارد دلار در سال به ۱۵ میلیارد دلار در سال کاهش دهیم؛ آن ۱۵ میلیارد دلار به همراه ۱۶۰ هزار میلیارد تومان، چند درصد بودجه سالانه ایران را شامل می‌شود؟ جمع این دو عدد نزدیک به ۷۵ درصد بودجه سالانه ایران خواهد شد. گردش مالی مواد مخدر در کشور بیش از ۱۶۰ هزار میلیارد تومان در سال است. از طرفی ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایران در اختیار بخش‌هایی است که هیچ‌گونه حسابرسی قانونمند و کنترل منظمی روی آن‌ها اعمال نمی‌شود.

تصویر چهارم: مسعود نیلی، اقتصاددان و دبیر پیشین ستاد هماهنگی اقتصادی دولت دوازدهم برآوردی از عمق تاریک اقتصاد ایران اعلام کرده است. اقتصاد غیررسمی ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۳، از حدود ۲۴ تا ۴۲ درصد نوسان داشته است. حجم اقتصاد غیررسمی که در ابتدای دهه ۶۰، کمتر از ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی بود، در سال‌های جنگ روندی افزایشی به خود گرفت و تا حدود ۴۰ درصد پیش رفت؛ اما پس از جنگ، بار دیگر اقتصاد غیررسمی در روندی کاهشی حرکت کرد تا اینکه تحریم‌های اقتصادی، اثر خود را بر این متغیر در ابتدای دهه ۹۰ نشان داد و حجم اقتصاد غیررسمی به حدود ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید.

این آمارها، چهره زشت اقتصاد ایران را تصویر می‌کند، چهره‌ای که نشان از اندازه قابل‌توجه اقتصاد غیررسمی در آن دارد؛ اما اقتصاد غیررسمی یا زیرزمینی چیست و با اقتصاد ملی چه می‌کند؟ اقتصاد زیرزمینی با واژگان متعددی توصیف می‌شود: زیرزمینی، پنهان، مخفی، غیرقانونی، سایه‌ای، نامرئی، غیررسمی، غیرقابل مشاهده، مشاهده‌نشده، ثبت‌نشده، گزارش‌نشده، ثانوی، موازی، نامنظم، سیاه و قاچاق. درباره این اقتصاد تعارف متعددی ارائه‌شده ولی مقبول‌ترین طبقه‌بندی را «توماس جی‌جی» از اقتصاد غیررسمی در چهار بخش ارائه کرده است: خانوار، غیررسمی، نامنظم و غیرقانونی. اقتصاد غیررسمی چیست؟ آیا منظور از اقتصاد غیررسمی صرفاً شامل فعالیت‌هایی نظیر تجارت غیرقانونی با سایر کشورها و قاچاق (تولید و خریدوفروش کالای غیرقانونی نظیر مواد مخدر، مشروبات الکلی و غیره) می‌شود یا فعالیت‌های تولیدی قانونی را نیز که به‌خاطر فرار از پرداخت مالیات یا دیگر حقوق و عوارض قانونی از دید مأموران دولتی پنهان نگه‌داشته می‌شوند شامل می‌شود؟ آیا سرقت، اخذ رشوه، اختلاس و نظایر آن نیز جزئی از اقتصاد غیررسمی است و ارتباط آن با مفاهیمی نظیر پول‌شویی و فساد اقتصادی چیست؟ توماس جی‌جی، در تعریف اقتصاد غیررسمی گفته است: «در مفهوم وسیع، منظور کلیه فعالیت‌هایی است که به عللی... در حساب‌های ملی نمی‌آید.» او در بخش خانوار گفته که این بخش، کالاها و خدماتی را تولید می‌کند که در همین بخش مصرف می‌شود. ویژگی بخش خانوار این است که محصولات آن کمتر به بازار عرضه می‌شود و فقدان قیمت برای کالاهای تولیدی در آن باعث می‌شود که ارزیابی ارزش کالاها دشوار باشد و درنتیجه در حساب‌های ملی نادیده گرفته شود. در تمام کشورها فعالیت‌های بدون مزدی که در خانه انجام می‌شود، نظیر خدمات خانم خانه، تماماً یا عمدتاً در حساب‌های ملی نادیده گرفته می‌شود و به دلیل غیربازاری بودن در حساب‌های ملی منظور نمی‌شود، اما جزئی از اقتصاد غیررسمی است. البته آن بخش از این‌گونه کالا و خدمات که از بازار تهیه می‌شود و به مصرف خانوار می‌رسد و نیز آن قسمت از تولیدات خانوار که به بازار عرضه می‌شود در حساب‌های ملی در نظر گرفته می‌شود و جزئی از اقتصاد غیررسمی نخواهد بود. توماس، جزء بعدی اقتصاد غیررسمی را بخش نامنظم اقتصاد می‌داند: تمام فعالیت‌های طبقه‌بندی‌شده در این بخش کم‌وبیش نوعی از ماهیت غیرقانونی‌بودن مثل فرار از مالیات و فرار از مقررات) نظیر مقررات کار و رعایت تدابیر ایمنی در کارگاه و تقلب در بیمه‌های اجتماعی و امثال آن) را دارند... در انگلستان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی به «اقتصاد سیاه» و در آمریکا به «اقتصاد زیرزمینی» شهرت یافته است... ویژگی عمده فعالیت‌های این بخش این است که باوجود قانونی و مجاز بودن اصل تولید کالا و خدمت، در نحوه تولید و یا توزیع آن کاری خلاف و غیرقانونی صورت گرفته است. بخش غیرقانونی اقتصاد شامل فعالیت‌ها، تولید کالا و خدمات خلاف قانون، نظیر مال دزدی، اخاذی، تولید و خریدوفروش مواد افیونی و فحشا است... با توجه به اینکه خلافکاران و جنایتکاران عمل خلاف خود را گزارش نمی‌کنند، بدیهی است که از پرداخت مالیات هم فرار می‌کنند.

بنگاه‌ها در دالان زیرزمینی

چرا برخی از افراد و بنگاه‌ها تمام یا بخشی از زمان و دارایی‌های خود را صرف فعالیت‌های غیررسمی اقتصادی می‌کنند؟ چه عواملی آن‌ها را به این مسیر تاریک سوق می‌دهد؟ علی عرب‌مازار، اقتصاددان در پژوهش «اقتصاد غیررسمی در ایران» این عوامل را در سه سطح خرد، کلان و توسعه‌ای طبقه‌بندی کرده است. بر چنین مبنایی، رویکردهای اقتصاد خرد به این پدیده، در توجیه گرایش افراد و بنگاه‌ها به فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی، به برتری منافع خالص مورد انتظار مشارکت در این حوزه در قیاس با اقتصاد رسمی اشاره می‌کنند. مثلاً در آنجا که منافع خالص مورد انتظار با احتساب ریسک کشف حاصل از واردات قانونی کالایی کمتر از منافع خالص حاصل از واردات غیرقانونی (قاچاق) آن است، مبادرت به قاچاق گزینه‌ای منطبق با انتخاب عقلایی است؛ اما رویکرد کلان اقتصادی، بر اثر محیط اقتصادی و متغیرهای

با افزایش اندازه اقتصاد غیررسمی، سیاست‌های تجاری دولت برای حمایت از تولید داخلی مختل می‌شود، نااطمینانی‌ها برای فعالیت‌های اقتصادی رسمی بالاتر می‌رود و هزینه حضور و فعالیت در این بخش افزایش می‌یابد.

اصلی آن بر گزینش فعالیت در اقتصاد غیررسمی تمرکز دارد. بخشی از عواملی که تعیین‌کننده منافع خالص مورد انتظار ناشی از فعالیت در هریک از دو حیطه رسمی یا غیررسمی است مربوط به قیمت‌های آن کالا در داخل و خارج، هزینه‌های حمل‌ونقل و عواملی از این قبیل نیست بلکه در محدوده متغیرهای کلان اقتصادی، نظیر نرخ ارز، نوسانات اقتصادی رکود و رونق و وضعیت درآمد و اشتغال ناشی از آن است.

علم اقتصاد چه می‌گوید؟

اقتصاد ایران بیمار اســت؛ از ســویی این اقتصاد نحیف درگیر تحریم است و از سویی دیگر به‌گفته مقامات و سیاست‌گذارها ۵۰ درصد میلیاردرهای ایرانی مالیات نمی‌دهند؛ هرروز از یک ســلطان در حوزه قیر، شکر، سکه، ارز، ماشین و... رونمایی می‌شود و آمار قاچاق بنزین، گازوئیل، مواد مخدر تا محصولات بهداشتی و آرایشی سربه‌آسمان می‌کشد و در ســویی دیگر عده‌ای از شفافیت عملیات بانکی گریزان هســتند. هر مکتبی از اقتصاد در فکر چاره‌ای برای درد گران اقتصاد است؛ از میان مکاتب گوناگون در علم اقتصاد، به نظر می‌رسد مکتب نهادگرایی نوین، این قابلیت را دارد تا با رویکردی فرارشته‌ای ترکیبی مناسب از سه سطح تحلیل مذکور را برای تبیین چرایی گسترش اقتصاد غیررسمی فراهم آورد. ادعای اصلی اقتصاددانان نهادگرا آن اســت که تحولات نهادی علت اصلی تغییــرات در عملکرد بلندمدت اقتصادی کشورهاســت و تفاوت‌های نهادی توضیح‌دهنده اصلی تفاوت در عملکرد بلندمدت اقتصادی بین کشورهای مختلف است. درواقع، نهادگرایان نوین از آمیزه‌ای از تغییرات قیمت‌های نسبی، فناوری، نهادها و سازمان‌ها برای تبیین تحولات اقتصادی استفاده می‌کنند که در این میان وزن و ســهم بیشتری را برای تغییرات نهادی - سازمانی قایل‌اند.

به‌گفته آن‌ها نهادها محصول نوآوری و ابداع انسان‌ها برای تنظیم روابط اجتماعی فی‌مابین به‌منظور دستیابی به رفاه بیشتر هستند همان‌طور که فناوری نیز گروه دیگری از نوآوری‌ها و ابداعات انسانی را شامل می‌شود که روابط انسان‌ها با محیط طبیعی را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که رفاه بیشتری را در پی داشته باشد. به‌گفته داگلاس نورث، نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند، آن‌ها قیودی هستند وضع‌شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انســان‌ها را شکل می‌دهند. در این دیدگاه، نهادها می‌توانند به‌صورت رسمی همچون قوانین و مقررات و (به‌صورت غیررسمی) مانند آداب‌ورسوم باشند و محدودیت‌های نهادی شامل مواردی می‌شوند که افراد از انجام آن‌ها منع شده‌اند و هم در مواردی شرایطی را دربر می‌گیرند که تحت آن شرایط بعضی افراد مجاز به انجام فعالیت‌های خاصی هستند. تعیین موارد نقض این محدودیت‌ها و کیفر آن، از اجزای ضروری کارکرد نهادهاست که هزینه‌بر است و نهادهای غیررسمی بر فضای نهادی اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد. همین‌طور، فضای نهادی خود بر چگونگی اجرا اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد و در نهایت این چگونگی اجرا و مفهوم کلیدی آن یعنی هزینه‌های مبادله (معاملاتی) است که بر تخصیص منابع و اشتغال اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد. بر مبنای چنین نگرشی است که نورث می‌گوید: «نهادها از طریق تأثیر گذاردن بر هزینه‌های مبادله و تولید، عملکرد اقتصادها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نهادها و دانش فنی به کار گرفته‌شده، توأماً هزینه‌های معاملاتی و هزینه‌های تبدیل (تولید) هزینه‌های کل را تعیین می‌کنند.» رویکرد نهادگرایی این قابلیت را دارد که ســطح وسیعی از عوامل مؤثر مذکور بر شکل‌گیری و گسترش اقتصاد غیررسمی را پوشش دهد. از عوامل فرهنگی، نظیر آداب‌ورسوم اجتماعی گرفته تا قوانین و مقررات و چگونگی اجرای آن‌ها و درنهایت شــرایط بازار. شاید با افزایش پیچیدگی مسائل اجتماعی از یک سو نیاز به نهادها، جهت کاهش عدم اطمینان در مبادلات، افزایش می‌یابد و از سوی دیگر جریان تبدیل نهادهای غیررسمی به نهادهای رسمی حاکم بر مبادلات، شــدت می‌گیرد. این نهادهای رسمی در پی آن‌اند تا انواع خاصی از مبادله را تشویق و انواع دیگری را نهی کنند. ناکارآمدی در جریان ایجاد این نهادها تدوین قوانین و مقررات و یا اجرا و یا تضمین اجرای آن‌ها، موجب شــکل‌گیری و گسترش عدم رعایت قوانین و مقررات می‌شود.

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اقتصاد غیررسمی

آنچه از گفته اقتصاددان‌ها برمی‌آید این عوامل بر شــکل‌گیری اقتصاد غیررســمی اثرگذار هستند: ویژگی‌های نهادها یا محدودیت‌های رسمی؛ ویژگی‌های محیط اقتصادی و ســایر محیط‌ها؛ فضای کســب‌وکار؛ بار مالیاتی و تأمین اجتماعی؛ شدت مقررات و قوانین اقتصادی؛ دخالت‌های دولت و اختلال‌های قانونی؛ مهاجرت غیرقانونی؛ فساد و رانت‌جویی؛ نابرابری؛ تورم؛ بیکاری؛ درآمد ســرانه معمولاً به‌عنوان شاخصی از نوسانات اقتصادی یا سطح توسعه‌یافتگی (گسترش شهرنشینی و مهاجرت از روستا به شهر؛ نرخ بالای رشد جمعیت؛ گسترش فقر و نابرابری؛ توان محدود بخش رسمی در اشتغال‌زایی؛ افزایش نیروی کار و مشــارکت زنان در بازار کار؛ حداقل دستمزد؛ حجم بالای نیروی انسانی فاقد تخصص، تحصیلات و سرمایه؛ ریسک کشف قاچاق؛ تفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه؛ نرخ تعرفه) مالیات بر واردات؛ مقررات زائد و مفرهای قانونی؛ انحصار در واردات کالا؛ محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های تجاری. این عوامل بر گســترش اقتصاد زیرزمینی اثرگذار است و کنترل آن‌ها حتماً در قدرت گرفتن اقتصاد رسمی مفید است.

آثار زخم اقتصاد غیررسمی

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در اقتصاد به حاشیه می‌رود؛ عرب‌مازار، اقتصاددان معتقد است: پنهانی بودن فعالیت‌های اقتصادی موجب شده نظام کارشناسی و سیاست‌گذاری کشــور قادر به نظارت بر بخش رو به تزایدی از فعالیت‌های اقتصادی نباشد و درنتیجه تحلیل و سیاست‌گذاری اقتصادی بر پایه اطلاعات ناقص شکل بگیرد. کاهش توان نظارت و برنامه‌ریزی، به محدود شدن جدی دامنه نفوذ و اجرای سیاست‌ها منجر می‌شود. نقص آمار و اطلاعات، همچنین، به توان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کارآفرینان بخش خصوصی آسیب می‌زند. همچنین قانون‌گریزی در بخش قابل‌ملاحظه‌ای از این قبیل فعالیت‌ها منجر به اختلال جدی و فزاینده در نظم قانونی کشور می‌شود و حاکمیت قانون، به‌عنوان شرط لازم برای ورود به مسیر گذار به توسعه‌یافتگی را به‌صورت روزافزونی از دسترس دورتر می‌ســازد. در چنین فضایی کاهش امنیت اقتصادی، انگیزه‌های سرمایه‌گذاری میان‌مدت و بلندمدت در حوزه‌های مختلف کســب‌وکار را در فعالان اقتصادی بخش خصوصی مختل می‌کند.

او معتقد است: گســترش ابعاد اقتصاد زیرزمینی این ظن را تقویت کرده است که فعالان این حوزه به‌صورتی ســازمان‌یافته عمل می‌کنند. این سازمان‌یافتگی، احتمال ارتباط با بخشی از نظام سیاسی و اداری را نیز تقویت کرده و زمینه‌ساز فساد اداری ـ مالی شده است. در چنین زمینه اجتماعی‌ای، سودآوری سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در فعالیت‌های رسمی و قانونی اقتصادی، به‌طور نسبی و در قیاس با فعالیت‌های غیررسمی، به‌شدت کاهش می‌یابد. با گســترش قاچاق، سیاست‌های حمایتی برای رشد تولید و صادرات به‌طورجدی آسیب می‌بیند و با مخدوش کردن دورنمای سودآوری فعالیت‌های اقتصادی رسمی و بســط نااطمینانی برای کارآفرینان، چشم‌انداز رشد سرمایه‌گذاری مخدوش می‌شود.

آمارها چه می‌گوید؟

اندازه نسبی اقتصاد غیررسمی ایران، از ۲۸٫۱ درصد در سال ۱۳۹۲ به نزدیک به ۳۰ درصد در سال ۱۳۹۴ رسیده و پیش‌بینی می‌شود در سال پایانی برنامه ششم توسعه، به سطح بی‌ســابقه ۳۴٫۵ درصد برسد. در این وضعیت تحریم‌های اقتصاد هم اثرگذار است؛ اما آنچه مشخص اســت اینکه با افزایش اندازه اقتصاد غیررسمی، سیاست‌های تجاری دولت برای حمایت از تولید داخلی مختل می‌شود، نااطمینانی‌ها برای فعالیت‌های اقتصادی رســمی بالاتر می‌رود و هزینه حضور و فعالیت در این بخش افزایش می‌یابد. گاهی باید نقش دولت و حتی حاکمیت را در اقتصاد زیرزمینی جســت‌وجو کرد؛ این دولت اســت که با تعیین قوانین، مرز بین کالاها و خدمات قانونی و غیرقانونی را رسم می‌کند؛ در فعالیت‌های غیررسمی، یعنی تولیدات غیرثبتی نیز نقش دولت پررنگ است. باید اقتصاد در مدار و بســترهای سیاســت‌گذاری و مالی ـ بانکی شفافی تعریف شود؛ زیرزمین اقتصاد، اقتصاد ملی را به مرز فنا نزدیک می‌کند.

[نگاه اقتصاددان]

سرکوب اقتصاد زیرزمینی تبعات سیاسی دارد

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با محمدرضا فرزانگان، استاد دانشگاه فیلیپس در ماربورگ آلمان



«افزایش بار مالیاتی مشوق ورود به بخش غیررسمی است»؛ این اولین دلیل گرایش عده‌ای به سمت اقتصاد غیررسمی است، اما همه دلایل را نمی‌توان در حوزه قوانین و مقررات جست‌وجو کرد. محمدرضا فرزانگان، ششمین اقتصاددان پراستناد ایرانی و استاد دانشگاه فیلیپس در ماربورگ آلمان، می‌گوید: کاهش هزینه فعالیت در بخش رسمی اقتصاد با کاهش فساد و تسهیل فعالیت در بخش رسمی و مشوق‌های مالی و اعتباری در کنار آموزش عمومی در مورد مضرات فعالیت در بخش غیررسمی می‌توانند به کاهش اندازه اقتصاد غیررسمی کمک کنند. او در تمامی سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیاری در حوزه اقتصادهای سایه و همچنین فسادهای اقتصادی انجام داده. فرزانگان معتقد است: رابطه فزاینده و معنی‌داری بین اندازه بخش غیررسمی و آلودگی محیط زیست وجود دارد. این رابطه در کشورهایی با درجه فساد اداری بالاتر حتی بیشتر است. او تاکید می‌کند: سرکوب اقتصاد غیررسمی در زمان شوک منفی تحریم و کرونا به بروز ناآرامی‌ها در اقشار کم‌درآمد منجر می‌شود و می‌تواند تبعات سیاسی و امنیتی داشته باشد. ادامه این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
در این گفت‌وگو درباره مفهوم اقتصاد زیرزمینی، چگونگی رشد آن و نحوه اندازه‌گیری آن می‌توانید بخوانید.

■ اقتصاد غیررسمی چیست و ارتباط آن با مفاهیمی از قبیل اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد سیاه، اقتصاد پنهان، بخش غیررسمی، اقتصاد موازی، قاچاق، فساد اداری و مالی چیست؟

اقتصاد غیررسمی تعاریف مختلفی دارد. آنچه که در ادبیات اقتصادی بیشتر مورد ارجاع قرار می‌گیرد تعریف ارائه‌شده در مطالعات اشنایدر است: «ارزش بازاری تولیدات کالا و خدمات قانونی که به دلایل گوناگون به صورت رسمی ثبت و گزارش نمی‌شوند.» این دلایل می‌توانند یکی یا تلفیقی از موارد زیر باشند:

- اجتناب از پرداخت مالیات بر درآمد یا مالیات بر ارزش افزوده
- اجتناب از پرداخت بیمه و سایر عوارض دولتی
- اجتناب از تأمین استانداردهای ایمنی در محیط کار، لحاظ حداقل دستمزد نیروی کار، رعایت حداکثر ساعات کاری و امثالهم
- اجتناب از انجام پروسه‌های اداری نظیر تکمیل پرسش‌نامه‌ها و ارائه آمار و ارقام به نهادهای دولتی.

در این تعریف اقتصاد غیررسمی، فعالیت‌های مالی مربوط به تولید کالاها و خدمات غیر قانونی نظیر مواد مخدر و قاچاق محصولات غیر قانونی گنجانده نمی‌شود.

■ فساد چه تفاوتی با مقوله‌هایی مثل اقتصاد زیرزمینی، سیاه، خاکستری و قاچاق دارد؟

فساد سوءاستفاده از قدرت و موقعیت دولتی برای منافع شخصی است. این تعریف بانک جهانی از فساد است که شامل اشکال مختلف همچون رشوه‌گیری، تقلب در اسناد اداری و تجاری، اختلاس اموال دولتی و نظایر این موارد می‌شود.

فساد با قاچاق و بخش غیررسمی اقتصاد در ارتباط است. بیش‌نمایی ارزش محصولات وارداتی از طریق فاکتورسازی و دسترسی به ارز ارزان‌تر شبکه رسمی بانکی و وارد کردن کالای دیگر یا کالاهایی با مبلغ حقیقی کمتر از اظهارنامه و در نتیجه اکتساب درآمد غیرقانونی همگی با وجود فساد اداری در سیستم‌های نظارتی تسهیل می‌شوند. یعنی فساد اداری باعث کاهش هزینه تقلب و دستکاری اسناد تجاری توسط عاملان اقتصادی می‌شود. فساد اداری خود باعث افزایش هزینه‌های کسب و کار در بخش رسمی اقتصاد شده و باعث رفتن عوامل اقتصادی به بخش غیررسمی می‌شود. همچنین فساد اداری باعث گسترش بخش غیررسمی هم خواهد شد چراکه عوامل اقتصادی در بخش غیررسمی با پرداخت رشوه به فعالیت خود در این بخش ادامه می‌دهند. بنابراین فساد اداری نقش موثری در گسترش بخش غیررسمی اقتصاد دارد.

■ چه میزان از این فعالیت می‌تواند برای اقتصاد خانوارها یا تولید ارزش افزوده در اقتصاد مفید باشد یا اینکه همه ابعاد این نوع فعالیت‌ها منفی است؟

بخش غیررسمی اقتصاد فرصتی برای جذب نیروی کاری که امکان استخدام در بخش رسمی اقتصاد را به دلایل مختلف همچون هزینه‌های بالاتر استخدام در بخش رسمی و یا حتی سهمیه بندی‌های گوناگون برای استخدام و یا تبعیض‌های مذهبی/قومی/جنسیتی ندارند فراهم می‌کند. نیروی کار در بخش غیررسمی با هزینه کمتر به واسطه دستمزدهای پایین‌تر نسبت به کار مشابه در بخش رسمی همراه است. بخش غیررسمی انعطاف بالاتری در ایجاد کار (با مقیاس کوچک و بهره‌وری کمتر) حتی در بدنه رسمی اقتصادی دارد. درآمد حاصله از فعالیت در بخش غیر رسمی هم به صور مختلف ایجاد تقاضا برای اجناس و خدمات در بخش رسمی اقتصاد می‌کند. مصرف آنها که می‌توانست به دلیل عدم امکان ایجاد شغل در بخش رسمی به شدت کاهش یابد با وجود بخش غیررسمی تا حدودی می‌تواند حفظ شود. آمار بانک جهانی حاکی از این است که نزدیک به ۴۵ درصد نیروی کار در ایران، خوداشتغال هستند که معمولا به عنوان شاخصی برای نیروی کار غیررسمی در تحقیقات اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. یعنی نزدیک به نیمی از کل اشتغال در ایران در بخش غیررسمی است.

علی‌رغم بهره‌مندی اقتصادی افراد از فعالیت در بخش غیررسمی (به عنوان گزینه‌ای بهتر از بیکاری در بخش رسمی)، بودجه دولتی به واسطه عدم امکان اخذ مالیات از فعالیت‌های اقتصادی در بخش غیررسمی دچار ضرر و زیان می‌شود. این در شرایطی همچون تحریم اقتصادی یا کووید-۱۹ فشار بیشتری را به دولت وارد می‌کند. در

شاخص کنترل فساد که توسط بانک جهانی منتشر می‌شود حاکی از افزایش معنی‌دار فساد در ایران است. این شاخص که بین منفی ۲.۵ (بیشترین فساد) تا ۲.۵ (کمترین فساد) تغییر می‌کند از رقم منفی ۰.۵ در سال ۱۹۹۶ به منفی ۱ در سال ۲۰۱۸ در ایران رسیده است و حاکی از افزایش درک فساد است.

نتیجـــه کمیت و کیفیت کالاها و خدمـــات عمومی از جانب دولت کاهش خواهد یافت.

■ **اقتصاد غیررسمی چرا و چگونه شکل می‌گیرد؟ چه بسترها و سیاست‌گذاری‌هایی در رشد آن اثرگذار است؛ تاثیر عواملی در ساختار اقتصادی ایران مانند قوانین، گروه‌های قدرت فعال در اقتصاد یا سیاست‌های مالیاتی (مالیات بر دستمزد، مالیات بر مصرف، مالیات بر سود و مالیات بر واردات) بر گسترش آن چگونه است؟**

شکل‌گیری و گسترش اقتصاد غیررسمی در کشورهای مختلف دلایـــل گوناگونی دارد. تحقیقات انجام‌شـــده در این زمینه بر نقش بار مالیاتی (نســـبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی) و فساد اداری اشاره می‌کنند. افزایش بار مالیاتی مشوق ورود به بخش غیررسمی اســـت. به ویژه زمانی که دولت به طور کافی درآمدهای مالیاتی را برای بهبود کیفیت خدمات عمومی و زیربناها استفاده نکند، یا زمانی که با وجود افزایش درآمدهای مالیاتی، افراد شـــاهد بهبود مشـــارکت اقتصادی و سیاسی نباشند، همگی باعث کاهش اعتماد عمومی به دولت و کاهش اخلاق مالیاتی می‌شود. فساد اداری نه‌تنها باعث افزایش هزینه فعالیت در بخش رسمی و کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصاد رسمی می‌شود بلکه خود باعث کاهش اعتماد عمومی به کارایی نهادهای دولتی و توجیه فرار مالیاتی توسط مردم می‌شود. کیفیت نهادهای نظارتی و اعمـــال قانون نیز البته نقش مهمی در بالا بردن هزینه‌های فعالیت در بخش غیررسمی ایفا می‌کند. البته سرکوب این بخش با وجود عدم توانایی بخش رسمی جهت جذب نیروی کار تبعات سیاسی و امنیتی نیز می‌تواند داشته باشد. در نتیجه اغلب شاهد تحمل این بخش توسط دولت‌ها هستیم.

■ **گسترش اقتصاد غیررسمی چه آثاری بر اقتصاد کشور و به ویژه بر محیط کسب و کار دارد؟**

فعالیت‌های مربوط به بخش غیررســـمی بر اســـاس تحقیقات اقتصادی توسط لا پرتا و اشلایفر، کوچک و با بهره‌وری پایین همراه هستند. تحقیقات این دو محقق نشان می‌دهد که بهره‌وری (ارزش افزوده ســـرانه نیروی کار) در بخش غیررسمی به طور متوسط ۲۱ درصد بهره‌وری نیروی کار در بخش رســـمی (یا اندازه مشابه) است. آنها همچنین نشـــان می‌دهند که حقوق و دستمزد نیروی کار در بخش غیررسمی تقریبا نیمی از دستمزد کار در بخش رسمی کوچک و تقریبا یک‌سوم دستمزد نیروی کار در شرکت‌های بزرگ‌تر در بخش رسمی اســـت. این تفاوت دستمزد نیز شاهدی دیگر از پایین بودن بهره‌وری نیروی کار در این بخش غیررســـمی است. تحقیق مذکور نشـــان می‌دهد که کیفیت کالاهای تولیدشده در بخش غیررسمی پایین اســـت. این محصولات با کیفیت پاییـــن اغلب با قیمت‌های ارزان به مشتریان کم‌درآمد عرضه می‌شوند. وجود و گسترش بخش غیررســـمی با این حال ممکن است رقابتی با بخش رسمی اقتصاد ایجاد کند، رقابتی که در آن بخش غیررسمی از مزیت عدم پرداخت مالیات و عوارض برخوردار است. همچنین این بخش و گسترش آن برای تصمیم‌گیران سیاسی نیز ایجاد مشکل می‌کند چرا که امکان تصویر شفاف از شاخص‌های اقتصادی نظیر نرخ بیکاری و مشارکت نیروی کار با وجود بخش غیررسمی مشکل خواهد بود. تبعات محیط زیستی فعالیت‌های بخش غیررسمی هم مورد توجه محققان بوده است. به عنوان مثال در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۲ در «اکولوجیکال اکونومیکس» منتشر شد، به همراه مارسل توم و آمیت بیسواس نشان دادم که رابطه فزاینده و معنی‌داری بین اندازه بخش غیررســـمی و آلودگی محیط زیست وجود دارد. این رابطه در کشورهایی با درجه فساد اداری بالاتر حتی بیشتر است.

■ **چگونه می‌توان اقتصاد غیررسمی را اندازه‌گیری کرد؟ چه سهمی از اقتصاد ایران را به خود اختصاص داده و آیا این ادعا که اندازه آن در حال گسترش است صحت دارد؟**

روش‌هـــای مختلفی برای اندازه‌گیری بخش غیررســـمی وجود دارد: یکی روش مستقیم است که بر اساس نظرسنجی است. در این روش پرسش‌گر تلاش می‌کند اشاراتی را در مورد فعالیت در بخش غیررسمی از مصاحبه‌شونده پیدا کند. انجام چنین نظرسنجی‌هایی مشـــکلات اجرایی و هزینه‌های بالایی دارد و امکان پنهان‌سازی در پاسخ‌ها توسط مصاحبه‌شونده نیز بالا است. سایر روش‌ها به صورت غیر مستقیم و بر اساس تکنیک‌های آماری و اقتصادسنجی هستند. محققین تلاش می‌کنند با بررسی آمارهای رسمی ردپای فعالیت‌های غیررسمی را پیدا و اندازه‌گیری کنند. یکی از این روش‌ها تخمین تابع تقاضای پول است. عواملی که در تقاضای پول موثر هستند شامل نرخ بهره، رشد اقتصادی، دستمزد نیروی کار و بار مالیاتی می‌شوند. فرض در این روش این است که عمده دلیل رفتن به بخش غیررسمی فشار مالیاتی است. افزایش بخش غیررسمی هم باعث افزایش تقاضای پول می‌شود. با تخمین ۲ تابع تقاضای پول که در یکی نرخ مالیات صفر است (و دلیلی بر رفتن به بخش غیررسمی نیست) و در دیگری نرخ مالیات مثبت است و بررسی تفاوت در میزان تقاضای پول بر اساس این ۲ تخمین می‌توانیم به تحولات بخش غیررسمی در کشور و در طول زمان پی ببریم.

روش دیگر بر اســـاس بررسی نرخ رشد مصرف برق و مقایسه آن با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی است. معمولا فرض بر نزدیکی این ۲ نرخ رشد است. اگر بررسی نشان دهد که نرخ مصرف برق به طور معنی‌داری از نرخ رشد اقتصادی بیشتر است، می‌توانیم این تفاوت را به رشد اقتصاد غیررسمی ارتباط دهیم. روشی که بیشتر در تحقیقات

> بیش‌نمایی ارزش محصولات وارداتی از طریق فاکتورسازی و دسترسی به ارز ارزان‌تر شبکه رسمی بانکی و وارد کردن کالای دیگر یا کالاهایی با مبلغ حقیقی کمتر از اظهارنامه و در نتیجه اکتساب درآمد غیرقانونی همگی با وجود فساد اداری در سیستم‌های نظارتی تسهیل می‌شوند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **به گفته اشنایدر اقتصاد زیرزمینی یعنی ارزش بازاری تولیدات کالا و خدمات قانونی که به دلایل گوناگون به صورت رسمی ثبت و گزارش نمی‌شوند.**
- **فساد اداری باعث گسترش بخش غیررسمی هم خواهد شد چراکه عوامل اقتصادی در بخش غیررسمی با پرداخت رشوه به فعالیت خود در این بخش ادامه می‌دهند.**
- **حقوق و دستمزد نیروی کار در بخش غیررسمی تقریبا نیمی از دستمزد کار در بخش رسمی کوچک و تقریبا یک‌سوم دستمزد نیروی کار در شرکت‌های بزرگ‌تر در بخش رسمی هستند. این تفاوت دستمزد نیز شاهدی دیگر از پایین بودن بهره‌وری نیروی کار در این بخش غیررسمی است.**
- **روش‌های مقابله با اقتصاد غیررسمی مشخص هستند و نیاز به اراده سیاسی و همکاری عمومی دارند. کنترل فساد اداری، آگاهی بخشیدن از آثار فرار مالیاتی، افزایش اعتماد عمومی در سایه مبارزه با فساد، افزایش فرصت‌های تجاری و اشتغال در بخش رسمی و... به کاهش اقتصاد سایه کمک می‌کنند.**
- **سرکوب اقتصاد غیررسمی در شرایطی که بخش رسمی اقتصاد به واسطه شوک منفی تحریم و کووید-۱۹ به شدت در تنگنا است ممکن است به بروز ناآرامی‌ها در اقشار کم‌درآمد منجر شود و تبعات سیاسی و امنیتی نیز داشته باشد.**

مرتبط اســـتفاده می‌شود بر اســـاس مدل چندعاملی و چندآثاری اســـت. این مدل فرض را بر این می‌گیرد که اقتصاد غیررسمی یک متغیر پنهان است، با این حال این متغیر پنهان عواملی آشکار دارد؛ نظیر بار مالیاتی، نرخ بیکاری، فســـاد اداری و... همچنین این متغیر پنهان آثار آشـــکاری دارد، نظیر افزایش تقاضای پول نقد یا کاهش مشارکت نیروی کار یا کاهش رشد اقتصادی. مدل با پیدا کردن رابطه بیـــن عوامل و آثار متغیر پنهان تخمینی از اندازه و تغییرات اقتصاد غیررسمی می‌دهد.

تخمین‌های ما نشـــان می‌دهد که اندازه اقتصاد غیررســـمی در ایران تقریبا ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایران است. اقتصاد ایران می‌توانست ۲۰ درصد بزرگ‌تر شود اگر موفق به رسمی‌سازی بخش غیررسمی می‌شد.[1]

در تحقیقی دیگر نشان دادم که اندازه تجارت غیر قانونی در ایران معادل ۱۳ درصد کل تجارت در کشور است.[2]

■ **تحریم‌های اقتصادی چه اثری بر اقتصاد غیررسمی در ایران داشته است؟**

در این مورد من ۲ کار تحقیقی انجام دادم. در یکی که در ســـال ۲۰۱۳ منتشر شد به صورت توصیفی نشـــان دادم که تحریم‌های اقتصادی با ایجاد اختلال در بازارهای مختلف به ویژه بازار ارز زمینه رانت‌جویی و فســـاد را در بخش تجـــارت خارجی افزایش می‌دهد. همچنین با کاهش ســـرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی شاهد افزایش بیکاری می‌شویم که می‌تواند باعث گسترش بخش غیررسمی شود.[3]

در تحقیقی دیگر به اتفاق برند هایو در سال ۲۰۱۹ نشان دادیم که تحریم نه‌تنها باعث کاهش اندازه اقتصاد رسمی می‌شود بلکه کاهش در بخش غیررسمی حتی بیشتر است. به دلیل بهره‌وری پایین این بخش از اقتصاد و عدم دسترســـی به حمایت‌های دولتی (به واسطه پنهان بودنش) درجه آسیب‌پذیری بیشتری نیز در قبال شوک منفی تحریم دارد. کاهش رشد اقتصادی و افزایش بیکاری در بخش رسمی خود به کاهش شدید تقاضا برای کالاها و خدمات منجر می‌شود که طبعا باعث کاهش تقاضا برای کالاهای تولیدشده در بخش غیررسمی نیز می‌شود. بنابراین این بخش از اقتصاد هم از تحریم‌ها متضرر می‌شود.[4]

■ **با توجه به آثار آن، آیـــا دولت و نیز فعالان اقتصادی باید به گسترش آن کمک کنند یا سعی در کاهش حجم آن داشته باشند؟ چگونه؟ نقش دولت در ایران در اقتصاد سایه چیست؟**

در شـــرایط تحریم و کووید-۱۹ دولت به شدت با کمبود منابع مالی برای پوشـــش هزینه‌هایش مواجه است. افزایش فشار مالیاتی بدون کاهش اندازه اقتصاد غیررسمی چندان نتیجه‌بخش نخواهد بود و چه‌بسا خود منجر به افزایش اندازه این بخش از اقتصاد شود. کاهش هزینه فعالیت در بخش رسمی اقتصاد با کاهش فساد و تسهیل فعالیت در بخش رسمی و مشوق‌های مالی و اعتباری در کنار آموزش عمومی در مورد مضرات فعالیت در بخش غیررسمی می‌تواند به کاهش اندازه اقتصاد غیررسمی کمک کند. سرکوب اقتصاد غیررسمی در شرایطی که بخش رسمی اقتصاد به واسطه شوک منفی تحریم و کووید-۱۹ به شدت در تنگنا است ممکن است به بروز ناآرامی‌ها در اقشار کم‌درآمد منجر شود و تبعات سیاسی و امنیتی نیز داشته باشد. در تحقیقی به رابطه اقتصاد غیررسمی و ثبات سیاسی پرداخته‌ام.[5]

■ **برآوردهای اولیه حاکی از آن اســـت که طی دو دهه اخیر اندازه اقتصاد غیررسمی در ایران به صورت قابل توجهی گسترش یافته است؛ آیا این ادعا صحت دارد؟ آیا دیگر کشورهای دنیا نیز با چنین پدیده‌ای در چنین حجم و اندازه‌ای مواجه‌اند؟**

اندازه بخش اقتصاد غیررســـمی با توجه به تغییرات عوامل موثر در آن تغیر می‌کند. توجه کنیـــد که دانش ما در مورد اندازه بخش غیررسمی بیشتر برگرفته از تحولات شاخص‌های اقتصادی و سیاسی موثر در تغییرات اقتصاد غیررسمی اســـت. به عنوان مثال، ادبیات موضـــوع می‌گوید که بار مالیاتی اثر مثبتی روی گســـترش اقتصاد غیررسمی دارد: شـــاخص مالیاتی تغیرات چندانی را از سال ۱۹۹۵ نشـــان نمی‌دهد. به عنوان مثال و بر اساس آمار بانک جهانی، سهم درآمدهـــای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی ایران از رقم ۶.۲ درصد در ســـال ۱۹۹۵ به ۷.۳ درصد در ســـال ۲۰۰۹ رسید (آخرین سال در آمار بانک جهانی). این بار مالیاتی نســـبت به متوسط جهانی که ۱۵ درصد است یا متوسط کشورهای با درآمد متوسط (۱۲ درصد) پایین‌تر است.

احتمالا افزایش فســـاد اداری در گسترش اقتصاد غیررسمی در ایران موثرتر بوده است. شاخص کنترل فساد که توسط بانک جهانی منتشـــر می‌شود حاکی از افزایش معنی‌دار فساد در ایران است. این شاخص که بین منفی ۲.۵ (بیشترین فساد) تا ۲.۵ (کمترین فساد) تغییر می‌کند از رقم منفی۰.۵ در ســـال ۱۹۹۶ به منفی ۱ در سال ۲۰۱۸ در ایران رسیده است و حاکی از افزایش درک فساد است. در کل تحولات اقتصاد زیرزمینی تابعی از هزینه‌ها و فواید رفتن به بخش غیررسمی است. با افزایش فساد و ناکارآمدی دولت هزینه ماندن در بخش رسمی بالا می‌رود. تحریم‌ها و کووید-۱۹ ولی باعث سرکوب هردو بخش می‌شوند و در این میان عاملین در بخش غیررسمی به واسطه عدم پوشش حمایتی دولت ضرر بیشتری خواهند دید.

■ **نهادهای بین‌المللی چگونـــه می‌توانند برای جلوگیری از ادامه این روند کمک کنند و ممانعت از پیوستن به این نهادها چه دلایلی دارد؟**

افزایش یا کاهش اقتصاد غیررســـمی به اصلاحات سیاســـی و اقتصادی در ایران بستگی دارند. نهادهای خارجی نقش چندانی در این زمینه ندارند. البته تحریم‌های اعمال‌شده باعث تشدید فشارهای اقتصادی و کاسته شدن بخش رسمی اقتصاد و افزایش فساد اداری می‌شود. با این حال، روش‌های مقابله با اقتصاد غیررسمی مشخص هستند و نیاز به اراده سیاسی و همکاری عمومی دارند. کنترل فساد اداری، آگاهی بخشـــیدن از آثار فرار مالیاتی، افزایش اعتماد عمومی در ســـایه مبارزه با فســـاد، افزایش فرصت‌های تجاری و اشتغال در بخش رسمی و... به کاهش اقتصاد سایه کمک می‌کنند. در این میان می‌توان و باید از تجربه کشورهای موفق هم استفاده کرد. ■

علی‌رغم بهره‌مندی اقتصادی افراد از فعالیت در بخش غیررسمی (به عنوان گزینه‌ای بهتر از بیکاری در بخش رسمی)، بودجه دولتی به واسطه عدم امکان اخذ مالیات از فعالیت‌های اقتصادی در بخش غیررسمی دچار ضرر و زیان می‌شود. این در شرایطی همچون تحریم اقتصادی یا کووید-۱۹ فشار بیشتری را به دولت وارد می‌کند

پی‌نوشت

1-https://ecor.modares.ac.ir/article-18-6724-en.html

2-https://doi.org/10.1080/13504851.2018.1486981

3-https://muse.jhu.edu/article/511215

4-https://doi.org/10.1080/13504851.2018.1486981

5-https://www.researchgate.net/publication/319552068_Shadow_Economy_and_Political_Stability_A_Blessing_or_a_Curse

در کشورهایی که دولت در معنای عام آن در حوزه اقتصاد نقش مؤثر داشته باشد، خواهی نخواهی این مفسده‌ها را ایجاد می‌کند؛ چون خودش در تصمیم‌گیری‌ها دخیل می‌شود و منافعی که در نظر می‌گیرد موجب می‌شود که شفاف‌سازی از بین برود.

[نگاه مدیر ارشد اجرایی]

اقتصاد خصولتی خود مبنای فساد است

مهدی کرباسیان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از تبعات حضور خصولتی‌ها در اقتصاد می‌گوید

■ **اقتصاد غیر رسمی چیست و چه مصادیقی دارد؟**

مطلع هستید که اقتصاد غیررسمی یکی از مشکلات اقتصادی کشور است که در ۲۰ سال گذشته در اقتصاد کشورها و حتی کشورهای پیشرفته به طور جدی مطرح شده است، به همین دلیل قوانین بسیار محکمی در ارتباط با شفاف‌سازی و مبارزه با پول‌شویی مقرر شده و در این خصوص بیانیه‌های جهانی برای سلامت اقتصاد کشورها منتشر شده است. چون اگر اقتصاد سالم و شفاف باشد از بروز بسیاری از فسادها پیشگیری می‌شود؛ لذا به این مسئله در دنیا هم توجه ویژه شده است. زمانی که من در وزارت امور اقتصاد و دارایی بودم، اجلاسی با عنوان کنفرانس «شفاف‌سازی و مبارزه با مفاسد» در لاهه برگزار شد و من به عنوان نماینده ایران، به همراه تعدادی از معاونان سازمان‌های نظارتی در آن شرکت کردم.

■ **چه سالی بود؟**

سال ۱۳۸۲ بود؛ نمایندگان تمام کشورها در این اجلاس شرکت داشتند و بحث جدی این بود که چگونه می‌توان جلوی فساد را گرفت. در این خصوص چهار محور اساسی مطرح شد که به نظر من هنوز هم درباره مبارزه با فساد موضوعیت دارد و حایز اهمیت است. نخست این‌که قوانین شفاف تعیین شود به نحوی که امکان و اجازه فساد و زد و بند در آن وجود نداشته باشد. دوم وجود قوه قضائیه و دادگستری سالم و توجه ویژه به قضات و دست‌اندرکاران قوه قضاییه مورد تاکید بود. محور سوم سلامت در نیروی نظارتی پلیس، گمرک و مرزبانی بود و نکته چهارم، تاکید بر مطبوعات و رسانه‌های آزاد که بهترین ناظر برای سلامت اقتصادی کشورها است.

بعد از آن در کشورهای مختلف جلسات و کنوانسیون‌هایی برای شفاف‌سازی گذاشته شد که اکنون می‌بینیم در کشورهای پیشرفته تا حدی با این مسئله برخورد شده و مسئله حل شده است. اما در کشور ما وضعیت کمی فرق می‌کند.

■ **این تفاوت در چیست؟**

نخست به دلیل تحریم‌های اقتصادی و دوم به علت اقتصاد متمرکز و دولتی که بخش زیادی از آن ناشی از تحریم بوده و بخشی به ساختار اقتصادی برمی‌گردد که موجب شده مسئولان از اول انقلاب تاکنون در مقاطع مختلف چنین تصمیم بگیرند و عامل سوم عدم شفافیت است. برای روشن شدن این مسئله مثال می‌زنم؛ ما از بدو پیروزی انقلاب تا الآن غیر از یک مدت‌زمان بسیار کوتاه در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و حداکثر تا ۱۳۸۳ که تک‌نرخی شدن ارز صورت گرفت، همیشه با ارز چندنرخی مواجه هستیم که خود این مسئله مبنای فساد است.

■ **شما به عوامل گسترش اقتصاد زیرزمینی اشاره می‌کنید.**



گاهی به خنده طفره می‌رود از پاسخ صریح و مستقیم و همان خنده را مخاطب شاید به پاسخ مثبت تعبیر کند؛ خاطرم هست که روزی در یک گفت‌وگوی حضوری، از اندازه فساد در اقتصاد ایران گله کرده بود و به اندازه تاریخ مدیریتش در حوزه‌های متعدد، چون گمرک، سازمان تامین اجتماعی، وزارت اقتصاد و دارایی و غیره درباره فساد و مصادیق آن می‌داند و می‌دانست؛ اما می‌گوید: گاهی گفته‌ها به بهبود وضعیت کمک نمی‌کند و شاید بیشتر به تنش‌ها دامن بزند. او مهدی کرباسیان است؛ با او موافق باشیم یا نباشیم، او هنوز مهر سکوت بر لب دارد و با خنده از کنار تجارب تلخش می‌گذرد. او می‌گوید: دولت باید به وظیفه اصلی خود بازگردد، سیاست‌گذاری و نظارت وظیفه اصلی دولت است؛ دولت باید از جریان اقتصادی دور شود و نهادهای نظامی، امنیتی و حکومتی یا از شبکه اقتصاد خارج شوند یا در صورت فعالیت، حساب و کتابشان مورد حسابرسی قرار بگیرد. او اقتصاد خصولتی را بخش چهارم اقتصاد می‌داند که زمینه‌ساز مفسده است.

یکی از عوامل مهم در ارتباط با مرزها است؛ به این دلیل که کشورهای همسایه ما در زمان‌های مختلف یک حکومت قوی متمرکز برای حفظ مرزهای خود نداشتند، و این سبب می‌شود که ایران، هم در زمینه قاچاق کالا و هم در زمینه مواد مخدر دچار آسیب شود. در سال‌های اخیر، یعنی از ۱۳۸۴ به بعد این مسئله تشدید شد. اما شدت اقتصاد زیرزمینی برمی‌گردد به ورود جریان‌های غیررسمی که بعضاً وابستگی‌هایی به جریان‌های نهادی در حوزه اقتصاد هم داشتند که خود این موجب شد که مسیر اشکال پیدا کند. مسئله دیگر سیستم بانکی و جابه‌جایی پول و ارز است که نخست به دلیل مقررات سخت‌گیرانه و دوم به دلیل نبود سیستم مالیاتی و نظارتی شفاف در حوزه جابه‌جایی منابع مالی، چه ریالی و چه ارزی، منجر به شکل‌گرفتن رانت‌هایی شد. در کنار این عوامل دلایل دیگر موجب شده که فساد گسترده شود.

■ **شما در زمان حضورتان در گمرک و وزارت اقتصاد و دارایی این وضعیت را چگونه دیدید؟**

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید تجربه یک مدیر ارشد را در نظام سیاست‌گذاری اقتصادی بدانید، خواندن این گفت‌وگو به شما توصیه می‌شود.

من در بین سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۸۰ رئیس کل گمرک ایران بودم و پس از آن در وزارت اقتصاد و دارایی و مسئولیت‌های بعدی، متأسفانه شاهد رشد اقتصاد زیرزمینی و فساد بودم. به طور مثال زمانی که در گمرک بودم، سفری به دوبی داشتم، این سفر به دعوت رئیس گمرک دوبی بود، در آن‌جا آمار صادرات دوبی به ایران را گرفتم، اگر اشتباه نکنم، در آن سال حدود ۱۵ میلیارد دلار آمار صادرات آنها به ایران وجود داشت که از مسیر قانونی و شبکه خلیج‌فارس و با لنج وارد ایران می‌شد و مسیر دیگر کردستان عراق بود که کالا ابتدا به آن‌جا می‌رفت و از آن‌جا وارد ایران می‌شد و بعضاً هم از ترکیه وارد می‌شد که این مسیر غیررسمی بود. این اتفاق مربوط به سال ۷۸ یا ۷۹ است، آن زمان یک شبکه کامپیوتری ایجاد کرده بودیم، عددی که ما در ایران داشتیم، تقریبا یک‌سوم آمار دوبی بود. این دو دلیل داشت، دلیل اصلی آن این بود که از مبادی غیررسمی واردات انجام می‌شد و دلیل دوم کم‌انگاری یا کم‌اظهاری ارزش کالاها بود که ناشی از سیستم تعرفه‌ای سخت و خشن بود. این سیستم تعرفه‌ای که به بهانه حمایت از تولید داخلی تعیین شده است، همیشه یکی از عوامل مفسده و عدم شفاف‌سازی بوده است، به همین دلیل در آن‌جا ابراز دقیق قیمت‌گذاری نبود؛ لذا اگر در آن تاریخ ۱۰ میلیارد دلار را در نظر بگیریم، با حداقل ۵۰ درصد در شبکه رسمی نمی‌گنجد؛ یعنی خود شبکه را هم آلوده به فساد می‌کند.

■ حرف شما این است که سیاست‌گذاری‌ها در رشد آمار قاچاق در ایران تأثیرگذار است؟

بله، خوشبختانه در چند سال اخیر اقداماتی توسط سیستم بانکی و مالیاتی صورت می‌گیرد که قدم‌های اولیه است. به هر صورت سیستم مالیاتی با وصل شدن شبکه‌های دیگر مثل ثبت شرکت‌ها، اظهارنامه‌های مالیاتی و اطلاعات دیگر بانکی که دارد متمرکز می‌شود و افراد با کد ملی شناسایی می‌شوند و شرکت‌ها با داشتن کد اقتصادی سبب شده‌اند که مشکلات تا حدی کاهش یابد، هرچند که هنوز کامل نشده است و بعضی از شبکه‌ها به هم وصل نشدند. بخش‌نامه‌هایی که اخیرا بانک مرکزی داده است که اطلاعات شرکت‌ها بیشتر از گذشته، به سیستم مالیاتی منتقل شود، که این هم قدم‌های ابتدایی است؛ اما اساسا اگر قرار باشد این روش انجام شود، باید ابتدا قوانین، مقررات و آیین‌نامه‌ها تعیین شود، چندنرخی بودن ارز برداشته شود، شفاف‌سازی وام‌ها و اعتباراتی که بانک‌ها ارائه می‌دهند، صورت بگیرد و باید در خصوص تمام این‌ها تصمیمات اساسی گرفته شود. دولت هم باید به وظیفه اصلی خود بازگردد، یعنی سیاست‌گذاری و نظارت وظیفه اصلی دولت است؛ دولت باید از جریان اقتصادی دور شود و در کنار آن نهادهای نظامی، امنیتی و حکومتی یا از شبکه اقتصادی خارج شوند یا اگر هم حضور دارند، حساب و کتابشان در معرض دید و حسابرسی قرار بگیرد. نکته بسیار مهمی که در سال‌های اخیر تشدید شده این است که شبکه فساد، فقط بحث مالی نیست و بر اساس تجربیات من به نظر می‌رسد که در حوزه دولت انتصابات فامیلی و رفاقتی و فقدان شایسته‌سالاری سبب می‌شود که افراد در بعضی جاها در سیستم دولتی یا خصولتی منصوب شوند و اساسا انتصاب این افراد بر مبنای مفسده است و به نظر می‌رسد که چنین فسادهایی از فسادهای مالی بیشتر است و می‌توانند به صورت گسترده عمل کنند. اگر شما مدیری را که شایسته نیست براساس روابط فامیلی و پارتی در جایی منصوب کنید، زیرمجموعه‌اش را هم براساس روابط تعیین می‌کند و این‌ها با ارتباطاتی که با سیستم غیراداری یا خارج از آن برقرار می‌کنند، فساد را به طور گسترده وارد سیستم می‌کنند. عددهایی هم که این روزها می‌بینیم مبادله می‌شوند، عددهایی هستند که انسان‌ها را فاسد می‌کند؛ یعنی وقتی کسی ده‌ها میلیارد تومان پول بادآورده به دست می‌آورد، حاضر است چند میلیارد آن را در شبکه دولتی و سیستم نظارتی و حکومتی هزینه کند و این مسئله فساد گسترده و متأسفانه عمیق را در نظام ایجاد می‌کند.

■ سهم بازارها از این وضعیت چگونه است؟

من اعتقاد دارم که وقتی فساد گسترده شود، به معنی این است که در تمام حوزه‌ها وجود دارد؛ اما اندازه و عمق آن در حوزه‌های مختلف کم و زیاد دارد؛ به‌طور مثال اگر در یک حوزه تفاوت قیمت بیشتر باشد، فساد هم بیشتر است.

خاطره‌ای را برای شما می‌گویم: سال ۷۶ که وارد گمرک شدم، واردات موبایل ممنوع بود، این در حالی بود که ایران هم خیلی موبایل تولید نمی‌کرد، فقط شرکت صاایران وابسته به وزارت دفاع، تعداد محدودی موبایل بی‌کیفیت تولید می‌کرد. به همان دلیل و به دلیل مشکلات ارزی دولت تصویب کرده بود که واردات موبایل ممنوع است و از طرفی هم اگر کسی یک موبایل کارکرده داشت، می‌توانست همان را وارد کشور کند. من به یاد دارم که یکی از بزرگ‌ترین قاچاق‌های کشور ما در آن مقطع، قاچاق موبایل بود و بیشتر هم مسافران وارد می‌کردند؛ یعنی افراد در چمدان خود موبایل جاسازی می‌کردند و حتی بعضی می‌رفتند دوبی، ترکیه و جاهای دیگر و مسافر نبودند و هزینه آن‌ها را کسانی که در این شبکه قاچاق بودند می‌دادند و این‌ها وقتی برمی‌گشتند به همراه خود لباس، پارچه و یا موبایل می‌آوردند. از یک طرف مقررات سخت‌گیرانه بود و از طرف دیگر نیاز کشور به موبایل زیاد بود و اگر نیاز کشور صد تا موبایل بود، تولید چهار تا بود و همین موضوع چنین فسادی را حاصل می‌کرد. در آن مقطع ما تلاش کردیم که در کمسیون ماده ۲ ثابت کنیم که نیاز کشور به موبایل زیاد است و اصرار کردیم که ورود موبایل آزاد شود و اصرار هم داشتیم که قیمت‌ها مناسب باشد؛ اما گفتند که نه، باید عوارض ببندیم. سود بازرگانی بستند، قاچاق کمتر شد اما هنوز هم ادامه داشت چون قیمت پرداخت‌های غیر رسمی و واردات غیر رسمی از دوبی و کردستان عراق به ایران بسیار ارزان‌تر از نرخی بود که برای سود بازرگانی تعیین کرده بودند. این نکته را هم در نظر داشته باشید که کشور ما بسیار بزرگ است و مرزهای طولانی‌ای دارد و نبود سیستم‌های کنترل الکترونیک و کمبود پرسنل و بودجه هیچ‌وقت نمی‌تواند به آن وسعت عمل کند؛ لذا به نظر می‌رسد که مجموعه این کارها باید با هم انجام شود.

■ زمانی که شما در گمرک بودید، مصداق اقتصاد غیر رسمی چه چیزهایی بود، آیا میان آن و اقتصاد زیرزمینی، سیاه، قاچاق و فساد تمایزی قایل بودید یا این‌که همه را در یک دسته‌بندی می‌دیدید؟

ببینید، اقتصاد زیرزمینی و اقتصاد سیاه، قاچاق کالا و پول‌شویی تمامی در یک راستا هستند؛ یعنی تخلف از قانون، زیاده‌خواهی، خلاف مسیر منافع ملی و در جهت منافع شخصی عمل کردن. لذا مدل‌ها، روش‌ها، افراد و طراحی‌های متفاوتی دارد؛ اما در نهایت

به میزانی که سیستم مالی، بانکی و مالیاتی کشور از شفافیت دور باشد و به هر میزان که اقتصاد غیررسمی و موارد مرتبط با آن بزرگ‌تر باشد، اقتصاد شفاف، تولیدکننده‌ها، تجار و کسانی که بخواهند در سلامت اقتصادی کار کنند، لطمه می‌خورند چرا که در یک رقابت نابرابر قرار می‌گیرند

از بدو پیروزی انقلاب تا الآن غیر از یک مدت‌زمان بسیار کوتاه در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و حداکثر تا ۱۳۸۳ که تک‌نرخی شدن ارز صورت گرفت، همیشه با ارز چندنرخی مواجه هستیم که خود این مسئله مبنای فساد است.

همه با درصدی کم و بیش به اقتصاد ملی و توسعه کشور لطمه می‌زند. نکته مهمی که در فساد وجود دارد به ویژه در قاچاق و اقتصاد زیرزمینی، مهم‌تر از مسئله مالی آن و زیان‌های اقتصادی سنگینی که به کشور و توسعه آن می‌زند، به نظر من این است که اخلاق را در جامعه از بین می‌برد. سیستم فساد، رشوه، ارتشا و خراب کردن انسان‌ها سبب می‌شود که افراد به‌ویژه در شبکه‌های بزرگ، مجموعه‌ای را به فساد اخلاقی آلوده کنند و پس از مدتی دیگر به شاخه اصلی و سلامت برنمی‌گردد، مثل افرادی که به مواد مخدر معتاد می‌شوند و به راحتی به زندگی عادی برنمی‌گردند.

■ شما به نقش قوانین و سیاست‌ها اشاره کردید؛ از یک طرف اقتصاد بزرگ دولتی منجر به رونق اقتصاد غیررسمی می‌شود و از طرف دیگر اقتصاد غیررسمی دولت را از حقوق یا درآمد اصلی خود محروم می‌کند. در این‌جا دولت چگونه باید این تضاد را حل کند؟

در یک جمله می‌توان گفت که دولت و سیستم اقتصادی کشور باید به وضعیت اصلی خود بازگردد؛ یعنی سیاست‌گذاری و نظارت؛ و در حد امکان باید دولت از اجرا دور شود. در کشورهایی که دولت در معنای عام آن در حوزه اقتصاد نقش مؤثر داشته باشد، خواهی نخواهی این مفسده‌ها را ایجاد می‌کند؛ چون خودش در تصمیم‌گیری‌ها دخیل می‌شود و منافعی که در نظر می‌گیرد موجب می‌شود که شفاف‌سازی از بین برود. بعضی از افراد در مقطع فعلی گله می‌کنند که قوه قضائیه باید برخورد کند، در حالی که قوه قضائیه آخر کار است. بدیهی است که باید با مفسده و تخلف برخورد کند؛ اما اگر قانون مناسبی وجود نداشته باشد، شفاف‌سازی نباشد و سیستم و نظام اقتصادی چندنرخی باشد، تورم دورقمی باشد، ارزش پول هر روز کاهش یابد و کشور در تعاملات بین‌المللی مشکل داشته باشد، این‌ها خود زمینه‌ساز فساد می‌شود؛ لذا نباید با دستگیری و برخوردهای قضایی بخواهید فساد را حل کنید. این مسئله همچون زدن سرنا از دهان گشاد است. باید مسیر فساد را از ابتدا بست.

■ به نظر شما حلقه مفقوده چیست و در اولین قدم چه باید کرد؟

من اعتقاد دارم که بخشی از این فساد در ساختار موجود است، بخشی از آن ناشی از سیاست‌گذاری‌های کلانی است که وجود دارد و بخشی از آن هم در نقش افراد در این چرخه است. وقتی ارز چندنرخی باشد، سیستم واردات کالا بر مبنای تعرفه باشد و هنوز درآمد دولت وابسته به تعرفه گمرکی باشد، تا زمانی که سیستم مالیاتی کشور شفاف نباشد و تمام آحاد یک پرونده مالیاتی نداشته باشند و تا زمانی که شفاف‌سازی و جلوگیری از پول‌شویی و نظیر این‌ها اتفاق نیفتد، با برخورد قضایی با افراد و شرکت‌های مختلف، نمی‌توان مسئله فساد را حل کرد. یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که الآن سیستم اقتصادی کشور دارد، این است که به جز دولتی، اقتصاد تعاونی و اقتصاد بخش خصوصی ما یک اقتصاد چهارمی پیدا کرده‌ایم تحت عنوان اقتصاد خصولتی؛ این خود مبنای مفسده است.

■ سهم اقتصاد غیررسمی در تولید ناخالص داخلی چقدر است؟

آمار دقیقی ندارم اما قطعا این سهم خیلی زیاد است.

■ تأثیر اقتصاد غیررسمی در محیط کسب و کار به ویژه تولید و صنعت چگونه است؟

به میزانی که سیستم مالی، بانکی و مالیاتی کشور از شفافیت دور باشد و به هر میزان که اقتصاد غیررسمی و موارد مرتبط با آن بزرگ‌تر باشد، اقتصاد شفاف، تولیدکننده‌ها، تجار و کسانی که بخواهند در سلامت اقتصادی کار کنند، لطمه می‌خورند چرا که در یک رقابت نابرابر قرار می‌گیرند.

■ در دوره حضور شما در گمرک نرم‌افزاری را طراحی کردند که کالاها را از مبدأ تا مقصد ردیابی می‌کرد، سرنوشت آن چه شد؟

این همان سیستم مکانیزه شدن و شفاف‌سازی گمرک بود که در دوره حضور من در گمرک شروع شد؛ ولی در زمان آقای دکتر مسعود کرباسیان کامل و افتتاح شد و کار بسیار ارزشمندی است؛ یعنی الآن کالاها مانیتور و پیگیری می‌شود. مقاومت‌های زیادی به ویژه در زمان آقای دکتر مسعود کرباسیان وجود داشت اما با مقاومت ایشان این سیستم فعال شد و در ارتباط با سلامت یک گام به جلو بوده است.

■ موانعی که در این خصوص وجود داشت، بیشتر از سوی چه نهادها و افرادی بود؟

به نظرم بیشتر موانع در حوزه قانون‌گذاری و تصمیمات غیرشفافی بود که بعضاً در حوزه‌های پولی، بانکی و ارزی و مقررات تعرفه‌ای وجود داشت و در نهایت اینها موجب مفسده در گمرک شده است.

■ آماری از سهم فساد یا حضور نهادهای درگیر در اقتصاد زیرزمینی وجود دارد؟

من آمار دقیقی ندارم.

■ در دوره حضورتان در گمرک یا وزارت اقتصاد چطور؟

[می‌خندد] اجازه بدهید خیلی وارد جزئیات نشویم!

■ ولی همین جزئیات است که می‌تواند ابعاد موضوع را مشخص کند.

[می‌خندد]... همین قدر باید بگویم که بیان خیلی از چیزها گاهی کمکی به حل مسئله نمی‌کند، بلکه وضعیت را پیچیده و تنش‌زا می‌کند. برای مبارزه با فساد یا اقتصاد زیرزمینی باید ساختارها و سیاست‌گذاری و برخی از قوانین اقتصادی اصلاح شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- کشورهای همسایه ما در زمان‌های مختلف یک حکومت قوی متمرکز برای حفظ مرزهای خود نداشتند، و این سبب می‌شود که ایران، هم در زمینه قاچاق کالا و هم در زمینه مواد مخدر دچار آسیب شود.
- سیستم تعرفه‌ای که به بهانه حمایت از تولید داخلی تعیین شده است، همیشه یکی از عوامل مفسده و عدم شفاف‌سازی بوده است.
- بخشی از فساد در ساختار موجود است، بخشی از آن ناشی از سیاست‌گذاری‌های کلانی است که وجود دارد و بخشی از آن هم در نقش افراد در این چرخه است.
- یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که الآن سیستم اقتصادی کشور دارد، این است که به جز اقتصاد دولتی، اقتصاد تعاونی و اقتصاد بخش خصوصی، ما یک اقتصاد چهارمی پیدا کرده‌ایم تحت عنوان اقتصاد خصولتی؛ این خود مبنای مفسده است.
- بدیهی است که باید با مفسده و تخلف برخورد کرد؛ اما اگر قانون مناسبی وجود نداشته باشد، شفاف‌سازی نباشد و سیستم و نظام اقتصادی چندنرخی باشد، تورم دورقمی باشد، ارزش پول هر روز کاهش یابد و کشور در تعاملات بین‌المللی مشکل داشته باشد، این‌ها خود زمینه‌ساز فساد می‌شود.

در حوزه دولت انتصابات فامیلی و رفاقتی و فقدان شایسته‌سالاری سبب می‌شود که افراد در بعضی جاها در سیستم دولتی یا خصولتی منصوب شوند و اساسا انتصاب این افراد بر مبنای مفسده است و به نظر می‌رسد که چنین فسادهایی از فسادهای مالی بیشتر است



[نگاه جامعه‌شناس]

گره سیاستی، عاملی در رشد اقتصاد سایه

سیاست‌های دولت باعث رشد اقتصاد زیرزمینی می‌شود



علی‌اصغر سعیدی

جامعه‌شناس اقتصادی

چرا باید خواند:
جامعه‌شناسان اقتصادی درباره اقتصاد غیررسمی چه می‌گویند و ریشه‌های توسعه این بخش از اقتصاد را چگونه تبیین می‌کنند؟ این مقاله را بخوانید.

در شرایط تحریم بخش اقتصاد غیرقانونی سازمان‌یافته نیز به کمک دور زدن تحریم‌ها جان گرفت و در نتیجه قاچاق ارز، قاچاق کالا و مبادلات مالی غیرشفاف افزایش یافت

در دهه ۱۹۷۰ واژه اقتصاد غیررسمی به‌عنوان حوزه فعالیتی که در کنار اقتصاد رسمی جریان داشت و می‌توانست بر آن تأثیر گذارد، مطرح شد. بوروکرات‌های بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار نیز به این بحث دامن زدند و توسط اقتصاددانان مختلف مورد بحث قرار گرفت و از اهمیت آن در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی سخن رفت. بعدها بخش‌های مختلف این اقتصاد بسته به زمینه‌های اقتصادی و سیاسی هر کشور بیشتر موردتوجه قرار گرفت. اگرچه تحقیقات خاصی در کشورهایی که بیشتر زمینه رشد این اقتصاد فراهم بود انجام‌شده است اما در همه کشورها بدون استثنا اقتصاد غیررسمی، چه به‌طور مثبت و چه به‌طور منفی موردتوجه بوده است و نسبت آن با اقتصاد رسمی همواره سنجیده شده است. بنابراین، اقتصاد غیررسمی، مختص یک نظام اقتصادی نبوده و همه کشورها را به انحای مختلف تحت تأثیر قرار داده است اما کشورهای درحال‌توسعه بیشتر با این پدیده دست به گریبان هستند. منظور از جنبه مثبت این است که کشورهای توسعه‌یافته نیز به عملکرد این اقتصاد مانند اقتصاد غیررسمی در کشورهای درحال‌توسعه کاملاً نگاه نمی‌کنند؛ اما کسب درآمدهایی که از مالیات دادن و پرداخت عوارض دولتی فراری هستند مختص تنها کشورهای درحال‌توسعه نیست؛ به‌عبارت‌دیگر، اقتصاد غیررسمی در همه کشورها وجود دارد و در پی کسب سود بدون پرداخت مالیات و نظارت است اما در کشورهای توسعه‌یافته به وضع قوانین برای استفاده از موقعیت اقتصاد غیررسمی به‌ویژه اقتصاد خانگی نیز علاقه‌مند شده‌اند. درنتیجه می‌توان اقتصاد غیررسمی را به‌عنوان مجموع فعالیت‌هایی که در اقتصاد رسمی محاسبه و توجه نمی‌شود تعریف کرد که از بخش‌های مختلف تشکیل‌شده است:

بخش خانوار: این بخش، کالاها و خدماتی را بدون دریافت پول و دستمزد تولید می‌کند. ویژگی بخش خانوار این است که محصولات آن کمتر به بازار عرضه می‌شود و فقدان قیمت برای کالاهای تولیدی در آن، باعث می‌شود ارزیابی ارزش کالاها دشوار باشد و درنتیجه در حساب‌های ملی نادیده بماند. در تمام کشورها فعالیت‌های بدون دستمزد که در خانه انجام می‌شود، نظیر خدمات زنان خانه‌دار، در محاسبه حساب‌های ملی نادیده گرفته می‌شود؛ اما اخیراً تلاش‌هایی شده است تا ارزش این فعالیت‌ها را محاسبه کنند و تا حدی در تعرفه‌های مالیاتی لحاظ کنند. خدماتی مانند نگاهداری بچه‌ها، مراقبت‌های آموزشی و بهداشتی، تهیه غذا و خانه‌داری ازجمله این فعالیت‌ها هستند. این بخش در اقتصاد غیررسمی ایران تا قبل از انقلاب بسیار برجسته بود و هنوز هم بخش مهمی است. در سال‌های اخیر فعالیت‌ها در این بخش تحت حمایت قرارگرفته چون بخشی از خانه‌داران زنان سرپرست خانوار هستند که منابع درآمدی چندانی ندارند؛ اما ارزش فعالیت‌های آن‌ها را باید در قوام ارزش‌های خانواده جست‌وجو کرد و به حمایت آن پرداخت.

بخش غیررسمی: تولیدکنندگان جزء و کارکنان آن‌ها و همچنین کسبه دوره‌گرد، ازجمله فعالیت‌های این بخش هستند. دست‌فروشی، تشکیل کارگاه‌های خانگی با شرکت اعضای خانواده، تولید کالاهایی که به‌صورت نیمه‌ساخته خریداری می‌شود و در خانه به اتمام می‌رسد ازجمله فعالیت‌های این بخش محسوب می‌شود. کار دوم ازجمله مسافرکشی نیز فعالیت بخش غیررسمی را شکل می‌دهد. باید توجه داشت که این بخش غیرقانونی نیست اما مقرراتی نیز بر آن حاکم نیست. در ایران این بخش تأثیر زیادی بر سیاست‌های اقتصادی گذاشته است. به‌علاوه باید توجه داشت که علل گسترش این فعالیت‌ها لزوماً به سیاست‌های اقتصاد رسمی برنمی‌گردد بلکه ناشی از علل اجتماعی است. به‌طور مثال، رشد مسافرکشی در تهران که ناشی از تأسیس مؤسساتی مانند اسنپ و تپسی است پدیده‌ای شبکه‌ای بوده که به گسترش این فعالیت منجر شده است و لزوماً به سیاست‌های اقتصادی در بخش بازار کار برنمی‌گردد. فعالیت‌هایی ازجمله دست‌فروشی، کارهای خدماتی در خانه‌ها، باربری، حمل‌ونقل، عریضه‌نویسی، کار کودکان کار و خیابان مانند جمع‌آوری کنندگان اشیای قابل بازیافت از صندوق زباله، تکدی، وزن‌کشی کنار خیابان، یا فعالیت‌هایی نظیر آن در حوزه کارهای رسمی قانونی است.

بخش نامنظم: شامل فعالیتی غیرقانونی است که برای فرار از مالیات، مقررات و تقلب به انحای مختلف صورت می‌گیرد؛ که شامل دو قسمت بخش غیرقانونی سازمان‌نیافته و سازمان‌یافته است. معمولاً انواع فسادها و اختلاس‌ها و قاچاق کالا و مواد مخدر تا انواع مختلف جرم‌ها مانند دزدی، اخاذی، تولید و خریدوفروش مواد مخدر، فحشا و غیره در این بخش جریان دارد. در کشورهای توسعه‌یافته این بخش بیشتر فعالیت‌های فرار مالیاتی را شامل می‌شود اما در کشورهای درحال‌توسعه فعالیت‌های غیرقانونی بیشتری را نیز دربر می‌گیرد.

اقتصاد غیررسمی بعد از انقلاب در ایران گسترش پیداکرده است و نام‌های دیگری چون اقتصاد سیاه، بازار سیاه، اقتصاد پنهان، اقتصاد زیرزمینی و اقتصاد سایه نیز به آن داده‌اند. البته اقتصاددانان چون این فعالیت‌ها در حساب‌های ملی ثبت نمی‌شود به آن اقتصاد غیررسمی می‌گویند و زیاد به بحث درباره آن نمی‌پردازند اما جامعه‌شناسان اقتصادی به عوامل اجتماعی و فرهنگی آن با رویکردهای شبکه روابط و ساخت اجتماعی می‌پردازند. البته برخی اقتصاددانان نهادگرا نیز علت بروز و گسترش این اقتصاد را فقدان نهادهایی مانند نهاد مالکیت خصوصی و ضعف تصویب و اجرای قوانین در اقتصاد می‌دانند. به‌طور مثال، هرگاه قوانین حامی مالکیت خصوصی در اقتصاد وجود نداشته باشند هزینه مبادله بالا خواهد رفت و کسی حاضر به سرمایه‌گذاری نخواهد بود. احساس ناامنی می‌تواند یک عامل مهم در کاهش انباشت سرمایه خصوصی و رشد اقتصاد غیررسمی باشد. علاوه بر فقدان قوانین، سیاست‌های اقتصادی مختلف نیز به قانون‌گریزی افراد منجر می‌شوند

اقتصاد غیررسمی در همه کشورها وجود دارد و در پی کسب سود بدون پرداخت مالیات و نظارت است اما در کشورهای توسعه‌یافته به وضع قوانین برای استفاده از موقعیت اقتصاد غیررسمی به‌ویژه اقتصاد خانگی نیز علاقه‌مند شده‌اند.

و همه این‌ها به رشـــد اقتصاد غیررسمی منجر می‌گردند. البته موانع بوروکراتیک نیز که به صورت‌های مختلف از سرمایه‌گذاری و تولید ثروت جلوگیری می‌کند سرمایه‌ها را به سمت فعالیت‌های غیررسمی سوق می‌دهد.

درنتیجه کارآفرینان که باید به‌طرف فعالیت‌های رسمی بروند به‌طرف رانت‌جویی و اســـتفاده از فرصت‌هایی خواهند رفت که سیاســـت‌های اقتصادی رانت‌طلبانه جلوی پای آن‌ها می‌گذارد.

محاســـبه میزان معاملات در بخش اقتصاد غیررســـمی در چندین تحقیق انجام‌شده اســـت که نتایج متفاوتی داشته است. اگرچه ممکن است در برآوردها اشتباهاتی صورت گیرد اما مسلماً اقتصاد غیررسمی در دهه‌های اخیر رشد افزایشی داشته است. به‌طور خلاصه می‌توان سه دسته عوامل را در سال‌های اخیر موجب رشد اقتصاد غیررسمی دانست: نخست نحوه تخصیص درآمدهای نفتی. این نحوه تخصیص همواره رانت‌طلبی را گســـترش داده و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم فعالیت‌های اقتصاد غیررسمی را افزایش داده است. دومین عامل خصوصی کردن کالاهای عمومی اســـت. این عامل را که در سال‌های اخیر و بعد از جنگ ظهور کرد می‌توان در سیاست‌هایی جست‌وجو کرد که دولت برای خودکفایی دســـتگاه‌های دولتی ابداع کرد. به‌طور مثال، وقتی شهرداری‌ها موظف شدند درآمدهای خود را به‌تنهایی تأمین کنند مجوز بلندمرتبه‌سازی و فعالیت‌های دیگری داده شد که نه‌تنها فضای‌های عمومی را خصوصی کرد بلکه تبعات فسادبرانگیزی داشـــت. سوم اینکه، سیاست‌هایی که منجر به تحریم اقتصادی ایران شد نیز عامل بی‌ثباتی فضای کسب‌وکار و دلیل اصلی ظهور و رشد اقتصاد غیررسمی یا پنهان بوده است. به‌طور مثال، سیاست‌های تحریم اقتصادی اقتصاد غیررسمی ایران را از جهات مختلف تحت تأثیر قرار داد و نگذاشـــت تا دولت بتواند از حوزه اقتصاد غیررسمی بکاهد و درنتیجه باعث گسترش اقتصاد غیررسمی شد. یکی از شاخص‌هایی که می‌توان این گسترش اقتصاد غیررسمی در اثر تحریم‌ها را ملاحظه کرد کاهش شفافیت نظام اقتصادی و اداری کشور است. در اثر تحریم اقتصادی فعالیت‌های اقتصادی که در شرایط عادی قانونی و شفاف بودند غیرشفاف شدند و علی‌رغم اینکه از کانال‌های قانونی گذر می‌کردند اما بدون نظارت و محاسبه هزینه‌ها انجام می‌شدند.

به‌علاوه، در شرایط تحریم بخش اقتصاد غیرقانونی سازمان‌یافته نیز به کمـــک دور زدن تحریم‌ها جان گرفت و درنتیجه قاچاق ارز، قاچاق کالا و مبادلات مالی غیرشـــفاف افزایش یافت. روشن است که یکی از تبعات گســـترش فعالیت‌های پنهان اقتصادی در شرایط تحریم اتلاف منابع عمومی و تحمیل هزینه بر اقتصاد کشـــور بوده است. همچنین گسترش این نوع فعالیت‌های اقتصادی به گسترش فساد در سیستم اداری دامن زده است. البته مقامات بلندپایه کشور قبل اجرایی شدن هر دور از تحریم‌ها به‌صراحت به پیامدهای فسادبرانگیز آن اشاره کرده‌اند و استفاده از مفاهیمی چون «کاسبان تحریم» اشاره به افرادی است که در بخش غیرقانونی سازمان‌یافته حضور دارند و مترصد وقوع رویدادهایی مانند اعمـــال تحریم‌های اقتصادی هســـتند. تحریم‌های متعدد و در دوره‌های مختلف باعث شـــده است تا اقتصاد پنهان در کشور نهادینه شـــود و برای خود سازمان و تشکیلات مختلفی در سازمان‌های دولتی ایجـــاد کند. تحریم‌های اقتصادی از طریق اقتصاد پنهان به‌طور خاص چند بازار را تحت تأثیر قراردادند. نخست بازار ارز از تحریم‌های اقتصادی صدمه دیده و زمینه گسترش فعالیت‌های پنهان در این بازار رشد کرده است. به این دلیل ساده که در شرایط تحریم درآمدهای نفتی کاهش پیدا می‌کند و ارز ناشی از صادرات نفتی نیز کم شده است. دولت مجبور به سهمیه‌بندی ارزی شده، درنتیجه فشار رانت‌جویی بر کمیسیون‌های تخصیص ارز بیشـــتر می‌شود. تا زمانی که تخصیص ارز به نرخ دولتی جریان داشته باشد این فشار بر کمیسیون‌های ارز خواهد بود اما با تغییر سیاست این فشار به خود بازار ارز وارد خواهد شد و زمینه سفته‌بازی در بازار ارز را فراهم می‌کند.

سیاســـت‌های تحریم حوزه دیگری را نیز در اقتصاد غیررســـمی گســـترش داده است که مسئله قاچاق کالاســـت؛ اما مهم‌ترین عامل نحوه برخورد با گسترش فعالیت‌های غیرقانونی در شرایط تحریم است. اگرچه با تشدید تحریم‌ها، بنگاه‌های اقتصادی در رکود و کاهش تولیدات خود قرار می‌گیرند و حتی مجبور به اخراج نیروی کار یا حتی تعطیلی می‌شوند، اما نحوه برخورد دولت با کارآفرینان به‌صورتی است که آن‌ها را از ادامه کار ناامید می‌سازد.

یکی از عواملی که به گسترش اقتصاد پنهان دامن زده است و همواره از ادبیات مربوط به اقتصاد غیررســـمی حذف‌شده است تسلط اندیشه اقتصاد دولتی بر سیاست‌های اقتصادی کشور است. ارزش‌های حاکم بر جامعه ما که اندیشه‌های چپ در شکل‌گیری آن نقش تعیین‌کننده داشته‌اند همواره ثروت‌آفرینان را زالوهای جامعه معرفی کرده‌اند که به استثمار کارگران مشغول هستند. هرچقدر فعالیت‌های بخش خصوصی شفاف‌تر شود آمار و اطلاعاتی که به تقویت این نگرش کمک می‌کند بیشتر می‌شود. چپ‌گرایان همواره سود حاصل در بخش خصوصی را برابر تورم و استثمار کارگران و مردم دانسته‌اند. درنتیجه ارزش اشتغال‌زایی فعالیت کارآفرینان همواره انکار شـــده و همین امر زمینه فعالیت‌های پنهان در اقتصاد را افزایش می‌دهد. به تعبیر عامیانه کارآفرینان چنین می‌اندیشند که «سری را که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند» که کنایه از این است که چرا دردسر تولید و سروکله زدن با کارگر را به جان بخریم و در پایان با مصادره اموال یا با اتهاماتی مانند «سلطان» و احکامی مانند زندان و اعدام روبه‌رو شویم. این نوع اندیشه‌ها به‌طور غیرمستقیم مانع شفافیت فعالیت‌ها خواهد شد؛ به‌عبارت‌دیگر، دولت خود سیاست‌هایی اتخاذ می‌کند که به رشد اقتصاد غیررسمی می‌انجامد و برای جلوگیری از رشد آن سیاســـت‌های تنبیهی را به‌جای اینکه متوجه اصلاح نظام اداری کند بار دیگر متوجه فعالان اقتصادی می‌کند و به تشـــدید رشد اقتصاد غیررسمی کمک می‌رساند.

> یکی از عواملی که به گسترش اقتصاد پنهان دامن زده است و همواره از ادبیات مربوط به اقتصاد غیررسمی حذف‌شده است تسلط اندیشه اقتصاد دولتی بر سیاست‌های اقتصادی کشور است. ارزش‌های حاکم بر جامعه ما که اندیشه‌های چپ در شکل‌گیری آن نقش تعیین‌کننده داشته‌اند همواره ثروت‌آفرینان را زالوهای جامعه معرفی کرده‌اند که به استثمار کارگران مشغول هستند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد غیررسمی، مختص یک نظام اقتصادی نبوده و همه کشورها را به انحای مختلف تحت تأثیر قرار داده است اما کشورهای درحال توسعه بیشتر با این پدیده دست به گریبان هستند**
- **برخی اقتصاددانان نهادگرا نیز علت بروز و گسترش این اقتصاد را فقدان نهادهایی مانند نهاد مالکیت خصوصی و ضعف تصویب و اجرای قوانین در اقتصاد می‌دانند.**
- **هرگاه قوانین حامی مالکیت خصوصی در اقتصاد وجود نداشته باشند هزینه مبادله بالا خواهد رفت و کسی حاضر به سرمایه‌گذاری نخواهد بود. احساس ناامنی می‌تواند یک عامل مهم در کاهش انباشت سرمایه خصوصی و رشد اقتصاد غیررسمی باشد.**
- **دولت خود سیاست‌هایی اتخاذ می‌کند که به رشد اقتصاد غیررسمی می‌انجامد و برای جلوگیری از رشد آن سیاست‌های تنبیهی را به‌جای اینکه متوجه اصلاح نظام اداری کند بار دیگر متوجه فعالان اقتصادی می‌کند و به تشدید رشد اقتصاد غیررسمی کمک می‌رساند.**
- **یکی از تبعات گسترش فعالیت‌های پنهان اقتصادی در شرایط تحریم اتلاف منابع عمومی و تحمیل هزینه بر اقتصاد کشور بوده است.**

[نگاه کارشناس اقتصادی]

در خدمت اقتصاد زیرزمینی

سوال‌هایی که باید درباره تاثیر دخالت دولت در اقتصاد و اقتصاد زیرزمینی پرسیده شود



عباس خندان

استادیار اقتصاد دانشگاه خوارزمی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره اقتصاد زیرزمینی، دلایل گسترش آن و نقش دولت در این حوزه بدانید، مقاله زیر را بخوانید.

این‌که فعالان اقتصادی در واکنش به مقررات زیاد دولتی از ثبت شدن در آمار رسمی فرار می‌کنند بر پایه نوشته‌های اقتصاددان معروف دی‌سوتو (۱۹۸۹) که به دیدگاه قانونی شهرت دارد، استوار است

اقتصاد غیررسمی را در معنای عرفی و مصطلح می‌توان مجموعه‌ای از فعالیت‌های مرتبط با تولید، توزیع و مبادله، و مصرف کالاها و خدمات دانست که ثبت نمی‌شوند. این داد و ستدهای پنهانی یکی از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه توسعه هستند. از مهم‌ترین آثار و پیامدهای گسترش اقتصاد غیررسمی کاهش کارایی بازار است. فعالیت‌های غیررسمی به دلایل متعددی از جمله پنهان بودن و تمایل به دیده نشدن، ناتوانی در استفاده از برخی زیرساخت‌های عمومی، و همچنین ضعف در تأمین مالی و گران بودن سرمایه به علت ریسک بالا و نااطمینانی همراه با این فعالیت‌ها، کوچک‌تر از مقیاس بهینه هستند. تولید در مقیاس غیربهینه و عدم استفاده از نسبت بهینه نهاده‌ها به دلیل گرانی نسبی سرمایه فیزیکی به نیروی کار، کارایی این بازار را به شدت کاهش می‌دهد. گسترش اقتصاد غیررسمی از کارآمدی دولت نیز می‌کاهد. فعالیت‌های غیررسمی به دولت مالیات نمی‌پردازند و همین مسئله توان دولت در ارائه کالاهای عمومی و زیرساخت‌های لازم برای توسعه اقتصاد را به شدت کاهش می‌دهد. علاوه بر این، اقتصاد غیررسمی به دلیل ماهیت پنهانی خود باعث کاهش قابلیت اطمینان به شاخص‌های اقتصادی می‌شود و سیاست‌گذاری‌های دولت را نیز تضعیف می‌کند.

یکی دیگر از مهم‌ترین پیامدهای نامطلوب گسترش فعالیت‌های غیررسمی تأثیر منفی است که بر کیفیت حکمرانی و تنظیم مقررات دولتی دارند. اگرچه برخی از مطالعات فعالیت‌های غیررسمی را نوعی واکنش و رأی منفی به سیاست‌های اختلال‌زای دولت می‌دانند و بر این عقیده‌اند که این فعالیت‌ها به دلیل رقابت با بخش رسمی بر دولت برای بهبود مقررات فشار می‌آورند، اما واقعیت این است که درست در نقطه مقابل، بسیاری از دولت‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه در مواجهه با گسترش اقتصاد غیررسمی به جای بهبود مقررات به تشدید دخالت‌های خود در بازار روی می‌آورند. اقتصاد غیررسمی و فساد دو روی یک سکه هستند. فعالان اقتصاد غیررسمی برای پنهان شدن یا پنهان ماندن ناچارند تا به کارمندان و بازرسان رشوه بپردازند و از طرف دیگر رشوه‌خواری کارمندان و بازرسان خود دلیلی برای پنهان شدن یا فعالیت در اقتصاد غیررسمی است. گسترش اقتصاد غیررسمی به شدت توان دولت در ارائه کالاهای عمومی، حکمرانی و سیاست‌گذاری را محدود می‌کند.

با توجه به اثرات نامطلوب اقتصاد غیررسمی برخورد و مقابله با این فعالیت‌های پنهان همواره اهمیت داشته، هرچند که چگونگی مواجهه با این فعالیت‌ها هنوز یک مسئله حل‌نشده و چالشی بزرگ برای سیاست‌گذاران در بسیاری از کشورها محسوب می‌شود. در ایران اما به دلیل اعمال تحریم‌ها، کندی رشد اقتصادی و بیکاری، گسترش فقر، و اعمال سیاست‌های اختلال‌زای دولت مانند چندنرخی کردن ارز و غیره، این موضوع در این سال‌ها حساسیت بیشتری یافته و انتظار بالا رفتن سهم اقتصاد غیررسمی در اقتصاد ایران و پیامدهای نامطلوبی که دارد بسیاری را نگران کرده است. در ادامه به برخی از سوالاتی که پیش روی سیاست‌گذار قرار دارند، پرداخته خواهد شد.

اقتصاد غیررسمی دقیقاً چه فعالیت‌هایی را شامل می‌شود؟

باید توجه داشت که اقتصاد غیررسمی فعالیت‌های اقتصادی گوناگونی را در بر می‌گیرد که به دلایل و با انگیزه‌های مختلفی صورت می‌گیرند. اگرچه وجه مشترک این فعالیت‌ها ثبت نشدن و پنهان بودن است نمی‌توان همه این فعالیت‌های غیرهمگون را در یک عبارت مبهم و کلی به نام اقتصاد غیررسمی قرار داد و بعد به شناخت علل و آثار آن پرداخت و برای مواجهه با آن یک سیاست کلی را اتخاذ کرد. بسیاری تلاش کرده‌اند تا تعریفی جامع از اقتصاد غیررسمی ارائه کنند اما همان‌گونه که اشنایدر و انست[1] (۲۰۰۰، صفحه ۳) اشاره می‌کنند، «یک تعریف دقیق اگر نگوییم غیرممکن بسیار سخت به نظر می‌رسد». همین ابهام در تعریف باعث شده است تا این فعالیت‌ها به‌صورت سلیقه‌ای نام‌گذاری شوند؛ اقتصاد پنهان، اقتصاد مشاهده‌نشده، اقتصاد غیررسمی، اقتصاد سیاه، اقتصاد سایه، اقتصاد خاکستری، اقتصاد زیرزمینی، اقتصادغیرقانونی، اقتصاد موازی، اقتصاد نامنظم، بخش ثبت‌نشده و بسیاری اسامی دیگر[2] که گاه به‌جای یکدیگر حتی استفاده می‌شوند. اما به‌جای تعریف کلی، می‌توان به طبقه‌بندی این فعالیت‌ها پرداخت تا مختصات آن کمی روشن‌تر شود.

نخستین دسته از فعالیت‌های پنهان فعالیت‌های مجرمانه و غیرقانونی مانند تولید و توزیع و مصرف مواد مخدر، نوشیدنی‌های الکلی، قمار و روسپیگری را شامل می‌شود. دایره این فعالیت‌ها که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان اقتصاد غیرقانونی[3] قرار داد بسته به زمان و مکان می‌تواند متفاوت باشد و در واقع به صورت قراردادی با اختیار و تصمیم قانون‌گذار در آمار رسمی ثبت نمی‌شوند. دسته دوم تحت عنوان تولیدات غیرثبتی[4] فعالیت‌های اقتصادی را در بر می‌گیرد که ماهیتاً قانونی‌اند اما به دلیل توسعه نیافتگی فرآیندهای تولید یا کوچکی بیش از حد مقیاس در آمار گنجانده نمی‌شوند. بخشی از این فعالیت‌ها ماهیت اقتصادی دارند یعنی با پول مبادله می‌شوند مانند دست‌فروشی یا مسافربری با وسایل نقلیه شخصی اما در برخی دیگر مانند کار زنان خانه‌دار یا دیگر فعالیت‌های خوداتکا[5] بدون تبادل پول صورت می‌گیرند. دسته سوم از فعالیت‌های اقتصاد غیررسمی ماهیتی مشابه با فعالیت‌های رسمی دارند اما با انگیزه اقتصادی از چشم دولت پنهان نگه داشته می‌شوند. این بخش که آن

فعالیت‌های غیررسمی به دولت مالیات نمی‌پردازند و همین مسئله توان دولت در ارائه کالاهای عمومی و زیرساخت‌های لازم برای توسعه اقتصاد را به شدت کاهش می‌دهد. علاوه بر این، اقتصاد غیررسمی به دلیل ماهیت پنهانی خود باعث کاهش قابلیت اطمینان به شاخص‌های اقتصادی می‌شود و سیاست‌گذاری‌های دولت را نیز تضعیف می‌کند.

را می‌توان اقتصاد سایه[6] نامید گاه در واکنش به مقررات زیاد دولتی، تسخیر دولت یا رانت‌جویی گروه‌های لابی‌گر از ثبت شدن در آمار رسمی فرار می‌کنند و گاهی نیز نه یک فعالیت منزویانه و واکنشی بلکه یک استراتژی فعالانه و مکمل فساد و رانت‌جویی است.

چگونه می‌توان این فعالیت‌های پنهان را ردیابی کرد و اندازه گرفت؟

سه رویکرد برای برآورد اندازه اقتصاد غیررسمی وجود دارد. رویکرد مستقیم با استفاده از پرسش‌نامه‌ها و مراجعه به کارشناسان یا فعالان اقتصادی نخستین روش است که البته به دلیل ماهیت پنهان این فعالیت‌ها چندان دقیق نیست. رویکرد دوم استفاده از متغیرهای ابزاری یا ردیابی متغیر پنهان از طریق نشانگرهاست. ایده اصلی این روش غیرمستقیم این است که اگرچه فعالیت‌های غیررسمی پنهان هستند، اما با نشانه‌هایی که برجا می‌گذارند مانند افزایش در تقاضا برای پول نقد یا مصرف برق می‌توان برآوردی کلی از اندازه این فعالیت‌ها به دست آورد. البته این روش‌ها نیز به این دلیل که صرفاً بر یک نشانه تکیه دارند قادر نخواهند بود تمام انواع فعالیت‌های غیررسمی را رصد کنند و اندازه بگیرند. سومین رویکرد استفاده از یک مدل جامع از نشانه‌ها و علت‌هاست که برای برآورد متغیر پنهان مورد استفاده قرار می‌گیرند. این رویکرد مدلی از روش معادلات ساختاری در برآورد آماری استفاده می‌کند که خود بر پایه مفهوم تحلیل واریانس استوار است. یکی از رایج‌ترین معادلات ساختاری خطی روش نشانگرهای چندگانه- علل چندگانه (MIMIC) است. مهم‌ترین نقیصه این روش نیز این است که نه یک مقدار بلکه یک شاخص از متغیر پنهان اقتصاد غیررسمی به دست می‌دهد و صرفاً به‌منظور رصد این فعالیت‌ها در طی زمان مناسب است. به طور کل می‌توان گفت که به دلیل ماهیت پنهان فعالیت‌های غیررسمی و این واقعیت که طیف گوناگونی از فعالیت‌ها با علل و آثار مختلف را شامل می‌شود، اندازه‌گیری اقتصاد غیررسمی هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون خطا و کامل باشد. برای کاهش خطا در اندازه‌گیری، بنابراین، باید اولاً دایره فعالیت‌های مورد نظر تا حد ممکن دقیق‌تر و عینی‌تر ترسیم شده و نشانگرهای مناسبی بسته به نوع فعالیت‌ها به کار گرفته شود؛ و دوم این‌که به‌ناگزیر باید از روش‌های مختلف اندازه‌گیری در کنار یکدیگر و به صورت مکمل بهره برد.

اندازه اقتصاد غیررسمی چقدر است؟

اشنایدر و مدینا (۲۰۱۸)[7] با روش‌های مختلف مستقیم و غیرمستقیم به اندازه‌گیری اقتصاد غیررسمی در ۱۵۸ کشور پرداخته‌اند. طبق نتایج به دست آمده متوسط اندازه اقتصاد غیررسمی محاسبه شده به روش‌های مختلف در بیش از ۹۶ کشور طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۵ بیش از ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آنها بوده است. در کشورهایی مانند زیمبابوه، نیجریه، بنین، تانزانیا، تایلند میانمار، پرو، هائیتی، گواتمالا، بولیوی، گرجستان و آذربایجان اندازه اقتصاد غیررسمی حتی بیشتر از نصف تولید ناخالص داخلی این کشورها برآورد شده است. طبق محاسبات این مطالعه اندازه اقتصاد غیررسمی ایران نیز به طور متوسط برای دوره ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۵ در حدود ۱۷/۸۸ درصد است. البته در این ارقام اقتصاد غیرقانونی و تولیدات غیرثبتی و خوداتکا (بخش اول و دوم طبق دسته‌بندی مطرح شده) و همچنین بسیاری دیگر از فعالیت‌های پنهان زیرمجموعه اقتصاد سایه از جمله قاچاق کالا و ارز در نظر گرفته نشده است. خندان (۱۳۹۸)[8] با استفاده از رویکرد مدلی به برآورد یک شاخص از اقتصاد غیررسمی ایران به تفکیک اقتصاد غیرقانونی، تولیدات غیرثبتی، اقتصاد سایه در بخش تولید، واردات قاچاق و اقتصاد سایه در بخش پولی پرداخته که سپس با استفاده از برآوردهای بیرونی بر یکدیگر افزوده شده و یک شاخص کلی را به دست داده‌اند. طبق نتایج به دست آمده، اندازه اقتصاد غیررسمی در ایران که طبق تعریف بسیار کامل بوده و تقریباً تمامی این فعالیت‌ها را شامل می‌شود، از سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۳ بین ۳۰ تا ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. البته بخشی از این فعالیت‌ها مانند اقتصاد سایه در بخش پولی و مالی از جنس ارزش افزوده نیست. برای این‌که بتوان برآوردی از کل تولیدات اقتصاد داشت، می‌بایست ابتدا برآوردهای مربوط به اقتصاد سایه در بخش پولی و مالی و همچنین برآوردهای مربوط به قاچاق کنار گذاشته شود. با حذف این موارد می‌توان گفت فعالیت‌های تولیدی یا ارزش افزوده در داخل کشور که پنهان بوده و می‌توانند به صورت بالقوه به تولید ناخالص داخلی افزوده شوند در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۳ بین ۲۵ تا ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوده‌اند.

فعالیت‌های غیررسمی به دلایل متعددی از جمله پنهان بودن و تمایل به دیده نشدن، ناتوانی در استفاده از برخی زیرساخت‌های عمومی، و همچنین ضعف در تأمین مالی و گران بودن سرمایه به علت ریسک بالا و نااطمینانی همراه با این فعالیت‌ها، کوچک‌تر از مقیاس بهینه هستند

عوامل مؤثر بر رشد اقتصاد غیررسمی و دلایل و انگیزه‌های فعالیت پنهان چه هستند؟

نظریات مختلفی درباره علل گسترش اقتصاد غیررسمی و انگیزه‌های افراد و بنگاه‌هایی که در این بخش فعالیت دارند ارائه شده است. نخستین این نظریه‌ها بازار نیروی کار دوگانه[9] است که بازار کار را به صورت دو قسمت جداگانه و مستقل از هم معرفی می‌کند که افراد بسته به توانایی‌های مالی و شغلی خود در آن مشغول به فعالیت هستند. مطابق این نظریه، اقتصاد غیررسمی به دلیل رشد پایین و ناتوانی بازار رسمی در جذب کل نیروی کار ایجاد می‌شود و بنابراین راه‌حل، افزایش رشد اقتصادی و کارایی است. یک رویکرد دیگر به

نکته‌هایی که باید بدانید

- **داد و ستدهای پنهانی یکی از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه توسعه هستند. از مهم‌ترین آثار و پیامدهای گسترش اقتصاد غیررسمی کاهش کارایی بازار است.**
- **به دلیل ماهیت پنهان فعالیت‌های غیررسمی و این واقعیت که طیف گوناگونی از فعالیت‌ها با علل و آثار مختلف را شامل می‌شود، اندازه‌گیری اقتصاد غیررسمی هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون خطا و کامل باشد.**
- **دولت که به دنبال حداکثر کردن منافع خود است تحت سلطه گروه‌های پرنفوذ قرار می‌گیرد. بنگاه‌های «رانت‌جو» که از توان مالی و سیاسی بالایی برخوردارند از قدرت دولت برای مواجهه با بنگاه‌های دیگر و نیز کنترل بازار استفاده می‌کنند.**
- **تولیدات غیرثبتی فعالیت‌هایی هستند که به دلیل کوچکی مقیاس و توسعه‌نیافتگی ابزار تولید از دید دولت پنهان می‌مانند. یک دلیل چرایی وجود این فعالیت‌ها را باید در حس ناامنی و عدم رعایت حقوق مالکیت دید.**
- **اگرچه حضور دولت و مقررات دولتی برای کاستن از دو بخش اقتصاد غیرقانونی و تولیدات غیرثبتی ضروری است، اما اقتصاد سایه یعنی دسته سوم از فعالیت‌های غیررسمی به دلیل دخالت بیش از حد دولت اتفاق می‌افتد.**
- **افزایش مقررات و دخالت دولت بیشتر از حد بهینه نیز موجب نقض مالکیت و آزادی‌های فردی می‌شود و اقتصاد سایه یعنی شکل سوم از اقتصاد غیررسمی را افزایش می‌دهد.**

اقتصاد غیررسمی دیدگاه ساختاری[10] است که اقتصاد غیررسمی را نتیجه تبعی ساختار اقتصاد رسمی می‌داند که بر اساس تاریخ، نهادها و چارچوب سیاسی حاکم شکل می‌گیرد. و اما رویکرد سوم به اقتصاد غیررسمی دیدگاه قانونی[11] است که شدت مقررات و دخالت دولت در اقتصاد را دلیل گسترش اقتصاد غیررسمی معرفی می‌کند. بنگاه‌هایی که به دلیل شدت مقررات و دخالت دولت در بازارها به دنبال کاهش هزینه‌های خود هستند با در نظر گرفتن منافع و هزینه‌های فعالیت در هر بخش بر اساس فرض عقلانی بودن تصمیم می‌گیرند که در کدام بخش فعالیت کنند. البته این پندار که یک بنگاه به طور کاملاً غیررسمی فعالیت کند غیر واقع‌بینانه است، در حقیقت فعالیت بنگاه را می‌توان مانند یک پیوستار دانست که در یک سوی آن فعالیت‌های کاملاً غیررسمی قرار دارند و در سوی دیگر به طور کاملاً رسمی و قانونی و بنگاه تصمیم می‌گیرد که در کجای این پیوستار به فعالیت بپردازد. بر طبق دیدگاه قانونی، دولت و عملکرد آن در اقتصاد نقشی مهم در انگیزه افراد برای فعالیت در اقتصاد غیررسمی دارد و در واقع فعالان در این بخش از دولت فرار می‌کنند.

بر این اساس می‌توان دلایل گوناگونی از جمله ساختار اقتصادی توسعه‌نیافته، بزرگ بودن سهم کشاورزی از اشتغال و تولید، بالا بودن جمعیت روستایی، مهاجرت و حاشینه‌نشینی، شرایط نامناسب اقتصاد کلان (رشد پایین، بیکاری بالا، تورم)، فقر و پایین بودن درآمد سرانه، دخالت دولت در بازارها (کنترل قیمتی در بازار محصول، کنترل نرخ بهره و سهم بالای تسهیلات تکلیفی، حداقل دستمزد و بیمه بیکاری در بازار کار، و چندنرخی شدن ارز و تعرفه‌های گمرکی در بحث تجارت) و مالیات‌ها را از جمله علل رشد فعالیت‌های غیررسمی دانست. البته باید توجه داشت که اهمیت هریک از این علل و در واقع انگیزه فعالین بخش غیررسمی بسته به انواع فعالیت‌های غیررسمی متفاوت خواهد بود. اما نکته غیرقابل انکار نقش مهم دولت در اقتصاد غیررسمی است.

دولت در مواجهه با اقتصاد غیررسمی باید چگونه واکنش نشان دهد؟

در هرکدام از سه دسته فعالیت‌های غیررسمی ذکرشده، نقش دولت پررنگ است. دسته اول یعنی اقتصاد غیرقانونی در ارتباط مستقیم با دولت قرار دارد. دولت است که با تعیین قوانین حکومتی مرز بین کالاهای قانونی و غیرقانونی را رسم می‌کند. جدا از بحث اینکه تولید، توزیع و مصرف چه کالاهایی باید ممنوع اعلام شوند، دولت وظیفه دیگر یعنی تأمین امنیت و مبارزه با این فعالیت‌ها را دارد. در دسته دوم از فعالیت‌های غیررسمی یعنی تولیدات غیرثبتی نیز دولت نقش تأثیرگذاری دارد. تولیدات غیرثبتی فعالیت‌هایی هستند که به دلیل کوچکی مقیاس و توسعه‌نیافتگی ابزار تولید از دید دولت پنهان می‌مانند. یک دلیل چرایی وجود این فعالیت‌ها را باید در حس ناامنی و عدم رعایت حقوق مالکیت دید. در یک فضای ناامن و بی‌قانون که حقوق مالکیت افراد مورد تعرض قرار می‌گیرد، تولید در مقیاس‌های کوچک انجام می‌شود. روابط کاری در این دسته از فعالیت‌های غیررسمی بر پایه روابط خانوادگی و آشنایی و اعتماد قرار دارد. از این رو می‌توان گفت که تولیدات غیرثبتی با نقش کلاسیک دولت در قانون‌گذاری، حفاظت از حقوق مالکیت و تأمین امنیت در ارتباط است. اگرچه حضور دولت و مقررات دولتی برای کاستن از دو بخش اقتصاد غیرقانونی و تولیدات غیرثبتی ضروری است، اما اقتصاد سایه یعنی دسته سوم از فعالیت‌های غیررسمی به دلیل دخالت بیش از حد دولت اتفاق می‌افتد. این‌که فعالان اقتصادی در واکنش به مقررات زیاد دولتی از ثبت شدن در آمار رسمی فرار می‌کنند بر پایه نوشته‌های اقتصاددان معروف دی‌سوتو (۱۹۸۹) که به دیدگاه قانونی شهرت دارد، استوار است. طبق نظریه انتخاب عمومی، دولت که به دنبال حداکثر کردن منافع خود است تحت سلطه گروه‌های پرنفوذ قرار می‌گیرد. بنگاه‌های «رانت‌جو»[12] که از توان مالی و سیاسی بالایی برخوردارند از قدرت دولت برای مواجهه با بنگاه‌های دیگر و نیز کنترل بازار استفاده می‌کنند. اما در مقابل، بنگاه‌هایی که توان نفوذ و تأثیرگذاری بر دولت را ندارند به دنبال راه‌هایی برای فرار از این مداخلات و نظارت دولت می‌گردند. این بنگاه‌های رانت‌گریز[13] با در نظر گرفتن هزینه‌ها و منافع رعایت قوانین و مقررات دولت، تصمیم می‌گیرند که به فعالیت خود در اقتصاد رسمی ادامه دهند و یا در بخش غیررسمی و به‌دور از مداخلات دولت به فعالیت بپردازند. بنابراین می‌توان گفت که در برخورد و مواجهه با اقتصاد غیررسمی یک مقدار بهینه برای حضور دولت وجود دارد که قاعدتاً این مقدار و ترکیب مقررات و سیاست‌های بهینه به ساختار تاریخی، اجتماعی و نهادی کشورها بستگی دارد. حرکت از این نقطه بهینه به سمت کاهش مقررات و تضعیف نقش دولت به بی‌نظمی اجتماعی و اقتصاد غیررسمی در دو شکل ابتدایی خود یعنی اقتصاد غیرقانونی و تولیدات غیرثبتی منجر می‌شود. و در مقابل، افزایش مقررات و دخالت دولت بیشتر از حد بهینه نیز موجب نقض مالکیت و آزادی‌های فردی می‌شود و اقتصاد سایه یعنی شکل سوم از اقتصاد غیررسمی را افزایش می‌دهد.

اقتصاد غیرقانونی در ارتباط مستقیم با دولت قرار دارد. دولت است که با تعیین قوانین حکومتی مرز بین کالاهای قانونی و غیرقانونی را رسم می‌کند. جدا از بحث این‌که تولید، توزیع و مصرف چه کالاهایی باید ممنوع اعلام شوند، دولت وظیفه دیگر یعنی تأمین امنیت و مبارزه با این فعالیت‌ها را دارد

پی‌نوشت

1. Schneider, Friedrich; and D.H. Enste (2000). Shadow Economies: Size, Causes, and Consequences. Journal of Economic Literature 38 (1): 77–114.
2. Hidden, Non-Observed, Informal, Unofficial, Black, Shadow, Grey, Underground, Clandestine, Illegal, Parallel, Irregular, Unrecorded, ...
3. Illegal Economy
4. Non-registered or Irregular economy
5. Do-it-yourself activities
6. Shadow Economy
7. Medina, Leonardo; and F. Schneider (2018). Shadow Economies Around the World: What Did We Learn Over the Last 20 Years? IMF working papers, WP/18/17.

۸. خندان، عباس (۱۳۹۸). اقتصاد غیررسمی در ایران: اندازه و بررسی علل و آثار. مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.

9. Dual labor market
10. The structuralism school
11. The Legalism school
12. Rent-Seeking
13. Rent-avoidance

نگاه

وضعیت قرمز

دولت در پایان عمر خود به فکر مالیات افتاده است

مالیات بر عایدی مسکن و مالیات بر خانه‌های خالی دو روش برای ایستادن برابر تقاضای سوداگرانه در بازار است اما دولت‌ها هیچ‌گاه به این ابزارها برای اثرگذاری بر بازار مسکن توجه نکرده‌اند. این روزها که بحران قیمت مسکن تشدید شده است، حرف از مالیات بر خانه‌های خالی است. مجلسی جدید روی کار آمده و دولتی که یک سال از عمر آن باقی مانده است. آیا ابزارهای مالیاتی به داد بازار مسکن می‌رسد؟



عکس: رضا معطریان

لانه سوداگران، آرزوی مستاجران

بحران قیمت مسکن ادامه دارد؟

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
مسکن در سال ۹۹ به رکود می‌رسد؟ طرح‌های دولت برای بازار مسکن جوابگوست؟

۲۰
درصد
متوسط نرخ رشد قیمت مسکن طی دو دهه قبل از سال ۹۲

تعمیق رکود مسکن در سال ۹۹ شاید توهم اثربخشی اقدامات دولت را ایجاد کند با این حال بسیاری حتی عدم افزایش قیمت را نامحتمل می‌دانند چراکه تورم قرار است در بهترین حالت در سال ۹۹ به ۲۲ درصد برسد

پس از شـــتاب قیمت در ســـال ۹۶، اوج قیمت در سال ۹۷ و ادامه روند رشد قیمت در سال ۹۸، سال ۹۹ را می‌توان سال رکود مسکن نامید؟ رکود به معنای کاهش معاملات همین حالا هم در بازار مسکن ثبت شده است. میزان معاملات در اردیبهشت ماه سال جاری نسبت به سال گذشته کاهش یافته با این حال گزارش‌های رسمی از رشد متوسط قیمت مسکن می‌گوید. آیا مسکن در آستانه کاهش سطح نقدشوندگی است و تعمیق رکود در سال آینده قرار اســـت صاحبان خانه را به صرافت عرضه با ســـود یا قیمت کمتر بیندازد؟ دولت از طـــرح مالیات بر خانه‌های خالی برای رونق بازار اجاره می‌گوید. این طرح‌ها به کمک بازار مسکن می‌آید؟

دهه ۹۰، دهه سوداگران

در ۲۰ سال پیش از ســـال ۹۲ همواره نرخ رشد سالانه قیمت زمین و مسکن و اجاره در حدود ۲۰ درصد بوده است هرچند زمین با ثبت رشد بالای ۱۰۰ درصد و مسکن با رشد بیش از ۸۰ درصد در بعضی ســـال‌ها از ارقام تورم فراتر رفته است. در سال‌های ۹۱ و ۹۲ میانگین قیمت مسکن در پایتخت به ترتیب ۵۰ و ۳۳ درصد افزایش پیدا کرد. ســـال ۹۱ سال رونق مسکن بود و پس از آن در سال ۹۳ مســـکن به رکود فرو رفت. رکودی که به طور تقریبی تا سال ۹۵ ادامه یافت. در سال ۹۶ حجم معاملات از ۱۲ هزار و ۵۰۰ درصد به ۱۴ هزار واحد رســـید و حتی در سه ماهه منتهی به آغاز اسفند سال ۹۶، حجم فروش ماهانه به مرز ۱۸ هزار واحد نزدیک شد. همچنین متوسط قیمت مسکن در معاملات اسفند ۹۶، به ۵ میلیون و ۷۶۰ هزار تومان رسید که رشد ۲۶ درصدی را نسبت به اسفند سال ۹۵ نشان می‌داد.

«دنیای اقتصاد» در فروردین ماه ســـال ۹۷ درباره دلایل رونق معاملات و جهش قیمت نوشـــت: کاهش نرخ سود بانکی به سطح ۱۵ درصد در نیمه سال گذشته (۹۵)، دو دسته تقاضای مصرفی و سرمایه‌ای را برای خرید ملک تحریک کرد. البته انتشار دوهفته‌ای گواهی سپرده بانکی با نرخ سود ۲۰ درصد در اواخر سال گذشته، از عطش ســـرمایه‌گذاری‌های ملکی در اسفند ماه کم کرد. با این حال تحقیقات میدانی از بازار مسکن در نیمه دوم پارسال مشخص کرد، بخشی از خریدهای ملکی شامل زمین و واحدهای نوساز که برخی از آنها در مقیاس‌های بزرگ –خریدهای عمده چندواحدی توسط یک نفر- انجام گرفت، از سوی تقاضای سرمایه‌ای بوده است. همچنین رشد تند قیمت مسکن در زمستان سال گذشته آن هم در ابتدای مسیر رونق معاملات، چهار علت عمده داشته است که شامل «انتظارات تورمی»، «کمبـــود عرضه در محدوده کانونی معاملات ملک» و همچنین «ناتوانی در مدیریت بازار ارز» در کنار «تحولات بین‌المللی مرتبط با برجام» می‌شود.

به گزارش دنیای اقتصاد تمرکز خریداران بر محدوده آپارتمان‌های ریز و کوچک‌متراژ در شرایطی که عمده واحدهای رسوب‌شده در بازار مربوط به زمان رکود، به‌خصوص نوســـازها، متراژهای بیش از ۷۰ مترمربع داشتند، باعث شد در مناطق پرمعامله، قیمت مسکن با رشـــد شدید در ماه‌های اخیر (زمستان سال ۹۶) همراه شود. در این میان، جهش ناگهانی قیمت دلار ناشی از غفلت سیاست‌گذار از تنظیم نرخ متناسب با قیمت جهانی و نرخ تورم در طول سال‌های اخیر، جو روانی حاکم بر بازار معاملات مســـکن را متشـــنج کرد و بیشترین ضربه افزایشی را به شکل غیرمستقیم متوجه قیمت ملک کرد. در زمستان سال گذشته (۹۶)، بخشی از فروشنده‌های ملک، چه سازنده و چه سایر مالکان، با تعقیب قیمت دلار و جهش‌های پی‌درپی آن، سطح «قیمت پیشنهادی» خود را تعیین می‌کردند و حتی برخی از فروشنده‌ها در دی و بهمن سال گذشته تحت تاثیر فضای بازار ارز، از فروش منصرف شدند که این خود باعث تحریک بیشتر قیمت مسکن شد. در ماه‌های اخیر نحوه مواجهه ترامپ با برجام و اظهارات او نیز به شکل غیرمستقیم در بازار مسکن تاثیرگذار بوده است.

در ســـال ۹۷ ادامه رشد قیمت ارز و اثرپذیری اقتصاد از خروج ایالات متحده آمریکا از برجام، زمینه جهش قیمت و رونق معاملات سوداگرانه در بازار مسکن را فراهم کرد. درسال ۹۷ قیمت مسکن رشـــد ۹۵ درصدی را ثبت کرده است. رشد معاملات سوداگرانه در سال ۹۷ در بازار مســـکن به اوج رسید. هرچند در پایان این سال انتظار می‌رفت که رکود در بازار مسکن در سال ۹۸ خود را نمایان کند اما رونق معاملات و رشـــد قیمت در این سال هم ادامه یافت. همچنین در سال ۹۸ عرضه مسکن هم کاهش یافته است. براساس آمار وزارت راه و شهرســـازی در ســـال ۹۷، ۲۹۸ هزار و ۵۰۰ واحد مسکن شهری تولید شده است که این مقدار در سال ۹۸ به ۱۰۰ هزار واحد رسیده که ۷۵ درصد کاهش را نشان می‌دهد.

ردپای سرمایه‌های متوسط در معاملات ۹۹

انتظار این بود که مســـکن در سال ۹۹ کم‌فروغ‌تر ظاهر شود و به دلیل کاهش میزان معامـــلات، افت قیمت هم کلید بخورد. به ویژه که همه‌گیری کرونا دست مردم را تنگ‌تر و توان خرید آن‌ها برای مسکن را هم کمتر کرده بود. اما چنین نشد و متوسط قیمت مسکن براساس گزارش وزارت راه و شهرسازی به ۱۷ میلیون تومان رسید. این متوسط قیمت درحالی ثبت شده که گزارش‌ها در دو ماه گذشته از سال ۹۹، از ورود سرمایه‌های متوسط و زیر یک میلیارد تومان به بخش مسکن خبر می‌دهد. در دو ماه سال ۹۹ واحدها با متراژ کمتر از ۸۰ متر و قیمت کمتر از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان پرطرفدارتر بوده است. بر این اساس می‌توان رد سرمایه‌های متوسط در بازار مسکن را به خوبی مشاهده کرد یا آمار معاملات را ناشی از تلاش مصرف‌کنندگان واقعی مسکن دانست.

گزارش بانک مرکزی از تحولات بازار مسکن در فروردین‌ماه سال ۹۹ نشـــان می‌دهد که در این ماه ۱,۲ هزار واحد مسکونی معامله

انتظار این بود که مسکن در سال ۹۹ کم‌فروغ‌تر ظاهر شود و به دلیل کاهش میزان معاملات، افت قیمت هم کلید بخورد. به ویژه که همه‌گیری کرونا دست مردم را تنگ‌تر و توان خرید آن‌ها برای مسکن را هم کمتر کرده بود. اما چنین نشد و متوسط قیمت مسکن براساس گزارش وزارت راه و شهرسازی به ۱۷ میلیون تومان رسید.

شده که نسبت به اسفندماه سال ۹۸، رشد ۸۷,۷ درصدی ونسبت به فروردین ماه سال ۹۸ رشد ۶۳,۷ درصدی را نشان می‌دهد. در فروردین ماه همچنین قیمت هر متر مربع زیربنای مسکونی در شهر تهران به ۱۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رسید که نسبت به فروردین ماه سال ۹۸، ۳۵,۷ درصد بیشتر است.

در فروردین ماه سال جاری یک هزار و ۲۴۳ واحد مسکونی معامله شده است که سهم واحدهایی با عمر تا پنج سال ساخت به ۴۱,۵ درصد می‌رسد. در مجموع در مقایسه با فروردین ماه سال گذشته، سهم این واحدها ۱,۵ درصد در معاملات سال جاری رشد کرده است. سهم واحدهای شش تا ۱۰ ساله هم ۰,۵ درصد بیشتر شده و واحدهایی با عمر بیش از ۲۰ سال هم ۱,۹ درصد رشد کرده است. در بین مناطق شهر تهران در فروردین ماه سال جاری منطقه پنج سهم ۱۵,۵ درصدی از کل معاملات را به خود اختصاص داده است و مناطق ۲ و ۴ تهران هم سهم‌های ۸,۵ و ۸,۲ درصدی را کسب کردند. براساس گزارش بانک مرکزی ۷۲,۴ درصد از کل معاملات انجام شده در پایتخت کشور به ده منطقه شهر مربوط است و ۱۲ منطقه دیگر سهم ۲۷,۶ درصدی از معاملات داشته‌اند.

نکته قابل توجه در گزارش‌های رسمی از بازار مسکن در فروردین ماه، کاهش قیمت نسبت به اسفندماه بود. هرچند بانک مرکزی هیچ گزارشی از روند بازار مسکن در اسفندماه سال ۹۸ منتشر نکرده اما در گزارش خود از تحولات بازار در فروردین ماه ۹۹، از کاهش ۲,۱ درصدی قیمت مسکن در این ماه نسبت به ماه قبل خبر داده است. در این گزارش آمده علاوه بر کاهش قابل توجه تعداد معاملات، قیمت مسکن هم نسبت به اسفندماه کاهش یافته اما نسبت به فروردین ماه سال گذشته، قیمت ۳۵,۷ درصد بیشتر شده است.

در بین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، بیشترین متوسط قیمت در منطقه یک ثبت شده است. در این منطقه هر مترمربع واحد مسکونی با قیمت ۳۱ میلیون و ۳۲۰ هزار تومان معامله شده و کمترین قیمت هم در منطقه ۱۸ تهران ثبت شده که ۷ میلیون و ۴۱۰ هزار تومان بوده است. قیمت مسکن در فروردین ماه ۹۹ نسبت به ماه مشابه سال قبل در منطقه یک ۲۹ درصد بیشتر و در منطقه ۱۸، ۵۱,۸ درصد رشد کرده است. سهم واحدهای مسکونی که دامنه قیمت از متری ۹ تا ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بوده سهم بیشتری از معاملات مسکن در فروردین ماه داشته است. دامنه قیمت هفت میلیون و پانصد تا ۹ میلیون تومان هم با سهم ۸,۳ درصدی دررتبه بعدی قرار گرفته است. در این ماه ۵۳,۸ درصد از واحدهای مسکونی با قیمتی کمتر از متوسط قیمت معامله شده است.

از نظر متراژ، خانه‌ها با زیر بنای ۶۰ تا ۷۰ متر بیشتر معامله شده است. سهم این متراژ از معاملات فروردین ماه ۱۲,۶ درصد بوده است. واحدهای دارای زیربنای ۵۰ تا ۶۰ و ۷۰ تا ۸۰ متر با سهم ۱۲,۵ و ۱۱,۸ درصدی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته است. در مجموع در این ماه، واحدهای مسکونی با سطح زیربنای کمتر از ۹۰ متر مربع، ۵۷,۹ درصد از معاملات را به خود اختصاص داده است.

از نظر ارزش واحد مسکونی، بیشتر معاملات مربوط به واحدهایی با قیمت ۴۵۰ میلیون تومان تا ۶۰۰ میلیون تومان بوده است. سهم این واحدها در کل معاملات به ۱۰,۳ درصد رسیده است. واحدهای ۶۰۰ تا ۷۵۰ میلیون تومانی و ۳۰۰ تا ۴۵۰ میلیون تومانی در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. ۵۱,۶ درصد از معاملات واحدهای مسکونی با ارزش کمتر از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان بوده است.

در اردیبهشت ماه تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی پایتخت به ۱۱ هزار و ۳۰۰ مورد رسید که نسبت به فروردین ماه سال گذشته کاهش ۶,۷ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین متوسط قیمت مسکن در گزارش بانک مرکزی از تحولات مسکن شهر تهران ۱۶ میلیون و ۶۷۰ تومان اعلام شده که نسبت به ماه مشابه سال قبل رشد ۳۳,۹ درصدی را نشان می‌دهد. این درحالی است که دفتر اقتصاد وزارت راه و شهرسازی متوسط قیمت مسکن در تهران در اردیبهشت ماه ۹۹ را ۱۷ میلیون تومان اعلام کرده است.

در اردیبهشت ماه بیشترین واحدهای معامله‌شده کمتر از پنج سال عمر داشته‌اند اما سهم آن‌ها نسبت به معاملات فروردین سال گذشته ۲,۲ درصد متر شده و در مقابل سهم واحدها با عمر شش تا ۱۰ و ۱۶ سال بیشتر رشد کرده است. منطقه ۵، ۲ و ۴ بیشترین میزان معاملات را ثبت کرده‌اند.

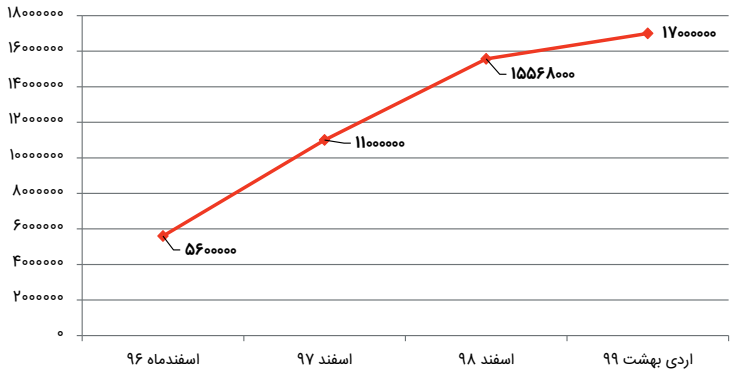
از نظر قیمت، بیشترین معاملات در بازه قیمت ۱۲ تا ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به ازای هر متر ثبت شده است. توزیع حجم معاملات در اردیبهشت ماه به گونه‌ای است که ۵۶,۹ درصد از واحدهای مسکونی با قیمتی کمتر از متوسط قیمت معامله شده است. از نظر زیربنا، در اردیبهشت ماه واحدهای با زیربنای ۵۰ تا ۶۰ متر پرطرفدارتر بوده است. واحدهای ۶۰ تا ۷۰ و ۷۰ تا ۸۰ هم به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. سهم ۵۳,۸ درصدی واحدهای با کمتر از ۸۰ متر مربع زیربنا نشان‌دهنده جولان سرمایه‌های متوسط در بازار مسکن در اردیبهشت ماه یا حضور مصرف‌کنندگان واقعی در این بازارهاست. در این ماه مردم بیشتر متقاضی خانه‌هایی با قیمت ۴۵۰ میلیون تا ۶۰۰ میلیون تومان بوده‌اند. به طور کلی ۵۱,۹ درصد از معاملات به واحدهای مسکونی اختصاص یافته که ارزش آن‌ها کمتر از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان بوده است.

به طور کلی در دو ماه نخست سال جاری، ۱۲ هزار و ۶۰۰ واحد مسکونی معامله شده که نسبت به دو ماه مشابه در سال گذشته ۱۹,۳ درصد کمتر است. این کاهش را می‌توان به همه‌گیری کرونا، کاهش

به طور کلی در دو ماه نخست سال جاری، ۱۲ هزار و ۶۰۰ واحد مسکونی معامله شده که نسبت به دو ماه مشابه در سال گذشته ۱۹,۳ درصد کمتر است. این کاهش را می‌توان به همه‌گیری کرونا، کاهش قدرت خرید خانوار، جذابیت بازار سهام و کاهش ارزش تسهیلات بانکی نسبت به مسکن دانست

متوسط قیمت مسکن در پایتخت

متوسط قیمت مسکن طی کمتر از پنج سال از ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان در سال ۹۶ به مرز ۱۷ میلیون تومان در سال ۹۹ رسیده است. آمارهای رسمی از افزایش خرید مسکن‌های زیر یک میلیارد تومان و متراژ کمتر از ۸۰ متر خبر می‌دهد. سرمایه‌های متوسط در بازار مسکن به جریان افتاده است.



قدرت خرید خانوار، جذابیت بازار سهام و کاهش ارزش تسهیلات بانکی نسبت به مسکن دانست. در این مدت همچنین متوسط قیمت مسکن در شهر تهران ۱۶ میلیون و ۱۳۰ هزار ریال بوده که نسبت به دوره مشابه سال قبل ۳۴٫۸ درصد افزایش یافته است.

مُسکن‌های بی‌خاصیت مسکن

مسکن مهر به عنوان ابرپروژه‌ای که برای حل معضل مسکن اقشار متوسط و پایین طراحی شده بود، هرگز نتوانست به تقاضای مسکن در کشور پاسخ دهد. دولت فعلی برای تقویت طرف تقاضا از طرح ملی مسکن بهره‌برداری کرده است. طرح‌های مالیات بر عایدی سرمایه و خانه‌های خالی هم در این بین برای بهبود وضعیت بازار، ثبات قیمت و رونق بازار اجاره‌بها مطرح شده است. در سال جاری اجاره‌بها دست کم ۲۰ تا ۳۰ درصد رشد می‌کند اما کدام یک از طرح‌های دولت قرار است به کمک بازار بیاید؟

رشد فزاینده قیمت مسکن با توجه به محدودیت درآمدهای نفتی دولت و توجه به مالیات، دولت را به یاد قانون مالیات واحدهای مسکونی خالی انداخته است. به گفته رئیس سابق مجلس شورای اسلامی در شهر تهران ۵۰۰ هزار مسکن اضافه و در کل کشور ۲ میلیون مسکن خالی داریم. همچنین بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ در استان تهران ۳ میلیون و ۸۹۰ هزار واحد مسکونی وجود دارد که ۴۹۰ هزار واحد معادل ۱۳ درصد از این تعداد خالی است. آمار خانه‌های خالی تهران بیش از دو برابر استاندارد جهانی است. موجودی مسکن کل ایران نیز در سال ۱۳۹۰ حدود ۲۱ میلیون و ۶۶۳ هزار واحد بوده که با ۱۷ درصد رشد به ۲۵ میلیون و ۴۱۲ هزار واحد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. در مقابل، آمار خانه‌های خالی از یک میلیون و ۶۶۳ هزار واحد در سال ۱۳۹۰ به ۲ میلیون و ۵۸۷ هزار واحد در سال ۱۳۹۵ افزایش یافته و حدود ۵۵ درصد رشد کرده است.

اما سابقه اخذ مالیات از خانه‌های خالی چیست؟ مرکز پژوهش‌های مجلس سابقه اجرای این مالیات را دهه ۶۰ دانسته است. قانون اخذ مالیات از خانه‌های خالی در سال ۶۶ به عنوان بخشی از قانون مالیات ملی غیرمستقیم تصویب شده اما در سال ۸۰ لغو شده است. یکی از مهم‌ترین ایراداتی که منجر به لغو مالیات شد، عدم امکان شناسایی این خانه‌ها بود. وابسته بودن شناسایی خانه‌های خالی به بستر فناوری اطلاعاتی موجب شده در کشورهایی که فاقد این بستر هستند، مشکلاتی در اجرا به‌وجود بیاید. همچنین هزینه بالای اجرای طرح مالیات و درآمد ناچیزی که نصیب دولت می‌شود از جمله دلایل لغو این طرح در سال ۱۳۸۰ بوده است. در اسفندماه سال ۹۲، نمایندگان مجلس در جریان بررسی لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم با مالیات واحدهای مسکونی خالی در شهرهای با بیش از یکصدهزار نفر جمعیت موافقت کردند. از آن زمان تاکنون مالیات بر خانه‌های خالی تنها جمله‌ای بر سر زبان‌ها بوده و هیچ‌گاه عملیاتی نشده است. یک دلیل عمده عدم اجرای مالیات بر خانه‌های خالی، عدم وجود سامانه‌ای جامع در زمینه اطلاعات املاک کشور و عدم امکان شناسایی این خانه‌هاست. هرچند سامانه املاک و اسکان ۲۹ بهمن ماه سال گذشته توسط وزارت راه و شهرسازی رونمایی شده اما به دلیل عدم اتصال به دستگاه‌های مرتبط مثل شهرداری‌ها، سازمان مالیات و سازمان ثبت اسناد فاقد کارآیی لازم است.

مالیات بر عایدی سرمایه هم از جمله راه‌حل‌ها برای کاهش تقاضای سوداگرانه در بازار مسکن است اما اجرای این مالیات، منوط به اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم است. به گفته مسئولان در وزارت راه و شهرسازی مالیات بر عایدی در سال ۹۹ عملیاتی می‌شود هرچند پیش‌تر، وزیر اقتصاد و دارایی گفته بود در این بین مشکلات و موانع زیادی وجود دارد که چوب لای چرخ تدوین و تصویب این طرح می‌گذارد.

کمی بیشتر از یک سال از عمر دولت دوازدهم باقی مانده است و مشخص نیست طرح‌های مالیاتی و تلاش‌های مسئولان در وزارت راه و شهرسازی دردی از مسکن دوا کند. طرح‌های دولتی برای عرضه مسکن ارزان‌قیمت باز کردن گره با دندان است چراکه دست‌های آنان باید به سراغ اقتصاد کلان کشور برود و پیش از هر کاری، مرهمی برای تورم پیدا کند. تعمیق رکود مسکن در سال ۹۹ شاید توهم اثربخشی اقدامات دولت را ایجاد کند با این حال بسیاری حتی عدم افزایش قیمت را نامحتمل می‌دانند چراکه تورم قرار است در بهترین حالت در سال ۹۹ به ۲۲ درصد برسد.

طرح‌های دولتی برای عرضه مسکن ارزان‌قیمت باز کردن گره با دندان است چراکه دست‌های آنان باید به سراغ اقتصاد کلان کشور برود و پیش از هر کاری، مرهمی برای تورم پیدا کند

سابقه رونق و رکود در بازار مسکن

گذشته‌های نه خیلی دور

بررسی پروانه‌های صادراتی در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد بازار مسکن از سال ۶۰ تا ۶۹ با وجود نوسانات کوتاه‌مدت روند نزولی را طی کرده است. با کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش مسکن تا پایان جنگ، متوسط رشد سرمایه‌گذاری این بخش در سال‌های پیش از سال ۶۴ به کمتر از ۷ درصد رسیده است. از سال ۷۰ تا ۸۱ روند صعودی صدور پروانه‌های ساختمانی گویای دوره رونقی بلندمدت در بخش مسکن است. در این دوره هم‌زمان با دوران سازندگی پس از جنگ، بخش مسکن به مدت ۱۱ سال دور از رکود و در فضای رونق سیر می‌کرده است. سال ۸۲ تا ۸۴ را می‌توان دوره رکود خفیف اما باثبات در مسکن دانست. از سال ۸۵ تا ۸۶ اما صدور پروانه‌های ساختمانی افزایش یافته و رشد تقاضای سرمایه‌گذاری در بخش مسکن تا اوایل سال ۸۷ ادامه پیدا می‌کند. از سال ۸۷ به بعد اما بخش مسکن به رکودی عمیق فرو می‌رود. در دوره‌های گذشته عوامل سیاسی و تصمیم‌گیری‌های دولت به شدت بر بازار مسکن اثر می‌گذاشت. برای مثال دوره رکودی که از سال ۶۰ تا ۶۹ بر بخش مسکن حاکم شده، بیشتر ناشی از جنگ تحمیلی طولانی بوده است.

در دوره‌های بعدی به دلیل پایان جنگ، فراغت دولت از درگیری‌های مربوط به جنگ و خیز برای سازندگی کشور، بازار مسکن و ساخت و ساز وارد دوره رونق شده است. بررسی‌های دانشگاهی از وضعیت رونق و رکود مسکن در سال‌های پیش از دهه ۹۰ نشان می‌دهد نوسانات سرمایه‌گذاری در بخش مسکن رابطه‌ای نامتقارن با اقتصاد کلان دارد. به این معنا که دوره‌های رونق مسکن با دوره‌های رکود اقتصاد هم‌زمان است و برعکس. یکی از دلایل این مسئله را می‌توان مدت‌دار بودن سرمایه‌گذاری در بخش مسکن دانست. به عبارت دیگر در دوره رکود اقتصاد تکمیل سرمایه‌های نیمه‌تمام باقی‌مانده از دوره رونق، بهتر از این است که همه طرح در دوره رکود کنار گذاشته شود. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد دوره رونق در مسکن بیشتر از دوره ثبات بوده و حرکت مسکن بیش از هرچیز از سیاست‌های بانک مرکزی اثر پذیرفته است.

منابع

- «چشم‌انداز دو فصلی از بازار مسکن»، فرید قدیری، «تازه‌های اقتصادی»، زمستان ۹۳ و بهار ۹۴، شماره ۱۴۴.
- «تحلیل دوره‌های رونق و رکود سرمایه‌گذاری خصوصی مسکن»، نعمت‌الله اکبری، ناصر یارمحمدیان، «مدیریت شهری»، زمستان ۹۱، شماره ۳۰.

مالیات بر خانه‌های خالی به عنوان راه‌حلی در این بین مطرح شده است. هرچند این طرح روی کاغذ درست است اما مشخص نیست در مرحله اجرا چه نتیجه‌ای بدهد.

مالیات خانه‌های خالی روی کاغذ

قانون برای همه یکسان اجرا می‌شود؟



علیرضا سرحدی

تحلیل گر بازار مسکن

میزان معاملات در بازار مسکن کاهش یافته اما قیمت همچنان رشد می‌کند. دلیل این وضعیت روابط اقتصادی خارج از بخش مسکن است. به دلیل سخت‌گیری در بخش بانکی مثل کاهش نرخ بهره و انتقال موجودی، عدم امنیت دیگر بازارها مثل سکه و ارز و نوسان‌های بورس، سرمایه‌های متوسط همچنان مسیر مسکن را انتخاب می‌کنند. در واقع بخشی از سرمایه‌های بلاتکلیف در بحران اقتصادی این روزهای ایران باز هم در بخش مسکن لانه می‌کند. با وجود کاهش معاملات، تورم مسکن به دلیل رشد قیمت نهاده‌های تولید در این بخش رو به افزایش است. در یک ماه اخیر بیش از ۵۰ درصد گرانی در بعضی از نهاده‌ها از جمله میل‌گرد گزارش شده است. در این شرایط از بین سازندگان مسکن، کسانی که بدهی دارند یا در ساخت مشارکت کرده‌اند، در فروش خانه از خود انعطاف به خرج می‌دهند اما دیگران تمایلی به فروش ندارند. همین باعث رکود معاملات و افزایش کاذب قیمت‌ها شده است.

مالیات بر خانه‌های خالی به عنوان راه‌حلی در این بین مطرح شده است. هرچند این طرح روی کاغذ درست است اما مشخص نیست در مرحله اجرا چه نتیجه‌ای بدهد. سال‌هاست که از مالیات خانه‌های خالی می‌گویند اما به دلیل وضعیت خاص کشور ما جواب‌گویی این طرح برای حل مشکل مسکن مبهم است. همیشه در ایران راه فراری برای دارندگان رانت اطلاعاتی وجود دارد. آن‌ها در عمل قانون را دور می‌زنند و همین باعث شده قوانین به نفع بازار عمل نکند. این نگرانی درباره طرح مالیات بر خانه‌های خالی وجود دارد. یک نکته دیگر عدم تمایل واقعی دولت به اجرای این طرح در سال‌های مختلف است که البته در سال جاری، با توجه به فشار مالی ناشی از عدم فروش نفت و کاهش درآمدهای نفتی، دور از ذهن نیست که دولت طرح را اجرا کند. اما مالیات بر خانه‌های خالی مثل دیگر مالیات‌ها در ایران بیش از دانه‌درشت‌ها به اقشار در سطوح پایین‌تر تحمیل می‌شود. این مالیات با توجه به تجربه گذشته نه از افرادی که املاک بسیار دارند و کارهای بزرگ می‌کنند، بلکه از سازنده‌ای که ساختمان‌های ۱۰ واحدی می‌سازد گرفته می‌شود. بخش مسکن، بخشی وسیع از اقتصاد کشور ماست و در دوره‌های رونق و رکود اقتصاد موثر است. این بخش صرفا شامل سازنده‌ای با این سطح از ساخت مسکن نمی‌شود بلکه شرکت‌های بزرگ‌تر و رانت‌های بزرگ‌تر هم در این بخش مطرح است. اگر مالیات بر خانه‌های خالی یا واحدهای خالی شامل این بخش هم بشود، کار بزرگی انجام می‌شود. شناسایی این واحدها کار سختی نیست و دولت می‌تواند با کنترل راه‌های فرار مالیاتی، برای بهبود عملکرد این طرح تلاش کند.

اکنون سوال این است که آیا طرح مالیات بر خانه‌های خالی می‌تواند مسکن را از کالای مصرفی به کالای سرمایه‌ای تبدیل کند؟ طرح مالیات بر خانه‌های خالی دست‌کم می‌تواند به عدم نگهداشت مسکن به عنوان سرمایه کمک کند اما در نهایت دلیلی بر ارزان‌فروشی واحدها و عدم انباشت سرمایه در آن نیست. علت گرانی مسکن در جای دیگری است و راه‌حل آن هم تنها در بخش مسکن قرار نگرفته است. دولت‌ها همواره از پرداخت وام بانکی و دریافت مالیات می‌گویند اما مشکل مسکن اساسی‌تر از این حرف‌هاست. روابط مالی با دنیا، گردش پول در اقتصاد و... در گران و ارزان شدن مسکن اثرگذار است. مسکن یک کالا مثل دیگر کالاها از جمله شیر و گوشت و... است که با افزایش قیمت نهاده‌های تولید گران می‌شود و البته از دیگر بخش‌های اقتصاد هم اثر می‌پذیرد. به دستمزد روزانه یک کارگر ساده نگاه کنیم که تا پایان سال ۹۸، ۶۰ تا ۷۰ هزار تومان بود اما این روزها به ۱۵۰ هزار تومان رسیده است. غیر از این قیمت نهاده‌های وارداتی هم به دلیل افزایش نرخ ارز بالا رفته است و محصولات داخلی هم متاثر از تورم است. مجموعه عواملی که مسکن را می‌سازد ارزان نیست و نکته دیگر روابط حاکم بر این فضاست که به افراد اجازه احتکار را می‌دهد. ریشه مشکلات مسکن را باید در بخش کلان اقتصاد جست‌وجو کرد. هر بخشی از اقتصاد اعم از مسکن روابط جزئی خودش را دارد اما متاثر از بخش کلان اقتصاد است. علاوه بر شاخص‌های اقتصاد کلان در هر بخش از اقتصاد هم روابط و عناصر به دو بخش خرد و کلان تقسیم می‌شود که در کشور ما در بخش‌های کلان و بزرگ، بازیگران اثرگذاری وجود دارند که دولت باید برای آن‌ها طرح‌ریزی کند. شناسایی خانه‌های خالی، میزان هزینه ساخت خانه و سود فروشنده آسان است اما اثرگذاری طرح مالیات بر خانه‌های خالی منوط به اجرای قانون برای تولیدکنندگان با اندازه فعالیت محدود نیست. اجرای یکسان قانون برای همه بازیگران در بخش مسکن موثر است. علاوه بر این، امیدواریم در آینده با کاهش فشار تحریم‌ها و بهبود روابط اقتصادی ایران در فضای بین‌المللی، بخش مسکن هم از گشایش‌های آن بهره‌مند و از تورم این بخش کاسته شود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- بخشی از سرمایه‌های بلاتکلیف در بحران اقتصادی این روزهای ایران باز هم در بخش مسکن لانه می‌کند. با وجود کاهش معاملات، تورم مسکن به دلیل رشد قیمت نهاده‌های تولید در این بخش رو به افزایش است.
- همیشه در ایران راه فراری برای دارندگان رانت اطلاعاتی وجود دارد. آن‌ها در عمل قانون را دور می‌زنند و همین باعث شده قوانین به نفع بازار عمل نکند.
- شناسایی این واحدها کار سختی نیست و دولت می‌تواند با کنترل راه‌های فرار مالیاتی، برای بهبود عملکرد این طرح تلاش کند.
- طرح مالیات بر خانه‌های خالی دست‌کم می‌تواند به عدم نگهداشت مسکن به عنوان سرمایه کمک کند اما در نهایت دلیلی بر ارزان‌فروشی واحدها و عدم انباشت سرمایه در آن نیست.
- شناسایی خانه‌های خالی، میزان هزینه ساخت خانه و سود فروشنده آسان است اما اثرگذاری طرح مالیات بر خانه‌های خالی منوط به اجرای قانون برای تولیدکنندگان با اندازه فعالیت محدود نیست.
- ریشه مشکلات مسکن را باید در بخش کلان اقتصاد جست‌وجو کرد. هر بخشی از اقتصاد اعم از مسکن روابط جزئی خودش را دارد اما متاثر از بخش کلان اقتصاد است.

۵ نکته درباره طرح مالیات خانه‌های خالی

سد مالیات برابر سفته‌بازان

غیبت نفت و نگاه دولت به علم اقتصاد را به فال نیک بگیریم



حسن فروزان فرد

عضو هیئت
نمایندگان اتاق تهران

دولت از اجرای طرح مالیات بر خانه‌های خالی برای گردش هرچه بیشتر سرمایه در بازار مسکن خبر داده است. این طرح چه فوایدی برای اقتصاد کشور دارد؟ آیا باید از اجرای چنین طرحی خوشحال بود؟

۱ فقدان ابزارهای مدیریت اقتصاد در زمان وفور درآمدهای نفتی

وقتی اسم مالیات به میان می‌آید، نسبت به آن خوشحال و خوش‌بینم. خوشحالم از اینکه درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی نفت، به هر دلیلی که محل بحث ما در اینجا نیست، کاهش پیدا کرده و این باعث توسعه سازوکارهای اقتصادی توسعه‌یافته در کشور ما برای حل و فصل مشکلات اقتصادی شده است. می‌بینیم که با محدود شدن دسترسی به درآمدهای نفتی دولت و مجموعه حاکمیت در اندیشه استفاده از ابزارهای شناخته‌شده در اقتصاد کلان برای اصلاح امور است. این روزها دولت مثل گذشته، به دنبال استفاده از ابزارهای درآمدی که در اختیار داشت نیست و راه‌حل مشکلات را در خرج کردن پول نمی‌بینند. در واقع این پول دیگر در اختیار دولت نیست که برای حل مشکل مسکن از وام مسکن خبر بدهد و تحرک مسکن را در پول‌پاشی جست‌وجو کند. در گذشته به دلیل وفور درآمدهای نفتی این مسیرهای هیجانی بود که از سوی دولت‌ها دنبال می‌شد. از جمله اجرای طرحی مثل مسکن مهر برای رونق تحرک و اشتغال‌زایی در بخش مسکن. دولت با در اختیار داشتن پول زیاد زمین و تسهیلات لازم برای اجرای این طرح را فراهم کرد اما امروز چنین منابعی در اختیار دولت نیست و برای اجرای چنین راه‌حل‌هایی بودجه کافی وجود ندارد. این مسئله از نظر من به عنوان یک فعال اقتصادی بخش خصوصی که با مفاهیم اقتصای آشنا هستم یک نکته مثبت است. اینکه دولت دریافته اولین راه آخرین راه نیست و لزوما نباید با تزریق منابع به کمک آمد. به عنوان رئیس کمیسیون مبارزه با فساد که این رویه دولت‌ها را یک عامل موثر در توسعه زیرساخته‌های فساد در کشور می‌دانم هم، از رویکرد تازه دولت خوشحالم. در پول‌پاشی و طرح‌های هیجانی زمینه‌ای برای بروز رفتارهای حرفه‌ای وجود ندارد. موقعیت‌ها درست شناسایی نمی‌شود و با شکل‌گیری رانت برای گروه‌های خاص، آثار منفی در اقتصاد نمود پیدا می‌کند که در ۵۰ سال گذشته در اقتصاد ایران تجربه کرده‌ایم.

مالیات حرفه‌ای در دنیا به خوبی استفاده می‌شود تا زمینه رفتارهای سفته‌بازانه در بازارهای مختلف از جمله بازار ملک از بین برود. در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته مالیات یک ابزار جدی در مقابله با سوداگری است. درصد قابل توجهی از سود حاصل از فروش در این کشورها به عنوان مالیات به خزانه دولت‌ها می‌رود تا در مدت‌زمان کوتاه مثل یک سال، یک واحد بیش از یک بار خرید و فروش نشود. به این ترتیب توجیهی در خرید و فروش کوتاه‌مدت واحدهای مسکونی وجود ندارد. مالیات از ابزارهای اقتصاد کلان است که می‌تواند در سیاست‌های انبساطی و انقباضی به کمک حاکمیت‌ها بیاید. ما از این ابزار در کشور خود به دلایل مختلف از جمله نقص مدیریت اقتصاد کلان استفاده نکردیم. مالیات در ایران اجرا نشده تا دولت‌ها بیشتر پاسخ‌گوی مردم و انتظارات آن‌ها باشند. دسترسی به منابع جوشان و خروشان نفت باعث شده دولت‌ها استفاده از ابزارهای مالیاتی را کنار بگذارند و بیشتر به اتکا به درآمدهای ناشی از فروش منابع طبیعی روی بیاورند. اکنون اما خبری از درآمدهای نفتی نیست و وقت استفاده از ابزارهای شناخته‌شده اقتصادی در مدیریت اقتصاد کلان برای اصلاح امور فرارسیده است.

۲ پول‌ها به بازار سرمایه می‌رود

اصل توجه دولت به ابزارهای مالیاتی مثبت است. مالیات صرفا ابزاری برای جمع‌آوری منابع ریالی از مردم و تامین هزینه‌های دولت نیست. مالیات یک ابزار سیاستی در دست حاکمیت‌ها برای تهییج و سرعت بخشیدن به فعالیت‌ها یا کم کردن سرعت و بعضا متوقف کردن بعضی فعالیت‌ها در اقتصادهاست. ما در ایران سابقه زیادی در استفاده سیاستی از این ابزار نداریم اما به نظر می‌رسد دولت با توجه به شرایط کنونی اقتصاد کشور به این نتیجه رسیده که از این ابزار برای هدایت جریان نقدی استفاده کند. وضعیت بازار سرمایه دولت را در اجرای این تصمیم مصمم کرده است تا مردم را به هر ترتیب از ذخیره سرمایه در بخش‌های دیگر از جمله مسکن دور کند و مالیات یکی از ابزارها برای تحقق این هدف است. جریان‌های نقدی به دلیل افزایش ریسک در بازارهای ارز و طلا به بازار مسکن تمایل بیشتری نشان می‌دهد اما سرمایه‌ها در این بخش به طور پراکنده به کار می‌رود و نفعی برای تولید ندارد. استفاده از ابزارهای مالیاتی در بازار مسکن مردم را به این نتیجه می‌رساند که بهتر است منابع خودشان را در جایی مثل بورس سرمایه‌گذاری کنند. بازاری که درآن مالیاتی از آن‌ها نمی‌گیرند و نقدشوندگی خوبی هم نسبت به وضعیت بازار مسکن دارد. ابزار مالیاتی بدون طرح‌ریزی‌های پیچیده‌ای که برای مردم قابل فهم نیست می‌تواند به نفع عموم جامعه عمل کند و به نفع اقتصاد کشور است. اصل ماجرای مالیات بر خانه‌های خالی را باید به فال نیک گرفت به ویژه که در سال ۹۹، بازار مسکن یک بازار کم‌فروغ نسبت به سال‌های ۹۷ و ۹۸ است و مشکل تامین مسکن برای عموم طبقه متوسط به پایین پابرجاست. بسیاری از واحدهای ساخته‌شده معطل مانده و برای عرضه به مصرف‌کننده استفاده نمی‌شود و اعمال مالیات بر خانه‌های خالی می‌تواند به رونق بازار هم کمک کند.

در سال ۹۹، بازار مسکن یک بازار کم‌فروغ نسبت به سال‌های ۹۷ و ۹۸ است و مشکل تامین مسکن برای عموم طبقه متوسط به پایین پابرجاست. بسیاری از واحدهای ساخته‌شده معطل مانده و برای عرضه به مصرف‌کننده استفاده نمی‌شود و اعمال مالیات بر خانه‌های خالی می‌تواند به رونق بازار هم کمک کند

در پول‌پاشی و طرح‌های هیجانی زمینه‌ای برای بروز رفتارهای حرفه‌ای وجود ندارد. موقعیت‌ها درست شناسایی نمی‌شود و با شکل‌گیری رانت برای گروه‌های خاص، آثار منفی در اقتصاد نمود پیدا می‌کند که در ۵۰ سال گذشته در اقتصاد ایران تجربه کرده‌ایم.

۳ سدی مقابل تقاضای سوداگرانه

مالیات بر خانه‌های خالی می‌تواند تقاضای سفته‌بازانه در بازار مسکن را کاهش دهد و به کاهش اجاره‌بها هم کمک می‌کند. وقتی خالی ماندن خانه هزینه‌ای بر دوش صاحب ملک است، چرا با اجاره آن علاوه بر حذف این هزینه درآمدزایی نکند؟ صاحبان خانه‌هایی انگیزه رهن و اجاره آن را ندارند که به دنبال فروش آن در کوتاه‌مدت هستند و با تقاضای سوداگرانه وارد بازار شده‌اند. این سوداگران اگر بدانند که باید برای خالی نگه داشتن خانه مالیات پرداخت کنند، به دنبال فرصت اجاره می‌روند. طبقه متوسط و پایین‌تر از متوسط که درآمد قابل تصرف آن‌ها کاهش یافته و با توجه به همه‌گیری کرونا از مشکلات اقتصادی آن رنج می‌برند، از این تحول ناشی از اجرای مالیات بر خانه‌های خالی استفاده می‌کنند.

۴ در شرایط فساد، قانون باز هم جواب می‌دهد

قانون برای همه یکسان است؟ برای قدرتمندان قانون مثل تار عنکبوت است و برای فرودستان مثل میله‌های فولادی. هیچ سیاست و قانونی در فضای فسادآلود در کوتاه‌مدت به اهداف اصلی خود نمی‌رسد و آثار حرفه‌ای آن قابل مشاهده نیست. مقاومت شدیدی در مقابل قوانین جدید وجود داد چراکه پیش از آن افرادی از یک خلأ قانونی درآمدزایی می‌کردند. اجرای طرح مالیات بر خانه‌های خالی هم متاثر از فضای فساد خواهد بود. بعضی در برابر این قانون مقاومت می‌کنند. این مقاومت‌ها به طور مستقیم باعث اخلال در اجرای قانون می‌شود یا کاهش اثرگذاری آن را به دنبال دارد. از دیگر پیامدهای این مقاومت‌ها شکل‌گیری اجاره‌نامه‌های غیررسمی و صوری با اتکا به روابط زیرزمینی است اما به طور حتم، استفاده از ابزار مالیاتی برای کاهش خانه‌های خالی در بلندمدت موثر است. در بلندمدت است که مکانیزم‌های کنترلی و سامانه‌ها یکپارچه می‌شوند و پیشرفت می‌کنند. پیوند بخش‌ها در بلندمدت زمینه خطاکاری را کمتر می‌کند. نگاه کنیم به ماجرای نظارت بر حساب‌های بانکی که ۱۰ سال پیش در چه جایگاهی بود و الان در چه جایگاهی است. موضوع فرارهای مالیاتی پیش‌تر در چه سطحی مطرح بود و الان در چه سطحی است. هنوز هم فرارهای مالیاتی بزرگ داریم اما امکان آن نسبت ۱۰ سال گذشته کمتر شده است چراکه سامانه‌های نظارت و کنترل در بلندمدت به یکدیگر پیوند می‌خورد و عمل می‌کند و در مقابل، هزینه‌های دور زدن قانون هم بیشتر شده است. در مورد طرح مالیات خانه‌های خالی هم این نکته مطرح است. بسیاری به دنبال اجاره‌نامه صوری می‌روند تا مشمول این مالیات نشوند اما یک فرد به عنوان صاحب مجموعه‌ای از املاک برای دور زدن قانون به دردسر می‌افتد نه اینکه مثل گذشته با آرامش خیال احتکار کند.

۵ آینده خوش در غیاب نفت

من به اجرای مالیات طرح‌های خانه‌های خالی خوش‌بینم و امیدوارم این طرح پایدار اجرا شود. با لغو تحریم‌ها و دسترسی دولت به منابع شیرین نفت، اگر دوباره مجموعه حاکمیت و رئیس‌جمهور وقت برای جلب نظر مردم به رفتارهای پوپولیستی روی بیاورد، هرچه رشته شده، پنبه می‌شود. اگر در بلندمدت محرومیت از درآمدهای سرشار نفتی ادامه پیدا کند، مجموعه حاکمیت استفاده از ابزارهای موثر اقتصادی مثل مالیات را دنبال می‌کند. در این شرایط است که آموزه‌های علم اقتصاد مورد توجه دولت‌ها قرار می‌گیرد نه اینکه اندیشه‌های خاص و پروژه‌های بلندپروازانه و غیرمنطقی در اقتصاد کشور اجراشود. به طور حتم منافع اجرای طرح مالیات بر خانه‌های خالی در بلندمدت عاید جامعه می‌شود. هم‌اکنون جدیت بانک مرکزی در کنترل حساب‌های پس‌انداز جاری، باعث شده در فقدان بی‌قاعدگی سال‌های گذشته فرصت‌طلبان نتوانند از منابع کشور سوءاستفاده کنند و فرصت‌های پولشویی کاهش یافته است. این در نهایت به نفع اقتصاد ملی است. با تمرکز بانک مرکزی در این زمینه کار برای کسانی که پیش‌تر در همه بانک‌ها چندین حساب داشتند و به پولشویی اقدام می‌کردند سخت شده است. به‌هم‌ریختگی گذشته در ارتباطات بین بانکی کاسته شده و بانک مرکزی در این زمینه موفق عمل کرده است که به نفع اقتصاد کشور است. این جدیت را می‌توان در حوزه‌های دیگر به کار گرفت و مردم را از منافع آن بهره‌مند کرد. مالیات می‌تواند در این مسیر به کمک دولت‌ها بیاید. در اقتصادی که قواعد اقتصادی حکم فرماست، گریزی از گرفتن تصمیم‌های سخت نیست، تصمیم‌هایی که در بلندمدت به اقتصاد پاسخ درست خود را مخابره می‌کند. این امید وجود دارد که در مورد طرح مالیات خانه‌های خالی هم چنین انتفاعی نصیب جامعه ایرانی شود اما باید بیش از این، امیدوار بود که رویکرد دولت نسبت به ابزارهای مالیاتی به همین شکل باقی بماند نه اینکه دوباره دولت‌ها به سیاست‌های انبساطی و پوپولیستی روی آورند که نتیجه آن همیشه تورم، تورم و تورم بوده است. هیچ چیز در اقتصادها فاجعه‌بارتر و آزاردهنده‌تر از تورم نیست. اگر یک بیماری مهم در اقتصاد داشته باشیم که همه بیماری‌های دیگر به آن وابسته باشد، همان تورم است؛ تورم افسارگسیخته و مستمر.

> مالیات در ایران اجرا نشده تا دولت‌ها بیشتر پاسخ‌گوی مردم و انتظارات آن‌ها باشند. دسترسی به منابع جوشان و خروشان نفت باعث شده دولت‌ها استفاده از ابزارهای مالیاتی را کنار بگذارند و بیشتر به اتکا به درآمدهای ناشی از فروش منابع طبیعی روی بیاورند

نکته‌هایی که باید بدانید

- درصد قابل توجهی از سود حاصل از فروش در این کشورها به عنوان مالیات به خزانه دولت‌ها می‌رود تا در مدت‌زمان کوتاه مثل یک سال، یک واحد بیش از یک بار خرید و فروش نشود.
- قانون برای همه یکسان است؟ برای قدرتمندان قانون مثل تار عنکبوت است و برای فرودستان مثل میله‌های فولادی. هیچ سیاست و قانونی در فضای فسادآلود در کوتاه‌مدت به اهداف اصلی خود نمی‌رسد و آثار حرفه‌ای آن قابل مشاهده نیست.
- در گذشته به دلیل وفور درآمدهای نفتی این مسیرهای هیجانی بود که از سوی دولت‌ها دنبال می‌شد. از جمله اجرای طرحی مثل مسکن مهر برای رونق تحرک و اشتغال‌زایی در بخش مسکن.
- اصل توجه دولت به ابزارهای مالیاتی مثبت است. مالیات صرفا ابزاری برای جمع‌آوری منابع ریالی از مردم و تامین هزینه‌های دولت نیست. مالیات یک ابزار سیاستی در دست حاکمیت‌ها برای تهییج و سرعت بخشیدن به فعالیت‌ها یا کم کردن سرعت و بعضا متوقف کردن بعضی فعالیت‌ها در اقتصادهاست.
- نگاه کنیم به ماجرای نظارت بر حساب‌های بانکی که ۱۰ سال پیش در چه جایگاهی بود و الان در چه جایگاهی است. موضوع فرارهای مالیاتی پیش‌تر در چه سطحی مطرح بود و الان در چه سطحی است. هنوز هم فرارهای مالیاتی بزرگ داریم اما امکان آن نسبت به ۱۰ سال گذشته کمتر شده است.

با توجه به مسائل اجرای طرح مالیات بر خانه‌های خالی، تغییر عوارض شهرداری راه‌حل بهتری است. وقتی نگهداری از خانه هزینه بالایی دارد، افراد انگیزه بیشتری برای اجاره دادن آن پیدا می‌کنند. اما مهم‌تر از همه، تلاش برای کاهش قابل توجه تورم است که همه بازارها از جمله مسکن را هم درگیر کرده است.

راه‌حل بهتر را اجرا کنیم

شناسایی خانه‌های خالی سخت است



مهدی سلطان‌محمدی
تحلیل‌گر بازار مسکن

رکود مسکن به معنای عدم افزایش قیمت نیست. قیمت حقیقی مسکن در شرایط رکود افزایش ندارد اما قیمت اسمی متفاوت است. قیمت بازار درواقع قیمت اسمی است و معاملات براساس آن انجام می‌شود. وقتی تورم در اقتصادی وجود دارد، قیمت اسمی هم متورم می‌شود. قیمت حقیقی زمانی افزایش پیدا می‌کند که رشد قیمت اسمی از تورم بیشتر شود. در دوره رکود رشد قیمت مسکن از میزان تورم کمتر می‌شود اما این به معنای عدم افزایش نیست. ممکن است تورم به ۴۰ درصد برسد اما مسکن ۳۰ درصد گران شود.

برخلاف انتظارها، در سال جاری کاهش قیمت حقیقی مسکن رخ نداده و افزایش قیمت مسکن در یک سال گذشته نزدیک و معادل تورم بوده است. چرا؟ رشد قیمت مسکن تابع دلایل بسیاری است اما چند دلیل عمده وجود دارد. رشد قیمت تنها محدود به بازار مسکن نبوده است. در بازار سهام، خودرو و در بازار ارز و سکه هم قیمت‌ها رشد کرده است. چند عامل به این مسئله دامن زده است. نخستین عامل، تحریم است. تحریم‌ها منابع ارزی دولت را محدود کرده بود و با شدت گرفتن آن تنگنای مالی دولت هم بیشتر شد. عامل دوم، همه‌گیری ویروس کروناست که تولید ناخالص داخلی در همه کشورها از جمله ایران را به زیر صفر کشاند. انتظارات نسبت به اقتصاد با همه‌گیری کرونا منفی شد و درآمدهای خانوار تحت تاثیر این انتظارات منفی قرار گرفت. کاهش درآمدهای نفتی به دلیل تحریم و کاهش صادرات غیرنفتی به دلیل کرونا درآمدهای دولت را به شدت کاهش داده است.

عامل سوم، کاهش نرخ بهره بانکی با تصمیم بانک مرکزی است. تحلیل نادرست یا درست بودن این سیاست از حوزه تخصص من خارج است اما اثر کاهش نرخ بهره بانکی افزایش قیمت در بازارهای دیگر مثل سهام و مسکن است. مردم با کاهش نرخ بهره تصمیم گرفتند به جای سپرده‌گذاری بلندمدت در بانک‌ها منابع خود را به بازارهای دیگر از جمله مسکن و سهام ببرند. در حالی که در بازار مسکن حجم تقاضای مصرفی کاهش یافته بود، تقاضای سوداگرانه‌ای به بازار به منظور حفظ ارزش پول در مقابل تورم وارد شد. همه این عوامل دست به دست هم داد تا قیمت در بازار کاهش پیدا نکند اما با شیب شدیدی که در سال ۹۶ و ۹۷ شاهد آن بودیم هم، رشد قیمت محقق نشود.

۳۰
درصد
متوسط تورم مسکن

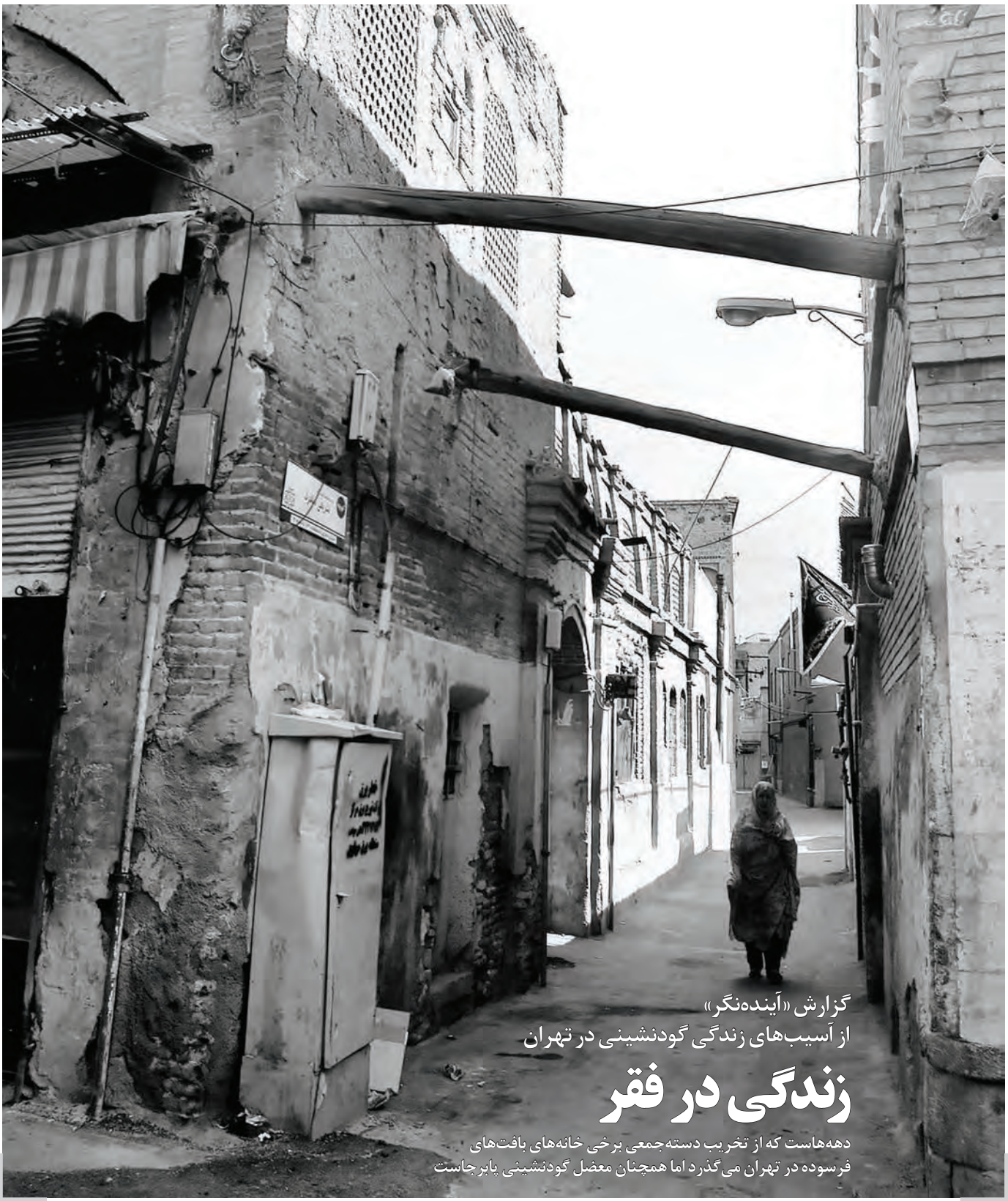
اکنون دولت تلاش می‌کند با اجرای طرح مالیات بر خانه‌های خالی مسکن را از یک کالای سرمایه‌ای به کالای مصرفی تبدیل کند. در تحلیل این تصمیم باید درباره تقاضای مصرفی و سوداگرانه مسکن با احتیاط صحبت کند. مسکن همیشه هردو جانب را دارد. حتی خانواری که صرفا برای استفاده شخصی خانه می‌خرد، از بعد سرمایه‌گذاری هم به آن نگاه می‌کند. یک خانواده باید از بخشی از هزینه‌های دیگر صرف‌نظر کند با این تصور که منابع خود را در بخش مسکن سرمایه‌گذاری کرده که پس‌انداز نسلی هم به شمار می‌رود. علاوه بر این صاحب‌خانه بودن یک خانوار، از آن در مقابل تورم محافظت می‌کند و به استقلال و اعتبار اجتماعی آن کمک می‌کند. بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان مسکن را یک کالای مصرفی صرف دانست. مسکن در مصرفی‌ترین حالت یک بعد سرمایه‌ای در خود دارد. بنابراین هیچ طرحی زداینده این بعد از مسکن نیست. با این حال قوانین می‌تواند سوداگری در مسکن را کاهش دهد تا افرادی که به دنبال سودهای کوتاه‌مدت‌اند از بازار خارج شوند. می‌توان با اعمال قانون و مالیات جلوی معاملاتی از این دست را گرفت. در دنیا روش‌هایی برای جلوگیری از معاملات سوداگرانه وجود دارد. در دنیا هر کس ملکی را خریداری کند نسبت به سودی که تسهیل می‌کند مالیات می‌دهد. این مالیات بر عایدی سرمایه می‌تواند به محدودیت تقاضای سوداگرانه در بازار بینجامد اما مالیات گرفتن از افزایش قیمت مسکن درست نیست. در واقع آنچه باید از آن مالیات گرفت سود است نه قیمت. باید اثر تورم را خارج کرد و از سودی که باقی مانده مالیات گرفت. ضمن اینکه مالیات را باید به گونه‌ای طراحی کرد که سوداگران و معامله‌گرانی را که می‌خواهند به سرعت از بازار خارج شوند شامل شود، نه خانواری که می‌خواهد برای مصرف خود خانه بخرد.

نکته دیگری که می‌تواند به تقاضای سوداگرانه در بازار یا انباشت خانه‌های خالی پایان دهد، عوارض نگهداری از خانه است. عوارضی که شهرداری در ایران از خانه‌ها دریافت می‌کند، نسبت به نُرم جهانی آن بسیار پایین است. افراد خانه یا زمین را خریداری و بدون استفاده نگهداری می‌کنند. این در حالی است که خانه و زیرساخت‌های آن هزینه‌ای دارد و مقابل خدماتی که ارائه می‌شود، باید پول پرداخت. اگر عوارض و مالیات به گونه‌ای طراحی شود که هزینه نگهداری از خانه برای افراد افزایش پیدا کند، تقاضای سوداگرانه محدودتر می‌شود.

مالیات بر خانه‌های خالی از طرح‌هایی است که مدت‌هاست نام آن به میان آمده است. مشکل جدی در اجرای این طرح شناسایی خانه‌های خالی است. برای اجرای درست آن باید منتظر سامانه‌ای بود تا امکان شناسایی را فراهم کند. هدف اصلی این مالیات که عدم راکد شدن سرمایه و اجاره املاک خالی است درست است اما در قانون انتظاراتی مطرح می‌شود و باید دید در مرحله اجرا تا چه اندازه امکان عمل به این انتظارات وجود دارد. به نظر می‌رسد با توجه به مسائل اجرای طرح مالیات بر خانه‌های خالی، تغییر عوارض شهرداری راه‌حل بهتری است. وقتی نگهداری از خانه هزینه بالایی دارد، افراد انگیزه بیشتری برای اجاره دادن آن پیدا می‌کنند. اما مهم‌تر از همه، تلاش برای کاهش قابل توجه تورم است که همه بازارها از جمله مسکن را هم درگیر کرده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مسکن در مصرفی‌ترین حالت یک بعد سرمایه‌ای در خود دارد. بنابراین هیچ طرحی زداینده این بعد از مسکن نیست. با این حال قوانین می‌تواند سوداگری در مسکن را کاهش دهد تا افرادی که به دنبال سودهای کوتاه‌مدت‌اند از بازار خارج شوند.**
- **نکته دیگری که می‌تواند به تقاضای سوداگرانه در بازار یا انباشت خانه‌های خالی پایان دهد، عوارض نگهداری از خانه است.**
- **مالیات بر خانه‌های خالی از طرح‌هایی است که مدت‌هاست نام آن به میان آمده است. مشکل جدی در اجرای این طرح شناسایی خانه‌های خالی است.**



گزارش «آینده‌نگر»
از آسیب‌های زندگی گودنشینی در تهران

زندگی در فقر

دهه‌هاست که از تخریب دسته‌جمعی برخی خانه‌های بافت‌های فرسوده در تهران می‌گذرد اما همچنان معضل گودنشینی پابرجاست

عکس: رضا معطریان

گزارش «آینده‌نگر» از زندگی گودنشینان در پایتخت

سقف‌هایی که خواهند ریخت

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:
حدود سه دهه است که از تخریب خانه‌های فرسوده در برخی مناطق تهران می‌گذرد اما هنوز معضل گودنشینی رفع نشده است. ساکنان این مناطق با آسیب‌های متعددی مواجه هستند که زندگی‌شان را تحت تاثیر قرار داده است.

کوچه یک متر بیشتر عرض ندارد و مثل یک دالان تا ده متر کشیده شده است. هشت خانه دوطبقه از ده‌ها سال پیش در این بن‌بست جا خوش کرده‌اند و صدای سوت علمک‌های گاز هرکدامشان در گوش دیوارهای سیمانی و کاه‌گلی پیچیده است. رخت‌ها روی پنجره خانه‌ها پهن است و نم روی دیوارها را پوشانده است. کابل‌های سیاه از تیر چراغ‌برق سر کوچه به سمت پنجره‌ها کشیده شده است. دیوار تعدادی از خانه‌ها تاب برداشته و سیمان و گچشان روی زمین ریخته است. زن و مردی جوان دست همدیگر را رها می‌کنند تا بتوانند از عرض یک‌متری کوچه رد شوند. مرد جوان می‌گوید: «اینجا محله باغ آذری در جنوب تهران است. اگر یک زلزله کوچک بیاید، همه‌مان دفن می‌شویم و راه فرار نداریم. تا از خانه بیرون بیاییم، همه دیوارها روی سرمان خراب می‌شود.» محله باغ آذری یا همان گود باغ آذری در ابتدای خیابان شهید بخارایی است. این خیابان حدود ۳۰۰ متر از ایستگاه متروی شوش فاصله دارد. ده‌ها انبار کالا در مسیر است که کارگرانشان، پرسر و صدا، جعبه‌های بزرگ و کوچک را به مقصد استان‌های مختلف بار کامیون‌ها می‌کنند. کرکره مغازها آهنی و زنگ‌زده است. بیشتر دیواره‌ها نم پس داده و گچ‌کاری شده‌اند. بالای پشت‌بام تعدادی از آن‌ها حلب گذاشته‌اند و کابل برق از هر روزنه‌ای به داخل مغازه‌ها وارد شده است. تعدادی از کوچه‌ها در سراشیبی شکل گرفته و عابران هنگام پیاده‌روی، شلنگ می‌اندازند. یک موتور برای رسیدن به سربالایی به فِس‌فِس افتاده و دود غلیظ سفید از اگزوز آن به هوا بلند شده است. از ابتدای کوچه، سقف خانه‌ها معلوم است. چند آهن تکه‌پاره و تعدادی پلاستیک روی بام دست‌شویی‌ها پیداست. هر سه، چهار متر یک خانه ساخته شده و دیوارها به دو متر هم نمی‌رسد. مردم برای حفاظت از حریم خانه‌شان، دیوارها را با پلاستیک‌های فایبرگلاس زردرنگ، مرتفع کرده‌اند. هر خانه ۳۰-۴۰ متر است. یک ماشین بیشتر نمی‌تواند از عرض کوچه عبور کند. یکی از اهالی می‌گوید: «بیشتر خانه‌های اینجا برای چهل سال پیش است. لوله‌های آب و گاز خانه‌های اینجا خیلی قدیمی و پوسیده است. هر از گاهی می‌ترکد و ساکنان باید کلی هزینه تعمیرات بدهند.»



ماجرای گودنشینی در تهران به بیش از سه دهه قبل برمی‌گردد؛ وقتی کار تخریب بولدوزرها در ۲۵ آذر ۶۱ به پایان رسید، اهالی نزدیک به ۱۲۵ خانه در گود باغ‌چالی به شهرک جمهوری (دولت‌آباد) منتقل شدند. اهالی هرکدام از این خانه‌ها بین ۳ تا ۵ نفر بودند. روزنامه اطلاعات در آن زمان خبرنگار خود را به محل فرستاده بود تا گزارشی از ماجرا تهیه کند. او نوشت: «حاج‌آقا مزارلو، مدیر کل املاک شهرداری تهران پشت میزی نشسته و از خانه‌هایی که باید تخلیه شود و خانه‌هایی که تخلیه شده و حالا باید تخریب شود، آمار می‌گیرد. نقشه گود را مقابلمان می‌گذارد؛ نقشه مربوط به گود «باغ‌چالی» است. آن‌طور که نشانمان می‌دهد، ظرف یک هفته گذشته تعداد زیادی از خانه‌های گود تخلیه و تخریب شده است. حاج‌آقا می‌گوید: «همان‌طوری که در نقشه می‌بینید، تمام این خانه‌ها را خراب می‌کنیم تا ان‌شاءالله دیگر مسئله گودنشین و گودنشینان در این مملکت اسلامی وجود نداشته باشد. به یاری خداوند تاکنون مشکلی نداشته‌ایم و خود ساکنان منطقه کاملا ما را در اجرای این طرح یاری می‌دهند.» خبرنگار از مشاهدات خود این‌چنین روایت کرده است: «وقتی وارد خیابان «تختی» شدیم، اولین چیزی که نظرمان را جلب کرد کامیون‌های کمپرسی شهرداری بود که وسایل مردم را برای انتقال به شهرک حمل می‌کرد. وقتی وارد شهرداری منطقه ۱۲ که در کنار گود قرار دارد، شدیم در داخل ساختمان که حالا دیواری ندارد، به‌دلیل اینکه خانه‌های اطراف آن با خاک یکسان شده است، گروهی از گودنشینان پشت درِ اتاق شهردار منطقه جمع شده بودند. اینها کسانی بودند که بلافاصله باید خانه‌هایشان را تخلیه می‌کردند تا به شهرک انتقال یابند، اما هرکدام گویا مشکلی داشتند. دو نفر که بعدا معلوم شد پاسدار هستند، می‌گفتند ما چگونه می‌توانیم با دو خانوار در یک آپارتمان زندگی کنیم؟ پیرزنی که اشک در زوایای گودرفته چهره‌اش پیداست، خواهان پیوستن دختر و دامادش به خانه جدیدشان است.» این چند خط، روایت یکی از مهم‌ترین تصمیمات شهری در اواخر دهه ۶۰ را پیش رو قرار می‌دهد. آن زمان قرار بود طرح انتقال گودنشینان درباره ۵ تا ۶ گود اطراف دروازه‌غار و قسمت جنوبی حوزه شوش و شوش شمالی هم انجام شود اما ناتمام باقی ماند. قرار بود برخی از گودنشینان در شهرک جمهوری اسلامی، تعدادی در کوی سیزده آبان و برخی دیگر هم

یکی از مهم‌ترین معضلاتی که ساکنان گودها با آن دست‌به گریبان‌اند، بحث مصرف علنی مواد مخدر در مناطقی مثل شوش و هرندی است. دیواره‌های خرابه‌ها گُله به گُله سیاه است؛ تعدادی مصرف‌کننده مواد مخدر دیشب از سرما این‌جا آتش روشن کرده‌اند که دودش به دیوار کشیده است.

استعداد حاشیه‌نشین‌ها از بین می‌رود



آلبرت بغزیان

اقتصاددان

دلیل اصلی حاشیه‌نشینی توزیع نابرابر توسعه است. قشرهایی که از شهرهای کوچک به امید زندگی بهتر به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند و به دلایلی مثل رکود اقتصادی و معضلات ناشی از آن و همچنین بی‌برنامگی دولت موفق به زندگی به عنوان شهروندی متوسط نمی‌شوند و به ناچار در حاشیه شهرهای بزرگ سکونت پیدا می‌کنند. مردمی که از شهرستان‌ها به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند نیازمند نوعی حمایت از سوی ساختار بالادستی برای همگنی با بستر جدید زندگی‌شان هستند که معمولا در قالب برنامه‌هایی از سوی دولت به شهروندان ارائه می‌شود. موضوعی که متاسفانه در کشور ما از پیش از انقلاب نادیده گرفته شد و از همان زمان مشکل حاشیه‌نشینی دامن شهرهای بزرگ کشور را گرفت. برنامه‌های توسعه شهری و اقتصادی باید با درنظر گرفتن مهارت نیروی انسانی تدوین شود و دولت یا شهرداری‌ها باید به فکر بازتعریف راه‌های اقتصادی محله‌ها باشند که البته این امر در ایران انجام نمی‌شود. برای مثال، محله گود آذری، محل کوره‌های آجرپزی بوده است، آجرهایی که از خاک همان محله پخته می‌شدند و به دلیل برداشت خاک، زمین آنجا گود افتاده است و اکنون به آن گود آذری می‌گویند. پس از مدتی کوره‌های آجرپزی از آنجا منتقل می‌شوند اما کارگرهای مهاجری که برای کار به آنجا آمده بودند و خانه ساختند، بدون هیچ شغلی ماندگار شدند. بیکاری یک محله و افول درآمدهای محلی، بستر اصلی شروع بزهکاری‌های اجتماعی است؛ موضوعی که با سرک کشیدن در محله‌های پایین یا حاشیه‌ای شهر تهران و دیگر شهرها به راحتی می توان تصویر واضحی از آن به دست آورد. خیابان‌هایی با آسفالت خراب و سیستم شهری معیوب و ساختمان‌های قدیمی که تعمیر نشده‌اند. معمولا افرادی که به این محله‌ها می‌روند، به غیر از خانواده‌هایی که بالاجبار ساکن آنجا هستند، اقدام به بازسازی ساختمان‌ها نمی‌کنند و دزدی‌های خرد و کلانی که آنجا اتفاق می‌افتد، اجازه شکوفایی اقتصادهای خرد را نمی‌دهد. این عوامل در کنار بیکاری و بی‌پولی مردم و عدم خدمات‌دهی شهرداری و دولت، باعث می‌شود که این محله‌های حاشیه‌ای به مأمنی برای معتادان و بزهکاران تبدیل شود. به معنای دیگر بستری مناسب برای این افراد است، چون آن‌ها خودخواسته خواهان مکانی هستند که نتوان آن‌ها را پیدا کرد؛ به بیانی دیگر هرچه آشفته‌تر بهتر. با فربه شدن بزهکارها در محله نقش پلیس هم کمرنگ می‌شود و عملا جامعه با پدیده‌ای روبه‌رو می‌ش ود که گاه چاره‌ای در مقابل آن ندارد. البته این حاشیه‌نشینی در تمامی کشورهای دنیا وجود دارد و گاه دولت‌ها آن محله‌ها را به مکانی تبدیل می‌کنند که ارتباط ملموس و مستقیمی با بدنه جامعه نداشته باشد. این محله‌ها در اکثر کشورهای غربی به خصوص کشورهای آمریکای جنوبی در حال زیست هستند و کاری هم از دست دولت‌ها برنمی‌آید. البته برخی از دولت‌ها هزینه زیادی برای احیای محله‌های این‌چنینی می‌کنند اما در کشور خودمان نمی‌توان این انتظار را داشت چون دولت نه توانایی مالی و نه توانایی فکری و اجرایی این نوع بازتعریف را دارد. یکی از راهکارهایی که معمولا دولت‌ها انتخاب می‌کنند کوچ اجتماع ساکن در محله و تعریف ظرفیتی جدید برای اقتصاد آن است. برای مثال همین محله گود آذری که زمانی مرکز آجرپزی تهران بوده، اکنون در جنوب خیابان شوش و نزدیک ترمینال جنوب واقع شده است و می‌توان ظرفیت اقتصادی آن را به بستری برای کسب و کارهای حاشیه حمل و نقل تغییر داد. جابه‌جایی خانوارهای ساکن در محله، آماده کردن مکانی جدید و مهیا ساختن ظرفیت اقتصادی جدید برای محله، از راهکارهایی است که علاوه بر زمان قابل توجه، هزینه هنگفتی هم روی دست دولت می‌گذارد. همگن‌سازی حاشیه‌ها با شهر از فرآیندهایی است که لازمه آن تدوین برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، با اختصاص هزینه‌های هنگفت و با هدف درآمدزایی از این هزینه‌هاست که متاسفانه با شرایط کنونی دولت و کشور نمی‌توان این انتظار را از نهادهای بالادستی داشت. بازتعریف اصولی یک محله، از بازطراحی شهری محله تا تعریف قشر مورد نظر ساکن در آنجا را دربر می‌گیرد و بدون اغراق کاری سنگین است که البته درصورت اجرای صحیح، عایدی بدون تاریخ مصرفی را نصیب جامعه می‌کند. باید توجه داشت که حاشیه‌نشینی اتفاق جدیدی نیست و از زمان رونق گرفتن زندگی شهری مدرن در ایران وجود داشته است و نمی‌توان منکر آن شد. این ناهنجاری اجتماعی، بستری است برای هدر رفتن استعدادهای افراد ساکن در آنجا و همچنین ظرفیت‌های اقتصادی محله که هرچه دیرتر برای بازتعریف و نجات ساکنان آن حرکتی انجام گیرد، از بین رفتن آن، گاه، غیرممکن می‌شود و اجتماع مجبور به پذیرش آن. شاخصه‌ای که اکنون در حاشیه‌های ایران کاملا احساس می‌شود.

در سیاه دشتک اسکان پیدا کنند و تعدادی هم اگر قصد مهاجرت داشتند، با وام مسکن بتوانند خانه‌ای نو برای خود در تهران بخرند. تمام این اتفاقات اما رخ نداد تا حالا بعد از حدود ۳۰ سال، معضل گودنشینی همچنان در تهران وجود داشته باشد. کوچه‌های باریک، خانه‌های با بافت فرسوده، خدمات شهری پایین و وجود معضلات متعدد و آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد و فقر، وجه مشترک زندگی گودنشینان است. مثلا خانه‌های گود باغ آذری تا آب قنات حدود نیم متر فاصله دارد. برخی‌ها می‌گویند به مالکان این خانه‌ها که سقف‌های چوبی و دیوارهای شکم‌جلوداده دارند اجازه نوسازی داده نمی‌شود. اجازه هم که صادر شود کمتر پیمانکاری برای چنین گودبرداری خطرناکی پا جلو می‌گذارد. حمید، از ساکنان قدیمی این گود، می‌گوید بیش از ۳۰۰ پلاک در ۵ کوچه اینجا جا خوش کرده‌اند: «رفت و آمد از پله‌های تیز و ناجور باغ آذری برای جوان‌هایی که چهار ستون بدنشان سالم است هم مشکل است. بیماران و سالمندان و کودکان این ۵ کوچه بارها روی این پله‌ها خورده‌اند و دعای همیشگی اهالی اینجا این شده که خانه‌ای آتش نگیرد، سقفی نریزد و بیماری به اورژانس نیاز پیدا نکند. تردد خودروهای آتش‌نشانی و آمبولانس در این کوچه‌های پله‌دار همیشه با دردسر همراه بوده است.»

یکی از مهم‌ترین معضلاتی که ساکنان گودها با آن دست به گریبان‌اند، بحث مصرف علنی مواد مخدر در مناطقی مثل شوش و هرندی است. دیواره‌های خرابه‌ها گُله به گُله سیاه است؛ تعدادی مصرف‌کننده مواد مخدر دیشب از سرما اینجا آتش روشن کرده‌اند که دودش به دیوار کشیده است. احمد خمار است. دستانش جان ندارد شعله فندک را زیر زرورق بگیرد. کمی سرش را بالا می‌آورد. خون در چشمانش پر شده است. لب‌هایش

مرد جوان می‌گوید: «این جا محله باغ آذری در جنوب تهران است. اگر یک زلزله کوچک بیاید، همه‌مان دفن می‌شویم و راه فرار نداریم. تا از خانه بیرون بیاییم، همه دیوارها روی سرمان خراب می‌شود.»

خون افتاده و باد کرده اســت. انگار خون به جنگ افتاده، سیاه و کبود شده است. می‌گوید: «چند سال پیش، چندتا از رفیق‌هام، رفیق‌های ناباب، دورم جمع شــدن و مــواد زدن. منم از همون موقع می‌کشــم، شیشه، کراک، هرچی بشــه» و تعارف می‌زند: «اگه می‌کشی بیا...» در چندقدمی احمد، سطل زباله آهنی روی زمین افتاده و چوب و پلاستیک‌های درونش روی زمین ریخته. کارتن‌خواب‌ها همیشه داخلشان را می‌گردند تا شاید چیزی برای فروش یا آتش زدن پیدا کنند. آن‌ها که چه ســرخوش باشــند و چــه نه، چهره‌های غریبه را تاب نمی‌آورنــد و زل می‌زنند در چشمانشان. می‌خواهند هویت غریبه را از نگاهشان بیرون بکشند «با کی کار داری؟» و کمی که سکوت می‌شنوند «مواد می‌خوای؟ چی؟ بیا دنبالم، ته کوچه...» هرندی یا همان دروازه‌غار، یکی دیگر از گودهای تهران اســت. محله‌ای در جنوب تهران که ســیمای خیابان‌هایش تفاوت عمــده‌ای با مناطق دیگــر پایتخت دارد. مغازه‌ها و ساختمان‌های هرندی نمایی قدیمی دارند و بنرها این کهنگی را به دوش می‌کشند. از شیشه شکسته شربت و سرنگ و زرورق افتاده روی پل عابر روبه‌روی متروی شوش که چندصد متر تا پاتوق اصلی معتادان و کارتن‌خواب‌ها فاصله دارد، می‌توان فهمید که مردم این‌جا بیش از همه با مواد مخدر و بزهکاری‌های ناشی از آن درگیرند. یکی از اهالی می‌گوید: «من بچه همین‌جا هستم. معتاد زیاد دارد. همین‌طور که به سمت خیابان اوراقچی‌ها و پارک هرندی (که الان خرابش کرده‌اند) بروی، کارتن‌خواب‌ها را می‌بینی که همه‌جا هستند. شب‌ها بیرون می‌آیند و دور هم جمع می‌شــوند. آتش روشن می‌کنند، قمار می‌کنند. این‌جا همه‌چیز خرید و فروش می‌شود.»

براساس قانون بودجه سال ۹۷ باید سالی ۲۷۰ محله مورد بازســازی قرار گیرد. هوشنگ عشــایری، سرپرست شرکت عمران و بهســازی شهری پیش از این گفته است: «باید برای هر محله حدود ۱۰۰ میلیارد تومان هزینه کنیم تا به میانگین آن شهر برسد. در طول ۵ سال برای ۱۳۴۴ محله، ۱۲۵ هزار

سرمایه‌های فراموش‌شده



سیدحسن موسوی چلک
رئیس انجمن مددکاران ایران

مناطق حاشیه‌نشــین جزو محلات ناکارآمد شهری محسوب می‌شوند و ایران ۱۹ میلیون حاشیه‌نشــین دارد کــه از وضعیت بحرانی خبر می‌دهد. آمار و ارقام نشان می‌دهند که یک‌سوم مردم مشهد را حاشیه‌نشینان تشکیل می‌دهند که حاکی از فربه شدن این ناهنجاری در اجتماع است. رویکرد کنونی که بی‌تفاوتی به این امر است راهکار مناسبی نیست، گرچه بی‌تفاوتی بدون شک بی‌حاصل نخواهد بود و حاصل آن روبه‌رو شــدن با معضلی است که اصــلاح آن هزینه‌های هنگفتی را به مردم و همین‌طور دولت تحمیل خواهد کرد همین‌طور که تاکنون کرده اســت. باتوجه به زیرســاخت‌های اقتصادی اجتماعی، رویکرد تخریبی هم نه‌تنها موثر نخواهد بود بلکه آسیب‌های تازه‌ای هم به جامعه وارد می‌کند. به نظر می‌رســد تنها راهکاری که با شــرایط حال حاضر حاشیه‌نشینی همخوانی دارد، حضور متخصصان و مددکاران اجتماعی در این محله‌ها برای شناســایی نیازها و مشکلات حاشیه‌نشینان است. امری که معمولا با مشــارکت مردم صورت می‌گیــرد و نتیجه آن، بانک اطلاعات و تحلیل‌هایی است که از آن برای سیاست‌های بازآفرینی محله استفاده می‌شود. مددکاران می‌توانند با همکاری مردم محله، به برنامه‌ریزی برای ارائه خدمات آموزشــی برای توانمندی مردم منطقه مــورد نظر بپردازند و حتی در صورت وجود ظرفیت‌های لازم، علاوه بر بافت اجتماعی، بافت اقتصادی محله را احیا و بازتعریــف کنند. اطلاعات موجود به ما می‌گویند که توجه به ســرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی منطقه راه اصلی حل مشکلات ساکنان حاشیه است و این موضوع می‌تواند تغییری در رویکرد کنونی ایجاد کند چون یکی از اصلی‌ترین معضلات حاشیه‌نشــینی فاصله ســاکنان با بدنه اجتماع است. فاصله‌ای که می‌تواند رفتارهای سوء اجتماعی در بر داشته باشد؛ همان‌طور که در برخی از شهرهای بزرگ دنیا در کشورهای غربی و شرقی نمود پیدا کرده است.

در سند ملی احیای بهسازی و توانمندسازی محلات ناکارآمد شهری و بافت‌های فرسوده که مصوبه هیئت وزیران در سال ۹۳ است، نگاه اجتماعی به این موضوع در سیاست‌های وزارت راه و شهرسازی گنجاده شد اما این موضوع به زیرمجموعه‌ها منتقل نشد. در حال حاضر نگاه غالب در وزارت راه و شهرسازی، رویکرد تخریبی است که ضرورت آن کوچ و جابه‌جایی مردم منطقه است؛ گزاره‌ای که با توجه به زیرساخت‌های ناآماده در بخش مسکن کشور، امکان‌پذیر نیست. هســته اصلی رویکرد اجتماعی، انسان‌محوری است که باعث ادغام مناطق مختلف شهری می‌شود. دور افتادن جزیره‌ای حاشیه‌نشینان بدون شک خسارات قابل توجه اجتماعی و اقتصادی به بار می‌آورد. این موضوع حتی در آمار هم برجسته شده است. نمی‌توان قبول کرد که ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین و ۱۱ میلیون نفری که در سکونتگاه‌های غیررســمی زندگی می‌کنند و بخش مهمی از نیروی انســانی را تشکیل می‌دهند، اعضای غیررسمی جامعه ما هستند. از کنار این معضل که بخش قابل توجهی از این قشر درگیر بزهکاری و اعتیاد هستند نمی‌توان گذشت اما این ناهنجاری نیاز به بازنگری و اصلاح دارد نه فراموشی چون بی‌تفاوتی خســارت زیان‌بارتری تحمیل خواهد کرد. متاسفانه هنوز نگاه تخریبی و مهندسی در مدیران دیده می‌شود که عملا مسئله‌ای را حل نمی‌کند بلکه به بغرنج‌تر شدن این موضوع می‌انجامد. باید این نگاه را به حداقل رساند و از سکونتگاه‌های غیررسمی شروع کرد که زیان آن به کمترین حد ممکن برسد. بدون شک وجود برنامه‌های اجرایی مددکاری در محله‌ها و مناطق در کنار این احیا و ارائه خدمات آموزشی به مردم می‌تواند نتیجه کامل‌تر و رضایت‌بخش‌تری داشته باشد. افزایش سرمایه‌های اجتماعی از طریق این آموزش‌ها باعث می‌شــود مردم مناطق حاشیه در طول زمان به‌روز شوند و عضوی موثر از جامعه باشــند. اما هرگونه عملیات مهندسی و تخریبی و یک‌جانبه تنها به تغییر سر و شکل ظاهری این معضل می‌انجامد؛ ما درمورد هزاران انسان صحبت می‌کنیم که هرکدام می‌تواند چرخاننده گوشه‌ای از چرخ کشور باشند.

تعدادی از کوچه‌ها در سراشیبی شکل گرفته و عابران هنگام پیاده‌روی، شلنگ می‌اندازند. یک موتور برای رسیدن به سربالایی به فِس‌فِس افتاده و دود غلیظ سفید از اگزوز آن به هوا بلند شده است.

میلیارد تومان بودجه نیاز است.» البته این اتفاق در سال ۹۷ رخ نداد و به دلیل مشکلات اقتصادی و رکود سنگین در بخش مسکن، عملا بازسازی بافت فرسوده که رئیس‌جمهور نیز تاکید زیاد بر آن داشت به شکل آن‌چنانی اتفاق نیفتاد. علی عبدالعلی‌زاده، وزیر اسبق مسکن، اما مخالف مداخله دولت در بازسازی بافت فرسوده است. او می‌گوید: «بافت فرسوده به سیاست‌های روشن برای ساخت و ساز نیاز دارد. بازار مسکن در ۱۰ سال اخیر به دلیل اتخاذ تصمیم‌های نادرست از سوی دولتمردان و ایجاد محدودیت در روند ساخت و سازها برای انبوه‌سازان، دچار رکود شده است. رویکرد دولت نسبت به بافت‌های فرسوده نیز نشان می‌دهد مسئولان، مفهوم بافت فرسوده را درک نکرده‌اند.

در واقع ورود دولت به هرگونه ساخت و ساز اشتباه است و نباید این اتفاق رخ دهد.» او با بیان اینکه این تفکر که می‌توان مشکل مسکن را با پول و اعتبار حل کرد، اشتباه است، ادامه می‌دهد: «این تصمیم از چهل سال پیش توسط دولتمردان مختلف اتخاذ شده و هربار ناکام مانده است. نباید فراموش کرد بافت فرسوده فقط با سیاست‌گذاری درست به معنای ورود مردم و انبوه‌سازان به عرصه ساخت و ساز سامان پیدا می‌کند. برخلاف آمار اعلام‌شده از سوی برخی مسئولان، کشور ما نه‌تنها دارای مسکن اضافه نیست بلکه در این خصوص کمبود هم دارد و نیازمند سالانه ۵۰۰ هزار واحد مسکونی است. همین کمبود، باعث افزایش اجاره‌بها تحت شرایط مختلف و بالا رفتن قیمت‌ها در بازار مسکن شده است.» عبدالعلی‌زاده پیشنهاد می‌دهد: «دولت باید برای برون‌رفت از این شرایط، زمینه ورود انبوه‌سازانی را که قصد فعالیت در حوزه بافت‌های فرسوده دارند، هموار کند، ساخت و ساز در این مناطق را در اختیار خود مردم بگذارد و با اعمال سیاست‌های تشویقی مانند تسهیل در ارائه پروانه ساخت و ساز، ارائه تسهیلات بانکی به انبوه‌سازان و مواردی از این دست، مشکلات پیش روی مسکن را حل کند و در راستای احیای بافت‌های فرسوده و رونق ساخت و ساز قدم بردارد.»

ایران از نگاه آسیب‌های اجتماعی حاشیه‌نشینی

سرنوشت حاشیه‌نشینان

حاشیه‌نشینی آسیب‌های متعددی با خود به همراه دارد که از فقر گرفته تا فرار سرمایه را شامل می‌شود. هرکدام از این آسیب‌ها به عمیق‌تر شدن بحران‌های اجتماعی و اقتصادی دامن می‌زند. ایران چه شرایطی در هریک از این آسیب‌ها دارد؟

فقر

یکی از نتایج حاشیه‌نشینی، تسلط فرهنگ فقر بر این مناطق است. برخی بررسی‌ها می‌گوید ایران نزدیک به ۲۰ میلیون نفر فقیر دارد که طی سال‌های گذشته رشد هم کرده است. هم‌زمان ایران نزدیک به ۱۹ میلیون حاشیه‌نشین دارد. حاشیه‌نشینی در ایران از اصلاحات ارضی و تمایل مردم به شهرنشینی نمایان شد که بخش عمده‌ای از آن‌ها را روستاییهایی تشکیل می‌دادند که دهقان یا خرده‌مالک بودند؛ درست زمانی که در غرب حاشیه‌نشینان را کارگران صنعتی تشکیل می‌دادند و برنامه‌هایی برای احیای این مناطق در برخی از شهرهای جهان از جمله نیویورک صورت گرفت. در حال حاضر عمده حاشیه‌نشینان ایران را کارگران ساختمانی یا صنعتی تشکیل می‌دهند.

اعتیاد

حاشیه‌نشینی بستر اصلی وجود بزهکاری‌هایی همچون فروش مواد مخدر است. با فاصله‌گیری حاشیه‌ها از بدنه شهر و کم شدن خدمات شهری و افزایش بیکاری، این مناطق به محل زندگی کارتل‌های مواد مخدر تبدیل می‌شود و معمولا افراد ساکن این مناطق را به دلیل کمبود درآمد به کار می‌گیرند، افرادی که خود هم به دام اعتیاد می‌افتند. بر اساس آمار رسمی حدود ۳ میلیون معتاد در ایران وجود دارد که عمده آن‌ها در شهرهای بزرگ در حاشیه‌ها سکونت دارند. عدم وجود نظارت، این مناطق را به محلی برای گسترش کسب و کارهای کاذب و خلاف قانون تبدیل می‌کند به گونه‌ای که در برخی از مناطق حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ دنیا کاری از دست پلیس هم برنمی‌آید.

بزهکاری

بیکاری و نبود نظارت، مناطق حاشیه را به محل امنی برای جرایم خرد و کلان تبدیل می‌کند. یکی از شاخصه‌های این مناطق ساختمان‌های فرسوده‌ای است که به انبارهای مواد مخدر یا وسایل مسروقه تبدیل می‌شوند. معمولا کسب و کارهای کاذبی همچون دلالی، مال‌خری و انواع قاچاق در این محله‌ها رونق دارد. همچنین معمولا عاملان جرایمی همچون قتل و آدم‌ربایی به دلیل تراکم و نظارت پایین در این مناطق پنهان می‌شوند. کارشناسان متفق‌القول هستند که بیکاری و درآمد پایین ساکنین از عوامل اصلی این ناهنجاری است. رشد بزهکاری در مناطق حاشیه باعث می‌شود امنیت منطقه پایین بیاید و سرمایه‌گذاری در آن انجام نشود.

فرار سرمایه

وجود دلالان و بزهکاران مناطق حاشیه‌نشین را ناامن می‌کند درحالی که امنیت یکی از اصول سرمایه‌گذاری است. همان‌طور که درآمد پایین مردم مناطق حاشیه را به سمت بزهکاری سوق می‌دهد، ناامنی حاصل از این بزهکاری هم وجود هرگونه سرمایه‌گذاری در این مناطق را سخت و حتی غیرممکن می‌کند. معمولا در محله‌های حاشیه حتی کسب و کارهای خرد و مردم امنیت ندارند و همین موضوع برنامه‌های احیای اقتصادی را با مشکل روبه‌رو می‌کند. عدم رونق کسب و کار در این مناطق و سوق یافتن ساکنین به بزهکاری، نه‌تنها سرمایه‌گذارها را منصرف می‌کند، بلکه سرمایه‌های نهفته در حاشیه را هم هدر می‌دهد.

فاصله اجتماعی

عدم معاشرت و تبادل اجتماعی بین مناطق حاشیه‌نشین و بدنه شهرها نتایجی همچون عقده‌های اجتماعی را پدید می‌آورد که می‌تواند نمودهای بیرونی داشته باشد. از نشانه‌های مناطق حاشیه‌نشین، ساختمان‌های فرسوده و بافت فرسوده شهری است و در برخی موارد حتی به بافت شهری هم تبدیل نشده است. عدم وجود امکانات اعم از خدمات شهری و آموزشی در کنار افزایش رفتار بزهکاری در این مناطق باعث اختلاف فرهنگی ساکنین حاشیه با بدنه شهرها می‌شود و فقر فرهنگی و آموزشی و مادی، این فاصله را عمیق‌تر می‌کند.

کودکان و نوجوانان در مناطق حاشیه‌ای با چه خطراتی روبه‌رو می‌شوند؟

نابودی استعدادها

ساکنان مناطق حاشیه از نظر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سطح ضعیفی هستند و از نظر مالی زیر خط فقر قرار دارند. بیماران جنسی در این مناطق به راحتی رفت و آمد می‌کنند و کودکان در پارک‌ها و سر چهارراه‌ها در معرض خطر آن‌ها هستند. این در حالی است که از حمایت‌های قانونی هم بی‌بهره‌اند

زندگی در حاشـیه‌ها، کودکان را با آسیب‌های جبران‌ناپذیری همراه می‌کند که تبعات آن در بزهکاری خود را نشـان می‌دهد. آزار و اذیت کودکان، یکی از جرایم شـایع در حاشیه‌ها است که به دلیل شرایط خاص زندگی، چندان رسانه‌ای نمی‌شود. رحمان، پسری ۱۰ ساله است که هر روز صبح از خانه بیرون می‌زند و در سطل‌های زباله دنبال ضایعات به‌دردبخور برای فروش می‌گردد. کریم یک سـال بزرگ‌تر است. او همراه خواهرش در کوره‌پزخانه کار می‌کند و سـاعت‌ها، صدها قطعه آجر را به این سو و آن سو می‌برد. محل زندگی این کودکان در حاشیه تهران است؛ جایی در کوچه پس‌کوچه‌های باریک، خانه‌های قدیمی و کپرها، جوی‌های مملو از فاضلاب و کارتن‌خواب‌ها و معتادان. عمده کودکان حاشیه از حق تحصیل محروم‌اند و والدین بیشترشان در دام اعتیاد گرفتار شده‌اند. آزار جنسی یکی از محتمل‌ترین جرایمی است که می‌تواند کودکان حاشیه را قربانی خود کند. به گفته برخی فعالان اجتماعی و کارشناسان، آزار کودکان کار و حاشیه‌نشین در سال‌های اخیر سیری صعودی داشته و ریشه‌های آن در شرایط نامناسب والدین، فقر شدید، اعتیاد، بیکاری و کمبودهای قانونی پنهان شده است. تاکید آن‌ها در توجه به کودکان، خصوصا حاشیه‌نشین‌ها در اهمیت وافر این قشر و لزوم رشد استعدادهایشان نهفته است. همان چیزی که رحمان به زبان می‌آورد: «دوسـت دارم یک خانه برای خودم درست کنم، دیگر ضایعات جمع نکنم و به بچه‌های یتیم کمک کنم.» سوسن مازیارفر، مدیر خانه ایرانی لب خط انجمن امام علی (ع) با بیان اینکه تصور رایج از حاشیه، اطراف شهرهاست درحالی که منطقه‌ای مثل لب خط شـوش هم که در مرکز شهر تهران واقع شده، همه ویژگی‌های حاشیه را دارد، می‌گوید: «حاشیه، محلی است که ساکنانش از امکانات متعارف زندگی مانند بهداشت، رفاه و امنیت محروم‌اند. مسکن‌های فرسوده، معابر غیراستاندارد، رها شـدن فاضلاب و زباله‌ها در خیابان و کوچه‌ها با هدف دور کردن افراد و ایجاد محیطی امن برای خلافکاران، محرومیت کودکان از آموزش و تحصیل، استعمال علنی و بالای مواد مخدر، فحشا و... از دیگر شاخص‌های مناطق حاشیه‌نشین است.» به گفته مازیارفر نیز خطر بالقوه در حاشیه، تبدیل شدن آن به محلی امن برای مجرمان است. این افراد با اطلاع از نظارت پایین در حاشیه‌ها، وجود کودکان بد یا بی‌سرپرسـت در این مناطق و جرم‌خیز بودن، به سمت آن روان می‌شـوند و اعمال مجرمانه خود را به اجرا درمی‌آورند. مدیر خانه ایرانی لب خط شـوش برخی از شـاخص‌های این منطقه حاشـیه‌ای را این‌گونه توضیح می‌دهد: «اعتیاد در شوش بسیار شـایع و علنی است. قومیت‌های مختلف و متعارض، با تعصبات شدید در این محل سکونت دارند و نظارت پلیس هم ضعیف است. کـودکان نیز به راحتی در معرض اعتیاد هسـتند و با المان‌های آن بزرگ می‌شـوند.» مازیارفر درباره شرایط زندگی این کودکان هم می‌گوید: «این بچه‌ها بیشتر در خانواده‌های فقیر، پرجمعیت و با نظارت حداقلی رشـد کرده بودند و والدینشان معمولا اعتیاد داشتند. مثلا پدر معتاد یکی از خانه‌ها، نام چهار زن و ۱۲ فرزند در شناسنامه‌اش ثبت شده بود و افکار به شدت متعصبانه‌ای داشت. تا آنجا که وقتی مدرسه از او خواست موهای سر دخترش را به خاطر شپش کوتاه کند، نپذیرفت و باعث شد فرزندش از رفتن به مدرسه بازبماند. مادر خانواده هم چندی پیش خانه را ترک کرده و خواهر کوچک‌تر دچار فحشا بود.»

مریـم بیات، جرم‌شـناس نیـز درباره شـاخص‌های زندگی حاشیه‌نشین‌ها می‌گوید: «ساکنان مناطق حاشیه از نظر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سـطح ضعیفی هستند و از نظر مالی زیر خط فقر قرار دارند. بیماران جنسی در این مناطق به راحتی رفت و آمد می‌کنند و کودکان در پارک‌ها و سـر چهارراه‌ها در معرض خطر آن‌ها هسـتند. این در حالی است که از حمایت‌های قانونی هم بی‌بهره‌اند.» بیات با بیان اینکـه نیمی از بزهکارها مربوط به مناطق حاشیه‌ای‌اند، می‌گوید: «کودکان حاشیه به دلیل شرایط نامناسب اقتصادی، اعتیاد والدین و جرم‌خیز بودن منطقه، بدون اینکه درک درسـتی از فحشا داشته باشـند در دام آن می‌افتند. تعـدادی از آن‌ها پس از مدتی به بیماری ایدز مبتلا می‌شـوند و براساس تحقیقات ما در چند سال آینده، سه تا چهار هزار کودک مبتلا به این ویروس خواهیم داشت که تبعات سنگینی برای جامعه دارد.» بیـات با تاکید بر لزوم تعیین تکلیف لایحه حقوق کودک، افزود: «باید مسئله کودکان و آسیب‌های آن‌ها شامل کار، اعتیاد، ازدواج، محدودیت‌های تحصیلی و... به اولویت اول مسئولان تبدیل شود. حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست نیز باید در دستور کار دولت قرار گیرد. سمن‌ها و انجمن‌ها می‌توانند در این مسیر بسیار سودمند باشند.»



در سایه کرونا

استان قم توانسته در گردشگری مذهبی و تجارت موفقیت‌های بزرگی کسب کند

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

استان قم یکی از استان‌های ایران است که در مرکز کشور و در جنوب استان تهران، شمال استان اصفهان، شرق استان مرکزی و غرب استان سمنان واقع شده‌است. مرکز استان شهر قم است. این استان در یک منطقه خشک و نیمه‌خشک واقع شده است و آب و هوای گرم و خشک دارد. مناطق جنوبی و غربی استان دارای آب و هوای کوهستانی و کوه‌های مرتفع است. مناطق شرقی، مرکزی و شمالی استان نیز دارای کویر و بیابان وسیع است که بزرگ‌ترین آن‌ها دشت مسیله است. استان قم از نظر وسعت پس از استان البرز کوچک‌ترین استان ایران است. استان قم تنها یک شهرستان دارد. شهرهای قم و سلفچگان مهم‌ترین شهرهای استان به‌شمار می‌روند. از معروف‌ترین روستاهای استان قم می‌توان به فردو، وشنوه، خاوه و کرمجگان اشاره کرد.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی قم یکی از اتاق‌های بازرگانی باسابقه و هم‌اکنون یکی از اتاق‌های فعال کشور است. در این میان فرصت‌های بالقوه و بالفعل استان در حوزه‌های مختلف ازجمله وجود حدود ۲۵۰۰ واحد صنعتی، پتانسیل بالای این استان در حوزه کشاورزی و صنایع مربوطه، ذخایر بالای معدنی و همچنین فرصت‌های عظیم استان در حوزه گردشگری به‌ویژه گردشگری مذهبی اتاق قم را به یکی از اتاق‌های تاثیرگذار در سطح ملی نیز بدل کرده که حضور ۷ نفر از هیئت نمایندگان اتاق قم در اتاق ایران این اثربخشی را تشدید کرده است. ظرفیت صادرات سالانه بیش از ۲۰۰ میلیون دلار به سایر کشورها و البته فروش و عرضه کالاهای تولیدی استان قم در استان‌های دیگر، نزدیکی به مرکز و همچنین فعالیت قابل توجه تولیدکنندگان و صادرکنندگان استان در راستای افزایش بازارهای هدف با وجود فشارهای ناشی از تحریم‌ها و همچنین اوضاع سخت اقتصاد کشور، وجود سرمایه‌های ارزشمندی چون فرش دستباقت ابریشم و رشد صنایعی چون صنعت کفش از دیگر موضوعاتی است که اهمیت فعالیت اتاق بازرگانی قم را دوچندان می‌کند.

استان قم از نظر فعالیت اقتصادی در بخش‌های سه‌گانه صنعت، کشاورزی و خدمات، ویژگی‌های خاصی دارد. کشاورزی در این استان به‌دلیل شرایط نامناسب زمین آب‌وهوا رونق چندانی ندارد و در قیاس با وضعیت کشاورزی سایر مناطق کشور درصد ناچیزی را به خود اختصاص داده است. این استان در زمینه کشاورزی و باغداری توانسته است فقط برای شش درصد از کل شاغلان ایجاد اشتغال کند در صورتی‌که در بخش صنعت و خدمات ۹۴ درصد شاغلان را تحت پوشش خود قرار داده است. بیش از ۳۹ درصد شاغلان استان در زمینه صنعت فعالیت می‌کنند. یکی از مهم‌ترین دلایل رشد صنعت در این استان، همجواری با استان تهران و نیز دو استان صنعتی اصفهان و اراک است.

مشکل کمبود آب در قم

استان قم در نواحی خشک و نیمه‌خشک کشور واقع شده است و از نظر میانگین بارندگی سالانه ۱۵۰ میلی‌متر با کمبود آب مواجه است، به‌طوری‌که بخش عمده‌ای از نیازهای آبی آن از مناطق مجاور قم تامین می‌شود. درواقع کمبود منابع آبی، کیفیت نامناسب آب و بهره‌برداری بی‌رویه از آب‌ها و از سوی دیگر روند روبه‌رشد جمعیت و افزایش تقاضا برای مصرف آب در شهر قم باعث محدودیت منابع آب در استان شده است. کاهش بارش در سال‌های اخیر در استان قم، خشکسالی‌های مکرر و متناوب مشکلاتی در زندگی مردم استان پدید آورده‌اند. یکی از علل کمبود بارش دراستان پایین بودن میانگین ارتفاع استان است. در واقع خشکسالی در استان قم به‌خاطر این است که در مناطق خشک و نیمه‌خشک کشور واقع شده است، پدیده جدیدی نیست و این استان اغلب مواقع با این مخاطرات مواجه است. براساس مطالعات انجام‌گرفته توسط ستاد حوادث غیرمترقبه استان، پیامدهای خشکسالی در مناطق کوهستانی استان بیشتر دیده می شود و حتی برخی از قنات‌ها و چشمه‌های این مناطق خشک شده است. اما در دشت‌های استان به‌دلیل اینکه بیشتر از آب چاه‌ها استفاده می‌شود این پیامدها کمتر یا با تاخیر صورت می‌گیرد. از عوامل موثر در تشدید بروز خشکسالی در استان می‌توان کاهش شدید میانگین بارش سالیانه در سال‌های اخیر و بهره‌برداری غیراصولی و نامناسب از منابع آب در بخش‌های مختلف را نام برد.

آب‌های استان قم به دو دسته آب‌های سطحی و آب‌های زیرزمینی تقسیم می‌شوند. یکی از مشکلات زیست‌محیطی استان آلودگی آب‌های استان است که مهم‌ترین آن ورود پساب‌های صنعتی و پساب‌های فاضلاب‌های خانگی است. برای مقابله با مشکل آلودگی آب‌ها اقداماتی صورت گرفته که عبارت‌اند از احداث تصفیه‌خانه سد ۱۵ خرداد، ایجاد شبکه جمع‌آوری فاضلاب شهری در قم، آموزش همگانی که باعث بالابردن آگاهی مردم درباره



قرارگرفتن استان قم در مرکز ثقل سه‌استان صنعتی کشور یعنی تهران، اصفهان و مرکزی و همچنین وجود ۷۰ درصد از صنایع کشور در شعاع ۳۰۰ کیلومتری، این استان را برای سرمایه‌گذاری در صنایع تکمیلی و حلقه‌های مفقوده صنایع دیگر استان‌ها مطلوب می‌کند

حافظت از منابع آبی اســت. در نتیجه می‌توان گفت در سال‌های اخیر بــرای تامین کمبود بارندگی و کاهش آب ســطحی به آب زیرزمینی رو آورده شــده اســت که این امر و حفر چاه‌های غیرمجاز و گسترش شهرک‌های صنعتی و افزایش روبه‌رشــد جمعیت این استان را دچار بحران آب کرده اســت که با آموزش از طریق رسانه‌ها و ارتقای آگاهی عمومی و فرهنگ بهینه مصرف آب و تصفیه کامل پساب و استفاده از آن درصورتی‌که برای انســان مضر نباشد بهتر است پساب در صنعت اســتفاده شود. جلوگیری از حفر چاه‌های غیرمجاز و ایجاد تعادل بین مدیریت تقاضا و عرضه می‌تواند از راهکارهای پیشنهادی برای جبران بحران آب استان قم باشد.

قطب دام‌های سنگین کشور

استان قم برای مقابله با کمبود آب، به اجرای طرح تغییر الگوی کشت با هدف بهبود وضعیت اقتصادی و درآمد کشــاورزان پرداخته است. با توجه به شرایط اقلیمی قم این استان در قالب یک طرح پنج ساله نمونه کشوری تغییر الگوی کشت انتخاب شده و در این راستا همه الگوهای پیشنهادی از سوی کارشناسان و محققان مورد نظر و توجه قرار گرفته اســت. استفاده بهینه از منابع آبی را از اولویت‌های این طرح است و با ورود اقلام جدید کشاورزی از جمله چغندر علوفه‌ای، دانه غذایی کینوا و توسعه تولید گیاهان دارویی آب مصرفی در بخش کشاورزی، ۷۰ میلیون مترمکعب کاهش پیدا کرده است.

قم یکی از مهم‌ترین استان‌های دامی کشور است و از این نظر ظرفیت بالایــی در آن وجود دارد. تولید بیش از ۹ درصد تخم مرغ و همچنین ۵٫۶ درصد گوشت قرمز کشور از ظرفیت‌های کشاورزی این استان است. قم تنها اســتانی است که بالای ۶۰ درصد از دام‌های آن از نوع سنگین محسوب می‌شوند و این ویژگی در کشور فقط مختص قم است، از این رو تولید علوفه دام و علوفه‌های حجیم در دستور کار قرار دارد.

همچنین گلخانه که بستر مناسبی برای مدیریت نهاده‌های کشاورزی است و محصول را از آسیب تنش‌های محیطی همچون تغییر شدید دما و کمبود منابع آبی حفظ می‌کند، در قم اهمیت فراوانی پیدا کرده است. کیفیت محصولات تولیدشده در گلخانه نیز به دلیل استفاده از روش‌های نوین کشــت و نظارت مستمر کارشناسان، مطلوب است و می‌تواند در بازار موقعیت فروش مناسبی داشته باشد. همچنین گلخانه امکان کشت محصول در روزهای مختلف ســال را فراهم می‌کند و این مسئله رونق یافتن سطح تولید محصولات کشاورزی استان را در پی دارد.

در بخش کشــاورزی، کل زمین‌های قابل‌کشــت اســتان قم برابر ۱۰۵ هزار و ۷۳۰ هکتار اســت که این رقم ۴۶ صدم درصد کل اراضی قابل‌کشت کشور است؛ مجموع کشت سبز استان شامل ۲۱ هزار هکتار باغ و ۴۴ هزار هکتار زراعت است. میزان متوسط تولید بخش کشاورزی اســتان قم در سال برابر ۷۴۶ هزار تن شامل ۴۲۵ هزار تن محصولات زراعــی و باغی، یک هزار و ۵۰۰ تن آبزیان و ۳۲۰ هزار تن محصولات دامی است.

گردشگری مذهبی

شهر قم علاوه بر اینکه به عنوان مهم‌ترین پایگاه مذهبی جهان تشیع و دومین مرکز زیارتی کشور بعد از مشهد در سطح ملی شناخته شده است، دارای پتانسیل‌های مذهبی ـ فرهنگی، تاریخی و طبیعی باارزش دیگری نیز هست؛ اما تاکنون این شهر نتوانسته است به جایگاه واقعی خود در عرصه جذب گردشــگر برسد. در استان قم بیش از ۳۱۷ مورد بنای تاریخی و مذهبی به ثبت رسیده که به لحاظ جهانگردی مذهبی دارای پتانسیل و جایگاه ویژه‌ای است.

قم برعلاوه بر گردشگری مذهبی که به‌شکل پررنگی دیده می‌شود و بســیار برجسته است، در دیگر رشــته‌ها مانند گردشگری درمانی، گردشگری همایشی و بوم‌گردی می‌تواند حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشد. پس از لغو روادید بین دو کشور ایران و عراق شهر مقدس قم بعد از مشهد هدف گردشگری زیارتی گردشگران بسیاری از شیعیان عراق قرار گرفته است. آمار بالای ورود گردشگران عراقی برای زیارت و سیاحت فرصتی طلایی است که با برنامه‌ریزی و به‌سازی زیرساخت‌های آن می‌تــوان برای ترمیم اقتصاد قم بهره گرفت و فرصتی را برای رونق اشتغال و خدمات ایجاد کرد.

یکــی از الزامات جذب گردشــگر راه‌های ارتباطی و نوع وســیله سفر اســت اما واقعیت این است که این استان از داشتن یک فرودگاه محروم است. هرچند ساخت فرودگاه بین المللی قم در سال ۱۳۹۰ با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی آغاز شد اما این فرودگاه که در جاده قم ـ سلفچگان واقع شده بعد از ۸ سال تاکنون به سرانجامی نرسیده است. بهره‌گیری از وسایل حمل‌ونقل خاص گردشگران نیز یکی از کمبودهای شهر قم است زیرا اتوبوس‌های گردشــگران فرسوده‌اند و قادر به تردد در مرکز شهر برای جابه‌جایی گردشگران نیستند. اسکان‌های غیرمجاز و فعالیت افراد مختلف و بی‌نام و نشــان در قالب مسافرکش خود یکی دیگر از آســیب‌های موجود است که باید با نظارت و جدیت بیشتری ساماندهی شود. بنابر گفته کارشناسان ایجاد زیرساخت سخت‌افزاری مانند اسکان، اقامت، آموزش نیروی انسانی و فرهنگ خود مردم قم برای گردشگری و همچنین تامین زیرساخت نرم‌افزاری برای تبلیغ و معرفی بهتر این شــهر نیاز به تقویت دارد. به گــزارش قدس آنلاین، برخلاف تصور بســیاری قم فقط به مســجد جمکران و حرم حضرت معصومه (س) ختم نمی‌شــود بلکه کارشناسان و فعالان گردشگری این استان اخیرا توانسته‌اند با تشکیل یک گروه حرفه‌ای اطلاعات ۱۰۰ جاذبه مهم گردشگری اســتان قم را جمع‌آوری و به صورت فایل‌های الکترونیکی معرفی کنند. بســیاری از مناطق تاریخی، فرهنگی و طبیعی قم حتی برای اهالی قم هم ناشناخته است. تمدن ۷ هزار ساله شهر قم مغفول مانده است و بسیاری از ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی، فرهنگ و تمدن



شیوع کرونا علاوه بر تعطیلی اماکن و اعتاب مقدس، موجب تعطیلی مجموعه‌های گردشگری در استان شد که این موضوع ضربه سنگینی به فعالان حوزه گردشگری وارد کرد به‌گونه‌ای که ورود گردشگران به قم به صفر رسید.

استان قم برای توسعه گردشگری مهجور مانده است. بنابراین لازم است که یک بانک اطلاعاتی منسجم و جامع از آثار تاریخی و فرهنگی استان ایجاد شـود چرا که گردشـگری می‌تواند گام بسیار مهمی در اتحاد و همدلی اقوام و همچنین ارزآوری برای اقتصاد کشور باشد.

در شهریور ماه سال گذشته، حمید یزدانی، مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان قم با بیان اینکه زیرساخت‌های اقامتی و گردشگری استان ضعیف اسـت اظهار کرد در شرایط کنونی به ۲۰ هزار تخت اقامتی نیازمند هستیم، این درحالی است که فقط ۱۱ هزار تخت موجود اسـت. او با بیان اینکه باید از فرصت گردشگری مذهبی برای رونق گردشگری سلامت با توجه به رشد ورود گردشگران خارجی اسـتفاده کرد گفت: اکنون بعضی مراکز درمانی این اسـتان پذیرای گردشگرانی هستند که برای درمان به قم سفر می‌کنند و با نشست‌هایی که با وزیر بهداشت برگزار شده کمیسیونی برای تعامل با ادارات که در توسعه گردشگری سلامت نقش دارند تشکیل شده است. برای افزایش ماندگاری گردشـگران نیاز به برنامه‌ریزی اصولی و آموزش همچنین سـاماندهی طرح جامع آماری در گردشگری اسـتان داریم. یزدانی با اشاره به این موضوع که می‌توان با افزایش اقامتگاه‌های بوم‌گردی مدت ماندگاری گردشگران را افزایش داد یادآور شد: آمار گردشگران مذهبی با رشد بالایی روبه‌رو بوده که گردشگران عراقی در صدر قرار دارند.

اما شیوع ویروس کرونا همه این تلاش‌ها را به حاشیه راند. با اینکه حرم حضرت معصومه (س) اکنون بعد از هفتاد روز بسته بودن بازگشایی شده اما ماه‌ها طول خواهد کشید تا گردشگری مذهبی قم احیا شود. روز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۹ علیرضا مرادی، معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری قم، به ایرنا گفت که با شیوع ویروس کرونا از ابتدای اسفند ۹۸ در استان، ۳۴۳ مجموعه گردشگری قم تعطیل و حدود ۶ هزار فعال این صنعت بیکار شـدند. به گفته او، در روزهای ابتدایی شـیوع کرونا، با دستور ستاد ملی مبارزه با کرونا، فعالیت تمام زیرساخت‌های گردشگری از جمله هتل‌ها، مهمان‌پذیرها، خانه مسافرها و مجتمع‌های گردشگری متوقف شد. او گفت: کرونا منجر به تعطیلی کامل ۶۱ هتل، ۷۰ مهمان‌پذیر، ۱۰۸ خانه مسافر، ۱۵ سفره‌خانه سنتی، ۳۰ مجتمع گردشگری، ۵۹ واحد پذیرایی، ۸۸ دفتر خدمات مسافرتی و بیکاری راهنمایان گردشگری در استان شده لذا نیازمند حمایت دولت است. معاون گردشگری اداره کل میراث فرهنگی قم گفت: شیوع کرونا علاوه بر تعطیلی اماکن و اعتاب مقدس، موجب تعطیلی مجموعه‌های گردشگری در استان شد که این موضوع ضربه سنگینی به فعالان حوزه گردشگری وارد کرد به‌گونه‌ای که ورود گردشگران به قم به صفر رسید.

قابلیت‌های متنوع صنعتی و معدنی

استان قم یکی از استان‌های مستعد استخراج مواد معدنی شناخته شـده اسـت. ۲۸ نوع ماده معدنی در این استان استخراج می‌شود که استخراج اسمی سالانه آن‌ها در مجموع ۲۲،۸ میلیون تن ماده معدنی اسـت. این مواد معدنی عبارت‌اند از: سنگ آهک، سنگ لاشه، سنگ گچ، مارن، شـن و ماسه، سنگ منگنز، نمک آبی، مرمریت، فلدسپات پتاسیک، سـنگ لاشـه ورقه، زئولیت، بنتونیت، باریت، سنگ مس، گرانیت، کالسدون، کائولن، تراورتن، جاسپر، خاک صنعتی، سلستین، آلوویوم، سیلیس زینتی، فلدسپات سدیک، سولفات سدیم، سنگ لاشه دانه‌بندی، آگات و ماسـه سنگ گلوکونیتی. از مهم‌ترین معادن استان قم می‌توانند به معدن منگنز ونارج (سنگ منگنز)، معدن نیزار (سنگ آهک)، معدن لاچینک (سنگ گچ)، معدن نرداغی (سنگ آهک)، معدن کوه‌سفید (مرمریت و لاشه)، معدن پهلوان‌آباد (سنگ گچ)، معدن سپر رستم (سـنگ گچ)، معدن محمدآباد (سنگ لاشه)، معدن کمر کوه یزدان (سنگ گچ و آهک) و معدن عقیق قم (سنگ کالسدون).

استان قم در زمینه معدن دارای مزیت‌های فراوانی است ازجمله اینکه وجود پتانسـیل‌های غنی سنگ‌های لاشه که در اقصی نقاط اسـتان پراکنده است و طرح‌های جدید اسـتفاده بهینه از این مواد معدنی در صنعت سـاختمانی و فضاهای شهری زمینه لازم را برای سرمایه‌گذاری در این بخش چه در امر راه‌اندازی معادن جدید و چه در ایجاد بخش فراوری مربوطه فراهم کرده است. وجود شورابه‌های دریاچه نمک که یکی از مهم‌ترین پتانسیل‌های معدنی استان و در کشـور و خاورمیانه بی‌نظیر اسـت و با ایجاد صنایع فرآوری از این دریاچه تحول عظیمی در سطح منطقه صورت می‌پذیرد. مانند ایجاد واحدهای تصفیه نمک، متناسـب با ظرفیت‌های معدنی موجود در اسـتان، می‌تواند ضمن ایجاد اشتغال باعث رشد و شکوفایی منطقه شود. وجود معادن متعدد گچ در استان و پتانسیل‌های غنی دیگری که امکان تبدیل‌شدن به معادن فعال را دارند و ایجاد کارخانجات گچ

هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی قم



مکانیزه در استان ضمن اشتغال‌زایی در بخش معدن و صنعت، باعث رونـــق اقتصادی منطقه به خصوص مناطق محروم، افزایش صادرات برون‌اســـتانی و راه‌اندازی هرچه بیشتر معادن گچ استان خواهد شد. وجود پتانسیل‌های متعدد سنگ تزیینی در استان قم زمینه لازم را برای راه‌اندازی معادن و ایجاد کارخانه‌های فراوری سنگ‌های تزیینی فراهم کرده است.

اســـتان قم دارای ۱۲ شـــهرک و ناحیه صنعتی است که عبارت‌اند از شـــکوهیه، محمودآباد، سلفچگان، قنوات، چاپ و نشر، فناوری اطلاعات، شهرک نمونه کشوری الغدیر، منطقه صنعتی نیزار، ناحیه صنعتی دستجرد، ناحیه صنعتی خورآباد، ناحیه صنعتی سیرو و ناحیه صنعتی طغرود.

قم در برخی از صنایع خاص هم دارای مزیت زیادی اســـت. برای مثال، این استان در زمینه صنعت کفش ماشینی دارای مزیت فراوانی است. بیش از ۳۰۰ واحد در صنعت کفش ماشینی استان فعال هستند و قم به‌عنوان قطب تولید کفش ماشـــینی کشـــور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بیش از ۵ هزار نفر اشتغال‌زایی مستقیم در واحدهای فعال این صنعت صورت گرفته و یکی از نکاتی که باید به آن اشـــاره کرد، ظرفیت صنعت کفش در اشتغال‌زایی غیرمستقیم و خانگی است. بر همین اســـاس، ممکن است یک واحد تنها ۲۰ نفر نیرو در محل کارگاه داشته باشد، اما کارهایی مثل رویه‌دوزی و مونتاژکاری به‌صورت خانگی انجام می‌شـــود و بر این اساس، شاغلان این عرصه حدود ۲۰ هزار نفر تخمین زده می‌شـــود. میزان صادرات صنعت کفش کشور بیش از ۱۱۰ میلیون دلار در سال است که بیش از ۷۰ درصد از این میزان، به استان قم تعلق دارد و تولیدات واحدهای تولیدی استان به کشورهای عراق، افغانستان، آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، روسیه، پاکستان و در یک سال اخیر به عمان و حتی سوریه صادر می‌شود. به باور کارشناسان، ظرفیت صادرات در این صنعت بیش از ۵۰۰ میلیون دلار است.

به‌طور کلی، قرارگرفتن استان قم در انتهای شعاع ۱۲۰ کیلومتری منطقه ممنوعه ســـرمایه‌گذاری تهران و همچنین فاصله‌ای کمتر از ۱۲۰ کیلومتر بین مرکز تصمیم‌گیری با منطقه سرمایه‌گذاری، اهمیت استان را نسبت به استان‌های مشابه متمایز می‌کند. وجود بازار بزرگ مصرف ایران (تهران) در فاصله ۱۳۰ کیلومتری اســـتان به‌طوری‌که حـــدود ۲۰ درصد از جمعیت ایران در این بازار قرار دارند یک مزیت بزرگ برای قم است. همچنین وجود راه‌های مواصلاتی مهم و حیاتی در این استان از قبیل راه‌آهن سراسری کشور و اتصال راه‌های شمال به جنوب و غرب به شرق کشور و همچنین نزدیکی فرودگاه بین‌المللی امام خمینی از مزایای نسبی در روند توسعه صنعتی استان است. وجود زیربناهای مناســـب از قبیل خطوط گاز، برق، مخابرات، شهرک‌های صنعتی مناسب و همچنین نیروگاه حرارتی مناسب از جمله مواردی است که می‌تواند هزینه ایجاد زیربناها را برای سرمایه‌گذاری کاهش دهد. وجود منطقه ویژه اقتصادی ســـلفچگان خصوصاً برای استقرار صنایع صادراتی با استفاده از مواد اولیه وارداتی، یکی از پتانسیل‌های اســـتان در جهت توسعه صنعتی است. نزدیکی به بزرگ‌ترین مراکز دانشـــگاهی کشـــور و وجود نیروهای تحصیل‌کرده و کاردان زمینه استفاده از این قشر را برای ایجاد صنایع نوین و دانش‌بنیان فراهم کرده است. خصوصاً ایجاد شهرک دانشگاهی و یا شهرک تخصصی فناوری اطلاعات و ارتباطات در این راســـتا می‌توانند قرار گیرند. قرارگرفتن استان قم در مرکز ثقل سه استان صنعتی کشور یعنی تهران، اصفهان و مرکزی و همچنین وجود ۷۰ درصد از صنایع کشور در شعاع ۳۰۰ کیلومتری، این استان را برای ســـرمایه‌گذاری در صنایع تکمیلی و حلقه‌های مفقوده صنایع دیگر اســـتان‌ها مطلوب می‌کند. رتبه دوم استان در زمینه صنعت چاپ و نشر کشور ، گسترش و سرمایه‌گذاری بیشـــتر در این صنعت را توجیه می‌کند. همچنین موقعیت مناسب استان در زمینه نرم‌افزارهای علوم اسلامی امکان گسترش و توسعه صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات و صنایع وابسته را طلب می‌کند. وجود مواد معدنی و محصولات کشـــاورزی مناســـب در استان که در هردو زمینه قابلیت ایجاد صنایع فـــرآوری مواد معدنی و صنایع تبدیلی کشـــاورزی در استان وجود دارد ظرفیت‌های جدید صنعتی برای استان درست می‌کند. صنایع بومی‌شده در استان نظیر کفش و دمپایی، چوب، ســـنگ، صنایع پلاستیک لاستیک و صنایع فلزی از دیگر پتانسیل‌های صنعتی و معدنی استان هستند که می‌توان با ایجاد خوشه‌های صنعتی و ارتقای تکنولوژی این‌گونه واحدها نسبت به توســـعه و گسترش آن‌ها اقدام کرد. به‌دلیل مرکزیت استان قم در خطوط ریلی و همچنین وجود توانایی‌های صنایع فلزی و فلزتراش و استفاده از تجربه و دانش موجود در تهران، استان قم می‌تواند به مرکز توسعه صنایع پشتیبان صنایع حمل‌ونقل کشور تبدیل شود.

استان قم در زمینه صنعت کفش ماشینی دارای مزیت فراوانی است. بیش از ۳۰۰ واحد در صنعت کفش ماشینی استان فعال هستند و قم به‌عنوان قطب تولید کفش ماشینی کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است

وجود بازار بزرگ مصرف ایران (تهران) در فاصله ۱۳۰ کیلومتري استان به‌طوري‌که حدود ۲۰ درصد از جمعیت ایران در این بازار قرار دارند یک مزیت بزرگ برای قم است. همچنین وجود راه‌هاي مواصلاتی مهم و حیاتی در این استان از قبیل راه‌آهن سراسري کشور و اتصال راه‌هاي شمال به جنوب و غرب به شرق کشور و همچنین نزدیکی فرودگاه بین‌المللی امام خمینی از مزاياي نسبی در روند توسعه صنعتی استان است



ظرفیت‌های مناسب برای تجارت

استان قم وضعیت ویژه اقتصادی و سیاسی و جغرافیایی در کشور دارد و به همین دلیل می‌تواند در زمینه تجارت بسیار پررنگ عمل کند. برخی از مزیت‌های قم در زمینه تجارت عبارت‌اند از وجود امکانات ذخیره‌سازی کالاهای اساسی (سیلوها، انبارها و...)، دارا بودن برند جهانی در صادرات فرش ابریشم و وجود تنوع بسیار زیاد طرح، رنگ و اندازه در محصولات صادراتی فرش استان قم، بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده کفش‌های ماشـــینی کشور، اولین تولیدکننده نرم‌افزارهای علوم اسلامی در کشور، دومین استان انتشاراتی کشور و یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان کتاب خصوصاً در حوزه علوم دینی، وجود پتانســـیل قوی در تولیدات صنایع چوبی و قطعات فلزی در بخش اصناف، تنوع محصولات تولیدی صنایع دستی، دارا بودن بزرگ‌ترین مجتمع تولید و توزیع دام کشور، برخورداری از زیرساخت‌های مناســـب مخابراتی (فیبر نوری) و قابلیت‌های فناوری اطلاعات برای توسعه تجارت الکترونیک و نیز تنوع سازمان‌های صنفی و رسته‌های صنفی در استان.

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی شرکای تجاری ایران و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در ونزوئلا

ثروتمندی و دردسر

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ ونزوئلا را بهتر بشناسیم

ونزوئلا کشـــوری پرنفت و بزرگ در قسمت شمالی آمریکای جنوبی است و سال‌ها جزو متحدان ایران بوده است. ونزوئلا که فراز و نشیب‌های اقتصادی زیادی را به خود دیده و می‌بیند، امسال برای هفتمین سال پیاپی شاهد کوچک‌شدن اقتصاد خود بود.

ونزوئلا موقعیت جغرافیایی خوبی دارد چون به دریای کارائیب و اقیانوس اطلس راه دارد. مساحت این کشور که تقریبا به شکل مثلث است، از مجموع مساحت فرانسه و آلمان بیشتر است و همسایگانش برزیل، کلمبیا و گویان هستند. کاراکاس پایتخت ونزوئلا مرکز اصلی صنعت، تجارت، آموزش و گردشگری در این کشور نیز هست.

در دهه‌های اخیر، سه موضوع باعث قرار گرفتن ونزوئلا در صدر اخبار بوده است. اولی یک رهبر ناسیونالیست مثل هوگو چاوز بود که مرگش به خلأقدرت بزرگی در این کشور منتهی شد. دومی سقوط اقتصاد این کشور و بروز تورم و بیکاری شدید در آن بود که با توجه به ثروت نفتی ونزوئلا عجیب به نظر می‌رسید. سومی هم مناقشه دائمی آمریکا با ونزوئلا بوده که خود را به شکل تحریم‌های اقتصادی و حتی تلاش‌های متعدد برای تغییر رژیم در این کشور نشان داده است.

ونزوئلا در نیمه دوم قرن بیســـتم میلادی ثروتمندترین کشـــور آمریکای جنوبی به شمار می‌آمد و ذخایر نفت عظیم این کشور به جمع‌آوری ثروتی عظیم منتهی شده بود. اما کاهش قیمت نفت در دهه ۱۹۸۰ و نیز سیاســـت‌های اقتصادی اشتباه باعث شد در دهه‌های بعد، ونزوئلا دچار مناقشات سیاسی و اجتماعی شود و جایگاه سابق خود را از دست بدهد. تاثیر این مسئله هنوز در اقتصاد ونزوئلا دیده می‌شود.

تاریخ ونزوئلا

درســـت در سال‌های پایانی قرن پانزدهم میلادی، کریستوفر کلمبوس خودش را به سرزمینی که امروز به نام ونزوئلا می‌شناسیم رساند و در دهه‌های بعدی، استعمار اسپانیا بر این سرزمین آغاز شد. چند قرن طول کشید تا شورش‌ها علیه این استعمار بالا بگیرد و در نهایت، در قرن نوزدهم و همزمان با شکست‌های ناپلئون در اروپا، ونزوئلا از فرصت استفاده کرد و استقلال خود از اسپانیا را به صورت رسمی اعلام کرد.

در دهه‌های آغازین قرن بیستم میلادی، ونزوئلا تحت رهبری خوان ویسنته گومز به بزرگ‌ترین صادرکننده نفت دنیا تبدیل شد؛ اما این روند با مناقشات سیاسی همراه بود. بعد از کودتاها و درگیری‌های مختلف، مارکوس پرز خیمنس در ۱۹۵۸ به پیروزی رسید و در دهه ۱۹۷۰ این کشور از اوج‌گیری قیمت نفت بهره برد و صنایعی مثل نفت و فولاد را نیز ملی کرد.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی بود که هوگو چاوز به عنوان یک ســـرهنگ جوان در عرصه سیاسی ونزوئلا مطرح شد. او دو کودتای ناموفق را علیه کارلوس اندرس پرز رهبری کرد؛ رئیس جمهوری که کشور را به رکود اقتصادی، شورش، اعتصاب و حکومت نظامی کشانده



کاراکاس بزرگترین شهر ونزوئلاست و در ۱۵۶۷ بنیان گذاشته شد.



اقتصاد ونزوئلا اصولا به شدت وابسته به نفت بوده است. در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، ونزوئلا بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان بود و از این درآمد برای مدرن‌سازی و تنوع‌بخشی به اقتصاد خود استفاده می‌کرد.

بود. چاوز در کودتاها موفق نشد و به زندان افتاد اما پرز مدتی بعد به دلیل فساد استیضاح و برکنار شـد و در سال ۱۹۹۸ هوگو چاوز به ریاست جمهوری رسید. او برای مشکلات اقتصادی کشور، نسخه انقلاب سـیمون بولیواری را پیچید که با قانون اساسی جدید، سیاست‌های سوسیالیستی متکی بر درآمد نفت و مقابله با آمریکا همراه بود.

در سال ۲۰۰۶ تصمیم هوگو چاوز برای عقد قرارداد سه میلیارد دلاری تسلیحاتی با روسـیه باعث تحول بزرگی در مناسبات آمریکا با ونزوئلا شد؛ چون این اولین بار بعد از جنگ سرد بود که آمریکا از بابت نفوذ روسیه در نزدیکی خود احساس خطر می‌کرد. یک سال بعد، چاوز اعلام کرد شرکت‌های عمده در حوزه انرژی و مخابرات را ملی می‌کند و هم‌زمان، شرکت‌های آمریکایی اکسون موبیل و کونوکو فیلیپز از واگذاری عملیات‌هایشان به دولت ونزوئلا خودداری کردند و در نتیجه توسـط دولت مصادره شدند. در سال‌های بعد، مشـکلات اقتصادی ونزوئلا ادامه پیدا کرد و در سال ۲۰۱۲ تورم به شدت افزایش یافته بود و دولت روی شرکت‌ها فشار می‌آورد تا قیمت‌ها را کنترل کند. برنامه‌های چاوز اما ناتمام ماند چون یک سال بعد او بر اثر سرطان درگذشت و معاونش نیکلاس مادورو جانشین او شد.

سه سـال بعد، اعتراضات به عملکرد اقتصادی مادورو باعث تظاهرات خیابانی شد و این در حالی بود که تورم و بیکاری سیر صعودی داشتند و اختلافات سیاسی داخلی و مداخلات خارجی نیز اوضاع را پیچیده‌تر کرده بود. تظاهرات و خشونت خیابانی و حمله معترضان به ساختمان‌های دولتی در ونزوئلا در رسانه‌های غربی بازتاب زیادی پیدا کرد و پـس از آن، مادورو آمریـکا را به برنامه‌ریزی برای کودتا متهم کرد و به دیپلمات‌های آمریکایی ۴۸ سـاعت اولتیماتوم داد که از ونزوئلا خارج شوند. تداوم رویارویی مادورو و آمریکا به این انجامید که خوان گوایدو رهبر اپوزیسیون به عنوان رئیس جمهور خودخوانده ونزوئلا از سوی آمریکا و برخی کشورهای غربی به رسمیت شناخته شود اما او عملا هیچ مشروعیت یا قدرت اجرایی ندارد. با این وجود، تبلیغات زیادی که از خارج روی او انجام می‌شود، اوضاع سیاسی ونزوئلا را بارها متشنج کرده است.

اقتصاد ونزوئلا

اقتصاد ونزوئلا اصولا به شدت وابسته به نفت بوده است. در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ میلادی، ونزوئلا بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان بود و از این درآمد برای مدرن‌سازی و تنوع‌بخشی به اقتصاد خود استفاده می‌کرد. توسعه ذخایر غنی سنگ آهن، نیکل، زغال سنگ، سنگ آلومینیوم و همچنین نیروی برق‌آبی نیز در دستور کار قرار داشت و اقتصاد ونزوئلا را گسترش داد. در دهه ۱۹۶۰، دولت ونزوئلا بر سیاست‌های جایگزینی واردات نیز متمرکز شده بود و از اعمال تعرفه برای محدود کردن واردات کالاهای تولیدی استفاده می‌کرد و با ارائه یارانه در صدد تشویق رشد تولید داخلی برآمده بود. نتیجه این شد که کسب و کارهای صادرات‌محور رشد کردند. در دهه ۱۹۷۰ دولت ونزوئلا صنایع مختلفی را ملی کرد و از درآمد ناشی از صادرات سوخت‌های فسیلی برای تامین هزینه زیرساخت‌های عمومی بهره جسـت. در نتیجه، در پایان قرن بیستم، این کشور صنایع متنوعی داشت و منابع طبیعی‌اش مورد اسـتفاده مثبتی قرار گرفته بودند. اما وضع همیشه یک جور نمی‌ماند. سال‌ها تورم، سوءمدیریت و فساد در کنار بحران‌های مختلف بین‌المللی باعث شـده بود که اقتصاد ونزوئلا زیر بار بدهی‌های خارجی، بیکاری شـدید و رشد ناگهانی جمعیت و مهاجرت غیرقانونی، کمر خم کند. با این وجود، در هفت سال اول قرن بیست و یکم، ونزوئلا بسـیاری از این مشـکلات را حل کرد و حتی در صدد این برآمد که با کاهش نفوذ اقتصادی آمریکا بر خود این کشور و سایر کشورهای آمریکای لاتین، از ثروت نفتی‌اش برای به‌دسـت‌آوردن نفوذ بیشتر و ارائه وام‌های مختلف به کشورهای همسایه اسـتفاده کند. برخی از مشکلاتی که امروزه اقتصاد ونزوئلا با آنها مواجه است، از همین سیاست‌ها نشئت گرفتند.

اما پیش از نفت، همواره بخش کشاورزی و دام‌پروری بود که روی اقتصاد این کشور تاثیر عظیم می‌گذاشت. پیش از دهه ۱۹۵۰ و گسترش صادرات نفت ونزوئلا، بخش‌های کشاورزی، دام‌پروری، شـیلات و جنگل‌داری نقش عمده‌ای در اقتصاد این کشور بازی می‌کردند و بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دادند. اما با گسترش سریع صنعت پتروشیمی ونزوئلا در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، نسبت نیروی کار بخش کشاورزی از یک‌پنجم به یک‌دهم کاهش پیدا کرد. به همین جهت بود که از دهه ۱۹۹۰ به بعد، دولت با ارائه یارانه و وام‌های کم‌سود برای حمایت از این بخش‌ها تلاش کرد اما کاهش سهم‌آفرینی آنها در تولید ناخالص داخلی ادامه پیدا کرد.

صنعت شـیلات ونزوئلا نیز در دهه ۱۹۸۰ گسـترش خوبی یافت و این کشور را به چهارمین تولیدکننده بزرگ ماهی تن در جهان تبدیل کرد اما این هم دوام زیادی نداشت. در بخش جنگل‌داری هم به رغم آن که یک‌سـوم از مسـاحت این کشور را جنگل‌ها پوشـانده‌اند، عدم دسترسی آسان به آنها باعث شده که جنگلداری در ونزوئلا گسترش زیادی نیابد. در حال حاضر در بخش کشاورزی مهم‌ترین محصول فروشی ونزوئلا قهوه است و مهم‌ترین محصولات غذایی هم ذرت و برنج هستند. بخش خدمات در ونزوئلا در حال حاضر نیمی از تولید ناخالص داخلی این کشور و بیش از نیمی از فرصت‌های شغلی را تشکیل می‌دهد. بخش مالی، صنایع تولیدی و تجارت نیز هرکدام یک‌ششم از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند.

آینده اقتصاد ونزوئلا

اقتصاد ونزوئلا که پیش از این هم بر اثر شـرایط ذکرشـده در بالا و نیز تحریم‌های آمریکا در حال انقباض شـدید بود، بر اثر بحران کرونا به شـدت تحت فشار قرار گرفته اسـت. جدال عربستان سعودی و روسیه بر سر قیمت نفت نیز که باعث کاهش شدید قیمت شد، اقتصاد ونزوئلا را که بر اثر تحریم‌ها و مشکلات سیاسی در شرایط بدی قرار



برنامه‌های بلندپروازانه چاوز با مرگ او بر اثر سرطان ناتمام ماند و معاونش نیکلاس مادورو جانشین او شد.



تداوم رویارویی مادورو و آمریکا به این انجامید که خوان گوایدو رهبر اپوزیسیون به عنوان رئیس جمهور خودخوانده ونزوئلا از سوی آمریکا و برخی کشورهای غربی به رسمیت شناخته شود اما او عملا هیچ مشروعیت یا قدرت اجرایی ندارد. البته تبلیغات زیادی که از خارج روی او انجام می‌شود، اوضاع سیاسی ونزوئلا را بارها متشنج کرده است.

داشت، به ورطه دشوارتری انداخت. از سوی دیگر، روس‌نفت شرکت دولتی نفت روسیه که نیمی از صادرات نفت خام ونزوئلا را مدیریت می‌کند، در میانه همین بحران اعلام کرد که تصمیم به انتقال دارایی‌هایش گرفته است. این مسئله نیز شبهه‌ها در مورد اینکه نفت ونزوئلا چگونه می‌تواند وارد بازارهای بین‌المللی شود را بالا برد. مسئله دیگر هم این بود که صندوق بین‌المللی پول در اواسط ماه مارس درخواست ونزوئلا برای یک وام پنج میلیارد دلاری برای مقابله با بحران کرونا را رد کرد و مدعی شد از آنجا که جامعه جهانی نیکلاس مادورو را به عنوان رئیس جمهور ونزوئلا به رسمیت نمی‌شناسد، این وام را نیز نمی‌تواند به دولت او ارائه بدهد.

۲ آیا تجارت با ونزوئلا دشوار است؟

بانک جهانی در رتبه‌بندی سال ۲۰۲۰ خود ونزوئلا را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۱۸۸ قرار داده که با توجه به تحریم‌های سنگین آمریکا و ناآرامی‌های این کشور طبیعی به نظر می‌رسد.

رتبه ونزوئلا در حوزه‌های متفاوت مربوط به آسانی کسب‌وکار در میان ۱۹۰ کشور

راه‌انداختن کسب و کار	۱۹۰
ثبت ملک	۱۴۵
گرفتن مجوز برق	۱۷۴
اجرایی کردن قراردادها	۱۵۰
گرفتن مجوز ساخت	۱۷۵
بازرگانی با خارج از مرزها	۱۸۸
حمایت از سهام‌داران در اقلیت شرکت	۱۷۰
اعلام ورشکستگی و جمع‌کردن کسب‌وکار	۱۶۵
پرداخت مالیات	۱۸۹
گرفتن وام	۱۳۲

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ونزوئلا

دورنمای کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری در ونزوئلا روشن نیست، اما اگر کسب و کارتان بتواند ریسک را تحمل کند و به دنبال سرمایه‌گذاری بلندمدت باشد می‌توانید روی بازار ونزوئلا حساب کنید.

اصولا بیش از دوسوم مواد مصرفی در ونزوئلا وارداتی است و این فرصتی مناسب برای صادرکنندگان به حساب می‌آید.

پیش از تحریم‌های اخیر، وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی صادرات به ونزوئلا در این بخش‌ها را توصیه کرده بود: خدمات و ماشین‌آلات نفت و گاز، سیستم‌های تولید برق و تجهیزات الکتریکی، قطعات خودرو و خدمات خودرو، تجهیزات امنیتی، محصولات کشاورزی.

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در ونزوئلا

وزارت بازرگانی آمریکا این موارد را چالش شرکت‌های خارجی در ونزوئلا معرفی کرده است: شما در ونزوئلا با انواع مختلفی از ریسک دست و پنجه نرم خواهید کرد، از ریسک سیاسی گرفته تا سقوط ارزش واحد پولی. سیستم قضایی کند و غیرقابل اطمینان، و قوانین کار و تجارت غیرشفاف.

۵ استراتژی ورود به بازار ونزوئلا

استخدام کارگزار: برای ورود به بازار ونزوئلا بهتر است ارتباط اولیه را به واسطه‌های محلی بسپارید و کارگزار استخدام کنید. آنها می‌توانند شما را در سطح درست و در حلقه‌های اجتماعی مناسب معرفی کنند.

ترجمه به اسپانیایی: بهتر است برای جلو افتادنتان، پیش از ورود به ونزوئلا نامه‌ها، کارت‌ویزیت‌ها، بروشورها، کاتالوگ‌ها و دیگر اسناد را به اسپانیایی ترجمه کنید.

۶ آداب مذاکره با تجار ونزوئلا

وقت‌شناس باشید: موقع قرار با طرف ونزوئلایی سر وقت حاضر شوید.

گپ بزنید: قبل از آن‌که مذاکره را شروع کنید خیلی کوتاه درباره موضوعات روز گپ بزنید و و بعد سر موضوع اصلی بروید.

جوان‌ها و پیرها: ونزوئلایی‌های مسن‌تر ترجیح می‌دهند پیش از آغاز شراکت، شما را بهتر بشناسند، اما جوان‌ترها بیشتر به خود کسب و کار فکر می‌کنند تا روابط اجتماعی با شما. در کل برای ونزوئلایی‌ها روابطی که با شریک خود دارند مهم‌تر از امضا پای قراردادهای کاری است.

مذاکرات آرام پیش می‌رود: چندین دیدار نیاز است تا میان شما و شریک ونزوئلایی‌تان توافقی حاصل شود، چون روند تصمیم‌گیری و به نتیجه رسیدن مذاکرات در این کشور کندتر از کشورهای غربی است.

احترام به رئیس: بیزینس در ونزوئلا سلسله‌مراتبی است و تصمیمات اصولا توسط شخصی گرفته می‌شود که بیشترین قدرت و اتوریته را در شرکت دارد.

اسپانیایی یا انگلیسی: زبان رسمی در ونزوئلا اسپانیایی است، اما اگر دیدید طرف‌تان به انگلیسی به شما ایمیل زد می‌توانید به انگلیسی به او پاسخ دهد.

تلفن نزنید: تجار ونزوئلایی دیدار رودررو را به مذاکره تلفنی یا ایمیلی ترجیح می‌دهند. برای آن‌که بتوانید رابطه موثر و شخصی با شریک ونزوئلایی خود شکل بدهید باید زمان و انرژی بگذارید.

کت و شلوار بپوشید: در فرهنگ ونزوئلایی، ظاهر اهمیت زیادی دارد. در مذاکرات تجاری کت و شلوار تیره را فراموش نکنید.

کارت ویزیت مهم است: یک طرف کارت ویزیت شما باید به زبان اسپانیایی ترجمه شده باشد. کارت خود را از طرف اسپانیایی‌اش به شریک آینده خود تقدیم کنید. روی کارت ویزیت طرف مقابل چیزی ننویسید که بی‌احترامی محسوب شود.

فاصله نگیرید: ونزوئلایی‌ها موقع حرف زدن نزدیک به هم می‌ایستند. در هنگام صحبت لمس لباس یا بازوی طرف مقابل طبیعی است. وقتی نشسته‌اید، زیاد قوز نکنید، برای ونزوئلایی‌ها قدرت بدنی و حالت طرف مقابل اهمیت دارد.

مردها و زن‌ها: اگر زن هستید، تنها با شریک مردتان بیرون نروید چون طور دیگری برداشت می‌شود.



در سال ۲۰۰۷ چاوز اعلام کرد شرکت‌های عمده در حوزه انرژی و مخابرات را ملی می‌کند و هم‌زمان، شرکت‌های آمریکایی اکسون موبیل و کونوکو فیلیپز از واگذاری عملیات‌هایشان به دولت ونزوئلا خودداری کردند و در نتیجه توسط دولت مصادره شدند.

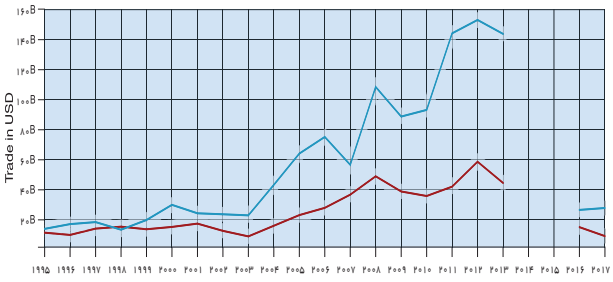
۷ اکسپوهای ونزوئلا

حضور در نمایشگاه‌ها و اجلاس‌های تجاری ونزوئلا فرصتی مناسب است تا اطلاعات خود را به‌روز کنید و یا مشتری‌ها و شرکای آینده‌تان را پیدا کنید.

اکسپو	مکان	زمان	موضوع
TIC	جولای هر سال		
Ferre Maracaibo	سیوداد گویانا	مارس هر سال	ابزارآلات، ساخت و ساز، تجهیزات کشاورزی
Construya Vivienda	کاراکاس	اکتبر هر سال	تجهیزات، تکنولوژی و مصالح ساختمانی
Decoralia	کاراکاس	ژوئن هر سال	طراحی، ساخت و ساز، دکوراسیون

۸ تراز تجاری ونزوئلا

همان‌طور که در نمودار می‌بینید ونزوئلا طی دو دهه اخیر مازاد تراز تجاری داشته و صادراتش بیشتر از وارداتش بوده است: در سال ۲۰۱۷ مازاد تراز تجاری این کشور ۱۸.۷ میلیارد دلار بوده است. میزان مازاد تراز تجاری ونزوئلا در سال ۱۹۹۵ حدود ۲.۵۴ میلیارد گزارش شده است.



۹ به ونزوئلا چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

ونزوئلا در سال ۲۰۱۸ حدود ۳۳ میلیارد دلار کالا به نقاط مختلف جهان صادر کرد. این رقم به نسبت سال ۲۰۱۴ کاهش ۵۳.۲ درصدی و در مقایسه با سال ۲۰۱۷ افزایش حدود ۳.۱ درصدی نشان می‌دهد.

مهم‌ترین صادرات ونزوئلا در سال ۲۰۱۸ (به ترتیب ارزش به دلار)

۱	سوخت‌های معدنی از جمله نفت	۲۹.۹ میلیارد دلار (۹۰.۶ درصد کل صادرات)
۲	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۹۲۰.۹ میلیون دلار (۲.۸ درصد)
۳	مواد شیمیایی آلی	۵۵۴.۹ میلیون دلار (۱.۷ درصد)
۴	آهن و فولاد	۲۵۹.۹ میلیون دلار (۰.۸ درصد)
۵	آلومینیوم	۲۲۹.۷ میلیون دلار (۰.۷ درصد)
۶	سنگ‌های معدنی، خاکستر	۲۱۹ میلیون دلار (۰.۷ درصد)
۷	ماهی	۱۶۳.۵ میلیون دلار (۰.۵ درصد)
۸	کود	۸۲.۳ میلیون دلار (۰.۲ درصد)
۹	مواد شیمیایی غیرآلی	۸۰.۷ میلیون دلار (۰.۲ درصد)
۱۰	مس	۷۳.۹ میلیون دلار (۰.۲ درصد)

مهم‌ترین واردات ونزوئلا در سال ۲۰۱۸

در سال ۲۰۱۸ ونزوئلا ۱۰.۶ میلیارد دلار واردات داشت. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۴ حدود ۷۳.۲ درصد کاهش و نسبت به سال ۲۰۱۷ حدود ۰.۲ درصد افزایش نشان می‌دهد.

۱	سوخت	۴.۳ میلیارد دلار (۴۰.۴ درصد کل واردات)
۲	غلات	۸۹۷ میلیون دلار (۸.۵ درصد)
۳	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۸۷۱.۱ میلیون دلار (۸.۲ درصد)
۴	تجهیزات الکترونیک	۴۴۰.۸ میلیون دلار (۴.۲ درصد)
۵	چربی و روغن حیوانی/گیاهی	۲۷۳ میلیون دلار (۲.۶ درصد)
۶	مواد شیمیایی آلی	۲۴۹.۷ میلیون دلار (۲.۴ درصد)
۷	هواپیما	۲۰۳.۸ میلیون دلار (۱.۹ درصد)
۸	وسایل نقلیه	۱۸۱.۱ میلیون دلار (۱.۷ درصد)
۹	پلاستیک و مواد پلاستیکی	۱۷۹.۴ میلیون دلار (۱.۷ درصد)
۱۰	شکر و شیرینی	۱۷۰.۳ میلیون دلار (۱.۶ درصد)

۱۰ شرکای تجاری (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

آخرین آمار دقیق مربوط به کشورهای مقصد صادرات ونزوئلا مربوط به سال ۲۰۱۷ است. در این سال کشورهای آمریکا، چین، هند و سنگاپور مقصد بخش عمده صادرات ونزوئلا بودند:

۱	آمریکا	۴۲ درصد کل صادرات ونزوئلا (۱۱.۶ میلیارد دلار)
۲	چین	۲۳ درصد (۶.۴۲ میلیارد دلار)
۳	هند	۱۹ درصد (۵.۲۵ میلیارد دلار)
۴	سنگاپور	۴.۵ درصد (۱.۲۵ میلیارد دلار)
۵	اسپانیا	۱.۴ درصد (۳۹۰ میلیون دلار)
۶	برزیل	۱.۳ درصد (۳۶۳ میلیون دلار)
۷	سوئد	۱.۲ درصد (۳۴۱ میلیون دلار)
۸	مالزی	۱.۱ درصد (۳۱۶ میلیون دلار)
۹	آلمان	۰.۹۳ درصد (۲۵۹ میلیون دلار)
۱۰	کلمبیا	۰.۷۵ درصد (۲۱۰ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها

سال ۲۰۱۷ کشورهای آمریکا، چین، مکزیک و برزیل بیشترین صادرات را به ونزوئلا داشته‌اند:

۱	آمریکا	۳۸ درصد کل واردات ونزوئلا (۳.۴۵ میلیارد دلار)
۲	چین	۱۸ درصد (۱.۶۵ میلیارد دلار)
۳	مکزیک	۱۲ درصد (۱ میلیارد دلار)
۴	برزیل	۵.۲ درصد (۴۶۹ میلیون دلار)
۵	کلمبیا	۳.۵ درصد (۳۱۸ میلیون دلار)
۶	آرژانتین	۲.۷ درصد (۲۴۵ میلیون دلار)
۷	آلمان	۲.۱ درصد (۱۹۱ میلیون دلار)
۸	ایتالیا	۱.۸ درصد (۱۶۶ میلیون دلار)
۹	کانادا	۱.۴ درصد (۱۲۵ میلیون دلار)
۱۰	اسپانیا	۱.۳ درصد (۱۱۷ میلیون دلار)

تشـــکل‌هـــا

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



انجمن ناشران دیجیتال را بشناسید

پیشگامان اقتصاد دیجیتال

عکس: علی حدادی امل

ناشران دیجیتالی چه کسانی هستند؟

دوره گذار از تولید سنتی محتوا

بمانجان ندیمی
دبیر بخش تشکل‌ها

توجه به اقتصاد دیجیتال و توسعه محتوای دیجیتال اگرچه از قدمت قابل توجهی برخوردار است اما بحران کرونا ضرورت توجه به این بخش از اقتصاد را دوچندان کرده است. از این رو تولید محتوا ابعاد جدی‌تری به خود گرفته و مسئولان هم متوجه شده‌اند که دیگر محتوای دیجیتال، موضوعی فرعی و در حاشیه نیست، بلکه باید در صدر توجه قرار گیرد. انجمن ناشران دیجیتال نیز در همین راستا شکل گرفته است. انجمنی متشکل از فعالان حوزه نشر دیجیتال که بیش از یک دهه است به عضویت اتاق بازرگانی درآمده‌اند و توانسته‌اند تشکل مربوط به خود را ثبت کنند. قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزار در سال ۷۹ به تصویب مجلس رسید و در اواخر دولت آقای خاتمی آیین‌نامه اجرایی آن ایجاد شد. بخشی از آن قانون دولت را موظف می‌کرد که نسبت به ثبت نرم‌افزارهای تولیدی اقدام کند. درآن زمان ۲ مجموعه موظف شدند تا این قانون و مصوبات را پیگیری کنند: یکی شورای عالی انفورماتیک که آن زمان مسئولیت ثبت فنی نرم‌افزار را برعهده گرفت و دوم وزارت ارشاد که قرار شد مسئولیت بررسی و تحلیل محتوا را بر عهده بگیرد. بر این اساس در سال‌های ۸۴ و ۸۵ مجموعه مرکز فناوری اطلاعات و رسانه‌های دیجیتال وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تاسیس شد و قرار بر این شد که این بخش از آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور را به اجرا درآورد. در این میان از ابتدای دهه ۷۰ عده‌ای تحت عنوان ناشران دیجیتال فعالیت می‌کردند؛ به عبارتی تولید محتوای دیجیتال در زمینه‌های مختلف فرهنگی، ادبی، تاریخی، مذهبی، گردشگری و یا حتی آموزشی و بازی‌های رایانه‌ای در آن زمان انجام شده است. این گروه حتی در نمایشگاه کتاب نیز از کتاب‌های کاغذی جدا شدند. در همان سال‌ها نمایشگاه رسانه‌های دیجیتال تاسیس شد؛ ولی فعالان این حوزه تحت عنوان یک تشکل فعالیت نمی‌کردند، بلکه فعالیت‌هایشان ذیل شرکت‌های شخصی بود. پس از مدتی عده‌ای از فعالان این حوزه، مجموعه‌ای را ذیل ناشران کتاب به عنوان کمیته ناشران الکترونیک تاسیس کردند. آنها در نظر داشتند که تعدادشان را به ۳۰۰ نفر برسانند تا بتوانند تشکلی به عنوان زیرمجموعه وزارت ارشاد تحت عنوان ناشران الکترونیک به وجود آورند.

> تکنولوژی در دنیا چنان با سرعت در حال پیشرفت است که امروزه شاهد تولید محتوا به روش‌های نوین هستیم. دیگر نشر دیجیتال به کتاب‌های الکترونیکی محدود نمی‌شود. حتی کتاب‌های صوتی به صورت نسخه فیزیکی هم مانند قبل استقبال کننده ندارد. بسترهای محتوای دیجیتال تنوع زیادی پیدا کرده است. از اپ‌های مختلف تا شبکه‌های مجازی، همگی بستری برای تولید محتوا شده‌اند

ناشران دیجیتال در اتاق بازرگانی

برخی از فعالان اقتصادی که در این حوزه فعالیت داشتند بر این باور بودند که وزارت ارشاد تنها در بخش فرهنگ‌سازی و متولی‌گری می‌تواند بر محتوای تولیدشده نظارت داشته باشد و در مباحث اقتصادی چندان سررشته‌ای ندارد. از این رو تصمیم بر آن شد که در حوزه اقتصادی، نشر دیجیتال در اتاق بازرگانی صاحب تشکلی منسجم شود. البته این موضوع با مقاومت‌هایی از سوی وزارت ارشاد وقت روبه‌رو شد. آنها اعتقاد داشتند که اتاق بازرگانی نباید در این حوزه وارد شود. این در حالی است که به گفته محمدرضا طلایی، رئیس هیئت مدیره انجمن ناشران دیجیتال، اتاق بازرگانی تنها در ابعاد اقتصادی نشر دیجیتال وارد شد نه در سیاست‌گذاری و مباحث نظارتی. او می‌گوید: قصد ما این بود که به عنوان اولین گام، مجموعه‌هایی که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجوز فعالیت‌های شرکتی یا موسسات فرهنگی اخذ می‌کنند، در حوزه اقتصادی نیز بتوانند مجوز دریافت کنند.

اما حضور ناشران دیجیتال در اتاق بازرگانی با مخالفت از سوی مدیران وقت اتاق روبه‌رو نشد. طلایی عنوان می‌کند: ما با تهیه یک پروپزال توانستیم توجه بخش خصوصی را به ابعاد اقتصادی نشر دیجیتال جلب کنیم. در واقع توضیح دادیم که این بخش تا چه اندازه می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند. بنابراین در نیمه دوم دهه ۸۰ تشکلی تحت عنوان انجمن ناشران دیجیتال تاسیس شد.

آغاز عصر اقتصادی نشر دیجیتال

نگاه اقتصادی به نشر دیجیتال با راه‌اندازی این تشکل در اتاق بازرگانی، دوره جدیدی را تجربه کرد. اعضای تشکل مذکور سعی کردند تا ضمن توسعه فرهنگ ایرانی و اسلامی، این بخش را به بخشی پول‌ساز تبدیل کنند تا حضور در حوزه نشر دیجیتال برای سایرین نیز جذاب شود. این در حالی است که وزارت ارشاد تنها بر محتواهای تولیدشده تمرکز کرده بود و تمایلی به ورود به بخش اقتصادی نداشت. البته به گفته رئیس انجمن ناشران دیجیتال، در آن زمان محتوای زیادی تولید شد و با حمایت‌هایی که از سوی وزارت ارشاد صورت گرفت، محصولات فاخری در بخش‌های مختلف وارد بازار شد. بیش از ۱۰۰ ناشر دیجیتال در آن دوره فعال و گردش مالی و اشتغال خوبی را به وجود آورده بودند تا جایی که فعالان نشر دیجیتال توانستند در حوزه‌های اقتصادی و در صادرات این بخش هم کارنامه خوبی از خود به جای بگذارند.

طلایی در این‌باره عنوان می‌کند: به خاطر دارم در آن زمان شرکت‌های زیادی می‌آمدند تا بسته‌های نرم‌افزاری محتوایی را به ایرانیان خارج از کشور عرضه کنند. اما مشکلی که به آن برخوردیم این بود که ما عملا شرکت بودیم و بر اساس قوانین آن زمان باید مؤسسه فرهنگی دیجیتال را در کنار شرکت‌هایمان به وجود می‌آوردیم تا بتوانیم از وزارت ارشاد مجوز فعالیت بگیریم و محصولاتمان را هم بر اساس آن مؤسسه فرهنگی ثبت کنیم.

مشکل دریافت کارت بازرگانی

با ایجاد انجمن ناشران دیجیتال، دریافت کارت عضویت اتاق بازرگانی با مشکل روبه‌رو شد، چراکه موسسات فرهنگی دیجیتال یا موسسات غیرتجاری، نمی‌توانستند کارت عضویت اتاق را دریافت کنند. این چالش به دلیل خلأ قانونی ایجاد شده بود و سال‌ها ادامه داشت. البته در چند ماه گذشته رایزنی‌های متعدد این گروه از فعالان اقتصادی موجب شد که این مشکل تا حدی رفع شود.

گستردگی اشتغال

تکنولوژی در دنیا چنان با سرعت در حال پیشرفت است که امروزه شاهد تولید محتوا به روش‌های نوین هستیم. دیگر نشر دیجیتال به کتاب‌های الکترونیکی محدود نمی‌شود. حتی کتاب‌های صوتی به صورت نسخه فیزیکی هم مانند قبل استقبال کننده ندارد. بسترهای محتوای دیجیتال تنوع زیادی پیدا کرده است. از اپ‌های مختلف تا شبکه‌های مجازی، همگی بستری برای تولید محتوا شده‌اند. به‌طوری که حتی نوجوانان نیز می‌توانند محتوا تولید کنند. برای اشتغال در این بخش نه محدودیت سنی وجود دارد و نه محدودیت فعالیت. از این رو به نظر می‌رسد اتاق بازرگانی به عنوان نهادی که در مباحث اقتصادی نشر دیجیتال حضور دارد، باید متفاوت‌تر از گذشته عمل و قوانین عضویت خود را برای حضور فعال‌تر این گروه تسهیل کند. چراکه درخواست‌هایی برای به عضویت درآمدن فعالان این حوزه در اتاق وجود دارد ولی مشکلاتی که در بخش عضویت بر اساس قوانین و مقررات موجود است، مانع از حضور آنها برای عضویت می‌شود.

چالش‌های اپ‌ها

اگرچه ناشران دیجیتال توانسته‌اند به واسطه پروانه‌های نشر دیجیتال، به عضویت اتاق بازرگانی درآیند، اما تولیدکنندگان آپ به دلیل اینکه پروانه نشر

برخی از فعالان اقتصادی که در این حوزه فعالیت داشتند بر این باور بودند که وزارت ارشاد تنها در بخش فرهنگ‌سازی و متولی‌گری می‌تواند بر محتوای تولیدشده نظارت داشته باشد و در مباحث اقتصادی چندان سررشته‌ای ندارد. از این رو تصمیم بر آن شد که در حوزه اقتصادی، نشر دیجیتال در اتاق بازرگانی صاحب تشکلی منسجم شود

نقش محتوای دیجیتال در کسب‌وکارها



محمدرضا طلایی

رئیس هیئت مدیره انجمن ناشران دیجیتال

در دنیای امروز نشر دیجیتال و تولید محتوای دیجیتال به موضوعی مهم و جدی در دنیای فناوری و اطلاعات تبدیل شده است. امروز شبکه‌های اجتماعی پلت‌فرمی برای عرضه محتواهای دیجیتال محسوب می‌شوند. این محتواها در گروه‌های فیلم، انیمیشن، ویدئو، متن و بازی‌های رایانه‌ای قابلیت عرضه دارد. همچنین با کمترین سرمایه نسبت به سایر صنایع می‌توان در این بخش از اقتصاد، فعال شد. چراکه تجهیزات مورد نیاز تنها به تهیه یک سیستم سخت‌افزاری محدود می‌شود و مابقی نیز به خلاقیت نیروهای انسانی برمی‌گردد. بنابراین تولید محتوای دیجیتال نه‌تنها می‌تواند اشتغال را با کمترین سرمایه‌گذاری به وجود آورد بلکه به توسعه کسب و کار در سایر رشته‌ها نیز کمک می‌کند. به اعتقاد نگارنده، کسب و کارها در عصر جدید برای معرفی خود نیازمند حضور پررنگ در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی هستند و برای این حضور نیز نیازمند تولید محتوا. بنابراین تولید محتوا باید توسط افراد متخصص صورت گیرد تا به نتایج قابل قبولی منتج شود. در ایران اگرچه ناشران دیجیتال سال‌هاست در این عرصه فعالیت دارند اما آینده‌پژوهی لازم عرضه صورت نگرفت. به نظر می‌رسد مرکز رسانه‌های دیجیتال در اوایل دهه ۹۰ باید برای این آینده‌پژوهی به یاری بخش خصوصی می‌آمد و این نکته را گوشزد می‌کرد که پلت‌فرم‌های عرضه محتوا در آینده نزدیک تغییر خواهد کرد. اما با توجه به اینکه چنین موضوعی مورد توجه مقامات مسئول نبود، شرکت‌های فعال در این حوزه با همان روش‌هایی که در آن زمان در حوزه فناوری اطلاعات باب بود، محتواها را عرضه کردند و امروز از بازار جدید جا مانده‌اند. بنابراین در حال حاضر تولیدکنندگان قدیمی محتوا، محتواهای فاخر و فراوانی را برای عرضه دارند. این گروه می‌توانند به کسانی که در تولید نرم‌افزارهای موبایلی یا اپلیکیشن‌ها فعال هستند بپیوندند و محتواهای تولیدشده در سال‌های گذشته را با روش‌های نوین بر روی تلفن‌های همراه به نمایش درآورند. کسانی که در گذشته فعالیت می‌کردند و تخصص دارند در کنار جوانان متخصص امروز می‌توانند به سایر کسب و کارها کمک کنند. نباید تنها به این موضوع بسنده کرد که کشور ما دارای یک فرهنگ غنی چندهزارساله است و می‌تواند این محتوا را به تمام دنیا عرضه کند، بلکه باید نگاهی نیز به کارآمدی تولید محتوای دیجیتال و نقش آن در توسعه بخش اقتصادی کشور داشت. برای معرفی توانمندی‌هایی که در حوزه تولید محتوا وجود دارد می‌توان سیستم‌های آموزشی طراحی کرد. از طرفی پویشی تحت عنوان پویش ملی محتوای دیجیتال نیز از سوی انجمن ناشران دیجیتال طراحی شده است. در این پویش قصد داریم سهم اقتصاد دیجیتال در حوزه تولید محتوای دیجیتال را به واسطه اقداماتی که انجام می‌شود، افزایش دهیم. امیدواریم در آینده نزدیک بتوانیم از این پویش رونمایی کنیم.

دیجیتال ندارند، نمی‌توانند عضو اتاق بازرگانی شوند. اغلب تولیدکنندگان آپ، تنها یک محصول را تولید و عرضه می‌کنند. بر اساس قوانین اتاق بازرگانی، عضویت در شرایطی امکان‌پذیر است که فرد یا شرکت، از یک نهاد یا تشکل صنفی مجوز داشته باشد یا اظهارنامه ثبت در دفاتر بازرگانی بگیرد. حال آنکه موسسات نشر دیجیتال هم نمی‌توانند چنین اظهارنامه‌ای داشته باشند چه رسد به آپ‌ها. بنابراین با توجه به این محدودیت‌ها، انگیزه عضویت فعالان حوزه نشر دیجیتال در اتاق بازرگانی به حداقل رسیده و ترجیح می‌دهند به دنبال عضویت در این نهاد بخش خصوصی نباشند. این در حالی است که برای ساماندهی فعالان اقتصادی در این بخش، نیاز به عضویت آنها در اتاق بازرگانی است.

انجمن ناشران دیجیتال به دنبال چه اهدافی است؟

به منظور ساماندهی تمامی فعالیت‌های مرتبط با نشر و رسانه دیجیتال، وحدت رویه و انسجام در بین فعالان عرصه مذکور و افزایش سطح قدرت چانه‌زنی این صنف در بازارهای بین‌المللی و نیز در مواجهه با سازمان‌های داخلی و ارتقای سطح کیفی محصولات و با هدف مدیریت مدنی و صنفی در امر نشر و جلوگیری از افزایش کاذب قیمت‌ها و حفظ توازن و نظم و فراهم کردن امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌گذاری برای تولید صحیح کالای مورد بحث و همچنین استفاده و انتقال تجربیات علمی و عملی دست‌اندرکاران و روزآمد کردن آن برای نیل به اهداف قانونی توسعه در این گونه موارد و دفاع از منافع مشروع اعضا، انجمن ناشران دیجیتال تشکیل شد.

وظایف و اختیارات این انجمن نیز عبارت است از: تلاش برای ساماندهی کلیه امور مربوط به نشر و رسانه دیجیتال، کسب اطلاعات مربوط به عرضه و تقاضا، قیمت و بازارهای مصرف برای عرضه به اعضا، مشارکت گروهی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و تهیه و تنظیم پیشنهادهای مرتبط با انتشار کالاهای مربوطه، ایجاد ارتباط با بانک‌ها و سازمان‌های اعتباری کشور و همچنین سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی در قالب قوانین جمهوری اسلامی ایران با هدف تسهیل و گسترش خدمات و تسهیلات مالی به اعضا و ایجاد بانک اطلاعاتی در زمینه‌های مرتبط با اهداف و وظایف «انجمن» و اطلاع‌رسانی از طریق ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی و نشر کتب، مجلات و بروشورهای تخصصی و تبادل اطلاعات مربوطه.

در بخش دیگر، انجام فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی مرتبط با ماموریت «انجمن» در داخل و خارج کشور، حمایت از منافع مشترک اعضا و ارائه خدمات حقوقی و مشورتی به ایشان، تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری مشترک در نشر دیجیتال، ایجاد فرصت‌های همکاری و توسعه فعالیت برای اعضا، مشارکت در تدوین و اجرای استانداردهای مورد نیاز و انجام کنترل‌های کیفی و رتبه‌بندی‌های مورد نیاز قرار گرفته است.

معرفی اعضا به وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مختلف جهت استفاده از خدمات و تسهیلات قابل ارائه، برگزاری دوره‌های آموزشی مورد نیاز اعضا و برگزاری همایش‌های تخصصی و میزگردها و همچنین حضور در همایش‌های مختلف داخلی و خارجی و ترجمه و تالیف مقالات حرفه‌ای، برگزاری و یا حضور در نمایشگاه‌های داخلی و خارجی مرتبط با ماموریت «انجمن»، اعزام هیئت‌های تجاری و بازاریابی به کشورهای خارجی و نیز پذیرفتن هیئت‌های تجاری و بازاریابی از کشورهای خارجی و جلوگیری از انجام رقابت‌های ناسالم اعضا با یکدیگر از طریق هماهنگی‌های درون تشکلی و پس از آن اعمال ضوابط کمیته انضباطی اتاق ایران هم اختیارات دیگری است که این انجمن دارد. همچنین کوشش برای رفع اختلافات فی مابین فعالین مربوطه و پذیرش حکمیت در این خصوص، ایجاد بستر و سازوکار لازم جهت پذیرش وظایف اجرایی دولت که در اجرای قوانین ۵ ساله توسعه اقتصادی، قانون اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ و دیگر قوانین مربوطه، به «انجمن» تفویض می‌شود و اجرای صحیح وظایف تفویض‌شده و ارائه گزارش عملکرد به دستگاه‌های مربوطه، کوشش برای مقید و ملزم کردن اعضا به اجرای صحیح مقررات اقتصادی و رعایت شئون تجاری کشور، از جمله اختیارات انجمن ناشران دیجیتال است.

با ایجاد انجمن ناشران دیجیتال، دریافت کارت عضویت اتاق بازرگانی با مشکل روبه‌رو شد. چراکه موسسات فرهنگی دیجیتال یا موسسات غیرتجاری، نمی‌توانستند کارت عضویت اتاق را دریافت کنند. این چالش به دلیل خلأ قانونی ایجاد شده بود و سال‌ها ادامه داشت. البته در چند ماه گذشته رایزنی‌های متعدد این گروه از فعالان اقتصادی موجب شد که این مشکل تا حدی رفع شود

تولیدی حیاتی در عصر کرونا

روش‌های عرضه محتوای دیجیتال متحول شده است



شهرام حاج‌قربانی
نایب‌رئیس انجمن ناشران دیجیتال

نزدیک به سه دهه از آغاز فعالیت ناشران دیجیتال در ایران می‌گذرد. از اوایل دهه هفتاد شمسی با عرضه سیستم عامل ویندوز ۹۵، نخستین نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای (مولتی مدیا) با موضوعات اسلامی، تاریخی، فرهنگی، شعر و ادب پارسی و... بر روی سی‌دی ارائه شدند. اندکی بعد نرم‌افزارهای آموزشی چندرسانه‌ای وارد بازار شدند، سهولت استفاده از این نرم‌افزارها و قابلیت تکرارپذیری فراگیری از این روش باعث شد که به سرعت جای خود را در میان مخاطبان باز کنند. بنیان نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای بر تولید محتوای دیجیتال در قالب‌های فیلم، عکس، صوت، گرافیک و متن استوار است، بنابراین پدیدآورندگان نرم‌افزارهای چندرسانه‌ای در حقیقت تولیدکنندگان محتوای دیجیتال هستند.

با گذشت زمان و در دهه هشتاد فروش بسته‌های نرم‌افزاری چندرسانه‌ای با تنوع موضوع، بازار نسبتا مناسبی را برای فعالان حوزه نشر دیجیتال به وجود آورد. در این میان مهم‌ترین تهدید این بازار عدم رعایت کپی رایت و تضیع حقوق مادی و معنوی تولیدکنندگان محتوای دیجیتال و ناشران بود. در حوزه آموزش به مرور زمان مفهوم آموزش الکترونیک (E-Learning) توسعه یافت به نحوی که بسیاری از سازمان‌ها برای آموزش و به‌روزرسانی سطح علمی پرسنل خود از سیستم‌های LMS بهره جستند و روش‌های آموزش تعاملی جایگزین برگزاری کلاس‌های حضوری شد.

در دهه ۹۰ با توسعه وب و افزایش سرعت اینترنت و عرضه پلت‌فرم‌های جدید بر بستر اینترنت روش‌های عرضه محتوای دیجیتال متحول شد و به مدد شبکه‌های اجتماعی بازاریابی و فروش آنلاین این‌گونه محصولات دچار تحول اساسی شد. از سوی دیگر ابزارهای مورد استفاده کاربران نیز تغییر کرد و تبلت‌ها و گوشی‌های هوشمند جایگزین کامپیوترها شد. دسترسی کاربران به منابع و محتواهای دیجیتال عرضه‌شده از طریق وب و اپلیکیشن‌ها بیشتر و سریع‌تر شد. در این دوره روش‌های بازاریابی و کسب درآمد برای تولیدکنندگان محتوای دیجیتال تغییر و تحولات اساسی یافت. فروش بسته‌های نرم‌افزاری ارائه‌شده بر روی حامله‌ای دیجیتال (سی‌دی، دی‌وی‌دی) روزبه‌روز روبه کاهش نهاد و کسب درآمد مستقیم از محل فروش محتواهای دیجیتال ارائه‌شده در وب و اپلیکیشن‌ها متفاوت از فروش بسته‌های نرم‌افزاری شد، به این ترتیب که تولیدکننده محتوا برای افزایش تیراژ فروش و تعداد مخاطبان خود شروع به عرضه محصول خود با قیمت بسیار نازل و یا به صورت رایگان و از محل تبلیغات یا دریافت سهمی از ترافیک مصرفی اینترنت کاربران کرد. از سوی دیگر تولید محتوای دیجیتال برای تبلیغات و معرفی کسب و کارها در شبکه‌های اجتماعی به توسعه بازار تولید محتوای دیجیتال و اشتغال‌زایی کمک شایانی کرد.

نکته قابل تامل اینکه علی‌رغم مزایای فراوان عرضه محتوای دیجیتال بر بستر اینترنت تا قبل از بحران کرونا توجه کمتری به استفاده از این ظرفیت می‌شد. بروز بحران کرونا باعث شد ضرورت استفاده از ظرفیت آموزش‌های غیرحضوری بیش از پیش احساس شود. تغییر رفتار مردم جهان پس از کرونا کاملا مشهود است. افزایش ۲۵ تا ۷۴ درصدی بازدید از شرکت‌های عرضه‌کننده ویدئو آنلاین، افزایش ۵۰ تا ۴۰۰ درصدی جلسات و کلاس‌های آنلاین و افزایش کاربران سرویس ویدئوکنفرانس زوم از روزانه ۱۰ میلیون به روزانه ۲۰۰ میلیون نفر، شواهدی بر این مدعاست. ظرفیت تولید محتوای دیجیتال پس از کرونا افزایش چشم‌گیری یافته و این فرصتی است برای فعالان این حوزه تا با جذب سرمایه مناسب و ارائه تولیدات باکیفیت و استاندارد و رفع موانع و چالش‌های موجود در این حوزه بکوشند تا علاوه بر پاسخ‌گویی به نیاز داخلی کشور با تولید محصولات چندزبانه، ظرفیت‌های صادراتی محصولات خود را افزایش دهند. طبیعتا توسعه بازار و توانمندسازی شرکت‌های فعال در این حوزه موجب ایجاد اشتغال برای خیل عظیم فارغ‌التحصیلان بیکار رشته‌های فناوری اطلاعات خواهد بود.

انجمن ناشران دیجیتال به عنوان یک تشکل زیرمجموعه اتاق، ضمن بررسی و احصای چالش‌های این حوزه درصدد است با برپایی پویش و همایش ملی تولید محتوای دیجیتال سهم بسزایی در افزایش کیفیت و کمیت تولید محتوای دیجیتال و کاهش چالش‌های ا ین حوزه داشته باشد. این پویش حلقه رابط تولیدکنندگان محتوا، سرمایه‌گذاران، سیاست‌گذاران و کاربران خواهد بود. شبکه‌سازی، جذب سرمایه، توانمندسازی فعالان تولید محتوای دیجیتال، اشتغال‌زایی، نوآوری در کسب و کارها، معرفی پتانسیل‌های تولیدی و صادراتی در بازارهای هدف، تحقق اقتصاد دیجیتال، ثروت‌آفرینی و ارزآوری از مهم‌ترین اهداف این پویش خواهد بود.

هیئت‌مدیره انجمن ناشران دیجیتال



محمدرضا طلایی
رئیس هیئت مدیره



شهرام حاج قربانی
نایب رئیس



حمید حمزه



امیر جهان تیغ



منوچهر چلبی



محسن گلزاریان



عبدالرضا نوروزی

کارآفرین



سمفونی کارآفرینان

علی‌اکبر رفوگران، بنیان‌گذار کارخانه بیک در ایران، تعریف می‌کرد که یکی از کارهای روزانه‌اش دیدن صفحه آگهی تسلیت روزنامه‌هاست تا در جریان فوت دوستانش قرار بگیرد. بهار امسال از آن فصل‌هایی بود که کشور کارآفرینان بزرگی را از دست داد. اول در ۱۷ اردیبهشت محمدکریم فضلی بنیان‌گذار گروه صنعتی گلرنگ که کارش را با راه‌اندازی یک کارگاه صابون‌سازی شروع کرده بود و زمان درگذشت رئیس هیئت مدیره گروهی صنعتی با بیش از ۳۰ برند و بیش از ۲۰ هزار نیروی کار بود، از جمع ما رفت و بعد هم در تاریخ ۱۳ خرداد علی‌اصغر حاجی‌بابا بنیان‌گذار کارخانه شوفاژکار و پارس متال و پایه‌گذار صنعت ریخته‌گری، آسمانی شد.

عکس: رضا معطریان

کارآفرینی همچون فولاد آب‌دیده

علی‌اصغر حاجی‌بابا، از پیشگامان توسعه صنعتی و بنیان‌گذار صنعت ریخته‌گری مدرن در ایران، درگذشت



ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

او با بیش از ۷ دهه فعالیت صنعتی تا آخرین روزهای زندگی هم در کارخانه و مجموعه‌های صنعتی‌اش حاضر بود و خود از صبح زود به سر کار می‌رفت

علی‌اصغر حاجی‌بابا، از کارآفرینان برتر کشورمان که در دومین دوره جایزه امین‌الضرب اتاق تهران لوح و نشـــان دریافت کرد، در آستانه ۹۰ ســـالگی درگذشت. او از پیشگامان توســـعه صنعتی در ایران محسوب می‌شـــد و همین موضوع جایگاهش را در بین کارآفرینان برتر کشـــور برجسته‌تر می‌کند، کسی که از او به عنوان بنیان‌گذار صنعت ریخته‌گری ایران یاد می‌شود و بسیاری از کارخانه‌ها و مجموعه‌های صنعتی را برای اولین بار در کشـــور پایه‌ریزی و راه‌اندازی کرد. او به کار گروهی معتقد بود: «مدیران، ســـرمایه‌گذاران و کارآفرینان بخش خصوصی لازم است در کسب و کار از همفکران با توجه به قانون دعوت به همکاری نمایید و از تکروی بدون مشـــورت با افراد مطلع و صالح در اقدامات اقتصادی خودداری فرمایید و همیشه متکی به حاکمیت قانون باشید.»

علی‌اصغـــر حاجی‌بابا متولد مهر ۱۳۱۰ بـــود. او از نوجوانی و بعد از دریافت گواهی ششم ابتدایی کار را با شاگردی مغازه لحاف‌دوزی پیش پـــدرش که رئیس اتحادیه لحاف‌دوزان تهران بود، شـــروع کرد و روزی ۱۰ شاهی از پدرش دســـتمزد می‌گرفت. چند سال بعد او با برادرانش (علی‌اکبر و قاسم) به فکر راه‌اندازی کارگاه مستقل لحاف‌دوزی افتادند. علی‌اصغر حاجی‌بابا در بازار و محله عودلاجان خانه‌های یهودیانی را که از ایران رفته بودند، اجاره و به کارگاه لحاف‌دوزی تبدیل کرد. او تعدادی دوزنده استخدام کرد و یک سرکارگر بالای سرشان گذاشت و با این کار عملا یک خط تولید تشک و لحاف راه‌اندازی کرد. در کنار افزایش تولید، مغازه‌ای هم برای فروش مستقیم محصولاتش در محل پست‌خانه فعلی ۱۵ خرداد روبه‌روی بازار آهنگران تاســـیس کرد و هم‌زمان اقداماتی هم برای فروش کالاهای تولیدی کارگاهش در شهرستان‌ها انجام داد. او پس از مدتی کار و باتوجه به اینکه مشـــتریان زیادی پیدا کرد به فکر تامین مستقیم پنبه به عنوان اصلی‌ترین ماده اولیه مورد نیاز کارگاهش افتاد و همین شد که به خرید و فروش پنبه هم ورود کرد و چندی نگذشت که به تجارت طلای سفید روی آورد.

دوران جوانی حاجی‌بابا هم‌زمان با نهضت ملی شدن نفت و اقدامات دکتر مصدق و ماجراهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد و او که از حامیان مصدق و جبهه ملی بود و به نشـــانه اعتراض به کودتا مغازه را باز نکرد، بعد از کودتا تهدید شد که مغازه‌اش را به آتش خواهند کشید و همین هم شد که از شدت نگرانی نسبت به چنین اتفاقی شغلش را تغییر داد. او که تا آن زمان با تجارت پنبه، نرم‌ترین کالا روزگار می‌گذراند این بار ســـراغ شغلی رفت که با ســـخت‌ترین جنس موجود در بازار سر و کار داشت: آهن‌فروشی. پدرش به او گفته بود: «خواهی بشوی گنده / آهن بخر و پنبه». البته آهن‌فروشی، شغلی بود که زمینه‌ساز ورود علی‌اصغر حاجی‌بابا به کارهای جدید و تغییر نگاهش از یک تاجر به تولیدکننده و حتی تحولات مهم صنعتی در ایران شد. علی‌اصغر حاجی‌بابا و برادرانش بعد از مدتی حضور در بازار آهن‌فروشان کارگاه برش و انبار آهن راه‌اندازی کردند، به سراسر ایران آهن می‌فرستادند و آهن بسیاری از ساختمان‌های در حال ساخت آن روزهای تهران را که رو به توسعه بود، تامین می‌کردند. آن‌ها آن‌قدر مشتری داشتند که در انبار و کارگاه آهنگری‌شان حدود ۱۵ کارگر برش کار مشغول بودند.

حاجی‌بابا بعد از حدود یک دهه حضور در بازار آهن در سال ۱۳۴۱ باتوجـــه به نیازی که در بازار احســـاس کرد، به فکر تاســـیس کارخانه ریخته‌گری افتاد. او در آن زمان تنها ۳۱ سال سن داشت و وقتی پیشنهاد همکاری و شراکت به تعدادی از بازاریان داد به جز برادران تحصیلی (که در حال حاضر شیرآلات شبیه را تولید می‌کنند) کسی باتوجه به سنش او را جدی نگرفت اما حاجی‌بابا ســـختکوش‌تر از این حرف‌ها بود و در سال ۱۳۴۲ ایده‌اش را اجرایی کرد. او کارخانه «پارس متال» را به عنوان اولین کارخانه ریخته‌گری کشور راه‌اندازی کرد و از همین روست که او را به عنوان پایه‌گذار و پدر صنعت ریخته‌گری کشور می‌شناسند. البته در ابتدای دهه ۴۰ و پیش از راه‌اندازی کارخانه پارس متال او با یک چالش مهم هم درگیر شـــد که حتی او را تا نزدیکی چوبه دار پیش برد ولی از آن نجات یافت؛ ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت از سوی شاگرد مغازه‌اش بخارایی پای او را به زندان و دستگیری کشاند و متهم شد به شراکت در این ترور و حتی روزنامه‌ها حکم اعدام او را منتشر کردند ولی در نهایت اثبات شد که در این پرونده نقشی نداشته است.

علی‌اصغر حاجی‌بابا به مدت ۵ سال مدیریت کارخانه پارس متال را برعهده داشت؛ مجموعه‌ای که با برق و کوره‌های ذوب برقی، تولید لوله‌ها و اتصالات آب و فاضلاب را در ایران شروع کرد و در نهایت در سال ۱۳۴۷ ســـهام آن از سوی برادران حاجی‌بابا به برادران تحصیلی و عده‌ای دیگر واگذار شـــد. سه سال بعد از خروج از کارخانه پارس متال، حاجی‌بابا باز فکر و ایده جدیدی به ذهنش رسید و تصمیم گرفت مجموعه صنعتی جدیدی احداث کند که حالا در آســـتانه ۵۰ سالگی قرار گرفته است: کارخانه شـــوفاژکار. کلنگ ساخت این کارخانه در سال ۱۳۵۰ به زمین خورد و نخســـتین مجموعه صنعتی در ایران بود که دیگ‌های چدنی

علی‌اصغر حاجی‌بابا از پیشگامان توسعه صنعتی در ایران محسوب می‌شد و همین موضوع جایگاهش را در بین کارآفرینان برتر کشور برجسته‌تر می‌کند؛ کسی که از او به عنوان بنیان‌گذار صنعت ریخته‌گری ایران یاد می‌شود و بسیاری از کارخانه‌ها و مجموعه‌های صنعتی را برای اولین بار در کشور پایه‌ریزی و راه‌اندازی کرد.

حرارت مرکزی تولید می‌کرد که یک نوع وسیله گرمایش جدید بود.

او ماشین‌آلات این کارخانه را از شرکت آهلمن آلمان خرید و نمایندگی محصولات آن کارخانه را هم گرفت و قبل از اینکه وارد تولید شود محصولات این کارخانه را وارد بازار کرد تا بتواند باتوجه به جدید بودن کالا، مشتری جذب کند. تولید مستقل در کارخانه شوفاژکار از سال ۱۳۵۳ و عرضه محصولات این کارخانه عملا از سال ۱۳۵۴ شروع شد که تا به امروز ادامه داشته و بسیار متنوع شده و از انواع آب‌گرم‌کن و پکیج گرفته تا دیگ‌های صنعتی را شامل می‌شود.

مجموعه شوفاژکار در زمان انقلاب با تحولات مهمی روبه‌رو شد از جمله خطر مصادره دولتی. او که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب با افرادی همچون چمران، مطهری و طالقانی ارتباط داشت خود آتش تندروی بخشی از انقلابیون را در مجموعه صنعتی‌اش مشاهده کرد. او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «در سال ۵۷ کارگران من با تحریک برخی گروه‌ها، درصدد اعتراض و ملی‌کردن کارخانه‌ها برآمدند. یک روز رفتم و دیدم ۵۰۰ کارگر با کنترل کارخانه «مرگ بر سرمایه‌دار» و «مرگ بر حاجی‌بابا» می‌گویند. با من درگیر شدند، سرم را شکستند و قصد داشتند من را داخل کوره ذوب بیندازند!» البته این آتش مدتی نگذاشت که شعله‌هایش فروکش کرد؛ کارگران دیدند که خطر بیکاری مهم‌ترین چیزی است که می‌تواند آن‌ها را تهدید کند و همین شد که به پشت دستگاه‌ها برگشتند و کار از سر گرفته شد. در این سال‌ها علی‌اصغر حاجی‌بابا حتی طعم زندان را هم به اتهام سرمایه‌داری چشید ولی هیچ‌کدام از این‌ها باعث نشد که او دلسرد شود و به فکر این بیفتد که ایران را ترک کند بلکه در دهه ۶۰ و در اوج روزهای جنگ و موشک‌باران اتفاقا به فکر توسعه مجموعه‌های صنعتی‌اش افتاد.

حاجی‌بابا باتوجه به شرایط اقتصادی و جنگ که تامین مواد اولیه را سخت می‌کرد و از آنجایی که می‌دید بسیاری از واحدهای ریخته‌گری با چالش جدی مواجه شده‌اند، تصمیم گرفت زنجیره تامین مواد اولیه ریخته‌گری در ایران را کامل کند و از همین رو در سال ۱۳۶۰ کارخانه فروسیلیس (مواد اولیه مورد نیاز صنایع فولاد) را در سمنان راه‌اندازی کرد؛ در سال ۱۳۶۴ به فکر تاسیس کارخانه زیتان (مواد اولیه صنایع ریخته‌گری) افتاد و در سال ۱۳۶۶ هم مجموعه قالب‌سازی ایران مدل را پایه‌گذاری کرد. این سه واحد صنعتی در واقع کل مواد اولیه لازم و پیش‌نیازهای اولیه برای صنعت ریخته‌گری و بخشی از صنایع فولاد را تامین می‌کنند. در مجموعه قالب‌سازی ایران مدل هم هم‌اکنون طراحی و ساخت قالب‌های مورد نیاز ریخته‌گری و سایر واحدهای تولیدی کشور حتی قالب موتور خودرو و بدنه خودرو امکان‌پذیر است. در کنار همه این‌ها در اوایل دهه ۷۰ حاجی‌بابا به فکر توسعه مجموعه شوفاژکار، تولید محصولات جدید در این مجموعه و احداث کارخانه‌ای جدید هم افتاد. او حدود ۴۰۰ هزار مترمربع زمین در تاکستان خریداری کرد و تصمیم گرفت که این کارخانه را از تهران به قزوین منتقل کند. تمام ماشین‌آلات کارخانه جدید، کوره‌ها و خطوط ریخته‌گری و تولید از دانمارک و آلمان خریداری شده است. علاوه بر همه این‌ها او در سال ۱۳۸۱ مجموعه صنعتی فروآلیاژ ازنا را هم احیا کرد. حاجی‌بابا معتقد بود کشور به اقتصاد، تولید و اشتغال نیاز دارد و همیشه تلاش کرد تا زمینه رشد اقتصادی کشور، افزایش تولید و اشتغال را به خصوص در شهرستان‌ها فراهم کند.

او در کنار تولید و صنعت به تشکل‌گرایی و فعال شدن بخش خصوصی برای مطالبه‌گری هم اهمیت بسیاری می‌داد از همین رو در تاسیس تعدادی از تشکل‌ها مانند سندیکای صنایع ریخته‌گری (۱۳۵۵)، انجمن مدیران صنایع (۱۳۵۷)، انجمن صنفی کارفرمایان صنایع فروآلیاژ (۱۳۸۰) و انجمن صادرکنندگان صنعتی، معدنی و خدمات مهندسی نقش داشت. همچنین به مدت ۴ دوره عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، عضو اتاق مشترک ایران و بلژیک، و ایران و آلمان بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم علی‌اصغر حاجی‌بابا اعتماد به نسل بعدی و مشاوره گرفتن و سپردن کار به افراد جوان خانواده است، اتفاقی که باعث شده مجموعه‌های صنعتی آن‌ها با حضور سه نسل از خانواده اداره و مدیریت شود و حالا در آستانه پنجاهمین سال تاسیس کارخانه شوفاژکار علاوه بر فرزند حاجی‌بابا که از سال ۱۳۵۰ به پدر پیوسته، نوه او هم در این گروه صنعتی فعال است و مدیریت مجموعه‌هایی را برعهده دارد.

او معتقد بود: «تنها کسانی برای بلندمدت می‌توانند در دنیای رقابتی امروز دوام بیاورند که خدمت‌رسانی به مشتریان و حفظ منافع عمومی را مزیت اصلی رقابتی خود قلمداد کنند. دیدگاه سودگرایانه و سوداگرانه صِرف به صنعت، دیدگاه محدودی به حساب می‌آید که جواب‌گوی حضور بلندمدت در صنعت نیست. بنابراین صاحبان سرمایه و صنعت‌گران باید با دید بلندمدت به دنبال حفظ ارتباط دوسویه با اجتماع و میحط خود باشند.»

علی‌اصغر حاجی‌بابا با بیش از ۷ دهه فعالیت صنعتی تا آخرین روزهای زندگی هم در کارخانه و مجموعه‌های صنعتی‌اش حاضر بود و خود از صبح زود به سر کار می‌رفت. او می‌گفت سیاست‌های کلی کارآفرینان باید بر «تعامل با دولت»، «انباشت سرمایه‌های اجتماعی»، «تقویت بخش خصوصی»، «تقویت اقتصاد ملی»، «توسعه منابع انسانی»، «ارتقای بهره‌وری»، «رعایت اخلاق حرفه‌ای»، «حفظ محیط زیست» و در نهایت «خدمت به توسعه پایدار» تکیه داشته باشد.

علی‌اصغر حاجی‌بابا از نوجوانی و بعد از دریافت گواهی ششم ابتدایی کار را با شاگردی مغازه لحاف‌دوزی پیش پدرش که رئیس اتحادیه لحاف‌دوزان تهران بود، شروع کرد و روزی ۱۰ شاهی از پدرش دستمزد می‌گرفت

پنبه تا آتش

از زندگی پرفراز و نشیب و پرتلاش علی‌اصغر حاجی‌بابا در سال ۱۳۹۵ فیلم مستندی با عنوان «پنبه تا آتش» به کارگردانی بهرام عظیمی و با مشاوره رخشان بنی‌اعتماد و تهیه‌کنندگی مجتبی میرتهماسب زیر نظر بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان ساخته شد. این فیلم به زوایای پنهان زندگی حاجی‌بابا و بیش از ۷ دهه کار و فعالیت‌های شغلی او و کارآفرینی‌اش می‌پردازد. فیلم زندگی علی‌اصغر حاجی‌بابا اولین مستند از سری «کارستان» بود که تاکنون ۶ فیلم مستند از زندگی کارآفرینان و افراد اثرگذار در جامعه تولید و پخش کرده است.



مراسم کلنگ‌زنی ساخت کارخانه شوفاژکار

نگاهی به زندگی و فعالیت‌های فیروز اردشیریان، از بنیان‌گذاران شرکت فنی و مهندسی ناموران

کار تیمی رمز موفقیت شرکت‌هاست

اردشیریان معتقد است ویژگی‌های اصلی و ذاتی یک کارآفرین داشتن «خلاقیت»، «نتیجه‌گرایی» و «عجولانه عمل کردن» است و می‌گوید کارآفرینی می‌تواند موفق باشد که «آگاه و دانش‌محور» باشد



فیروز اردشیریان دانش‌آموز دبیرستان فیروز بهرام تهران بوده که دانش‌آموزان زرتشتی در آن تحصیل می‌کنند. او با گرفتن دیپلم خود در کنکور شرکت کرد و در رشته علوم ریاضی در دانشگاه تهران قبول شد. اما بعد از دو سال و با راه‌اندازی رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه صنعتی شریف از تحصیل در رشته ریاضی انصراف داد و جزو اولین گروه از دانشجویان مکانیک در سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه شریف شد. اردشیریان پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۳۴۹ برای گذراندن دوران سربازی در بخش ابزار دقیق واحد ککسازی ذوب آهن اصفهان مشغول به کار شد و با مهندسان و تکنیسین‌های روس همکاری می‌کرد که تجربه‌های بسیاری از آن‌ها آموخت. او با پایان سربازی برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و در رشته کنترل اتوماتیک از دانشگاه منچستر فارغ‌التحصیل شد. با پایان تحصیل به ایران برگشت و دوباره جذب بازار کار شد. خودش در گفت‌وگو با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «پس از مراجعت به ایران در استخدام شرکت باتلر-کالورن ایران درآمدم. این شرکت در طراحی خطوط لوله نفت و گاز و تأسیسات تزریق گاز به چاه‌های نفت فعالیت داشت. پس از انقلاب امکان ادامه فعالیت این شرکت میسر نشد و گروهی از مدیران ایرانی رده میانی این شرکت از جمله من اقدام به تأسیس شرکت جدیدی با سهام صددرصد ایرانی به نام ناموران کردیم.»

مهم‌ترین پروژه‌ای که در آن زمان شرکت باتلر-کالورن در دست داشت مشاور طرح انتقال گاز از سرخس به نیروگاه حرارتی نکا (شامل سیستم جمع‌آوری گاز ترش، پالایشگاه گاز و ایستگاه‌های تراکم) بود و این طرح تا زمان انقلاب بیش از ۸۰ درصد پیشرفت داشت و طراحی‌های آن تقریبا تکمیل و عملیات ساختمان و نصب در جریان بود. فیروز اردشیریان به عنوان مدیرعامل و دوستانش با راه‌اندازی شرکت ناموران در ابتدا به فکر تکمیل طرح نیمه‌تمام شرکت قبلی‌شان افتادند و بعد با موفقیت‌آمیز بودن کار انرژی بسیار زیادی برای گسترش کار پیدا کردند.

خود او گفته است: «این موفقیت باعث شد که ما به فکر گسترش کارمان بیفتیم، در نتیجه زمینه فعالیت ما خیلی گسترده شد و با آمادگی‌ای که به دست آورده بودیم وارد صنایع دیگر از جمله صنعت معادن و فلزات و پتروشیمی شدیم. هرکدام از پروژه‌های بزرگی که ما آغاز می‌کردیم عملاً برای اولین بار در ایران تجربه می‌شد و خوشبختانه این پروژه‌ها با موفقیت به سرانجام رسیدند و این خود جرئت بیشتری برای اجرای پروژه بعدی به ما داد. این در حالی بود که در برابر واگذاری کاری که برای اولین بار در ایران انجام می‌گرفت در ابتدا موانعی روبه‌روی ما ظاهر می‌شد و این سؤال را برمی‌انگیخت که چگونه است که شرکت ایرانی می‌خواهد به جای آن شرکت خارجی مشهور کار را انجام دهد. ولی بعد که طرح بدون کمک خارجی‌ها اجرایی شد این باور که بدون خارجی هم می‌شود کارها را انجام داد شکل گرفت.»

هسته اصلی شرکتی که فیروز اردشیریان و دوستانش (۵ شریک) برپا کردند بر طراحی و مهندسی پروژه‌های صنعتی استوار بود ولی چندسالی است که این مجموعه اجرای پروژه را هم برعهده گرفته است. «در ابتدای انقلاب به دلیل ناامنی کاری که حاکم شده بود هرکسی یا هر گروهی به دنبال آن بود که کسب و کار خود را چگونه نگهدارد و کسی به نوآوری نمی‌اندیشید و این یکی از نقاط قوت ما بود. راهبرد بعدی ما دستیابی به فناوری‌های عمومی بود که در این مورد، بخش‌های طراحی و مهندسی را بسیج کردیم که با استفاده از پروژه‌های مشابه و شبیه‌سازی فرایند موفق شدند در

خاطره‌ای از اولین پروژه خارجی ناموران

عبور از کم‌تجربگی

شرکت ناموران در زمینه صادرات خدمات فنی و مهندسی هم سابقه‌ای طولانی دارد و فیروز اردشیریان خاطره اولین پروژه خارجی این شرکت را در گفت‌وگو با سایت تخصصی نکونیوز که در حوزه نفت فعال است این‌گونه تعریف کرده: «مدتی بعد از اتمام پروژه طراحی و مهندسی سکوهای ابوذر ما در مناقصه طراحی پایه واحدهای Open Art پالایشگاه حمص سوریه شرکت کردیم و این اولین باری بود که اقدام به صدور خدمات طراحی و مهندسی می‌کردیم. با اشتیاق تمام در این مناقصه شرکت کردیم و تصمیم بر آن گرفتیم که در بخش فنی نهایت تلاش خود را بکنیم که نقطه ضعفی نداشته باشیم. کارفرمای سوریه‌ای یک آزمون طراحی فرآیندی (Process design) دراسناد مناقصه لحاظ کرده بود و شرط قبولی برای باز کردن پاکت‌های مالی این بود که در این آزمون پاسخ صحیح ارائه شود. محاسبات فرآیندی را با دقت هرچه بیشتر انجام دادیم به طوری که موفق شدیم کلیه پاسخ‌ها را با دقت بالا ارائه دهیم. وقتی پاکت‌ها را باز کردند قیمت ما نسبت به خارجی‌ها پایین‌تر بود و بلافاصله ما را برنده اعلام کردند. پس از انجام موفقیت‌آمیز کار موضوع را به شرکت‌های پالایش نفت ایران اطلاع دادیم و جهت انجام طراحی پایه واحد Open Art پالایشگاه نفت لاوان (که اولین کار طراحی پایه بود که به شرکت ایرانی واگذار می‌شد) اعلام آمادگی کردیم و در مناقصه مربوطه برنده شدیم و طراحی پایه موردنظر را با موفقیت به انجام رساندیم.»

فیروز اردشیریان در پاسخ به این سوال که بزرگ‌ترین اشتباهش در این سال‌ها چه بوده است در مصاحبه‌ای گفت: «کار مدیریت را بدون گذراندن دوره‌های مدیریت آغاز کردم و ادامه دادم؛ معتقدم که تنها تخصص مهندسی برای مدیریت کافی نیست.»

زمینه انتقال گاز، نفت و تصفیه گاز به فناوری عمومی آن دست پیدا کنند.»

شرکت نامووران در حال حاضر در صنایع گاز، نفت، پتروشیمی، معادن و فلزات و همچنین آب فعالیت دارد و در طول سال‌ها فعالیت طراحی و مهندسی در ایران بیش از ۲۰۰ پروژه صنعتی را به اجرا درآورده که تعداد قابل توجهی از آن‌ها برای اولین بار در ایران اجرا شده‌اند. پروژه‌هایی همچون طراحی آشیانه چندمنظوره هواپیماهای ۷۴۷ که دهانه این آشیانه (دهانه بدون ستون) ۱۵۰ متر است. سازه‌ای که در جوار فرودگاه مهرآباد جای گرفته و اردشیریان در طراحی آن نقش داشته و می‌توان گفت بزرگ‌ترین سازه روزمینی در ایران است. او درباره پروژه‌های بزرگی که تاکنون در مجموعه نامووران اجرایی کرده‌اند می‌گوید: «اولین پروژه بزرگی که ما به اجرا درآوردیم در زمینه معادن و فلزات بود، به نام طرح تغلیظ سنگ آهن گل گهر که در منطقه سیرجان قرار دارد و بخشی از نیاز به سنگ آهن کارخانه‌جات فولادسازی ایران را تأمین می‌کند. همچنین پروژه بزرگ دیگری که انجام دادیم پروژه فراساحل بود به نام پروژه سکوهای بهره‌برداری نفت ابوذر که درخلیج فارس قرار دارد. در استعلامی که برای طراحی سکوهای دریایی تولید نفت ابوذر از شرکت‌های ایرانی شده بود ما با استانداردهای مهندسی انجام این کار را بدون کمک خارجی اعلام کردیم و کارفرما (شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی) که بر انجام کار با همکاری خارجی‌ها اصرار نمی‌ورزید پیشنهاد ما را با توجه به قیمت مناسبی که ارائه دادیم قبول کرد. این کار برای اولین بار و در این مقیاس در ایران انجام می‌یافت.»

فیروز اردشیریان معتقد است مهم‌ترین دلیل موفقیت او و دوستانش کار گروهی بوده است و می‌گوید این از افتخارات ما در نامووران است که بعد از ۲۷ سال هنوز با هم کار می‌کنیم. او در مصاحبه‌ای با سایت کارآفرینی دانشگاه شریف گفته است: «در جامعه ما یک واقعیتی وجود دارد که معمولاً کارهای گروهی نتیجه مطلوبی نمی‌دهد و اعضای گروه از هم جدا می‌شوند؛ حتی در گروه ۲ یا ۳ نفره هم اختلافاتی پیش می‌آید و از هم گسسته می‌شوند ولی رمز موفقیت ما در این کار تیمی پرهیز از انتقادهای غیرسازنده و تحمل همراه با شکیبایی بوده است. ما اصول کاری را حاکم بر روابط دوستانه گذاشتیم. در صورتی که احساسات بر اصول کار غلبه کند، نتیجه خوبی به بار نخواهد آورد؛ ضوابط کار باید به گونه‌ای تدوین شود که حیات کار تیمی ادامه یابد.»

او معتقد است ویژگی‌های اصلی و ذاتی یک کارآفرین داشتن «خلاقیت»، «نتیجه‌گرایی» و «عجولانه عمل کردن» است و می‌گوید کارآفرینی می‌تواند موفق باشد که «آگاه و دانش‌محور» باشد: «افراد بسیاری را می‌شناسم که بسیار خلاق‌اند اما به خاطر این‌که دانش آن‌ها کم است موفق نمی‌شوند. دانش در کنار خلاقیت، کارآفرینی را دوچندان می‌کند. اگر نیروی جوان در کنار فرد باتجربه قرار گیرد، تنها شرط کافی برای انتقال فناوری در مسیر کارآفرینی نیست بلکه با آموزش ثمربخش افراد جوان و ترغیب آن‌ها به تلاش و همت و ایجاد انگیزه برای یادگیری است که می‌توان آن‌ها را در مسیر کارآفرینی هدایت کرد.»

فیروز اردشیریان در چند مصاحبه خود گفته انقلاب و رفتن خارجی‌ها از کشور بیشترین اثر را روی زندگی کاری او گذاشته است: «پیش از انقلاب تصور نمی‌کردیم که رشد چشمگیری داشته



باشیم و یا به عبارت دیگر توانمندی فناورانه را تقریباً دور از دسترس می‌دیدیم. شاید یکی از دلایل آن فراوانی خارجی‌ها در ایران بود. بعد از انقلاب به علت خروج خارجی‌ها خلأ بزرگی احساس شد و فضای خلاقیت و کارآفرینی شکوفا شد و احساس کردیم که آینده می‌تواند به دست خودمان ترسیم و ساخته شود.»

او می‌گوید برای رسیدن به توسعه در بخش‌های مختلف به خصوص مهندسی باید ارتباط نزدیکی بین دانشگاه و صنعت به وجود آید: «کارشناسان مملکت ما در بخش پایین‌دستی صنعت کار می کنند و از فناوری‌های بالادستی صنعت فاصله دارند. یک راکتور را در یک واحد پتروشیمی یا یک واحد پالایشگاهی در نظر بگیرید. ملاحظه می‌فرمایید که ما آن را خریداری و به نحو مطلوب نصب می‌کنیم و از آن به خوبی هم بهره‌برداری می‌کنیم ولی به جزئیات فنون و علوم فناورانه عملکردی آن دسترسی نداریم. دانشگاه منشأ نظریات، تئوری‌ها و خالق معادلات منطق، ریاضی، فیزیک و شیمی است و به پشتیبانی آن است که بسترهای علمی و نظری یک راکتور ایجاد می‌شود و با استفاده از فوت و فن‌های تجربی در صنعت طراحی و ساخته می‌شود. اگر ما تلاش کنیم که بین دانشگاه و صنعت این ارتباط بالادستی را به وجود آوریم، دانشگاه و صنعت به سوی دستیابی به فناوری پیشرفته سوق داده می‌شوند.»

فیروز اردشیریان بعد از ۲۸ سال از مدیریت نامووران کناره‌گیری کرد؛ او دلایل کناره‌گیری از مدیریت نامووران را در گفت‌وگو با سایت نکونیوز این‌گونه بیان کرده است: «از مدیریت نامووران کناره‌گیری کردم زیرا سهامداران اشتیاق زیادی برای فروش این شرکت که حاصل سال‌ها تلاش و زحمت و ایجاد سازمانی با انگیزش برای توسعه بود داشتند. در شرایطی که اشتیاق فروش زیاد است انگیزه‌های مدیریتی/ راهبردی فروکش می‌کند. من توانستم ۲۸ سال اداره شرکت نامووران را با ده سهامدار موظف با کار تیمی به عهده بگیرم.»

او همچنین در پاسخ به این سوال که بزرگ‌ترین اشتباهش در این سال‌ها چه بوده است در مصاحبه‌ای گفت: «کار مدیریت را بدون گذراندن دوره‌های مدیریت آغاز کردم و ادامه دادم؛ معتقدم که تنها تخصص مهندسی برای مدیریت کافی نیست.»

شرکت نامووران در حال حاضر در صنایع گاز، نفت، پتروشیمی، معادن و فلزات و همچنین آب فعالیت دارد و در طول سال‌ها فعالیت طراحی و مهندسی در ایران بیش از ۲۰۰ پروژه صنعتی را به اجرا درآورده که تعداد قابل توجهی از آن‌ها برای اولین بار در ایران اجرا شده‌اند

پیمان کارگر مدیر شرکت خودروسازی اینفینیتی شد

ایستاده بر قله

در روزهایی که کرونا بسیاری از شرکت‌های خودروساز جهان را با مشکلات بسیاری روبه‌رو کرده و تقاضا و تولید خودرو را در سطح جهان کاهش داده، مهم‌ترین خبر صنعت خودرو در جهان به معرفی رئیس جدید شرکت خودروسازی اینفینیتی اختصاص دارد. خبری که اتفاقا برای ما ایرانی‌ها هم از اهمیت برخوردار بود زیرا رئیس جدید این شرکت یک ایرانی است؛ پیمان کارگر مدیرعامل سابق رنو پارس و بخش خاورمیانه و هند شرکت نیسان که حالا به بالاترین سطح مدیریت در صنعت خودروسازی جهان رسیده است.

پیمان کارگر، مدیرعامل سابق رنو پارس و بخش خاورمیانه و هند شرکت نیسان، حالا با انتخاب به عنوان مدیر اینفینیتی به بالاترین سطح مدیریت در صنعت خودروسازی جهان رسیده است



اینفینیتی شرکت خودروساز ژاپنی است که به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از شرکت نیسان، وظیفه تولید خودروهای لوکس این شرکت را بر عهده دارد. این شرکت خودروساز ۸ نوامبر ۱۹۸۹ یعنی ۳۱ سال پیش فعالیت خود را با توزیع خودرو در آمریکای شـــمالی آغاز کرد و در حال حاضر مالک شـــبکه‌ای از ۲۳۰ مرکز فروش در ۱۵ کشور جهان است و رقابت زیادی با شرکت لکسوس، برند زیرمجموعه تویوتا که آن هم خودروهای لوکس تولید می‌کند، دارد. البته پیمان کارگر در شرایطی به ریاست این مجموعه رسیده که اینفینیتی سال گذشته از رقبایش عقب افتاد و حالا مدیرعامل نیسان امیدوار اســت که او بتواند خط تولید را با سرعت بیشتری به حرکت درآورد.

پیمان کارگر ۵۳ ساله و متولد ایران است ولی در فرانسه و انگلستان تحصیل کرده؛ او مدرک کارشناسی علـــوم کاربردی خود را از دانشـــگاه لیون فرانســـه و کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی (MBA) را از مدرسه اقتصاد لندن گرفته است.

او باتوجه به اینکه در فرانســـه، یکی از قطب‌های خودروســـازی اروپـــا تحصیل می‌کرد بعـــد از گرفتن کارشناسی ارشد جذب شرکت رنو شد و در واقع فعالیت حرفه‌ای خود در این حوزه را با این شرکت شروع کرد و خیلـــی زود مورد توجه کارلوس گون، مدیرعامل وقت گروه رنو ـ نیسان قرار گرفت و همین زمینه‌ســـاز رشـــدش در ایـــن مجموعه خودروســـاز شـــد. کارگر در کشورمان بیشتر با مدیریت شـــرکت رنو پارس شناخته می‌شـــود. او در سال ۱۳۸۹ برای نجات پروژه رنو در ایران از سوی کارلوس گون راهی تهران شد. آخرین سمت پیمان کارگر پیش از حضورش در ایران، قائم‌مقام بخش مهندسی و تعمیـــرات و گارانتی محصولات رنو در حـــوزه خدمات پـــس از فروش بود. بسیاری از کارشناسان خودرو معتقدند تولید خودروی رنو لوگان (تندر ۹۰) با تـــلاش او در ایران اتفاق افتاد. تلاش کارگر و نزدیکی‌اش به کارلوس گون باعث شد رنو در ایران سرمایه‌گذاری مستقیم انجام دهد. او قصد داشت کارخانه مستقل رنو- نیســـان را در ایران راه‌اندازی کند و به دنبال آن بود تا شرکت بن رو ســـایپا و پارس خودرو همکاری مشترکی انجام دهند تا زیرمجموعه شرکت‌های رنو و نیسان شوند، ایده‌ای که تحریم‌ها اجازه اجرایی شدنش را نداد و اگر نهایی می‌شد شاید حالا تحولات مهمی رقم خورده بود.

در دوران شروع تحریم‌های آمریکا در سال‌های ۹۰ و ۹۱ که بسیاری از شـــرکت‌های خارجـــی از جمله پژو ایران را تـــرک کردند با تلاش و مدیریت کارگر رنو در کشـــورمان ماند و به همکاری‌های خود ادامه داد. او در سال ۱۳۹۲ و در اوج شروع تحریم‌های آمریکا و کشمکش‌های رنو برای باقی ماندن در ایران علاوه بر مدیرعاملی رنو پارس به عنوان مدیر خاورمیانه رنو نیز انتخاب شد. کارگر تلاش زیادی کرد تا نظر بخشی از مدیران رنو را نسبت به بازار ایران تغییر دهد و در نهایت موفق شد طرح شریک استراتژیک صنعت خودرو ایران برای رنو و همچنین تبدیل ایران به عنوان پایگاه تولید منطقه‌ای رنو در خاورمیانه را در جمع مدیران ارشد رنو به تصویب برساند اگرچه که به دلیل تحریم‌ها و فشارهای آمریکا و همچنین ســـاختارهای ناکارآمد صنعتی خودرو در کشور این طرح در عمل به نقطه مطلوبی نرسید و نارس شد.

پیمان کارگر تا ســـال ۱۳۹۵ و بعد از افزایش فشـــارهای آمریکا و گسترش تحریم‌ها مدیرعامل رنوپارس و مدیر منطقه خاورمیانه، شمال آفریقا، هندوستان و روسیه شرکت رنو بود. او همچنین در تولید خودرو مجموعه رنو-نیسان در هندوستان جهش مهمی را رقم زد به طوری که در سال ۲۰۱۶، ۶ درصد تولیدات نیسان در هند ساخته شدند. علاوه بر این او به مصر هم به عنوان یک بازار بزرگ و مهم نگاه می‌کرد؛ کشوری که ۱۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد و کارگر آن را به یک بازار استراتژیک برای نیسان تبدیل کرد و زمینه تولید خودروهای نیسان در این کشور از ۶۰۰۰ دستگاه به ۲۸۰۰۰ افزایش یافت.

بعد از این او با ارتقای جایگاه به شرکت خودروساز نیسان پیوست که از سال ۱۹۹۹ با شرکت رنو یکی شدند و گروه خودروساز رنو- نیسان را شکل دادند. کارگر به ژاپن رفت تا در سمت مدیریت بازاریابی محصولات رنو- نیسان در ۸۰ کشور فعالیت کند. او حالا بعد از ۴ سال کار مستمر در بخش بازاریابی و مدیریت حوزه‌های دیگر شـــرکت نیسان به جایگاه مدیریتی رسیده است. سال گذشته مدیرعامل شرکت نیسان اعلام کرده بود که کارگر از سال ۲۰۲۰ به عنوان مدیر شرکت خودروساز اینفینیتی (زیرمجموعه نیسان) کارش را شروع خواهد کرد؛ اتفاقی که چند هفته پیش به صورت رسمی کلید خورد و حالا پیمان کارگر به سمت مدیر برند و رئیس هیئت مدیره اینفینیتی منصوب شده است. البته او در شرایطی در شهر یوکوهامای ژاپن ساکن می‌شود که باید برنامه تحولات در تولید محصولات برند اینفینیتی را در پیش گیرد زیرا فروش خودروهای این برند در کشورهایی مانند آمریکا به عنوان یکی از بازارهای مهم این شرکت با کاهش روبه‌رو بوده است و حالا کارگر باید از سال‌های تجربه کاری‌اش در موقعیت‌های شغلی مختلف از تولید تا بازاریابی استفاده کند تا بتواند

پیمان کارگر تلاش زیادی کرد تا نظر بخشی از مدیران رنو را نسبت به بازار ایران تغییر دهد و در نهایت موفق شد طرح شریک استراتژیک صنعت خودرو ایران برای رنو و همچنین تبدیل ایران به عنوان پایگاه تولید منطقه‌ای رنو در خاورمیانه را در جمع مدیران ارشد رنو به تصویب برساند.

معرفی دو ایرانی موفق دیگر در صنعت خودرو جهان

دو سرنوشت

همکاری با استون مارتین، بنتلی و...



کوروش منصوری موسس شرکت خودرویی «ام‌پی‌دیزاین» است که در مونیخ آلمان مستقر بوده و در زمینه تیونینگ و سفارشی‌سازی خودرو فعالیت می‌کند. او این شرکت را در سال ۱۹۸۹ در انگلستان تأسیس کرد. این شرکت در سال‌های نخست، در زمینه ارائه خدمات مهندسی و تأمین قطعات مختلف خودرو، برای شرکت‌های مطرح تیونینگ فعالیت می‌کرد. منصوری در اواسط دهه ۱۹۹۰ با هدف توسعه فعالیت‌هایش، به شهر مونیخ آلمان نقل مکان کرد و تمرکز خود را بر تیونینگ و توسعه مدل‌های خاصی از خودروهای شرکت‌های رولز-رویس، بنتلی، استون مارتین و فراری گذاشت. او در سال ۲۰۰۱، نخستین کارخانه تولیدی خود را راه‌اندازی و به‌طور مستقل، اقدام به تولید قطعات و تجهیزات مورد نیاز تیونینگ خودروهای سفارشی کرد. این شرکت هم‌اکنون دارای دو کارخانه تولیدی در کشورهای آلمان و سوئیس است و دفاتر بین‌المللی آن در شهرهای اوساکا، سئول، لس‌آنجلس، ابوظبی و سنگاپور مستقر هستند. او در سال ۲۰۰۴ از اولین محصول شرکتش که یک استون مارتین دی‌بی۹ تیونینگ‌شده بود، رونمایی کرد. درست یک سال پس از این اتفاق دومین محصول تیونینگ‌شده این شرکت، استون مارتین ونکوئیچ با پوشش مشکی براق، را به یک مدل استثنایی تبدیل کرد. منصوری پس از دریافت یک سفارش ویژه، نمونه سفید همین خودرو را نیز آماده کرد. او در ماه نوامبر ۲۰۰۷ شرکت پورشه-تیونینگ را خرید و توسعه و فروش قطعات تیونینگ خودروهای پورشه، بام‌و و رنجرور را شروع کرد.

منصوری تاکنون با شرکت‌های مهم خودروساز جهان همچون استون مارتین، لامبورگینی، مرسدس بنز، فراری، آئودی، رنجرور، پورشه، مازراتی، رولز-رویس موتور کارز و بنتلی همکاری داشته است. شرکت منصوری هم‌اکنون علاوه بر صنعت خودرو در حوزه‌هایی چون طراحی داخلی هواپیماهای تجاری و کشتی‌های تفریحی، طراحی و تولید لوازم خانگی، تجهیزات اداری و کالاهای لوکس فعالیت می‌کند.

سازنده بیست



فردیس رضوانی یک طراح خودرو ایرانی ـ آمریکایی و تولیدکننده خودروی سوپر اسپورت با عملکرد بالا در کالیفرنیا است. او که از طراحان خودروی سوپر اسپورت است پیش از راه‌اندازی شرکت خود با استون مارتین و فراری همکاری داشت. محصول اصلی این شرکت، رضوانی بیست (Rezvani Beast) است، پروژه‌ای که توسط خود رضوانی تأمین مالی شده است. تولید خودرو رضوانی موتورز در یک مرکز با مساحت ۵۰،۰۰۰ فوت (هر فوت ۳۵ سانتی‌متر) در سانتا آنا، کالیفرنیا انجام می‌شود. در سال ۲۰۱۵، رضوانی موتورز جزئیات و عکس‌هایی از رضوانی بیست را منتشر کرد. همچنین در ماه ژوئن سال ۲۰۱۵، رضوانی از نسخه تولیدی سوپراسپورت خود رونمایی کرد که به مشتریان اجازه سفارش ماشین با فرایند تولید ۱۲-۸ هفته‌ای را می‌داد. کریس براون موزیسین اولین خودروی رضوانی بیست را در سال ۲۰۱۵ به مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ دلار خریداری کرد. این خودرو در فیلم‌برداری تک‌آهنگ «صفر» (Zero) براون استفاده شد. رضوانی بیست با ۵۰۰ اسب بخار بدون هیچ در و سقف در خیابان‌ها پیش می‌رود و وزن آن ۱۶۵۰ پوند (۷۵۰ کیلوگرم) است. او در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود گفت: به ملیت ایرانی ـ آمریکایی خود افتخار می‌کنم. باعث افتخار است که نژادی از سخت‌کوش‌ترین مردمان ایران (سنگسر) را دارم. علاوه بر رضوانی بیست، فردیس رضوانی ۳ مدل خودرو دیگر هم طراحی و تولید کرده است: بیست ایکس، بیست آلفا و تانک. بیست ایکس خودروی خیابان با وزن ۱۸۵۰ پوند (۸۴۰ کیلوگرم) و قدرتی برابر ۷۰۰ اسب بخار است که از یک موتور ۲۴۰۰ سی‌سی مجهز به دو توربوشارژر بهره‌مند است و قادر است فقط در ۲،۵ ثانیه به سرعت ۶۰ مایل بر ساعت (۹۷ کیلومتر بر ساعت) برسد. فقط ۵ دستگاه از بیست ایکس ساخته خواهد شد که با قیمت پیش‌بینی‌شده ۳۲۵،۰۰۰ دلار عرضه می‌شود. بیست آلفا هم در نوامبر سال ۲۰۱۶ رونمایی شد. آلفا از درهای سایه وایند (بازشو از پهلو)، سقف با قابلیت برداشته شدن و سیستم کامل تهویه مطبوع هوا بهره‌مند است.

نگاه مشتریان را باز هم به سوی اینفینیتی بازگرداند. او با حدود ۲۳ سال سابقه کار در بخش‌های مختلف مدیریتی شرکت خودروسازی رنو- نیسان از مدیر فنی تا سرپرست بخش مهندسی، مدیریت پروژه، کنترل کیفیت، فروش و بازاریابی، آموخته‌های بسیاری به دست آورده که مدیرعامل نیسان حالا امیدوار است به کمک اینفینیتی بیاید.

کریستین وندن‌هند، معاون مدیر و مدیر بخش کیفیت نیسان، معتقد است کارگر تحولی مهم را در تولید محصولات اینفینیتی ایجاد خواهد کرد. او در زمان معرفی پیمان کارگر به عنوان مدیر جدید اینفینیتی گفت: «پیمان کارگر یک رهبر اثبات‌شده جهانی است که حال قرار است در زمین اینفینیتی بازی و این شرکت را به پله‌های بالاتری هدایت کند. من به تغییراتی که در آینده تحت رهبری پیمان کارگر در اینفینیتی ایجاد خواهند شد، بسیار خوش‌بین هستم.»

کارگر جایگزین مایک کالرن شد که حدود دو سال در سمت مدیرعامل این شرکت فعالیت کرد و پیش از آن مدیر فروش اینفینیتی در آمریکا بود ولی در نهایت او نتوانست کارنامه درخشانی از خود به جای بگذارد و حالا چشم مدیران رنو- نیسان به کارگر دوخته شده است.



شیوه کسب‌وکار املاک جف ساتون

بخر و اجاره بده

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

جف ساتون (Jeff Sutton) موسس و رئیس شرکت وارتون پراپرتیز است، شرکت املاکی که صاحب ۱۰۰ ساختمان در نیویورک است. ساتون در خیابان پنجم، برادوی و مدیسون صاحب ملک است و با ۴٫۲۷ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۷۷ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

وقتی نام برج‌ها و ساختمان‌های بلند می‌آید اولین تصویری که احتمالا به ذهن شما خطور می‌کند چیست؟ این تصویر متعلق به کجا است؟ شاید شما هم مثل بسیاری از آدم‌ها با شنیدن نام برج‌ها، پیش از هرجای دیگری روی کره زمین به یاد تصاویری بیفتید که از نیویورک دیده‌اید؛ شهر آسمان‌خراش‌ها. بسیاری از نیویورکی‌ها شهرشان را مرکز دنیا می‌دانند که هرچند اغراق به نظر می‌رسد اما به لحاظ اقتصادی هم که حساب کنیم چندان گفته دور از ذهنی نیست. از شیر مرغ تا جان آدمیزاد در این شهر یافت می‌شود و همه اینها را می‌توانید در قالب نام شناخته‌شده‌ترین برندها و شرکت‌ها در هر حوزه‌ای پیدا کنید؛ از پوشاک گرفته تا دارو، از دفاتر کارگزاری بورس گرفته تا شرکت‌های حقوقی. تمامی این نام‌ها و برندها البته در یک چیز مشترک هستند: اینها اهالی همان ساختمان‌های بلند و برج‌هایی هستند که نیویورک را تبدیل کرده به شهر آسمان‌خراش‌ها و این یعنی که حوزه املاک در این شهر خودش یک امپراتوری اقتصادی مجزا است.

صحبت از ساختمان و ملک و نیویورک که به میان می‌آید یک نام هست که در این شهر همه می‌شناسند: جف ساتون. پسری که در بروکلین بزرگ شد و در منهتن به پادشاهی رسید. یکی از آن میلیاردرهایی که با آنکه همه او را می‌شناسند اما در واقع کسی شناخت خیلی درستی هم از او ندارد؛ دست‌کم در مورد رسانه‌ها و مخاطبانشان که چنین است. او



از آنهایی است که در لحظات آخر از مصاحبه طفره می‌روند، از آنهایی که اطلاعات شخصی چندانی در موردشان وجود ندارد و شاید برای همین است که هرکسی هم این نام را می‌شناسد، در نبود هر اطلاعات دیگری او را تنها با ساختمان‌هایش به یاد می‌آورد و البته با شیوه او در معامله. همان شیوه‌ای که سبب شد او ظرف این سال‌ها نشان دهد که بسیار بیشتر از یک کارگزار معمولی املاک عمل می‌کند؛ او خودش پیش از همه تبدیل به صاحب ملک می‌شود. نشریه آبزرور در مورد نسبت او و ساختمان‌های نیویورک نوشته است: «اگر برای خرید به نیویورک رفته باشید به احتمال زیاد ناخواسته مهمان جف ساتون شده‌اید، او میزبان فروتن و البته بسیار گرانی است. ساختمان فروشگاه پوشاک امریکن ایگل در نبش خیابان برادوی و هوستون، ساختمان برند آرمانی در خیابان ۷۱۷، ساختمان برند دولچه اند گابانا، ساختمان پولو رالف لورن در سوهو، ساختمان برند ولنتینو و غیره تنها بخشی از دارایی‌های او هستند. او مالک ساختمان‌های بسیار بیشتری در منهتن و نواحی اطراف آن است.»

سایت the real deal در مطلبی مفصل به شیوه او در کسب‌وکار اشاره کرده و اینکه چه چیز سبب شد نحوه معامله کردن او در بازار املاک شیوه‌ای تقریبا یگانه باشد. ترجمه بخش‌هایی از آن مطلب را در این بخش می‌خوانید.

ساتون، پسر یک صادرکننده کالاهای خرد، حرفه‌اش را با خرید ملک برای یک مغازه همواره تخفیف کفش‌فروشی به نام پی‌لس آغاز کرد که در سال‌های دهه ۹۰ قصد داشت کارش را به حوزه گسترده‌تری سرایت دهد. کارگزاران املاک می‌گویند که او همراه مدیران پی‌لس در محلات می‌چرخید و آنها نشان می‌دادند که دقیقا کجا قصد افتتاح شعبه دارند. البته مشکل این بود که بسیاری از این نقاط همان موقع هم در اختیار خرده‌فروشان دیگر بود.

در اغلب موارد، وقتی یک مکان در دسترس نیست، کارگزار می‌رود سراغ مورد بعدی. در برخی موارد، کارگزار می‌تواند کارها را چنان ترتیب بدهد که صاحب ملک پولی بدهد تا مستاجر فعلی از آنجا نقل مکان کند. اما کاری که ساتون کرد (دست کم در برخی از این موارد) کمی رادیکال‌تر بود. به جای اینکه مالک را راضی به بازخرید مکان از مستاجر فعلی کند، خودش ملک را می‌خرید.

نحوه کار این گونه بود: پی‌لس بابت ملک اجاره‌نامه‌ای امضا می‌کرد که مد نظرش بود بعد ساتون قرارداد را نزد یک وام‌دهنده می‌برد و بودجه مورد نیاز برای خرید ملک را می‌گرفت. پس از آن بود که با قیمت پیشنهادی خرید پیش صاحب ملک می‌رفت. هرچند این روش در تک‌تک موارد جواب نمی‌داد اما در بسیاری اوقات پس از منازعات بسیار مالک عاقبت ملکش را به او می‌فروخت. راضی کردن مالکی که اصلا قصدی برای فروش ندارد اصلا کار ساده‌ای نیست. فریدمن، مدیر شرکت املاک In Line Realty می‌گوید: «او این مهارت را دارد؛ چطور مایکل جردن تمام توپ‌ها را وارد سبد می‌کند؟»

چیس ولس، معاون اجرایی شرکت نوروست آتلانتیک می‌گوید که

۱۹۶۰ — جف ساتون در محله گریوسند در بروکلین به دنیا آمد.

۱۹۸۱ — از دانشگاه وارتون فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۰ — کارش را به عنوان کارگزار املاک آغاز کرد و اولین مشتری جدی‌اش شرکت پی‌لس بود.

در اغلب موارد، وقتی یک مکان در دسترس نیست، کارگزار می‌رود سراغ مورد بعدی. در برخی موارد، کارگزار می‌تواند کارها را چنان ترتیب بدهد که صاحب ملک پولی بدهد تا مستاجر فعلی از آنجا نقل مکان کند. اما کاری که ساتون کرد (دست‌کم در برخی از این موارد) کمی رادیکال‌تر بود. به جای اینکه مالک را راضی به بازخرید مکان از مستاجر فعلی کند، خودش ملک را می‌خرید.

ســـاتون به او گفته فرمول خریدش اغلب به او این امکان را می‌دهد که هنـــگام جوش خوردن معامله پولی هم به جیب بزند در حالی که اغلب خریداران در آن جلسه در حال نوشتن چک هستند. ولس می‌گوید: «او در حالی وارد جلسه نهایی معامله می‌شود که یک قرارداد از سمت مستاجر در دســـت دارد و پولی بابت آن گرفته است که بیشتر از مبلغ مورد نیاز برای خرید ســـاختمان است. (ساتون) نقل قول خوبی دارد که می‌گوید: وقتی داریم ساختمان را می‌خریم همه افراد دفترم به شوخی می‌گویند، آخرین کسی که قرار است از این خرید باخبر شود خود فروشنده است.»

دیوید روزنبرگ، یکی از شـــرکای مدیریتی شرکت دیرووِد کپیتال می‌گوید هرچند این تکنیک اول از همه در مناطق حاشیه‌ای شهر اجرا شد اما ساتون برخی از برگزیده‌ترین املاکش را هم به همین شیوه خریده است از جمله ساختمان ۷۲۰ خیابان پنجم (منهتن). روزنبرگ عضو تیم کارگزاران رهن بود که در جریان فراهم کردن ســـرمایه برای خرید این ساختمان شرکت داشت، جایی که اکنون برند سرشناس ابرکرومبی اند فچ (Abercrombie & Fitch) مستاجر آن است. روزنبرگ می‌گوید: «زمانی که او معامله را نهایی کرد، قیمت ساختمان بسیار بیشتر از آن چیزی شد که او بابتش پرداخت کرده بود.»

جاناتان مکانیک، رئیس هیئت مدیره بخش املاک شـــرکت فراید، فرانک، هریس، شـــریور اند جاکوبســـن می‌گوید که استراتژی ساتون پیچیده یا بی‌مانند نبود. اما این را اضافه می‌کند که شـــیوه او مستلزم این بود که مستاجران آن‌قدر به او اعتماد داشته باشند که قرارداد اجاره ملکی را امضا کنند که ساتون هنوز مالکش نشده بود. او می‌گوید: «کسان دیگری هم هستند که از این شیوه استفاده می‌کنند اما برای این کار باید با مستاجران ارتباطی داشته باشید که سبب شود با شما سر میز (مذاکره و قرارداد) بنشینند.» مکانیک وکیل آن معامله بود، معامله‌ای که در آن ساتون با لوید گلدمن، جف فیل و استنلی چرا شراکت داشت. دو سال پس از آن معامله ساتون سهم شرکای دیگرش را هم خرید.

رابرت فاترمن، رئیس شرکت رابرت کی فاترمن اند اسوسیتدز می‌گوید که ساتون برخلاف بسیاری از مالکان ساختمان‌های نیویورک به صورت شخصی علاقه دارد که با مستاجران بالقوه ملاقات داشته باشد و در طی پروسه خرید و اجاره با آنها آشنا شود. فاترمن کسی بود که همراه ساتون به کلمبوس در اوهایو ســـفر کرد تا در جلسه نهایی برای تعیین مکان فروشـــگاه مرکزی این شرکت در ساختمان ۷۲۰ خیابان پنجم شرکت کنند. این شرکت قرارداد اجاره را در سال ۲۰۰۴ امضا کرد. او می‌گوید: «این معامله میانگین (قیمت) را در خیابان پنجم کمی بالاتر برد.»

امپراتوری بزرگی به وسعت یک شکلات‌فروشی

ادامه و تکامل همان روشی که حدود بیست سال قبل‌تر ساتون اولین معامله‌اش را با پی‌لس انجام داد ســـبب جلب نظر شرکت سی‌وی‌اس فارمســـی در اواخر دهه ۹۰ شد. ســـاتون به مانند همان کاری که برای پی‌لـــس انجام داد، مکان‌هایی را برای داروخانـــه پیدا کرد و بعد آنها را



خرید و با ســـی‌وی‌اس قرارداد اجاره بســـت. بعد در سال ۲۰۰۲ بود که نوبت به اولین معامله بزرگش در منهتن رسید که به خبرها هم راه پیدا کرد. وقتی که ساختمان شـــماره ۶۰۹ متعلق به شرکت امریکن گرل پَلیـــس را در خیابان پنجم نبش تقاطع ۴۹ خریـــد و از آن خود کرد. این معامله برای خودش نبردی محسوب می‌شد؛ این اولین خرید او در راســـته اصلی‌ترین مراکز خرید منهتن بود که انجام شد و پیش از این خرید هم (برخلاف گذشته) هنوز مستاجری بابت واگذاری ملک وجود نداشت. اریک آنتون، یکی از مدیران اجرایی ایسترن کونسولایتد اشاره می‌کند که او ساختمان را به قیمت ۶۵ میلیون دلار خرید بدون اینکه قرار باشد مستاجری اجاره‌ای بپردازد که با این نرخ خرید متناسب باشد: «او خریدش را به عنوان سرمایه‌گذاری انجام داد و همین کار سبب شد که نامش شناخته شود.»

ساتون از طریق دفاتر مدرنش در طبقه ۵۴ یک برج اداری در مرکز منهتن بر کار شرکتش نظارت می‌کند که به طرز غافلگیرکننده‌ای بسیار کوچک اســـت. فریدمن از شـــرکت In Line Realty شرکت کوچک ساتون را با یک خرده‌فروشی کوچک مقایسه می‌کند که سودش با یک غول صنعتی برابر است. به باور او ساتون اصلا قصد نداشته که شرکتی با نیروی انســـانی بسیار زیاد را اداره کند و شرکت عظیمی مانند اس‌ال گریـــن یا ریلیتد کامپنیز به وجود آورد. فریدمن می‌گوید که ســـاختار قراردادی مطلوب ساتون دریافت مدل اجاره سه‌گانه است (NNN) که مسئولیت پرداخت مالیات و سایر هزینه‌های ساختمان را هم بر عهده مستاجر می‌گذارد (در این انواع قرارداد، اجاره‌بها معمولا از حد مورد انتظار پایین‌تر است). فریدمن می‌گوید: «او هیچ مسئولیتی در قبال هزینه‌های بعدی ســـاختمان ندارد و این نبوغ او اســـت. چطور است که یک مغازه شکلات‌فروشی درآمد بیشتری از خود کارخانه اصلی دارد؟»

ساتون از طریق دفاتر مدرنش در طبقه ۵۴ یک برج اداری در مرکز منهتن بر کار شرکتش نظارت می‌کند که به طرز غافلگیرکننده‌ای بسیار کوچک است. فریدمن از شرکت In Line Realty شرکت کوچک ساتون را با یک خرده‌فروشی کوچک مقایسه می‌کند که سودش با یک غول صنعتی برابر است.



۲۰۰۲
قرارداد اجاره‌ای را با شرکت امریکن گرل پلیس امضا کرد.

۲۰۰۷
سهم شرکت هوگو باس را از یک ساختمان خرید و آن را به عنوان اجاره در اختیار دفتر مرکزی آرمانی در نیویورک قرار داد.

۲۰۱۱
توانست برند دولچه اند گابانا را با قیمت ۲۵۰ میلیون دلار ساکن خیابان پنجم منهتن کند.

BIONTECH

برادران استرانگمان
سرمایه‌گذاران حوزه دارو و تلاش برای تولید واکسن کرونا

در انتظار کشف بزرگ



آنها کیستند؟

توماس و آندریاس استرانگمان (struengmann)، برادران دوقلوی آلمانی و سرمایه‌گذاران بزرگ حوزه صنعت دارو و درمان هستند و بزرگ‌ترین سهام‌داران شرکت BioNTech. این دو برادر هریک با ۴/۵۱ میلیارد دلار ثروت در رده ۴۵۳ و ۴۵۴ فهرست بلومبرگ قرار دارند.

«Hexal AG تولیدکننده آلمانی داروهای ژنریک در حال گسترش قابل توجه سرمایه‌گذاری در خارج از کشور است و تمرکزش را بر تولیدات نوآورانه در بازاری به شدت رقابتی گذاشته است. آندریاس استرانگمان که در مالکیت شرکت با برادرش شریک است می‌گوید که میان (دو شرکت بزرگ) بایر و راتیوفارم، به اندازه کافی برای شرکت آنها هم جا هست. این شرکت که از اول قرار گذاشت که خودش را درگیر بخش تحقیق و توسعه ابتدایی نکند در عین حال تصمیم ندارد که به عنوان تنها یک شرکت دارویی معمولی دیگر شناخته شود. در طول ۱۰ سال، برادران استرانگمان کسب‌وکاری را بنا کرده‌اند که در سال ۱۹۹۶ فروشی حدود ۵۰۰ میلیون مارک آلمان (۳۲۸ میلیون دلار) داشت و پیش‌بینی می‌شود که این فروش در سال ۲۰۰۰ به یک میلیارد مارک برسد.» این بریده‌ای است از مطلبی که در سال ۱۹۹۶ در نشریه فارماتلر به چاپ رسید و در آن خبر از روند رو به رشد شرکت Hexal و آینده درخشان آن داده می‌شد. این نام شرکتی بود که در سال ۱۹۸۶ توسط دو برادر دوقلوی آلمانی با نام‌های توماس و آندریاس استرانگمان تاسیس شد و ظرف یک دهه توانسته بود درخشش خودش را در بازار نشان بدهد و به یکی از شرکت‌های سودآور حوزه دارو تبدیل شود.

دو برادر در سال ۱۹۵۰ به دنیا آمدند و هردو مدرک دکترا گرفتند، یکی در رشته پزشکی و دیگری در اقتصاد و همین ترکیب است که آنها را به عنوان شرکای موفق صنعت دارو در کنار یکدیگر نگه داشته است. اما قبل از اینکه این دو برادر با دو رشته متفاوتشان به هم بپیوندند هریک راه خود را رفتند؛ آندریاس راهی آفریقای جنوبی شد تا در بیمارستان‌های آنجا مشغول به کار شود و توماس کارش را با یک شرکت آمریکایی شروع کرد و راهی نیویورک شد. اما سال ۱۹۷۹ بود که پدرشان از آنها خواست که نزد او برگردند تا وارد کسب‌وکار خانوادگی‌شان شوند: شرکت Durachemie تولیدکننده داروهای ژنریک. پس از سال‌ها کار در کنار یکدیگر، شرکت پدری در سال ۱۹۸۶ دیگر به جایی رسیده بود که سایر شرکت‌های بزرگ‌تر متمایل به خرید آن بودند و بنابراین پدر و پسران تصمیم به فروش گرفتند. پایان کار شرکت خانوادگی زمینه‌ای شد تا آندریاس و توماس بتوانند شرکت خودشان را تاسیس کنند و این‌گونه بود که Hexal شکل گرفت و خیلی زود تبدیل به یکی از شرکت‌های پیشروی حوزه خود در آلمان شد. مالکیت آنها بر شرکتشان تا سال ۲۰۰۵ که آن را واگذار کردند ادامه داشت و از آن زمان تاکنون بیشتر تمرکز این دو برادر بر حوزه سرمایه‌گذاری بوده است؛ سرمایه‌گذاری‌هایی که بخش عمده آن همچنان در حوزه سلامت و داروسازی است. سال ۲۰۰۸ بود که آندریاس و توماس به یاد پدرشان، بنیاد ارنست استرانگمان را تاسیس کردند که در کنار سایر پروژه‌هایش کار سرمایه‌گذاری بر روی پروژه‌های موسسه ارنست استرانگمان را هم بر عهده دارد. این موسسه بر حوزه تحقیقات علوم شناختی اعصاب تمرکز دارد.

حالا چند ماهی است که آن شور و علاقه بسیار به حوزه تولید دارو در دل دو برادر زنده شده است. با آغاز پاندمی کرونا در سراسر جهان، شرکتی که عمده سهامش از آنِ این‌دو نفر است تصمیم گرفت تا به جمع شرکت‌هایی بپیوندد که برای ساخت واکسن کرونا تلاش می‌کنند. به همین دلیل بود که نشریه فوربز نگاهی انداخته به برادران استرانگمان و با توماس به گفت‌وگو نشست تا در مورد این پروژه جدید صحبت کنند. آنچه در این بخش می‌خوانید ترجمه گزارش فوربز است.

دوقلوهای سرمایه‌گذار

برای تومان و آندریاس استرانگمان، دوقلوهای میلیاردر آلمانی، پاندمی می‌تواند بزرگ‌ترین دستاورد زندگی سرمایه‌گذاری آنها را به همراه داشته باشد. BioNTech شرکت تولیدکننده دارو که این دو نفر بزرگ‌ترین سهام‌داران آن هستند، در حال کار بر روی واکسن ویروس کرونای جدید است.

خبر شراکت این شرکت با غول حوزه داروسازی یعنی Pfizer و شرکت شانگهایی Fosun Pharmaceuticals برای ساخت واکسن، سبب رشد ۴۰ درصدی قیمت سهام این شرکت در ماه مارس شد، سهامی که در آن زمان به ۹۲ دلار رسید اما از آن زمان تاکنون قیمتش تا ۵۶ دلار هم افت کرده است. به نظر توماس استرانگمان، کووید-۱۹ قرار نیست به این زودی‌ها کاملا ناپدید شود. او به فوربز می‌گوید: «امیدوارم تا پیش از رسیدن موج دوم پاندمی، واکسن آماده شود.» او و برادرش آندریاس در مجموع ۴۷ درصد از سهام BioNTech را در اختیار دارند. استرانگمان ۷۰ ساله

دوقلوهای همسان، آندریاس و توماس استرانگمان متولد شدند.
۱۹۵۰

ارنست استرانگمان، پدر دوقلوها وارد کار در حوزه داروهای ژنریک شد.
۱۹۶۹

دو برادر به درخواست پدرشان به کسب‌وکار خانوادگی پیوستند.
۱۹۷۹

شرکت پدری در سال ۱۹۸۶ دیگر به جایی رسیده بود که سایر شرکت‌های بزرگ‌تر متمایل به خرید آن بودند و بنابراین پدر و پسران تصمیم به فروش گرفتند. پایان کار شرکت خانوادگی زمینه‌ای شد تا آندریاس و توماس بتوانند شرکت خودشان را تاسیس کنند و این‌گونه بود که Hexal شکل گرفت و خیلی زود تبدیل به یکی از شرکت‌های پیشروی حوزه خود در آلمان شد.

می‌گوید که به این زودی‌ها قصدی برای فروش سهامش ندارد. او با اشاره به احتمال ساخت واکسن کرونا می‌گوید: «برای من این موقعیت حکم تحقق یک رویا را دارد.» توماس از سرعت گرفتن پروسه تایید واکسن در شرایط اضطراری حمایت می‌کند که این موضوع شامل وضعیت فعلی پاندمی هم می‌شود.

برادران استرانگمان دهه‌ها است که بر روی تولید دارو سرمایه‌گذاری می‌کنند. آنها شرکت هکسال (که خودشان تاسیس کرده بودند) را در سال ۲۰۰۵ به قیمت ۷ میلیارد دلار به شرکت سوئیسی نوارتیس فروختند اما اراده‌شان به قبول ریسک به امید رسیدن به یک دستاورد بزرگ بر جای خود باقی ماند. او می‌گوید: «برخلاف سرمایه‌گذاران حاضر در بازار که به دنبال سود در کوتاه‌مدت هستند، صنعت بیوتک متعلق به کسانی است که به دنبال تعهد بلندمدت می‌گردند.

او و برادرش تاکنون در مجموع حدود ۱٫۵ میلیارد دلار در صنعت بیوتک سرمایه‌گذاری کرده‌اند. هدف آنها این است که بر روی داروهایی سرمایه‌گذاری کنند که بسیار نوآورانه‌اند و بیماری‌ها را درمان می‌کنند و در ضمن در دسترس عموم هستند. او توضیح می‌دهد: «ما داروهای ژنریک تولید می‌کنیم که باعث شده ما را به این باور برساند که دارو باید (به لحاظ قیمتی) قابل تهیه باشد.»

این دوقلوهای همسان، نقش‌های مدیریتی را در کسب‌وکارشان تقسیم کرده‌اند، توماس با اشاره به تخصص پزشکی برادرش می‌گوید که در زمان تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری: «برادرم آندریاس وزیر کشور است». توماس که اقتصاد خوانده است و پیش‌ترها به عنوان مدیر بازاریابی یک شرکت دارویی کار می‌کرد، خودش را وزیر امور خارجه می‌داند؛ کسی که با شرکت‌ها و رسانه‌ها ارتباط می‌گیرد.

توماس تخمین می‌زند که تاکنون ۶۰ درصد از سرمایه‌گذاری‌های دو برادر به سمت بیوتکنولوژی و علوم زیستی رفته است. برخی از قمارهایی که در این راه کرده‌اند هم عاقبت شکست کامل از آب درآمدند؛ از جمله شرکت آلمانی حوزه بیوتک یعنی Nexigen GmbH که بر روی کشف داروی سرطان کار می‌کرد. تلاش‌های دیگرشان البته موفق‌تر بودند مانند شرکت سازنده داروهای ضدویروسی و ضدباکتریایی AiCuris. این شرکت در سال ۲۰۰۶ توسط برادران استرانگمان تاسیس شد که قرار بود به عنوان زیرمجموعه ضدعفونی شرکت بایر هلثکیر فعالیت کند. تا اینجا این شرکت داروی ضدویروس را روانه بازار کرده و یک داروی دیگر در مراحل تست آزمایشگاهی دارد.

نبردی که از ژانویه شروع شد

در واقع آدم‌های فعال در حوزه نوآوری این حوزه هستند که این برادران میلیاردر را راضی به سرمایه‌گذاری می‌کنند. توماس استرانگمان دیدارش با لوگور ساهین، مدیرعامل BioNTech و اوزلم تورسی، رئیس بخش پزشکی این شرکت در سال ۲۰۰۸ را به خاطر دارد. ساهین و همسرش تورسی شغل و موقعیت آکادمیک خود را در دانشگاه مانیز ترک کرده بودند تا با تاسیس شرکت گانیمد فارماسوتیکال بر روی ایمونوتراپی سرطان کار کنند: «آنها یک قدرت دونفره کم‌نظیر بودند که از همان اول این حس را به وجود می‌آوردند که مشغول کار در حوزه‌ای خط‌شکن هستند». سال ۲۰۱۶ گانیمد، اولین شرکت ساهین با حمایت استرانگمان توسط یک شرکت ژاپنی به نام آستلاس به قیمت ۴۶۰ میلیون دلار خریداری شد و قرار شد اگر برخی از دستاوردها به نتیجه رسیدند ۹۴۵ میلیون دلار دیگر هم پرداخته شود. رودند که دارند بر روی حوزه‌ای خط شکن

ساهین و تورسی پس از آن شرکت BioNTech را تاسیس کردند تا بر روی یک نوع درمان سرطان با توجه به ویژگی‌های فردی کار کنند. برادران استرانگمان روی‌هم‌رفته ۲۷۰ میلیون دلار در این شرکت سرمایه‌گذاری کردند، شرکتی که ماه اکتبر سال گذشته وارد بورس شد.

در ماه ژانویه (امسال) مدیرعامل این شرکت پس از خواندن در مورد ویروس کرونای جدید به سرعت تیمی برای تهیه واکسن تشکیل داد. استرانگمان می‌گوید: «همان موقع او به این نتیجه رسید که این کاری است که لازم است انجام شود.»

آیا شرکتی که تخصصش در درمان‌های مربوط به سرطان است می‌تواند واکسن موفقی تولید کند؟ شاید با کمک fizer و Fosun Pharmaceuticals این امر محقق شود. در حالی که ساخت واکسن دست‌کم بین ۱۲ تا ۱۸ ماه زمان لازم دارد، استرانگمان راه دیگری پیدا کرد تا با مشکل پاندمی به صورت محلی مبارزه کند. این دو برادر مالک آرویفارما، یک شرکت کوچک دارویی در شرق آلمان هستند که ۱۴۰ سال تجربه تولید مواد اولیه دارویی دارد. برادران استرانگمان به این شرکت ماموریت تولید مواد ضدعفونی‌کننده پزشکی دادند و از آنجایی که این ضدعفونی‌کننده‌ها مانند مواد ضدعفونی دست در بیمارستان‌ها در مقادیر بسیار زیاد استفاده می‌شود، محصولات تولیدی را به بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها اهدا می‌کنند.



این دوقلوهای همسان نقش‌های مدیریتی را در کسب‌وکارشان تقسیم کرده‌اند، توماس با اشاره به تخصص پزشکی برادرش می‌گوید که در زمان تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری: «برادرم آندریاس وزیر کشور است». توماس که اقتصاد خوانده است و پیش‌ترها به عنوان مدیر بازاریابی یک شرکت دارویی کار می‌کرد، خودش را وزیر امور خارجه می‌داند؛ کسی که با شرکت‌ها و رسانه‌ها ارتباط می‌گیرد.



۱۹۸۶
ارنست و پسرانش شرکت خانوادگی را فروختند و دو برادر شرکت Hexal را تاسیس کردند.

۲۰۰۵
همزمان با مرگ ارنست، پسرانش شرکت Hexal را به قیمت ۷٫۵ میلیارد یورو فروختند.

۲۰۰۸
استرانگمان‌ها انستیتو ارنست استرانگمان و بعد بنیادی به همین نام را به یاد پدرشان تاسیس کردند.

نگاهی به کسب‌وکار خانوادگی وستون‌ها

نانوای کانادایی

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

گلن وستون (Galen Weston)، رئیس بازنشسته شرکت جرج وستون است، سهام‌دار عمده شرکت‌های لابلا که به عنوان بزرگ‌ترین خرده‌فروش غذایی در کانادا شناخته می‌شود. وستون با ۷٫۸۰ میلیارد دلار ثروت در رده ۲۱۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

«جورج وســـتون هنوز پسربچه‌ای ۱۲ ساله بود که به عنوان شاگرد مشغول کار در یک نانوایی در تورنتو شد. برای جورج جوان روز از صبح خیلی زود شـــروع می‌شد و با ساعاتی طولانی به پایان می‌رسید. اما او خودش را وقف کار کرد و هرآنچه را باید آموخت.» این بخشـــی از آغاز داســـتان شکل‌گیری یک کسب‌وکار خانوادگی است که حالا به دست چهارمین نســـلش رسیده است. گلن وستون در این زنجیره در جایگاه نســـل سوم ایستاده است و این داســـتان، روایت پدربزرگ او است که در تاریخچه سایت شرکت وستون به ثبت رسیده است. در این بخش داستان شکل‌گیری نانوایی و بعد تشکیل یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مواد غذایی در آمریکای شـــمالی را به نقل از اطلاعات همین ســـایت می‌خوانید.

جورج و برادر دوقلویش جوزف چهار ســـاله بودند که همراه پدر و مادرشان به اونتاریو برگشتند، ویلیام و آن وستون در واقع یک دهه قبل از انگلستان به کانادا مهاجرت کرده بودند اما همچنان درگیر تغییرات بودند. پدر خانواده شغل‌های زیادی را امتحان کرده بود اما مشخص بود که علاقه و انگیزه چندانی به کار ندارد و اگر جورج استعداد و انگیزه‌اش را مدیون کسی باشد، قطعا مادرش است که همیشه در حال تقلا بود تا خانواده‌اش را از غرق شـــدن نجات دهد. برای همین بود که جورج با درآمد پایین خانوادگی‌شان امیدی به تحصیلات بیشتر از سطح همان مدرسه دولتی که می‌رفت نداشت و خیلی زود وارد بازار کار شد. جورج، شاگرد بســـیار جوان نانوایی برای کارش ۱٫۷۵ دلار در هفته دستمزد می‌گرفت و به نظر اســـتعداد خوبی از خودش نشان داد که خیلی زود مسئولیت‌های بیشتری در نانوایی به او محول شد، مسئولیت‌هایی مثل حســـابداری. کار کردن در یک نانوایی به ریاست مردی به نام گیلبرت براون ســـبب شد که جورج فرصت‌های تازه‌ای پیدا کند. آقای براون به کار جورج علاقه‌مند شد و برای همین هرآنچه از کسب‌وکار می‌توانست به او آموخت و حتی او را همراه با خودش برای فروش خانه به خانه نان برد تا او نیمه مربوط به فروش کار را هم ببیند.

ســـال ۱۸۸۲ جورج ۱۸ ساله دیگر به جایی رسیده بود که کار و بار خودش را راه بیندازد. اول یکی از شـــعبه‌های نانوایی را و دو سال بعد تمام آن را از آقای براون خرید. بعدها در یادآوری اولین ســـال‌های کار مستقل خودش به یاد می‌آورد: «در اولین روز کارم ۲۵۰ قرص نان پختم و دانه به دانه آنها را خودم سوار بر درشکه به دست مشتریان رساندم.» او خیلی زود اولین کارمندش را اســـتخدام کرد و بعد دومی را. همراه با رونق گرفتن کاروبار آن نانوایی خیابان سالیوان، جورج نقشه احداث یک نانوایی به مراتب بزرگ‌تر و مدرن‌تر را کشـــید: نانوایی مدل. پاییز سال ۱۸۹۷ نانوایی مدل با تولید هفتگی ۲۰ هزار قرص نان و ظرفیت تولید دو برابر این مقدار، کارش را شـــروع کرد. کارخانه نانی که او راه انداخته بود، با پخت ۳۰ مدل نان مختلف خیلی زود تبدیل شد به پرکارترین و پرتولیدترین نانوایی کانادا.

شهرتی که بر پایه نان استوار شده بود البته این اجازه را به جورج داد که حالا وارد دنیای بزرگ‌تری از محصولات شود. در اوایل قرن تازه، دیگر مدتی بود که کیک و شیرینی هم تبدیل به یکی از محصولات پررونق اما جانبی شرکت شده بودند، با این حال قرار بود پای محصول مدرنی به نام بیسکوئیت هم به بازار تازه جورج باز شود، بیسکوئیت‌های اعیانی که امروز بیشتر آنها را با نام کوکی می‌شناسند. این بسته‌های رنگارنگ بیسکوئیت خیلی زود توانستند موفقیت شرکت را افزون کنند و بازارشان را به خارج از شهر تورنتو هم گسترش دهند. تا سال ۱۹۰۴، ۳۵ مغازه در اتاوا هم محصولات بیسکوئیت و کیک‌های شرکت را به صورت دائم دریافت می‌کردند و می‌فروختند.

هم‌زمان با این پیشرفت‌ها، در حوزه نان همچنان رقابت فشرده‌ای در بازار برقرار بود و به خاطر همین رقابت، قیمت‌ها هم باید پایین نگه داشـــته می‌شد و بنابراین ســـود حاصل از فروش نان آن‌قدری که باید وسوسه‌کننده نبود، دست‌کم نه برای شرکتی که داشت بیسکوئیت‌ها و محصـــولات متنوع‌ترش را با قیمت خوبی می‌فروخت بی آنکه رقیب جدی هم سر راهش باشد. همین شد که برخی از تولیدکنندگان نان که تا همان اواخر بر سر مسیر و مغازه‌های توزیع نانشان هم با هم در رقابت بودند تصمیم گرفتند که به هم بپیوندند و شرکت سهامی خاص کانادا



گلن واتسون در بریتانیا به دنیا آمد.
۱۹۴۰

همراه خانوادهاش به کانادا برگشت.
۱۹۴۵

از دانشگاه وسترن اونتاریو فارغ‌التحصیل شد و بعد به ایرلند نقل مکان کرد.
۱۹۶۲



اگر جورج استعداد و انگیزه‌اش را مدیون کسی باشد، قطعا مادرش است که همیشه در حال تقلا بود تا خانواده‌اش را از غرق شدن نجات دهد. برای همین بود که جورج با درآمد پایین خانوادگی‌شان امیدی به تحصیلات بیشتر از سطح همان مدرسه دولتی که می‌رفت نداشت و خیلی زود وارد بازار کار شد. جورج، شاگرد بسیار جوان نانوایی برای کارش ۱/۷۵ دلار در هفته دستمزد می‌گرفت.

برد کامپنی را در سال ۱۹۱۱ تشکیل دهند، جورج وستون هم یکی از آنها بود. به عنوان بخشی از توافقات، وستون و همکاران نانوایش توافق کردند که با تولید نان با این شرکت تازه رقابت نکنند و این روش را برای ۱۰ سال حفظ کنند. در عوض جورج بر تولید بیسکوئیت تمرکز می‌کرد که سود بهتری هم داشت.

نسل دوم: گارفیلد

سال ۱۹۱۴ سالی بود که در آن سوی نیم‌کره زمین جنگ پا گرفته بود، جنگ جهانی اول که البته محدود به آن سوی زمین نماند و پای اهالی آمریکای شمالی را هم به میان کشید. جورج بخشی از محصولاتش را به عنوان کمک به سربازان به سمت جبهه‌های فرانسه فرستاد اما پسرش گارفیلد می‌خواست که حضورش در این جنگ فیزیکی و از نزدیک باشد. هنوز ۱۹ ساله نشده بود و بنابراین برای اعزام به اجازه پدرش نیاز داشت، اجازه‌ای که البته داده نشد. جورج به او گفت که تا پیش از سن قانونی نمی‌تواند به جنگ برود. برای همین گارفیلد مشغول کار در کارخانه بیسکوئیت‌سازی پدر شد و کارهایی مثل تمیزکاری و تعمیر قطعات و وسایل را انجام می‌داد. سال ۱۹۱۷ و تنها چند هفته مانده به ۱۹ سالگی، گارفیلد به ارتش کانادا پیوست و به نیروهای انگلیسی حاضر در خط مقدم در فرانسه ملحق شد. با این حال اتفاق عجیب این بود که گارفیلد در خط مقدم نبرد سالم ماند و از قضا برادر کوچک‌ترش گرنت بود که یک روز جلوی بخاری دچار حادثه شد، لباس خوابش آتش گرفت و بر اثر سوختگی جان باخت. این حادثه چنان اثری بر جورج داشت که ناگهان به فکر فروش کل تجارتش افتاد، تنها کاری که کرد این بود که پیش از عملی کردن تصمیم به پسرش نامه بنویسد و از او نظر بخواهد. گارفیلد از جبهه به او جواب داد: «می‌دانم تقاضای بزرگی است اما می‌شود تا برگشتن من دست نگه داری؟ اگر سالم برگردم قول می‌دهم که تا جایی که می‌توانم تلاش کنم تا ببینم برای شرکت چه‌کار می‌توانم بکنم.» سال ۱۹۱۹ و با پایان جنگ، گارفیلد به خانه بازگشت. جورج تصمیم گرفته بود کارش را نگه دارد و پسرش هم پس از بازگشت به او پیوست و مشغول کارهای دفتری شد و بعد خودش را تا مقام معاونت شرکت بالا کشید. اشتیاق گارفیلد به این بود که شرکت رو به جلو برود و برای این کار پیشنهاد داد که تجهیزات تولید بیسکوئیت را از انگلستان وارد کنند. در طول جنگ او چند کارخانه بیسکوئیت‌سازی را دیده بود و به نظرش می‌شد همان محصولات باکیفیت و محبوب را در کانادا هم تولید کرد. این شد که در سال ۱۹۲۲ محصول جدید شرکت با نام بیسکوئیت‌های انگلیسی وارد بازار شد. دو سال بعد جورج که از یک سفر کاری به شهر برمی‌گشت، در نبود وسیله نقلیه‌ای که او را از ایستگاه به خانه برساند تصمیم گرفت مسیر را پیاده برود، درست در شبی که تورنتو شاهد یکی از بدترین طوفان‌های برفش بود. جورج به محض رسیدن از هوش رفت و همان شب به دلیل سکته در ۶۰ سالگی درگذشت. گارفیلد در مراسم ختم



گارفیلد وستون



جرج وستون



گلن وستون

پدرش قول داد که کار میراث او را تبدیل به نامی بزرگ‌تر کند. او که حالا رئیس شرکت جورج وستون شده بود با وجود رکود اقتصادی پس از جنگ شرکت پدر را تبدیل به یک امپراتوری حوزه صنایع غذایی کرد، اتفاقی که از سال ۱۹۵۳ و با خرید سهام عمده لوبلا رخ داد. این شرکت در دو دهه بعدی بازارش را در کانادا و آمریکا گسترش داد. در عین حال گارفیلد که گویا در زمان جنگ جهانی اول عاشق اروپا شده بود، در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ساکن بریتانیا شد و با خانواده‌اش همان‌جا زندگی می‌کرد. پسرش گلن هم در همان خاک متولد شد.

نسل سوم: گلن

در سال‌های ابتدایی دهه ۷۰ نسل سوم خانواده وستون یعنی گلن امور شرکت را در دست گرفت. نوبت به گلن که رسید کار بیش از هرچیزی بر روی توسعه لوبلا متمرکز شد که در طول جریان رشد و بازتعریفش تبدیل به بزرگ‌ترین مجموعه فروشگاه‌های زنجیره‌ای خواربارفروشی در کانادا و همچنین بزرگ‌ترین دارایی شرکت جورج وستون شد. گلن پس از پایان کالج به ایرلند رفت و آنجا کسب‌وکار خواربارفروشی خودش را راه انداخت. همان‌جا هم بود که با یک مدل ایرلندی به نام هیلاری آشنا شد و ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد. اما دهه ۷۰ وقتی که پدرش از او خواست به کانادا برگردد و وارد شرکت خانوادگی شود و امور فروشگاه‌های زنجیره‌ای پرچالش لابلو را در دست بگیرد، پذیرفت و به خانه برگشت. بازگشت گلن در واقع تبدیل به نقطه تغییر مجدد شرکت و توسعه سریع آن شد؛ در سال ۱۹۸۴ شرکت نه‌فقط در حوزه مواد غذایی، بلکه در حوزه خرده‌فروشی تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت کانادا شده بود. سال ۲۰۱۴ به بعد پسر گلن که او هم گلن نام دارد مدیرعامل کسب‌وکار خانوادگی شده است؛ نسل چهارم.

دهه ۷۰ وقتی که پدر گلن از او خواست به کانادا برگردد و وارد شرکت خانوادگی شود و امور فروشگاه‌های زنجیره‌ای پرچالش لابلو را در دست بگیرد، پذیرفت و به خانه برگشت. بازگشت گلن در واقع تبدیل به نقطه تغییر مجدد شرکت و توسعه سریع آن شد؛ در سال ۱۹۸۴ شرکت نه‌فقط در حوزه مواد غذایی، بلکه در حوزه خرده‌فروشی تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت کانادا شده بود.



۱۹۶۶
گلن و هیلاری فراین با هم ازدواج کردند و صاحب دو فرزند شدند.

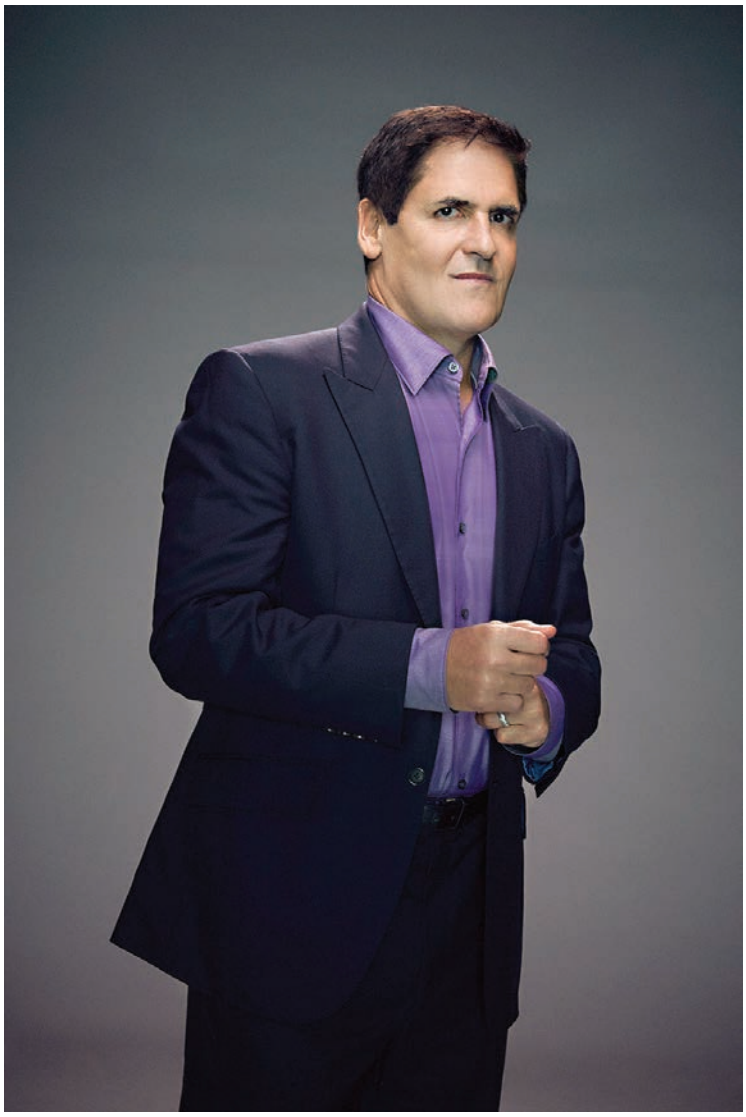
۱۹۷۴
گلن همراه خانواده‌اش به کانادا برگشت تا کسب‌وکار خانوادگی را گسترش بدهد.

۲۰۱۴
پسر گلن، گلن جی وستون به عنوان مدیرعامل شرکت خانوادگی مشغول به کار شد.

مارک کوبان از باورهای اقتصادی‌اش می‌گوید:

پول نقد پادشاه است

کافی است اســمش را به هر زبانی که می‌خواهید جست‌وجو کنید تا ببینید که چگونه هر بار به ده‌ها مطلبی می‌رسید که در مورد گام‌ها و کلیدهــای موفقیت مارک کوبان صحبت کرده‌اند. او فقط ثروتمند نیســت، یکی از شناخته‌شــده‌ترین ثروتمندان اســت و یکی از چهره‌های شــاخص دنیای ســرمایه‌گذاری که در آمریکا عامه مردم هم او را می‌شناســند و این شــهرت تا حد زیادی مدیون تلویزیون اســت؛ کوبان یکی از کارشناسان اصلی برنامه Shark Tank شــناخته می‌شود که به بررسی و انتخاب استارت‌آپ‌های نوپا در حوزه‌های گوناگون می‌پردازند.



مارک کوبان، زاده ۱۹۵۸ در پیتسبورگ ایالت پنسیلوانیا یک بچه معمولی طبقه متوســط بود. اخلاقــش البته به پدربزرگش شباهت بسیار داشــت؛ مدام در پی این بود که معامله‌ای جوش بدهد و کاری بکند که ختم به زندگی بهتر شود. برای همین بود که در ۱۲ سالگی مدتی کیسه زباله فروخت تنها برای اینکه بتواند برای خرید یک جفت کفشی که می‌خواست پول پس‌انداز کند. در دوران دبیرستان هم هرجور که می‌توانست کار می‌کرد تا شده چند دلار بیشتر در جیب داشته باشد. هنوز دبیرستانی بود که در کلاس‌های روان‌شناسی دانشگاه پیتسبورگ حاضر شد و بعد به جای سال آخر دبیرستان هم عملا دوره کالج را شروع کرد. چنین کسی طبیعی بود که خیلی زود پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه کار در بانک را امتحان کند و ببیند که نمی‌تواند با کارمندی کنار بیاید. این‌گونه بود که رفت پی تاســیس شرکت و ورود به دنیای کامپیوتر و برنامه‌نویسی و شرکت کامپیوسرو را وقتی به سوددهی رسید توانست به مبلغ ۶ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ بفروشد.

از آن زمان تاکنون راه درازی طی شــده و دیگر مارک کوبان را در دنیای ســرمایه‌گذاری همه می‌شناســند. نشریه فوربز در مصاحبه‌ای از او خواســته است که نگاهی به شیوه کاری خودش بیندازد، اینکه چه نصیحتی به بقیه می‌کند و چه نصیحتی از بقیه می‌شنود تا اینکه کارآفرینان باید چه بخوانند و چه تجربه کنند. آن پســری که برای به دست آوردن پول نقد همیشه داشت کار خردی در کنار درس و مدرسه‌اش انجام می‌داد، هنوز هم عاشق پول نقد است. ترجمه این گفت‌وگو را در این بخش می‌خوانید.

■ **چه ویژگی‌های شخصیتی‌ای کلید موفقیت شما بود؟**

من سخت‌تر و هوشمندانه‌تر از اغلب آدم‌ها در کسب‌وکار حوزه خودم کار کردم.

■ **برای کسی که به تازگی ثروتمند شده است چه نصیحت مالی‌ای دارید؟**

پول نقد پادشاه است.

■ **چطور یک مدیر مالی یا مشــاور سرمایه‌گذاری انتخاب می‌کنید؟**

کسی که به او اطمینان داشته باشم، هر از گاهی بتواند ایده‌ای بدهد و اما مهم‌تر اینکــه بتواند تحقیقات مورد اطمینان بر روی ایده‌هــای من انجام دهد و ســرمایه‌گذاری‌ای را انجام دهد که از او خواسته‌ام.

■ **در مــورد غیرمعمول‌ترین نصحیتی که به گوش گرفتید بگویید.**

من خــودم نصیحت غیرمعمول را ابداع کــردم، به آن گوش نمی‌دهم! به ندرت پیش می‌آید که در مورد ســرمایه‌گذاری‌هایم نصیحت شخص دیگری را بپذیرم.

■ **به نظرتان بزرگ‌ترین مانع در ایجاد شــغل در آمریکا چیست؟**

پیچیدگی. نمی‌شود که شــما همین‌طوری شرکتی تاسیس کنید. نمی‌توانید فقط ایده‌ای داشــته باشــید و دنبالش بروید، لااقل نه مثل گذشــته. باید وکلا و حسابدارانی داشته باشید که خاطرجمع شوند از تمامی نکات اداری در سطح محلی، منطقه‌ای،

مارک کوبان، زاده ۱۹۵۸ در پیتسبورگ ایالت پنسیلوانیا یک بچه معمولی طبقه متوسط بود. اخلاقش البته به پدربزرگش شباهت بسیار داشت؛ مدام در پی این بود که معامله‌ای جوش بدهد و کاری بکند که ختم به زندگی بهتر شود. برای همین بود که در ۱۲ سالگی مدتی کیسه زباله فروخت تنها برای اینکه بتواند برای خرید یک جفت کفشی که می‌خواست پول پس‌انداز کند.

ایالتی و ملی که از شما انتظار می‌رود به آن عمل کرده‌اید. وقتی هم که شرع کردید باید همواره به این تجویزهایی که شده پایبند بمانید. همه اینها برای شـــکل‌گیری کســـب‌وکار بازدارنده‌های بزرگی محسوب می‌شوند و یک چاه بزرگ هدررفت سرمایه برای کارآفرینانی که کارشـــان را با عـــرق جبین و به صورت منصفانه شـــروع کرده‌اند. اولین شهرهایی که بتوانند مناطق تجاری بدون اصطکاک ایجاد کنند موفق خواهند شـــد کشش بسیاری برای کارآفرینی به وجود آورند.

برای کمک به بازســـازی اقتصاد آنچه من نیاز دارم این است که یک شرکت ســـهامی عام (هر شـــرکتی) بیش از هزار نفر از کارمندانش را برای یک دوره یا یک سال کامل اخراج کند و بعد جزئیات را به رأی سهامداران آن شرکت بگذاریم. حدس من این اســـت که اغلب سهامداران خواهند فهمید که از دست دادن یک پنی از هر ســـهام یا دو پنی در میزان فروش، به نسبت هزینه‌ای که آنها باید بابت مالیات و جبـــران مخارج بیکاری همان آدم‌ها بپردازند، به مراتب زیان کمتری دارد.

■ **قهرمان شما کیست و چرا؟**

پدرم. او کاری کرد که به خودم باور داشته باشم.

■ **نکات منفی پیش‌بینی‌نشده موفقیت چیست؟**

تبدیل به هدف اخاذانی می‌شوید که دنبال کندن پوستتان یا پول بی‌دردسر می‌گردند. من پول و وقت بسیار بسیار زیادی صرف شکایت‌های رنج‌آوری می‌کنم که علیهم تنظیم می‌شوند. اگر به دنبال این باشید که پوست من را به دیوار بزنید یا در پی پول مفت هستید، من تمام توانم را صرف این می‌کنم که عدالت در موردتان اجرا شـــود و در این موقعیت دیگـــر به اینکه این کار چقدر طول می‌کشد یا چقدر هزینه دارد فکر نمی‌کنم.

■ **چه کتابی را همه کارآفرینان باید بخوانند؟**

«سرچشمه».

■ **شـــما ۱۰۰ هزار دلار در اختیار دارید؛ آن را کجا هزینه می‌کنید؟**

اول بدهـــی کارت‌های اعتباری‌ام را می‌دهم و آنچه را که باقی می‌ماند در بانک می‌گذارم. قدم بعدی این اســـت که سعی کنم حداکثر ســـود معاملاتی ممکن را از آن وجه نقد ایجاد کنم. من به بودجه سالانه‌ام نگاه می‌کنم و دنبال هرچیزی و کوچک‌ترین چیزی می‌گردم؛ هرآنچه که فکر کنم از محل آن می‌توانم دست به بیشترین میزان صرفه‌جویی بزنم. خرید عمده کالاهای مصرفی منجر به ۳۰ تا ۵۰ درصد صرفه‌جویی می‌شـــود، از خمیردندان گرفته تا صابون و هرآنچـــه که زیاد مصرف می‌کنم. در واقع این تضمین‌شده‌ترین نوع ســـرمایه‌گذاری است که ممکن است پیدا کنید. بعد از این است که پول را در بانک می‌گذارم که هیچ سودی هم ندارد. چرا؟ چون بعد وقتی که یک موقعیت خوب پیش بیاید این پول را در اختیار خواهم داشت.

تقریبا حدود هر پنج ســـال یک‌بار، (جایـــی در بازار) حبابی می‌ترکد یا به خاطر تغییرات اقتصادی یک موقعیت بسیار خوب پیش می‌آید. هرکسی که در پنج یا ده سال گذشته پول نقدش را خرج خرید سهام نکرده باشد ناگهان می‌تواند خانه رویایی‌اش را با نصف قیمت بخرد، اتفاقی که تقریبا در بسیاری از جاهای کشور رخ می‌دهد. این آدم‌ها در نیمی از یک دهه گذشـــته پول خوبی به دســـت آورده‌اند و هرچند الان خیلی درآمدی ندارند اما ارزش معاملاتی در دست آنها است. به علاوه اگر موقعیتی درخشان در بازار پیش بیاید پول نقد در دســـت دارند و مهم‌تر از همه اینکه شـــب‌ها راحت می‌خوابند. پول نقد پادشاه است و اگر دنبال این هستید که هر شب راحت سر به بالش بگذارید، از آرام‌بخش هم بهتر جواب می‌دهد.

یک تجربه را نام ببرید که هرکســـی می‌خواهد کارآفرین شود باید آن را داشته باشد.

اینکه وقتی به خانه برمی‌گردید چراغ‌ها را خاموش کنید چون از پس پول قبض برنمی‌آیید. این تجربه واقعا انگیزه‌بخش است و آدم را فروتن بار می‌آورد. ■

ماجرای کتابی با نام «سرچشمه»

در مصاحبه فوربز هشتمین سوالی که از مارک کوبان پرسیده شده این است که «چه کتابی را همه کارآفرینان باید بخوانند؟» و او یک کلمه پاسخ می‌دهد: «سرچشمه». برای خواننده آمریکایی (و غربی) این مصاحبه شاید دیگر نیازی به توضیح بیشتر نباشد. نه درباره اسم نویسنده و نه اینکه کتاب در مورد چیست. این کتاب نه در مورد کارآفرینی است، نه راهکارهای موفقیت و نه درس‌های مدیریت. این کتاب از قضا یک کتاب داستان است؛ «سرچشمه» (The Fountainhead) رمانی است به قلم آین رند نویسنده روس-آمریکایی که میلیون‌ها نسخه از آن در جهان به فروش رفته است. قهرمان این رمان، معمار جوان فردگرایی است که ساختمان‌های مدرنیستی طراحی می‌کند و از ســـازش با طبقه حاکم معماران که حاضر به پذیرش نوآوری نیست، سر بازمی‌زند. اما مهم‌تر از داستان کتاب، اندیشه‌های آین رند است که سبب شد نقشی پررنگ در شکل‌گیری قواعد تازه اخلاقی در دنیای غرب داشته باشد.

تام لاندن در مقاله‌ای در مورد افکار رند در بی‌بی‌سی نوشته است: «برخلاف ایده‌های اخلاق‌گرای زمان، رند موعظه می‌کرد که خودخواهی فضیلت است و فرد فقط مکلف به خوشبخت کردن خود است: "انسان برای خاطر خودش وجود دارد، جست‌وجوی رضایت و خوشبختی شخصی برترین هدف اخلاقی او است." آین رند ابتدا با رمان‌هایش، "سرچشمه" (۱۹۴۳) و "اطلس بار را از دوشش برداشت" (۱۹۵۷) برخی را متقاعد کرد که خودخواهی، خیر است. به این ترتیب برخی افرادی که نیتشان خیر نبود، حس خوبی به خودشان پیدا کردند. اخلاقیات آین رند، ظاهری موجه و احترامی کاذب به رفتارهای منفی داد. افکار آین رند یکی از اجزای مهم ایدئولوژی موسوم به نئولیبرالیسم است که تاثیر عمیقی بر دنیای غرب از زمان نخست وزیری مارگارت تاچر در بریتانیا در ۱۹۷۹ و ریاست جمهوری رونالد ریگان در آمریکا در سال ۱۹۸۰ گذاشته است.» بنابراین پیشنهاد این کتاب از سوی کوبان برای همه کارآفرینان نشان از این دارد که به باور او کارآفرینان همه باید با اندیشه‌های رند و آنچه بازار آزاد غرب را شکل داده است آشنا و مانوس شوند.



این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

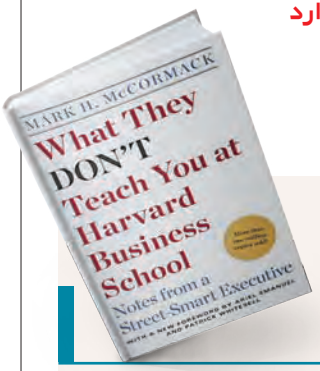
نقشه کدوحلوایی
مایکل میشالوویچ





سالانه آمریکایی‌ها حدود یک میلیون کسب‌وکار جدید ثبت می‌کنند که ۸۰ درصد آنها در ۵ سال اول کار زمین می‌خورند. تحت چنین فشاری برای بقا (دیگر از رشد بگذریم) برای هر کارآفرینی ممکن است پیش بیاید که در چرخه «بفروش، انجام بده، بفروش، انجام بده...» گرفتار شود که نتیجه‌اش خستگی و کلافگی و ناتوانی در پیش افتادن از رقبا است. مایکل میشالوویچ وقتی اولین شرکتش را تاسیس کرد دقیقا در چنین موقعیتی قرار داشت. درست در زمانی که شرکت درآمد ثابت داشت اما برای حفظ همان موقعیت باید شبانه‌روزی می‌جنگیدند، میشالوویچ مقاله‌ای خواند در مورد کشاورزانی که کدوحلوایی‌های بزرگ پرورش می‌دادند و بعد متوجه شد که استراتژی آنها در کشاورزی را می‌توان در کسب و کار استفاده کرد. چگونه بذر درست را بکاریم؟ چگونه محصولات ضعیف را از بین ببریم؟ چطور محصولات خوب را تقویت کنیم؟ در کتاب او ارتباط همه اینها را با تقویت استارت‌آپ‌ها پیدا می‌کنید. همان‌گونه که او توانست با این روش شرکتش را تبدیل به یک شرکت چند میلیون دلاری کند.

آنچه در دانشکده کسب‌وکار هاروارد یادتان نمی‌دهند
مارک اچ مک‌کورمک

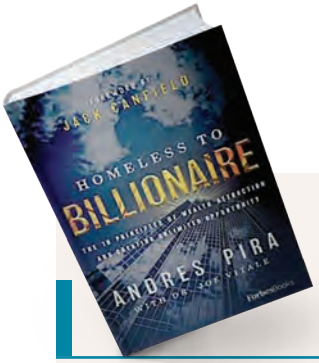




در دنیای کسب‌وکار نصایح و حرف‌های رک و راستی هستند که آنها را هرگز در هیچ دانشگاهی نخواهید شنید. مارک کورمک یکی از کارآفرینان موفق دنیای کسب‌وکار آمریکا است که او را بیشتر از هرچیزی به بنیان‌گذاری صنعت بازاریابی مدرن ورزشی می‌شناسند. او تنها بر پایه توافق با آرنولد پالمر (ستاره ورزش گلف) و با کمتر از هزار دلار شرکت اینترنشنال منیجمنت گروپ را تاسیس و ظرف چهار دهه آن را به تجارتی چند میلیون دلاری تبدیل کرد که در چهل کشور دفتر دارد.

در این کتاب او از روش‌های کار بر اساس خرد کاربردی مردم حرف می‌زند، روش‌هایی که خودشان را اثبات کرده‌اند و حاصل کار تجربی هستند و نه صرفا تئوری‌های مدیریت و کسب‌وکار. پالمر در مورد کتاب او گفته است: «مک‌کورمک روشی را توصیف می‌کند که من بشخصه به کار گرفتن آن را توسط خودش در کار دیده‌ام، روشی که نه‌تنها به تجارت خودش بلکه به موفقت کسب‌وکار من هم منجر شد.»

بی‌خانمان تا میلیاردر
آندرس پیرا

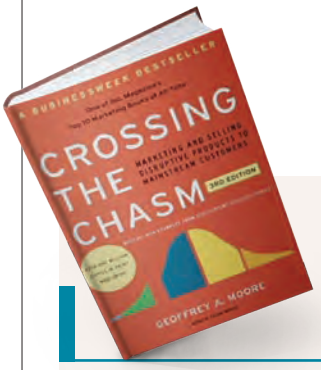




این کتاب داستان ماجراجویی‌های کسب‌وکار است که در قالب ۱۸ اصل جذب ثروت و خلق موقعیت‌های نامحدود بازگو شده. آندراس پیرا در این کتاب قوانین را بر اساس تغییرات اساسی زندگی خودش تعریف کرده است و جزئیاتی که در کار به آنها رسیده است؛ سفری که از بی‌کاری و خانه‌به‌دوشی‌اش شروع و به موفقیت در حوزه بازاریابی از راه دور ختم شد.

پیرا خود مسیرش را و این قوانین را با الهام از نویسندگان و چهره‌های کسب‌وکار مانند باب پراکتور، برایان تریسی و جک کانفیلد به دست آورده است و در این کتاب ترکیبی ارائه داده که آمیخته است از زندگی‌نامه خودنوشت و راه‌های موفقیت. کتاب به شما می‌گوید که چطور از ترس فاصله بگیرید و به سمت انگیزه گرفتن بروید. این کتاب را هم در دسته کتاب‌های انگیزشی قرار می‌دهند و هم در رده زندگی‌نامه‌ها و درس‌های مدیریت. آنچه سبب موفقیت پیرا شد ترکیبی از همه اینها بود و این ترکیب حالا در قالب کتاب در اختیار بقیه هم قرار دارد.

گذر از دره
جفری مور





این کتاب یکی از کتاب‌های مرجع در حوزه بازاریابی و ورد ابزار و خدمات مدرن و تکنولوژی به بازار به شمار می‌رود. در کتاب «گذر از دره»، مور چرخه پذیرش تکنولوژی را نشان می‌دهد؛ اینکه چگونه اولین کاربران تکنولوژی و گروه نوآوران به استفاده از ابزار جدید روی می‌آورند و کی نوبت به اولین گروه اکثریت از مردم می‌رسد و چقدر طول می‌کشد تا کمابیش نوبت به بقیه هم برسد و این ابزار توسط عامه جامعه استفاده شود. ورند و در این چرخه مشخص شده که هرچند گروه‌های اولیه نوآوران حتی حاضرند خطر کنند تا بتوانند به امکانات تازه دست پیدا کنند، اغلب مردم صبر می‌کنند تا ببینند این تکنولوژی قرار است چه دستاوردی برایشان داشته باشد و به چه دردی می‌خورد. میان این دو گروه بازه زمانی عمیقی فاصله انداخته است و اگر جزو استارت‌آپ‌ها یا شرکت‌هایی باشید که ارائه محصول و خدماتتان به میزان عادت داشتن مردم به تکنولوژی وابسته است، شما مخاطب این کتاب هستید. بازاریابی در این حوزه خاص پیچ و خم‌هایی دارد که در این کتاب با آن آشنا می‌شوید.

هاسو پلاتنر، میلیاردر و حامی تغییر نوع نگاه به مدیریت، سیاست و جامعه

تفکر از جنسی دیگر

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

«تفکر طراحی (Design thinking) از شیوه‌های نوین مدیریت به شمار می‌آید، که روشی خلاق برای حل مشکلات، با رویکردی انسان‌محور است. هدف تفکر طراحی، تطبیق الزامات فنی و تکنیکی با نیازهای مردم و همچنین با استراتژی کسب‌وکار است. فرضیه مقدم آموزش تفکر طراحی این است که چگونه افراد و سازمان‌ها بتوانند مهارت خودشان در حل مسئله را بهبود دهند، تا بتوانند برای مسائل دشوار و چندوجهی‌شان، راه حل‌های مؤثر بیابند. واژه تفکر طراحی از اینجا سرچشمه می‌گیرد که به دغدغه‌های غیرقابل کنترل انسان از طریق طراحی می‌پردازد. تفکر طراحی روشی رسمی برای راه حل‌های عملی و خلاقانه با نیت کسب نتایج بهتر در آینده است.» این تعریفی است که در ویکی‌پدیا از این اصطلاح به نسبت جدید حوزه مدیریت و کسب‌وکار پیدا می‌کنید.

این اصطلاحی است که از قضا با نام یکی از میلیاردرهای سرشناس دنیا هم پیوند خورده است، کسی که به عنوان یکی از حامیان اصلی این ایده شناخته می‌شود: هاسو پلاتنر، از موسسان شرکت اس‌ای‌پی، یک شرکت نرم‌افزاری آلمانی که عمده شهرتش را مدیون تولید نرم‌افزارهای سازمانی در زمینه مدیریت عملیات تجاری و روابط با مشتریان است. سایت **this is design thinking** در مطلبی با او گفت‌وگو کرده و در مورد نگاه او به این مفهوم و چرایی سرمایه‌گذاری بر روی آن از او سوال پرسیده است. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در اینجا می‌خوانید که در آن به بخشی از نقل‌قول‌های مستقیم پلاتنر هم اشاره شده است.

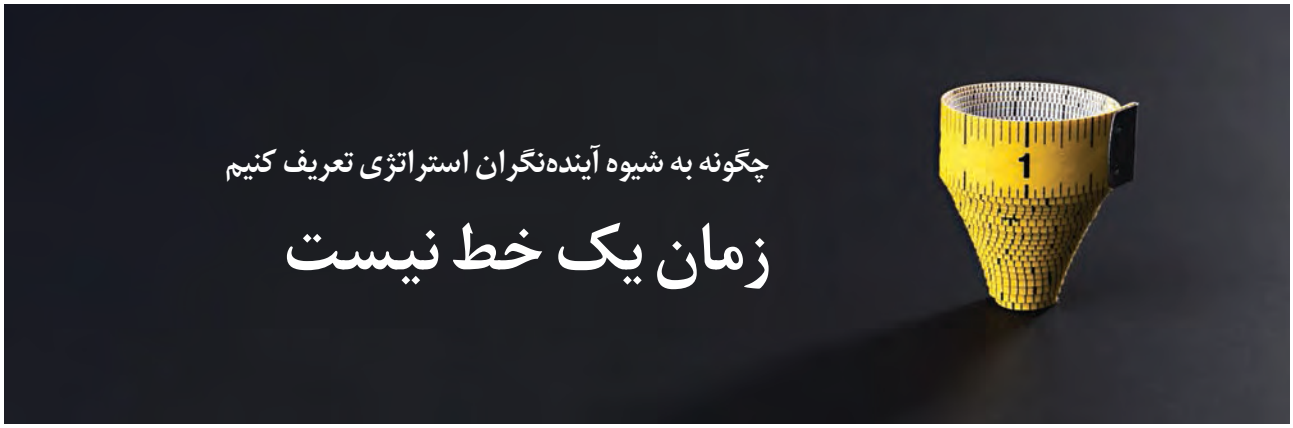
تفکر طراحی دارد بیشتر و بیشتر هوادار پیدا می‌کند. تا همین حالا هم برخی‌ها از آن به عنوان پارادایم جدید مدیریت نام می‌برند. ۱۰ سال پیش بود که هاسو پلاتنر، از موسسان شرکت اس‌ای‌پی تبدیل به یکی از نخستین حامیان عمده تفکر طراحی شد. سال ۲۰۰۵ بود که به دلیل حمایت مالی او، d.school در دانشگاه استنفورد شکل گرفت، موسسه‌ای که تبدیل به یکی از شناخته‌شده‌ترین نمادهای تفکر طراحی شد.

من در ابتدا تفکر طراحی را به عنوان یک فرصت برای اس‌ای‌پی شناختم. در شرکت ما و البته در مقیاس جهانی نیازی فوری به یک چرخش فرهنگی و حرکت به سمت یک دیدگاه کاربرمحور وجود داشت. تفکر طراحی مرا یاد ایام خوش قدیم در شرکتمان انداخت، زمانی که با مشتریان بسیار نزدیک بودیم. آن زمان یک روحیه کارآفرینانه با ما بود؛ در هر کاری که انجام می‌دادیم وجود داشت و من حس می‌کردم که این روحیه را از دست داده‌ایم.

تفکر طراحی می‌تواند مشکلات را از همان منبع آغازینشان شناسایی کند، نه اینکه تنها به دنبال برخی از عوارض آن باشد. در سیاست اغلب اوقات راه‌حل‌ها کوتاه‌مدت هستند. بسیاری از شرکت‌ها وجود دارند که محصولاتی در حد متوسط تولید می‌کنند. پس جامعه ما نیاز به یک طرز فکر کارآفرینانه دارد، نه تنها برای شرکت‌ها بلکه برای تک‌تک شهروندان.

از منظر جهانی آرزویم این است که از تفکر طراحی برای مقابله با مشکلات زیست محیطی استفاده شود و یا آن را در راه پاسخ دادن به سوالات موجود در حوزه رشد جمعیت به کار گیرند. به نظرم با این طرز فکر می‌توانیم بیاموزیم که به استقبال مسائل مختلف برویم و خودمان را با مرزهای بین‌رشته‌ای از هم جدا نکنیم.





چگونه به شیوه آینده‌نگران استراتژی تعریف کنیم

زمان یک خط نیست

زمان‌بندی‌های زیبای خطی تااندازه‌ای اطمینان‌بخش هستند: وقایع از پیش تنظیم شـده‌اند، هرج و مرج قابل مهار کردن است و موفقیت ترسـیم و تضمین‌شـده. البته دنیای واقعی که همه ما در آن زندگی می‌کنیم خیلی درهم و برهم‌تر از اینها اسـت. وضع مقررات و بلایای طبیعی کاملا از کنترل شما خارج هستند و سایر عوامل مانند توسعه نیروی کار، عملیات و ایده برای محصولات تازه به لایه‌های مختلفی از تصمیماتی که درون سازمان شما اخذ شده وابسته‌اند. جایی که تمامی این متغیرها با هم تلاقی می‌کنند، افق کار شما شکل می‌گیرد.

از روسـای بخش اسـتراتژی و آنها که مسـئول انتخاب مسـیر سازمان‌هایشـان هسـتند، اغلب خواسته می‌شـود که جلسه‌های «چشـم‌انداز» ترتیب دهند. ایـن کار به تیم‌ها کمـک می‌کند که ایده‌های‌شان را با هم به اشتراک بگذارند اما معمولا تفکر انتقادی نسبت به آینده در این جلسات جایی ندارد. تفکر انتقادی را در آن برنامه‌های استراتژیک یک، سه و یا پنج ساله‌ای که تبدیل به برنامه‌های معمول در بسیاری از سازمان‌ها شده‌اند هم نمی‌توانید پیدا کنید (این برنامه‌ها البته برای رسـیدگی به اهداف اجرایی کوتاه‌مدت مناسب هستند). ابهامات عمیق و سوالات عمیق و پاسخ‌هایشان الزاما به این تاریخ‌های ثابت و قطعی وابسته نیستند. می‌خواهید بر روی چه موضوعی تاثیر بگذارید؟ رسیدن به موفقیت چه بهایی دارد؟ سازمان چطور قرار است با چالش‌هایی که در افق به پیشواز می‌آیند روبه‌رو شود؟ اینها از جمله سـوالات عمیق و پایه‌ای هستند که بهتر اسـت در برنامه‌ریزی برای بلندمدت به آنها پاسخ داده شود.

آنچه خواندید بخشـی از مقدمه مطلبی است که توسط ایمی وب در نشـریه هاروارد بیزینس ریویو نوشته شده است و در آن تفاوتی را که آینده‌نگران در برنامه‌ریزی و تعریف استراتژی شرکت‌ها و سازمان‌ها دارند توضیح داده است. این مقاله بر اساس سال‌ها تجربه او نوشته شده و در این قسمت ترجمه بخش‌هایی از کل مطلب را می‌خوانید.

چرا از زمان‌بندی بلندمدت اجتناب می‌کنیم

کار من به عنوان یک آیندهنگر کمی، این اسـت که با استفاده از مدل‌های داده‌محور شرایط آینده را بررسی کنم. مشاهدات من حاکی از آن است که تیم‌های مدیریتی در چرخه محاسبه ریسک بلندمدت بر مبنای راهکارهای صلب و کوتاه‌مدت گرفتار می‌شوند و در این میان آنتروپی (آشفتگی یا عدم قطعیت یک سیستم) را انگار به سوی خود دعوت می‌کنند. تیم‌هایی که به جدول زمانی خطی به شـیوه سنتی تکیه می‌کنند، اسیر چرخه‌ای از پاسخ‌های تاکتیکی به مسائلی می‌شوند که گویا دچار تغییرات مداوم هستند، تغییراتی که به نظر می‌رسد به دلیل فشار نیروهای خارجی رخ می‌دهند. به مرور زمان، آن واکنش‌های تاکتیکی (که نیازمند هماهنگی و تلاش بزرگ داخلی اسـت) منابع سازمان را می‌مکد و آن را در برابر اختلالات بالقوه دست خالی می‌گذارد.

به عنوان مثال سـال ۲۰۰۱ با برخی از مدیران روزنامه‌های آمریکا جلسه‌ای داشتم تا در آن به پیش‌بینی آینده کسب‌وکار اخبار بپردازیم. آنها هم از پیش روی سال هدفشان به توافق رسیده بودند: سال ۲۰۰۵. داریم در مورد صنعتی صحبت می‌کنیم که به صورت آشکار از جانب بخش تکنولوژی دچار اختلال شـده بود، جایی که سرعت تغییر به طرزی حیرت‌آور بالا بود. من همان موقع متوجه نقش تعصب شناختی شـدم (سال مورد علاقه‌شان که ۵ سال دیگر به سر می‌رسید). به هر حال من ابراز تمایلی برای برنامه‌ریزی بیش از یک دوره چهارساله نکردم که از منظر مدیران آینده‌ای بسیار دور بود. نگرانی‌ام این بود که هرگونه استراتژی که برای رویارویی با ریسک‌های آینده و یافتن موقعیت‌های جدیـد تعریف کنیم فقط در باطن تاکتیکی خواهد بود (نه در عمل). اقدامات تاکتیکی بدون داشتن چشم‌انداز بلندمدت، می‌تواند به داشتن کنترل کمتر بر روی چگونگی عملکرد کل اکوسیستم رسانه منجر شود.

برای روشـن کردن این موضوع به آن مدیران در مورد تلفن جدید ژاپنی آی‌مود گفتم که در مدت اقامتم در توکیو از آن استفاده می‌کردم. این گوشی اولیه هوشمند به اینترنت متصل می‌شد و به من اجازه خرید می‌داد و مهم‌تر از آن، یک دوربین داشت. از آنها پرسیدم که اگر قیمت اجزای این گوشی‌ها پایین بیاید، آیا نتیجه انفجاری در تولید محتوای موبایلی، تبلیغات دیجیتال و مدل‌های تجاری مبنی بر تقسیم فروش نخواهد بود؟ هر کسی به زودی قادر خواهد بود عکس و ویدئو بر روی وب بگذارد و به علاوه اکوسیستم کاملی از بازی‌های موبایلی در آستانه ظهور قرار داشت.

گوشی‌های هوشمند خارج از آن زمان‌بندی ما تا سال ۲۰۰۵ قرار گرفتند. در حالی که هنوز زمان می‌برد تا سـبب ریسک واقعی شوند، برای ساخت و امتحان کردن یک مدل کسب‌وکار بلندمدت همچنان وقت بود. صاحبان روزنامه به اجرای سه ماه به سه ماه استراتژی‌ها عادت داشتند و ارزش برنامه‌ریزی برای بازار گوشی‌های هوشمند را که هنوز سال‌ها با آن فاصله داشتند درک نمی‌کردند.

از زمان آن جلسـه، تیراژ روزنامه‌ها به صورت ثابت در حال کاهش بوده اسـت. ناشـران آمریکایی همواره در برنامه‌ریزی بلندمدت که

در آمریکا هزار و ۸۰۰ روزنامه در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۸ تعطیل شدند. ناشران مجموعه‌ای از واکنش‌های تاکتیکی کوتاه‌مدت نشان دادند (بازطراحی وب‌سایت‌ها و تعریف اپلیکیشن‌های موبایلی) اما هرگز چشم‌انداز روشنی از تکامل این صنعت تعریف نکردند. داستان‌های مشابه در سایر بخش‌ها هم وجود دارند

برای هر پروژه آینده‌نگرانه، من یک مخروط با چهار دسته‌بندی مجزا می‌سازم: تاکتیک‌ها، استراتژی، چشم‌انداز و تکامل در سطح سیستم. من کارم را با تعریف لبه‌های مخروط شروع می‌کنم؛ با استفاده از رویدادهای تا حد بسیار زیاد محتملی که برای هرکدامشان همین حالا هم شواهد و داده‌ها موجودند. میانگین زمانی برای هر پروژه، سازمان و صنعتی متفاوت است اما معمولا ۱۲ تا ۲۴ ماه بازه‌های زمانی خوبی برای شروع هستند.

می‌توانست مدل‌های فروش کاملا متفاوت متناسب با عصر دیجیتال را دربر گیرد، شکست خورده‌اند. در کل صنعت نشر، درآمد تبلیغات از ۶۵ میلیارد دلار سال ۲۰۰۰ به کمتر از ۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ رسید. در آمریکا هزار و ۸۰۰ روزنامه در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۸ تعطیل شدند. ناشران مجموعه‌ای از واکنش‌های تاکتیکی کوتاه‌مدت نشان دادند (بازطراحی وب‌سایت‌ها و تعریف اپلیکیشن‌های موبایلی) اما هرگز چشم‌انداز روشنی از تکامل این صنعت تعریف نکردند. داستان‌های مشابه در سایر بخش‌ها هم وجود دارند، از جمله در حوزه خدمات حرفه‌ای، مشاغل ارتباطی از راه دور، بانک‌ها و کارخانه‌ها.

از مخروط زمان استفاده کنید، نه خط زمان

آینده‌نگران به شیوه متفاوتی در مورد زمان می‌اندیشند و استراتژیست‌های شرکت‌ها می‌توانند از این شیوه آنها بیاموزند. برای هر نوعی از ابهام مربوط به آینده (چه ابهام در مورد ریسک باشد، چه موقعیت و چه رشد) ما هم‌زمان به شرایط کوتاه‌مدت و بلندمدت فکر می‌کنیم. برای انجام این کار من از یک برنامه زمانی استفاده می‌کنم که به جای اینکه بازه‌های زمانی را فقط به صورت سه ماهه یا یک ساله در نظر بگیرد، میزان اطمینان را اندازه می‌گیرد و چارتی از اقدامات مورد نیاز تهیه می‌کند. برای همین است که خط زمانی من اصولا خط نیست بلکه یک مخروط است.

برای هر پروژه آینده‌نگرانه، من یک مخروط با چهار دسته‌بندی مجزا می‌سازم: تاکتیک‌ها، استراتژی، چشم‌انداز و تکامل در سطح سیستم. من کارم را با تعریف لبه‌های مخروط شروع می‌کنم؛ با استفاده از رویدادهای تا حد بسیار زیاد محتملی که برای هرکدامشان همین حالا هم شواهد و داده‌ها موجودند. میانگین زمانی برای هر پروژه، سازمان و صنعتی متفاوت است اما معمولا ۱۲ تا ۲۴ ماه بازه‌های زمانی خوبی برای شروع هستند. از آنجایی که می‌توانیم روندها و رویدادهای احتمالی را شناسایی کنیم (هم در خود شرکت و هم رویدادهای خارجی مرتبط با آن) نوع برنامه‌ریزی قابل انجام می‌تواند در ذاتش تاکتیکی باشد و اقدامات مربوطه می‌تواند شامل چیزهایی مانند بازطراحی محصولات یا شناسایی و هدف قرار دادن رده‌ای از مشتریان تازه باشد.

تصمیم‌های تاکتیکی باید در قالب استراتژی سازمانی بگنجند. در این نقطه از مخروط، ما نسبت به نتایج حاصله اطمینان کمتری داریم، چرا که داریم ۲۴ ماه تا ۵ سال آینده را می‌بینیم. این حوزه بیش از هرچیز دیگری برای مدیران استراتژی و تیم‌هایشان آشنا است: ما در حال تعریف استراتژی سنتی هستیم و جهتی که شرکت باید در راستای آن حرکت کند. اقدامات ما شامل تعریف اولویت‌ها، تخصیص منابع و انجام تغییرات لازم در حوزه نیروی انسانی است.

سازمان‌های بسیاری در چرخه میان استراتژی و تاکتیک اسیر می‌شوند. هرچند این پروسه این حس را القا می‌کند که در حال برنامه‌ریزی جدی برای آینده هستیم، ممکن است منجر به ایجاد یک چرخه بی‌پایان از تلاش برای رسیدن به رقبا، مشتریان تازه و در نهایت خلق منابع اختلال شود.

برای همین است که وقتی در حال ارزیابی و هماهنگی دوباره چشم‌انداز سازمانتان برای آینده هستید باید حاضر به قبول ابهامات بیشتری هم باشید. چشم‌انداز یک شرکت نمی‌تواند شامل تمامی جزئیات باشد چون هنوز ناشناخته‌های زیادی وجود دارند. هم‌زمان با رویارویی با جریان‌های جدید تکنولوژی، حوادث جهانی، تغییرات اجتماعی و تغییرات اقتصادی، اگر آغوش رهبران به روی بازسازی استراتژی‌ها و دسته‌بندی تاکتیک‌هایشان باز باشد، می‌توانند چشم‌انداز بسیار محکمی از ۱۰ تا ۱۵ سال آینده‌شان داشته باشند. در دسته‌بندی چشم‌انداز، ما اقدامات را بر اساس اینکه رهبران تا چه اندازه پژوهش را دنبال می‌کنند، فرمول‌بندی می‌کنیم، این جایی است که نشان می‌دهد آنها چقدر حاضرند بر روی این بخش سرمایه‌گذاری کنند و چگونه این بخش قرار است نیروی کاری را که در آینده مورد نیاز خواهد بود توسعه دهد.

اما چشم‌انداز یک سازمان باید همچنین در آخرین دسته‌بندی هم بگنجد: اختلالات در سطح سیستم که ممکن است در آینده‌ای دورتر آشکار شود. اگر رهبران اجرایی نسبت به اینکه صنعتشان چطور قرار است با چالش‌های ناشی از تکنولوژی‌های جدید، نیروهای بازار، مقررات و مانند اینها روبه‌رو شود، درکی قوی نداشته باشند، یک نفر دیگر قدرت دیکته کردن جایگاهی را که شما قرار است در آن قرار بگیرید به دست می‌آورد.

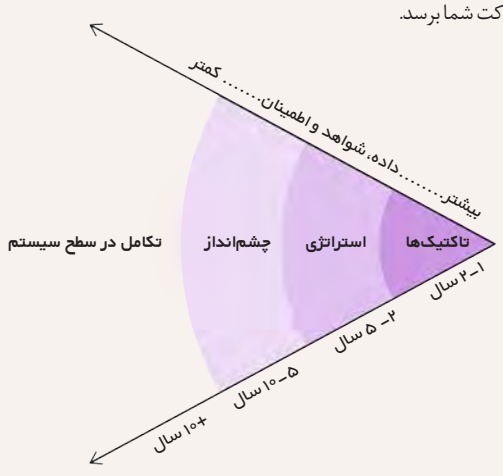
انتهای افق زمانی مخروط بسیار وسیع است چرا که محاسبه احتمال این نوع از حوادث تقریبا غیرممکن است. پس اقدامات انجام شده باید تعریف‌کننده جهتی باشند که شما امیدوارید سازمان در راستای آن حرکت کند و صنعت بر مبنای آن پیش برود.

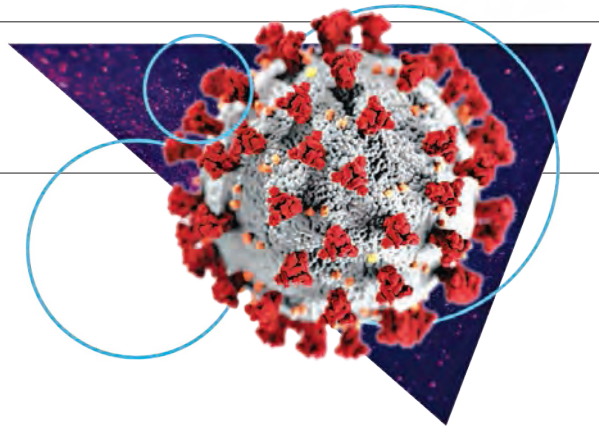
برخلاف خط زمان‌بندی سنتی با ورودی‌ها و داده‌های غیرمنعطف، مخروط همیشه به سمت جلو حرکت می‌کند. هم‌زمان با به دست آوردن داده‌ها و شواهد و هم‌زمان با پیشرفت شما در کارتان شروع مخروط و دسته‌بندی تاکتیکی شما همواره در حال حاضر تعریف می‌شود. نتیجه این کار (به صورت ایده‌آل) سازمان منعطفی است که می‌تواند به صورت مدام موارد مورد نیاز را تکرار کند و به تغییرات خارجی واکنش نشان دهد.

> از روسای بخش استراتژی و آنها که مسئول انتخاب مسیر سازمان‌هایشان هستند، اغلب خواسته می‌شود که جلسه‌های «چشم‌انداز» ترتیب دهند. این کار به تیم‌ها کمک می‌کند که ایده‌هایشان را با هم به اشتراک بگذارند اما معمولا تفکر انتقادی نسبت به آینده در این جلسات جایی ندارد

قالب کاری یک آینده‌نگر برای برنامه‌ریزی استراتژیک

به جای هدف‌گذاری خودسرانه بر اساس زمان‌بندی سه‌ماهه یا سالانه، از یک مخروط استفاده کنید. ابتدا رخدادهای بسیار محتمل را شناسایی کنید که همین حالا داده‌ها و شواهدشان را در اختیار دارید و بعد از همان نقطه به سمت لایه‌های بیرونی‌تر پیش بروید. هر قسمت از مخروط یک روش استراتژیک است و شیوه پیش از خود را هم شامل می‌شود تا جایی که نوبت به سطح سازمانی تکامل در شرکت شما برسد.





شرکت‌های تکنولوژی تا کی قصد سودبردن از کرونا را دارند؟

آیینه سیاه

پیش از اینکه آمریکایی‌ها با خطر کووید-۱۹ آشنا شوند، اشمیت به شدت مشغول لابی کردن و برگزاری کمپین‌های عمومی برای به جلو بردن ایده جامعه‌ای بود درست مانند آنچه در سریال «آیینه سیاه» دیدیم و کومو به او کمک کرد تا به این ایده پروبال بدهد. در مرکز این چشم‌انداز ایده ادغام یکپارچه دولت با تعداد معدودی از غول‌های سیلکون ولی نشسته است

واقعیت جهان پیشین ما از ماه فوریه سال ۲۰۲۰ میلادی تغییر کرد. در سه ماه گذشته جهانی را که می‌شناختیم ویروسی کوچک به زانو درآورد و برای مقابله با آن زندگی در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی‌اش شروع به تغییر شکل داد. سلامت ناگهان در درجه اول اهمیت در تمامی کشورهای درگیر کووید-۱۹ قرار گرفت و خانه‌ها تبدیل شدند به سنگر آدم‌ها. با گذر از شـوک اولیه‌ای که کشورهای مختلف را دانه به دانه درنوردید، مسئله بازگشـت به زندگی از طریق فضای مجازی مطرح شـد؛ دانش‌آموزان، دانشـجویان و کارمندان باید از طریق مانیتورها به کلاس درس و محل کار بازمی‌گشـتند و حتی مشکلات سلامت هم ترجیحا باید ابتدا از راه دور مورد بررسی قرار می‌گرفتند تا بار دیگری بر شانه‌های بیمارستان که زیر آوار بیماران کرونا خم شده بود، قرار نگیرد. در همه این روزها و ماه‌ها تکنولوژی به‌سان منجی وارد عمل شد. تکنولوژی بود که امکان برگزاری کلاس‌های آنلاین، ویدئوکنفرانس‌ها، تماشـای منابع بی‌انتهای فیلم و سریال و البته سفارش مایحتاج روزمره را در اختیار انسان‌های چپیده در کنج خانه‌ها می‌گذاشت. در این مدت که میلیون‌ها نفر کار و درآمدشان را از دست دادند هم البته شرکت‌های بزرگ بخش تکنولوژی بودند که به تماشـای سود فراوانشان نشستند. اما این شرکت‌ها تا کجا قرار است از این سـود بهره ببرند و تا کی می‌خواهند از این وضعیت کسب درآمد کنند؟ به نظر می‌رسد یک پاسخ بسیار محتمل این است: برای همیشه! روزنامه گاردین چندی پیش در مطلبی مفصل به موضوع قدرت گرفتن چهره‌هایی مانند اریک اشـمیت، مدیرعامل سابق گوگل و بیل گیتس، مدیرعامل سابق مایکروسافت پرداخت. اینها کسانی هستند که به قول این روزنامه همواره در تلاش بودند که بگویند هیچ مشـکلی نیست که تکنولوژی نتواند آن را حل کند و حالا بهترین موقعیت زندگی‌شـان را یافته‌اند تا با اصرار بر لزوم مجازی شـدن تمامی ارکان زندگی، ایده‌های خـود را برای خلق جهانی بر پایه هـوش مصنوعی و تکنولوژی عملی کنند. در این میان چهره زندگی آدم‌ها، صحنه آشنای کلاس‌های درس و مدرسـه‌ها تغییر خواهد کرد و البته کلید این تغییر و قدرت چگونگی بهره‌برداری از این تغییرات در دستان بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی سیلیکون ولی خواهد افتاد. در این بخش ترجمه آزاد بخش‌هایی از این گزارش بلند را می‌خوانید.



همه‌چیز از نیویورک آغاز می‌شود

چهارشنبه، ششـم می در جریان گزارش روزانه کرونای اندرو کومو، فرماندار نیویورک، برای لحظاتی آن چهره اندوهگینی که هفته‌ها است بر صفحه تلویزیون‌های ما نقش می‌بندد، ردی از لبخند از خودش نشان داد. فرماندار به سـرعت حرف می‌زد: «ما آماده‌ایم، هرچه داریم سر میز آورده‌ایم. ما نیویورکی هستیم، یعنی شـوخی نداریم و بلندپروازیم. ما می‌دانیم که تغییر نه‌تنها قریب‌الوقوع است بلکه اگر درست بازی کنیم این تغییر می‌تواند دوست ما باشد.»

بهانه این موج مثبت‌هایی که ارسال شد، دیدار ویدئویی اریک اشمیت، مدیرعامل سابق گوگل بود که به صورت تصویری به جلسه روزانه فرماندار پیوسـت تا اعلام کند که قرار اسـت ریاست پنلی را بر عهده بگیرد که کارش برنامه‌ریزی دوباره برای ایالت نیویورک در دوران پساکرونا است؛ با تاکید بر اینکه فناوری قرار است در تمامی جنبه‌های زندگی مدنی ادغام شود. اشمیت گفت: «اولین اولویت کارهایی که می‌خواهیم انجام دهیم بر سلامت از راه دور (telehealth)، آموزش از راه دور و پهنای باند است... باید به دنبال راه‌حل‌هایی باشیم که همین حالا قابلیت ارائه داشته باشند و از تکنولوژی برای بهتر کردن اوضاع استفاده کنیم.»

تنها یک روز قبل از آن، کومو شراکت مشابه دیگری را با بنیاد بیل و ملیندا گیتس برای توسعه «یک سیستم آموزشی هوشمندتر» اعلام کرده و به گیتس لقب «دوراندیش» داده بود. کومو گفت: «پاندمی لحظه‌ای در تاریخ به وجود آورده اسـت که ما را قادر ساخته تا ایده‌های گیتس را در واقعیت اجرا کنیم و توسعه بدهیم... چه دلیلی برای این‌همه ساختمان و کلاس‌های درس فیزیکی هسـت وقتی این‌همه تکنولوژی در اختیار داریم؟»

این آینده‌ای است که در آن خانه‌های ما قرار نیست دیگر کاملا فضای شخصی باشند بلکه با وجود اتصال پرسرعت دیجیتال تبدیل می‌شوند به مدرسه‌هایمان، مطب دکترمان، باشگاه ورزشی‌مان و اگر دولت حکم کند، زندانمان. البته برای بسیاری از ما، قبل از پاندمی هم خانه‌ها حکم محل همیشگی کار و محل تفریح و سرگرمی را داشتند اما در آینده‌ای که به سرعت ساخته می‌شود، تمامی این جریان‌ها شتاب گسترده‌ای می‌گیرند.

به لطف کومو و شراکت‌های متعددش با میلیاردرها (از جمله شراکت با مایکل بلومبرگ برای تست کرونا و ردگیری مبتلایان)، ایالت نیویورک قرار است تبدیل به سالن نمایش این آینده خاکستری شود اما این جاه‌طلبی هدفش دست یافتن به همه ایالت‌ها و کشورهای دیگر است. و در مرکز تمامی اینها یک نفر نشسته است؛ اریک اشمیت.

پیش از اینکه آمریکایی‌ها با خطر کووید-۱۹ آشنا شوند، اشمیت به شـدت مشغول لابی کردن و برگزاری کمپین‌های عمومی برای به جلو بردن ایده جامعه‌ای بود درسـت مانند آنچه در سـریال «آیینه سیاه»*

فناوری ابزار قدرتمندی در اختیار ما می‌گذارد اما همه راه‌حل‌ها هم فناورانه نیستند. مشکل برون‌سپاری تصمیمات کلیدی در مورد چگونگی بازسازی ایالت‌ها و شهرها به مردانی مانند بیل گیتس و اشمیت این است که اینها کسانی هستند که عمرشان را صرف تبلیغ این موضوع کرده‌اند: هیچ مشکلی نیست که تکنولوژی نتواند آن را حل کند.

دیدیـــم و کومو به او کمک کرد تا به این ایده پروبال بدهد. در مرکز این چشم‌انداز ایده ادغام یکپارچه دولت با تعداد معدودی از غول‌های سیلکون ولی نشسته است؛ با مدرسه‌های دولتی، بیمارستان‌ها، مطب‌های پزشکان و پلیس و ارتشی که همگی (با قیمتی بالا) برون‌سپاری شده‌اند و اساس بسیاری از آنها توسط شرکت‌های تکنولوژی خصوصی بنا شده است.

سوی تاریک و روشن تکنولوژی

اشتباه نشـــود! تکنولوژی قطعا نقشی کلیدی در نحوه حفاظت ما از سلامت عمومی در ماه‌ها و سال‌های پیش رو دارد. سوال اینجا است: آیا تکنولوژی هم مشمول مقررات و نظارت عمومی خواهد بود یا اینکه تحت تاثیر شور «موقعیت استثنایی» از اینها معاف می‌شود، بدون اینکه بتوانیم پاسخ سوالاتی را بگیریم که قرار است زندگی ما را در دهه‌های پیش رو شـــکل دهند؟ پرسش‌هایی از این دست: اگر قطعا به این نتیجه برسیم کـــه اتصال دیجیتال تا چه اندازه در زمان بحران ضروری اســـت، آیا این شبکه‌ها و داده‌های ما واقعا باید در دستان بازیگران خصوصی مانند گوگل و آمازون و اپل باشند؟ اگر بودجه عمومی بخش عمده این زیرساخت‌ها را تامین می‌کنند، آیا کنترل آنها هم باید عمومی باشد؟ اگر اینترنت برای زندگی‌مان این‌قدر اساسی اســـت (که البته هست) باید با آن به عنوان ابزاری غیرانتفاعی برخورد کرد؟

هرچند شـــکی نیســـت که توانایی کنفرانس غیرحضوری در دوران قرنطینه یک مزیت نجات‌بخش بوده، بحث‌هایی جدی در مورد این وجود دارد که آیا حمایت‌های ماندگارتری را که بیشتر جنبه انسانی داشته باشند می‌توان مد نظر قرار داد؟ آموزش را به عنوان نمونه بگیریم. اشمیت حق دارد که می‌گوید کلاس‌های پرجمعیت یکی از عوامل پرخطر برای سلامت هستند، دست‌کم تا زمانی که به واکسن دست پیدا کنیم. خب نظرمان در مورد استخدام دوبرابری معلمان و نصف کردن جمعیت کلاس‌ها چیست؟ چطور اســـت که مطمئن شویم هر مدرسه یک پرستار در اختیار دارد؟ این راهکار سبب ایجاد کار در شرایطی می‌شود که بیشترین نیاز به آن وجود دارد و بحران بیکاری به وسعت زمان رکود بزرگ رسیده است و در ضمن در فضای آموزشی به همه جای بیشتری می‌دهد. اگر ساختمان‌ها زیادی شلوغ هستند، چطور است که روزها را شیفت‌بندی کنیم و بیشتر از قبل به سمت آموزش در فضاهای باز برویم؟ طبیعت به بچه‌ها ظرفیت بیشتری برای یادگیری می‌دهد. این نوع از تغییرات البته دشوار خواهند بود و در این شکی نیست اما ریسکش به پای تسلیم شدن و رها کردن آموزش حقیقی و چهره به چهره انسانی نمی‌رسد. این نوع آموزش است که به صورت گروهی انجام می‌گیرد و دانش‌آموزان در آن زندگی اجتماعی را می‌آموزند.

پس از مشخص شدن شـــراکت تازه نیویورک با بنیاد گیتس، اندی پالوتا، رئیس اتحادیه معلمان ایالت به سرعت واکنش نشان داد: «اگر قرار است آموزش را دوباره تعریف کنیم اجازه بدهید با حل مشکلات مددکاران اجتماعی، مشاوران سلامت روان، پرستاران مدرسه شروع کنیم و غنی‌تر کردن کلاس‌های هنر و همچنین کلاس‌های پیشرفته و کلاس‌های درس کوچک‌تر در سراسر ایالت.»

ائتلافـــی از گروه‌های انجمن‌های والدین هم به این موضوع اشـــاره کرده‌اند که اگر واقعا تا به حال مشـــغول «آزمایش آمـــوزش از راه دور» بوده‌اند (اصطلاحی که اشمیت به کار برده است)، باید بگویند که نتیجه به شدت نگران‌کننده است: «از زمان تعطیلی مدارس در نیمه ماه مارس، بیشتر و بیشتر به نقایص ریشه‌ای آموزش از راه دور پی برده‌ایم.»

علاوه بر تبعیض آشـــکار طبقاتی علیه کودکانـــی که به اینترنت یا کامپیوتر خانگی دسترســـی ندارند (مشکلی که شرکت‌های تکنولوژی بسیار مشتاق‌اند با استخدام آنها و خریدهای عظیم محصولات فناورانه برطرف شـــود)، ســـوالات بزرگی در این مورد وجود دارد که آیا آموزش از راه دور می‌تواند بر اســـاس قانـــون به کودکان دارای معلولیت خدمت کند؟ در عین حال هیچ راهکار فناورانه‌ای هم برای حل مشکل آموزش در خانه‌های بسیار شلوغ یا خانه‌هایی که محیطی آسیب‌زا برای کودکان دارند وجود ندارد.

فناوری ابزار قدرتمندی در اختیار ما می‌گذارد اما همه راه‌حل‌ها هم فناورانه نیستند. مشکل برون‌سپاری تصمیمات کلیدی در مورد چگونگی بازسازی ایالت‌ها و شهرها به مردانی مانند بیل گیتس و اشمیت این است که اینها کسانی هستند که عمرشان را صرف تبلیغ این موضوع کرده‌اند: هیچ مشکلی نیست که تکنولوژی نتواند آن را حل کند.

برای آنها و بســـیاری دیگر در ســـیلیکون ولی، پاندمی یک موقعیت طلایی است که نه تنها مورد قدردانی قرار بگیرند بلکه تفاوت و قدرتی را به دست بیاورند که تاکنون فکر می‌کرده‌اند غیرعادلانه از آنها دریغ شده است. به نظر می‌رسد اندرو کومو، با انتصاب رئیس سابق گوگل به عنوان مسئول گروهی که بازگشایی ایالت را بر عهده دارد، افسار امور را به رایگان در اختیارش گذاشته است.

یکی از دغدغه‌های عمده‌ای که در مطلب گاردین به آن اشـــاره شده این است که بزرگ‌ترین خریدار خدمات هوش مصنوعی و بازار تکنولوژی، حوزه امنیت اســـت. این همان اتفاقی است که در چین افتاد، کشوری که پیشرفته‌ترین سیستم نظارتی و شبکه‌ای عظیم از دوربین‌های مداربسته را برای کنترل اوضاع در اختیار دارد. این مطلب هشدار می‌دهد که این نوع از یکی شدن دولت و شرکت‌های خصوصی تکنولوژی شاید در ابتدا به نفع حفظ سلامت اجتماعی باشد اما بازی قرار نیست همین‌جا پایان بگیرد.



این آینده‌ای است که در آن خانه‌های ما قرار نیست دیگر کاملا فضای شخصی باشند بلکه با وجود اتصال پرسرعت دیجیتال تبدیل می‌شوند به مدرسه‌هایمان، مطب دکترمان، باشگاه ورزشی‌مان و اگر دولت حکم کند، زندانمان. البته برای بسیاری از ما، قبل از پاندمی هم خانه‌ها حکم محل همیشگی کار و محل تفریح و سرگرمی را داشتند اما در آینده‌ای که به سرعت ساخته می‌شود، تمامی این جریان‌ها شتاب گسترده‌ای می‌گیرند.

*** Black Mirror یا همان «آیینه سیاه»، سریال بریتانیایی بسیار پرمخاطبی است که به خصوص به خاطر دو فصل ابتدایی‌اش بسیار مورد اقبال بینندگان قرار گرفت. در هر قسمت این سریال به یکی از سیاه‌ترین جنبه‌های پیشرفت تکنولوژی و ابزارهای هوشمند و اثر آن بر زندگی روزمره، روابط و احساسات انسانی پرداخته می‌شود.**

به وجود آوردن یک راه باز ارتباطی می‌تواند به شما کمک کند تا اگر قرار است تغییری در وضعیت و بودجه مشتریانتان رخ دهد برایش برنامه‌ریزی کنید و این کار به شما امکان می‌دهد که با کمی شانس، از زمانی که در اختیار دارید استفاده و اگر تغییر داخلی لازم است در کسب‌وکارتان ایجاد کنید.

راهکارهای نشریه کارآفرین برای جان به در بردن از مهلکه اقتصادی

شرکتتان را ضدکرونا کنید



در دنیای اقتصاد، تا دو ماه پیش نگرانی‌ها همه متمرکز بر شوکی ناگهانی بود که شیوع کرونا بر کسب‌وکارها وارد کرد. شیوع و در پی آن تعطیلی شهرهای کوچک و بزرگ در سراسر دنیا و البته پایین کشیده شدن اجباری کرکره کسب‌وکارهای گوناگون سبب شد که هم‌پای خانه‌نشینی اجباری، بی‌کاری اجباری هم دامن بسیاری را بگیرد. از آن زمان به بعد بود که دستگاه راه‌حل‌یابی و تغییر استراتژی در بسیاری از شرکت‌ها فعال شد تا همراه با یکی از بزرگ‌ترین تغییرات اقتصادی، اجتماعی در دنیای معاصر، نقشه جدیدی برای ادامه کار شکل بگیرد. حالا که مشخص شـده دیگر حرف از شوک یکی دو ماهه نیست و همه‌گیری کرونا شاید به آندمی تبدیل شود و تا ساخت واکسن تبدیل شود به یک بیماری ماندگار که مانند آنفلوانزا در رفت و برگشت است، این تغییر راه و روش بیشتر هم ضروری به نظر می‌رسد.

اندرو مدال، کارآفرین و سـرمایه‌گذار در مطلبی که برای نشریه کارآفرین آمریکا نوشـته اسـت از چند راهکار نام برده که می‌تواند کسـب‌وکار شـما را در برابر کرونا مقاوم کند. او خودش در سه ماه گذشته مشغول بررسـی شـرایط تازه و کار بر روی استراتژی‌های تازه‌ای برای ادامه تجارتش بوده اسـت و برای همین راهکارهایی که از آنها نام برده از تجربه شـخصی‌اش می‌آیند: «یکی از کارهایی که از طریق شـرکت‌هایم انجام دادم این است که شروع به گفت‌وگو با مشتری‌هایمان در مورد ویروس کرونا کردم. خیلی ساده ابتدا از آنها می‌پرسیم که آیا بودجه یا استراتژی بازاریابی‌شان تحت تاثیر پاندمی قرار گرفته اسـت یا نه». آنچه در این بخش می‌خوانید، برداشـت و خلاصه‌ای است از مقاله مدال.

> در حال حاضر تبلیغات، داشته‌های بازاریابی و شعارهای تجاری روی سایت شما به صورت ویژه تبدیل به مزیت رقابتی شده‌اند. در حالی که دنیا در نبرد بر سر به دست آوردن تعامل با سایرین است، تبلیغ‌نویسی یک مزیت رقابتی برای جذب مشتریانی است که می‌خواهید

روی تکامل تبلیغ‌نویسی تمرکز کنید

در طول هفته‌های پیش رو تعداد بیشـتر و بیشتری از مردم به دنبال کسب خبر در مورد وضعیت کرونا و اقتصاد آنلاین خواهند بود اما علاوه بر آن مردم آنلاین می‌شوند چون اغلب شرکت‌ها همچنان سیاست موقت کار از خانه را در پیش گرفته‌اند. به این خاطر است که در حال حاضر تبلیغات، داشته‌های بازاریابی و شعارهای تجاری روی سایت شما به صورت ویژه تبدیل به مزیت رقابتی شده‌اند. در حالی که دنیا در نبرد بر سر به دست آوردن تعامل با سایرین است، تبلیغ‌نویسی (copywriting) یک مزیت رقابتی برای جذب مشتریانی است که می‌خواهید.

سرمایه‌گذاری بر روی بازارهای مناسبتان را دو برابر کنید

فکر نمی‌کنم در شرایط نامطمئن اقتصادی اخیر، آزمودن بازارهای جدید استفاده موثری از زمان و منابعتان محسوب شود. برعکس ما قرار اسـت سرمایه‌گذاری‌مان را بر روی بازارهایی که در کارمان موثر بوده‌اند دو برابر کنیم و به صورت عمقی‌تر به آنها خواهیم پرداخت. اگر «چه کسی، چه چیزی و چرا»ی شرکتتان و محصولات و خدماتش را نمی‌دانید توصیه می‌کنم کتاب «سریع‌تر بیشتر بفروشید» را بخوانید (در بخش معرفی کتاب کارآفرین با این کتاب بیشتر آشنا شوید). این کتاب به شـما کمک می‌کند حقیقتا در مورد بخش مشتریان خود توجیه شوید.

بر پیشنهادهایی تمرکز کنید که برای مشتریانتان پولسازند یا در صرفه‌جویی کمکشان می‌کنند

در این زمانه بی‌ثباتی، شـرکت‌ها کمتر بر محصولاتی که به آنها نیازی ندارند تمرکز می‌کنند اما اگر محصول یا خدمات شـما برای مشتریانتان درآمدساز است یا در صرفه‌جویی به آنها کمک می‌کند، احتمال نادیده گرفتنش کمتر می‌شود. دو نمونه از محصولاتی را که من صرف‌نظر از هر رخداد اقتصادی به استفاده از آنها ادامه می‌دهم (چون برایم درآمدساز هستند یا سبب صرفه‌جویی می‌شوند) معرفی می‌کنم: ادرول (خدمات بازاریابی و تعیین گروه‌های مخاطب مناسب برای بازار شـما) و شـارژ پوینت (ارائه خدمات برای کاهش هزینه بازرگانی).

سپر محافظ مشتریان را فعال کنید

اگر بتوانید حالا با مشتریانتان قرارداد ببندید احتمالا برایتان سودآور است. البته چنین مکالمه‌ای با مشتریان در شرایط نامطمئن کنونی اصلا مکالمه ساده‌ای نیست. یکی از کارهایی که از طریق شرکت‌هایم انجام دادم این است که شروع به گفت‌وگو با مشتری‌هایمان در مورد ویروس کرونا کردم. خیلی ساده ابتدا از آنها می‌پرسیم که آیا بودجه یا استراتژی بازاریابی‌شان تحت تاثیر پاندمی قرار گرفته است یا نه؟ به وجود آوردن یک راه باز ارتباطی می‌تواند به شما کمک کند تا اگر قرار اسـت تغییری در وضعیت و بودجه مشتریانتان رخ دهد برایش برنامه‌ریزی کنید و این کار به شما امکان می‌دهد که با کمی شانس، از زمانی که در اختیار دارید استفاده و اگر تغییر داخلی لازم است در کسب‌وکارتان ایجاد کنید.

خوشه‌های خشم

زیر پوست اعتراضات آمریکا چه واقعیت‌های اقتصادی‌ای نهفته است؟



راه‌حل گله‌ای سوئد، الگویی برای جهان؟

موفقیت استکهلم در مهار کووید-۱۹ کشورهای دنیا را وسوسه کرده است



جاش میشو

استاد دانشکده مطالعات پیشرفته بین‌الملل در دانشگاه جان هاپکینز

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
شیوع ویروس کرونا همه جهان را درگیر کرده و حالا کشورها در حال استفاده از تجربیات یکدیگرند. در این میان، سوئد راه ویژه‌ای را پیش گرفته که برای همه جالب توجه است.

هیچ کشوری مثل سوئد به‌طور هم‌زمان مورد تحسین و انتقاد در برخورد با ویروس نوظهور کرونا قرار نگرفته است. هر روز بحث جدیدی درباره شایستگی‌های مدل سوئد درمی‌گیرد که بیشتر آن‌ها نیز به بحث‌هایی داغ تبدیل می‌شود. در مجموع، عقاید در این‌باره در دو اردوگاه قرار می‌گیرند: آن‌هایی که می‌گویند این کشور یک راه موثر منحصربه‌فرد را برای مواجهه با همه‌گیری جهانی پیدا کرده و آن‌هایی که می‌گویند این کشور راه بی‌احتیاطی منحصربه‌فردی پیش گرفته است که سلامت شهروندانش را به خطر می‌اندازد. آنچه هر دو گروه بر سر آن توافق دارند این است که تجربه سوئد درس‌هایی را برای دیگران در بر دارد، هم در مدلی که بتوان از آن سرمشق گرفت و هم در ماجرای عبرت‌آمیزی که در خود دارد. با این‌همه، در آخر روز و پس از بحث‌های فراوان هر دو گروه عمدتا درمی‌یابند که دارند با هم بحث می‌کنند اما حرف‌هایشان شبیه هم است.

با اینکه بحث‌هایی وجود دارد در مورد اینکه «مدل سوئدی» واقعا چیست، بسیاری از افراد موافق‌اند که دو تفاوت اساسی بین واکنش این کشور به ویروس کرونا و واکنش بقیه کشورهای غربی به آن وجود دارد. یکی از تفاوت‌ها این است که دولت سوئد به‌طور روشنی روش عدم مداخله را در مدیریت همه‌گیری جهانی بیماری پیش گرفت؛ روشی که دیگر کشورهای جهان می‌توانند برای برنامه‌ریزی‌های بلندمدت خود از آن سرمشق بگیرند. خصوصیت دیگری که می‌توان در مدل سوئد تشخیص داد رسیدن به نوعی ایمنی گله‌ای است که در سطح وسیعی اعمال شده اما اعلام نشده است. اینجاست که دولت‌های دیگر علایم هشدار را برافراشته‌اند و نقطه تفاوت بین روش سوئد و دیگر کشورها است.

تماس کمتر

بیشتر کشورهای اروپایی به‌منظور کاهش انتشار ویروس قوانین منع آمدوشد و سایر مقررات را اعمال کردند اما سوئد این کار را نکرد. دولت سوئد به‌جای اینکه محدودیت‌هایی را به‌صورت دستوری برای فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی برقرار کند، مسئولیت کاهش خطر را بر عهده افراد و کسب‌وکارها گذاشت. دولت یک سری دستورالعمل‌ها و توصیه‌هایی منتشر کرد در باب اینکه افراد چطور می‌توانند با شستن دست‌ها و فاصله‌گیری اجتماعی و پرهیز از سفرهای غیرضروری به کاهش شیب منحنی ابتلا به بیماری کمک کنند. اما دولت کسانی را که از این دستورالعمل‌ها پیروی نمی‌کردند به جریمه یا حبس تهدید نکرد. در این کشور دستور «در خانه بمانید تا در امان باشید» وجود نداشت و نیازی به این نبود که معین شود چه کارگرانی جزو مشاغل «ضروری» هستند و چه کارگرانی جزو شغل‌های «غیرضروری». کودکان در مدرسه ماندند (با اینکه دانشگاه‌ها تعطیل شد) و مردم به گردآمدن در رستوران‌ها و پارک‌ها و دیگر مکان‌های عمومی ادامه دادند.

مردم در سوئد حتی بدون تهدیدهای غلاظ و شداد از جانب حکومت هم بیشتر توصیه‌ها را رعایت کردند و رفتار خود را تغییر دادند. داده‌های ثبت‌شده حرکت کاربران گوگل نشان می‌دهد آن



بیشتر کشورهای اروپایی به‌منظور کاهش انتشار ویروس قوانین منع آمدوشد و سایر مقررات را اعمال کردند اما سوئد این کار را نکرد. دولت سوئد به‌جای اینکه محدودیت‌هایی را به‌صورت دستوری برای فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی برقرار کند، مسئولیت کاهش خطر را بر عهده افراد و کسب‌وکارها گذاشت

طی ماه‌هایی که ویروس کرونا عالم‌گیر شده، سؤالات اندکی درباره اینکه بهترین راه محافظت از مرگ براثر کووید-۱۹ چیست پیش آمده است: آزمایش‌های گسترده افراد، ردیابی مؤثر تماس‌های افراد، انزوای سریع و تلاش‌های بیشتر برای کسب اطمینان از اینکه افراد مسن‌تر و دیگر جمعیت‌های در معرض خطر در امان هستند.

دسته از مردم این کشور که در حومه استکهلم پایتخت زندگی می‌کردند سفرهای خود را برای خرید یا گردش بین ۲۰ تا ۴۰ درصد کاهش داده‌اند و استفاده آن‌ها در دوران همه‌گیری جهانی بیماری از وسایل حمل‌ونقل عمومی ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش داشته است که این میزان تقریبا برابر همان مقدار کاهشی است که کشورهای همسایه سوئد نیز داشته‌اند. دولت سوئد دریافته است که سیاست‌های آرام‌تر و کمتر زورگویانه و به همان اندازه سیاست‌هایی حسابگرانه و قابل‌تحمل داشته است و به همین علت سوئدی‌ها عمدتا دور بوده‌اند از خستگی و اضطرابی که شهروندان در کشورهای دیگری که ممنوعیت عبور و مرور را برقرار کرده‌اند تحمل کرده‌اند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اکثریت قابل‌توجهی از سوئدی‌ها تاکنون از مدیریت کشور خود در دوره همه‌گیری بیماری راضی بوده‌اند و قدردان این هستند که می‌توانند صورت ظاهری زندگی‌های خود را به‌شکل عادی حفظ کنند.

اما برعکس، کسانی که دوره‌های طولانی‌مدت ماندن در خانه را براثر قوانین منع رفت‌وآمد در کشورهای دیگر تحمل کرده‌اند، طاقت‌شان تمام شده و از نظر اجتماعی و احساسی به وضعیت حادی رسیده‌اند. انزوای اجتماعی و تنهایی حاصل از ضوابط فاصله‌گیری می‌تواند مشکلات سلامت روان را وخیم‌تر کند. در نظرسنجی‌ای که اخیرا بنیاد خانواده کایسر در بین بزرگسالان آمریکایی انجام داده، به این نتیجه رسیده است که ۴۵ درصد پاسخ‌گویان گفته‌اند که سلامت روانی آن‌ها از اضطراب‌های مربوط به همه‌گیری بیماری آسیب دیده است. در کشورهایی مثل ایالات متحده و بریتانیا، بسیاری از افراد تایید کرده‌اند که نیاز به فاصله‌گیری اجتماعی دارند اما بر این نکته نیز صحه گذاشته‌اند که به‌طور فزاینده از محدودیت‌ها خسته شده‌اند. سیاست‌هایی که کمک می‌کند این فشارها تسکین یابد بدون اینکه سلامت عمومی به خطر بیفتد، ارزش این را دارد که با جدیت ارزیابی شود.

یکی از راه‌هایی که برخی کشورها تحت قوانین منع رفت‌وآمد و با رعایت ایمنی شاید از مدل سوئد پیروی کنند این است که به مردم اجازه دهند به پارک‌های عمومی و دیگر فضاهای آزاد دسترسی داشته باشند. سوئدی‌ها نیز از نشستن در بیرون از رستوران‌ها بهره‌مندند البته با حفظ فاصله فیزیکی لازم. این کاری است که خطر کمتری دربر دارد و می‌تواند مسئولیت فردی را افزایش دهد. در مجموع، روزبه‌روز اتفاق‌نظر بر سر این امر بیشتر می‌شود که محیط‌های متفاوت می‌توانند خطرات متفاوتی از نظر انتقال ویروس کرونا داشته باشند. بنابراین مکان‌هایی که در میانه شیوع کنترل‌نشده‌ای قرار دارند می‌توانند با یک دسته روش‌های انعطاف‌پذیر ایمن در نظر گرفته شوند. این کار یکی از اقداماتی است که می‌توان بر اساس آن، محدودیت‌ها را کاهش داد در عین اینکه مردم را به انجام رفتارهای بهداشتی مثل استفاده از ماسک یا زدن نقاب صورت در اماکن عمومی تشویق کرد.

هر نوع تسهیل موارد فاصله‌گیری اجتماعی البته باید به‌دقت و با رعایت یک استراتژی و همراه با آموزش عمومی کافی انجام گیرد و نیز افراد باید ردیابی شوند تا اطمینان حاصل شود که مقررات رعایت شده است. سوئد شاید بتواند کمک‌حال بقیه کشورها شود درست در وقتی که به‌دلیل سطح بالای اعتماد عمومی خارق‌العاده این کشور به سرمشقی برای استفاده از مقررات داوطلبانه رعایت توصیه‌های بهداشتی تبدیل شده است. هنوز بین خارج از سوئد و این کشور تفاوت‌های ظریفی وجود دارد که باعث می‌شود در داخل سوئد مهار همه‌گیری بیماری در بلندمدت آسان‌تر انجام شود.

راه‌های عقلانی‌تر

با اینکه روش شبیه به اقتصاد آزاد که سوئد برای فاصله‌گیری اجتماعی به کار برده ارزش مداقه را در بین کشورهای دیگر دارد، اما شیوه ظاهراً ایمنی گله‌ای این کشور واجد چنین ارزشی نیست. برخی از مقامات سوئد تکذیب کرده‌اند که ایمنی گله‌ای هدف نهایی دولت است اما متخصص مدیر بخش بیماری‌های همه‌گیر دولتی و مقامات رده‌بالای این کشور با ادعای مکرر اینکه سوئد به‌سرعت به ایمنی گله‌ای نزدیک می‌شود و مشاهده تسهیل سیاست‌های فاصله‌گیری اجتماعی، چنان تکذیب‌هایی را زیر سؤال برده است. برای مثال، در ماه آوریل امسال نمایندگان سازمان بهداشت عمومی سوئد اعلام تخمین زدند که تا ابتدای ماه مه، یک‌سوم افراد در استکهلم، پایتخت این کشور، در برابر بیماری ایمن شوند. همین اواخر، مقامات سوئد پیش‌بینی کردند که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد ۲٫۴ میلیون سکنه استکهلم همین حالا هم در اوایل ماه مه در برابر بیمار ایمن هستند و این شهر تا اواسط ماه ژوئن به ایمنی گله‌ای دست پیدا خواهد کرد چون ۴۰ تا ۶۰ درصد جمعیت شهر با ویروس مواجه می‌شوند و در برابر آن ایمن خواهند شد.

به‌رغم اعلان رسمی سوئد، دلایل کمی وجود دارد برای اینکه باور کنیم سوئد هم‌اکنون به سطح وسیعی از ایمنی جمعیت دست پیدا کرده است. اولین نکته برای رد این ادعا این است که دانشمندان هنوز به این قطعیت نرسیده‌اند که ابتلای اولیه واقعاً موجب ایمنی می‌شود یا اگر هم بشود، چه مدتی این ایمنی برقرار خواهد بود. و دوم اینکه برخی از تخمین‌های دولت سوئد از ایمنی جمعیت بر مبنای برآوردهای مدل‌سازی‌شده است که باعث می‌شود روش‌شناسی تخمین‌ها زیر سؤال رود. کسانی که به‌طور مستقل مدل‌سازی کرده‌اند بر این اعتقادند که چهار تا هفت درصد جمعیت کشور تاکنون به بیماری مبتلا شده‌اند که تفاوت زیادی با تخمین‌های ابتلا به بیماری در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و آمریکا که بین چهار تا ۹ درصد است ندارد. در شهر استکهلم، دو پژوهش در مواد داخل بدن افراد توسط دو دانشگاه سوئدی در ماه آوریل و اوایل ماه مه انجام شد که نشان می‌داد ۷٫۵ تا ۱۰ درصد افرادی که آزمایش شده‌اند در داخل بدن خود آنتی‌بادی SARS-CoV-2 داشته‌اند. نکته آخر هم اینکه بر اساس گزارش موارد فوت در شهر استکهلم (۱۸۵۵ مورد) و نرخ مرگ‌ومیر بر اساس ابتلا به کووید-۱۹ (۰٫۶ درصد) تخمین زده می‌شود که تعداد ساکنان مبتلا به این بیماری تا حال حاضر در استکهلم ۱۲ تا ۱۳ درصد ساکنان این منطقه باشد. با در نظر گرفتن اینکه تخمین‌های مواد داخل بدن افراد در شهرهایی مثل ووهان (۱۰ درصد)، لندن (۱۰ درصد) و مادرید (۱۱ درصد) مشابه آن اعدادی است که در بدن اهالی استکهلم وجود داشته، تخمین‌های رسمی حاکی از این را که تا اوایل ماه ژوئن ۴۰ تا ۶۰ درصد جمعیت شهر است، به‌سختی می‌توان باور کرد.

طی ماه‌هایی که ویروس کرونا عالم‌گیر شده، سؤالات اندکی درباره اینکه بهترین راه محافظت از مرگ براثر کووید-۱۹ چیست پیش آمده است: آزمایش‌های گسترده افراد، ردیابی مؤثر تماس‌های افراد، انزوای سریع و تلاش‌های بیشتر برای کسب اطمینان از اینکه افراد مسن‌تر و دیگر جمعیت‌های در معرض خطر در امان هستند. سوئد شاید در اقداماتش از روش آخر استفاده بهتری کرده باشد و سایر کشورها می‌توانند تمام این موارد را رعایت کنند در کنار اینکه محدودیت‌های منع آمدوشد را بردارند یا برندارند. درسی که می‌تواند از تجربه سوئد گرفت این است که با روش‌های عقلانی‌تر در فاصله‌گیری اجتماعی می‌توان مانع مرگ‌ومیرهای بیشتر شد بدون اینکه دست در دست ایمنی گله‌ای بگذاریم.

مردم در سوئد حتی بدون تهدیدهای غلاظ و شداد از جانب حکومت هم بیشتر توصیه‌ها را رعایت کردند و رفتار خود را تغییر دادند. داده‌های ثبت‌شده حرکت کاربران گوگل نشان می‌دهد آن دسته از مردم این کشور که در حومه استکهلم پایتخت زندگی می‌کردند سفرهای خود را برای خرید یا گردش بین ۲۰ تا ۴۰ درصد کاهش داده‌اند و استفاده آن‌ها در دوران همه‌گیری جهانی بیماری از وسایل حمل‌ونقل عمومی ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش داشته است



جنگ سرد جدید

آمریکا برنده منازعه جهانی با چین نخواهد بود



بیل پاول

تحلیل‌گر حوزه دیپلماسی

منبع نیوزویک

چرا باید خواند:
منازعه امریکا و چین بر سر بحران ویروس کرونا همه جهان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد از جمله منطقه خاورمیانه را. بنابراین اطلاع بیشتر از این قضیه برای ایرانیان نیز جذاب خواهد بود.

طی چهل سال، یک باور بنیادین سیاسی در آمریکا وجود داشته مبنی بر اینکه ایـــن احتمال وجود دارد کـــه جمهوری خلق چین رفته‌رفته و به‌آهســـتگی وارد خانواده کشورهای نرمال شود اما حالا یکی از معماران این سیاست سرانجام می‌تواند بر این امر واضح صحه بگذارد که چنین نیست.

روبرت زولیک، رئیس سابق بانک جهانی و معاون وزارت خزانه‌داری آمریکا، شـــش ماه پیش در یک سخنرانی به یاد شنوندگان نطق خود آورد که در ســـال ۲۰۰۵ حرف‌هایی درباره تبدیل‌شدن پکن به یکی از «بازیگران مسئولیت‌پذیر» عرصه جهانی زده بوده و این سخنان در آن موقع مشهور شده بوده است. او چند راه‌کار را جلوی پای چین تصور کرده بود که چاره‌ای به تن‌دادن به آن‌ها نداشـــته است؛ برای مثال، رای‌دادن به تحریم‌های کره شـــمالی و محدودکردن صادرات موشـــک. اما او در سخنرانی‌اش تایید کرد که این پروژه از ریل‌های خود خارج شده است.

زولیک درباره رئیس جمهور چین گفت: «رهبری شی جین‌پینگ حزب کمونیست را دوقطبی کرده و آزاد بودن و اجازه بحث‌کردن را در این کشور محدود ساخته است. چین با پررنگ‌تر کردن نقش ابزارهایی که در نهایت به جوامع ویرانشهری تبدیل می‌شوند، مثل فناوری‌های مداخله‌جویانه در حریم خصوصی اشـــخاص و توســـعه کمپ‌های بازآموزی، به خود ضربه می‌زند.» او اضافه کرد: «حاکمیت قانون و آزاد بودن در هنگ‌کنگ نشان می‌دهد که در این کشور وضعیت یک بام و دو هوا درست شده که در نهایت به صدمه خوردن چین می‌انجامد. اگر چین بر هنگ‌کنگ مسلط شود، از نظر اقتصادی و روانی در بلندمدت به خود ضربه بزرگی زده است.»

حق با زولیک بود. عالم‌گیری بیماری کووید-۱۹ روابط بین پکن و واشنگتن را به کمترین سطح خود از زمانی رسانده است که چین درهای خود را در ســـال ۱۹۷۹ دوباره به‌سوی جهان باز کرد. سطح روابط فعلی حتی کمتر از زمانی است که روابط بین چین و آمریکا در سال ۱۹۸۹ بابت قتل‌عام میدان تیان‌آنمن شکرآب شده بود.

آنچه که با روی کار آمدن دونالد ترامپ در نقش رئیس جمهور در آمریکا به درگیری بیشـــتر بین دو کشور ختم شد و روابط تجاری را به اوضاع بغرنجی رساند، اکنون در میانه تبلیغات انتخاباتی ترامپ که برای انتخاب دوباره به سمت ریاست‌جمهوری تلاش می‌کند، شرایط بی‌سابقه‌ای به خود گرفته اســـت. در اوایل شیوع ویروس کرونا این امید به وجود آمده بود که شاید عالم‌گیری بیماری باعث شود پکن و واشنگتن اختلافات خود را کنار بگذارند و در کنار یکدیگر به تلاش برای رسیدن به درمان بیماری بپردازند. اما این دیگر از بین رفته است و شاهد بوده‌ایم که در وسط وضعیت سخت بیماری نیز این دو کشور از نیش‌زدن به یکدیگر امتناع نمی‌کنند.

در هفته‌های گذشـــته، دولت ترامپ مانع رســـیدن محموله‌های قطعات نیمه‌رسانا برای شرکت فناوری‌های هوآوی شد. وزارت تجارت اعـــلام کرد که در قوانین صادراتی اصلاحاتی را انجام خواهد داد تا از نظر راهبری خرید شرکت‌های سازنده نیمه‌رساناها را توسط شرکت هوآوی هدف قرار دهد به این منظور که این شرکت نتواند قطعاتش را مستقیما راهی سازندگان محصولات نرم‌افزاری و فناوری مشخصی در آمریکا کند. همچنین اخیرا اف‌بی‌آی نیز اعلام کرده که در تحقیقاتش به این نتیجه رســـیده که برخی از هکرهای چینی توانسته‌اند نظام سلامت در آمریکا را هدف قرار دهند و شرکت‌های داروسازی را هک کنند تا اختراعات ثبت‌شده‌ای را که به داروهای ویروس کرونا مربوط است به سرقت برند. اف‌بی‌آی بدون اینکه به فرد یا کشور خاصی اشاره کند، اعلام کرد که هک‌ها شاید باعث شود که روند تحقیقات پزشکی مختل شود.

ترامپ در یکی از دیدارهایی که با خبرنگاران داشـــت نشـــان داد که چطور نســـبت به چین سوءظن دارد و درباره این کشور تلخ فکر می‌کند. او گفت: «ما در وسط بدترین حملاتی قرار داریم که تا به حال به کشور ما شده است. این بدترین حملاتی بوده که تا به حال به کشور ما شده. این حملات بدتر از حملات پرل هاربر در جنگ جهانی دوم به آمریکا بوده است. این حملات هیچ‌وقت نباید اتفاق می‌افتاد. ما باید این حملات از ریشه خود قطع می‌کردیم. با این حملات را از چین متوقف می‌کردیم. اما این کار را نکردیم.»

وقتی که ویروس کرونا عالم‌گیر شـــد، ترامپ شروع کرد به گفتن

رئیس سابق بانک جهانی درباره رئیس جمهور چین گفت: «رهبری شی جین‌پینگ حزب کمونیست را دوقطبی کرده و آزاد بودن و اجازه بحث‌کردن را در این کشور محدود ساخته است. چین با پررنگ‌تر کردن نقش ابزارهایی که در نهایت به جوامع ویرانشهری تبدیل می‌شوند، مثل فناوری‌های مداخله‌جویانه در حریم خصوصی اشخاص و توسعه کمپ‌های بازآموزی، به خود ضربه می‌زند.»

اینکه این ویروس در چین شایع شده اما ابعاد جهانی به خود گرفته و در آمریکا نیز قربانیان زیادی داشته است. این اتفاق وضعیت را برای انتخاب دوباره ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری نوامبر امسال سخت‌تر می‌کند و کارشناسان و مشاوران او نیز به این امر اذعان دارند.

با در نظر گرفتن ابعاد وسیع ماجرا، یعنی شیوع ویروس کرونا در ووهان چین و سرایت آن به همه نقاط جهان، می‌توان گفت که ترامپ از استعاره‌ای تاریخی استفاده کرده که ابعاد آن به‌خوبی نمایانگر وضعیت فعلی است اما از نظر مفهومی می‌توان گفت که عالم‌گیری ویروس کرونا و تاثیر آن بر آمریکا بیش از اینکه شبیه به حمله به پرل هاربر در جنگ جهانی دوم یا حملات یازده سپتامبر به برج‌های تجارت جهانی باشد، شباهت دارد با ساختن دیوار برلین در سال ۱۹۶۱ در دورانی که جنگ سرد به اوج خود رسید. آنچه در پی این وضعیت خواهد آمد، یک درگیری وحشتناک و سخت نخواهد بود بلکه نوعی آشفتگی جهانی خواهد بود که نظم نوینی را در دنیا حاکم خواهد ساخت که با نظم قدیمی تفاوت‌های زیادی خواهد داشت. نیروهایی که منجر به درگیری‌ها بر سر شیوع ویروس کرونا در ووهان شدند، همچون دیوار برلین، تا سال‌ها تاریخ را خواهند ساخت. تغییری که این شیوع ایجاد خواهد کرد به احتمال خیلی زیاد برگشت‌ناپذیر است، بدون توجه به اینکه چه کسی در کاخ سفید روی صندلی ریاست‌جمهوری خواهد نشست.

جو بایدن تلاش می‌کند آن‌قدر که ترامپ چینی‌ها را مقصر می‌داند در قضیه شیوع ویروس کرونا نقش چین را پررنگ نکند اما مشاوران او نیز می‌دانند که در این بازی راه برگشتی وجود ندارد و باید نظم جدیدی را بنا فکند. از وقتی که شی جین‌پینگ هفت سال پیش به قدرت رسید، چین بیش از یک میلیون مسلمان را در کمپ‌های «بازآموزی» حبس کرده، دولتی نظارتی به وجود آورده که شهروندان خود را بیش از هر وقت دیگری تحت نظر دارد و همه نارضایتی‌ها و اعتراض‌ها را در هم شکسته است. در خارج از مرزها، هدف چین این است که یک نوع رژیم اقتدارگرا را به دیگران بنمایاند که کشورها در جهان در حال توسعه بتوانند به آن به‌منزله مدلی نگاه کنند که می‌توان از آن الگو برداشت. و البته که مقامات این کشورها برای نظارت بر شهروندان خود نیازمند فناوری‌هایی هستند که چین به آن‌ها می‌فروشد.

یکی از مشاوران جو بایدن، نامزد اصلی حزب دموکرات آمریکا در انتخابات امسال، می‌گوید: «هیچ‌کس در هر دو قطب سیاسی در واشنگتن انکار نمی‌کند که دوران امید به اینکه چین شاید تبدیل شود به کشور معمولی از دست رفته است. هیچ‌کس با سطحی از ذکاوت دیگر این را انکار نمی‌کند.»

اینجا در آمریکا این درک و دریافت از چین به‌طور کامل در ذهن‌ها نشسته است. طبق نظرسنجی اخیر موسسه پیو، ۶۶ درصد از آمریکایی‌ها اکنون نظری منفی به چین دارند. در عین حال، در چین رسانه‌های دولتی و اینترنت تحت‌کنترل حکومت به شعله‌های ملی‌گرایی و احساسات ضدآمریکایی چنان می‌دمند که یادآور تلاش‌های پروپاگاندای چین ضد آمریکا در جنگ بلگراد است که آمریکا به‌طور اتفاقی سفارتخانه پکن در بلگراد را بمباران کرد.

دو قدرتمندترین کشورهای جهان حالا در هر حوزه‌ای دارند با هم رقابت می‌کنند: در وهله اول، در حوزه نظامی با بازی موش و گربه‌ای که در دریای چین جنوبی یا در حملات سایبری راه انداخته‌اند. همچنین رقابت بر سر دست بالا داشتن در فناوری‌های کلیدی قرن بیستم نیز بسیار شدید است. این طرز رقابت از زمان سقوط شوروی در سال ۱۹۹۱ تا به حال دیده نشده بوده است.

بنابراین شمار روزافزونی از سیاست‌گذاران در آمریکا، چه سیاست‌گذاران سابق و چه کنونی، و نیز دست‌های قدرتمندی در چین، چه آدم‌های قدیمی و چه جدید، بر این اتفاق نظر دارند که یک چیز عیان شده است: جنگ سرد ۲,۰ اینجا پیش ماست. برای آن نسلی که به یاد می‌آورند در اوج جنگ سرد با شوروی در مدارس ابتدایی چطور به آن‌ها آموزش داده می‌شد که در برابر حملات احتمالی اتمی جان خود را حفظ کنند، درگیری‌های جهانی کنونی بسیار متفاوت از آن زمان به نظر می‌رسد. بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی بر این اعتقادند که سربلند و پیروز بیرون آمدن غرب از این مرافعه خیلی دشوارتر است. جوزف بوسکو، برنامه‌ریز سابق مسایل چین در پنتاگون، می‌گوید: «یک جدال طولانی پر از رمزواز و مبهم شاید بالای سر ما باشد و می‌تواند آن‌قدری که به نظر می‌رسد ساده نباشد.» اکنون، سیاست‌گذاران آمریکایی در حال تلاشند تا دریابند درگیری‌ای که رخ خواهد داد چه شکلی دارد و چطور می‌توان در آن پیروز شد.

مهم‌ترین تفاوت بن‌بست ژئوپلیتیک کنونی بین واشنگتن و پکن روشن است: چین از نظر اقتصادی قدرتمند است و عمیقا هم با جهان توسعه‌یافته و هم با جهان در حال توسعه ممزوج شده است. این وضعیت هیچ‌وقت برای مورد قبلی شوروی که از نظر اقتصادی به‌شدت منزوی بود و فقط با همسایگان بلوک‌شرقی‌اش تجارت می‌کرد، صدق نمی‌کرد. چین برعکس با هرکسی تجارت می‌کند و به ثروتمندتر شدن خود ادامه می‌دهد. این وضعیت در طیف وسیعی از فناوری‌های پیشرفته هم صادق است، از جمله در مخابرات و هوش مصنوعی. چین برنامه‌ریزی کرده است که تا سال ۲۰۲۵ میلادی در تعدادی از فناوری‌های پایه، از هوش مصنوعی گرفته تا انرژی‌های سبز و رایانش کوانتمی، دست بالا را در جهان داشته باشد و این وضعیت را خیلی متفاوت از مورد شوروی خواهد کرد. بنابراین آمریکایی‌ها نمی‌توانند با اتکا به آن مسایلی که در زمان جنگ سرد اول توانستند بر شوروی چیره شوند، به موفقیت در مجادله با چین هم نایل شوند. آمریکایی‌ها به‌سختی خواهند توانست در جنگ سرد جدید به مصاف چین بروند و چه‌بسا در نهایت چین برنده بازی باشد.

طبق نظرسنجی اخیر موسسه پیو، ۶۶ درصد از آمریکایی‌ها اکنون نظری منفی به چین دارند. در عین حال، در چین رسانه‌های دولتی و اینترنت تحت‌کنترل حکومت به شعله‌های ملی‌گرایی و احساسات ضدآمریکایی چنان می‌دمند که یادآور تلاش‌های پروپاگاندای چین ضد آمریکا در جنگ بلگراد است که آمریکا به‌طور اتفاقی سفارتخانه پکن در بلگراد را بمباران کرد

مهم‌ترین تفاوت بن‌بست ژئوپلیتیک کنونی بین واشنگتن و پکن روشن است: چین از نظر اقتصادی قدرتمند است و عمیقا هم با جهان توسعه‌یافته و هم با جهان در حال توسعه ممزوج شده است.



آینده کلانشهرها بعد از کووید-۱۹

جهان‌گیری بیماری‌ها مهم‌ترین مراکز مدرنیته را هدف گرفته است



کامیلا کَوندیش

پژوهشگر ارشد دانشگاه هاروارد

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
مصر با رود عظیم نیل در میانش باز هم با بحران کم آبی مواجه است. ایران نیز همچون مصر منطقه‌ای خشک و بیابانی است. تجربه مواجهه با کم آبی نیل در مصر می‌تواند برای ایران هم مفید باشد.

الان تقریبا جالب به نظر می‌رسد اما در اوایل ماه مارس که من در یک مهمانی در منهتن نیویورک بودم، آدم‌ها از دست‌دادن با هم خودداری می‌کردند اما خیابان ششم منهتن هنوز پرازدحام بود. همان‌طور که نوشیدنی و تنقلات تعارف می‌کردند و ما خیره شده بودیم به نورهای روشن برجی از شیشه و فولاد، یک جوان بیست‌وچندساله، از آن‌هایی که صبح تا شب دارد در وال استریت می‌دود و کار می‌کند، به من نزدیک شد. درگوشی گفت: «من دارم می‌روم فلوریدا تا منتظر بنشینم این داستان تمام بشود. حس می‌کنم آنجا کمتر شلوغ‌پلوغ است.»

در آن زمان، من کاملا متوجه چنین ضرورتی نشده بودم. اما حالا روشن شده است که کووید-۱۹ چالش بزرگی را برای یکی از پدیده‌های مهم دنیای مدرن ایجاد کرده است: کلانشهرها. مراکز بزرگ شهری حالا به تله بیماری همه‌گیر تبدیل شده‌اند. طبق تحقیقات یواخیم بوک پژوهشگر، نیویورک، شلوغ‌ترین شهر بزرگ آمریکا، نزدیک به ۲۳ درصد کل موارد فوت ناشی از ویروس کرونا را شامل می‌شود. لندن نیز ۲۳ درصد موارد فوت در بریتانیا را دارد؛ مادرید نزدیک به ۳۲ درصد و استکهلم حتی بیشتر.

در بیشتر بیماری‌های همه‌گیر، تراکم جمعیت دشمن جان مردم بوده است. آبراهه لندن در امتداد رودخانه تیمز ساخته شد تا پس از مرگ هزاران نفر که براثر همه‌گیری طاعون در سال ۱۸۵۴ در این شهر رخ داد، برای لندن سیستم فاضلاب مدرنی ساخته شود. ارتباط طاعون با آب آلوده توسط جان اسنو تشخیص داده شد؛ پزشکی که نمودار درختی بیماری را حوالی پمپ آب سوهو گرفته بود. سپس مفهوم «باغ شهر» ابنزر هووارد پیش آمد که می‌گفت در اطراف خط راه‌آهن فضای سبز درست شود.

گاتمن سال‌ها پیش اصطلاح کلانشهر را برای رجوع به تحولی جدید در شمال شرقی آمریکا به کار می‌برد. او معتقد بود که شمال شرق آمریکا شاهد یک توسعه عجیب است. مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از مادرشهرها حومه‌ها و مناطق وابسته به آن‌ها گسترش می‌یابد. این مجموعه متشکل از شهرهای بزرگی مثل بوستون، نیویورک، واشنگتن، فیلادلفیا و بالتیمور می‌شود که از طریق خطوط زمینی، آبی و هوایی به هم مربوط‌اند. این جدیدترین شکل سکونت شهری است که در قرن بیستم پدید می‌آید و تمایز شهر و روستا از بین می‌رود. بنیاد شناختی فرد نوع کلان‌شهری در شدت یافتن تحریکات عصبی نهفته است که خود ناشی از تغییر سریع و بدون وقفه محرک‌های بیرونی و درونی است. کلانشهر از آدمی به‌منزله موجودی تمیزگذار، آگاهی به‌مراتب بیشتری را طلب می‌کند تا زندگی روستایی. در روستا آهنگ حرکت زندگی و تصاویر ذهنی حسی آشناتر و موزون‌تر است. حیات انسان در کلانشهر خصلت پیچیده‌ای پیدا می‌کند. او با مفر خود واکنش نشان می‌دهد نه با عواطف و احساسات خود. سلطه عقل و حسابگری در شهر به‌رغم احساس و عواطف رشد می‌کند و در همه‌جا ریشه می‌دواند. بدین‌سان کلانشهر همواره جایگاه اقتصاد پولی بوده و تمرکز مبادله اقتصادی و رونق تجارت، اصالت فردی را کنار می‌زند و نسبت به آن بی‌اعتنا می‌شود. فرد با همه کسانی که مجبور است با آن‌ها روابط اجتماعی داشته باشد حسابگرانه برخورد می‌کند و چنین برخوردی با انواع روابط اجتماعی خودمانی و صمیمی که در روستا رواج دارد مغایر است. کلانشهرها مرکز تحول فرهنگ مدرن و سلطه «روح عینی» بر «روح ذهنی» است یعنی همه‌چیز در زبان دفن و حقوق و تولید و هنر و اشیا محیط خانگی و ماشینی تجسم یافته است و آن را با پیشرفت فرهنگی فرد ناهماهنگ ساخته است. به عبارت دیگر، تناسب دهشتناکی بین پیشرفت‌های فنی و پیشرفت فرهنگ فردی ملاحظه می‌شود. از یک سو، زندگی برای شخص بی‌نهایت ساده و آسان می‌شود و از طرفی، جریان زندگی ماشینی او را با خود می‌برد و زندگی‌اش بیشتر از محتواهای غیر شخصی آکنده می‌شود و فرد در جست‌وجوی هویت و یکتایی خویش است که کمتر آن را به دست می‌آورد.

اما سؤال اینجاست که آیا بعد از شیوع ویروس کرونا، حومه‌های شهر جذابیت بیشتری پیدا کرده‌اند؟ ما قبلا عادت داشتیم زندگی در یک جعبه کفش تنگ را تحمل کنیم تا بخشی از صحنه کسب‌وکار باشیم. اما اگر فاصله‌گیری اجتماعی این صحنه را بر هم زده باشد و اگر دفاتر کاری خالی باشد و افراد چهار روز در هفته از خانه‌شان کار کنند، دلیل کمتری وجود دارد برای اینکه آلودگی، جرایم و کار شاق و طاقت‌فرسا را تحمل کنیم. شهرها تقریبا یک‌شبه از جایی برای رویاها و بلندپروازی‌ها تبدیل شدند به نمادهای خوفناکی از مرگ‌ومیر. ثروتمندان به حومه‌های شهر عقب‌نشینی کردند، درست مثل کاری که در اروپای زمان طاعون سیاه کردند.

تا حالا که همیشه شهرها به وضع قبلی بازگشته‌اند. نیاز به



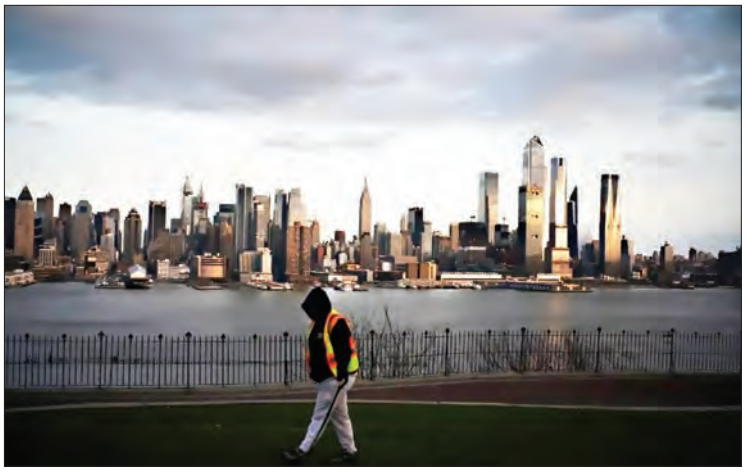
آیا بعد از شیوع ویروس کرونا، حومه‌های شهر جذابیت بیشتری پیدا کرده‌اند؟ ما قبلا عادت داشتیم زندگی در یک جعبه کفش تنگ را تحمل کنیم تا بخشی از صحنه کسب‌وکار باشیم. اما اگر فاصله‌گیری اجتماعی این صحنه را بر هم زده باشد و اگر دفاتر کاری خالی باشد و افراد چهار روز در هفته از خانه‌شان کار کنند، دلیل کمتری وجود دارد برای اینکه آلودگی، جرایم و کار شاق و طاقت‌فرسا را تحمل کنیم.

انجام معاملات، تحویل کالاها و مبادله افکار به‌طور اجتناب‌ناپذیری اســـتعدادها و پول‌های نقد را در شهرها به خود جلب کرده است. مشاغل به‌سمت شهرها حرکت کرده‌اند و مردم همراه با مشاغل به شهرها رفته‌اند. یکی از شگفت‌انگیزترین تصاویر بحران کنونی در ترمینال اتوبوس‌های بانکوک دیده شد که ۸۰ هزار نفر از مردمی که اخیرا بیکار شده بودند آنجا جمع شده بودند تا به استان‌های خود بازگردند. هنوز این تغییر و تحولات ادامه دارد.

در اقتصادهایی که متکی به بخش خدمات هستند، شاید کار از شـــهرهای حومه‌ای برای شرکت‌ها ارزان‌تر تمام شود. با قابلیت دیجیتال کار از خانه، شاید نیازی نباشد افراد برای رسیدن به یک شغل مکان اقامت خود را تغییر دهند. آن‌ها شاید خانه‌ای به اندازه یک جعبه کفش را ترجیح بدهند به اینکه هفته‌ای یک یا دو روز مســـیر طولانی‌تری را برای حاضر سر کار طی کنند. حتی پیش از شـــیوع ویروس کرونا هم، فاصله کشنده خانه تا محل کار برای تصمیم‌گیری درباره زندگی در کلانشهرها به مولفه‌ای کمتر اساسی تبدیل شده بود. جمعیت پاریس، نیویورک، پکن و شانگهای قبل از همه‌گیری بیماری هم کاهش یافته بود، تا حدی به این دلیل که اجاره‌های بالای مسکن عملا داشت مردم را تنبیه می‌کرد و آن‌ها را به حاشیه‌های شهر می‌راند.

پیامد غیرمنتظره این وضعیت ممکن است روی اندازه خانواده اثر بگذارد. شهرهای بزرگ و موفق برای بچه‌آوردن جاهای سختی‌اند. سنگاپور، توکیو، هنگ‌کنگ، شانگهای و پکن که برخی از گران‌ترین شهرهای جهان‌اند، بخشـــی از کمترین نرخ‌های تولد را در جهان دارند. اگر زوجین بتوانند از شـــهر خارج شوند و دست‌شان به یک حیاط برســـد بدون اینکه موقعیت کاری‌شـــان را قربانی کنند یا خودشان را به ورشکستگی بکشانند، آن موقع شاید تصمیم بگیرند که یک خانواده تشکیل دهند. مهاجرت جمعی به حاشیه شهرها یا شهرهای حومه‌ای می‌تواند فاصله جغرافیایی بین مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها با نوه‌ها را معکوس کند، به‌خصوص در مناطق آسیایی. همان‌طور که بحران همه‌گیری کووید-۱۹ روی بســـیاری از افراد مســـن که تنها زندگی می‌کنند اثر منفی داشته و زندگی را برای آن‌ها ســـخت‌تر کرده، این امید را نیز به وجود آورده که به‌تدریج نسل‌ها به‌سوی یکدیگر کشیده می‌شوند تا نزدیک‌تر به هم زندگی کنند.

نمی‌توان گفت که امکان گریز از ماشـــین دروگر سرنوشت که شهرها را با داس خود یک‌به‌یک درمی‌نوردد وجود ندارد. سنگاپور و هنگ‌کنگ در مهار ویروس موفق بوده‌اند و این کار را با سیستم ردگیری و پایشـــی انجام داده‌اند که امتحان خود را در همه‌گیری ســـارس در سال ۲۰۰۳ نشان داده بود. سنگاپور از ماه ژانویه سفر افراد از داخل چین به این کشـــور را ممنوع کـــرده بود و قوانین سفت‌وسختی برای کنترل ابتلا وضع کرده بود که حتی اجازه داده بود کســـانی که قرنطینه را می‌شکنند به زندان محکوم شوند. در آینده، امن‌ترین شهرها آن‌هایی خواهند بود که بیشترین نظارت را بر شـــهروندان خود خواهند داشـــت. اما این شرایط نظارتی در شهرهای کشورهای غربی که به آزادی بیان و رفتار بیشتر اهمیت می‌دهند، به‌سادگی نظر مردم را جلب نخواهد کرد. نگرش‌های نسل زد (Z) در این میان می‌تواند سرنوشت‌ســـاز باشـــد. نسل زِد که با نام‌های نسل نت و نسل اینترنت نیز شناخته می‌شود، نام گروهی از مردم است که از اوایل دهه ۲۰۰۰ تاکنون متولد شده‌اند.



تمایل به گمنام باقی ماندن مدت‌ها یکی از خصلت‌های زندگی در کلانشهرها بوده است. مردم به این شهرها نقل‌مکان می‌کنند تا از شهرهای کوچک که همه از کار هم سر درمی‌آورند رها شوند. اما همه‌گیری کنونی فضایی را به وجود آورده که باید افراد بیشتر به هم متصل می‌شوند. توسعه گروه‌های محلی برای حمایت از افراد آسیب‌پذیر همسایگانی را به هم نزدیک کرده است که هرگز تا پیش از این روزها یکدیگر را ندیده بودند. افرادی که به شهرها آمده بودند تا از تنگ‌نظری‌های فضای دوران کودکی خود دور شـــوند، اکنون به‌سرعت جوی را می‌سازند که فقط می‌توانم آن را یک نوع روستا توصیف کنم. وضعیت اجتماعی‌ای که اکنون درست شده مطمئنا پایدار خواهد ماند چون شـــما نمی‌توانید کسی را که زمانی به او کمک کرده‌اید یا او به شما کمک کرده است نادیده بگیرد.

اگر همه‌گیری سبب شود سؤال درباره اینکه ارزش زندگی چقدر اســـت پیش آید، در پاسخ باید گفت که همه شهرها به یک اندازه وضعیت خوب یا بدی ندارند. شرکت مشاوره «باین» در گزارشی که در سال ۲۰۱۶ با عنوان «هزینه رو به کاهش فاصله» منتشر کرد، پیش‌بینی کرد که شهرهایی با مراکز دارای فضای سبز و پیاده‌رو ــ مثل نیویورک، پاریس، لندن و سانفرانسیسکو ــ احتمالا جذابیت خود را برای جوانان و ثروتمندان حفظ می‌کنند. این گزارش همچنین پیش‌بینی کرده که خانواده‌هایی با درآمد میانگین به‌سوی مناطق خارج از شهر کشیده می‌شـــوند که رویشان «روستاهای جدید» نام گذاشته‌اند؛ مناطق مســـکونی با هزینه پایین و فضای سبز و تسهیلات رفاهی فرهنگی که با مراکز شهرهای بزرگ ۶۰ کیلومتر فاصله دارند.

وقتی که این‌ها دارم می‌نویسم، ناگهان دلم تنگ شده است برای اینکه همه چیز سر جای اولش برگردد. من در تماس‌های تصویری که با اپلیکیشن «زوم» با دیگران دارم، از روی شوخی به همه تعارف می‌کنم که بیایند یک قهوه لاته کوچک مهمانم باشند. تمام این‌ها نشـــان می‌دهد که دلم برای زندگی در دفتر کار تنگ شده، منی که در حال حاضر توی لندن لنگر انداخته‌ام و به جایی نرفته‌ام. آیا می‌توانم به جای دیگری بروم؟ شاید. با میزبان آن دوستی که توی مهمانی دیده بودم و به فلوریدا می‌رفت هنوز در تماسم. او می‌گوید: «آن‌ها هنوز توی فلوریدا هستند. عاشق آنجا شده‌اند.» شاید دوران کلانشهرها سپری شده است.

تا حالا که همیشه شهرها به وضع قبلی بازگشته‌اند. نیاز به انجام معاملات، تحویل کالاها و مبادله افکار به‌طور اجتناب‌ناپذیری استعدادها و پول‌های نقد را در شهرها به خود جلب کرده است. مشاغل به‌سمت شهرها حرکت کرده‌اند و مردم همراه با مشاغل به شهرها رفته‌اند. یکی از شگفت‌انگیزترین تصاویر بحران کنونی در ترمینال اتوبوس‌های بانکوک دیده شد که ۸۰ هزار نفر از مردمی که اخیرا بیکار شده بودند آنجا جمع شده بودند تا به استان‌های خود بازگردند

چندین قرن نژادپرستی ساختاری در اقتصاد، آموزش و پرورش و مسکن باعث شکاف ثروتی عمیقی بین رنگین‌پوستان و سفیدپوستان در آمریکا شده و انباشت ثروت در میان رنگین‌پوستان را با مشکل مواجه کرده است.

[آینده آمریکا]

لگدهای اقتصادی

زیر پوست اعتراضات چه واقعیت‌های اقتصادی‌ای نهفته است؟

منبع واشنگتن پست، ان پی آر

چرا باید خواند:
اعتراضات گسترده در امریکا علیه تبعیض نژادی، علاوه بر ابعاد اجتماعی‌اش ابعاد اقتصادی بسیار عمیقی دارد. این گزارش توضیح می‌دهد که خانوارهای سیاهپوست تا چه حد در بازار کار و مسکن با تبعیض مواجه‌اند و این مسئله در شرایط بحران، تا چد تشدید می‌شود.

در منطقه مینیاپولیس که بعد از کشته‌شـدن جورج فلوید به دست پلیس آمریکا شـاهد اعتراضات گسـترده بود، درآمد متوسط خانوارهای سیاهپوسـت کم‌تر از نصف درآمد سفیدپوستان اسـت: ۳۸ هزار دلار در مقابل ۸۵ هزار دلار. این بعدی از زندگی سیاهپوسـتان است که شاید به اندازه نژادپرستی آشکار نشده باشد.

به رغـم آن‌که نرخ بیکاری در میان سیاهپوسـتان تا پیش از بحران کرونا تک‌رقمی شده بود، خانوارهای سیاهپوست در زمینه امرار معاش در قیاس با متوسط خانواده‌های آمریکایی وضعیت سخت‌تری داشته و دارند. بحران کرونا باعث شـد ۴۰ میلیون آمریکایی بیکار شوند و از این میان، سیاهپوستان بیشتر از بقیه لطمه خوردند؛ یعنی سیاهان بیشتری به صورت موقـت یا دائمی از کار بیکار شـدند. از آن بدتر اینکه تاثیر ویروس کرونا روی سلامت سیاهپوسـتان نیز شدید بود و درصد فوتی آنها در قیاس با سفیدپوستان مبتلا به ویروس کرونا بالاتر بود.

درصد قابل توجهی از سیاهپوسـتان آمریکایـی در بخش‌هایی مثل هتلداری و پذیرایی، رستوران‌ها و تفریحات مشغول به کارند و اینها همه بخش‌هایی هسـتند که بحران کرونا و قرنطینه به شدت به آنها لطمه زد و باعث بیکاری شـمار زیادی شد. در آن سوی طیف هم شغل‌هایی مثل پرستاری، صندوق‌داری فروشگاه‌ها، رانندگی کامیون‌ها، انبارداری و حمل و نقل قرار دارند که سیاهپوستان زیادی در آنها مشغول به کار بوده‌اند و به رغم حفظ شغل‌شان، عملا بیشتر از مشاغل دیگر در معرض ویروس قرار داشته‌اند. اما جدا از مقتضیات بحران کرونا، آنچه که در بازار کار به شدت تبعیض علیه سیاهان را نشان می‌دهد این است که آنها در موقعیت برابر شغلی، دستمزد کم‌تری در قیاس با سفیدپوستان می‌گیرند، مزایای کم‌تری دریافت می‌کنند و احتمال تعدیل‌شان بیشتر است.

به گفته هـان لو تحلیل‌گر پـروژه ملی قوانین اشـتغال در آمریکا، «رنگین‌پوستان در این کشـور نقدینگی کم‌تر و پس‌انداز کم‌تری دارند. قرن‌ها نژادپرستی ساختاری در اقتصاد، آموزش و پرورش و مسکن باعث شکاف ثروتی عمیقی بین رنگین‌پوستان و سفیدپوستان شده است.» آندره پری عضو موسسه بروکینگز و نویسنده کتاب «بررسی ارزش حیات و اموال سیاهپوستان در شهرهای پرجمعیت سیاهان در امریکا» نیز در خصوص شورش‌هایی که پس از قتل جورج فلوید این کشور را فراگرفته می‌گوید: «خیلی‌ها روی مسئله پلیس تمرکز کرده‌اند اما این مسئله‌ای فراتر از پلیس است و درواقع نوعی فرسودگی از خشونت و فشار در ابعاد مختلف زندگی سیاهان را به نمایش می‌گذارد».

یک نظرسـنجی که سال گذشته توسط فدرال رزرو آمریکا انجام شد، نشان داد که حتی در بهترین زمان‌های اقتصادی هم توانایی سیاهپوستان در پرداخت قبض‌های ماهانه همواره از سفیدپوستان و اسپانیایی‌تبارها در آمریکا کم‌تر بوده اسـت. همچنین احتمال اینکه سیاهپوستان در آمریکا مالک خانه باشند، چهل درصد کم‌تر از سفیدپوستان است. با این اوصاف، بسیاری از خانواده‌های سیاهپوست آمریکایی از انباشت‌کردن ثروت عاجز می‌شـوند. این شـرایط در حالی به وجود آمده که در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، سیاهپوستان تا حدی در مالکیت مسکن پیشرفت کرده بودند ولی آن هم بعد از بحران مالی از دست رفت.

در جریان بیکاری‌های بحران کرونا، درصد بیکاری سیاهان ۱۸.۹ درصد بود که در قیاس با ۱۶.۷ درصد در میان اسـپانیایی‌تبارها و ۱۴.۲ درصد در میان سفیدپوسـتان، تفاوت واضحی را به نمایش می‌گذارد. کارگران سیاهپوسـت معمولا در مواجهه با بحران اقتصادی شرایط دشوارتری هم دارند؛ مثلا تعداد نان‌آورها در خانوار آنها کم‌تر است، تعداد اعضای خانواده بیشتر است ولی درآمد آنها پایین‌تر است.

مشکل اقتصادی دیگری که سیاهپوستان در زمان حاضر با آن مواجه‌اند، این اسـت که درصد کم‌تری از آنها تحت پوشش بیمه بیکاری قرار دارند. علتش این اسـت که بسیاری از آنها در مشاغل غیررسمی‌تر و بی‌ثبات‌تر کار می‌کرده‌اند. در این میان، زنان سیاهپوست شاغل به همین دلیل حتی ضربات سـنگین‌تری هم خورده‌اند. نکته دیگـر در مورد وضعیت کاری سیاهپوستان آمریکایی این است که کم‌تر از ۲۰ درصد از آنها شغلی دارند که می‌توان آن را از خانه انجام داد. این در حالی است که چنین رقمی در میان سفیدپوستان بالای ۳۰ درصد بوده است. در مجموع، سیاهپوستان آمریکایـی از هیچ امتیاز ویژه‌ای در بازار کار برخوردار نبوده‌اند و برعکس، بیشترین لطمات را از بحران خورده‌اند.

ویلیام جی کالینز تاریخ‌دان اقتصادی از دانشـگاه واندربیلت که تاثیر جنبش سیاهان در دهه ۱۹۶۰ را بر بازار کار بررسی کرده، می‌گوید در آن زمان، نسبت معناداری بین نرخ بیکاری و سطح درآمد با میزان اعتراضات وجود نداشت. با این وجود، اعتراضات در آن دهه حاکی از نارضایتی عمیق بود. به اعتقـاد او، از آن زمان تاکنون چنان نابرابری و نارضایتی از آن بالا گرفته که دیگر نمی‌توان اعتراضات را به شـکلی صرفا اقتصادی یا صرفا اجتماعی و سیاسی بررسی کرد؛ بلکه همه این زمینه‌ها اهمیت خاص خود را پیدا کرده‌اند. اعتراضات امروز آمریکا اعتراضاتی انباشت‌شـده از گذشته است و تا آینده ادامه خواهد داشت.



وقتی اخبار در مورد آزمایش واکسن کرونا منتشر می‌شود، بازار سهام واکنش بسیار مثبت نشان می‌دهد. درواقع کرونا به یک سهام ارزشمند بدل شده است.

[آینده آمریکا]

کشور در آتش می‌سوخت و سهام بالا می‌رفت

چرا در بحران‌های امسال، بازار بورس آمریکا موفق عمل کرد؟

روزی کـــه تعداد تلفات آمریکایی‌ها از ویروس کرونا به صد هزار نفر رسید، بازار سهام رشد کرد. روزی که وزارت بازرگانی آمریکا اعلام کرد تولید ناخالص داخلی این کشـــور در سه ماهه اول سال به میزان پنج درصد کاهش پیدا کرده، بازار ســـهام رشد کرد. وقتی آمریکایی‌ها در اعتراض به قتل جورج فلوید به خیابان‌ها آمدند و جلوی نژادپرستی و خشونت پلیس ایستادند، بازار سهام رشد کرد.

اصلا این‌طور به نظر می‌آید که سهام هیچ کار دیگری جز اینکه بالا بـــرود ندارد. آوریل بهترین ماهی بود که داو جونز از زمان دولت ریگان بـــه خودش دیده بود؛ و اوضاع در ماه می هم عالی بود. در همان فاصله زمانی که تعداد تلفات آمریکایی‌ها از ویروس کرونا از صد نفر به صدهزار نفر رسید، اس‌اندپی ۵۰۰ به میزان ۲۰ درصد رشد کرد. علت چیست؟

یک جواب عامیانه به این سوال این است که «بازار سهام که اقتصاد نیست.» چنین حرفی درست مثل این است که بگویید «گردنم که بدنم نیست!» گردن شما بخشی از بدن‌تان است و بازار سهام هم بخشی از اقتصاد است. در هر دو مورد، اگر اولی دارد رفتاری غیرعادی از خودش نشان می‌دهد، باید موضوع را بررســـی کنید تا تاثیرش روی دومی را ببینید

بررسی دقیق‌تر ماجرا کمی پیچیده و گیج‌کننده است. در ماه‌های اخیر آمریکایی‌ها با بچه‌هایشان در خانه حبس شدند، باید از خانه کار می‌کردند و کارهایی را که قبلا به دیگران می‌سپردند، خودشان انجام می‌دادند. اما همین افراد شروع به خرج‌کردن پول‌شان در اقتصاد مجازی کردند و رشد تجارت الکترونیک را که انتظار می‌رفت ظرف ده سال رخ بدهد، ظرف چند هفته محقق کردند.

بحران کرونا در عین حال آمریکایی‌ها را واداشـــت که ملغمه‌ای از اقتصاد خانگی دهه ۱۸۳۰، بیکاری دهه ۱۹۳۰ در دوران رکود بزرگ و نیز رشد پیش‌بینی‌شده برای اقتصاد مجازی در دهه ۲۰۳۰ میلادی را یک جا تجربه کنند. این یک شرایط اقتصادی عجیب است.

رکود حال حاضر اقتصاد آمریکا بیش از هر چیز توجهات را به شکاف بین بازار سهام و بقیه اقتصاد جلب می‌کند. نکته اول این است که اقتصاد آمریکا به اندازه دوران رکود بزرگ دچار دردسر نشده است. در آن زمان بازار مسکن به شدت ســـقوط کرد و در کنارش، بازارهای سهام، کار و صنایع تولیدی نیز به شدت زمین خوردند. اما وضعیت امسال این بود: یک بلا که همه جهان را گرفتار خودش کرده، باعث اختلال در اقتصاد شد. معنی‌اش این است که اول باید آن بلا را در حوزه سلامت عمومی از صحنه حذف کرد تا اقتصاد به حالت عادی برگردد.

چنین منطقی به خوش‌بینی‌های مختلف دوران پســـاکرونا مربوط است و اینطور القا می‌کند که اقتصاد می‌تواند سریعا بعد از حل بحران کرونـــا، به حال عادی برگردد. مثلا به همین دلیل بوده که وقتی اخبار در مورد آزمایش واکسن کرونا منتشر می‌شود، بازار سهام واکنش بسیار مثبت نشان می‌دهد. درواقع کرونا به یک سهام ارزشمند بدل شده است.

نکتـــه بعدی این اســـت که بین پول‌های خرج‌شـــده و پول‌های کسب‌شده توسط مصرف‌کنندگان، شکاف زیادی به وجود آمده است. در ماه آوریل، اکثر خانوارها پول کم‌تری خرج کردند؛ مثلا خریدهای پوشـــاک معمول خود را انجام ندادند، در رستوران‌ها غذا نخوردند یا بسیار کم‌تر از قبل بنزین زدند. اما همزمان، چک هزار دلاری دولت را دریافت کردند کـــه از اقدامات اضطراری فدرال رزرو برای حمایت از بخش مالی بود. این مسئله نیز روی پولی که به سمت بازار سهام سرازیر شد، تاثیر داشت. کارشناسان می‌گویند این یکی از موارد نادر است که باعث شده هم سرمایه‌گذاران و هم کارگران وضعیت بهتری را تجربه کنند.

نکته بعدی این است که هر بخشـــی که دچار بحران شده، بخش دیگری را شـــکوفا کرده. مثلا بخش خرده‌فروشی ضرر داده اما بخش مســـکن در این مدت رشـــد کرده. وضعیت فروش مواد غذایی و اثاثیه منزل هم رشد نشـــان داده. کارهای آنلاین مستقل مثل مربی یوگا یا مربی حیوانات اوضاع خوبی داشـــته. اما از همه مهم‌تر اینکه غول‌های تجارت آنلاین بیشـــترین بهره را از اوضاع برده‌اند و در بازار سهام رشد بسیار زیادی را تجربه کرده‌اند.

این وضعیت البته جنبه دیگری هم دارد. کار کردنِ کارکنان از خانه به برخی شرکت‌ها نشان داده که می‌توانند عذر برخی از نیروهای کار خود را بخواهند و یا اینکه برنامه اســـتخدام نیروهای جدید را به حال تعلیق دربیاورند. این مسئله خودش را در بازار کار در آینده نزدیک به وضوح نشان خواهد داد.

در مجموع، از این اوضـــاع می‌توان یک نتیجه‌گیری کرد و آن هم تشدید واگرایی اســـت. درآمد و خرج‌کردن در میان مصرف‌کنندگان آمریکایی به شدت واگرا شده؛ اقتصاد داخل خانه با اقتصاد خارج خانه وضعیت واگرایی پیدا کرده؛ و از همه مهم‌تر اینکه بازار بورس و بازار کار واگرا شده‌اند. این وضعیتی گیج‌کننده است که تبعاتش فقط در آینده مشخص خواهد شد.



منبع آتلانتیک

چرا باید خواند: وضعیت بحرانی آمریکا در ماه‌های اخیر با رشد بازار سهام همراه بوده و باعث گیج‌شدن خیلی‌ها شده. بخوانید تا ببینید علت این تناقض چیست و مثلا چرا وقتی بازار کار در بن‌بست است، برخی بازارهای دیگر رشد می‌کنند.

چین آماده است که فعالیت شرکت‌های آمریکایی را محدود کند و در عین حال این تصور را هم دارد که اگر ترامپ در انتخابات آینده آمریکا شکست بخورد، موانع از راه مناسبات تجاری دو کشور برداشته می‌شود. اما این‌طور نیست.

[آینده نبردهای تجاری]

دعوایی که محله را به خطر می‌اندازد

تبعات جنگ آمریکا و چین چطور گریبان همه کسب‌وکارها را گرفت؟



منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
آیا تنش آمریکا و چین به جایی خواهد رسید که شرکت‌های چینی تحریم شوند و غربی‌ها از مراوده با آنها دست بردارند؟ این یادداشت توضیح می‌دهد که افق همکاری با چین چطور پس از نبردهای تجاری و بحران کرونا تغییر کرده است.

یک جوک قدیمی بین فعالان بازار کسب و کارهای بین‌المللی این است کــه معامله بُرد-بُرد با چین یعنی که چین دو بار می‌بَرد! این جوک شــاید قبلا کاملا پرمعنا نبود. اگر این‌طور بود، بزرگ‌ترین شــرکت‌ها و بیشــترین ســرمایه‌گذاری‌ها روانه چین نمی‌شدند. اما وخامت مناسبات آمریکا و چین باعث شده که کسب و کارهای بین‌المللی واقعا معنی باخت-باخت یعنی باخت و باخت برای خودشان را درک کنند.

در همین چند ماه اخیر، دو طرف به شدت در زمینه تجارت با هم سرشاخ شده‌اند. از یک سو سنای آمریکا لایحه‌ای را تصویب کرد که بر مبنایش برخی شرکت‌های چینی مجبور می‌شــوند از عرضه در بازار بورس آمریکا انصراف دهند. وزارت بازرگانی آمریکا هم سختگیری شدیدی را برای مقابله با شرکت عظیم مخابراتی هواوی چین به اجرا درآورده و چین مترصد تلافی کردن است. از سوی دیگر، آنچه در هنگ‌کنگ رخ داده باعث شده موقعیت آن به عنوان یــک مرکز تجاری قابل اعتماد برای برقــراری ارتباط میان چین و جهان از بین برود.

این فقط مشکل آمریکا و چین نیست. مثلا سیاست‌های کنترلی جدید بر هواوی به نوعی تهدید علیه تمام قطعه‌سازانی است که با هواوی کار می‌کنند و در میان آنها شــرکت‌های آمریکایی و غیرآمریکایی زیادی دیده می‌شود. خودروسازان بزرگی مثل مرسدس و بی‌ام‌دابلیو نیز رسما به دردسر افتاده‌اند. یــورگ ووتکه رئیس اتاق بازرگانی اتحادیه اروپــا در چین در این خصوص می‌گوید: «البته هنوز به سطح مشابهی از خصومت نرسیده‌ایم ولی می‌توانیم حدس بزنیم. به هرحال دیده‌ایم که آمریکا چطور شــرکت‌های اروپایی را به خاطر مناسبات با ایران و روسیه تنبیه می‌کند.»

این خصومت به خاطر پاندمی کرونا به وجود نیامده و قرار نیست بعد از رفع این بحران، از بین برود. حتی پیش از بهار پردردســر امسال هم اوضاع سیاســی و شرکتی چندان جالب نبود. در یک نظرسنجی که تابستان سال پیش در میان اعضای اتاق بازرگانی آمریکا در شانگهای انجام شد، ۲۱ درصد از پاسخ‌دهندگان درباره افق پنج ساله کسب و کار با چین ابراز بدبینی کردند. این در حالی است که از سال ۲۰۰۰ تاکنون، درصد بدبین‌ها در این خصوص از ۹ درصد بالاتر نرفته بود.

واقعیت این اســت که بازار چین بیش از اندازه بزرگ است و شرکت‌های غربی چنان به شکل سنگینی در آن ســرمایه‌گذاری کرده‌اند که نمی‌توان خروج از چین را متصور شــد. اما به نظر می‌رســد سیاست «برای چین، در خودِ چین» دارد طرفدار پیدا می‌کند و شــرکت‌ها ترجیح می‌دهند به این شــکل به حضورشــان در چین ادامه دهند. از آن سو، چین تمایل دارد که شرکت‌های آمریکایی را به ماندن در چین ترغیب کند اما به قول ووتکه، این روی خوش فقط نسبت به سرمایه‌گذاران است؛ وگرنه چین می‌تواند به راحتی صادرکنندگان آمریکایی را کنار بگذارد و دیگران را جایگزین آنها کند.

یکی از نمونه‌هایی که دردســر بزرگ وخامت مناسبات چین و آمریکا را به نمایش گذاشت، حوزه موبایل بوده است. شرکت‌های بزرگ دنیا همگی به بازار بزرگ چین و بنیان قدرتمند تولیدی چین در عرصه تکنولوژی موبایل وابسته‌اند. مثلا یک شرکت قطعه‌ساز آمریکایی به نام کوالکام، چیپ‌های مورد نیاز تلفن‌های موبایل هواوی را تامین کرده است. اما اینکه کوالکام بتواند همین کار را در مورد مدل‌های جدید فایو-جی هم انجام بدهد اصلا مشخص نیست؛ چون قوانین محدودکننده جدید در مورد هواوی، دست شرکت‌های آمریکایی را بسته است.

اگر کوالکام به فشارها تن دهد و قطعات مورد نیاز هواوی را تامین نکند، سهم بازار خود را به آسانی به رقبای خارجی واگذار خواهد کرد و میلیاردها دلار درآمد را از دســت خواهد داد. (این را در نظر داشــته باشید که هواوی در سال گذشــته ۲۴۰ میلیون تلفن هوشــمند فروخت). وقتی این اتفاق بیفتد، کوالکام و شرکت‌های مشابه آمریکایی بودجه تحقیقاتی لازم در حوزه تکنولوژی موبایل را نخواهند داشت و از این بابت عقب خواهند ماند و این در مجموع به ضرر آمریکا خواهد بود. در آن سوی میدان، چین هم آماده است که شرکت‌های بزرگ آمریکایی مثل اپل را محدود کند. درواقع در میان این دعوا، شــرکت‌ها کاری از دست‌شان برنمی‌آید جز آن‌که به رایزنی با مقامات دولتی بپردازند و به آینده امید داشته باشند. اما اینکه آنها به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر چشم دوخته باشند و مثلا شکست دونالد ترامپ در آن را حلال مشکلات خود بدانند، اصلا منطقی نیست.

در آمریکا طرفداران رویارویی با چین در عرصه تجاری بسیار زیادند و اکثر آنها نیز قانون‌گذار هستند. در همین حال، ارتش آمریکا به شدت تلاش دارد تولیدکنندگان تکنولوژی‌های حساس مثل نیمه‌رساناها را در خاک آمریکا نگه دارد و می‌گوید این تکنولوژی در عرصه امنیت ملی مهم است و نباید در اختیار رقیب خارجی قرار بگیرد. همچنین بحث عدم تراز تجاری چین همچنان یک مسئله مهم است و با اعمال تعرفه توسط ترامپ، حل نشده است. در چنین شــرایطی، شرکت‌های بزرگ آمریکایی از یک سو می‌دانند که قادر به ترک کامل چین نیستند و از سوی دیگر هم با شرایط سیاسی و حقوقی جدیدی مواجه‌اند که محدودیت شراکت با چین را به نمایش می‌گذارد. این مسئله‌ای است که تا مدت درازی گریبان این شرکت‌ها را خواهد گرفت.

یک نکته در مورد احتمال عدم خروج شرکت‌های بزرگ چندملیتی از چین این است که چنین شرکت‌هایی عملا برای خریدار چینی هم محصول ارائه می‌دهند چون چین مهم‌ترین بازار پررشد دنیاست.

[آینده نبردهای تجاری]

جهان بدون چین، چین بدون جهان

چرا جایگزین‌کردنِ چین با رقبایی مثل هند این‌قدر سخت است؟

بحران کرونا و همه‌گیری آن ظاهرا باعث شد که جهان به شدت در مسیر جدایی‌های اقتصادی حرکت کند. کار به جایی رسید که رئیس جمهور آمریکا در موضعی تهاجمی حتی این را هم گفت که «شاید آمریکا کل ارتباطش را با چین قطع کند». درست چند روز قبل از این اظهارات، رابرت لایتایزر مشاور تجاری او مدعی شده بود شرکت‌هایی که محصولات خود را در کشورهای در حال توسعه تولید می‌کردند به زودی دوباره به خانه (کشور خودشان) بازخواهند گشت.

اما چهره‌های معقول‌تر در میان همین بحران نیز بیشتر راجع به تنوع‌بخشی حرف زده‌اند؛ مثلا به این نکته اشاره کرده‌اند که می‌توان تاسیسات تولیدی بیشتری را در کشورهای متنوع‌تری در جنوب شرقی آسیا ایجاد کرد تا مکمل کارخانه‌های خارجی موجود در چین باشند. اما هنوز هم کسی به درستی نمی‌داند جدایی‌سازی‌های ناشی از بحران کرونا را چطور می‌توان به شکلی غیرضرر رسان، اجرایی کرد. مشکل اینجاست که خارج‌کردن زنجیره‌های تامین از چین احتمالا روندی تدریجی‌تر و پیچیده‌تر از تصورهاست.

اما مسئله فقط چین نیست. شرکت‌های مختلف بزرگ دنیا تحت فشار قرار گرفته‌اند که به فضای داخلی کشورهای متبوع‌شان برگردند و همان جا اشتغال ایجاد کنند. اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا در پکن اخیرا به اعضای خود هشدار داد که وابستگی شدید خود به چین را کم کنند. امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه وعده داده که تولید برخی محصولات مهم و استراتژیک از جمله تجهیزات پزشکی را به داخل فرانسه منتقل کند.

ژاپن هم یک صندوق دو میلیارد دلاری تحقیقاتی راه انداخته تا به شرکت‌ها در مورد بومی‌کردن یا تغییر زنجیره‌های تامین‌شان کمک کند. در همین میان، کشوری مثل هند به شدت ابراز امیدواری کرده که از این تغییر شرایط سود ببرد و بتواند کسب و کارهای بین‌المللی را متقاعد کند که به جای چین، محصول خود را در هند تولید کنند. اما چین یک مزیت بزرگ در قیاس با سایر رقبا دارد و آن هم اینکه اقتصادش برای کسب و کار باز است. باید دید که رقبای چین تا چه حد قادرند این وضعیت را تکرار کنند.

وقتی به آینده نگاه می‌کنیم می‌بینیم اصلا مشخص نیست که شرکت‌های آمریکایی یا ژاپنی یا دیگران اصلا تمایل واقعی برای خارج‌کردن امور تولیدی‌شان از چین داشته باشند. کشورهایی مثل ویتنام که به عنوان جایگزین چین معرفی می‌شوند، در قیاس با چین به شدت کوچک هستند و آن گزینه‌های موجود در عرصه تولید در جایی مثل شنزن را اصلا نمی‌توانند ارائه بدهند. وقتی گزینه‌های جایگزین عملا پرهزینه‌تر و محدودتر باشند، عقل سلیم حکم می‌کند که انتقال صورت نگیرد. با این وجود، اگر فشارهای سیاسی داخلی بر شرکت‌های بزرگ بالا برود، احتمالش هست که وعده تنوع‌بخشی داده شود که آن هم در صورت گسترش رکود اقتصاد جهانی، به دردسر بزرگی بدل خواهد شد.

نکته دیگر در مورد احتمال عدم خروج شرکت‌های بزرگ چندملیتی از چین این است که چنین شرکت‌هایی عملا برای خریدار چینی هم محصول ارائه می‌دهند چون چین مهم‌ترین بازار پررشد دنیاست. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در آمریکا اخیرا کاهش پیدا کرده، اما سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آمریکا در چین در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار می‌شد؛ آن هم در شرایطی که جنگ تجاری ترامپ با چین از قبلش شروع شده بود.

تمام این حرف‌ها البته ناقض این واقعیت نیست که روند جهانی عظیمی به سمت جهانی‌زدایی (برعکس جهانی‌شدن) قابل مشاهده است. اما احتمال اینکه جهانی‌زدایی در حوزه صنایع استراتژیک مثل محصولات مراقبتی سلامتی رخ دهد، کم‌تر از حوزه‌ای مثل ساخت اسباب‌بازی است. در مجموع، آنچه که امروزه در جهان مشاهده می‌شود را نمی‌توان دقیقا جدایی‌سازی خواند. اکثر شرکت‌ها احتمالا استراتژی چین به علاوه یک را دنبال خواهند کرد؛ یعنی سعی خواهند کرد تولیدات خود را علاوه بر چین، در یک کشور دیگر نیز به صورت گسترده‌تری نسبت به قبل دنبال کنند. این مسئله با توجه به تنش ژئواستراتژیک چین و آمریکا قطعا ادامه پیدا خواهد کرد.

روندی که ژاپن یا اتحادیه اروپا احتمالا در پیش خواهند گرفت این است که روی برخی صنایع استراتژیک از جمله صنایع پزشکی، دارویی و دفاعی تمرکز کنند و آنها را بومی‌تر کنند. در همین راستا احتمالا به برخی شرکت‌های فعال در این حوزه‌ها یارانه ارائه خواهد شد تا زنجیره تامین متنوع‌تری برای خود بسازند یا حتی تولید را در داخل کشور ادامه دهند. در چنین شرایطی، درواقع مسئله گران‌تر شدن محصول نهایی و هزینه‌های مختلفی که تغییر روند تولید و تامین به دنبال خواهد داشت، از قبل مورد بررسی قرار خواهد گرفت و تلاش برای کاهش صدمه آنها به شرکت‌ها صورت خواهد گرفت. حتی در همین شرایط هم می‌توانیم مطمئن باشیم که به محض خارج‌شدن شرکت‌های ژاپنی یا اروپایی و آمریکایی از چین، شرکت‌های دیگری از نقاط دیگر جهان جای آنها را خواهند گرفت. این جدا شدن، درواقع یک چرخه را رقم خواهد زد.





جیمز کرب‌تری

استادیار سیاست عمومی در دانشگاه لی کوان‌یو، سنگاپور

منبع نیکی ایژن ریویو

چرا باید خواند:
از پیش از بحران کرونا حرف و حدیث در مورد کاهش تجارت غربی‌ها با چین مطرح می‌شد که نتیجه مستقیم سیاست‌های ترامپ بود. اما بحران اخیر تیشه را به ریشه جهانی‌شدن زد. بخوانید تا ببینید آیا این به معنی بومی‌سازی و جدایی از تجارت گسترده با چین است یا نه.



شهر پس از کرونا

کرونا چه تاثیری روی زندگی شهری می‌گذارد و اقتصاد شهرها چگونه می‌تواند از کرونا جان سالم به‌در برد؟

ترجمه: کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند: کرونا بیماری‌ای شهری است و تاثیری شدید بر زندگی شهری ما گذاشته است. پیش‌بینی‌های ۱۱ متخصص جهانی در حوزه‌های برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، تاریخ و سلامت شهری را درباره آینده شهرها بخوانید.

مقدمه

شـــهرها مراکز کرونا هســـتند، همان‌طور کـــه در طـــول تاریخ مرکز بزرگ‌ترین طاعون‌ها بوده‌اند. ویروس کرونا از شـــهری شلوغ در مرکز چین به دیگر شهرهای جهان گســـترش یافت و بیشتر از همه در شهرها قربانی گرفت. نیویورک، پرجمعیت‌ترین شهر آمریکا، به غم‌انگیزترین مرکز شیوع کرونا تبدیل شـــده است. اکثر ما، در دوران اوج کرونا در خانه‌ها پناه گرفتیم و با تماشای خیابان‌های خالی، درباره زندگی شهری پس از کرونا گمانه‌زنی می‌کردیم. آیا رستوران‌ها این بحران را تاب می‌آورند و مشاغل مرتبط با این بخش احیا می‌شـــوند؟ آیا مردم مثل گذشته از طریق متروهای شلوغ سفر شهری انجام می‌دهند؟ آیا ما اصلا نیازمند برج‌های اداری هستیم وقتی همه کارمندان از طریق ویدئوکنفرانس با هم در ارتباط‌اند. ناگهان ایده زندگی در مزرعه جذاب به نظر می‌رسد!

شـــهرها رونق گرفتند چون فرصت کار و تفریـــح را فراهم می‌کردند و همچنیـــن مکان عرضه تنوع بی‌پایانی از کالاها و خدمات بودند. اگر ترس از بیماری تبدیل به نرمال شود شهرها در بهترین حالت بی‌بو و خاصیت به نظر خواهند رســـید و در بدترین حالت به درد زندگی نخواهند خورد. البته اگر شهرها بتوانند مانند گذشته راهی برای وفق دادن با شرایط تازه پیدا کنند، اوضاع این‌گونه نخواهد ماند. برای آنکه بتوانیم درباره آینده زندگی شهری پس از کرونا ایده دقیق‌تری داشته باشیم از متفکران برجسته دنیا در حوزه شهری خواستیم دست به پیش‌بینی بزنند. این آینده‌نگری‌های شهری را بخوانید.



به سوی خارج از شهر

ریچارد فلوریدا
استاد مدیریت دانشگاه تورنتو و نویسنده کتاب «بحران شهری جدید»

شـــهرهای بزرگ از ویروس کرونا جان ســـالم به در خواهند برد. شـــهرها از زمان گیلگمش کانون بیماری‌های واگیـــردار بوده‌اند و همیشه توانسته‌اند به وضع پیش از بیماری - اکثرا قوی‌تر از قبل - برگردند. طاعون شهرهای فراوانی را در اروپای قرون وسطی از سکنه خالی کرد و در شهرهای آسیایی هم تا آغاز قرن بیستم شاهد چنین وضعیتی بودیم. آنفلوآنزای اســـپانیایی در ۱۹۱۸ حدود ۵۰ میلیون نفر را در سراسر جهان کشـــت اما نیویورک، لندن و پاریس پس از آن رونق گرفتند. در واقع تاریخ نشـــان می‌دهد که مردم اصولا پس از بحران بیماری‌های واگیردار به شهرها کوچ می‌کنند چون بعد از کاهش ناگهانی جمعیت، هم فرصت‌های شغلی بهتر وجود دارد هم دستمزدهای بالاتری ارائه می‌شود.

البته بســـته به اینکه همه‌گیری کنونی چقـــدر ادامه پیدا کند جنبه‌هایی از زندگی شـــهری دگرگون خواهد شد. ترس از شلوغی جمعیت، به خصوص در قطار و مترو، و هم‌چنین تمایل به زندگی در محیط‌های امن‌تر و خصوصی‌تر گروهی را به سمت زندگی در حاشیه شهرها و مناطق روستایی سوق خواهد داد. به‌خصوص خانواده‌هایی که فرزند کوچک یا عضوی آسیب‌پذیر دارند ممکن است آپارتمانشان را در مرکز شهر با خانه‌ای دلبازتر با حیاط دور از شلوغی عوض کنند. اما نیروهای دیگری وجود دارند که مردم را به ســـمت مراکز بزرگ شهری بازمی‌گردانند. افراد جوان بلندپرواز در جستجو فرصت‌های حرفه‌ای و شخصی به شهرها کوچ می‌کنند. رکود اقتصادی کنونی باعث ارزان‌تر شدن اجاره خانه‌ها می‌شود و هنرمندان و موسیقی‌دانان تازه‌کار را جذب شـــهرها می‌کند. بحران باعث شده شهرهای گران و شـــلوغ برای مدت کوتاهی برای افراد کم‌درآمدتر دست‌یافتنی به نظر برسند.

پیش‌بینی مرگ شهرها همیشه پس از شوک‌هایی نظیر بحران کنونی جان می‌گیرند. اما فراموش نکنید که روند شهری‌شدن زمین همیشه قوی‌تر از بیماری‌های واگیردار بوده است.



آخرالزمان مشاغل شهری

ادوارد گلیسر
استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد و نویسنده کتاب «پیروزی شهر: چطور بزرگ‌ترین ابداعمان ما را ثروتمندتر، هوشمندتر، سبزتر، سالم‌تر و خوشحال‌تر کرد»

قبل از ظهور کرونا، من به کارآفرینان شـــهری ایمان داشـــتم که می‌توانند آن‌قدر در بخش خدمات اشـــتغال‌زایی کنند که بدبین‌ها به اقتصاد ماشـــینی را به ســـکوت وادارند. اصولا اینکه شما می‌توانستید هر زمان که می‌خواســـتید در کافه‌ای اســـتخدام شـــوید و قهوه‌ای را برای مشـــتری ســـرو کنید نقطه امید برای خیلی از مردم بود. اما اگر بیماری‌های واگیردار تبدیل به روتین شوند، تعامل انسانی بیش از آنکه لذت بیافریند باعث ترس می‌شود و این مشاغل از بین خواهند رفت.

شـــهرهای غربی حدود یک قرن بود که دوره ســـلامت را تجربه می‌کردند. ما فراموش کرده بودیم که در گذشـــته این بیماری‌های واگیردار بودند که سرنوشـــت شهرها را شکل می‌دادند. در این قرن امن ما شاهد بودیم که مشاغل از مزارع به کارخانه‌ها و از کارخانه‌ها بـــه بخش خدمات کوچ کردند طوری که حالا این بخش ۸۰ درصد کارکنان در آمریکا تحت استخدام خود دارد.

فقط در آمریکا ۳۲ میلیون شغل در حوزه خرده‌فروشی، تفریحات

آنفلوآنزای اسپانیایی در ۱۹۱۸ حدود ۵۰ میلیون نفر را در سراسر جهان کشت اما نیویورک، لندن و پاریس پس از آن رونق گرفتند.

و هتلـداری وجود دارد. آنها از کرونا بیشـترین ضربه را خورده‌اند. بر اسـاس نتایج یک بررسـی جدید، اگر بحران کرونا ۴ ماه دیگر یا بیشـتر ادامه پیدا کند ۷۰ درصد رسـتوران‌های آمریکا به طور دائمی تعطیل می‌شـوند. اگر بیماری‌های واگیردار تبدیل به نرمال شوند دهها میلیون شغل در حوزه خدمات شهری از بین خواهند رفـت. برای جلوگیری از این آخرالزمان بازار کار یک راه وجود دارد: سرمایه‌گذاری هوشمندانه میلیارد دلاری در زیرساخت‌های بهداشت و درمـان در بخش ضد بیماری‌های واگیردار. فقط در چنین حالتی است که بحران وحشـتناک کنونی تبدیل به حادثه‌ای می‌شود که فقط یک بار در زندگی یک نسل اتفاق افتاد و به تاریخ پیوست.



فرصتی برای بهتر کردن شهرها

رابرت موگا
موسس گروه مشاوره ریسک SecDev در کانادا

کرونا در حال دگرگون کردن زندگی شهری است. بیمارستان‌ها را از توان انداخته، تجارت را نابود کرده، دسترسی به فضاهای عمومی را محدود کرده، زیرساخت‌های دیجیتال را تحت فشار قرار داده، مشکلات روحی را افزایش داده و مردم را مجبور به حضور مداوم در خانه‌ها کرده اسـت. در نبود واکسن تعداد زیادی از این اختلالات می‌توانند دائمی شوند. شهرها حتی پیش از کرونا هم با کاهش درآمد و کسری بودجه روبه‌رو بودند. اولویت حالا نجات جان انسان‌هاست و رساندن خدمات ضروری و حفظ نظم و امنیت. این به‌خصوص در شهرهای دنیای در حال توسعه و حومه‌های شهری اهمیت دارد، در جاهایی که افزایش قیمت مواد غذایی ریسک گرسنگی و ناآرامی اجتماعی را بالا می‌برد.

شـهرداری‌ها همین حالا در حال بررسی دوباره و اعمال تغییرات روی برنامه‌های توسعه شهری خود هستند تا جلوی بیماری واگیردار بعدی را بگیرند. در کوتاه‌مدت تعداد زیادی از آنها سیستم‌های تست گسترده کرونا و همچنین ردگیری تماس‌های افراد بیمار و غیربیمار را نصب خواهند کرد، ساختمان‌ها و فضاهای عمومی را برای فاصله‌گذاری اجتماعی آماده‌تر خواهند کرد و سیستم‌های بهداشت و درمان را برای مقابله با تهدیدات آینده تقویت خواهند کـرد. کرونا البته روندهای عمیق‌تر و بلندمدت‌تر در شهرها را سرعت خواهد بخشید: خرده‌فروشی دیجیتالیزه‌تر خواهد شد، حرکت به سمت اقتصاد بدون پول نقد شدت خواهد گرفت، کار از راه دور محبوب‌تر می‌شـود و خدمات به صورت مجازی تحویـل داده خواهد. حمل و نقل عمومی باید تلاش زیادی بکند تا بتواند خود را با فاصله‌گذاری اجتماعی وفق دهد وگرنه بخشی از مشتریان خود را از دست خواهد داد. در این میان نیاز به خودروهای بدون راننده و دوچرخه‌های الکتریکی، اسکوترهای برقی بیشتر از قبل احساس خواهد شد.

کرونا کیفیت حکمرانی در هر کشـور و همچنین میزان نابرابری اجتماعی در هر جامعه را بیش از گذشـته رو کرده است. این فرصت را هم برای برنامه‌ریزان شهری و کارآفرینان فراهم کرده که شهرهای هوشمندتر، سبزتر و ایمن‌تری را تصور کنند و بسازند. شهرها همیشه بهترین جا برای امتحان ابداعات جدیدند و شهرهایی مثل آمستردام، بریستول و ملبورن از همین حالا در حال بررسی طرح‌هایی برای دنیای پساکروناهستند.



در جست‌وجوی لذت‌های ساده زندگی شهری

تامس کامپانلا
استاد برنامه‌ریزی شهری در دانشگاه کورنل

شـهرها در طول تاریخ بدترین بیماری‌های واگیردار را تاب آورده‌اند و حتی پس از آن بزرگ‌تر و شـلوغ‌تر شـده‌اند. ایده افول زندگی شهری پـس از کرونا در بهترین حالت موقتی خواهد بود، حتی در آمریکایی که سـنتی دیرپا علیه شهرنشـینی در آن وجود دارد. شهرها را همیشه در مقایسـه با روستا غیراخلاقی و فسادآور قلمداد کرده‌اند، عقیده‌ای که در نهایت حومه‌نشینی را پدید آورد. در فیلادلفیا، اولین شهر بزرگ از پیش برنامه‌ریزی‌شده آمریکا، قواره‌های زمین به طرز غیرمعمولی بزرگ طراحی شد تا خاطرات شلوغی شهرهای قدیم فراموش شود. ویلیام پن، بنیان‌گذار شهر که از طاعون و آتش‌سوزی بزرگ لندن در دهه ۱۶۶۰ جان سالم به در برده بود می‌خواست شهرش شلوغ نباشد تا از این بلایا حفظ شود.

کرونا تازه‌ترین بهانه‌ای اسـت که دسـت تحلیل‌گران افتاده تا مرگ شهرها را پیش‌بینی کنند. در دوران رقابت اتمی آمریکا و شوروی، شهرها ناگهان اهدافی جذاب برای حمله اتمی معرفی شدند و جنبش مرکزگریزی شهری در دوران جنگ سرد شکل گرفت. از دید آینده‌نگرانی چون مارشال مک‌لوهان، جورج گیلدر و آلوین تافلر این ارتباطات دیجیتال بود که باعث مرگ شـهرها و بازگشـت مردم به زندگی روستایی می‌شد، کسانی که می‌توانستند از راه دور کار کنند و دیگر نیازی به شهر نداشته باشند. اما همین افراد در نهایت سر از سان‌فرانسیسکو، نیویورک و لندن درآوردند. حملات یازدهم سـپتامبر ۲۰۰۱ هم باعث شـد گروهـی درباره پایان آسمان‌خراش‌ها و منهتن جنوبی بنویسند که البته چنین چیزی رخ نداد.

شهرها پس از کرونا چه شکلی خواهند بود؟ بسیاری از رستوران‌ها و کافه‌های محبوب‌مان تعطیل خواهند شد اما دیگران جایشان را خواهند گرفت. سالمندان و افراد با سیستم ایمنی ضعیف ممکن است برای مدتی از فضاهای شهری دوری خواهند کرد و موقتا جا را برای جمعیت جوان‌تر، سالم‌تر و ریسک‌پذیرتر در مراکز شهری خالی می‌کنند. ترس از بیماری وجود خواهد داشـت اما علاقه شـدید به ترک قرنطینه و تجربه دوباره شلوغی و لذت‌های ساده زندگی شهری را هم نباید دست‌کم گرفت.



شهرها استاد پیشگیری و عکس‌العمل می‌شوند

ربکا کاتز
استاد مرکز درمانی دانشگاه جورج تاون

در سرتاسر دنیا، جوانان در جست‌وجوی کار، آموزش، تجربه‌های تازه و فرصت تعامل با همسالان خود جذب محیط‌های شهری می‌شوند. با ظهور کرونا - و با آگاهی تازه ما از ریسک‌های بیماری‌های واگیردار - مناطق شلوغ ناگهان جذابیت خود را از دسـت داده‌اند. آپارتمان‌های مشترک که قبلا بهترین جا برای شروع زندگی تازه‌واردهای تنها به شهرها بود حالا تحت قرنطینه تنگ و خفه به نظر می‌رسند. همزمان ثروتمندان که همین‌طور خانه‌های شهری را گران و گران‌تر می‌کردند حالا به خانه‌های تابستانی‌شان در خارج شهر پناه برده‌اند. تعداد زیادی از آنها کلا به فکر زندگی در خارج از شهرها افتاده‌اند.

شهرها رونق گرفتند چون فرصت کار و تفریح را فراهم می‌کردند و همچنین مکان عرضه تنوع بی‌پایانی از کالاها و خدمات بودند. اگر ترس از بیماری تبدیل به نرمال شود شهرها در بهترین حالت بی‌بو و خاصیت به نظر خواهند رسید و در بدترین حالت بدرد زندگی نخواهند خورد

حالا که خیلی از ماها توانســـته‌ایم راه دورکاری را پیدا کنیم ممکن است راحت‌تر به خروج از شهرها و کوچ به مناطق روستایی‌تر فکر کنیم. البته غیرممکن است که بتوانیم زندگی پس از کرونا را پیش‌بینی کنیم اما مطمئنا این شـــکل زندگی قرار نیســـت تداوم روند قبـــل از کرونای شهری‌شـــدن باشد. همزمان انتظار می‌رود که شهرها در آمادگی در برابر بیماری‌ها خیلی بهتر شـــوند. بخش بیماری‌های واگیردار که قبلا بخش کم‌بودجه و بی‌کارمند در دپارتمان‌های بهداشت و درمان شهرها بود حتما به بخشی قدرتمند تبدیل می‌شـــود. ما بهترین راه‌ها را برای حفاظت از سلامت مردم در شهرها پیدا خواهیم کرد و این باعث می‌شود محیط‌های شهری همچنان برای گروه‌های فراوانی جذاب باقی بمانند.

نابرابری شهری و کرونا



میمنت محمد شریف
مدیر اجرایی برنامه اسکان بشر ملل متحد

حدود ۹۵ درصد افراد مبتلا به ویروس کرونا در مناطق شهری زندگی می‌کنند. کرونا به آسیب‌پذیرترها شدیدتر حمله می‌کند، به آن یک میلیارد ساکن زاغه‌ها و محلات فقیرنشین جهان که دسترسی به مسکن امن و مناسب ندارند. بدون داشتن خانه، نمی‌توانید در زمان اوج کرونا در خانه بمانید

خیابان، رمز عبور از بحران کرونا



ژانت صدیق خان
کمیسیونر سابق دپارتمان حمل و نقل نیویورک

راه خلاصی از کرونا و بازگشت به زندگی معمولی از خیابان‌های شهر می‌گذرد! ما باید بتوانیم شهرها را به زندگی برگردانیم بدون آنکه ترافیک و آلودگی را در مقیاس سابق داشته باشیم. ما می‌توانیم جلوی مرگ بخشی از آن ۱.۳ میلیون نفری را که سالانه در تصادفات رانندگی کشته می‌شوند بگیریم. ما باید خیابان‌هایمان را از ماشین‌ها پس بگیریم و تا مردم با پای پیاده، ســـوار بر دوچرخه یا حمل و نقل عمومی طی مسیر کنند و این را با امنیت، ارزان، سهولت و لذت انجام دهند. مهم‌تر آنکه نباید فرقی کند که کجای شهر زندگی می‌کنید و در همه مناطق باید چنین خیابان‌هایی وجود داشته باشد. ما این فرصت را داریم که به همه شهرنشینان در همه نقاط دنیا اســـتقلال حقیقی حمل و نقل بدهیم: آنها بتوانند درباره نحوه حمل و نقل در سطح شهر دست به انتخاب بزنند و آزاد باشند که خودروی شخصی داشته باشند یا نه.

کرونا نشـــان داده که ما چقدر به افرادی که کارهای ضروری شهرها را انجام می‌دهند وابسته‌ایم، کسانی که در حوزه‌های تامین الکتریسیته، تصفیه آب، تامین امنیت شهر، حفظ پاکیزگی، بیمارستان‌ها، آتش‌نشانی‌ها، سوپرمارکت‌ها و نانوایی‌ها مشغول به کارند. نکته اینجاست که اکثر این افراد برای رسیدن به محل کار خود روی مترو و اتوبوس حساب می‌کرده‌اند و حالا فشار زیادی روی آنهاست. ما برای عبور از بحران بتوانیم پروتکل‌های ایمنی جدیدی وضع کنیم تا مســـافران و کارکنان در بخش حمل و نقل عمومی را ســـالم نگه دارند. همچنین باید ســـرمایه‌گذاری روی خدمات عمومی را گسترش دهیم تا با افزایش ظرفیت آنها بتوانیم بحران بعدی را آسان‌تر مدیریت کنیم.

چالشـــی که پیش روی ماست این نیست که آیا می‌توانیم شهرهای کنونی را نجات دهیم یا نه. مسئله اینجاست که بتوانیم خیابان‌های شهر را جور دیگری ببینیم و آنها را ایمن‌تر و در دسترس‌تر کنیم. ما به شهرهای قوی‌تر نیازمندیم.

نهادهای جدید می‌توانند شهرها را نجات دهند



بروس کتز
استاد ابداعات شهری در دانشگاه در کسل

تاریخ به ما آموخته که بحران‌ها باعث تولد سازمان‌ها و نهادهای جدید دولتی می‌شـــوند. آمریکا وزارت امنیت داخلی را بعد از حملات یازدهم سپتامبر تاسیس کرد و «اداره ایمنی مالی مصرف‌کنندگان» بعد از سقوط بازار مسکن در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۸ ایجاد شد. بحران کرونا هم احتمالا باعث تغییرات نهادی در شـــهرها می‌شود و ظرفیت‌های تازه‌ای به وجود می‌آید تا با ویرانی اقتصادی پساکرونا مقابله کنند.

ســـقوط بی‌ســـابقه کســـب و کارهای کوچک، به‌خصـــوص آنها که کمک‌خرج زندگی گروه‌های آسیب‌پذیرتر بودند - مثل رنگین‌پوستان با درآمد پایین - نیازمند دخالت جدی نهادهای دولتی و غیردولتی اســـت. این کسب و کارها به لحاظ مالی ناگهان صدمه دیده‌اند و برای باقی ماندن در بازار جدید پساکرونا نیازمند آن هستند که کارآفرینان و کارکنانشان آموزش‌های پیچیده‌تری ببینند و برای شرایط جدید آماده شوند. دولت‌ها باید یاد بگیرند که به جای کمک مالی - در اصل بدهکارتر کردن شرکت‌ها - بسته‌های مالی منصفانه و هدفمندتری برای شرکت‌های آسیب‌دیده ارائه دهند. همزمان مقامات شـــهری باید برای زمین‌های بی‌استفاده عمومی تدبیری تازه بیندیشند مثل همان‌کاری که «شرکت توسعه شهر و بندر کینهاگ» یا «شـــرکت توسعه مرکز شهر سینسیناتی» انجام دادند: آنها توانستند با استفاده بهینه از زمین‌های عمومی برای شهر درآمدزایی کنند، این درآمد را صرف توسعه زیرساخت‌ها کردند تا شهر دوباره برای گروه‌های مولدتر جامعه جذاب شـــود. همان‌ها با برگشت به این شهرها و انجام کار

فقط در آمریکا ۳۲ میلیون شغل در حوزه خرده‌فروشی، تفریحات و هتلداری وجود دارد. اگر بحران کرونا ۴ ماه دیگر یا بیشتر ادامه پیدا کند ۷۰ درصد رستوران‌های آمریکا به طور دائمی تعطیل می‌شوند



بسیاری از رستوران‌ها و کافه‌های محبوب‌مان تعطیل خواهند شد اما دیگران جایشان را خواهند گرفت. سالمندان و افراد با سیستم ایمنی ضعیف برای مدتی از فضاهای شهری دوری خواهند کرد و موقتا جا را برای جمعیت جوان‌تر، سالم‌تر و ریسک‌پذیرتر در مراکز شهری خالی می‌کنند.

بهتر مالیات بیشتری را روانه شهر کردند و چهره این دو شهر کاملا تغییر کرد. مقامات شهری بارها درباره این دو تجربه صحبت کرده‌اند اما کمتر شهری آن را الگوی خود قرار داده است. برای احیای شهرها پس از کرونا ما به چنین راهی نیاز داریم. بدون تغییرات سازمانی رادیکال، احیای واقعی انجام نخواهد شد.



مسکن شهری ارزان می‌شود

جوئل کاتکین
استاد مطالعات شهری دانشگاه چپمن، کالیفرنیا

اهمیت شهرها برای جوامع انسانی همچنان حیاتی باقی خواهد ماند اما آنها نیاز به تغییر دارند. کرونا از لحظه اول با زندگی در مناطق شلوغ شهری گره خورده بود: ویروس در منطقه‌ای شلوغ و غیرپاکیزه در چین پیدا شد و به سرعت در شهرهای بزرگ دنیا در مقیاسی بزرگ‌تر قربانی گرفت. تفاوت تلفات کرونا بین شهرهای شلوغ و خلوت اصلا قابل مقایسه نیست و این را می‌توان در اوضاع بسیار بد شهر نیویورک مشاهده کرد.

آیا مشکل شلوغی شهرها راه‌حلی دارد؟ ممکن است راه این باشد که اجازه رشد ساخت در پیرامون شهرها را بدهیم که این نیازمند تغییرات جدی در شکل استفاده ما از زمین و قوانین منطقه‌بندی است. تشویق به کار از راه دور - زمانی که امکان دارد - و توسعه سیستم‌های حمل و نقل شخصی که در نهایت به خودروهای بدون راننده ختم می‌شود تا مردم را از حضور در جاهای شلوغ و متروهای شلوغ خلاص کنیم.

وقتی در اوایل قرن بیستم شهرهای شلوغ دچار بیماری‌های واگیردار شدند جوامع شروع به خلوت‌سازی کردند. منهتن از جمعیت نزدیک به ۲.۵ میلیون نفر در سال ۱۹۲۰ به ۱.۵ میلیون نفر در ۱۹۷۰ رسید. روندی مشابه در مراکز لندن و پاریس هم رخ داد و هر چه که مردم به حومه‌ها کوچ کردند شهرها امن‌تر و پاک‌تر شدند. یک استراتژی مشابه می‌تواند به ما در آینده کمک کند. پراکندگی جمعیت شهری ممکن است به توزیع بهتر مشاغل کمک کند و هزینه‌های مسکن در شهرها را پایین بیاورد. نسل بعدی حومه‌های شهرها باید طوری طراحی شوند که هم تولید گازهای گلخانه‌ای پایین‌تر بیاید، هم خانه‌ها آماده دورکاری باشند و هم سفرهای درون شهری کوتاه‌تر شوند.



هشداری برای تغییر مدل اقتصادی شهرها

چان هنگ چی
استاد دانشگاه تکنولوژی و طراحی سنگاپور

کرونا هشداری بوده به شهرها در سراسر دنیا تا به فکر تجدیدنظر در برنامه‌ریزی‌های شهری خود با اولویت امنیت بهداشتی بیفتند. در سنگاپور پس از بحران سارس در سال ۲۰۰۴ چنین اتفاقی افتاد اما کرونا متفاوت از سارس است. برای شهری مثل سنگاپور که به کمبود زمین، نبود روستا در اطرافش و شلوغی جمعیت دچار است بیماری‌های واگیردار می‌تواند بسیار خطرناک‌تر از بقیه شهرها باشد.

یک جنبه دیگر زندگی شهری در سنگاپور تعداد بالای جمعیت کارگران خارجی و چگونگی حفظ سلامت آنهاست. جمعیت کل سنگاپور ۵.۷ میلیون نفر است که حدود یک میلیون نفر از آنها کارکنان غیرماهر یا نیمه‌ماهر هستند که تعداد زیادی از آنها پیشخدمت‌های خانه‌ها و کارگران ساختمانی‌اند. اکثر این افراد در خوابگاه‌های بسیار بزرگ زندگی و در جاهای بسیار شلوغ کار می‌کنند. در سنگاپور پس از کرونا، طراحی این خوابگاه‌ها تغییر خواهد کرد و پروتکل‌های بهداشتی متحول خواهند شد.

و تقریبا مطمئنم که مدل اقتصادی سنگاپور - که برای رشد و توسعه روی کارگران مهاجر حساب می‌کند - مورد بازنگری قرار خواهد گرفت. سیاست استفاده از تکنولوژی برای افزایش بهره‌وری - یا همان ماشینی‌شدن کارها - سال‌ها توسط دولت تبلیغ می‌شد، اما حالا بدون شک اولویت بیشتری پیدا کرده تا وابستگی به کارگران برای تولید پایین بیاید.



اطمینان به امنیت زندگی در جاهای شلوغ باید برگردد

دنیل دکتروف
مدیرعامل شرکت Sidewalk Labs
زیرمجموعه گوگل در حوزه ابداعات شهری

حتی قبل از آغاز بحران کرونا هم جوامع شهری نیازمند تغییرات جدی بودند تا هم هزینه‌های زندگی در شهرها را پایین بیاورند هم باعث گرمایش بیشتر زمین نشوند. حالا نیاز به تغییر در شهرها بیشتر از گذشته احساس می‌شود. شهرها به مدل‌های تازه‌ای از رشد نیاز دارند. شهرهای بسیار گران و شلوغی مثل نیویورک در بحران کرونا هم شاهد بیشترین تعداد قربانیان بودند. شاید به همین خاطر باشد که اخیرا تعدادی از ساکنان نیویورک این شهر را ترک کرده‌اند.

احیای روند رشد جمعیت شهری پس از کرونا با برگشت اطمینان مردم به خدمات بهداشت عمومی و امنیت زندگی در جاهای شلوغ آغاز می‌شود. اما زمانی که مردم به شهرها برگشتند - همان‌طور که در گذشته برگشته‌اند - ما باید از سیاست‌ها و تکنولوژی‌های تازه استفاده کنیم تا زندگی شهری را ارزان‌تر و قابل دوام‌تر کنیم.

ممکن است این به معنای ساخت خانه‌های ارزان‌قیمت چوبی باشد که با محیط‌زیست هم سازگارترند. تقویت حمل و نقل هوشمند عمومی هم به شدت مورد نیاز است تا نیاز به خودروی شخصی پایین بیاید.

ثروتمندان که همین‌طور خانه‌های شهری را گران و گران‌تر می‌کردند حالا به خانه‌های تابستانی‌شان در خارج شهر پناه برده‌اند. تعداد زیادی از آنها کلا به فکر زندگی خارج از شهرها افتاده‌اند



ما در جوامع‌مان معتاد به پیش‌بینی هستیم و این مسئله در پیروزی یا شکست‌های سیاسی نیز تاثیر دارد. حتی بارها اتفاق افتاده که شهرداران به خاطر عدم پیش‌بینی مناسب نیازها، در انتخابات شکست خورده‌اند.

[آینده پسابحران]

ایمان بیاوریم به آغاز فصل پیش‌بینی‌ناپذیری

چطور بپذیریم که نمی‌دانیم بعد از بحران چه خواهد شد



مارک لیلا

استاد علوم انسانی در دانشگاه کلمبیا

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
وابستگی ما به پیش‌بینی آینده در جریان بحران کرونا سخت‌تر از همیشه جلوه کرد. این یادداشت توضیح می‌دهد که چرا باید از چشم‌دوختن به دهان مسئولان دست برداریم و قبول کنیم که برای سوالات مالزوما جواب‌های درستی وجود ندارد.

توماس هابز معتقد بود که بهترین بشـــارت‌دهنده، بهترین حدس‌زننده اســـت. اما اوضاع امروز جهان نشان می‌دهد که به آخر خط پیش‌بینی آینده رسیده‌ایم. این کار شدنی نیست.

اصولا انسان‌ها وقتی که با خطر حی و حاضر روبه‌رو می‌شوند، می‌خواهند یک ندای مقتدر را بشـــوند و از آن اطمینان و آرامش بگیرند. مردم دوست دارند کسی برایشان بگوید که قرار است چه بشود؛ و البته می‌خواهند مطمئن باشند که آخر شاهنامه خوش است. ظاهرا ما ساخته نشده‌ایم برای اینکه در عدم قطعیت زندگی کنیم. اصلا اگر به تاریخ بشر توجه کنیم می‌بینیم که با نوعی تاریخ بی‌صبری مواجهیم. ما از یک سو می‌خواهیم درباره آینده اطلاعات داشته باشیم و از سوی دیگر، گمان می‌کنیم در هر لحظه‌ای که اراده کنیم باید این اطلاعات فراهم باشد. در ادیان مختلف به این نکته اشاره شده که خداوند با صابران است، اما در عمل، افراد صبور اندک‌اند. بشر تلاش می‌کند اوضاع جهان را در کنترل خود بگیرد و برای برنامه‌ریزی در راه این نبرد، مصایب مختلفی را پشت سر می‌گذارد. اندوخته بشر در پیش‌بینی آینده به نقطه‌ای رسیده که در دنیای امروز از بیگ دیتا و مدل‌سازی آماری برای پیش‌بینی آینده استفاده می‌شـــود؛ اما میزان اطمینان آینده‌پژوهان به پیش‌بینی‌هایشان به شدت به متغیرهای مختلف و به روش‌های تحقیق به‌کاررفته وابسته شده است. آنچه که از این تلاش‌ها در رســـانه‌ها منتشر می‌شود، معمولا بسیار تقلیل‌یافته و ساده‌تر است و تنها برای جلب نظر افکار عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از زمان‌های دور، پیشگویان زیادی در دربارهای مختلف جهان جان خود را از دست داده‌اند؛ چون پیش‌بینی‌هایشان پادشاهان باستان را راضی نکرده بود. امروز نیز آینده‌پژوهان و آینده‌نگران- به خصوص اگر بر سر قدرت باشند- کار دشواری پیش روی خود می‌بینند. به یک مثال ساده معاصر در این زمینه و مسئولیتی که پیش‌بینی آینده با خود به همراه می‌آورد توجه کنید. در حدود نیم قرن پیش، پیش‌بینی‌های هواشناسی به اندازه امروز دقیق نبود. تا وقتی که توفان و برف واقعا سر نمی‌رسید، والدین متوجه نمی‌شدند که احتمال تعطیلی مدارس فرزندان‌شـــان وجود دارد. صبح همان روز، رادیو اعلام می‌کرد که به دلیل بوران، مدارس تعطیل‌اند. عدم قطعیت در آن دوران، کم‌هزینه و بی‌ضرر بود. اما امروزه شـــهرداران و مدیران مدارس به پیش‌بینی‌های سازمان‌های هواشناسی اعتقاد و اطمینان دارند. بنابراین یک یا دو روز قبل از وقوع توفان، اعلام می‌کنند که مدارس به همین دلیل تعطیل خواهد بود. والدین بر اساس همین پیش‌بینی، مجبور می‌شوند مرخصی بگیرند و در خانه بمانند. اگر توفان با شدت پیش‌بینی‌شده اتفاق نیفتد، والدین از اینکه روز کاری‌شان را از دست داده‌اند شاکی می‌شوند. اما اگر توفان از پیش‌بینی هم شدیدتر باشد و شهر فلج و تعطیل شود، نارضایتی آنها حتی بیشتر هم خواهد شد. ما در جوامع‌مان معتاد به پیش‌بینی هستیم و این مسئله در پیروزی یا شکست‌های سیاسی نیز تاثیر دارد. حتی بارها اتفاق افتاده که شهرداران به خاطر عدم پیش‌بینی مناسب نیازهای شهری در زمان بحران، در انتخابات شکست خورده‌اند.

فرض کنید که کاندیدایی در جریان کمپین انتخاباتی‌اش این وعده‌ها را برای مردم مطرح کند: «بیش از ۲۵۰ هزار فرصت شغلی جدید ایجاد خواهم کرد و قیمت بنزین را کاهش خواهم داد». دو ســـال بعد، ممکن است تیتر روزنامه‌ها در مورد او این باشـــد: «وعده‌های محقق‌نشده رئیس جمهور. کُند شـــدنِ رشد اقتصادی و رکود بازار، احتمال شکست انتخاباتی او را بالا برد». این تیترها بر مبنای آنچه که قبلا پیش‌بینی می‌شـــد یا انتظارش می‌رفت، شکل گرفته‌اند. حالا در باب آینده پساکرونا نیز اوضاع به همین منوال است. رسانه‌ها و مردم می‌خواهند بدانند مثلا کرونا روی انتخابات آمریکا چه تاثیری دارد یا رشد اقتصادی جهانی را چطور تغییر می‌دهد و یا نظم جهان را چطور از نو شکل می‌دهد. پاسخ ساده است: هیچ کس جواب اینها را نمی‌داند. اصولا آینده پســـاکرونایی وجود ندارد و اصلا لازم نیســـت به این شکل به آن نگاه کنیم. آنچه که ما باید بپرسیم این است که واقعا می‌خواهیم در این آینده چه اتفاقی بیفتد و چطور می‌توانیم باعث تحقق آن بشویم؛ آن هم با درنظر گرفتن محدودیت‌های مختلفی که پیش رویمان قرار دارد.



پاندمی کرونا به ما نشان داد که چقدر اطلاعات‌مان اندک است و چقدر هر موضوع جدیدی می‌تواند آینده‌مان را به کل تغییر بدهد و البته چقدر باید در خصوص آینده خودمان احساس مسئولیت کنیم. در چنین شرایطی، ما شاید راحت‌تر بتوانیم شدت عدم قطعیت جهان امروز را بپذیریم و از چشم‌دوختن به دهان مسئولان برای پیش‌بینی آینده دست برداریم. واقعیت این است که هر چه از آنها بشنویم و بعدا غلط از آب دربیاید، بیشتر باعث به‌هم‌ریختگی تصمیمات و زندگی ما خواهد شـــد. در مقابل، هرچه از اخبار بیشتر فاصله گرفته باشیم و به درســـت‌بودن آنها امید نبسته باشیم، از دام‌های بیشتری نجات خواهیم یافت.

مردم عربستان سعودی و به خصوص جوانان این کشور باید به اوضاع جدیدی عادت کنند؛ یعنی به کشوری که فقیرتر شده، بخش خصوصی که ضعیف‌تر شده و رشد اقتصادی که کندتر شده است.

[آینده عربستان سعودی]

برنامه‌های بن‌سلمان از بیخ و بُن خراب شد

چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان دیگر بی‌نفت نیست

برنامه عربستان سعودی برای ماه رمضان این بود که صدها هزار زائر خارجی را بپذیرد؛ اما آنچه که امسال رخ داد به دلیل بحران کرونا بسیار متفاوت از پیش‌بینی‌ها بود. روزهای اوج بحران شاید گذشته باشد اما تاثیر اقتصادی قرنطینه این کشور تازه دارد خودش را نشان می‌دهد. این شرایط زمانی برای بن‌سلمان بسیار نامناسب بود؛ چون بنا شده بود سال ۲۰۲۰ سال نمایش پروژه‌های مدرنیزاسیون او باشد. او می‌خواست نشان دهد که کشور آینده‌ای بدون نفت را هم می‌تواند تجربه کند. او حتی قصد داشت در ماه‌های آینده و با میزبانی سران گروه بیست، توجه جهانی را جلب کند.

اما ملغمه‌ای از اقدامات خود بن‌سلمان و رخدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر در سال جاری میلادی باعث شد همه چیز تغییر کند. پرسش جدی که حالا مطرح شده این است که آیا رویاهای اقتصادی بن‌سلمان با توجه به مقتضیات جدید، می‌تواند به شکل فعلی‌اش محقق شود یا نه.

بن‌سلمان در سال‌های اخیر برای خاموش کردن مخالفان داخلی و خارجی‌اش تلاش‌های زیادی کرده بود، اما آنچه که در جریان درگیری نفتی ماه‌های اخیر او با روسیه پیش آمد، نوعی نسنجیدگی خاص خود او بود که در برخی تصمیم‌گیری‌های دیگرش هم مشاهده شده بود؛ مثل تحریم قطر یا کمپین نظامی فاجعه‌بارش در یمن. ماجرای قتل جمال خاشقجی در سفارت عربستان در استانبول هم که جای خود دارد.

بر اساس طرح کلی برنامه‌ای که بن سلمان چهار سال پیش و با عنوان چشم‌انداز ۲۰۳۰ ارائه داد، یکی از اهداف عربستان سعودی بر افزایش درآمد از سفرهای زیارتی اتباع خارجی به شهرهای مقدس اسلامی در این کشور قرار گرفته بود. پیش‌بینی‌هایی نیز برای افزایش ظرفیت انجام شده بود. اما محدودیت‌های ناشی از بحران کرونا این برنامه‌ها را که هدف‌شان افزایش دوبرابری تعداد زائران بود، بی‌نتیجه گذاشت. البته واقعیت این است که برنامه تحول عظیم مورد نظر بن‌سلمان از پیش از بحران کرونا و در جریان درگیری نفتی عربستان سعودی با روسیه، شکست خورده بود. قرار بر این بود که عربستان با درآمد نفتی‌اش همچنان به جذب سرمایه خارجی، جذب نیروی کار ماهر و بستن بودجه مناسب ادامه دهد، بخش خصوصی را تقویت کند و به تدریج در تنوع‌بخشی به اقتصاد موفق شود. حتی پروژه‌های عظیم مثل ساخت شهر آینده‌محوری به نام نیوم در کرانه دریای سرخ و همچنین احداث پروژه‌های بزرگ سرگرمی در حومه ریاض از جمله برنامه‌هایی بود که قرار بود در این راستا اجرایی شود. اما تنش عربستان سعودی با روسیه در جریان نشست اوپک باعث کاهش شدید قیمت نفت شد و اوضاع را حتی پیش از اوج‌گیری کرونا خراب کرد.

«ایهم کامل» رئیس بخش خاورمیانه و شمال آفریقای موسسه مشاوره‌ای اوراسیا معتقد است که پیش‌تر تحقق برخی بخش‌های برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ بن‌سلمان دشوار بود اما حالا تحقق برخی از آنها امکان‌ناپذیر به نظر می‌آید. از نظر او تاثیر کوتاه‌مدت شرایط جدید، احتمالا از بُعد اقتصادی احساس خواهد شد؛ اما در درازمدت احتمالا بن‌سلمان هزینه سیاسی این ناکامی را نیز خواهد داد.

اقتصاد عربستان سعودی هنوز بر دلارهای نفتی استوار است؛ آن هم در حالی که بن‌سلمان در سال ۲۰۱۶ وعده داده بود که اقتصاد این کشور تا سال ۲۰۲۰ قادر به حیات بدون نفت خواهد شد. عربستان سعودی جمعیت جوانی دارد و دولت نمی‌تواند همچنان اشتغال‌زای اصلی باشد؛ بلکه نیاز دارد که مشاغلی را در بخش خصوصی ایجاد کند و زنان را نیز وارد نیروی کار کند.

البته موفقیت‌هایی در افزایش درآمد غیرنفتی از طریق بالا بردن مالیات‌ها و تمهیدهای مشابه در عربستان سعودی به دست آمده است. اما شوک نفتی امسال و نیز تاثیر ویروس کرونا اوضاع تامین هزینه پروژه‌ها را سخت کرده است، چون قرار بوده که ۶۰ درصد از پول لازم برای این کار از طریق درآمدهای نفتی تامین شود و آن هم که به شدت افول کرده است.

کارن یانگ پژوهشگر انستیتو امریکن اینترپرایز معتقد است که مردم عربستان سعودی و به خصوص جوانان این کشور باید به اوضاع جدیدی عادت کنند؛ یعنی به کشوری که فقیرتر شده، بخش خصوصی که ضعیف‌تر شده و رشد اقتصادی که کندتر شده است. به عقیده کامران بخاری رئیس مرکز توسعه تحلیلی برای سیاست جهانی در واشینگتن، وقتی ویروس کرونا تحت کنترل دربیاید همه نگاه‌های مردم عربستان سعودی به بن‌سلمان خواهد بود. او تلاش زیادی کرده تا چالش نظام‌یافته‌ای علیه قدرتش شکل نگیرد و حضور پدرش هم این شرایط را برای او مستحکم کرده است. اما اگر او قادر به تحقق وعده‌هایی که داده نباشد، شبیه یک فرد ضعیف از خانواده سلطنتی به نظر خواهد آمد که علاوه بر تهدیدهای خارجی، با مشکلات اجتماعی و سیاسی زیادی در داخل نیز باید دست و پنجه نرم کند.



منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: امسال عربستان سعودی با تمام وجود درک کرد که قیمت نفت و هر بحران جهانی تا چه حد می‌تواند اقتصادش را به خطر بیندازد. این گزارش توضیح می‌دهد که چشم‌انداز ده سال آینده عربستان به همین خاطر چطور تغییر خواهد کرد.



[آینده آمریکا]

برنامه‌های بلندِ بایدن

تمام آنچه حزب دموکرات در این سال‌ها نخواسته انجام بدهد

منبع ووکس

چرا باید خواند:
جو بایدن با کنار زدن رقبایش در حزب دموکرات و همین‌طور جلو زدن از ترامپ در نظرسنجی‌ها، دارد به کاخ سفید نزدیک‌تر می‌شود. با بخشی از وعده‌هایی که او برای اصلاحات داده آشنا شوید.

جو بایدن که در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما معاون او بود و حالا هم نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آینده این کشور است، هیچ وقت به عنوان چهره‌ای که خیلی راجع به سیاست‌های داخلی تفکر و تعمق می‌کند مطرح نبوده است. در دوران معاونت برای اوباما، مهم‌ترین کاری که بایدن انجام داد به عنوان رابط میان کاخ سفید و کنگره آمریکا بود و البته او در حوزه امنیت ملی نیز مسئولیت‌هایی داشت. این روزها و با کاهش محبوبیت ترامپ، به نظر می‌رسد که بایدن دارد به شدت در نظرسنجی‌ها از او پیشی می‌گیرد و خود را به کاخ سفید نزدیک‌تر می‌کند. این باعث شده رسانه‌ها روی برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی او برای ریاست جمهوری متمرکز شوند.

اصولا در دوران آغازین رقابت بر سر نامزدی حزب دموکرات، بیشتر تمرکز بایدن روی کارها و سیاست‌هایی بود که نمی‌خواست انجام دهد. یعنی تقریبا می‌شد فهمید او با چه چیزهایی مخالف است. اما اینکه با چه چیزهایی موافق است، بحث دیگری بود. در آن زمان، برنی سندرز برنامه‌هایی مثل خدمات پزشکی و درمانی برای همگان را مطرح کرده بود و خیلی‌ها می‌خواستند بدانند چرا بایدن از چنین سیاست‌هایی حمایت نمی‌کند. استدلال او این بود که به رویکرد پراگماتیستی علاقه دارد و کارهایی که به نظرش غیرقابل انجام باشند شروع نمی‌کند. این موضع، طرفداران سندرز و همین طور الیزابت وارن را به شدت ناامید کرد.

واقعیت این است که جو بایدن یک دموکرات جریان غالب است. اگر حزب دموکرات آمریکا به برنامه‌های پیشرو در عرصه اجتماعی روی خوش نشان دهد، بایدن هم آنها را قبول می‌کند. برخی از مواردی که اخیرا در زمینه‌شان در حزب دموکرات موضع پیشروانه‌ای مشاهده شده، افزایش حداقل دستمزد، اصلاحات در زمینه مهاجرت و همچنین تحصیل مدرسه‌ای رایگان برای فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد بوده است. اگر دموکرات‌ها در پاییز امسال موفق شوند کنترل سنا را در دست بگیرند، بایدن قادر خواهد بود برنامه‌هایی از این دست را به مرحله تصویب برساند. برخی از این تحولات احتمالی را بررسی می‌کنیم.

افزایش حداقل دستمزد

مسئله افزایش حداقل دستمزد فدرال در آمریکا از ساعتی ۷.۲۵ دلار به ۱۵ دلار در جریان انتخابات امسال ریاست جمهوری اهمیت زیادی دارد. در رقابت‌های انتخاباتی پیشین آمریکا در سال ۲۰۱۶، همین مسئله مایه اختلاف بین هیلاری کلینتون و برنی سندرز بود و در رسانه‌ها هم مورد توجه زیادی قرار گرفت. امسال اما دیگر این موضوع در حزب دموکرات باعث جنجال و اختلاف نیست و بحث در موردش آسان شده است. فقط لازم است که دموکرات‌ها کنترل سنا را به دست بگیرند تا بتوانند آن را تصویب کنند. جو بایدن هم ظاهرا دارد در همین راه حرکت می‌کند. او در پاییز سال ۲۰۱۵ هم مواضع مشابهی داشت اما جالب این است که باراک اوباما با این موضوع موافق نبود.

> موضع‌گیری‌های بایدن در مورد انرژی هسته‌ای، فراکینگ و آزادسازی کربن کاملا با برنامه‌های او در مقابله با گرمایش زمین مطابق نیست و این مساله از چشم منتقدان داخلی پنهان نمانده است

کمک‌هزینه برای کالج‌ها

در سال ۲۰۱۷، برنی سندرز سناتور دموکرات و پرامیلا جیپال سناتور جمهوری‌خواه لایحه کالج رایگان برای همه را ارائه دادند که بر اساس، ایالت‌های مختلف آمریکا کمک‌هزینه‌هایی را دریافت می‌کردند برای آن‌که شهریه کالج‌ها و دانشگاه‌های عمومی ایالت برای دانش‌جویانی که درآمد خانوادگی‌شان زیر ۱۲۵ هزار دلار است حذف شود. این کمپین البته موفقیت‌آمیز نبود. اما سندرز در جریان کمپین نامزدی خودش برای حزب دموکرات دوباره روی همین موضوع پافشاری کرد.

یکی از بزرگ‌ترین انتقاداتی که نسبت به این دست پیشنهادها مطرح می‌شود این است که همواره احتمالش هست ایالت مذکور این کمک هزینه را دریافت کند اما آن را برای این منظور خرج نکند. در شرایط امروزی و با همه‌گیری بیماری کرونا، بررسی این مسئله حتی سخت‌تر هم شده است؛ چون بودجه‌های ایالتی به شدت دچار بحران شده‌اند و یک موضوع جنجال‌برانگیز جدید فقط ممکن است اوضاع را بدتر کند. با این وجود، برنامه بایدن این است که نوعی حمایت مالی ایالت‌ها از کالج‌های محلی در دستور کار باشد.

خدمات بهداشت و درمان

در آمریکا کسی که از طرف محل کارش بیمه نشده باشد، می‌تواند بیمه را خودش بخرد و یارانه اندکی برای پرداخت آن می‌گیرد. برنامه بایدن این است که این یارانه را به نسبت درآمد فرد، کمی بالا ببرد. او همچنین می‌گوید ایالت‌های بیشتری در آمریکا باید به برنامه‌های ارائه خدمات پزشکی و درمانی به قشر کم‌درآمد بپیوندند. اما اینکه چنین برنامه‌ای جواب بدهد هنوز مشخص نیست. از طرف دیگر، به دلیل رخداد بحران کرونا شاید لازم باشد همه پیش‌بینی‌ها دوباره مورد تجدیدنظر قرار بگیرند. یک علت اساسی این است که به دنبال شیوع کرونا، افراد زیادی در آمریکا شغل خود را از دست دادند و این یعنی کارفرمایشان دیگر آنها را بیمه نمی‌کند.

تغییر سیاست‌های فدرال در حوزه مسکن

بایدن برنامه خود برای حوزه مسکن را در اواخر فوریه گذشته اعلام کرد. در حال حاضر، ۷۵ درصد از خانوارهای آمریکایی که به کمک‌هزینه در زمینه مسکن نیاز دارند آن را دریافت نمی‌کنند یا درواقع به آنها تعلق نمی‌گیرد. حزب دموکرات هربار که از برنامه‌های مبارزه با فقر سخن بگوید، با این صحبت منتقدان مواجه می‌شود که چرا مسئله مسکن اقشار کم‌درآمد به اندازه کافی در مباحث آنها مطرح

تداوم حضور میچ مکانل به عنوان رهبر اکثریت جمهوری‌خواه در سنا حاکی از آن است که شکاف بین دو حزب همچنان با قدرت ادامه خواهد یافت و برنامه‌های بایدن نیز با همین دست موانع مواجه است.

نمی‌شود. احتمالا بایدن نیز از این موضوع مستثنی نیست و باید این مسئله را جدی‌تر تلقی کند.

مقابله با تغییرات آب و هوایی

مسئله گرم‌شدن زمین و تغییرات اقلیمی موضوعی بسیار پیچیده است و در زمینه سیاست‌گذاری‌ها به تعهد و پیگیری زیادی نیاز دارد. در این زمینه، بایدن موضعی تقریبا مشابه سایر چهره‌های مطرح حزب دموکرات داشته است؛ از جمله سرمایه‌گذاری در سوخت‌های زیستی پیشرفته، سرمایه‌گذاری در آب پاک و ایجاد تعهد برای شرکت‌های بورسی برای آن‌که هزینه محیط زیستی و صدمه کربنیِ فعالیت‌هایشان به محیط زیست را اعلام کنند.

هدف اصلی در چنین برنامه‌ای این است که اقتصاد آمریکا تا سال ۲۰۵۰ باعث آزاد شدن کربن کم‌تری شود. اما رئیس جمهوری که در فاصله سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ و حتی تا ۲۰۲۹ بر سر کار باشد و به فرض، از حمایت و همراهی کنگره آمریکا نیز برخوردار باشد، قادر نخواهد بود چنین وعده‌ای را محقق کند. مسئله تغییرات اقلیمی یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های سیاست‌گذاری است و با مخالفان زیادی نیز روبه‌روست. علتش این است که بین هدفی که دانشمندان برای بقای بشر روی سیاره زمین در نظر گرفته‌اند و آنچه که اقتصاد را پیش می‌برد، خلئی دیده می‌شود که به درستی مورد بررسی قرار نگرفته است.

نکته دیگر این است که بایدن به دلیل سه موضع‌گیری مختلف، حامیان محیط زیست را از خود رانده است. اول اینکه او با توقف استخراج انرژی به شیوه فراکینگ مخالف است. دوم اینکه او با استفاده از انرژی هسته‌ای موافق است. و سوم اینکه او با تحقیقات در زمینه تکنولوژی‌های جمع‌آوری و جداسازی کربن مخالف نیست. اینها باعث خواهند شد تناقضات در برنامه او برای مقابله با تغییرات اقلیمی بیشتر شود.

بهبود وضعیت اتحادیه‌های کارگران

جو بایدن به خاطر لحاظ وجهه سیاسی خودش به مسئله اتحادیه‌ها اهمیت می‌دهد و این در شرایطی است که مجلس نمایندگان آمریکا هم امسال لایحه‌ای را تصویب کرده که اگر به قانون تبدیل شود، پیروزی بزرگی برای اتحادیه‌ها خواهد بود. یکی از موارد آن، تنبیه شرکت‌هایی است که کارکنان خود را به صورت غیرقانونی اخراج می‌کنند. اما اگر به صورت منطقی به قضیه نگاه کنیم، احتمال اینکه چنین لایحه‌ای به قانون بدل شود کم است. گذشتنِ چنین لایحه‌ای از مجلس نمایندگان به این معنی نیست که در سنا (با اکثریت جمهوری‌خواه) هم آرا به نفع آن خواهد بود. حتی با رای‌آوردن و ورود تعداد بیشتری از نمایندگان دموکرات به سنا نیز نمی‌توان به این مس ئله امید بست.

یک وعده مهم بایدن در مورد حقوق کارگران و اتحادیه‌ها این بوده که یک کارگروه در سطح کابینه برای تمرکز روی ساماندهی اتحادیه‌ها و حقوق کارکنان بخش عمومی و خصوصی تشکیل دهد. دولت‌های اوباما، کلینتون و کارتر هیچ‌کدام مشکل خاصی با اتحادیه‌ها نداشتند اما آنها را اولویت خود نیز قرار نداده بودند. آیا بایدن واقعا می‌خواهد در این زمینه بهتر عمل کند و اولویت‌های سیاست اقتصادی خود را در قیاس با سایر چهره‌های دموکرات تغییر دهد؟ پاسخ به این سوال را نمی‌دانیم.

عقب‌گرد به آینده در بحث مهاجرت

در دوران ریاست جمهوری اوباما و ترامپ مهاجران غیرقانونی زیادی دیپورت شدند. آنچه که بایدن درباره سیاستش در این خصوص فاش کرده، تقریبا ادامه شرایطی است که در دوران اوباما برقرار بود؛ به خصوص در دوره دوم ریاست جمهوری او. تمرکز بایدن اما روی این مس ئله است که نشان دهد برنامه‌اش هیچ شباهتی به سیاست مهاجرتی ترامپ ندارد. ترامپ مسئله ساختن دیوار، برگرداندن پناهندگان از مرز و قطع هر خدماتی به مهاجران غیرقانونی را به شکل فعال دنبال کرده است و انتقادات زیادی در این زمینه متوجهش شده است.

آنچه موجب ناامیدی فعالان حقوق مهاجران شده، این است که بایدن همچنان لغو مجازات برای افرادی که به صورت غیرقانونی وارد کشور شده‌اند را قبول ندارد. او می‌گوید این کار باید از راه اصلاحات قانونی انجام بگیرد و به تدریج به مهاجران غیرقانونی، شهروندی ارائه شود. اما این روند قانونی طولانی نمی‌تواند برای وضعیت اضطراری بسیاری از پناهندگان مفید واقع شود. فعالان حقوق مهاجران معتقدند که دموکرات‌ها ظرف ۲۰ سال اخیر فقط در زمینه اصلاحات مهاجرتی شعار داده‌اند و عملا از لحاظ قانونی به خصوص در کنگره گامی برنداشته‌اند و احتمالش هست که برنامه بایدن هم سرنوشت مشابهی داشته باشد.

جو بایدن یک دموکرات جریان غالب است. اگر حزب دموکرات آمریکا به برنامه‌های پیشرو در عرصه اجتماعی روی خوش نشان دهد، بایدن هم آنها را قبول می‌کند

امید به تغییر؟ شاید

نگاهی به برنامه‌های اعلام‌شده توسط جو بایدن دوباره این موضوع را ثابت می‌کند که اصولا هویت کسی که به عنوان رئیس جمهور وارد کاخ سفید می‌شود چندان اهمیتی ندارد و عاملی تعیین‌کننده در سیاست‌های داخلی آینده کشور نیست. درواقع تغییر دولت ممکن است به بهبود سطح استاندارد زندگی افراد بیانجامد یا در حوزه‌هایی موثر واقع شود، اما حتی برخوردار بودن از اکثریت حزبی هم به معنی عدم وجود مانع در راه برنامه‌های دولت دموکرات فرضی مثل بایدن نخواهد بود. تداوم حضور میچ مکانل به عنوان رهبر اکثریت جمهوری‌خواه در سنا نیز حاکی از آن است که شکاف بین دو حزب همچنان با قدرت ادامه خواهد یافت. برخلاف تصور عمومی در مورد دولت‌های دموکرات، برنامه‌های مورد نظر آنها به شدتی که می‌خواهند قابل اجرا نخواهد بود و بایدن هم حتی در صورت منتخب‌شدن در رقابت‌های ریاست جمهوری، همچنان با همین وضع مواجه خواهد بود.

بایدن موفق شد برنی سندرز و الیزابت وارن را پشت سر بگذارد و خودش به عنوان رقیب دموکرات در برابر ترامپ قرار بگیرد.



موضع گلدمن ساکز این بوده که برنامه‌های احیای اقتصادی که توسط دولت مودی اعلام شده‌اند در قیاس با سایر بازارهای نوظهور اصلا کافی نیست و اقتصاد هند در سال جاری بیش از پنج درصد کوچک خواهد شد.

[آینده هند]

بی‌نانی از کرونا سخت‌تر است

ویروس چطور آینده تراژیک اقتصاد هند را رقم زد؟



پراناب باردهان

اقتصاددان و استاد اقتصاد دانشگاه برکلی در کالیفرنیا

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: اقتصاد هند که رشدش وابستگی زیادی به کسب و کارهای کوچک دارد، ناگهان برای هفته‌های متوالی به قرنطینه فرورفت. این یادداشت به بررسی تبعات اقتصادی این تصمیم می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چرا بسته‌های کمکی دولت به اقشار آسیب‌پذیر فایده‌ای در بهبود وضاع نخواهند داشت.

علاقه شدید نارندرا مودی نخست وزیر هند به تصمیمات ناگهانی و نمایشی این‌بار دارد جان اقشار کم‌درآمد این کشور را می‌گیرد. این سناریو یک بار در سال ۲۰۱۶ و با حذف ناگهانی اسکناس‌های رایج در این کشور صورت گرفت و یک بار دیگر هم در اجرای غیرمترقبه مالیات ملی روی کالاها و خدمات خودش را نشان داد. در هر دو مورد، کسب و کارهای کوچک که رشد اقتصاد هند به آنها وابستگی زیادی دارد بیشترین ضربه را خوردند. اما تبعات دو مورد بالا در قیاس با تصمیم مودی برای قرنطینه کامل هند هیچ است. نخست وزیر هند زمانی قرنطینه کامل را اعلام کرد که در سطوح پایینی دولت هیچ گونه آمادگی وجود نداشت و به همین جهت، ضربه‌ای عظیم و بی‌سابقه به اقتصاد هند و قشر فقیر این کشور وارد آمد؛ یعنی همان کسانی که به صورت روزمزد امرار معاش می‌کردند و از مناطق روستایی فقط برای کار به شهرها آمده بودند. تخمین زده می‌شود که قرنطینه ناگهانی هند از روز ۲۴ مارس باعث شد بیش از ۱۲۰ میلیون نفر شغل و درآمدشان را از دست بدهند و نیمی از جمعیت ۱.۳۸ میلیارد نفری این کشور هم به ورطه گرسنگی و فقر شدید بیفتند.

مدت کوتاهی پس از اعلام قرنطینه، نیرمالا سیتارام وزیر دارایی هند اعلام کرد دولت یک بسته حمایتی به ارزش ۰.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را برای کمک به اقشار کم‌درآمد اختصاص داده است. این برنامه عمدتا متمرکز روی ارائه سهمیه غذا به فقرا، ارائه کمک نقدی ناچیز به زنان دارنده حساب بانکی مخصوص و ارائه وام‌های کوچک به کشاورزان بود. این در حالی است که بیش از نیمی از زنان از اقشار کم‌درآمد هند اصلا حساب بانکی ندارند.

بعد از چندین هفته بسیار سخت، مودی با تبلیغات فراوان اعلام کرد که بسته نجات مالی به ارزش ده درصد از تولید ناخالص داخلی را به نیازمندان ارائه خواهد داد. درست است که این رقم در قیاس با رقم اعلام‌شده اولیه بسیار بهتر است، اما اصلا برای جبران ضرری که به اقشار کم‌درآمد و کسب و کارهای کوچک خورده، کافی نیست. از سوی دیگر، حتی در شرایط فعلی نیز بانک‌های هند علاقه‌ای به وام‌دادن به شرکت‌های خصوصی نشان نمی‌دهند. این نکته قابل درک است چون حتی پیش از بروز بحران کرونا نیز اقتصاد هند کُند شده بود و با در نظر گرفتن شرایط فعلی، ارائه وام فقط به این معناست که دریافت‌کنندگان قادر به بازپرداخت نخواهند بود.



مسئله دیگر این است که چنین تدابیری از سوی دولت هند اصلا نمی‌تواند اختلال شدید در روند تولید و زنجیره‌های تامین در این کشور را حل کند. حتی تصمیم دولت برای ارائه سهمیه دو ماهه غلات به اقشار کم‌درآمد هم خیلی دیر گرفته شده است. منتقدان دولت نارندرا مودی می‌گویند ضربه ناشی از تصمیم اولیه دولت بر قرنطینه کامل، رشد اقتصادی هند را به شدت کاهش خواهد داد.

یک ناکامی دیگر دولت هند نیز که در آینده اقتصادی این کشور تاثیری منفی خواهد گذاشت، بی‌توجهی به نیاز دولت‌های ایالتی این کشور به پول در دوران کرونا بوده است. دولت‌های محلی و ایالتی تمام منابع خود را در این دوران صرف کرده‌اند اما دولت مودی همچنان تصمیم‌گیری‌های خود را به شکل مرکزمحور انجام می‌دهد و باری از روی دوش دولت‌های ایالتی برنداشته است.

در این میان، واکنش مالی دولت آن قدر کوچک و اندک بوده که انتقادات زیادی را برانگیخته است. شیلان شاه از موسسه کپیتال اکانمیکز معتقد است که چنین اقدامات کوچکی نمی‌توانند باعث رشد تقاضا شوند و بنابراین قادر به ممانعت از کاهش شدید رشد اقتصادی هند هم نخواهند بود. موضع گلدمن ساکز هم این بود که برنامه‌های احیای اقتصادی که توسط دولت مودی اعلام شده‌اند در قیاس با سایر بازارهای نوظهور اصلا کافی نیست. بنابر پیش‌بینی این بانک سرمایه‌گذاری، اقتصاد هند در سال جاری بیش از پنج درصد کوچک خواهد شد.

به نظر می‌رسد که مودی و مشاورانش از این نگران‌اند که موسسات اعتباردهی مالی، رتبه هند را پایین بیاورند، سرمایه‌های خارجی از کشور بیرون بروند و در میان بحران کنونی، اقتصاد هند کاملا کوچک‌تر شود. اما واقعیت این است که این انقباض اقتصادی در هر حال آغاز شده است.

جالب اینجاست که حتی در شرایط کنونی، اقشار کم‌درآمد هند همچنان به مودی و ناسیونالیسم هندوی او اعتماد دارند و این یعنی از لحاظ سیاسی، او می‌تواند خودش را نجات بدهد. این اقشار به یاد نمی‌آورند که درست در ماه‌هایی که کشور باید برای ورود کرونا آمادگی پیدا می‌کرد، دولت او در حال سرکوب اقلیت‌های دینی بود. اما اگر تبعات اقتصادی بحران کرونا و تصمیم‌گیری‌های دولت به تدریج غیرقابل بازگشت و گسترده شود، کارت پیروز سیاسی مودی نیز از دستش خارج خواهد شد. این آینده‌ای پرتنش برای مودی و حامیان سیاسی‌اش نیز خواهد بود.

مهم‌ترین عوامل پیش‌برنده اقتصاد دوبی - یعنی تجارت، حمل و نقل، گردشگری، املاک و خرده‌فروشی- همگی حوزه‌هایی بودند که به صورت واضح از پاندمی کرونا ضربه خوردند.

[آینده حوزه خلیج فارس]

افق آینده دوبی چگونه آب رفت؟

دوبی احتمالا باز به کمک برادر ثروتمندش نیاز پیدا می‌کند

حاکمان دوبی سال ۲۰۲۰ را با امید و آرزو و اطمینان زیادی آغاز کردند. بعد از چهار سال کم‌رشدی و به‌خطر افتادنِ موقعیت دوبی به عنوان الگوی عظیم کسب و کار در میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، به نظر می‌رسید که این شهر با میزبانی اکسپو ۲۰۲۰ دوباره دارد خوش‌بینی‌ها نسبت به آینده خود را زنده می‌کند. پیش‌بینی شده بود که اکسپوی دوبی می‌تواند ۲۵ میلیون بازدیدکننده را به خود جلب کند و موقعیت سابق دوبی در عرصه بین‌المللی به عنوان سنگاپورِ خاورمیانه را احیا کند.

اما تقریبا همان زمانی که شیخ محمد بن‌راشد آل مکتوم حاکم دوبی داشت آغاز مرحله پنجاه‌ساله آینده امارات متحده عربی و دستاوردهای دوبی در افق آینده را اعلام می‌کرد، نخستین مورد از ابتلا به کرونا در امارات تشخیص داده شد. به تدریج تبعات اقتصادی پاندمی کرونا در کنار سقوط شدید قیمت نفت به شدت به اقتصاد امارات متحده عربی صدمه زد. قرنطینه به شدت کسب و کارها را تحت فشار گذاشت و چاره‌ای جز کاهش هزینه‌های دولتی نیز وجود نداشت. حتی می‌توان گفت که کم‌تر منطقه‌ای در خاورمیانه از بابت بحران کرونا به اندازه دوبی تحت فشار اقتصادی قرار گرفت. قضیه این بود که هرآنچه که دوبی به خاطرش در جهان شناخته شده بود، حالا از لحاظ اقتصادی به حالت فلج درآمده بود. مهم‌ترین عوامل پیش‌برنده اقتصاد دوبی - یعنی تجارت، حمل و نقل، گردشگری، املاک و خرده‌فروشی- همگی حوزه‌هایی بودند که به صورت واضح از پاندمی کرونا ضربه خوردند. واقعیت این است که دوبی منابع نفت اندکی دارد و از قدرت مالی همسایه‌های ثروتمندترش مثل ابوظبی و قطر هم برخوردار نیست. امیدها در خصوص اکسپو ۲۰۲۰ دوبی نیز خیلی سریع نقش بر آب شد چون برگزاری این اکسپو به مدت یک سال به تعویق افتاد.

این بحران باعث شد نگرانی‌ها در خصوص بدهی‌های عظیم دوبی بالا برود، اما نگرانی‌ها حتی پیش از بحران هم وجود داشت. صندوق بین‌المللی پول در سال گذشته میلادی اعلام کرد بدهی‌های دوبی از صد درصد تولید ناخالص داخلی آن هم بیشتر است و بخش‌های مختلف دولتی در آن سهیم هستند. این وضع یادآور خاطره دردناک بحران سال ۲۰۰۸ بود که دوبی را به مرز ورشکستگی رسانده بود. در آن زمان، تزریق ۲۰ میلیارد دلاری پول از ابوظبی توانست دوبی را نجات بدهد و بخش‌های پربدهی مثل املاک هم نیز از همین راه نجات پیدا کردند.

این‌بار اما تاثیر بحران خیلی گسترده‌تر است و به قول کارن یانگ از انستیتو امریکن اینترپرایز، چاره‌ای جز ادغام و کوچک‌شدن شرکت‌ها برای بقا وجود ندارد و تعداد کارکنان در تمام بخش‌های نیز باید پایین بیاید. این در حالی است که حتی پیش از بروز بحران کرونا نیز نشانه‌هایی از حرکت رو به افول اقتصاد دوبی مشاهده می‌شد. از سال ۲۰۱۴ که قیمت املاک در دوبی در اوج بود، تا سال گذشته، ۳۰ درصد کاهش در قیمت املاک دیده شد و تحلیل‌گران زیادی این نکته را مطرح می‌کردند که شاید به خط پایان الگوی دوبی رسیده‌ایم.

حالا همان الگو تحت فشار مالی زیادی قرار دارد و باید در نحوه اداره امور خود تجدید نظر کند. درواقع همه می‌دانند که بعد از بحران کرونا نیز اوضاع به شکل سابق بازنخواهد گشت. از سوی دیگر، به نظر می‌آید که دوبی در آینده نزدیک شاهد کاهش جمعیت خود نیز خواهد بود. اتباع خارجی ۹۸ درصد از جمعیت ۳.۳ میلیون نفری دوبی را تشکیل می‌دهند و بخش زیادی از آنها کارگران از کشورهای آسیای جنوب شرقی هستند که در شغل‌های مختلف از جمله در ساخت و ساز و تاکسی‌رانی مشغول به کارند.

بنا بر پیش‌بینی‌ها، تا چند ماه آینده صدها هزار نفر از اتباع خارجی در دوبی شغل خود را به صورت قطعی از دست داده‌اند و چاره‌ای جز بازگشت به کشور خود نخواهند داشت. تا همین جا ۲۶۰ هزار نفر از اتباع هند و پاکستان که در بخش‌های ساخت و ساز، خرده‌فروشی و گردشگری مشغول به کار بودند درخواست بازگشت به کشور خود را داده‌اند. پیش‌بینی شده که جمعیت دوبی امسال به همین دلایل به میزان ده درصد کم شود.

نکته دیگر هم این است که به دلیل توقف پروازها در زمان اوج بحران کرونا و نیز قرنطینه شهری، بسیاری از کسب و کارها به شدت آسیب دیده‌اند. شرکت‌های زیادی حقوق کارکنان خود را حتی تا میزان ۷۵ درصد کاهش داده‌اند و آنها را به مرخصی اجباری فرستاده‌اند تا شاید بتوانند با وضعیت مالی دشوار کنونی مقابله کنند. این کسب و کارها به احیای خود در فصل پاییز امید بسته‌اند اما اگر قرار باشد کرونا دوباره در آن زمان اوج بگیرد، این امید تبدیل به ناامیدی خواهد شد. این وضعیت حتی شامل حال خطوط هوایی امارات هم شده است؛ به طوری که ۱۰۵ هزار نفر از کارکنان این شرکت شاهد کاهش حقوق خود بوده‌اند. این وضعیتی است که شاید تا چند سال پیش هیچ‌کس تصورش را هم نمی‌کرد. حالا اما دوبی با آینده‌ای بسیار متفاوت از چشم‌اندازهای پیش‌بینی‌شده قبلی مواجه شده است. سال ۲۰۲۰ تا پایانش هم آن چیزی نمی‌شود که دوبی می‌خواست تجربه کند.

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
دوبی الگوی تجاری شهرهای زیادی در دنیا بوده، اما احتمالش هست که دیگر قادر به بازگشت به روزهای اوجش نباشد. این گزارش به بررسی تبعات بحران کرونا و سقوط قیمت نفت و تاثیر غیرقابل بازگشت آنها بر اقتصاد دوبی می‌پردازد.





منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
تاثیر اقتصادی بحران کرونا بر زندگی مردم جهان خیلی دامنه‌دارتر از آن است که فکر می‌کنید. این گزارش را بخوانید تا ببینید نابرابری ثروتی چطور در این دوران بیشتر می‌شود و حتی تا چند دهه بعد ادامه پیدا می‌کند.

[آینده پسابحران]

ویروس نابرابری

چرا بعد از هر رکودی ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند؟

دوران رکود دوران سختی است و بحران‌های مالی زخم‌هایی به جا می‌گذارند که تا دهه‌ها ممکن است اثرشان باقی بماند. اما پاندمی‌های جهانی مثل بحران کرونا باعث آشفتگی‌هایی از نوع دیگر می‌شوند.

بگذارید چند قرن به عقب برگردیم. زمانی که اروپا در قرون وسطی درگیر طاعون شد، جوامع اروپایی زیر و رو شدند. بیش از ۷۵ میلیون نفر جان خود را از دست دادند و زمین‌داران دیگر نیروی کار در اختیار نداشتند تا آنها را سر مزرعه بفرستند. رعیت‌ها بر اثر همین سختی‌ها درخواست دستمزد بیشتر کردند و از همان‌جا راه مبارزه با مالیات‌های سنگین و نامربوط، قوانین تنبیهی از سوی کارفرماها و نیز کار اجباری را به چالش کشیدند. این تقریبا خط پایانی بر فئودالیسم اروپایی بود.

بحران کرونا اصلا از لحاظ ابعاد با بحران طاعون در آن زمان قابل مقایسه نیست. بیش از ۲۰۰ هزار نفر در جهان تاکنون جان خود را بر اثر کرونا از دست داده‌اند؛ اما آنچه که توجهات بیشتر را به خود جلب کرده این است که چطور تجارت جهانی بر اثر این ویروس ناگهان متوقف شد. تبعات درازمدت اقتصادی این توقف، بسیار پیچیده است.

بر این اساس شاید بهتر باشد اوضاع کنونی را با دوران بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ مقایسه کنیم. در آن زمان، نابرابری به سطوحی غیرقابل باور رسید. نخبگان در ابتدا تصور کردند که ثروت خود را به سیاق دوران رکود سال ۱۹۲۹ از دست خواهند داد. اما بانک‌های مرکزی برای نجات آنها وارد عمل شدند، بازارها احیا شدند و سوپرثروتمندان دنیا یک دهه درخشان دیگر را پیش روی خود دیدند.

از زمان وقوع بحران کرونا باز هم ثروتمندان قصد دارند به همان شیوه قبلی عمل کنند و بقای خود را از این راه تامین کنند. آنها الان برای وام‌دادن به کسب و کارهای درمانده ابراز آمادگی می‌کنند و در آینده که اوضاع بهتر شد، پول بیشتری از بابت بازپرداخت آنها به جیب می‌زنند. خود گروه گلدمن ساکز اعلام کرده که ۱۰ میلیارد دلار را برای وام‌دادن به شرکت‌های مختلفی که از لحاظ مالی دچار مشکل شده‌اند در نظر گرفته است. استیو شوارتزمن که میلیاردر و صاحب گروه بلک‌استون است به وضوح اعلام کرد که در این دوران به دنبال سرمایه‌گذاری‌های گسترده است. همه اینها در حالی بود که طبق پیش‌بینی‌ها، اقتصاد ۲۱ تریلیون دلاری آمریکا از بابت بحران کرونا ۵ تریلیون دلار ضرر خواهد کرد.

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دوران پساکرونا هم مثل دوران بعد از بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸، به نابرابری‌ها دامن خواهد زد؟ شواهد زیادی وجود دارد که این موضوع را تایید می‌کند. مثلا در کشوری مثل آمریکا از یک سو شاهد افزایش شدید نرخ بیکاری هستیم و از سوی دیگر، بازار بورس این کشور روزهای خوبی را سپری می‌کند. همچنین برخی از میلیاردرهای آمریکایی در بحبوحه بحران کرونا، ثروت خود را به شدت افزایش داده‌اند. جف بزوس صاحب آمازون ظرف دو هفته در ماه آوریل توانست ۲۵ میلیارد دلار به ثروتش اضافه کند. سام والتون بنیان‌گذار شرکت والمارت هم ۶ میلیارد دلار به ثروت خود اضافه کرد. این یعنی نشانه‌ها خیلی به سال ۲۰۰۸ شبیه است.

البته تاریخ سورپریزهای زیادی هم دارد و هیچ گاه نمی‌توان دو بحران را واقعا به هم شبیه دانست. یک تفاوت سال ۲۰۲۰ با سال ۲۰۰۸ این است که اوضاع بدتر است! صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده که اقتصاد جهان امسال به اندازه ۳ درصد کوچک شود. این بیشترین رقمی است که از دوران رکود بزرگ تاکنون به عنوان رقم انقباض اقتصاد جهانی ثبت شده است.

در این میان، یک نکته در زمان بحران‌های جهانی اهمیت دارد و آن هم سیاست‌های دولتی است. حالا که ۱۲ سال از بحران سال ۲۰۰۸ می‌گذرد، هنوز هم خیلی‌ها از بابت اینکه چطور بحران فقط به سود بانکداران و سرمایه‌داران تمام شد ناراحت‌اند و حس می‌کنند که مثلا در آمریکا، دولت نمی‌خواست هیچ کمکی به بازیگران کم‌اهمیت‌تر که از بحران ضربه خورده بودند بکند. در آن زمان، سیاسی‌های فدرال رزرو آمریکا عملا به تشدید نابرابری ثروتی انجامید. نرخ بهره که پایین آورده شده بود تا تشویقی برای سرمایه‌گذاری باشد، عملا ارزش دارایی‌های ثروتمندان را بالاتر برد.

> تاریخ سورپریزهای زیادی هم دارد و هیچ گاه نمی‌توان دو بحران را واقعا به هم شبیه دانست؛ اما یک تفاوت سال ۲۰۲۰ با سال ۲۰۰۸ این است که اوضاع بدتر است

میلیاردرها که سرمایه‌شان در حوزه‌های مختلفی پخش شده، از بحران آسیب زیادی نمی‌بینند اما میلیونرها که اکثر ثروت‌شان از سرمایه‌گذاری در رستوران‌ها، فروشگاه‌های خرده‌فروشی، ماشین‌فروشی و هتل‌ها به دست می‌آید، از این بابت آسیب می‌خورند.

همچنین احیای اقتصاد باعث شد سود شرکت‌ها با سرعتی بسیار بیشتر از رشد دستمزدها بالا برود. درواقع هر کس که در اواخر سال ۲۰۰۸ و اوایل سال ۲۰۰۹ سرمایه‌اش را به کار می‌انداخت، سود خوبی نصیبش می‌شد. از آن زمان تا اوایل امسال، ارزش سهام در آمریکا بیش از چهار برابر شد. اما در همان زمان، وضعیت برای طبقات متوسط و پایین به شدت فرق داشت. آنها داشتند با آشفتگی‌های بازار کار، ثابت‌ماندن دستمزدها و از همه بدتر، کاهش ارزش بزرگ‌ترین سرمایه‌شان یعنی خانه‌هایشان دست و پنجه نرم می‌کردند. در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ که اقتصاد آمریکا دوران احیای بعد از بحران را می‌گذراند، درآمدهای پنجاه درصدِ پایینی جامعه آمریکا به میزان ۱.۵ درصد کم شد اما درآمد یک درصدِ بالای جامعه این کشور داشت به میزان ۲۱ درصد رشد می‌کرد.

نکته دیگر هم این بود که در آن زمان، هر کس که می‌خواست تازه وارد بازار کار شود با دردسرهای زیادی مواجه بود و درآمدش هم در قیاس با نسل قبل و بعد از خود کاملا پایین‌تر بود. اصولا اگر در زمان‌های عادی و غیربحرانی از کار بیکار شوید، دوران سختی خواهید داشت اما اگر در زمان بحران و رکود بیکار شده باشید، احتمالش هست که هرگز به وضعیت کاری و مالی خوب برنگردید. یک علتش این است که حتی وقتی اقتصاد به مسیر احیا بیفتد، شما پولی برای سرمایه‌گذاری نخواهید داشت و کاهش فرصت‌های شغلی نیز شما را به پایین‌ترین رده در نردبان‌های شغلی خواهد فرستاد. این ساده‌ترین توضیح برای علل افزایش شکاف طبقاتی و نابرابری در زمان بحران است.

به بحران امسال برگردیم. نزدیک به ۳۰ میلیون آمریکایی در جریان بحران کرونا از کار بیکار شده‌اند که بیش از دو برابرِ نرخ بیکاری در زمان رکود بزرگ را به نمایش می‌گذارد. اگر این بیکاری‌ها دوباره روی بخش مسکن هم تاثیر بگذارد، آسیب اقتصادی آن بسیار بیشتر خواهد شد. مارک زندی اقتصاددان مودیز آنالیتیکز تخمین زده که حدود ۱۵ میلیون خانوار آمریکایی قادر به پرداخت وام مسکن خود نخواهند بود، چون بیکار شده‌اند و یا شغل‌شان دچار رکود شده است.

حتی اگر هم اقتصاد آمریکا بتواند با سرعت خود را احیا کند- که آن هم به دلیل بحران‌های جاری اجتماعی دیگر آمریکا چندان محتمل نیست- شاهد شکاف‌های شدیدتر طبقاتی و افزایش شدید نابرابری خواهیم بود. این نابرابری می‌تواند به شکل‌های مختلفی مشاهده شود؛ مثلا بین آنها که کارشان را می‌توانند از خانه انجام دهند و آنها که باید حتما سر پست حاضر باشند. از سوی دیگر، بحران کرونا باعث تغییر جهت تکنولوژیک هم شده است. عده زیادی مجبورند کار قبلی خود را که دیگر خواهان ندارد کنار بگذارند و کار جدیدتری در حوزه تکنولوژیک انجام دهند. عده دیگری نیز از کار ثابت شرکتی بیکار شده و مجبورند به صورت پاره‌وقت کار کنند. نکته دیگر این است که هرچه اقتصاد بر اثر بحران کرونا تغییر کند، احتمال آن که صنایع بیشتری بروند و دیگر برنگردند، وجود خواهد داشت.

اما حتی میلیونرها هم ممکن است ضربه‌ای جبران‌ناپذیر از بحران کرونا بخورند. میلیاردرها که سرمایه‌شان در حوزه‌های مختلفی پخش شده است، از بحران آسیب زیادی نمی‌بینند اما میلیونرها که اکثر ثروت‌شان از سرمایه‌گذاری در رستوران‌ها، فروشگاه‌های خرده‌فروشی، ماشین‌فروشی و هتل‌ها به دست آمده است، از این بابت به شدت صدمه خورده‌اند. چنین گروه‌هایی به شدت به دنبال کمک‌های دولتی هستند تا کاهش سرمایه خود را جبران کنند.

در جریان بحرانِ این دفعه نیز ظاهرا دولت‌ها تنها چاره‌ای که پیش روی خود دیده‌اند را قاپیده‌اند و آن هم ارائه کمک به شکل پول نقد به مردم بوده است. اما حالا سوال این است که چه کسانی دقیقا کمک را دریافت می‌کنند. در جریان بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی، دولت آمریکا عملا وال‌استریت را در اولویت قرار داد. امسال کنگره آمریکا کمک مالی به کسب و کارهای کوچک و مردم عادی را تصویب کرد اما در عین حال امتیازات فراوانی را نیز در اختیار شرکت‌های بزرگ گذاشت؛ آن هم در حالی که شرکت‌های بزرگ همواره راه‌های فراوانی از جمله اعلام ورشکستگی، رجوع به بازار سرمایه و گرفتن وام را پیش روی خود می‌بینند؛ در حالی که مردم عادی و کسب و کارهای کوچک این طور نیستند. این یعنی که امسال هم عملا اوضاع شبیه به دوران پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ خواهد شد و شکاف ثروتی رو به افزایش خواهد گذاشت.

جالب اینجاست که حتی پیش از آغاز بحران کرونا هم بحث در مورد اینکه آیا شرکت‌های بزرگ و ثروتمند دارند به اندازه کافی مالیات می‌دهند یا نه، مطرح بود. این بحث به خصوص در جریان کمپین‌های نامزدی برای حزب دموکرات مطرح شد. اکثر نامزدهای حزب دموکرات معتقد بودند که باید مالیات ثروتمندان را افزایش داد و راه‌های دررو مالیاتی را از لحاظ قانونی به روی آنها بست. برنی سندرز و الیزابت وارن حتی برنامه‌های مستقیمی برای مالیات‌گرفتن از میلیاردرها داشتند. وقتی بحران کرونا به اتمام برسد، بحث در این خصوص قطعا با شدت و حدت بیشتری ادامه پیدا خواهد کرد.

اگر درخواست‌ها برای مالیات‌گیریِ بیشتر از طبقه ثروتمند آمریکا به نتیجه برسد، یادآور دوران جنگ‌های مختلف از جمله جنگ داخلی آمریکا و جنگ‌های جهانی خواهد بود؛ یعنی درست همان زمان‌هایی که قوانین اصلی مالیاتی آمریکا از جمله مالیات بر درآمد به تصویب رسیدند.

به هر حال برای بررسی تاثیر بحران کرونا و اینکه آیا این بحران باعث آغاز فصل جدیدی در تاریخ اقتصادی شده است، به سال‌ها و بلکه دهه‌ها وقت نیاز است. پژوهشگران دانشگاه کالیفرنیا اخیرا وضعیت ۱۲ پاندمی جهانی را از قرون وسطی تاکنون بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که تاثیر اقتصادی بحران‌های این‌چنینی تا چهل سال بعد از مرگ آخرین قربانی آنها نیز ادامه خواهد داشت! بنابراین تبعات اقتصادی بحران‌ها بسیار وسیع‌تر و دامنه‌دارتر از تصور ما خواهد بود.

اصولا اگر در زمان‌های عادی و غیربحرانی از کار بیکار شوید، دوران سختی خواهید داشت اما اگر در زمان بحران و رکود بیکار شده باشید، احتمالش هست که هرگز به وضعیت کاری و مالی خوب برنگردید



[تئوری کرونا]

آنچه از کرونا با ما می‌ماند

کرونا چه‌چیزهایی را برای همیشه تغییر می‌دهد؟

منبع بلومبرگ‌مارکتز

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید کرونا کدام بخش‌های اقتصاد را کلا و در بلندمدت تغییر خواهد داد این مجموعه یادداشت را بخوانید.

بحران کرونا سیاست‌گذاران، کسب و کارها و اقتصاددان‌ها را وادار کرده که به سرعت پیش‌بینی‌های خود برای سال ۲۰۲۰ را تغییر دهند. اما آیا تاثیرات کرونا پس از ۲۰۲۰ هم دوام می‌آورد؟ با وجود کرونا آینده واقعا چه‌شکلی خواهد بود؟ مجله بلومبرگ مارکتز از افراد صاحب‌نظر در نقاط مختلف دنیا خواسته تا بگویند کرونا - به جز تغییرات کوتاه‌مدت - باعث چه تحولات بنیادینی در شکل زندگی ما خواهد شد.



آنلاین معاینه می‌شوید

جمی متزل
عضو ارشد شورای آتلانتیک

ما به طور نسبتا سریعی در حال رسیدن به نقطه‌ای هستیم که بیماران بیشتری داریم و پزشک به میزان کافی نداریم. ما در حال گذار به لحظه‌ای هستیم که اولین معاینه بیمار را نه پزشک، که هوش مصنوعی انجام خواهد داد. اگر شما نشانه بیماری دارید آنلاین می‌شوید تا به یک برنامه هوش مصنوعی وصل‌تان کنند. هرکس یک کیت خانگی خواهد داشت که در آن دماسنج، ترازو، فشارسنج و چند وسیله ساده دیگر قرار دارد. شما نشانه‌های بیماری را به همراه میزان تب، فشار خون و دیگر اعداد مورد نیاز در برنامه هوش مصنوعی وارد می‌کنید و هوش مصنوعی دست به تشخیص افتراقی می‌زند (تشخیصی که بر یافته‌های بالینی استوار است و در آن با افتراق بین دو یا چند بیماری که علائم مشابه دارند، بیماری شناسایی می‌شود). اگر فقط نیاز باشد که در خانه استراحت کنید و سوپ مرغ بخورید و مایعات بنوشید هوش مصنوعی این را به شما می‌گوید. اگر ناخوشی‌تان جدی‌تر باشد هوش مصنوعی شما را به یک پزشک از راه دور (مشاور عمومی) ارجاع می‌دهد و بعد ممکن است به یک پزشک از راه دور دیگر (مشاور متخصص) و در نهایت ممکن است شما به یک پزشک واقعی در مطب ارجاع داده شوید.



کرونا و مدیریت ریسک

ژان کلود تریشه
رئیس سابق بانک مرکزی اروپا

یک درس از این بحران می‌تواند این باشد که باید انعطاف‌پذیری تمام اقتصادها و کسب و کارها را، چه عمومی و چه خصوصی، بالا برد و برای آنچه که حالا با آن روبه‌روییم - یعنی توقف ناگهانی بخشی از هم تولید و هم تقاضا در بسیاری از اقتصادهای دنیا - آماده شد. ما نباید به فقط یک منبع از هر کالا یا خدمات بخصوص وابسته باشیم و برایش دلیل بتراشیم که هزینه‌هایمان را پایین نگاه می‌دارد. ایده مدیریت ریسک و تنوع‌بخشی ریسک در سطح سیاره زمین می‌تواند بخشی کلیدی از ایده «جهانی‌سازی پایا» باشد. این ضد جهانی‌سازی نیست، جهانی‌سازی خیلی بهتری است.



بحران بدهی و ناآرامی

جیمز گالبرایت
اقتصاددان و استاد دانشگاه تگزاس

ما به خاطر بحران کرونا شاهد وضعیتی درهم‌پیچیده از وام‌ها و بدهی‌های پرداخت‌نشده خواهیم بود و مردمی که واقعا از بازپرداخت آنها ناتوان‌اند. تا اینجا وضع شبیه بحران سال ۲۰۰۹-۲۰۰۸ است. آنچه در مقایسه با آن دوران متفاوت خواهد بود نحوه بازپس گیری وام‌ها یا تخلیه خانه‌های مردمی است که نتوانسته‌اند وام مسکن خود را پس بدهند. حرکتی شبیه اخراج مردم از خانه‌هایشان مثل سال ۲۰۰۸ مطلقا غیرقابل پذیرش است. مردمی که در خانه‌های خود از ترس کرونا پناه گرفته‌اند به هیچ‌وجه مسئول شرایط پیش‌آمده نیستند و حرف و قرارداد بانک را برای پس گرفتن خانه نخواهند پذیرفت. این قراردادها و بدهی‌ها باید به تعویق بیفتند وگرنه شاهد رویارویی مردم و نیروهای دولتی در مقیاسی عظیم خواهیم بود.

این شبیه رویارویی مردم آمریکا با کسانی است که در دهه ۱۸۹۰ و ۱۹۳۰ به‌دنبال بازپس گیری زمین‌های رهنی بانک‌ها بودند اما مقیاسش بسار بزرگ



کرونا ما را بیشتر و بیشتر ملی‌گرا می‌کند. ما بیشتر منزوی می‌شویم و کمتر جهانگرا، آن هم در زمانی که جهان نیازمند همکاری کشورها برای مقابله با گرم شدن زمین است.

خواهد بود و شهرها و حومه‌های شهرها را در بر خواهد گرفت. چه‌کار باید کرد؟ الگوی درست شبیه نحوه برخورد آمریکا با مسئله بدهی‌های جنگی متفقین پس از جنگ جهانی دوم بود: بدهی‌ها لغو شد چون جنگیدن با دشمن مشترک تلاشی مشترک بود. پس کل سیستم مالی آمریکا باید پس از کرونا ریست شود. این نه مسئله‌ای ایدئولوژیک، که ضرورتی عمل‌گرایانه است. ما برای بازسازی سیستم اقتصادی به آن نیاز داریم.



بیکاری و اقتصاد پویا

جو لنزدیل

هم‌بنیان‌گذار شرکت سرمایه‌گذاری 8VC

آیا این بحران نحوه اســتخدام در سراسر دنیا را تغییر می‌دهد؟ متاسفانه احتمالا دوباره خروج مشــاغل را از آمریکا بالا می‌برد چون وقتی شرکت شما مجبور به دورکاری می‌شود می‌توانید هرکس را - نه لزوما در شهرتان - استخدام کنید. می‌شود گفت این به جهاتی تحولی مثبت برای جهان است چون اقتصادی پویاتر می‌سازد. اما از جهاتی دیگر فشاری بیشتر روی طبقه متوسط وارد می‌کند و من کمی نگران این هستم.



زنجیره‌های تامین جهانی

استنلی مک کریستال

ژنرال چهارستاره سابق ارتش آمریکا و مسئول نظارت روی نحوه واکنش بوستون به ویروس

بحــران کرونا به ما یادآوری می‌کند که زنجیره‌های تامین جهانی، روابط شخصی و در کل همه‌چیز به هم مرتبط‌اند. ما نمی‌توانیم به تنهایی پیروز شــویم. ما حتی نمی‌توانیم گروه کوچکی از کشورها را تشکیل دهیم و پیروز شویم. ما باید جامع‌تر از اینها به ماجرا نگاه کنیم تا بر مشکلات پیروز شویم، از گرم‌شدن زمین گرفته تا نابرابری درآمدی و دیگر مشکلاتی که جامعه را رها نمی‌کند.



چرا بورس سقوط نکرد

آری روبنستاین

مدیرعامل شرکت بازرگانی و سرمایه‌گذاری GTS

کرونا برای همیشــه این تلقی را که مــا در مراکز مالی به همه این افراد پرشمار در آســمان‌خراش‌ها نیاز داریم تغییر می‌دهد. اصلا لزومی ندارد که ما این فضای اداری را حفظ کنیم. بحران کرونا باعث می‌شود نگاه ما درباره املاک و توزیع جغرافیایی عوض شود. کل ماجرا دموکراتیزه خواهد شد چون ما ناگهان متوجه شدیم که استعدادهای فراوانی در سراسر کشور پخش شده و ما حواســمان به آنها نبوده. ما می‌خواهیم فضای فیزیکی شرکت‌مان را کاهش دهیم. من قبلا نمی‌توانستم به چنین چیزی فکر کنم اما بازار در اوج فعالیت کرونا به کار خود ادامه داد. دهها ســرمایه‌گذاری روی تکنولوژی و بازرگانی الکترونیک باعث شــد این بازار در دوران کرونا نابود نشود.



تقویت ملی‌گرایی

آلن پاتریکوف

مدیر اجرایی شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر Greycroft

ما بیشتر و بیشــتر ملی‌گرا می‌شویم. ما بیشــتر منزوی می‌شویم و کمتر جهانی‌گرا. آن هم در زمانی که جهان نیازمند همکاری کشورها برای مقابله با گرم شدن زمین است. میزان واردات کشورها پایین می‌آید و کشورها سعی می‌کنند بیشــتر خودشان چیزها را تولید کنند و به دیگران وابسته نباشند. این در همه حوزه‌ها رخ می‌دهد، چه در نفت و چه در تجهیزات الکترونیک.

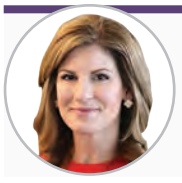


توفیق اجباری

مگ وایتمن

مدیرعامل سرویس پخش آنلاین فیلم QUIBI و رئیس سابق Ebay

من به این فکر می‌کنم کــه کرونا باعث تغییر نحوه ارتباط درون خانواده‌ها می‌شــود. حالا هر آخر هفته ما حدود یک ساعت و نیم با خانواده شوهرم و خانواده خودم با Zoom تماس تصویری برقرار می‌کنیم. قبلا هیچ‌وقت چنین کاری نمی‌کردیم!



کرونا و سلامت روان

جنیفر مورگان

مدیرعامل سابق شرکت نرم‌افزاری آلمانی اس آپ

ما باید گفت‌وگو درباره سلامت روانی در دوران کرونا را در سراسر جهان به طور جدی انجام دهیم تا بتوانیم پیامدهای بلندمدت تنهایی، از دست دادن عزیزان و مشکلات مالی را مدیریت کنیم. این البته زمان می‌برد اما به شدت ضروری است و جلوی تضعیف جوامع را می‌گیرد.



عواقب دورکاری مردانه

کتی ماتوسی

استراتژیست ارشد بخش ژاپن در گروه مالی گلدمن ساکز

کرونا نشان داده که ما تا چه اندازه‌ای می‌توانیم هم از دفتر کارمان دور باشیم هم کار کنیم و موثر واقع شــویم. در کشوری مثل ژاپن که هنوز این تمایل وجود دارد که عملکرد شــخص را با ســاعات حضورش در اداره بســنجند، این وضعیت اجباری می‌تواند تاثیر مهمی روی تنوع و برابری جنســیتی در محیط‌های کاری داشــته باشد. اگر ژاپن انعطاف‌پذیری بیشتر در شیوه‌های کارکردن را بپذیرد چه می‌شود؟ و اگر مردان ژاپنی - که برای اولین بار ساعات بسیار زیادی را در خانه می‌گذرانند - ترغیب شوند که بخش بیشتری از کار خانه را برعهده بگیرند اوضاع زنان چه تغییراتی خواهد کرد؟ من امیدوارم که این روند باعث شود زنان بیشتری این آزادی را پیدا کنند تا مشاغل تمام‌وقت

ما به خاطر بحران کرونا شاهد وضعیتی در هم پیچیده از وام‌ها و بدهی‌های پرداخت‌نشده خواهیم بود و مردمی که واقعا از بازپرداخت آنها ناتوانند. تا اینجا وضع شبیه بحران سال ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ آمریکاست. نکته اینجاست که بر خلاف بحران قبلی، اینبار ما نمی‌توانیم مردم را از خانه‌هایشان بیرون کنیم

شوک ناشی از فروشگاه‌های خالی در دوران کرونا باعث شده دولت‌ها تلاش کنند ریسک این قضیه را با کاهش وابستگی به خارج پایین بیاورند.

را بپذیرند. اینها اگرهای بزرگی است اما تاثیر اقتصادی آن اساسی خواهد بود. طبق برآورد ما در گلدمن ساکز، از کاهش شکاف جنسیتی نیروی کار می‌تواند تولید ناخالص داخلی (GDP) ژاپن را ۱۰ درصد بالا ببرد. در صورتی که نسبت ساعات کار زن به مرد در ژاپن در حد میانگین کشورهای سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی بالا برود میزان رشد GDP حتی به ۱۵ درصد هم خواهد رسید.

نظم جهانی تغییر نمی‌کند



یان برمر
موسس موسسه برآورد ریسک سیاسی اوراسیا

کرونا باعث به وجود آمدن نظم جدید جهانی نخواهد شد. اما در حوزه روابط بین‌المللی روندهایی که قبل از کرونا شاهد بودیم پس از آن سرعت بیشتری خواهند گرفت. نابرابری‌ای که باعث شده بود احساسات ضد سیستم در اکثر دموکراسی‌های جهان شدت گیرد به شدت افزایش خواهد یافت. سطح رویارویی نگران‌کننده چین و آمریکا گسترش خواهد یافت. اوضاع منطقه یورو و اتحادیه اروپا شکننده‌تر خواهد شد چرا که جنوب اروپا آماده بحران نبوده و ظرفیت‌هایش بدتر شده است. در دوران پساکرونا کشورها یک‌جانبه‌تر عمل خواهند کرد و به ظرفیت‌های درونی‌شان وابسته‌تر خواهند شد. در مورد کرونا به وضوح دیدیم که در بزرگ‌ترین بحران جهانی نسل کنونی نه رهبری جهانی‌ای وجود داشت و نه واکنشی هماهنگ. و اینها می‌توانند به ما نشان دهند که به چه سمتی حرکت می‌کنیم

در مورد خود آمریکا هم به نظرم ما باید بین ترامپ و دولت ترامپ تفاوت قایل شویم. اخیرا نیویورکر در مطلبی عالی نوشت که همه تلاش می‌کنند بفهمند ترامپ چه شطرنج سه‌بعدی پیچیده‌ای بازی می‌کند، اما در واقع او مهره‌ها را می‌خورد! من فکر نمی‌کنم که ترامپ در مورد بحران کرونا استراتژی خاصی داشته باشد چون او به شدت خودمحور است و فقط به خودش فکر می‌کند و اینکه چطور ممکن است با وجود عملکرد فوق‌العاده‌ام، محبوبیتم در نظرسنجی‌ها این‌طور پایین بیاید! اما دولت ترامپ اوضاعش فرق می‌کند و عملکرد دولت هم نکات مثبت دارد هم نکات منفی. منصفانه نیست که بگوییم اوضاع از کنترل آنها خارج شده. واکنش اولیه به کرونا دیر بود و آنها نتوانستند با سرعت لازم تست کرونا در مقیاس سراسری را ترتیب دهند. آنها می‌توانستند از سازمان بهداشت جهانی یا آلمان در این زمینه کمک بگیرند اما نگرفتند. و آمریکا نتوانست با سرعت کافی تجهیزات و زنجیره تامین در حوزه خدمات درمانی را تقویت کند. اما واکنش اقتصادی اولیه به بحران فراحزبی و واقعا قدرتمند بود. سنا، مجلس نمایندگان و تیم اقتصادی ترامپ توانستند در اقدامی هماهنگ واکنش خوبی به بحران نشان دهند و بسته حمایتی را تصویب کنند. و اینکه بازارهای ما نسبتا خوب عمل کردند یکی از دلایلش همین بود. دولت در حوزه روابط بین‌الملل ضعیف عمل کرد و مثلا درخواست برگزاری اجلاس فوق‌العاده گروه ۷ یا گروه ۲۰ را نداد تا واکنش هماهنگ جهانی به کرونا را شاهد باشیم. در یک حوزه به‌خصوص سیاست دولت آمریکا مشکل‌ساز بوده و خواهد بود و آن بی‌علاقگی به تلاش هماهنگ بین‌المللی برای ساخت واکسن کرونا بوده است. یا مسئله حمله ترامپ به سازمان بهداشت جهانی، که البته سازمانی ضعیف است و مشکلات خودش را دارد، اما بدون شک بودنش بهتر از نبودنش است. از دید من این ممکن است نتیجه بدی برای آمریکا داشته باشد، به‌خصوص اگر واکسن اولیه کرونا تولید آمریکا نباشد.

> کرونا باعث به وجود آمدن نظم جدید جهانی نخواهد شد، اما روندهایی که قبل از کرونا شاهد بودیم سرعت می‌گیرند. سطح رویارویی نگران‌کننده چین و آمریکا گسترش خواهد یافت. اوضاع منطقه یورو و اتحادیه اروپا شکننده‌تر خواهد شد

جنگ سرد جدید



چن ژیوو
مشاور سابق کابینه چین و استاد دانشگاه هنگ‌کنگ

بعد از آن‌که بحران کرونا فروکش کرد جنگ سرد جدید میان چین و غرب به رهبری آمریکا مشهودتر خواهد شد. همین حالا هم در مورد کرونا طرفین یکدیگر را متهم می‌کنند اما پس از آن‌که در ماه‌ها یا سال‌های آینده دشواری‌های اقتصادی ناشی از بحران ملموس‌تر شد اوضاع بدتر هم می‌شود. در نتیجه این بحران چین در حوزه جهان‌بینی و سیاست‌گذاری خود به ریشه‌های کمونیست خود و عصر مائو بیشتر رجوع خواهد کرد.

سخت‌شدن کار توریست‌ها



گلن فاگل
مدیرعامل شرکت مادر Booking.com

ما شاهد تب‌سنجی اجباری در همه فرودگاه‌ها خواهیم بود. در نقاط مختلفی از دنیا مقامات شما را مجبور خواهند کرد اپ خاصی را دانلود کنید تا مسیر حرکت شما را دنبال کنند. مردم احتمالا مجبور می‌شوند بخشی از حریم خصوصی‌شان را بی‌خیال شوند تا اجازه پیدا کنند به بعضی کشورها سفر کنند. به‌خصوص کشورهایی که در مورد راه دادن توریست‌ها همچنان تردید دارند.

افول سفرهای کاری



سوزان لین
مدیر اجرایی شرکت سرمایه‌گذاری BBG Ventures

من نمی‌توانم تصور کنم که شرکت‌ها مانند گذشته بخواهند برای سفرهای کاری پول خرج کنند.

ورود به عصر خودکفایی



کارمن رینهارت
اقتصاددان و استاد دانشگاه هاروارد

کرونا بر زنجیره‌های تامین زخمی ماندگار خواهد گذاشت و من فکر نمی‌کنم ما دوباره به وضعیت سابق برگردیم. شوک ناشی از فروشگاه‌های خالی در دوران کرونا باعث شده دولت‌ها تلاش کنند ریسک این قضیه را با کاهش وابستگی به خارج پایین بیاورند. ما به‌خصوص در بخش تجهیزات پزشکی و دارو شاهد تلاش برای خودکفایی خواهیم بود. در بخش مواد غذایی هم همین وضع را خواهیم داشت.

راهی برای نجات اقلیم

کووید -۱۹ فرصتی بی‌بدیل برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی فراهم آورد



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

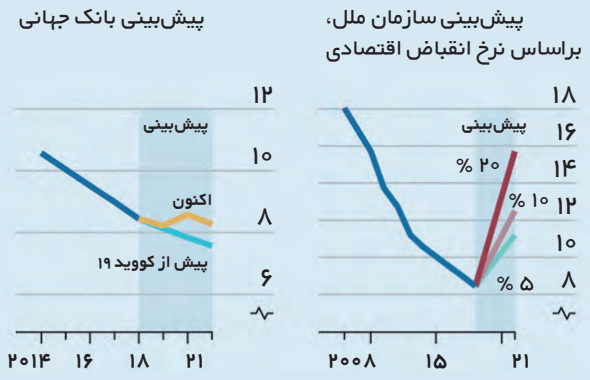
The Economist

کرونا و فقر

تعداد افراد فقیر در جهان پیش از کرونا به صورت پیوسته در حال کاهش بود. اما با روی کار آمدن کرونا، وضعیت جهان ناگهان تغییر کرد. حالا بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد افراد فقیر در جهان به صورت پیوسته در حال افزایش است. در بسیاری از نقاط جهان، کارگران کاری پیدا نمی‌کنند و به همین خاطر بیکار شـــده‌اند. این بیکاری منجر به ایجاد ســـیر صعودی در زمینه فقر شده‌است. برخی افراد هم بدون کمک خویشاوندان و سایران قادر به انجام کارهای خود نیستند.

توسعه منتفی است

پیش‌بینی نرخ فقر شدید جهانی، درصد
براساس برآوردهای مختلف

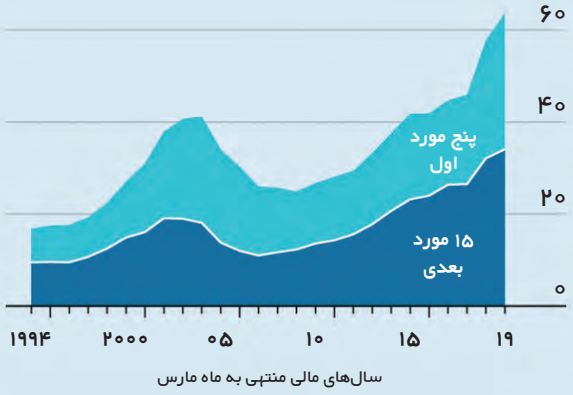


فیل‌ها در خانه

هند یکی از موثرترین و مهم‌ترین اقتصادهای نوظهور است. این کشور اقتصاد خود را بر پایه شرکت‌هایی ساخته که این روزها در حال توسعه هستند. اکونومیست در گزارشی به بررسی وضعیت سرمایه‌داری در هند پرداخته‌است. در آمریکا تنها ۲۰ شرکت به تنهایی می‌توانند اقتصاد این کشور را به هر سو که بخواهند، هدایت کنند. در هند هم به نظر می‌رسد شرکت‌هایی وجود دارند که سود آن‌ها نقشی حیاتی در وضعیت اقتصادی این کشور ایفا می‌کند.

تکیه‌گاه

هند، ۲۰ شرکت برتر براساس سوددهی
درصد براساس مجموع درآمد خالص شرکتی

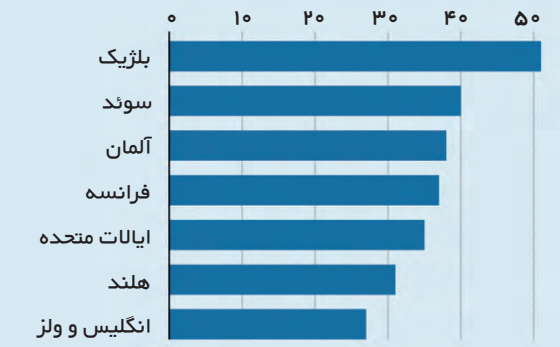


مهار کرونا

از همان ابتدا که ســـروکله کرونا پیدا شد، به صورت پیوسته این نکته خاطرنشان شده که خطر آن برای همه یکسان نیست. برخی افراد بیشتر در معرض خطر قرار دارند ولی در مورد برخی دیگر از افراد، خطر کمتری آن‌ها را تهدید می‌کند. به این ترتیب، برای جلوگیری از شـــیوع این بیماری باید به صورت متفاوت اقدام کرد. در واقع اقدامات برای پیشگیری از این بیماری و مقابله با آن باید متفاوت باشد. نگاهی به مرگ‌ومیر در خانه‌های سالمندان هم همین را نشان می‌دهد.

زیر سایه ترس

سهم مرگ ناشی از کرونا در خانه‌های سالمندان، درصد
آخرین آمار



چرخش یک چرخ

وضعیت مسکن متفاوت از سایر بازارها نیست و به همین دلیل از کرونا به شدت تاثیر پذیرفته‌است. به نظر می‌رسد شیوع کرونا منجر به نوسان قیمت مسکن در بسیاری از نقاط دنیا شده‌است. اکونومیست در بررسی خود به لندن به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای جهان پرداخته و نشان داده که از زمان شیوع این ویروس تاکنون، قیمت مسکن هم در این شهر با نوسان همراه شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قیمت مسکن دوباره اوج خواهد گرفت.

پایتخت رو به افول

لندن، قیمت مسکن، متوسط بریتانیا =۱۰۰



سقوط یکشنبه‌ها

انجام اعمال و مناسک مذهبی یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی بود که تحت تاثیر ویروس کرونا قرار گرفت. در برخی از کشورها مثل کره‌جنوبی هم گفته می‌شد که ویروس کرونا از کلیساها شایع شده‌است. به همین دلیل، ویروس کرونا روی دفعات مراجعه افراد به کلیسا تاثیر منفی گذاشت. در ایالات متحده هم بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعداد افرادی که به کلیسـا مراجعه می‌کنند به شدت در حال کاهش است. به این ترتیب کرونا افراد را تا حدودی از فعالیت‌های مذهبیِ جمعی دور کرده‌است.

به کلیسا بروند؟

ایالات متحده، افزایش بزرگسالانی که هر هفته در کلیسا حاضر شده‌اند، درصد

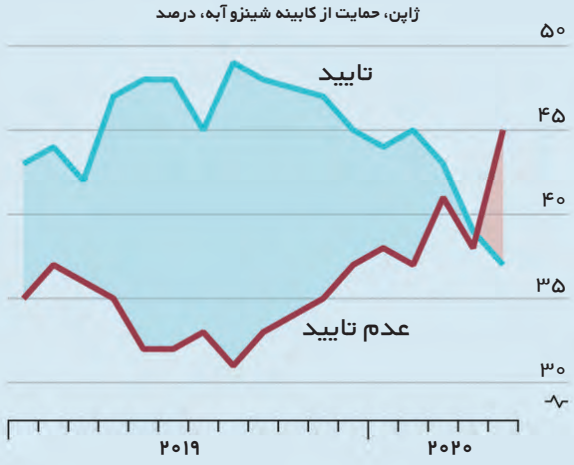


سیاست ژاپنی

ژاپن یکی از کشورهایی بود که با ویروس کرونا مواجه شد. حضور این ویروس روی وضعیت سیاسـی شینزو آبه، نخست‌وزیر این کشور تاثیر منفی گذاشت. مردم در کشورهای بسیار کمی از عملکرد دولت‌های خود در مقابله با ویروس کرونا راضی بودند. در ژاپن هم اکثر مردم از شـینزو آبه نارضایتی داشتند. شیوه مقابله با این ویروس از نگاه آن‌ها چندان موثر نبود. به همین دلیل موجی از نارضایتی نسبت به آبه ایجاد شده که می‌تواند آینده سیاسی او را به خطر بیندازد.

بیمار شده!

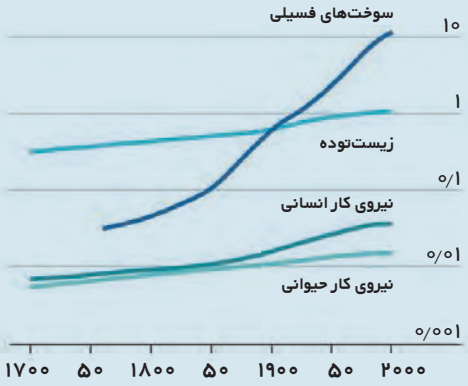
ژاپن، حمایت از کابینه شینزو آبه، درصد



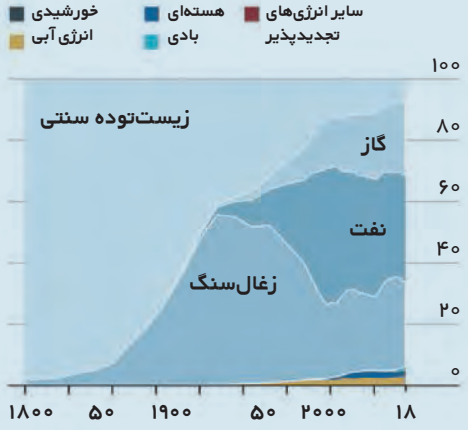
بار دیگر، تجدیدپذیرها

دنیای انرژی بارها در معرض تغییر و تحول قرار گرفته و بارها شـاهد انقلاب‌های بزرگ در این زمینه بوده‌ایم. زمانی سوخت‌های فسیلی مرسوم بود و زمانی هم نوبت به انرژی‌های تجدیدپذیر رسید. اما حالا جهان در چه وضعیتی به سر می‌برد؟ این نمودارها وضعیت مصرف انرژی در جهان را به ما نشان می‌دهد.

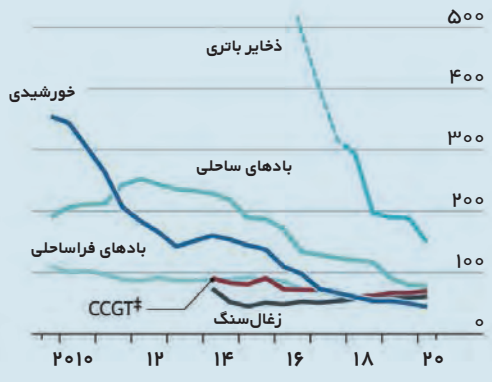
مصرف جهانی انرژی، براساس منبع، تراوات
مقیاس لگاریتمی



مصرف جهانی انرژی، براساس منبع، درصد از کل



هزینه‌های ترازشده انرژی، دلار در ازای هر مگاوات‌هرتز
قیمت‌های ۲۰۱۹

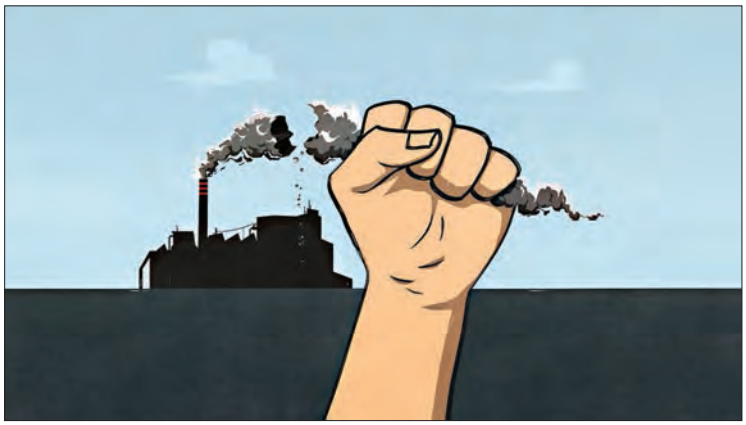


بحران کرونا و تغییرات اقلیمی تنها شبیه یکدیگر نیستند، بلکه با هم تعامل هم دارند. تعطیلی بخش‌های گسترده‌ای از اقتصاد باعث شده که میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای به شدت کاهش پیدا کند. در اولین هفته ماه آوریل، انتشار روزانه در سطح جهان ۱۷ درصد کمتر از مقدار مشابه سال قبل بود.

[کرونـا و تغییرات اقلیمی]

بهره بردن از فرصت

فرصتی طلایی برای رسیدگی به مسئله تغییرات اقلیمی



وقفه‌ای که توسط کووید -۱۹ ایجاد شده لزوما دوستدار اقلیم نیست. این کشورها هستند که باید از آن بهره‌برداری مناسب کنند. هدف آن‌ها باید این باشد که تا سال ۲۰۲۱، یعنی زمانی که باید بگویند از زمان توافق پاریس به این سو چقدر پیشرفت کرده‌اند، نشان دهند که این دوران پاندمی یک کاتالیزور برای بهبود اوضاع زیست‌محیطی بوده

چرا باید خواند:
کووید -۱۹ باعث شده که بخش‌های گسترده‌ای از اقتصاد جهانی با تعطیلی روبه‌رو شوند و همین مسئله هم به نوبه خود باعث بهبود شرایط زیست‌محیطی شده. این بهبود اصلا در حد لازم برای داشتن شرایط مناسب اقلیمی نیست، اما فرصتی را فراهم کرده که سیاست‌مداران تصمیمی شجاعانه بگیرند.

پیگیری شـرایط جهان در دوران پاندمی مانند تماشـای بحران اقلیمی در حالی است که تصویر با سرعت رو به جلو حرکت کند. نه ویروس و نه گازهای گلخانه‌ای، هیچ‌کدام، اهمیت خاصی برای مرزها قائل نیسـتند و زخم‌های خود را در سطح جهانی وارد می‌کنند. هر دوی آن‌ها فقرا را بیشتر در فشـار قرار می‌دهند تا ثروتمندان و هر دوی آن‌ها نیازمند اقدامات دولت‌ها در مقیاسـی باشند که در دوران صلح به ندرت دیده شـده. در حال حاضر که رهبری چین بیشتر به دنبال منافع خود است و آمریکا بیشتر به دنبال مسخره کردن سازمان بهداشت جهانی و توافق اقلیمی پاریس، هیچ‌یک از این موارد آن پاسخ بین‌المللی مهمی را که نیاز دارد، دریافت نمی‌کند.

این دو بحران تنها شـبیه یکدیگر نیستند، بلکه با هم تعامل هم دارند. تعطیلی بخش‌های گسترده‌ای از اقتصاد باعث شده که میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای به شدت کاهش پیدا کند. در اولین هفته ماه آوریل، انتشار روزانه در سطح جهان ۱۷ درصد کمتر از مقدار مشابه سال قبل بود. آژانس بین‌المللی انرژی انتظار دارد که انتشار گازهای گلخانه‌ای صنعتی جهان در سـال ۲۰۲۰ چیزی در حدود ۸ درصد کمتر از سال ۲۰۱۹ باشد، که این بیشترین مقدار افت از زمان جنگ جهانی دوم به این سو است.

این افت انتشار، حقیقتی مهم را درباره بحران اقلیمی بیان می‌کند. برای حل کردن این بحران کاری بسیار فراتر از رفتن از مراتع، ترک کردن قطارها و خودروها لازم است. اگر مردم بتوانند تغییرات عظیم در سبک زندگی خود را تحمل کنند، این آزمایش دردناک به ما نشان داده که جهان هنوز هم ۹۰ درصد کربن‌زدایی ضروری دیگر نیاز دارد تا بتواند به رویایی‌ترین هدف‌گذاری توافق پاریس برسد که می‌خواست جهان تنها ۱٫۵ درجه گرم‌تر از دوران پیش از انقلاب صنعتی باشد.

با این‌حال همان‌طور که می‌دانید، این پاندمی هم نشان می‌دهد چه چالش بزرگی پیش روی ماسـت و هم فرصتی یگانه برای پیاده کردن سیاسـت‌های دولتی و دور کردن اقتصـاد از کربن با هزینه مالی، اجتماعی و سیاسـی کمتری نسبت به حالت‌های دیگر، ایجاد می‌کند. قیمت‌های انرژی بسیار پایین باعث شده که به سادگی بتوان یارانه سوخت‌های فسـیلی را حذف کرد و روی کربن مالیات بست. درآمدها به دست آمده از این مالیات طی دهه آینده می‌تواند به اوضاع مالی بد دولت‌ها کمک کند. کسب‌وکارهای کانونی اقتصاد مبتنی بر سـوخت فسیلی، یعنی بنگاه‌های نفت و گاز، تولیدکنندگان فولاد و خودروسازان، همین حالا هم دوران سختی را گذرانده و مجبور هستند ظرفیت و نرخ اشـتغال خود را که برای مدتی طولانی بسیار بالا بود کاهش دهند. احیای اقتصادهایی که به صورت تعمدی به کما رفته‌اند، وضعیتی خاص است که به خوبی از سرمایه‌گذاری بر زیرساخت‌های دوسـت‌دار اقلیم حمایت کرده و باعث خواهد شـد که رشد در این بخش‌ها رخ داده و شغل‌هایی جدید ایجاد شوند. نرخ بهره پایین باعث می‌شود که هزینه‌ها کمتر از هر زمان دیگری باشند.

رویکردهای مختلف

بعضـی از دولت‌ها تلاش خود را معطوف سـبز کردن طرح‌های نجات کووید -۱۹ خود کرده‌اند. به ایرفرانس گفته شده که یا بی‌خیال مسیرهای داخلی شود که با قطارهای سریعی رقابت می‌کند که از برق هسـته‌ای بهره می‌برند، یا از خیر کمک‌هایی با منبع مالیاتی بگذرد. اما کنترل دولتی که خود را به عنوان یک یاری دهنده قالب می‌کند، عواقب خطرناکی دارد: بهتر اسـت روی این مسئله تمرکز کنیم که دولت‌ها نباید طرح‌های نجات خود را به سـمت سوخت‌های فسیلی ببرند. در کشورهای دیگر خطر موجود مربوط به سیاست‌هایی است که به اقلیم آسیب می‌زنند. آمریکا طی دوران پاندمی قوانین مربوط به محیط زیست خود را ساده‌تر کرده و چینی که باعث شده‌بود انتشار گازهای گلخانه‌ای اوج بگیرند به افتتاح نیروگاه‌های زغالی ادامه می‌دهد.

وقفه‌ای که توسـط کووید -۱۹ ایجاد شده لزوما دوستدار اقلیم نیست. این کشورها هستند که باید از آن بهره‌برداری مناسب کنند. هدف آن‌ها باید این باشـد که تا سـال ۲۰۲۱، یعنی زمانی که باید بگویند از زمان توافق پاریس به این سـوی چقدر پیشرفت کرده‌اند، نشـان دهند که این دوران پاندمی یک کاتالیزور برای بهبود اوضاع زیست‌محیطی بوده.

کووید -۱۹ نشان داده که بنیادهای ثروت، خطرناک هم هستند. فجایعی که خیلی دربـاره آن‌ها صحبت کرده، اما جدی نگرفته‌ایم، می‌توانند بدون هیچ هشداری سـراغ شما بیایند. این مسئله باعث می‌شـود که زندگی همه ما زیر و رو شـده و هرچیزی را که به نظر مستحکم و پایدار می‌آمد، تکان دهد. آسیب ناشی از تغییرات اقلیمی آهسته‌تر از پاندمی خواهد بود، اما هم حجم بیشتری خواهد داشت و هم مدت زمان بیشتری همراه ما خواهد بود. اگر لحظه‌ای نیاز باشد تا رهبران جهان از خود شجاعت نشان دهند و فاجعه را از کشورها دور کنند، آن لحظه هم‌اکنون است. هیچ وقت دیگری مخاطبان این‌قدر حواس‌جمع نخواهند داشت.

برخی از پزشکان روسیه در فضای اجتماعی اعلام کرده‌اند که از آن‌ها خواسته شده آمارها را پایین نگاه دارند. چطور آمارها را پایین نگاه دارند؟ با گزارش کردن افرادی که تنها به شکلی مستقیم توسط این ویروس درگذشته‌اند، نه افرادی که شرایط پیشینی داشته‌اند.

[روسیه]

آناتومی دروغ

شیوع ویروس کرونا در روسیه بدتر از آن است که دولت می‌گوید

روســیه در مقابله با کووید -۱۹ موفق‌تر از کشورهای غربی عمل کرده که دلیل اصلی آن هم سیستم درمان قوی و رهبری مناسب این کشور است. گرچه میزان بیماری در این کشور یکی از بیشترین‌ها در جهان است، نرخ مرگ‌ومیر آن یک‌هفتم بسیاری از کشورهاست. همه این حرف‌ها صحت دارد، اگر آمار روسیه را باور کنید.

متخصصان مســتقلِ کمی این آمار را باور دارند. روسیه به صورت رســمی نزدیک به ۴۰۰هزار مبتلا به کرونا را گزارش داده که از این بین بیش از ۴ هزار نفر فوت کرده‌اند. این اعداد نرخ مرگ‌ومیر روسیه را کمتر از ۱ درصد می‌کند که نسبت به ۴٫۵ درصد آلمان و ۱۴ درصد بریتانیا بسیار کم است. با این‌حال نرخ مرگ‌ومیری که توسط پزشکان و کادر درمان روسیه ثبت و ضبط شده، تقریبا ۱۶ برابر کشورهای قابل مقایسه است. این نکته نشان می‌دهد نمی‌توان خیلی هم به آمار اعتماد کرد. با این‌حال، همین اعداد بودند که باعث شدند ولادیمیر پوتین در روز یازدهم می دستور پایان دادن به دوره «کار نکردن» را صادر کند. گرچه او جوانب احتیاط را بر عهده مقامات منطقه‌ای گذاشــت، این دستور او بیان‌کننده این سیگنال بود که روسیه بدترین دوره را پشت سر گذاشته.

دولت روسیه خیلی ناراحت شد وقتی که در همان روز، فایننشال تایمز گزارش کرد که نرخ مرگ‌ومیر واقعی این کشور ۷۰ درصد بالاتر است؛ نیویورک تایمز هم از زبان یک متخصص اعلام کرد که این نرخ می‌تواند تقریبا ۳ برابر نرخ رسمی باشد. واکنش دولت روسیه این بود که تمام این اعداد و ارقام حمله‌ای هستند که غرب به آن‌ها می‌کند.

در همین حال، برخی از پزشکان روسیه در فضای اجتماعی اعلام کرده‌اند که از آن‌ها خواسته شــده آمارها را پایین نگاه دارند. چطور آمارها را پایین نگاه دارند؟ با گزارش کردن افرادی که تنها به شکلی مستقیم توسط این ویروس درگذشته‌اند، نه افرادی که شرایط پیشینی داشته‌اند. این مسئله باعث شد که خانواده قربانی‌ها بسیار خشمگین شوند.

دروغ آماری

طی ماه اخیر تلویزیون دولتی روسیه به خوبی سیستم این کشور را در زمینه آمار معرفی کرد. در غرب سیاســت‌مداران دست کم تلاش کردند با رای‌دهنده‌ها و رسانه‌ها ارتباط برقرار کنند. در روسیه مردم از تلویزیون تماشا می‌کنند که مسئولان از طریق تماس تصویری به پوتین گزارش می‌دهند. این تصویر شبیه یک تصویر عادی روسی است: پوتین در یک تصویر بزرگ در وســط نشان داده می‌شود و اطراف او ۱۲ «حواری» در تصاویر کوچک‌تر حضور دارند. با این‌حال این تصویر ساخته شده هم در حال شکسته شدن است. نرخ قبول پوتین به کمترین میزان خود رسیده. در روز هفدهم می، وزیر بهداشت این کشور در داغستان به یک وبلاگ‌نویس محلی گفت که تعداد حقیقی مبتلایان این بخش چهار برابر عددی است که گزارش شده و شیوع ذات‌الریه باعث شده که ۶۵۷ نفر کشته شوند، در صورتی که در آمار رسمی تنها ۲۷ نفر ثبت شــده‌بودند. تنها ۴۰ نفر از کادر درمان بر اثر این بیماری فوت کرده‌اند. پوتین خود مردم را مقصر می‌داند که سعی کرده‌بودند در خانه خودشان را درمان کنند.

بعضی از شــهرهای بزرگ درباره آمار بازتر از کرملین بوده‌اند. مســکو پذیرفت که عدد واقعی افراد مبتلا می‌تواند بسیار بیشتر از آمار رسمی باشد، و به همین دلیل تعطیلی را حفظ کرد.

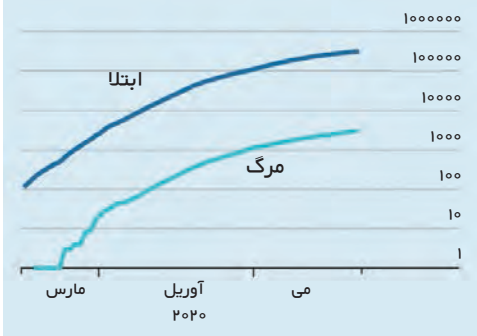
نحوه برخورد کرملین با این بحران خیلی‌ها را یاد فاجعه هسته‌ای چرنوبیل و سرپوش گذاشــتن بر آن انداخته‌است. چرنوبیل باعث شد که میخاییل گورباچوف برنامه گلاسنوست را راه‌اندازی کند و شفافیت را بالاتر ببرد. خود گورباچوف در آن زمان به فضای خفقان‌آور و غیرشــفاف شوروی نقدهایی جدی وارد کرده و به دنبال این بود که این کشــور را به شکلی از شفافیت غربی برســاند. پوتین که دوره ریاست جمهوری خود را ۲۰ سال پیش آغاز کرده‌بود و در همان دوران حقایق مربوط به غرق شدن زیردریایی کورسک را مخفی می‌کرد، حالا برنامه دارد که تجربه گلاسنوست را امتحان نکند، زیرا آن برنامه باعث شــد که در نهایت دولت شوروی دچار فروپاشی و کل نظام این کشور زیر و رو شود.

چرا باید خواند:
اگر آمار و ارقام فوتی‌ها و مبتلایان کرونا در روسیه را باور کنیم، این کشور علی‌رغم تعداد مبتلایان بالا در حفظ جان شهروندان بسیار موفق‌تر از همتاهای غربی خود عمل کرده. اما اگر این آمار را باور نکنیم و اعداد غیررسمی را بپذیریم، داستان به طور کل عوض می‌شود.

طی ماه اخیر تلویزیون دولتی روسیه به خوبی سیستم این کشور را در زمینه آمار معرفی کرد. در غرب سیاست‌مداران دست‌کم تلاش کردند با رأی‌دهنده‌ها و رسانه‌ها ارتباط برقرار کنند. در روسیه مردم از تلویزیون تماشا می‌کنند که مسئولان از طریق تماس تصویری به پوتین گزارش می‌دهند



باور کنی یا نکنی، نمودار لگاریتمی کرونا در روسیه



تا این‌جای کار که مصر از این بیماری تا حدی فرار کرده. بیش از ۲۰ هزار نفر در این کشور ۱۰۰ میلیون نفری به بیماری مبتلا شده‌اند که نسبت به بسیاری از کشورهای جهان اصلا وضعیت بدی به حساب نمی‌آید.

[اقتصاد مصر]

«سواره» لازم داریم

اقتصاد مصر تعطیلی خود را تعطیل کرد

چرا باید خواند:
مصر ابدا به اندازه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، مسئله تعطیلی را جدی نگرفته و اقتصاد این کشور فعال است و اتفاقا آمار کرونا در این کشور به نسبت جمعیتش اصلا بد نیست. با این حال آسیب دیدن منابع ارزی این کشور باعث شده که کل اقتصاد نتواند از آسیب دور بماند.

اولین صنعتی که در مصر آسیب دید توریسمی بود که از هر ۱۰ مصری ۱ نفر را به استخدام خود درآورده. توریست‌های خارجی سال گذشته ۱۳ میلیارد دلار را وارد این کشور کردند که چیزی در حدود ۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌داد. حالا که فرودگاه‌ها از ماه مارس تعطیل شده‌اند، این درآمد به حدود صفر رسیده

هرگز فرصتی برای فاصله‌گذاری اجتماعی در قاهره پدید نیامد؛ قاهره‌ای که از بسیاری از کشورهای جهان پرجمعیت‌تر است. اتوبوس‌ها تا سقف پر مسافرانی می‌شوند که نیمی از بدنشان از در بیرون قرار دارد. میلیون‌ها نفر در بخش‌هایی غیررسمی زندگی می‌کنند و خیابان‌ها آن‌قدر تنگ هستند که یک ماشین به سختی از آن‌ها عبور می‌کند. البته مصر برخلاف بسیاری از دیگر کشورهای عرب به دنبال این هم نبود که یک تعطیلی بسیار سفت و سخت اعمال کند. شکلی از حکومت نظامی در شب وجود دارد و اماکن شلوغی چون رستوران‌ها و کافه‌ها تعطیل شده‌اند. با این‌حال حمل و نقل عمومی فعال است و کارخانه‌ها کار می‌کنند و مغازه‌ها هم دست‌کم در ساعات محدودی باز هستند.

تا این‌جای کار که مصر از این بیماری تا حدی فرار کرده. بیش از ۲۰ هزار نفر در این کشور ۱۰۰ میلیون نفری به بیماری مبتلا شده‌اند که نسبت به بسیاری از کشورهای جهان اصلا وضعیت بدی به حساب نمی‌آید. داده‌ها به ما می‌گویند که دولت این کشور تنها از چیزی در حدود ۳۰ هزار نفر در طول هفته آزمایش می‌گیرد. به بعضی از مصری‌ها که تستشان مثبت شده، گفته‌اند که خویشاوندانشان مورد تست قرار نمی‌گیرند مگر علایم بیماری را از خود نشان دهند. نرخ مرگ‌ومیر این کشور به ازای جمعیت هم پایین‌تر از بسیاری کشورهای عرب ثروتمند حاشیه خلیج فارس است و در این بین کشورهایی چون بحرین هم حضور دارند که آمار بسیار بدتری دارند.

اقتصاد یقه را ول نمی‌کند

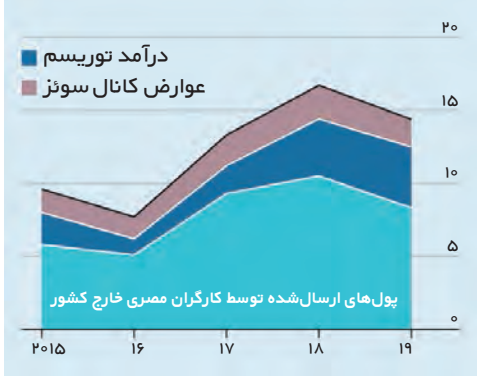
البته این‌که مصر خیلی تعطیلی را جدی نگرفته، باعث نشده که این کشور بحران اقتصادی تجربه نکند. برای مثال، بخش خصوصی این کشور در حال سقوط آزاد است: شاخص خرید مدیران از ۴۴٫۲ در ماه مارس به ۲۹٫۷ در ماه آوریل رسید و این در حالی است که شاخص هر عددی زیر ۵۰ باشد نشان دهنده افت اقتصادی است. سفارش صادرات با سرعت بیشتری افت کرده. منابع بزرگ ارز خارجی به طور مشخص آسیب بیشتری از این کسادی اقتصادی می‌بینند. شهروندان این کشور که سال‌ها تجربه فرازونشیب سیاسی و دوران ریاضت داشته‌اند حالا وضعیت بدتری هم پیدا کرده‌اند. دولت مصر منابع کافی برای رسیدگی به این مسئله را نداشته و به دنبال کمک‌های بین‌المللی است. شاید مصر اولین کشور باشد، ولی جهان عربی که نفت ندارد، دیر یا زود این مسائل را تجربه می‌کند.

اولین صنعتی که در مصر آسیب دید توریسمی بود که از هر ۱۰ مصری ۱ نفر را به استخدام خود درآورده. توریست‌های خارجی سال گذشته ۱۳ میلیارد دلار را وارد این کشور کردند که چیزی در حدود ۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌داد. حالا که فرودگاه‌ها از ماه مارس تعطیل شده‌اند، این درآمد به حدود صفر رسیده. شرکت هوایی ملی این کشور، ایجیپت‌ایر، امید داشت که از ماه ژوئن پروازها را از سر بگیرد، اما دولت این کشور تعطیلی فرودگاه‌ها را تمدید کرد. هتل‌هایی که به شدت نیازمند پول هستند، فضای خود را بازگشایی کرده‌اند و حداکثر ۲۵ درصد فضای خود را با توریست‌های داخلی می‌توانند پر کنند، که البته این توریست‌ها خیلی کمتر از خارجی‌ها خرج می‌کنند.

نگرانی اصلی البته مربوط به ۳٫۴ میلیون مصری است که خارج از این کشور کار می‌کنند. پول‌هایی که این افراد به مصر می‌فرستند باعث شد که این کشور از این حیث در سال ۲۰۱۹ در رتبه پنجم قرار بگیرد و با دریافت ۲۷ میلیارد دلار پول از این منابع، ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را تامین کند. البته هنوز نمی‌توان به شکلی دقیق گفت اما بانک جهانی تخمین زده که چنین پول‌هایی در سطح جهان در سال جاری افتی ۲۰ درصدی بکنند. بیش از نیمی از مصری‌هایی که در خارج از این کشور کار می‌کنند در دولت‌های نفتی خلیج فارس حضور دارند و این کشورها هم به خاطر پایین آمدن قیمت نفت، به شدت درگیر کاهش دستمزد و تعدیل نیرو هستند. به طور کل مصر به دنبال کمکِ صندوق بین‌المللی پول است و همسایه‌های این کشور هم در صف هستند.



سرازیری تند، منابع ارز خارجی مصر، درصد تولید ناخالص داخلی



هند تا همین حالا هم هزینه اقتصادی بسیار بیشتری نسبت به خیلی از کشورها بابت این تعطیلی پرداخته‌است. به نظر می‌رسد تنها در ماه مارس چیزی در حدود ۱۴۰ میلیون کارگر شغل خود را از دست داده‌اند و نرخ بیکاری ۸ درصدی این کشور را به مقدار بی‌سابقه ۲۶ درصدی رسانده‌اند. چیزی در حدود ۸ تا ۱۰ میلیون کارگر مهاجری که به شهرها آمده‌بودند حالا مجبورند به روستاهای فقیر خود برگردند.

[اقتصاد هند]

آسیب به ریه‌های اقتصاد

کند کردن شیوع کرونا در هند، بلای اقتصاد شده

هند دو ماه از تعطیلی بســیار سختگیرانه را از سر گذراند و پس از آن با یک دوراهی دوگانه روبه‌رو شد. قوانین مربوط به ماندن در خانه واقعا منحنی رشد ویروس را خواباند. معنای این مسئله این است که تا این‌جای کار، تعداد کمتری از هندی‌ها به نسبت سوئدی‌ها در اثر این بیماری درگذشته‌اند، در صورتی که جمعیت این کشــور ۱۳۴ برابر سوئد است. با این‌حال تعطیلی و قرنطینه در هند نتوانست این منحنی را برای مدت کافی پایین نگه دارد. یکی از متخصصان هندی درباره این مســئله می‌گوید: «ما بیشتر به فکر محدود کردن مردم هســتیم تا محدود کردن ویروس.» به همین خاطر آمار رسمی مرگ بر اثر کووید -۱۹ به شــکلی پیوسته در حال افزایش است. خیابان‌ها و محل کارهایی که ۱,۳ میلیارد هندی به آن‌ها بازگشــته‌اند بسیار آلوده‌تر از زمانی خواهد بود که تعطیلی تازه آغاز شــده‌بود. با این‌حال، هند تا همین حالا هم هزینه اقتصادی بسیار بیشتری نسبت به خیلی از کشورها بابت این تعطیلی پرداخته‌است. به نظر می‌رسد تنها در ماه مارس چیزی در حدود ۱۴۰ میلیون کارگر شغل خود را از دست داده‌اند و نرخ بیکاری ۸ درصدی این کشور را به مقدار بی‌سابقه ۲۶ درصدی رسانده‌اند. چیزی در حدود ۸ تا ۱۰ میلیون کارگر مهاجری که به شهرها آمده‌بودند حالا مجبورند به روستاهای فقیر خود برگردند. میلیون‌ها هندی دیگر که در کشورهای خارجی کار می‌کنند یا به شدت پول کمتری به هند می‌فرستند یا اساسا برنامه بازگشت به وطن دارند. ۱۰ درصد از نیروی کار که اشتغال رسمی دارند، وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند اما دلیل این مسئله هم تا حدی این است که صاحب‌کاران می‌خواهند تا جایی که شده آن‌ها را تعدیل نکنند. بانک گلدمن ساکس، پیش‌بینی می‌کند که اقتصاد این کشور طی این فصل چیزی در حدود ۴۵ درصد نرخ سالانه افت کند و در طول سال کامل اگر در نیمه دوم رشدی بزرگ داشته باشیم، افتی ۵ درصدی را تجربه کند. شورای ملی پژوهش کاربردی اقتصاد که در دهلی مستقر است، پیش‌بینی می‌کند که اگر بسته‌های مشوق بزرگ ارائه نشود، در سال مالی جاری ۱۲,۵ درصد افت از راه خواهد رسید.

دولت وارد می‌شود

نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، که این مشکل را شناسایی کرده، در روز دوازدهم می اعلام کرد که دولت این کشور برنامه دارد برای این مشکل هزینه خیره‌کننــده‌ای برابر با تقریبا ۲۶۵ میلیارد دلار یا همان ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی تقبل کند تا چرخه رشد اقتصادی هند مجددا به راه بیفتد. این برنامه به شکل دقیق و مدون هم مطرح شده و اتفاقا به مرور زمان با تدقیق آن، مقدار هزینه افزایش هم پیدا کرده.

گرچه بسیار از تحلیل‌گران می‌گویند که هزینه بیشتر باعث خواهد شد که کسری بودجه دولت این کشور به ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده و نسبت بدهی کلی به تولید ناخالص داخلی این کشور به عدد بسیار بالای ۸۰ درصد برسد، خیلی‌ها شک دارند که این روش اساسا جواب بدهد.

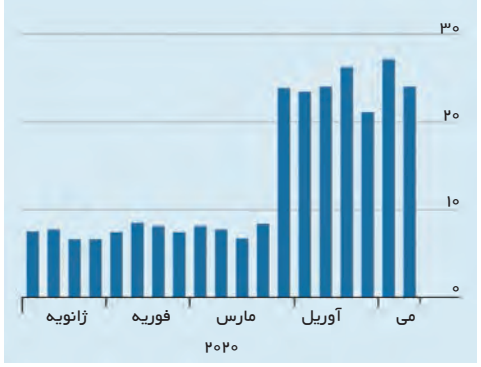
با این‌حال، تنها چپ‌گراهای مهربان نیســتند که مودی را به سرسختی متهم می‌کنند. دو اقتصاددان هندی برنده جایزه نوبل، یعنی آمارتیا ســن و ابجیــت بانرجی، گفته‌اند که پرداخت‌های اضطراری ماهانه تا حد ۱۰۰ دلار



می‌تواند مشکل بسیاری از خانواده‌ها را رفع کند. به جای این، عدد پیشنهادی تا این‌جای کار چیزی در حدود ۶,۶ دلار در ماه برای ۲۰۰ میلیون زن فقیر و در حدود ۲۶ دلار برای ۷۰ میلیون کشــاورز است. حتی برای ۶۰ درصد از هندی‌ها که روزانه کمتر از ۳,۲ دلار دارند که خط فقر بانک جهانی است، این اعداد و ارقام دوام زیادی نخواهند داشت.

تا همین‌جای کار و پیش از شیوع ویروس کرونا هم کوهستانی از بدهی شوم و اشتباه بار خود را بر توان هزینه و سرمایه‌گذاری این کشور وارد کرده‌بود. با این‌حال دولت و بانک مرکزی امیدوارند که با تشــویق وام گرفتن، بتوانند اقتصاد این کشــور را احیا کنند. حالا که هنوز بقایای بحران بدهی قبلی از بین نرفته و تشویق برای افزایش بدهی صورت می‌گیرد، بسیار از کارشناسان اقتصادی اعلام کرده‌اند که این نوع تصمیم‌گیری دولت هند نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه به شکلی احمقانه به عمق و عمر آن اضافه می‌کند. این‌که امید داشــته باشــیم وام‌های بانکی در حال حاضر به سرعت رشد کنند، در بهترین حالت یک رویای کودکانه است.

طاعون، نرخ بیکاری هند، درصد



چرا باید خواند:
هند به نسبت جمعیت خود با اقداماتی بسیار سخت‌گیرانه توانست به خوبی شیوع بیماری کرونا را کنترل کند، اما این اقدامات سخت‌گیرانه باعث شدند که اقتصاد این کشور به شکل وحشتناکی آسیب ببیند. برنامه دولت هند به نظر بسیاری از کارشناسان وضعیت را بدتر هم می‌کند.

عبدالله ماه‌هاست که نسبت به نتیجه نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری در این کشور گلایه کرده‌است. او می‌گفت در این انتخابات تقلب شده‌است. اما در نهایت اشرف غنی و عبدالله با هم توافق کردند تا در قدرت با هم شریک شوند. البته این توافق به این سادگی هم به دست نیامد. این دو شخص از ابتدا می‌گفتند این بار در قدرت با هم شریک نخواهند شد

[قدرت در افغانستان]

تقسیم عنوان

در افغانستان، دو رقیب باز هم در قدرت شریک شدند

چرا باید خواند:
افغانستان یکی از چندین کشور جهان است که مدام با جنگ دست‌وپنجه نرم می‌کند. این کشور سال‌هاست که درگیر جنگ داخلی شده و دخالت‌های بیگانه هم وضعیت را برایش بدتر کرده‌است. وضعیت ریاست‌جمهوری در این کشور هم همین مشکلات را به نمایش می‌گذارد.

اشرف غنی که پیش‌تر به عنوان اقتصاددان بانک جهانی فعالیت داشته برای دومین بار به ریاست‌جمهوری افغانستان رسیده و قرار است تا سال ۲۰۲۴ به عنوان رئیس‌جمهوری در این کشور نقش‌آفرینی کند. دکتر عبدالله که در حقیقت چشم‌پزشک است و در گذشته وزارت امور خارجه را هم بر عهده داشته، در حال حاضر قرار است نیمی از کابینه اشرف غنی را تعیین کند

اشرف غنی رئیس‌جمهوری افغانستان باقی خواهد ماند. اما رقیب ابدیِ او، عبدالله عبدالله هم همچنان در مسند قدرت خواهد بود. عبدالله ماه‌هاست که نسبت به نتیجه نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری در این کشور گلایه کرده‌است. او می‌گفت در این انتخابات تقلب شده‌است. اما در نهایت اشرف غنی و عبدالله با هم توافق کردند تا در قدرت با هم شریک شوند. البته این توافق به این سادگی هم به دست نیامد. این دو شخص از ابتدا می‌گفتند این بار در قدرت با هم شریک نخواهند شد. اما بالاخره پس از ماه‌های بحث و مذاکره به این نتیجه رسیدند که عنوان رئیس‌جمهوری را بین یکدیگر تقسیم کنند. حالا هرکدام از این دو نفر، وظایفی دارند که طی ماه‌های گذشته به آن عمل نکرده‌اند و اکنون زمان آن رسیده که در کار خود مشغول شوند.

پنج سال پیش هم شاهد توافق مشابهی میان صاحبان قدرت در افغانستان بودیم. در آن زمان هم غنی تا حدودی موفق شد عبدالله را شکست بدهد اما او این شکست را نپذیرفت. اما این قدرت‌های غربی بودند که در افغانستان دخالت کردند و این دو نفر را پای میز مذاکره کشاندند. در حقیقت قدرت‌های غربی به دنبال صلح در افغانستان هستند اما هر بار که انتخابات ریاست‌جمهوری در این کشور رخ می‌دهد و به نظر می‌رسد جنگی یا خطری این صلح را تهدید می‌کند، تلاش می‌کنند با آن مقابله کنند. پنج سال پیش همین اتفاق افتاد و قدرت‌های غربی با دخالت خود مانع بروز مشکل در این زمینه شدند. دولت ترامپ هم در این زمینه دخالت‌هایی داشته و تلاش کرده این توافق را میان این دو نفر ایجاد کند.

حالا اشرف غنی که پیش‌تر به عنوان اقتصاددان بانک جهانی فعالیت داشته برای دومین بار به ریاست‌جمهوری افغانستان رسیده و قرار است تا سال ۲۰۲۴ به عنوان رئیس‌جمهوری در این کشور نقش‌آفرینی کند. دکتر عبدالله که در حقیقت چشم‌پزشک است و در گذشته وزارت امور خارجه را هم بر عهده داشته، در حال حاضر قرار است نیمی از کابینه اشرف غنی را تعیین کند. این یعنی او هم رئیس‌جمهوری این کشور است. این توافق هم به این خاطر صورت گرفته که طالبان برای آن‌ها مشکلی ایجاد نکنند. به این ترتیب افغان‌ها امید دارند با این تدابیری که اندیشیده‌اند، جنگ داخلی هم بالاخره در این کشور به پایان برسد.



توافقی برای آرامش

حقیقت ماجرا این است که دخالت‌های آمریکا به‌ویژه در زمینه به قدرت رساندن عبدالله، وضعیت را برای افغانستان قدری پیچیده کرده‌است. آن‌ها به عبدالله مقامی دادند که در مسند قدرت باقی بماند. در واقع آمریکا، عبدالله را در قلب دولت قرار داد تا بتواند بهتر شرایط را مدیریت کند. او نقش مشاور را بر عهده گرفت در حالی‌که خودش مشاوره‌هایی را دریافت می‌کرد. بسیاری از مسئولیت‌هایی که عبدالله در گذشته داشت، اکنون دیگر وجود ندارد. البته حالا وضعیت در مورد طالبان تغییر کرده و به همین دلیل شاید به او هم نیاز چندانی نباشد. آمریکا به توافقی با طالبان دست یافته‌است.

نکته جالب توجه این است که عبدالله برای حضور در قدرت به حامیانی نیاز داشت و این حامیان هم شغل‌هایی برای خود می‌خواستند. اما برخی از دیپلمات‌ها می‌گویند این افراد هم با یکدیگر دچار مشکل شده‌اند و برخی از آن‌ها حتی با هم حرف نمی‌زنند و به این ترتیب شرایط برای خودشان هم کاملا پیچیده شده‌است. آن‌ها می‌گویند حتی لبخندهایی که در عکس‌ها از این دولت‌مردان می‌بینیم هم نمایشی هستند و در پشت صحنه خبری از این لبخندها نیست. می‌توان گفت افغانستان در زمینه قدرت با ملغمه‌ای از سازگاری‌ها و ناسازگاری‌های مواجه شده که ترکیب آن‌ها نوعی فرسودگی در دولت را ایجاد کرده‌است.

دولت در کابل عملا فلج شده و توان زیادی برای اداره امور ندارد. مذاکرات بسیاری صورت گرفته تا آینده افغانستان همین حالا تغییر کند. آمریکا هم در این زمینه دخالت‌هایی داشته و تلاش کرده وضعیت افغانستان را دگرگون کند. فرمول‌های بسیاری برای رسیدن افغانستان به صلح در دستور کار قرار گرفته اما تا کنون هیچ‌یک از آن‌ها جواب نداده‌است. پای سازمان ملل هم چندین مرتبه به این ماجرا باز شده‌است اما این سازمان هم هیچ‌وقت نتوانسته معمای افغانستان را برای همیشه حل کند. مردم در افغانستان هنوز به دلایل مختلف جان خود را از دست می‌دهند و این دولت‌ها در افغانستان و خارج از این کشور هستند که می‌توانند با توافق‌های خود راهی برای نجات مردم افغانستان از جنگ ارائه دهند.

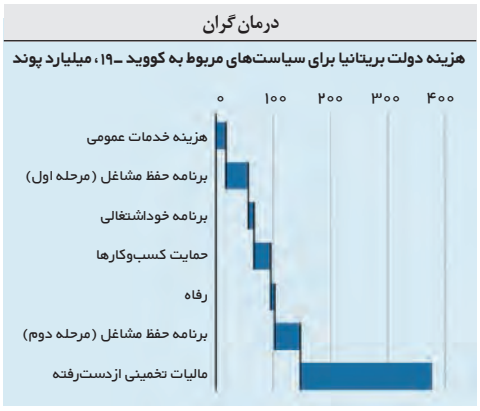
حالا که کمپانی‌های زیادی چه به صورت موقت و چه به صورت دائمی تعطیل شده‌اند، بریتانیایی‌ها از دولت تقاضای حمایت دارند. اعتبار همگانی، برنامه رفاه اولیه در دوران پیش از پاندمی، درگیر درخواست‌های بی‌شماری است، گرچه به نظر می‌رسد بهتر از کشورهای دیگر با این شرایط کنار آمده‌است.

[هزینه درمان]

مزمن حاد

هزینه‌های اقتصادی پاندمی روشن می‌شوند





آخرین باری که تولید ناخالص داخلی بریتانیا ۲ درصد فصل‌به‌فصل کاهش پیدا کرد، زمانی بود که بانک سرمایه‌گذاری لمان برادرز به تازگی ورشکست شده‌بود و نظام مالی جهانی را به زانو درآورده‌بود. در آن زمان، یعنی سال ۲۰۰۸، بریتانیا در آغاز رشدی آرام در نرخ بیکاری بود که سال‌ها تداوم پیدا کرد و دستمزدهای واقعی شروع به کاهش کردند و بیش از یک دهه طول کشید تا این روند متوقف شد. بنابراین باید نگران بود که در روز سیزدهم می، متخصصان آمار گزارش دادند که افتی مشابه در تولید ناخالص داخلی در فاصله ژانویه و مارس ۲۰۲۰ اتفاق افتاده‌است. کشور در این دوره تنها یک هفته دچار تعطیلی شده‌بود. اعداد مربوط به فصل دوم، که در ماه آگوست منتشر می‌شوند، به احتمال زیاد واقعه‌ای به مراتب ترسناک‌تر را تعریف می‌کنند.

حالا که کمپانی‌های زیادی چه به صورت موقت و چه به صورت دائمی تعطیل شده‌اند، بریتانیایی‌ها از دولت تقاضای حمایت دارند. اعتبار همگانی، برنامه رفاه اولیه در دوران پیش از پاندمی، درگیر درخواست‌های بی‌شماری است، گرچه به نظر می‌رسد بهتر از کشورهای دیگر با این شرایط کنار آمده‌است. طرح دولت برای حفظ مشاغل طی دوران پاندمی، که در آن دولت تا ۸۰ درصد دستمزد کارمند خشمگین را پرداخت می‌کند، با درخواست‌های بسیار بیشتر از آن‌چه انتظارش می‌رفت روبه‌رو شده. این مسئله را مسئولان خزانه‌داری بریتانیا اعلام کرده‌اند. بیش از یک‌پنجم کارگران در حال حاضر در این طرح گنجانده شده‌اند.

هزینه‌های بسیار زیاد ایجاد این لایه حمایتی تا حدی توضیح می‌دهد که رتوریک دولت این کشور چطور طی اقدامات مربوط به تعطیلی تغییر کرده‌است. از بریتانیایی‌ها در بسیاری از بخش‌ها خواسته شده که در صورت ممکن نبودن دورکاری، به محل کار خود، خواه کارخانه باشد یا سایت، برگردند (گرچه دولت به بسیاری از چنین کارمندانی هرگز نگفته بود که کار را متوقف کنند). بعضی از اعضای پارلمان با فشار آوردن به صدر این نهاد، ریشی سوناک، خواسته‌اند که اندکی مقابل طرح محافظ از مشاغل بایستد. البته سوناک که هراس بسیار زیادی از بیکاری گسترده داشت، در روز دوازدهم می، این طرح را تا پایان ماه اکتبر تمدید کرد، گرچه به شکلی معقول آن را اصلاح کرد و به مدیران این امکان را داد که کارمندان خود را از ماه آگوست به شکل پاره‌وقت به سر کار بازگردانند. البته سوناک گفت که صاحب‌کاران باید مقدار بیشتری از دستمزد را تقبل کنند.

فراز و نشیب برنامه

تمدید این برنامه باعث می‌شود که هزینه‌های یک صورت مالی که همین حالا هم سنگین است، سنگین‌تر شود. حتی در نبود هیچ نوع افتی در خروجی، و بدون کاهش درآمدهای مالیاتی، این حمایت باعث می‌شود که کسری بودجه بریتانیا از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی، در پیش از دوران پاندمی به ۸ درصد برسد، که بالاترین سطح کسری از زمان بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۷ است.

تولید ناخالص داخلی اسمی، در واقعیت ممکن است چیزی بیش از ۱۲ درصد در سال جاری افت کند و درآمدهای مالیاتی هم کاهش پیدا کنند. به طور کلی به نظر می‌رسد که به شکل سالانه کسری بودجه به مقیاس دوران جنگ درآمده و منجر به بدهی عمومی بسیار بیشتری شود.

یک نامه غیررسمی درز پیدا کرده دولتی که در روز سیزدهم می در دیلی تلگراف منتشر شد، اعلام کرد که ممکن است این کسری به حدود ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی دوران پیش از پاندمی برسد. اقدامات لازم برای تراز کردن حساب‌ها شامل افزایش درآمد بر مالیات و فریز کردن هزینه‌های مستمری است. همین مسئله واکنش‌های شدیدی را دربرداشت. در واقع خزانه‌داری مدتی است که درگیر چگونگی افزایش درآمد لازم برای پرداخت هزینه‌های یک جمعیت رو به پیری است، و این مسئله اساسا ربطی به پاندمی ندارد. در حال حاضر که هزینه‌های وام‌گیری دولت تقریبا به پایین‌ترین سطوح خود رسیده، سوناک بیشتر به فکر حمایت از اقتصاد خواهد بود تا تراز کردن بودجه. با این حال، آن نامه غیررسمی که از آن صحبت شد یک یادآوری بسیار مهم در خود دارد که چشم‌های همه را باز نگه می‌دارد: گرچه تهدید سلامت عمومی نهایتا خواهد گذشت، هزینه‌های اقتصادی این پاندمی دوام خواهند داشت.

چرا باید خواند:
بیماری کووید-۱۹ نه تنها یک تهدید برای سلامت است، بلکه همان‌طور که می‌دانید اقتصاد را هم تهدید می‌کند. حالا این‌که چقدر هزینه اقتصادی بابت این بیماری به یک کشور وارد می‌شود، رفته‌رفته در حال شفاف شدن است. در این گزارش، مورد مطالعاتی بریتانیا را با هم می‌خوانیم.

در روز اول ماه می، ناوگانی از دو تخریب‌چی، یک زیردریایی هسته‌ای، یک کشتی حمایتی و یک هواپیمای گشت‌زن دریایی دوربرد آمریکایی، به اضافه یک ناوچه بریتانیایی، مهارت‌های شکار زیر دریای خود را در آب‌های دریای نروژ به تمرین گذاشتند.

The Economist

[نظامی‌گری]

جنگ‌های شمالی

نمایش قدرت آمریکا و بریتانیا در قطب شمال

چرا باید خواند:
تقریبا یک ماه پیش ناوگانی متشکل از نیروی دریایی بریتانیا و آمریکا وارد بخش‌هایی از آب‌های شمالی شدند که تقریبا به شکل کامل در اختیار روسیه قرار دارد. این مسئله نشان می‌دهد که ناتو به دنبال یک استراتژی خاص در دریای شمال است و باید دید واکنش روسیه به این مسئله چیست.

از زمان قدیم، یعنی دوران جنگ سرد، یکی از نقاط قوت روسیه، یا همان شوروی سابق، نیروی دریایی این بلوک بود. همین مسئله باعث شده‌بود که درگیری دریایی، پس از کورس هسته‌ای، دومین درگیری مهم بین این دو بلوک باشد. گویا نبرد دریایی هنوز هم نه‌تنها تمام نشده، بلکه در حال پیدا کردن ابعادی جدید است.

دریای بارنتز جایی مهمان‌پذیر نیست. یک مامور زیردریایی بدشانس بریتانیایی که طی جنگ سرد در این منطقه خدمت می‌کرد در خاطرات خود نوشته: «دائما توفان برف می‌آمد و ساعت‌ها زمین را در اختیار خود می‌گرفت. دائما توفان بارانی را به سمت ما پرتاب می‌کرد که پیش از رسیدن به صورتمان تبدیل به یخ می‌شد.» ناوها آمریکایی و بریتانیایی از دهه ۸۰ به این سو در این منطقه رزمایش نداشته‌اند، اما همین یک ماه پیش بود که دوباره به آن نقطه از زمین برگشتند.

در روز اول ماه می، ناوگانی از دو تخریب‌چی، یک زیردریایی هسته‌ای، یک کشتی حمایتی و یک هواپیمای گشت‌زن دریایی دوربرد آمریکایی، به اضافه یک ناوچه بریتانیایی، مهارت‌های شکار زیر دریای خود را در آب‌های دریای نروژ به تمرین گذاشتند. این مسئله چیزی غیرعادی نیست؛ ناتو طی سال‌های اخیر دوباره سراغ علاقه‌های جنگ سردی خود در قطب شمال برگشته. برای مثال، در سال ۲۰۱۸، یک حامل کشتی آمریکایی برای اولین‌بار طی ۳۰ سال اخیر، به منظور یک رزمایش بزرگ در نروژ، وارد دایره قطبی شد.

اما در روز چهارم ماه می، بعضی از آن کشتی‌ها از جمع جدا شدند و با پیشروی بیشتر به سمت شمال وارد دریای بارنتز شدند و همراهشان یک ناوشکن سوم هم رفت و تا روز هشتم می در همان‌جا ماندند. نیروی دریایی روسیه که ناوگان نیرومند شمالی‌اش در سورومورسک پایگاه دارد و همان نزدیکی‌هاست، پیشاپیش مورد اطلاع قرار گرفته‌بود، اما با این‌حال با رزمایش زنده اژدرهایش از ملاقات‌کننده‌ها پذیرایی کرد.

که چه؟

این تصمیم برای فرستادن ناوچه‌ها بیش از حد جسورانه بود. یکی از اهداف این مسئله این بود که نشان دهند کووید -۱۹ شمشیرها را کند نکرده، گرچه باعث شده‌بود یک ناو هواپیمابر آمریکایی و یک ناو هواپیمابر فرانسوی زمین‌گیر شوند. هدف دیگر این بود که نشان دهند حرکت در این منطقه آزاد است، گرچه قوانین مسیر دریای شمال را روسیه گذاشته که حد فاصلی مهم بین دریای بارنتز و اقیانوس آرام است. مسئله‌ای که در این میان نباید فراموش کرد این است که آب شدن یخ‌ها باعث شده حمل و نقل در این فواصل آسان‌تر از قبل شود. البته رزمایش ماه پیش در مسیر دریای شمال اتفاق نیفتاد، اما به هر حال احتمال دارد در آینده نزدیک این اتفاق بیفتد.

مسئله گسترده‌تر و عمیق‌تر این است که اساسا قطب شمال، تبدیل به عاملی مهم در برنامه‌های دفاعی ناتو شده. روسیه ناوگان شمالی خود را به شدت افزایش داده‌است و طی سال‌های اخیر فعالیت زیردریایی‌های این کشور به بیشترین حد خود از زمان جنگ سرد به این سو رسیده.

این چالش برای همه طرفین درگیر بسیار آشناست. در زمان جنگ سرد هم، ناتو و متحدانش، در یک فاصله مشهور به شکاف گیوک، خود را مستقر کرده بودند که بین گرینلند، ایسلند و بریتانیا کشیده شده‌بود و تمام این مسیر را با پست‌های شنود زیردریایی پر کرده‌بودند. حالا گویا دوباره ناتو علاقمند به سرمایه‌گذاری در این مسیر شده و قصد دارد با استفاده از آن، قابلیت‌های ضددریایی خود را بیشتر به کار بگیرد.

وظیفه اصلی زیردریایی‌های روسی، دفاع است. اما دفاع در اعماق شاید کفاف ندهد. نسل جدیدی از موشک‌های مستقر بر کشتی روسی، که قادرند به کشتی‌های ناتو حمله کنند، از دید ناتو تهدیدی بزرگ به حساب می‌آیند. نگرانی‌هایی مشابه باعث شدند که دولت ریگان رویکرد تهاجمی‌تر در دریا به خود گرفته و نیروهایی را به این منطقه بفرست. بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی و نظامی یا حتی خود سیاست‌مدارها می‌گویند وضعیت کنونی بیش از پیش در حال شبیه شدن به دهه ۸۰ میلادی است. گویا راهبرد جدیدی روی میز قرار گرفته که طی آن غربی‌ها ترجیح می‌دهند در خود شمال سراغ روسیه بروند، تا این‌که در جنوب با این کشور درگیر شوند.

نقشه‌قطبی



با استفاده از اپلیکیشن‌هایی که می‌توانند سلسله برخوردهای یک فرد را ردیابی کنند و متوجه شوند فرد بیمار با چه افرادی تماس داشته، ممکن است برخی از دولت‌ها زودتر رستگار شوند. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که درگیری‌های زیادی درباره سلطه اپل و گوگل بر فن‌آوری وجود دارد.

[فن‌آوری]

شر مرسان

دولت‌ها در استفاده از اپلیکیشن‌های مربوط به کرونا مراقب باشند

همه‌چیز در دوران بحران سریع‌تر رخ می‌دهد. واکسن‌سازان در مواجهه با کووید -۱۹، تا حدی که ایمنی به آن‌ها اجازه می‌دهد با سرعت پیش بروند. داروهای ضدویروس به سرعت وارد درمان‌های بالینی شده‌اند. با این‌حال، ماه‌ها طول می‌کشد که چیزی در دسترس قرار بگیرد. حالا که تعداد افراد فوت شده در اثر کرونا چیزی در حدود ۴۰۰ هزار نفر است، این انتظار بیش از حد آزاردهنده شده‌است. با این‌حال احیاط به خرج دادن امری حیاتی است. تاریخچه پزشکی سرشار از درمان‌های پر وعده و وعیدی است که وقتی آزموده شدند، نه تنها جواب ندادند بلکه در بعضی از موارد آسیب‌هایی جدید هم ایجاد کردند.

با استفاده از اپلیکیشن‌هایی که می‌توانند سلسله برخوردهای یک فرد را ردیابی کنند و متوجه شوند فرد بیمار با چه افرادی تماس داشته، ممکن است برخی از دولت‌ها زودتر رستگار شوند. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که درگیری‌های زیادی درباره سلطه اپل و گوگل بر فن‌آوری وجود دارد. این اپلیکیشن‌ها می‌توانند به منظور خودکارسازی فرایند دشوار ردیابی افرادی که در تماس با فرد بیمار بوده‌اند، استفاده شوند و این مسئله می‌تواند تاثیر زیادی بر رسیدگی به ویروس داشته باشد. کشورهایی از بحرین و بلغارستان گرفته تا اندونزی و ایسلند چنین اپلیکیشن‌هایی را توسعه داده‌اند.

این ایده‌ها بسیار جذاب به نظر می‌رسند. با این‌حال، اپلیکیشن‌های ردیابی تماس هم یک اختراع پزشکی تست نشده هستند که بدون تمهیدات مربوط به داروهای جدید، روانه دنیا شده‌اند. اطلاعات نادقیق ممکن است مسئولان بهداشت و شهروندان را به شکلی گمراه کند که به اندازه هر نوع داروی شکست خورده‌ای آسیب‌زننده باشد. دولت‌ها باید با احتیاط از این فن‌آوری استفاده کنند.

حلال پرمشکل

یکی از مشکلات، پوشش است. اپیدمیولوژیست‌ها می‌گویند این اپلیکیشن‌ها در صورتی مفید هستند که چیزی در حدود ۶۰ درصد مردم از آن‌ها استفاده کنند. با این حال، حتی در اروپا، که بیشترین نرخ استفاده را دارد، تنها ۷۶ درصد از مردم اشتراک اینترنت دارند. این نسبت بین افراد سالمند پایین‌تر هم می‌آید و اتفاقا آن‌ها هستند که بیشتر از بقیه نسبت به کووید -۱۹ آسیب‌پذیرند. یک مطالعه اخیرا نشان داده که کمتر از نیمی از آمریکایی‌ها از چنین اپلیکیشن‌هایی استفاده می‌کنند.

مسئله بعدی دقت است. چنین اپلیکیشن‌هایی قرار است در صورت نزدیک شدن یک گوشی دیگر به آن‌ها، آن را ثبت کنند. با این‌حال، قدرت سیگنال‌های رادیویی مورد استفاده برای این کار، تحت تاثیر چیزهای زیادی به غیر از فاصله است. برای مثال بدن انسان‌ها برای ارسال سیگنال مشکل ایجاد می‌کنند و این یعنی اگر گوشی در جیب باشد رفتار متفاوتی نسبت به یک گوشی در دست از خود نشان می‌دهد.

این مسئله باعث می‌شود که کالیبره کردن سیستم دشوار بود و مشکلات زیادی بابت این نکته پدید بیاید. اگر بیش از حد حساس باشد امکان دارد به موارد تست «اشتباه مثبت» برخورد کنید زیرا فردی که به نظر بسیار نزدیک آمده، در واقع دور بوده‌است. عکس این مسئله هم صادق است و اگر حساسیت پایین بیاید، احتمالا بیماری بدون این‌که تشخیص دهیم عبور می‌کند.

مسئله دیگر هم این است که ممکن است این اپلیکیشن‌ها رفتار را هم تغییر دهند. یک اپلیکیشن خیلی مطمئن ممکن است باعث شود مردم بیش از حد بیرون بروند. باید درباره حریم شخصی و شفافیت بحث‌هایی جدید صورت بگیرد. کره جنوبی خلاصه‌هایی مفصل را از موارد کشف شده توسط اپلیکیشن‌های خودمنتشر می‌کند.

تلاش‌های بعضی از دولت‌ها، که شامل بریتانیا، فرانسه و آلمان می‌شود، توسط اپل و گوگل به چالش کشیده شده‌است، یعنی دو کمپانی که تقریبا تمام گوشی‌های هوشمند جهان را تحت تاثیر خود دارند. این دو بنگاه، حریم شخصی را اولویت خود کرده‌اند، و به دنبال این هستند که کاربر بی‌نام بوده و اطلاعات بیشتر روی خود گوشی‌ها نگه‌داری شود نه روی یک پایگاه مرکزی.

دولت‌ها، به عنوان یک قاعده، به درستی نگران قدرت بی‌حد غول‌های فن‌آوری هستند. البته در این مورد، رویکرد محتاط اپل و گوگل معقول است. در شرایط پاندمی، آزمایش با روش‌های جدید حفظ بهداشت عمومی، مانند نظارت جمعی، باید با دقت انجام شوند، زیرا ممکن است عواقبی داشته باشد که به سادگی از دست خارج شوند. نرم‌افزارهای پیشرفته هم همان‌قدر احتیاط می‌خواهند که هر دارویی.

مشترک‌های اینترنت همراه، درصد جمعیت، ۲۰۱۹





چرا باید خواند:
اپلیکیشن‌هایی در دنیا توسعه داده شده‌اند که می‌تواند افرادی را که در نزدیکی یک بیمار کرونایی حضور داشته‌اند شناسایی و مسیری را برای حرکت مسئولان بهداشتی کشور روشن کند. با این‌حال خود این اپلیکیشن‌ها را باید با آزمون و احتیاط بیشتری به شکل کلی استفاده کرد، مانند هر داروی دیگری.

تاکنون در جهان چندین دوره یکپارچه‌سازی اتفاق افتاده، اما نظام تجاری که در دهه ۹۰ پدید آمد بیش از هر زمان دیگری دوام آورد. چین تبدیل به کارخانه جهان شد و مرزها برای مردم، کالاها، سرمایه و اطلاعات باز شدند. پس از این‌که لمان برادرز در سال ۲۰۰۸ سقوط کرد، بیشتر بانک‌ها و بنگاه‌های چندملیتی عقب‌نشینی کردند.

The Economist

[اقتصاد جهان]

خداحافظ جهانی‌سازی

ملی‌گرایی آغاز می‌شود بدون پول و امنیت بیشتر

چرا باید خواند:
ابتدا سقوط مالی ۲۰۰۸، پس از آن جنگ تجاری چین و آمریکا و حالا هم ویروس کووید-۱۹؛ همه این عوامل باعث شدند که جهانی‌سازی و نظام تجاری باز در سطح جهانی ضربه‌های مهلک خورده و کل این رویکرد در اقتصاد بین‌الملل زیر سوال برود. مسئله این جاست که جایگزین ملی‌گراتر این نظم هم چیز جالبی نیست.

حتی پیش از پاندمی کرونا، وضعیت جهانی‌سازی خوب نبود. نظام تجارت باز، اقتصاد جهان را برای دهه‌ها تحت سلطه خود درآورده‌بود و آسیب زیادی را از سقوط مالی و جنگ تجاری آمریکا-چین بر خود دیده‌بود. حالا این نظام با سومین ضربه مهلکی که به پیکرش وارد می‌شود سروکار دارد، زیرا فضای تعطیلی اقتصادی کنونی باعث شده مرزها بسته شوند و بازرگانی مختل. تعداد مسافران هیثرو افتی ۹۷ درصدی داشته؛ صادرات خودروی مکزیک در ماه آوریل افتی ۹۰ درصدی کرده‌بود؛ ۲۱ درصد کشتی‌های باری ترانس آتلانتیک در ماه می لغو شدند. با بازگشایی اقتصادی، فعالیت‌ها بهبود پیدا می‌کنند، اما نباید توقع داشت که به سرعت به دنیای آسوده‌ای وارد شویم که در آن جابجایی و تجارت آزاد به سهولت انجام می‌شود. این پاندمی سفر و مهاجرت را سیاسی کرده و پیش‌فرض‌هایی را درباره اتکا به خود پدید آورده‌است. در نهایت با این مسئله به احتمال زیاد اقتصاد آسیب‌پذیر شده و در سطح جهان ناپایداری ژئوپلیتیک پدید می‌آید.

تاکنون در جهان چندین دوره یکپارچه‌سازی اتفاق افتاده، اما نظام تجاری که در دهه ۹۰ پدید آمد بیش از هر زمان دیگری دوام آورد. چین تبدیل به کارخانه جهان شد و مرزها برای مردم، کالاها، سرمایه و اطلاعات باز شدند. پس از این‌که لمان برادرز در سال ۲۰۰۸ سقوط کرد، بیشتر بانک‌ها و بنگاه‌های چندملیتی عقب‌نشینی کردند. تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی به نسبت تولید ناخالص داخلی دچار کسادی شد، که در همین نشریه اکونومیست نام این فرایند را آهسته‌سازی گذاشتند. پس از آن نوبت به جنگ‌های تجاری دونالد ترامپ رسید. ترامپ نگرانی‌های مشاغل یقه آبی و سرمایه‌داری مستبد چین را با شکلی از شووینیسم و تحقیر متحدان ترکیب کرد. زمانی که ویروس کووید-۱۹ برای اولین‌بار در ووهان چین دیده شد، نرخ تعرفه آمریکا بر واردات به بالاترین حد خود از ۱۹۹۳ به این سو رسیده‌بود و هم چین و هم آمریکا در حال جدا کردن صنایع فن‌آوری خود بودند.



از ژانویه موج جدیدی از اختلال‌ها از سمت آسیا به سوی شرق وارد شده. تعطیلی کارخانه، مغازه و دفتر کار باعث شده که تقاضا افت کرده و عرضه‌کننده‌ها نتوانند به مشتری دسترسی پیدا کنند. این آسیب ابعاد جهان‌شمول ندارد و مربوط به همه کالاها نمی‌شود. مواد غذایی هنوز هم جابجا می‌شوند. کمپانی اپل هنوز هم اصرار دارد که می‌توان آیفون‌های خود را تولید کرده و صادرات چین تا اینجای کار هم دوام آورده‌اند که عامل اصلی آن هم فروش تجهیزات پزشکی است. اما تاثیر کلی این وضعیت بسیار دلخراش است. تجارت کالاهای جهانی ممکن است در سال جاری بین ۱۰ و ۳۰ درصد افت کند. در ده روز ابتدایی ماه می، واردات از کره جنوبی، که غولی در صادرات است، افتی ۴۶ درصدی کرد که به احتمال زیاد بدترین افت از زمانی است که در سال ۱۹۶۷ کره جنوبی وارد این دوران پیشرفت اقتصادی شد.

ضعف جهانی

آنارشی نهفته در لایه زیرین حاکمیت جهانی برملا شده‌است. فرانسه و بریتانیا درباره قوانین قرنطینه با هم اتفاق نظر نداشتند، چین استرالیا را با تعرفه‌هایی وحشتناک تهدید می‌کرد زیرا این کشور خواسته بود که درباره منشا اصلی این ویروس تحقیقاتی صورت گیرد و کاخ سفید هم هنوز به فکر درگیری بیشتر بر سر مسائل تجاری است. علی‌رغم برخی همکاری‌ها در این دوران پاندمی، مانند وام‌های فدرال رزرو به دیگر بانک‌های مرکزی، آمریکا علاقه خاصی به این مسئله نداشته که نقش رهبر جهان را بازی کند. آشوب و چنددستگی در داخل خاک این کشور باعث شده که پرستیژ ایالات متحده آسیب جدی ببیند. رفتار مرموز و غیرشفاف چین در کنار قلدربازی این کشور نشان می‌دهد که چین هم نه شایستگی و نه همت لازم برای انجام این وظیفه را ندارد. در سرتاسر جهان، نظر عموم مردم درباره جهانی‌سازی در حال تغییر است. مردم از این مسئله که سلامتشان وابسته به نزاع با کشورهای دیگر برای وارد کردن تجهیزات ایمنی است، بسیار نگران شدند.

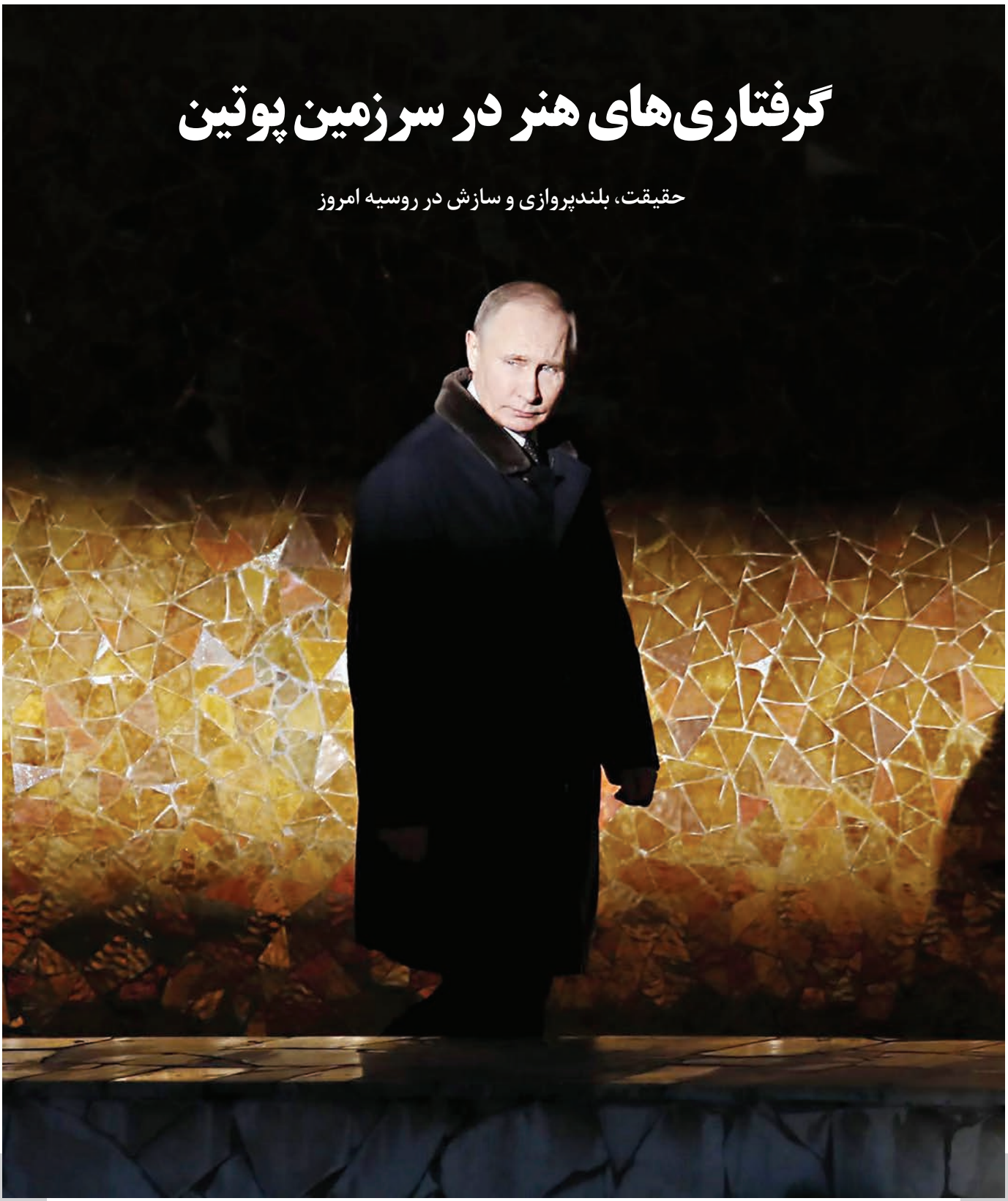
البته فریب این مسئله را نخورید که یک نظام تجاری با شبکه‌ای ناپایدار از عوامل کنترل کننده ملی، انسانی‌تر یا ایمن‌تر است. کشورهای فقیرتر در این حالت مشکلات بیشتری پیدا می‌کنند و در جهان ثروتمند هم زندگی با هزینه بیشتر و آزادی کمتری همراه خواهد بود. به منظور قدرتمندتر کردن زنجیره‌های تامین نیازی نیست آن‌ها را داخلی کنیم، که باعث می‌شود ریسک تمرکز پیدا کند، بلکه باید آن‌ها را متنوع کنیم. جدای از این در صورتی که جهان چندپاره شود برخی همکاری‌ها مانند پیدا کردن یک واکسن هم با سختی بیشتری همراه می‌شود.

متاسفانه این چند خط آخر امروز خیلی مخاطب ندارد، زیرا آن سه ضربه اصلی آسیبی جدی به جهانی‌سازی وارد کرده‌اند و این مسئله باعث شده هر نوع استدلالی به نفع نظام تجاری باز، نادیده گرفته شود. با بزرگ‌ترین دوره جهانی‌سازی خداحافظی کنید و نگران چیزی باشید که جایش را خواهد گرفت.

کتاب ضمیمه

گرفتاری‌های هنر در سرزمین پوتین

حقیقت، بلندپروازی و سازش در روسیه امروز





مابین دو اشتیاق:
حقیقت، بلندپروازی و سازش در روسیه پوتین
جاشوا یافا
ناشر: گرانتا
۲۰۲۰

درباره نویسنده



جاشوا یافا بیشتر سابقه خبرنگاری دارد و در حال حاضر، گزارشگر مجله نیویورکر ساکن در مسکو است. مطالبی که تهیه می‌کند عمدتا مربوط به اوضاع و احوال روسیه و رهبری پوتین در این کشور است که موجب شده کتاب حاضر را نیز در این زمینه بنویسد.

تصمیم کاپکف برای حذف گروه موسیقی «پوسی رایت» مخالفت ایدئولوژیک نبود و بیشتر یک تصمیم بوروکراتیک بود. حضور آن‌ها در مرکز فرهنگی گوگول باعث شعله‌ور شدن آتش خشم دشمنان زیادی می‌شد که در دم‌ودستگاه حکومت بودند. آن‌ها همان موقع هم مستعد این بودند که از سربرنیکف و هر چیزی که به او ربط داشت متنفر شوند

آن‌ها شما را نابود خواهند کرد

هنرمندان در روسیه تحت زعامت پوتین چقدر می‌توانند پیش بروند؟

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

در شامگاه یکی از روزهای شنبه دسامبر سال ۲۰۱۷، همان‌طور که طی ۲۰۰ سال گذشته هم متداول بوده، صحنه تئاتر بُلشُوی با بالارفتن پرده معروف سرخ و طلایی‌اش آغاز به کار کرد و باله جدیدی که مدت‌های مدید برایش تمرین می‌شد به نمایش گذاشته شد. بلیت‌ها تقریبا در همان ساعات اولیه تماما به فروش رفته بود. سالن عظیم و جادار بلشوی محصور در اتاقک‌های لرزان بالکنش پر شده بود از شمار زیادی اعضای طبقه نخبگان حاکم در روسیه که به نظر می‌رسید نسخه به‌روزشده‌ای از کنگره کمیته مرکزی حزب کمونیست سابق باشند.

این باله که مدت‌ها انتظارش را می‌کشیدند زندگی و کار رودلف نوریف را به روی صحنه می‌برد؛ رقصنده و طراح رقص باله که فرارش از اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۶۱ به تیتر مطبوعات بین‌المللی تبدیل شد..

سربرنیکف اجرای این نمایش را از دست داد. او در خانه بود و در آپارتمان دواتاقه خود در خیابان پرچیستنکای مسکو به سر می‌برد که پیاده چهل دقیقه تا محل اجرا فاصله داشت. در بهار قبل از آن، دادستان‌ها سربرنیکف را به تقلب و کلاه‌برداری متهم کرده بودند و عنوان کرده بودند که او ۶۸ میلیون روبل، معادل ۸۵۰ هزار پوند از پول‌های دولت را در طی برگزاری فستیوال‌ها و اجراهای تئاتری در سال‌های مختلف اختلاس کرده است. او اکنون چهار ماه است (در زمان نوشتن این کتاب) که در حبس خانگی به سر می‌برد. اگر ثابت شود که او گناهکار است، ممکن است با مجازات ۱۰ سال زندان روبه‌رو شود. او یکی از چهار متهمی بود که اتهامات زیادی به آن‌ها وارد شد (پوتین مرتبا می‌خواهد نشان دهد که آن‌ها از بودجه‌ها به‌ترتیبی غیرقانونی استفاده کرده‌اند و آن‌ها را به مصارف نابجا رسانده‌اند) و به‌طور شدیدا غیرطبیعی به اتهام‌شان رسیدگی شد. (پیش از سربرنیکف، آخرین کارگردان تئاتری که دستگیر شد وسِوولُد مایرهولد بود که در سال ۱۹۳۹ در دوران استالین دستگیر و در سال بعد تیرباران شد. مایرهولد در برابر تئاتر ناتورالیستی به واکنش منفی پرداخت و بر این عقیده پای می‌فشرد که بازیگران بسیار بیشتر از تقلید صرف، واجد ظرفیت و قابلیت گسترش حرکات بدن هستند. همین اعتقاد باعث شد تا او سیستمی به نام «بیومکانیک» را برای تمرینات بدنی طراحی کند. این نظریه شکلی از پرورش بازیگر است که هدفش به وجود آوردن بازیگرانی است هم ورزشکار هم آکروبات‌باز و هم ماشین‌هایی متحرک. مایرهولد به‌عنوان مبتکر این سبک از بازیگرانش حرکت می‌خواست نه احساس و عاطفه.) افراد کمی در مسکو باور کردند که مشکل اصلی سربرنیکف کاری است که او با بودجه دولتی کرده است.

واقعیت پرونده قضایی سربرنیکف تحت‌الشعاع حدس و گمان عمومی قرار گرفت و از اهمیت خطاهای واقعی آن کاست. کرملین سعی می‌کرد چه پیامی به هنرمندان و چهره‌های فرهنگی کشور بفرستد؟ اگر سربرنیکف خطایی مرتکب شده بود، آن خطا چه بود و چه ابعادی داشت؟ یا اینکه او به‌طور تصادفی برای مجازات انتخاب شده بود و پشت این کار این فکر بود که هر کارگردان یا هنرمند یا بازیگری می‌تواند عاقبت به وضع سربرنیکف دچار شود؟

قطع نظر از پاسخ این سؤالات، پرونده‌ای که برای او تشکیل شد نشانه‌ای از تحولی عمیق‌تر در حیات سیاسی روسیه بود؛ سمبلی و هشداری از جانب یک حکومت که انعطاف‌ناپذیرتر و پیش‌بینی‌ناپذیرتر شده بود تا حدی که به خدمت

کســـانی می‌رســـید که قبلا در امان بودند. اتفاقی نبود که سربرنیکف بود که در زمانه‌ای به مجازات قضایی رســـید که ایدئولوژی حاکم بر روسیه درون‌گراتر و محافظه‌کارتر شده بود؛ دوره‌ای که تغییر جهت به‌سمت قهقرا و تاریک‌اندیشی تمام‌عیار شروع شده بود.

باله باید تا ژوییه سال قبل از آن، اولین اجرای خود را شروع می‌کرد اما دو روز پیش از نخستین نمایش، مدیر تئاتر بلشوی ناگهان لغو آن را اعلام کرد. دلیلی که اعلام شد این بود که تولید باله هنوز «آماده نیست». به نظر نمی‌رسید احتمال داشته باشد این علت اصلی باشد. منتقد رقص نشریه «کامرسنت» که یک روزنامه چاپ مسکو است می‌گوید که این باله دارای اهمیت بسیاری است که سال‌ها برای تولید آن تلاش شده است و طراحی رقص آن به‌شدت دقیق است. او پیش‌بینی کرده بود که باله نوریف موفق‌ترین و ســـودآورترین باله در تئاتر بلشوی از دوران فروپاشی شوروی تاکنون باشد.

محتمل‌ترین قصوری که باعث شـــد مشـــکل برای باله پیش بیاید، میزان بالای صحنه‌های نابهنجار در این نمایش بود. نیکیتا میخالکف که یک کارگردان سینمای صاحب قدرت نزدیک به کرملین اســـت، به روزنامه‌نگاران گفته بود که تئاتر بلشوی جای نشان‌دادن انحرافات نوریف نیست. شایعاتی در محافل پیچید در این باب که مقامات بلندپایه کرملین با بلشـــوی تماس گرفته‌اند یا اینکه کشیش‌های کلیسای ارتدوکس روی سیاستمداران تاثیر گذاشته‌اند و به هر حال، این‌ها باعث شـــده بود که تئاتر بلشـــوی تصمیم بگیرد کار را روی صحنه نبرد. از آن موقع به بعد بود که ستاره بخت سربرنیکف آشکارا افول کرد و او از دایره توجه و لطف مقامات بیرون آمد و باله‌اش تبدیل به سیبل شد.

با وجود این، روسیه تحت رهبری پوتین دارای خصیصه‌ای پراکنده و غیرخطی است که پر وضعیت را پر از تناقض می‌کند و هر کسی باید بکوشد معنی رویدادها را پیدا کند. و بنابراین، بعد از پنج ماه تاخیر، تئاتر بلشوی تصمیم گرفت باله نوریف را به معرض تماشا بگذارد. اما سربرنیکف دور از انظار باقی ماند، منتظر محاکمه بود و عاقبتی که برایش رقم می‌خورد، رابطه آینده بین هنر و حکومت را در عصر پوتین تعریف می‌کرد. ســـؤال این بود که چه چیزی نابهنجاری و چه چیزی هنجار است؟ آیا باله‌ای مثل نوریف که در سالن اصلی تئاتر بلشوی قدرش دانسته می‌شود هنجار اســـت اما کارگردانش که تحت حبس خانگی است نابهنجار است؟

نقش مرموز سورکف

ســـربرنیکف را می‌توان نمونه نوعی قســـمی از آدم‌هـــای شورشـــی روس در نظر گرفت: کســـی که در جست‌وجوی موفقیت اســـت، به آن دست پیدا می‌کند و به توفیقی در میان عامه می‌رسد، اغلب نیز بـــا مرحمت و حمایـــت حکومت. او مدت‌هـــای مدید کانـــون هنرمندان آوانگارد روسیه دوره پوتین بود. سربرنیکف در روستف‌اوندون بزرگ شد؛ شهری در جنوب روسیه که اوضاع آشفته و مافیاگونه‌ای داشت. مادرش معلم زبان روسی در مدرســـه بود و پدرش اورولوژیست، یا به عبارت دیگر، یکی از روشنفکران محلی شوروی. سربرنیکف فیزیک خواند اما از سال‌های ابتدایی زندگی‌اش نشان داد که استعدادی در تئاتر دارد و به در نقش یک کارگردان محلی تئاتر و فیلم‌های تلویزیونی شهرت یافت.

در اوایـــل دهه ۲۰۰۰، وقتی که ســـربرنیکف در دهه ۳۰ زندگی خود بود، به مسکو آمد؛ جایی که شـــماری از اجراهای موفقش را در تئاتر سُورِمنیک اجرا کرد. این تئاتر در دهه ۱۹۵۰ و در دوران خروشـــچف بنیان گذاشته شده بود. او همچنین در تئاتر هنری مســـکو هم اجرا داشـــت که به‌دلیل اجراهای کنستانتین استانیسلاوسکی و «متد اکتینگ» او مشهور شده بود. متد اکتینگ نوعی فن تربیت بازیگر اســـت که در آن، هنرمند خود را به‌جای کاراکتر داستان قرار می‌دهد و مدتی با آن زندگی می‌کند. مثلا برای بازی در نقش یک بی‌خانمان چند روزی با بی‌خانمان‌ها زندگی می‌کند. من با میخاییل شویدکوی، وزیر فرهنگ روسیه در آن زمان، صحبت کرده‌ام که هنوز یک چهره مطرح و اثرگذار در عرصه هنر است. در زمان او، به هنرمندان کمک بسیاری می‌شد تا بتوانند خلاقیت‌ها و نوآوری‌های خود را به منصه ظهور بگذارند. دولت در عرصه فرهنگ خیلی بیشـــتر از دیگر حوزه‌ها به افرادی که در حیطه هنر فعالیت می‌کردند یاری می‌رساند. او می‌گفت: «من همیشه این جملات الکساندر پوشکین را تکرار می‌کنم: دولت تنها اروپایی در تمام روسیه است.»

شـــویدکوی به ســـربرنیکف به چشم کســـی که کارهایش دارد رشد می‌کند نگاه می‌کرد و همان اندازه که برای حساســـیت‌های کاملا مدرن ارزش قایل بود، حرفه‌ای‌گرایـــی و قابلیت خلاقانه او نیز برایش ارجمند بود. او می‌گفت: «کیریل بسیار بااستعداد و خیلی باهوش بود. بله، او اهل افراط بود و در عناصر تحریک‌آمیز مشـــخصی در کار هنری‌اش خلق می‌کرد اما آثارش طبیعی و درست بود.» با همه این‌ها، شـــویدکوی ادامه می‌دهد: »او همیشـــه داخل سیســـتم بود؛ کارهایش در بزرگ‌ترین تئاترهای مسکو ارائه می‌شد یا در تئاتر بلشوی. فیلم می‌ساخت.»

پابه‌پـــای مغازله هدفمنـــدی که نظام سیاسی پوتین با هنر معاصر می‌کرد، ستاره سربرنیکف هم درخشان‌تر شد. طی یک مدت، از اواســـط تا اواخـــر دهه ۲۰۰۰، یعنی در دوره دوم ریاست‌جمهوری پوتین و دوران کوتاه زعامت دمیتری مدودف، کرملین یک نوع مدرنیزاسیون اجتماعی صحنه‌آرایی‌شده را شروع کرد که شامل حمایت دولتـــی از خلاقیت‌ها و کارهای تجربی در هنر هم می‌شد. آنا نارینسکایا، روزنامه‌نـــگار و منتقد هنری باســـابقه، می‌گوید که کرملین با رونق‌بخشیدن به هنر آوانگارد امید داشت پیامی متفاوت



کارگردان باله کیریل سربرنیکف بود، یک کارگردان ۴۸ساله که مشهورترین چهره تئاتری روسیه است و ذائقه هنری‌اش تجربی و تحریک‌آمیز است. این باله که نامش «نوریف» است، قهرمانش را در نقش شخصیت باهوشی به تصویر می‌کشد که مهارتش مثل حساسیت‌های شخصی‌اش، طوری است که درکش برای مدیران حکومت وقت دشوار است و بنابراین طبیعی است که موضوع مشکوکی قلمداد شود

به آدم‌هایی متفاوت برســاند. نارینســکایا می‌گوید که از نظــر غرب، این کار خلاقیتی برای درگیرشدن با یک طبقه بود: نمایشگاه‌گردانان و معماران خارجی و هنرمندان هنرهای مدرن به‌طور مرتب به مسکو می‌آمدند تا آثار خود را ارائه کننــد یا بر پروژه‌های با مقیاس بزرگ نظارت کنند. روشــنفکران و هنرمندان خلاق خود روسیه به این علاقه دولت به چشم «پیشنهاد همکاری» نگاه می‌کردند و گویی این پیام به آن‌ها می‌رسید که «بیایید با هم کار کنیم». جوانان کشور نیز به همین ترتیب صاحب سبکی شــده بودند که یک نوع زیبایی‌شناسی جذاب و مدرن داشت.

نه سربرنیکف و نه سایر هنرمندان انتخاب دیگری نداشتند. قسمت اعظم حیات فرهنگی در روسیه وابسته به بودجه‌های دولتی است. تقریبا تمام بیش از ۶۰۰ تئاتر بزرگ کشــور نهادهای دولتی‌اند و برای ۷۰ درصد بودجه‌شان به حمایت دولتی متکی‌اند. حامی مالی پیداکردن و جمع‌کردن کمک‌های مالی تقریبا وجود ندارد. نارینسکایا می‌گوید: «شما نمی‌توانیم بین اینکه فیلمی را با همکاری دولت بسازید یا نه، انتخابی داشته باشید. سؤال این است: آیا اصلا می‌خواهی فیلم بسازی؟»

در سال‌های اواسط دهه ۲۰۰۰ تا آخر این دهه، کسی که پشت سر تلاش‌های کرملین برای جذب - و گاهی هم شــاید همــکاری - هنرمندان و چهره‌های فرهنگی بود ولادسلاو سورکف بود؛ مشاور تاثیرگذار پوتین که بیشتر سیاست‌های پست‌مدرن و تخیلی کشور را در زمینه هنر بنیان می‌گذاشت. سورکف یک آدم فرهیختــه خودخوانده حوزه فرهنگ بود که ذائقــه‌اش از ویلیام باروز (یکی از چهره‌های اصلی نسل بیت و ادبیات پست‌مدرن) تا توپاک شکور (خواننده نامدار و تاثیرگذارترین فرد در موســیقی رپ) را شامل می‌شــد. او و معاونانش به‌طور مرتب به ســالزبروگ ســفر می‌کردند تا اوپرا ببینند. سورکف بود که اصطلاح «دموکراســی مطلقه» را برای توصیف نظام سیاسی پوتین به کار برد که در اصل راهی هوشــمندانه بود برای اینکه اقتدارگرایی نرم دوران او را بپوشاند. سورکف ماهرانه گروه‌های جوانان شیک و احزاب سیاسی را تشکیل می‌داد. او ترتیبی داد که زمفیرا، خواننده راک آلترناتیو روسیه که طرفداران بسیاری داشت، در کمپ جوانان حامی پوتین در فضای ســبز بیرون شــهر برنامه اجرا کند. در مسکو، او شب‌های شعر و تئاترهای تجربی را به‌صورت دوره‌ای سازمان می‌داد.

طولــی نکشــید کــه ســورکف به سربرنیکف علاقه‌مند شد و سربرنیکف هم به سورکف. الکسی چسناکف، مشاور سیاسی ســابق کرملین که برای سورکف کار می‌کــرد، می‌گویــد که ســورکف می‌دانســت که ســربرنیکف و ســایر هنرمندان از جنس او نگاه خیلی ظریف و همــراه با جزییاتی به امــور دارند که سورکف متوجه می‌شود اما سایر مقامات آن را نمی‌فهمنــد و این می‌تواند دولت را تحریک کنــد. هر دو نفر آدم‌های خیلی بسته‌ای نبودند اما علایق‌شان تا درجه‌ای با یکدیگر همپوشانی داشت. سربرنیکف می‌توانست از منافع دولتی اســتفاده کند تا به بلندپروازی‌های خلاقه خود جامه عمل بپوشاند و سورکف می‌توانست به استعدادهای افرادی مثل سربرنیکف مهار بزند تا چشــم‌انداز آینده خود را در حیات فرهنگی دوران پوتین که البته خیلی مطلوب و مطبوع بود اما هنوز حد و مرزهایی برایش وجود داشت، وسیع‌تر کند. چسناکف می‌گوید: «زمانی بود که بسیاری از افراد به‌سوی دولت جذب شده بودند و به طرف اتفاقی می‌رفتند که در شرف وقوع بود. نزدیک‌شدن به دولت معمولا سود مادی به همراه نداشت اما جذاب بود.»

نارینســکایا، روزنامه‌نگار و منتقد، از سورکف در نقش «یک نوع کاردینال خاکستری» یاد می‌کند. به نظر می‌رسید که او کل روسیه را از پشت صحنه اداره می‌کند. او می‌گوید: «سورکف خبیث بود، رازآمیز بود. چطور نمی‌توانستی به او علاقه‌مند نشــوی؟ به‌علاوه، او قدرت این را داشت که کلی پول به شما بدهد.» و ســپس درباره سربرنیکف می‌گوید: «او می‌دانست که چطور در دل روسا جا باز کند. او دوست وزرا و طبقه حاکم بود و اهل معاشرت بود.»

ســربرنیکف هیچ علاقــه ایدئولوژیکی به رژیم نداشــت. کاملا برعکس. در ســال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، او حتی اغلب در اعتراضات ضد پوتین ظاهر می‌شــد. نوآوری ســورکف ایدئولوژی را کم‌اهمیت جلوه می‌داد و روی ســبک تمرکز داشــت، نه محتوا. اوج مغازله سربرنیکف با سورکف در سال ۲۰۱۱ بود، زمانی که سربرنیکف شروع کرد به تمرین برای روی صحنه بردن نمایش «تقریبا صفر» که برگرفته از یک داســتان بلند بود احتمالا به قلم ســورکف اما با نام مستعار چاپ شده بود. کسی تخمین زده که این نمایش بودجه بسیار زیادی را در فستیوال هنرهای معاصر به خود اختصاص داده بود. دیگران می‌گفتند که سربرنیکف چیزی خارق‌العاده در این متن دیده - به‌رغم محتوای ضد رژیم آن - و شــروع کرده به اینکه آن را روی صحنه ببرد، در عین اینکه جذابیت متن کمتر از چیزی بود که توصیف می‌شد.

پیتر پومرانتسف، نویسنده کتاب «روسیه دوران پوتین: هیچ چیز حقیقت نیست و همه‌چیز ممکن اســت»، این نمایش را در مسکو که بلیت‌هایش تماما فروخته شده بود توصیف کرده است. پومرانتسف می‌نویسد: «جمعیت تماشاگران مملو بود از مردانی سرسخت و باهوشی که در کشور حکم می‌رانند و زن‌های زیبارویشان دورشان می‌پلکند.» بازیگران سربرنیکف مستقیما با مخاطب صحبت می‌کردند و آن‌ها را متهم می‌کردند به اینکه با خیال راحت غرقــه در فامیل‌بازی و فســاد و خشونت هستند.» پومرانتسف در توصیف واکنش آن‌ها می‌نویسد: «کولی‌هایی که در میان تماشــاگران بودند با حالتی معذب می‌خندیدنــد. مردان بانفــوذ و زن‌هایی که دورشان می‌گشتند بدون اینکه پلک بزنند روبه‌رو را نــگاه می‌کردند، انگار که این اعمــال تحریک‌آمیز اصلا ربطی به آن‌ها ندارد.» او می‌نویســد: «بنابراین این کارگردان بزرگ توانست معجزه‌ای



واقعیت پرونده قضایی سربرنیکف تحت‌الشعاع حدس و گمان عمومی قرار گرفت و از اهمیت خطاهای واقعی آن کاست. کرملین سعی می‌کرد چه پیامی به هنرمندان و چهره‌های فرهنگی کشور بفرستد؟ اگر سربرنیکف خطایی مرتکب شده بود، آن خطا چه بود و چه ابعادی داشت؟ یا اینکه او به‌طور تصادفی برای مجازات انتخاب شده بود و پشت این کار این فکر بود که هر کارگردان یا هنرمند یا بازیگری می‌تواند عاقبت به وضع سربرنیکف دچار شود؟

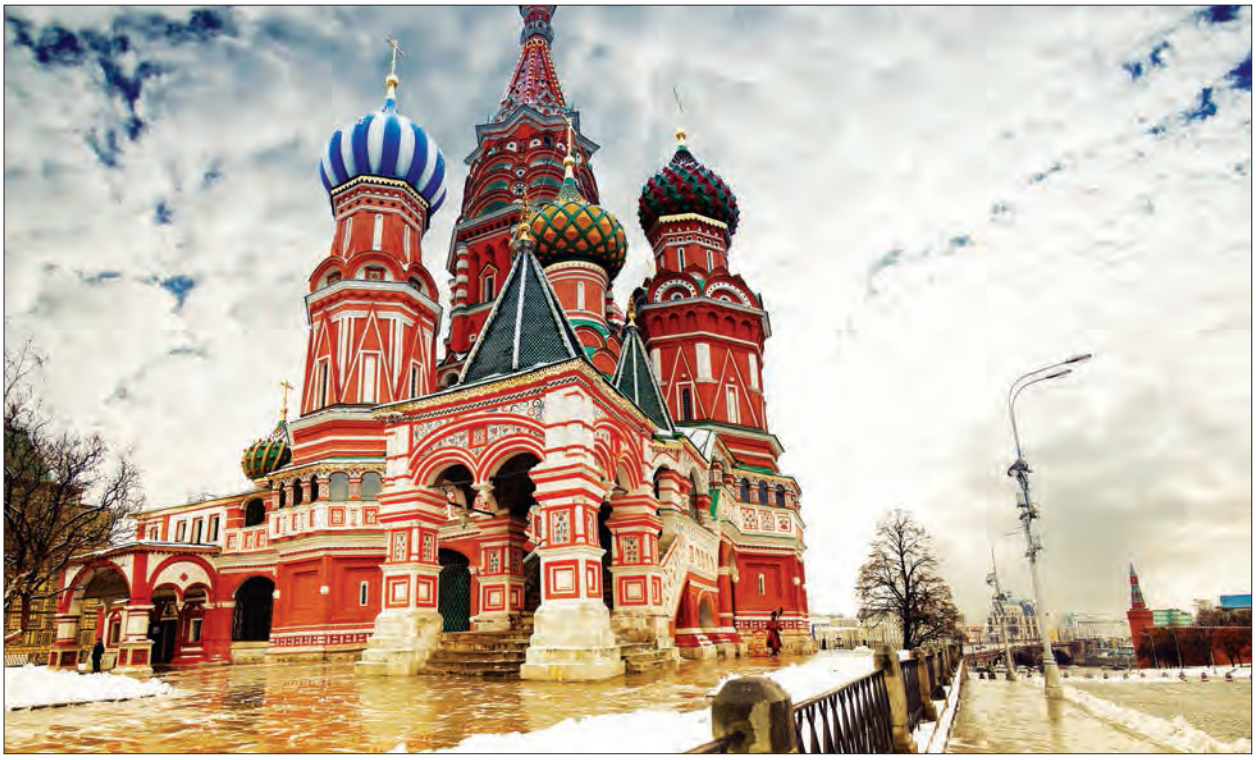
بکند که در دوران سورکف خیلی ارزش داشت: روسای سیاسی خود را راضی کند - سورکف حامی مالی فستیوالی هنری بود که سربرنیکف اداره‌اش می‌کرد - درحالی‌که ایده‌های آزادی‌خواهانه خود را نیز پیش ببرد.»

نزدیکی به قدرت

در ماه مارس ۲۰۱۱، چندی به اولین شب نمایش «تقریبا صفر» نمانده بود که دستیاران وزارت فرهنگ پیامی به سربرنیکف رساندند: او باید تایید دولت را می‌گرفت. مدودف آن زمان رییس‌جمهور بود و به اندازه سورکف مسئول حمایت‌های دولت از پروژه‌های فرهنگی و هنرهای معاصر و دنبال‌کردن منافع دولت در آن‌ها بود. مدودف مدافع فکر ساخت یک ساختمان مرتفع و مرکز رشدی برای کسب‌وکارها با حمایت دولت بود که نامش را گذاشته بودند «مرکز نوآوری شولکُوو» و حالا او می‌خواست کاری مشابه در عرصه هنر انجام دهد؛ یک مرکز رشد تحت حمایت دولت بسازد که نامش «پلتفرما» باشد. سربرنیکف می‌توانست یکی از مدیران آن باشد. یکی از کارمندان سابق وزارت فرهنگ می‌گوید: «به سربرنیکف گفتند که اگر او برای این سمت درخواست بدهد، درخواستش تایید مورد قبول واقع خواهد شد.»

در طول یک دوره، آثار تجربی‌ای که در پلتفرما روی صحنه می‌رفت - کارهایی که در قالب رقص، موسیقی و هنرهای رسانه‌ای نمایش داده می‌شدند - در میان معنادارترین و موثرترین آثار کشور قرار داشتند. به‌ویژه نمایش «شامبگز» کاری از سربرنیکف که نسل نابودشده روسیه در دهه ۱۹۹۰ را به تصویر می‌کشید و کاری عریان و هراس‌انگیز بود، اثر بسیار موفقی بود. سورکف تصور می‌کرد که این پروژه الهام بخش شبکه‌ای از مراکز فرهنگی در سرتاسر کشور می‌شود و این مراکز می‌توانند کانون ایالتی هنرهای معاصر و نوآوری در نقاط مختلف روسیه باشند. در همین دوران، در سال ۲۰۱۲، من به تئاتر بلشوی رفتم تا اوپرای «جوجه خروس طلایی» را ببینیم که اوپرای ساخته نیکلای ریمسکی - کورساکف بود که در سال ۱۹۰۷ ساخته شده بود و سربرنیکف آن را به هجویه‌ای مرتبط با سیاست کرملین کنونی تبدیل کرده بود. رژه نظامی که با موشک‌های عظیم در روی صحنه انجام می‌شد، شباهت گنگی با جشن سالانه پیروزی در روسیه داشت؛ جشنی که کودکان در ستایش تزار انجام می‌دادند اما حالا به‌یاری سورکف تبدیل شده بود به مانور جوانان حامی پوتین.

شاید هیچ چهره بوروکراتیکی در دولت روسیه به اندازه سرگئی کاپکف که وزیر فرهنگ شهر مسکو در سال ۲۰۱۱ بود نتواند سطح تجربه زندگی در مسکو طی یک دهه اخیر را نشان دهد. کاپکف وقتی که در سمت مسئول فرهنگی شهر قرار داشت، اواخر دهه ۳۰ زندگی خود را می‌گذراند و روابط نزدیکی با رومان آبراموویچ داشت. آبراموویچ یکی از اعضای طبقه حاکم بود که ثروت خود را در دوران هنگام وزیدن بادهای تغییر در سیاست روسیه به دست آورد و دایره فعالیت‌های خود را به عرصه هنر نیز کشانده بود. اولین پروژه بزرگی که کاپکف در مسکو بر آن نظارت داشت، پارک گورکی بود که یک مرکز نوآوری وسیع برای هنرمندان بود. بعد از این پروژه، برنامه‌ای اجرا شد برای اینکه شبکه کتاب‌خانه‌های عمومی شهر متحول شود. نام کاپکف تبدیل شد به کلمه‌ای اختصاری برای یک نوع خیرخواهانه و شیک از مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه چون کاپکف در تصمیم‌گیری‌ها بیش از اینکه به هر قسم فرایند باز مدنی اتکا کند، به



طولی نکشید که سورکف به سربرنیکف علاقه‌مند شد و سربرنیکف هم به سورکف. الکسی چستاکف، مشاور سیاسی سابق کرملین که برای سورکف کار می‌کرد، می‌گوید که سورکف می‌دانست که سربرنیکف و سایر هنرمندان از جنس او نگاه خیلی ظریف و همراه با جزییاتی به امور دارند که سورکف متوجه می‌شود اما سایر مقامات آن را نمی‌فهمند و این می‌تواند دولت را تحریک کند

قضاوت شخصی خویش متکی بود. اما در نهایت باید گفت که کارهایی که انجام شد هوشمندانه و جذاب بود.

در سال ۲۰۱۲، کاپکف از سربرنیکف خواست که مدیر مرکز گوگول شود که سالن پیشگام تئاترهای آوانگارد در روسیه و یک مجتمع هنری مهم بود اما مشکلش این بود که مخاطبانی به خود جلب نمی‌کرد و دیگر آن اجتماعات باشکوه از مردم که به آنجا می‌رفتند به چشم نمی‌خورد. این انتصاب بحث‌برانگیز شد، به‌خصوص در میان بازیگران تئاتر که جزو هنرمندان محافظه‌کار و سنتی بودند و تظاهراتی و تجمعات اعتراضی‌ای در مقابل دفتر شهردار انجام دادند و نامه‌های اعتراضی‌ای به پارلمان و دفتر داستانی فرستادند. سربرنیکف دست به حمله متقابل زد و در نهایت، یک گروه اصلی از شاگردان سابق را در قالب گروه بازیگران تئاتر گوگول شکل داد.

مارینا داویدُوا، روزنامه‌نگار و منتقد برجسته حوزه تئاتر که روابط دوستانه‌ای با سربرنیکف دارد، می‌گوید که در آن زمان، اوج گرفتن سربرنیکف در صحنه تئاتر کشور باعث دلگرمی‌اش بوده است. او کاملا منطق قول‌وقرار سربرنیکف با مقامات را درک می‌کرد: «این وضعیت نشان می‌داد که آن‌ها دارند به سربرنیکف می‌گویند ما به تو پول خواهیم داد تا هر پروژه‌ای را که انتظارش را می‌کشیده‌ای انجام بدهی اما تو چرا می‌گویی نه؟»

داویدوا اعتقاد دارد که حکومت نیاز بیشتری به سربرنیکف داشت تا اینکه سربرنیکف نیازی به حکومت داشته باشد. او می‌گوید: «چنین آدم‌هایی در دنیای تئاتر روسیه خیلی کم هستند که کاملا مدرن و خلاق باشند و بتوانند تولیدات عظم هنری را در خانه‌های تئاتر انجام دهند اما بتوانند آن‌ها را در سالن‌های بزرگ به نمایش درآورند و هزاران نفر را به آنجا بکشانند تا نمایش‌ها را ببینند.»

مرکز هنری گوگول در کنار تولیدات انفرادی، که از نظر کیفیت و میزان مطرح‌شدن در عرصه جهانی متفاوت بودند، مهم‌ترین سالن از نوع خود بود که در آن نمایش اجرا می‌شد: فضایی فرهنگی که در آن صحنه‌های تئاتر و باله و اوپرای زیادی وجود داشت و مردم می‌توانستند در آنجا جمع شوند نه‌فقط برای اینکه نمایش‌ها را ببینند بلکه به سخنرانی‌ها گوش فرادهند، در سمینارها و کارگاه‌های آموزشی شرکت کنند یا اینکه خیلی ساده گوشه‌ای در یک کافه در آنجا بنشینند و با یکدیگر حرف بزنند.

داویدوا می‌گوید که به سربرنیکف هشدار داده بود که این دوره زمانی خیلی طول نخواهد کشید. او این نکته را به او گوشزد می‌کرد که «به قدرت بیش از حد نزدیک نشو. افرادی در سیستم هستند که حالا از تو حمایت می‌کنند اما وقتی که دیگران با آن‌ها به جنگ برخیزند، تو را در فرایند کار له خواهند کرد». این منتقد هنری می‌گوید: «کاری که من از او می‌خواستم یک خواهش نبود بلکه فهمی از الگوریتم تاریخ بود.»



سربرنیکف هیچ علقه ایدئولوژیکی به رژیم نداشت. کاملا برعکس. در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، او حتی اغلب در اعتراضات ضد پوتین ظاهر می‌شد. نوآوری سورکف ایدئولوژی را کم‌اهمیت جلوه می‌داد و روی سبک تمرکز داشت، نه محتوا. اوج مغازله سربرنیکف با سورکف در سال ۲۰۱۱ بود، زمانی که سربرنیکف شروع کرد به تمرین برای روی صحنه بردن نمایش «تقریبا صفر» که برگرفته از یک داستان بلند بود احتمالا به قلم سورکف اما با نام مستعار چاپ شده بود

پایان دوران دوستی

این الگوریتم‌ها در اواخر سال ۲۰۱۱ و اوایل ۲۰۱۲ شروع کردند به تغییر و این تغییر از ظهور اعتراضات در خیابان‌های مسکو نشئت گرفت. تظاهرکنندگان عمدتا آدم‌های شاغل طبقه متوسط بودند؛ مخاطبان سربرنیکف و آن دسته از مردم که سورکف فکر می‌کرد با هوشمندی کنترل‌شان کرده است. واکنش پوتین این بود که پایان تمایل حکومت با هنرهای تجربی و قالب‌های آوانگارد هنری را اعلام کرد. پوتین که ایدئولوژی جدید حکمرانی را با ترکیبی از ارزش‌های محافظه‌کارانه، نفرت ضدغربی، تحقیر نخبگان شهرنشین و برکشیدن کلیسای ارتدوکس شکل داده بود، تصمیم گرفت که چنین برخوردی با هنرهای مدرن داشته باشد. او سورکف را برکنار کرد و ولادیمیر مدینسکی را به وزارت فرهنگ روسیه گمارد. مدینسکی که یک نظریه‌پرداز ملی‌گرا بود و مدارک جعلی دانشگاهی داشت، وزارتخانه را به‌شدت به سوی محافظه‌کاری سوق داد. یکی از کارمندان سابق وزارت فرهنگ روسیه می‌گوید که ورود او به این وزارتخانه «غیرمنتظره و محسوس» بود: «ما شروع کرد به زیرسؤال بردن این هنرها با پرسیدن این سؤال که چرا از این هنرهای عجیب و غیرضروری حمایت می‌کنیم.»

دورانی که بعد از این سال فرارسید دوران محافظه‌کاری سیاسی بود، چه داخل کرملین و چه بیرون آن. در سال ۲۰۱۳، سربرنیکف می‌خواست میزبان فیلم مستندی شود در مرکز فرهنگی گوگول که با گروه موسیقی پانک «پوسی رایت» همدلی داشت. این گروه موسیقی در تظاهرات علیه کلیسای جامع عیسی نجات‌دهنده به صحنه رفته بود. فیلم بحث عمومی‌ای را دنبال می‌کرد که بعد از به زندان رفتن دو زن عضو این گروه موسیقی پیش آمده بود. این نوازندگان هر یک به دو سال زندان محکوم شده بودند. کاپکف مداخله کرد و جلوی برنامه را گرفت. سربرنیکف به این اقدام انتقاد کرد و آن را سانسور دانست و گفت که این کار «بدبینانه، بی‌معنی و احمقانه» است اما با توجه به اینکه مرکز گوگول به‌طور رسمی یک تئاتر دولتی تحت حوزه مدیریت کاپکف بود، چاره دیگری نداشت. سربرنیکف در یک بیانیه سرگشاده تشریح کرد که چطور حتی در دوران بازپس‌گیری حکومت توسط محافظه‌کاران هم به نظرش می‌رسیده که «هوای تازه» باقی مانده باشد که البته در کافه‌های شیک و در خانه‌ها و میان دوستان باید تنفس می‌شد. اما حالا او تغییر عقیده داده و اعلام می‌کرد که لعنت به این شرایط که هیچ هوایی برای تنفس وجود ندارد.

وقتی که من با کاپکف صحبت می‌کردم، او به سؤالات بیشتر از اغلب مقامات مسئول دوران پوتین رک و راست – و البته باز زیرکی بیشتر – جواب داد. او قبول داشت که اقدامش کاری در جهت سانسور بوده است اما آن را یک نوع نهیب و هشدار پدرانه می‌دانست، یک تصمیم نامطلوب اما لازم برای حفاظت

از سربرنیکف و مرکز فرهنگی گوگول. کاپکف می‌گفت: «آن‌ها عقل‌شان را از دست داده بودند؛ نمی‌دانستند که این کار چطور می‌تواند باعث شود کلاه‌شان پس معرکه بیفتد.» تصمیم کاپکف برای حذف گروه موسیقی «پوسی رایت» مخالفت ایدئولوژیک نبود و بیشتر یک تصمیم بوروکراتیک بود. حضور آن‌ها در مرکز فرهنگی گوگول باعث شعله‌ور شدن آتش خشم دشمنان زیادی می‌شد که در دم‌ودستگاه حکومت بودند. آن‌ها همان موقع هم مستعد این بودند که از سربرنیکف و هر چیزی که به او ربط داشت متنفر شوند. کاپکف با خود فکر می‌کرد که چرا باید به دست آن‌ها یک تپانچه رُولور بدهی که با آن به تو شلیک کنند؟ دست‌کم یک زمین جنگ وسیع‌تر برای خود درست کن و مثال کامیکازه‌های ژاپنی که با هواپیمای خود به اهداف دشمن حمله می‌کردند، خسارت‌های بیشتری از اکران‌کردن یک فیلم به آن‌ها وارد کن. او می‌گفت: «مرگ زیر علم افراد دیگر را برای خود انتخاب نکن.»

کاپکف یک نمونه نوعی از آن دسته بوروکرات‌های دوره پوتین است که در مدتی رشد کردند، در طبقه شیک جامعه جای داشتند، اما بعد ناخواسته و با اکراه به راه و رموز کار سیاسی پی بردند و باید تصمیماتی می‌گرفتند که با آنچه دلخواه‌شان بود سازگاری نداشت. او به من از سناریوهای احتمالی‌ای می‌گفت که اگر فیلم مستند گروه «پوسی رایت» در مرکز گوگول روی صحنه می‌رفتند ممکن بود اتفاق بیفتد: «بگذار ساده بگویم که آن‌ها اوقات رییس قبیله را تلخ می‌کردند. رئیس قبیله قضیه را تلفنی به پوتین می‌گفت. رئیس دفتر پوتین زنگ می‌زد به شهردار و یک مشت بدوبیراه نثارش می‌کرد. شهردار زنگ می‌زد به من و با عصبانیت می‌گفت چه غلطی کرده‌ای؟» کاپکف سپس توضیح می‌دهد که پس از این ماجرا، دفاع از کار بعدی سربرنیکف خیلی سخت‌تر می‌شد و توضیح اینکه چرا کار او برای تئاتر کشور چندان تحریک‌آمیز یا خطاکارانه نیست، و اصلا حتی نگه‌داشتن سربرنیکف برای اینکه بتواند کار کند، خیلی دشوارتر می‌شد.

در سال ۲۰۱۴ که روسیه با غرب بر سر ماجرای اوکراین و تصاحب شبه‌جزیره کریمه درگیر شد، موج واکنشی شدت گرفت و حیات سیاسی و فرهنگی خیلی بیشتر از گذشته به‌سمت عصبیت و بیگانه‌هراسی پیش رفت. بنابراین اگر زمانی تمایل اندکی هم به هنر آوانگارد و پیشرو وجود داشت به بوته فراموشی سپرده شد. آن‌طور که کاپکف دریافته، کرملین تمایل زیادی داشت که بتواند نسل جدیدی از هنرمندان درست کند که باعث غرور مدنی شوند اما تصاحب اوکراین و عواقبی که این کار در پی داشت، خیلی راحت‌تر این کار را انجام داد. حالا روسیه ملتی شده بود که با غرور می‌توانست سرش را بالا بگیرد.

کاپکف ادای رفتار کرملین را با جامعه فرهنگی این‌طور تعبیر می‌کند: «با این کار می‌خواستند بگویند که ما دیگر به شما نیازی نداریم. ما اکنون در حال جنگیم.» این سیاستی بود که وزارت فرهنگ مدینسکی آن را «لغو تمام اصول تحمل و چندفرهنگی» می‌نامید. کاپکف باید از مدیریت فرهنگی کنار می‌رفت و فقط بحث گذشتن وقت و رسیدن موقع این کار مطرح بود. او در مارس ۲۰۱۵ از وزارت فرهنگ استعفا کرد و با رفتن او دوران ویژه‌ای که با آمدنش به این وزارتخانه شروع شده بود نیز به پایان رسید. تصمیم او برای رفتن از وزارت فرهنگ برای حفاظت از خودش بود، مثل تصمیمی که برای ممانعت از اکران فیلم مستند گروه «پوسی رایت» گرفته بود.



در سال ۲۰۱۴ که روسیه با غرب بر سر ماجرای اوکراین و تصاحب شبه‌جزیره کریمه درگیر شد، موج واکنشی شدت گرفت و حیات سیاسی و فرهنگی خیلی بیشتر از گذشته به‌سمت عصبیت و بیگانه‌هراسی پیش رفت. بنابراین اگر زمانی تمایل اندکی هم به هنر آوانگارد و پیشرو وجود داشت به بوته فراموشی سپرده شد

راهنمای بازارهای مالی

چرا این بازارها به‌وجود می‌آیند و چگونه عمل می‌کنند؟

مارک لوینسون

مترجم: ساغر منشی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



بورس: خرسی یا گاوی؟

بازار بورس اوراق بهادار تهران در طی سری‌های زمانی طولانی معمولا در حالت میانه بوده است

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

بورس اوراق بهادار را می‌توان نهادی عمومی، شامل شبکه‌ای آزاد از خریداران و فروشندگان سهام شرکت‌ها یا مشتقات آن‌ها دانست. این نهاد نه‌تنها نقش بسزایی در تأمین نقدینگی شرکت‌ها برای انجام طرح‌های توسعه‌ای آن‌ها و در نتیجه رشد اقتصادی بازی می‌کند، بلکه با ایجاد بستری مناسب، نقدشوندگی دارایی‌های

پژوهش: تحلیل وضعیت‌های بازدهی در بازار سرمایه ایران: رهیافت مدل‌های نیمه‌مارکوف پنهان

پژوهشگران: میثم رافعی، مهین شکری

بازده روزانه بورس اوراق بهادار تهران را می‌توان یک سری زمانی در نظر گرفت و با استفاده از مدل‌های موجود، به تحلیل این سری زمانی پرداخت. حال با توجه به ویژگی‌های توصیفی و توزیعی، مانا بودن این سری اثبات می‌شود، در نتیجه می‌توان مدلی علمی به‌نام مدل نیمه‌مارکوف پنهان را که به‌صورت گسترده در تحلیل و پیش‌بینی سری‌های زمانی کاربرد دارد، برای تحلیل این سری به کار برد. با استفاده از این مدل، الزامی به در نظر گرفتن پیش‌فرض‌هایی مانند دو رژیمی بودن، محدود کردن دوره‌ها به داشتن حداقل و حداکثر زمان اقامت یا سایر معیارهای محدودکننده نیست. به بیان دیگر، این مدل رژیم‌های بازار و همچنین مدت زمان اقامت در هر رژیم را به‌طور همزمان شناسایی می‌کند. در همین زمینه، میثم رافعی و مهین شکری تحقیقی انجام داده‌اند که حاصلش را در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل وضعیت‌های بازدهی در بازار سرمایه ایران: رهیافت مدل‌های نیمه‌مارکوف پنهان» در شماره ۴ سال ۲۱ فصلنامه «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند. این پژوهشگران در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند که بورس اوراق بهادار تهران، بیش از نیمی از زمان بررسی‌شده را در حالت میانه به سر برده و محتمل‌ترین حالت پس از حالت‌های خرسی و گاوی ورود به حالت میانه و استمرار این حالت است و کمابیش هیچ‌گاه از حالت خرسی مستقیما وارد حالت گاوی نشده است. همچنین احتمال ورود از حالت میانه به حالت خرسی تقریبا سه برابر احتمال ورود از حالت میانه به حالت گاوی است. حالت خرسی مربوط به وضعیت کسادی و حالت گاوی مرتبط با شرایط رونق بازار است.

محتمل‌ترین حالت پس از هردو بازار خرسی و گاوی حالت میانه است و پس از حالت میانه احتمال خرسی‌شدن بازار تقریبا سه برابر گاوی‌شدن بازار است. همچنین پس از حالت خرسی، تقریبا بازار وارد رونق نشده و کمابیش همیشه به حالت میانه وارد شده است.

اشـــخاص را افزایش داده و سبب تسهیل در امر تبادلات تجاری می‌شود. با توجه به نحوه عملکرد بازار سرمایه، این بازار نیز مانند ســـایر بازارها در اقتصـــاد ، در وضعیت‌های مختلفی ماننـــد رونق، رکود و میانه قـــرار می‌گیرد. حال تشـــخیص وضعیت بازار و همچنین ارائه تعریفی مبتنی بـــر اصول آماری از این وضعیت، عاملی تعیین‌کننده برای بازیگران و نقش‌آفرینان حاضر در بازار اســـت؛ به‌طوری‌که می‌تـــوان ادعا کرد که این تشـــخیص، تأثیر بســـزایی در تصمیم‌گیری‌ها و همچنین راهبردها حضور دارد.

مسئله با توجه به نقش محوری بـــورس در حمایت از صنعت و تجارت کشور، دانستن وضعیت این بازار برای تعیین راهبردهای مربوطه، بســـیار حائز اهمیت است.

در نگاهی کلی، منظـــور از رونق (بازار گاوی) وضعیتی اســـت که در آن، افزایش در میزان فعالیت‌ها و رشد در شاخص‌های عملکردی بازار مشاهده می‌شود. به دیگر سخن، بازار گاوی بازاری است که در آن، میانگین بازدهی روزانه شرطی به‌طور چشمگیری بزرگ‌تر از صفر است و درصد بازدهی مثبت از درصد بازدهی منفی بزرگ‌تر است. این در حالی است که در حالت رکود (بازار خرسی) بازار با کسادی و افت قیمت مواجه می‌شود و اقتصاد رو به تضعیف‌شدن است، همچنین میانگین بازدهی روزانه شرطی کمتر از صفر است و درصد بازدهی منفی، بزرگ‌تر از درصد بازدهی مثبت است. حالت دیگری از بازار را می‌توان متصور شد که بازار احتمالی (سفته بازی) نامیده می‌شود و پایدارترین حالت بازار است. با وجود این، بیان و ارائه تعریفی از وضعیت بازار بسیار ضروری است زیرا سرمایه‌گذاران برای زمان‌های کســـادی و رونق بازار، راهبردهای متفاوتی را برای کم‌کردن ریسک سرمایه‌گذاری پیشنهاد می‌کنند. برای مثال، در زمان کســـادی بازار یا همان بازار خرســـی، سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌کنند که به‌محض افزایش قیمت‌ها سهام بخرید و زمانی که قیمت‌ها به بیشترین حد خود رسید، آن‌ها را بفروشید.

با توجه به نکات بیان‌شده، شناختی از دوران رونق و کسادی که بر مبنای آن بتوان راهبرد مشخصی را برای ایفای نقش در بازار سرمایه انتخاب کرد، بسیار ضروری است. در این پژوهش، پیداکردن حالت‌های پنهان کنترل‌کننده بازدهی روزانه سهام بورس اوراق بهادار تهران، در کانون توجه قرار گرفته است و با به‌کارگیری مدل نیمه‌مارکوف پنهان تحت سه حالت توضیحی برای نوسان‌های بازدهی روزانه ارائه شده است. همچنین با استفاده از الگوریتم خاصی وضعیت‌های پنهان متناظر با بازدهی روزانه برآورد شـــده و در نهایت، با استفاده از الگوریتم دیگری از سه وضعیتی که بازار سرمایه ایران با آن مواجه می‌شود رمزگشایی شده است. مدل مارکوف پنهان، اولین بار برای استنباط درباره فرایندهای پنهان بر اساس مشاهدات معرفی شد و در حال حاضر دامنه کاربرد این مدل به‌سرعت در حال گسترش است. دو دلیل مهم برای این مسئله وجود دارد: اول اینکه این مدل از لحاظ ساختار ریاضی بسیار قدرتمند است و به همین دلیل، مبانی نظری بســـیاری از کاربردها را شـــکل داده است. دوم اینکه مدل مارکوف پنهان اگر به‌صورت مناسبی ایجاد شود، کاربردهای بسیاری دارد.

در بررسی‌های اولیه، محققان سه راه برای تعریف وضعیت بازار پیشنهاد دادند. در نخستین طبقه‌بندی از بازارهای افزایشی و کاهشی دادند و ماه‌های افزایشی را که نزدیک به ماه‌های بازار خرسی بودند، در دسته بازار خرسی طبقه‌بندی کردند. در دومین طبقه‌بندی از بازارهای بالا و پایین، ماه‌هایی را که بازده مثبت بود ماه‌های بالا و ماه‌هایی را که بازده منفی بود ماه‌های پایین نامیدند. در سومین طبقه‌بندی از ماه‌های شایان توجه بالا و پایین سه گروه وجود دارد: ماه‌هایی که بازار به‌طور محسوســـی به‌ســـمت بالا حرکت می‌کند، ماه‌هایی که بازار به‌طور محسوسی به‌سمت پایین حرکت می‌کند و ماه‌هایی که بازار حرکت محسوسی به‌سمت بالا یا پایین ندارد.

با آنکه نظریه‌های بسیاری برای توضیح وضعیت بازار وجود دارد، در عمل، سرمایه‌گذاران تمایل دارند که وضعیت بازار را دلخواهانه تعیین کنند. در این حالت، ممکن است نتایج مختلفی برای یک بازار در یک دوره ثابت به دســـت آید. در مستندات علمی موجود، تعریف وضعیت بازار به‌طور شایان توجهی متفاوت است. برخی محققان بازارهای گاوی / خرسی را دوره‌هایی با حداقل سه ماه متوالی از بازده مثبت / منفی تعریف می‌کنند. برخی دیگر از محققان در صدد پاسخ به این سؤال برآمدند که کدام حالت‌های پنهانی، توزیع متغیر زمان بازار سرمایه را تغییر می‌دهد و با استفاده از مدل نیمه‌مارکوف پنهان سه‌حالته، توزیع متغیر زمان را تشریح کردند. همچنین با استفاده از الگوریتم خاص به رمزگشایی توالی پایه‌ای از حالت‌های پنهان پرداختند و در نهایت نشـــان دادند که مدل نیمه‌مارکوف پنهان سه‌حالته، در مقایسه با دوحالته و مدل نیمه‌مارکوف دوحالته و سه‌حالته، عملکرد بهتری دارد.

با توجه به نقش محوری بورس در حمایت از صنعت و تجارت کشور، دانستن وضعیت این بازار برای تعیین راهبردهای مربوطه، بسیار حائز اهمیت است. منظور از «وضعیت» یک تعریف ریاضی است که از آمار و ارقام موجود استخراج می‌شود و می‌توان بر اساس آن راهبرد مطلوبی را برنامه‌ریزی کرد. در این پژوهش تلاش شد که براساس مؤثرترین تکنیک‌های آماری، یعنی زنجیره نیمه‌مارکوف پنهان، تعریفی از وضعیت بازدهی روزانه در بازار سرمایه ایران ارائه شود. شایان ذکر اســـت که مدل مارکوف پنهان ابزاری است که در تحلیل و پیش‌بینی سری‌های زمانی کاربرد گســـترده‌ای دارد و در تجزیه و تحلیل انواع سری‌های زمانی موفق بوده است. با این تفاســـیر و بررسی در مطالعات گذشته، تاکنون به استفاده از مدل نیمه‌مارکوف پنهان در ســـری زمانی شاخص کل بورس اشاره‌ای نشده و عموم پژوهش‌های پیشین، قابلیت استفاده مدل‌های مارکوف و مارکوف پنهان را در این زمینه تأیید می‌کنند. همچنین با توجه به مدل نیمه‌مارکوف پنهان، به‌طور خلاصه ابتدا مشخص شد که بازار می‌تواند در سه حالت قرار گیرد که حالت‌های خرســـی، گاوی و میانه نام‌گذاری شدند، سپس برای هر یک تعریفی بر مبنای شاخص‌های آماری ارائه شد.

دستاوردهای تحقیق: عمدتا در وضعیت میانه

با بررسی تطبیقی نتایج به‌دست آمده پژوهش، می‌توان دید که از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ بازار اغلب وضعیت میانه داشـــته اســـت و میانگین روزانه بازده در سطح صفر بوده و اختلاف چشـــمگیری بین میانگین بازدهی روزانـــه و بازدهی روزانه (واریانس) نبوده است. در ادامه، از اواخر سال ۱۳۸۹ بازار وارد دوره رونق شده است اما طولانی‌ترین دوران رونق مربوط به ســـال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۲ است که در این بازه، شـــاخص بورس رشد چشمگیری داشته است. از اواخر سال ۱۳۹۲، بازار وارد دوران‌های خرســـی و میانه متمادی می‌شود و گاهی حالت خرسی بر بازار حاکم می‌شود. اولین بازه زمانی گاوی که در اینجا به تطبیق زمانی آن می‌پردازیم، مربوط به سال ۱۳۹۸ است. بورس اوراق بهادار تهران در این بازه زمانی با رشد ۸۰ درصدی مواجه بوده است که خواست سیاسی دولت، فشار نقدینگی و روند خصوصی‌سازی را می‌توان از جمله دلایل آن دانست. در این پژوهش، از اواسط سال ۱۳۹۱ تا اواخر سال ۱۳۹۲ دوران رونق شناسایی شده است که با یک بررسی تاریخی به تطبیق این دوره با زمان جهش نرخ ارز می‌توان رسید. برخلاف دوران رونق قبل، رونق این دوره عموما مربوط به افزایش قیمت‌ها در کلیه بخش‌ها از جمله سیمان و فولاد و پتروشیمی است. برخلاف دوران گاوی ذکرشده، دوران خرسی و میانه از اوایل سال ۱۳۹۳ شروع شد و به‌جز مقاطعی کوتاه از دوران خرسی در اواخر سال ۱۳۹۴، این دوران تا اوایل سال ۱۳۹۷ ادامه پیدا کرد. با وجود این، از ابتدای سال ۱۳۹۷، بورس اوراق بهادار تهران وارد دوران رونق پس از ادوار میانه و رکود متوالی شد و صاحبان نقدینگی بســـیاری را جذب خود کرد که این موضوع نیز در رمزگشایی انجام‌شده به‌وضوح مشاهده می‌شود. با توجه با اینکه زمان اقامت در مدل نیمه‌مارکوف پنهان با تابع توزیع زمان اقامت کنترل می‌شود، محتمل‌ترین حالت پس از هر دو بازار خرسی و گاوی حالت میانه است و پس از حالت میانه احتمال خرسی‌شدن بازار تقریبا سه برابر گاوی‌شـــدن بازار است. همچنین پس از حالت خرسی، تقریبا بازار وارد رونق نشده و کمابیش همیشه به حالت میانه وارد شده است.

در بسیاری از مطالعات انجام‌شده در زمینه محیط‌زیست، پژوهشگران در راستای افزایش نرخ رشد اقتصادی، کیفیت محیط‌زیست را یک عامل برون‌زا با فرض اینکه محیط‌زیست پاک بهره‌وری سیستم آموزشی و نهاده‌های تولیدی را بیشتر می‌کند وارد تابع تولید بنگاه‌ها کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بهبود کیفیت محیط‌زیست از طریق ارتقای سطح سلامت افراد جامعه منجر به افزایش رشد اقتصادی و کاهش هزینه‌های رفاهی شده است.



مالیات زیست‌محیطی برای رشد اقتصادی

لزوم هماهنگی مالیات‌های زیستی با ساختار هزینه‌های عمومی

پژوهش: تحلیل اثرات اصلاح مالیات‌های زیست‌محیطی و ساختار مخارج دولت بر رشد اقتصادی و رفاه: رویکرد الگوی تعادل عمومی
پژوهشگران:
حجت ایزدخواستی، عباس عرب‌مازار، علیرضا خواجه

هدف اصلی برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی در هر کشور افزایش سطح استاندارد و رفاه جامعه است. اما فعالیت‌های اقتصادی از طریق انتشار آلودگی اثری منفی بر رفاه دارد. بنابراین اعمال مالیات‌های زیست‌محیطی از طریق کنترل آلودگی و کاهش بار مالیاتی عوامل تولید به همراه تغییر در ساختار مخارج دولت بر رشد اقتصادی و رفاه اثرگذار است. نخستین گام برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار شناسایی پیامدهای گوناگون فعالیت‌های صنعتی و به‌طور خاص انتشار آلاینده‌ها است. در دهه‌های اخیر، همراه با افزایش فعالیت‌های صنعتی، میزان انتشار آلودگی‌های زیست‌محیطی به‌عنوان هزینه‌های جانبی منفی تولید شدت بیشتری گرفته است. نخستین بار در سال ۱۹۲۰ به‌منظور درونی کردن پیامدهای جانبی ناشی از آلودگی‌ها، استفاده از مالیات بر هر واحد انتشار آلودگی پیشنهاد شده است. این مالیات نسبته به هر واحد انتشار آلاینده یا تخریب زیست‌محیطی وضع می‌شود و از طریق افزایش هزینه‌های اجتماعی باعث کاهش سطح تولید آلاینده به مقدار بهینه اجتماعی آن و در نتیجه کاهش سطح آلاینده‌ها می‌شود. در سال‌های اخیر، گفتمان اصلاحات زیست‌محیطی از بحث‌های نظری به سیاست‌های اجرایی در بسیاری از کشورها سوق پیدا کرده است. بر این اساس، حجت ایزدخواستی، عباس عرب‌مازار و علیرضا خواجه تحقیقی انجام داده‌اند که نتایجش را با عنوان «تحلیل اثرات اصلاح مالیات‌های زیست‌محیطی و ساختار مخارج دولت بر رشد اقتصادی و رفاه: رویکرد الگوی تعادل عمومی» در شماره ۴ دوره ۵۴ فصلنامه «تحقیقات اقتصادی» دانشگاه تهران منتشر کرده‌اند. این پژوهش به بررسی اثرات اصلاح مالیات‌های زیست‌محیطی و ساختار مخارج دولت بر رشد اقتصادی و رفاه در چارچوب یک الگوی تعادل عمومی پرداخته می‌شود. نتایج حاصل از تحلیل‌های نظری و تجربی بیانگر این است که سیاست‌های اصلاحات مالیاتی به همراه تغییر در ساختار مخارج دولت در حوزه آموزش و ممانعت از انتشار آلاینده‌ها بر تخصیص منابع و رفاه در بلندمدت اثرگذار است اما دامنه اثرات آن بر رشد اقتصادی و رفاه تغییر می‌کند و بستگی به پارامترهای مدل دارد.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی در تعدادی از کشورهای اروپایی از قبیل سوئد، نروژ، فنلاند، دانمارک و هلند اصلاحات مالیات‌های زیست‌محیطی صورت گرفته است. اخیرا نیز در سایر کشورهای اروپایی ازجمله آلمان، ایتالیا و بریتانیا مالیات‌های زیست‌محیطی به‌منظور کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و افزایش در عواید حاصل از این روش‌ها اعمال شده است. گفتمان عمومی اصلاحات مالیاتی نیز در دیگر کشورها مثل فرانسه و سوییس در جریان است.

مالیات زیست محیطی با سه قانون در سال‌های ۱۹۹۸، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۲ در آلمان تصویب شده‌است. برای اولین بار مالیات بر برق و نفت با نرخ‌های متغیر بر اساس ملاحظات زیست محیطی وضع شد. از منابع تجدیدپذیر برق مالیات نمی‌گرفتند. دوم مالیات‌ها را به نفع نیروگاه‌های معمولی کارآمد تنظیم کرد. سوم مالیات بر نفت را افزایش داد. در همان زمان، مالیات بر درآمد به تناسب کاهش یافت به طوری که بار کل مالیات ثابت باقی ماند. هدف از تغییر مالیات سبز اغلب اجرای «حسابداری هزینه کامل» یا «حسابداری هزینه واقعی» است، با استفاده از سیاست مالی برای درونی‌سازی اثرات جانبی خارجی در بازار که منجر به ایجاد ثروت پایدار می‌شود. اقدامات گسترده‌تر مورد نیاز برای این کار، گاهی اوقات اصلاح مالیاتی زیست محیطی، به ویژه در کانادا نیز خوانده می‌شود که دولت به‌طور کلی از این اصطلاحات استفاده کرده است. در برخی از کشورها این نام اقتصادی اقتصاد بازار اجتماعی است. تغییر مالیات معمولا شامل توازن در سطح مالیات برای خنثی‌کردن درآمد برای دولت و حفظ پیشرفت کلی است. همچنین شامل اقداماتی برای حفاظت از آسیب‌پذیرترین قشرهای جامعه نیز می‌شود، مانند افزایش حداقل درآمد برای اصلاح مالیات بر درآمد، یا افزایش حقوق بازنشستگی و کمک‌های اجتماعی به جبران هزینه‌های فزاینده مصرف سوخت. تئوری اساسی اقتصادی وجود اثرات جانبی و

در دهه‌های اخیر، همراه با افزایش فعالیت‌های صنعتی، میزان انتشار آلودگی‌های زیست‌محیطی به‌عنوان هزینه‌های جانبی منفی تولید شدت بیشتری گرفته است. نخستین بار در سال ۱۹۲۰ به‌منظور درونی کردن پیامدهای جانبی ناشی از آلودگی‌ها، استفاده از مالیات بر هر واحد انتشار آلودگی پیشنهاد شده است.

در بحث سیاست‌گذاری، کانال‌های اثرگذاری مالیات زیست‌محیطی و اصلاحات مربوط به آن از اهمیت بالایی برخوردار است. در این راستا، آگاهی از سیاست اصلاح مناسب مالیاتی در دستیابی به دو هدف کاهش انتشار آلودگی، افزایش رشد اقتصادی و افزایش رفاه می‌تواند نقش مهمی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از جمله ایران داشته باشد

اثرات منفی احتمالی آن‌ها را تشخیص می‌دهد. تا حدی که مالیات‌های سبز برای اثرات جانبی مانند آلودگی درست باشد، آن‌ها با نظریه اقتصادی اصلی همخوانی دارند. اما در عمل تعیین سطح صحیح مالیات یا سیستم جمع‌آوری مالیات لازم برای انجام این کار دشوار است و ممکن است منجر به تحریف بیشتر یا عواقب ناخواسته شود. با این حال، برخی از طرح‌های پیشنهادی به عنوان یک سوءاستفاده از نظر مالی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. مالیات با نرخ مالیات متوسط که با افزایش درآمد مالیات دهنده کاهش می‌یابد. اثرات جانبی منفی مالیات معمولا مستلزم اعمال بار مصرف است از آنجا که فقرا بیشتر مصرف می‌کنند و کمتر پس‌انداز یا سرمایه گذاری می‌کنند، هرگونه تغییر به سمت مالیات‌های مصرفی می‌تواند روند نزولی داشته باشد. در سال ۲۰۰۴، پژوهش‌های مؤسسه مطالعات سیاست و بنیاد جوزف رونتری نشان داد که کاهش مالیات بر روی زباله‌های خانگی، انرژی، آب و حمل و نقل می‌تواند تأثیر نسبتاً بیشتری بر خانواده‌های فقیر داشته باشد.

در بحث سیاست‌گذاری، کانال‌های اثرگذاری مالیات زیست‌محیطی و اصلاحات مربوط به آن از اهمیت بالایی برخوردار است. در این راستا، آگاهی از سیاست اصلاح مناسب مالیاتی در دستیابی به دو هدف کاهش انتشار آلودگی، افزایش رشد اقتصادی و افزایش رفاه می‌تواند نقش مهمی در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه از جمله ایران داشته باشد. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤالات است که چگونه اصلاحات مالیات زیست‌محیطی بدون کاهش رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی انجام می‌شود؟ اثرات مرتبط با تغییرات در ساختار هزینه‌های عمومی چگونه است و بهترین نوع اصلاحات مالیات زیست‌محیطی برای ایران کدام است؟ هدف این پژوهش بررسی اثرات تخصیصی و رفاه اصلاحات مالیات زیست‌محیطی و ساختار مخارج دولت در چارچوب یک الگوی رشد درون‌زا است.

در بسیاری از مطالعات انجام‌شده در زمینه محیط‌زیست، پژوهشگران در راستای افزایش نرخ رشد اقتصادی، کیفیت محیط‌زیست را یک عامل برون‌زا با فرض اینکه محیط‌زیست پاک بهره‌وری سیستم آموزشی و نهاده‌های تولیدی را بیشتر می‌کند وارد تابع تولید بنگاه‌ها کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که بهبود کیفیت محیط‌زیست از طریق ارتقای سطح سلامت افراد جامعه منجر به افزایش رشد اقتصادی و کاهش هزینه‌های رفاهی شده است. در برخی مطالعات دیگر، اثرات آلودگی را بر سرمایه انسانی و بهره‌وری نیروی کار بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مالیات بر انتشار آلاینده‌ها از کانال اثرگذاری بر توانایی‌ها یادگیری افراد باعث ایجاد رشد بلندمدت می‌شود. برخی محققان دیگر نیز نشان داده‌اند که در یک مدل دوبخشی رشد درون‌زا، انتخاب بین فراغت و کار نیز روی انتقال اثرات مالیات زیست‌محیطی اثرگذار است.

مسئله این پژوهش در پی بررسی اثرات تخصیصی و رفاه اصلاحات مالیات زیست محیطی و ساختار مخارج دولت در چارچوب یک الگوی رشد درون‌زا است.

در ادبیات مالیات زیست‌محیطی، ایده «سود دوجانبه» مطرح است. براساس این ایده پایه‌ای، تغییر جهت از مالیات‌های مختلف به مالیات بر کالاهای آلاینده یا عوامل تولیدی می‌تواند هم سبب بهبود کیفیت محیط‌زیست و هم کاهش زیان ناشی از اخلال در نیروی کار یا سرمایه شود. اصلاحات مالیات زیست‌محیطی می‌تواند با درآمد مثبت به منفی برای دولت همراه باشد که بستگی دارد به اینکه چه مقدار درآمد مالیاتی از این طریق بازمی‌گردد. در این راستا، موضوع اصلاح مالیات بر محیط‌زیست به‌طور گسترده در چارچوب الگوهای رشد درون‌زا مورد بررسی قرار گرفته است.

به‌طور کلی، براساس مبانی نظری مطرح‌شده ارتباط بین اصلاح مالیات زیست‌محیطی از جنبه‌های مختلف و در چارچوب‌های مدل‌های رشد درون‌زای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. با این حال، مطالعات انجام‌شده توجه کمتری به تغییرات همزمان اصلاح مالیات‌های زیست‌محیطی و ساختارهای هزینه عمومی داشته‌اند. این در حالی است که در عمل اصلاحات مالیات زیست‌محیطی با تغییرات در ساختار هزینه‌های عمومی ترکیب می‌شوند. به عبارت دیگر، دولت‌ها تاثیر اصلاحات مالیات زیست‌محیطی را در بودجه خود منظور می‌کنند و بیشتر خواستار منابع تخصیصی هستند تا از بخش‌های تولیدی یا افزایش مخارج خود برای کاهش سطح آلودگی استفاده کنند. برخی محققان بر این اعتقادند که آلودگی بر توانایی‌های عوامل برای یادگیری افراد تاثیر می‌گذارد. بر این اساس، کاهش سطح آلودگی کانالی ایجاد می‌کند که از طریق آن مالیات زیست‌محیطی سبب افزایش رشد اقتصادی می‌شود.

دستاوردهای تحقیق: اثر مثبت مالیات‌های زیست‌محیطی بر رشد اقتصادی و سطح رفاه

در این پژوهش، رفتارهای بلندمدت اقتصاد در ارتباط با اصلاحات مختلف مالیات زیست‌محیطی همراه با تغییر در ساختار هزینه‌های عمومی در الگوی تعادل عمومی مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، مدل رشد درون‌زای لوکاس که یک مدل علمی در این حوزه است با در نظر گرفتن اثر آلودگی به‌عنوان یک اثر جانبی تعمیم داده شده است و اثرات آلودگی بر ترجیحات افراد و سرمایه انسانی بررسی شده است. همچنین یک نوع مبادله بین هزینه عمومی آموزش و هزینه‌های ممانعت از انتشار آلاینده‌ها در نظر گرفته شده است. بنابراین در این چارچوب یک مکانیزم برای تخصیص مجدد منابع در اقتصادی و بررسی اثرات رفاهی آن طراحی شده است. تجزیه و تحلیل‌های نظری و تجربی نشان می‌دهد که مالیات‌های زیست‌محیطی می‌تواند بر رشد اقتصادی و سطح رفاه در بلندمدت اثر مثبت داشته باشد. علاوه بر این، صرف‌نظر از سیاست‌های مالیاتی، افزایش هزینه‌های عمومی آموزش همراه با عدم تغییر هزینه‌های ممانعت از انتشار آلودگی تاثیرات مثبت بیشتری بر رشد اقتصادی و رفاه داشته است. زمانی که اصلاحات مالیاتی زیست‌محیطی با تغییر ساختار هزینه‌های عمومی همراه می‌شود، دامنه اثرات آن بر رشد اقتصادی و رفاه تغییر می‌کند و به پارامترهای مدل بستگی دارد. بنابراین، در حالت کلی، اگر تاثیرات آلودگی بر انباشت سرمایه انسانی بیشتر از اثر هزینه‌های ممانعت از انتشار آلودگی بر انباشت سرمایه انسانی باشد، اصلاحات مالیاتی و تغییر ساختار مخارج دولت بیشتری اثر را بر رشد اقتصادی و رفاه دارد. بنابراین در راستای نتایج نظری و تجربه حاصل‌شده پیشنهاد می‌شود که دولت در راستای تخصیص بهینه منابع و افزایش رفاه، اعمال مالیات زیست‌محیطی و کاهش بازار مالیات بر عوامل تولید را به همراه تغییر در ساختار مخارج عمومی دنبال کند.

پنبه از محصولات اساسی بخش کشاورزی است که افزون بر تامین مواد اولیه صنایع نساجی و روغن‌کشی نقشی مهم در اشتغال‌زایی بخش‌های کشاورزی، صنعت و بازرگانی ایفا می‌کند. این محصول افزون بر اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم، دارای ارزش افزوده قابل‌توجهی است به‌گونه‌ای که کمتر محصول کشاورزی از نظر قابلیت ایجاد ارزش افزوده و تنوع فرآورده‌ها یارای برابری با آن را دارد.

فروش با قیمت بالاتر

فروش نقدی، فروش سلف و فروش امانی سه نوع روش ارائه محصولات به بازار است

پژوهش:
عوامل مؤثر بر نوع قرارداد فروش محصولات کشاورزی (مطالعه موردی: محصول پنبه شهرستان گنبد کاووس)
پژوهشگران:
فاطمه سخی، حسین محمدی، احمد فتاحی اردکانی



با وجود اینکه کشاورزی در اقتصاد کشور همچنان اهمیت بسیاری دارد اما تولید در این بخش پیوسته در شرایط ناپایدار و دشواری قرار دارد و مخاطره‌آمیز بودن این وضعیت، تولید کشاورزی را به‌صورت فعالیتی همراه با خطر درآورده است. مخاطراتی که بخش کشاورزی را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد ممکن است طبیعی یا غیرطبیعی باشد. مخاطرات طبیعی شامل خشکسالی، سیل، سرمازدگی، آفات، بیماری‌ها و... است. مخاطرات غیرطبیعی را نیز می‌تواند به دو دسته تقسیم کرد: مخاطرات بازاری و مخاطرات تحمیلی (تحریم، جنگ و...). مشکلات بازاری بخش دیگری از مخاطرات است که یک فعالیت اقتصادی را درگیر می‌کند، مانند فروش مناسب محصول. به عبارت دیگر، برای درک مخاطرات بازاری باید پرسید آیا وضعیت قیمت تمام‌شده هنگام برداشت محصول به‌گونه‌ای خواهد بود که سود مناسبی عاید تولیدکننده کند و آیا بازار مناسبی برای فروش محصول تولیدشده وجود دارد یا نه؟ بنابراین می‌توان گفت که فروش محصولات کشاورزی مقوله دیگری است که می‌تواند با نوعی مخاطره همراه باشد. زمانی که قیمت فروش محصول با هزینه‌ها همخوانی ندارد یا در بازار داخلی محدودیت‌هایی وجود داشته باشد که نتوان کالا را با قیمت مناسب عرضه کرد، مخاطره به‌شکل ناطمینانی از درآمد حاصل از تولیدات، فعالیت کشاورزی را تهدید خواهد کرد.

با توجه به ریسک‌های موجود در بخش کشاورزی و منابع ایجادکننده آن، تاکنون ابزارها و سیاست‌های متنوعی به‌منظور کنترل و کاهش ریسک در بخش کشاورزی طراحی و در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به کار گرفته شده است. انتقال ریسک یکی از این ابزارها و سیاست‌ها به شمار می‌آید که از راه‌های گوناگون انجام می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین راه‌های انتقال ریسک در بخش کشاورزی قرارداد فروش محصول است. قرارداد فروش محصول در بسیاری از کشورها ابزار مهم جهت مدیریت ریسک قیمت است و بر این اساس، استفاده از قراردادهای فروش محصولات کشاورزی در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته روندی فزاینده دارد.

بخش کشاورزی به‌دلیل اینکه از رشد مستمر و پایدار اقتصادی، تامین امنیت غذایی، بازدهی سرمایه، ارزآوری، ارزبری کمتر و ایجاد عدالت اجتماعی در قیاس با سایر بخش‌های اقتصادی کشور برخوردار است، نقشی بارز در عرصه اقتصادی کشور دارد. فاطمه سخی، حسین محمدی و احمد فتاحی اردکانی در تحقیقی که درباره محصول پنبه انجام داده‌اند، به پژوهش درباره محصول پنبه گنبد کاووس پرداخته‌اند. آن‌ها حاصل تحقیق خود را با عنوان «عوامل مؤثر بر نوع قرارداد فروش محصولات کشاورزی (مطالعه موردی: محصول پنبه شهرستان گنبد کاووس)» در شماره بهار سال ۲۲ فصلنامه «تحقیقات اقتصاد کشاورزی» در واحد مرودشت دانشگاه آزاد اسلامی منتشر کرده‌اند. هدف از این پژوهش بررسی عوامل موثر بر نوع قرارداد فروش انتخابی محصول پنبه از سوی کشاورزان شهرستان گنبد کاووس در استان گلستان بوده است. در این تحقیق، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، تعداد ۲۰۰ کشاورز پنبه‌کار انتخاب شدند و داده‌های مقطعی با استفاده از پرسش‌نامه و مصاحبه حضور گردآوری شد. نتایج پژوهش نشان دادند که در مقطع مورد بررسی که سال ۱۳۹۳-۱۳۹۴ بوده است، قراردادهای رایج فروش محصول پنبه به‌وسیله کشاورزان شامل قراردادهای نقد، امانی و سلف بوده است. ۴۲ درصد از کشاورزان محصول خود را به‌صورت نقدی، ۳۶ درصد به‌صورت امانی و ۲۲ درصد به‌صورت قرارداد سلف به فروش رسانده‌اند. نتایج برآوردهای مدل علمی پژوهش نشان می‌دهد که متغیرهای عوامل بازاررسانی، شاخص درک ریسک بازار پنبه و شاخص ریسک‌گریزی بر انتخاب نوع قراردادهای امانی و سلف نسبت به قرارداد نقدی اثرگذاری مثبت و معنی‌دار داشته است. همچنین متغیرهای سطح تحصیلات کشاورزان، تجربه کار کشاورزان، نحوه مالکیت مزرعه، سطح زیر کشت پنبه، درآمد غیرمزرعه‌ای و پس‌انداز احتیاطی اثرگذاری منفی و معنی‌داری بر نوع قراردادهای امانی و سلف نسبت به قرارداد نقدی داشته‌اند. محققان به این نتیجه رسیده‌اند که معرفی و استفاده از سایر ابزارها و قراردادهای خرید و فروش محصولات کشاورزی در بورس کالای کشاورزی با هدف کاهش ریسک تولید، افزایش درآمد تولیدکنندگان و همچنین بسترسازی برای گسترش قراردادهای یادشده از جانب سیاست‌گذاران می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

زمانی که قیمت فروش محصول با هزینه‌ها همخوانی ندارد یا در بازار داخلی محدودیت‌هایی وجود داشته باشد که نتوان کالا را با قیمت مناسب عرضه کرد، مخاطره به‌شکل نااطمینانی از درآمد حاصل از تولیدات، فعالیت کشاورزی را تهدید خواهد کرد.

با توجه به ریسک‌های موجود در بخش کشاورزی و منابع ایجادکننده آن، تاکنون ابزارها و سیاست‌های متنوعی به‌منظور کنترل و کاهش ریسک در بخش کشاورزی طراحی و در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به کار گرفته شده است

گسترش قراردادهای فروش، ماهیت کشاورزی را از طریق ایجاد تعامل بین کشاورزان و کارخانه‌های فناوری محصولات کشاورزی تغییر می‌دهد. قراردادهای فروش دارای مزایایی بالقوه مانند هزینه‌های مبادلاتی پایین، کاهش داده‌های نامتقارن میان تولیدکنندگان و فرآوری‌کنندگان در ارتباط با کیفیت تولید، بهبود هماهنگی تحویل محصولات و کاهش مخاطرات درآمدی و قیمتی تولیدکنندگان، تامین نهاده‌های شیمیایی، بذر اصلاح‌شده با کیفیت بالا و ادوات کشاورزی است. پذیرش ابزارهای نوین کاهش و مدیریت ریسک به‌وسیله کشاورزان، ازجمله مسایل پیش روی سیاست‌گذاران است. معمولا پذیرش چنین ابزارهایی ازسوی کشاورزان با کندی صورت می‌گیرد، از این رو شناسایی عوامل موثر بر استقبال و استفاده کشاورزان به چنین ابزارهایی سیاست‌گذار را در گسترش این ابزارها حمایت و هدایت خواهد کرد.

پنبه از محصولات اساسی بخش کشاورزی است که افزون بر تامین مواد اولیه صنایع نساجی و روغن‌کشی نقشی مهم در اشتغال‌زایی بخش‌های کشاورزی، صنعت و بازرگانی ایفا می‌کند. این محصول افزون بر اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم، دارای ارزش افزوده قابل‌توجهی است به‌گونه‌ای که کمتر محصول کشاورزی از نظر قابلیت ایجاد ارزش افزوده و تنوع فرآورده‌ها یارای برابری با آن را دارد. پنبه در میان پنج دانه روغنی مهم جهان یعنی سویا، آفتاب‌گردان، پنبه‌دانه، بادام زمینی و کلزا در مکان دوم قرار دارد. تولید پنبه کشور در سال زراعی ۱۳۸۹-۱۳۹۰ حدود ۲۷۱ هزار تن برآورد شده است که ۹۹,۵ درصد آن از مزارع آبی پنبه به دست آمده است. استان‌های خراسان رضوی و فارس از نظر تولید به‌ترتیب ۳۷,۵ و ۱۶,۹ درصد سهم در تولید پنبه کشور در جایگاه نخست قرار گرفته‌اند. بیش از نیمی (۵۴,۴ درصد) از پنبه کشور در این دو استان تولید شده است. سه استان خراسان جنوبی، گلستان و خراسان شمالی به‌ترتیب با ۸,۸، ۹,۹ و ۵,۹ درصد تولید پنبه کشور، رتبه‌های سوم تا پنجم را دارا هستند. قیمت فروش وش یکی از عوامل مهم و اثرگذار بر درآمد کشاورزان پنبه‌کار است که در اختیار تولیدکننده نیست بلکه سازوکارهای بازار آن را تعیین می‌کند. در مقاطعی، قیمت تمام‌شده با قیمت فروش یکسان می‌شود و گاهی اوقات نیز بالاتر از قیمت فروش می‌شود. بنابراین کشاورز یا باید محصولات خود را با زیان به فروش برساند یا تولید را کاهش

مسئله
تولید کشاورزی پیوسته در شرایط ناپایدار و دشواری قرار دارد و مخاطره‌آمیز بودن این وضعیت، تولید کشاورزی را به‌صورت فعالیتی همراه با خطر درآورده است.

دهد. براساس مصاحبه صورت‌گرفته با کشاورزان پنبه‌کار، در انتخاب و توافق نوع قرارداد فروش محصول پنبه بین کشاورزان و خریداران، کیفت وش تولیدی اثرگذار خواهد بود و هرچه وش از کیفیت مرغوب‌تری برخوردار باشد، خریدار حاضر به پرداخت قیمت بالاتر و توافق قرارداد مناسب‌تری برای کشاورز است.

در این پژوهش شهرستان گنبد کاووس محدوده جغرافیایی مورد مطالعه در نظر گرفته شده است چرا که در سال‌های پیش از انقلاب، عمده کشت محصول پنبه به این شهرستان مربوط بوده است. این شهرستان سابقه کشت چندساله، بیشترین سطح زیر کشت محصول پنبه، شرایط آب‌وهوایی مساعد برای کشت، آفات کمتر، عملکرد بهتر، وجود آب مطمئن برای کشاورزی، آشنایی بیشتر کشاورزان منطقه و منطقه خشک مناسب برای تولید بذر را نیز دارا بوده است. اما سطح زیر کشت این محصول به‌دلایلی اعم از پایین بودن قیمت تضمینی نسبت به محصولات رقیب (گندم، کلزا، سویا و برنج) در استان، هزینه‌های تولید بالا و عدم حمایت موثر از سوی دولت، کاهشی چشمگیر یافته است. یکی از موضوعات مهم در خصوص فروش محصولات کشاورزی از جمله پنبه نوع قرارداد فروش این محصولات است. عوامل مهمی بر گوناگونی تصمیم کشاورزان بر انتخاب نوع قرارداد فروش محصول تاثیرگذار است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته عوامل درونی و بیرونی تقسیم‌بندی کرد. عوامل درونی شامل ویژگی‌های فردی و اقتصادی کشاورز مانند صطح تحصیلات، نحوه مالکیت مزرعه و سطح زیر کشت محصول است که به‌طور مستقیم بر تصمیم کشاورز در مورد نحوه فروش محصول تاثیرگذار است. عوامل بیرونی به‌طور غیرمستقیم در سطح کلان و در خارج از چارچوب تصمیم‌گیری کشاورز تاثیرگذارند که می‌توان به سیاست‌های دولت در زمینه واردات و صادرات محصولات کشاورزی و تعیین قیمت تضمینی اشاره کرد.

دستاوردهای تحقیق: تحصیلات و تجربه در قراردادهای بهتر موثر است

نتایج به‌دست‌آمده از برآورد مدل یادشده نشان می‌دهد که در گروه قرارداد امانی متغیرهای تجربه کار کشاورزی، چگونگی مالکیت مزرعه، سطح زیر کشت پنبه، درآمد غیرمزرعه‌ای، شاخص درک ریشک بازار پنبه و شاخص ریسک‌گریزی از لحاظ آماری معنادار است که در این میان، متغیرهای تجربه کار کشاورزی، چگونگی مالکیت مزرعه و درآمدی غیرمزرعه‌ای اثر منفی و متغیرهای دیگر اثر مثبتی بر احتمال انتخاب قرارداد امانی نسبت به قرارداد نقدی دارد. از سوی دیگر، متغیرهای سطح تحصیلات، تجربه کار کشاورزی، چگونگی مالکیت مزرعه، سطح زیرکشت پنبه، درآمد غیرمزرعه‌ای، پس‌انداز احتیاطی، عوامل بازاررسانی، شاخص درک ریسک بازار پنبه و شاخص ریسک‌گریزی در گروه قرارداد سلف از لحاظ آماری معنادارند که متغیرهای تجربه کار کشاورزی، نحوه مالکیت مزرعه، درآمد غیرمزرعه‌ای و پس‌انداز احتیاطی اثر منفی و متغیرهای دیگر اثر مثبتی بر احتمال انتخاب قرارداد سلف نسبت به قرارداد نقدی دارند. با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه پیشنهادهایی بدین شرح ارائه می‌شود: اول اینکه با افزایش سطح تحصیلات و تجربه کشاورز، احتمال فروش پنبه در بازارهای امانی و سلف نسبت به بازار نقدی کاهش می‌یابد. یکی از دلایل این موضوع می‌تواند توسعه‌نیافته بودن بازارهای سلف و امانی و قراردادهای مربوطه در بخش کشاورزی باشد که پیشنهاد می‌شود از راه ابزارهای لازم از جمله بورس کالا نسبت به معرفی و استفاده از دیگر ابزارها و قراردادهای خرید و فروش محصولات کشاورزی با هدف کاهش ریسک تولیدکننده، افزایش درآمد کشاورز و ترغیب کشاورز به کشت محصولات استراتژیک پنبه اقدام شود. دو اینکه با توجه به اثرگذاری مثبت شاخص درک ریسک بازار پنبه و شاخص ریسک‌گریزی کشاورز بر فروش محصول به‌صورت امانی و سلف نسبت به فروش در بازار نقدی، باید در مورد گسترش قراردادهای فروش محصولات و انجام اقدامات لازم از سوی سیاست‌گذاران برای بهبود شرایط کشاورزان ویژگی‌های رفتاری آنان نیز مورد توجه قرار گیرد. سه اینکه بررسی تجربه کشورهای موفق در زمینه بورس کالا و قراردادهای خرید و فروش رایج در آن‌ها به همراه وضع قوانین و دستورالعمل‌های مناسب برای سازوکار بهتر قراردادهای خرید و فروش به همراه حرکت به‌سمت شفافیت بیشتر در این قراردادها می‌تواند در کارآمدسازی آن‌ها تاثیرگذار باشد.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

به‌زودی

راهنمای علم اقتصاد

از الف تا ی

متیو بیشاپ

ترجمه: نسیم بنایی، شکیب شیخی



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب